

درباره زندگی ۱۵ کارآفرین موفق
کارآفرینانی که تولید تفریحشان است

آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۳ | آبان ۹۵

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگار
شماره
۵۳

بازسازی اقتصاد

آیا اقتصاد ایران
به دوران رشد و رونق
باز می‌گردد؟

بازگشت به مدار توسعه

چرا اقتصاد ایران به رشد
اقتصادی بالانمی‌رسد؟

بانفوذترین افراد در بازار مالی

بلومبرگ فهرست ۵۰ تن از تاثیرگذارترین
افراد در دنیای مالی را منتشر کرد

کلنگ‌های میلیاردی

تکلیف پروژه‌های نیمه تمام
چه می‌شود؟

الاکلنگ سود بانکی
ورونق اقتصادی

نتیجه کاهش نرخ سود بانکی به کجا می‌رسد؟

ایستاده در غبار

خواسته همیشگی فعالان بخش خصوصی
برای بهبود فضای کسب و کار هنوز محقق
نشده است



با 2exim (تواکسیم) محصولات خود را جهانی کنید



اولین وبسایت B2B در ایران
www.2exim.com



info@2exim.com



@toexportimport



@2exim



02144893619

تهران-خیابان جنت آباد جنوبی-خیابان چهارباغ شرقی

خیابان ۱۶ متری اول شمالی کوچه آذرشب-پلاک ۲۸/۱-واحد ۱۰

۰۲۱-۴۴۸۹۳۶۲۴

۰۲۱-۴۴۸۹۳۶۲۱

۰۲۱-۴۴۸۹۳۶۱۹



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سر دبیر: بهراد مهرجو
معاون سر دبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، بیژن مومینوند
کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، خاطره وطن خواه، لیلا ابراهیمیان
علی مقامی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، ولی خلیلی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار

آلبه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین جان
ناظر فنی: حسن آقایی زاده

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www: tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سرمقاله

بازگشت به مدار توسعه

اعلانات

مسئله فقر از دریچه نگاه بانک جهانی

آنالیز

شهری‌ها و روستایی‌ها چگونه در آمد خود را خرج می کنند؟

شاخص

شاخصی برای بیکارها

کامنیت

کورسوی امید برای اقتصاد؟

چشم‌انداز

ایستاده در غبار

روایت

پشت صحنه یک بخش نامه

گزارشگر

بحران در جامعه

راهبرد

تکلیف پروژه‌های نیمه تمام چه می شود؟

توسعه

نهضت بازسازی اقتصاد

کارآفرین

کارآفرینانی که تولید نفری حشان است

کارخانه

«خط» برای تولید کوک می شود

نماینه

برق در ایران چگونه به صنعتی چندجانبه تبدیل شد؟

پوشه

نتیجه کاهش نرخ سود بانکی به کجا می رسد؟

تریبون

برجام راه صعود اقتصاد

نماگر

راه رفتن اهالی واتر گیت روی گذشته‌ای فضاقت بار

گیشه

نت‌های پولی

جهان‌نما

رویای چاوز بر باد اما...

اکونومیست

چرا مردم آفریقا با مهاجرت به شهرها فقیرتر می شوند؟

موفقیت

اهل عمل باشید

کیوسک

بررسی مجله‌های اقتصادی

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

کتاب صد سال دگر که به پیش‌بینی‌های بهترین اقتصاددان‌های جهان در مورد آینده می‌پردازد در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات ام‌ای‌تی. روانه بازار شد و ترجمه ژاپنی آن نیز در سال ۲۰۱۵ انتشار یافته است. کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، شرایط سیاسی، فن‌آوری و تغییرات آب و هوایی را در بر می‌گیرد. نشریه فارین افرز از صد سال دگر به‌عنوان «کتابی مهیج» یاد کرده، نشریه بلومبرگ بیزنس‌ویک مطالعه پیش‌بینی‌های کتاب در برخی موضوعات را با ارزش و حتی ضروری دانسته و سایمون کوپر نیز در فایننشال تایمز از کتاب به عنوان «راهنمای اقتصاددانان برای آینده» یاد کرده است.

گرد آورنده: ایگناسیو پالاسیوس هوئر تا

نویسندگان: دارون عجم اوغلو، آنگس دیتن (برنده نوبل ۲۰۱۵)

الوین راث (برنده نوبل ۲۰۱۲)، رابرت شیلر (برنده نوبل ۲۰۱۳)

رابرت سولو (برنده نوبل ۱۹۸۷)، ادوارد گلیزر، جان رومر

مارتین وایتزمن، آویناش دیکسیت، آندره ماس - کولی



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی

قیمت: ۲۰ هزار تومان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱

آینده‌نگر



انتشارات: اتاق تهران

قیمت: ۲۵ هزار تومان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست

قیمت: ۲۵ هزار تومان

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست

قیمت: ۱۹ هزار تومان

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

چاپ پنجم ۱۳۹۵

مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



بازگشت به مدار توسعه

چرا اقتصاد ایران به رشد اقتصادی بالا نمی‌رسد؟



مسعود خوانساری

مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصاد عرصه واقعیت‌هاست و جای رؤیاپردازی نیست. مؤسسات بین‌المللی و برخی نهادهای داخلی طی یک ماه گذشته، گزارش‌های امیدوارکننده‌ای از آینده اقتصاد ایران ارائه کرده‌اند. تصور عمومی نیز در کشور این است که اجرای برجام و برخی برنامه‌های اصلاحی دولت منجر به بهبود شرایط حاکم بر کشور می‌شود ولی واقعیت این است که توان اقتصاد ایران با میزان سرمایه موجود، همین رشد‌های پایین است که در حال حاضر وجود دارد. برای دست‌یابی به رشد‌های بالا به سرمایه‌گذاری بیشتر نیاز است ولی آیا سرمایه‌گذار خارجی با سرمایه‌گذار داخلی اشتیاقی به این اقدام دارد؟ شواهد موجود و عملکرد سالیان گذشته از عدم تمایل سرمایه‌گذاران حکایت می‌کند؛ بنابراین نباید انتظار داشت که بعد از بحران قیمت نفت، رشد بالایی را در اقتصاد کشور شاهد باشیم. توجه به تجربه چند کشور دنیا راه‌گشاست. کشورهایی که با اقدامات اصلاحی خود زمینه رشد را فراهم آوردند و تنها خود را متکی به شعارها نکردند.

سنگاپور: این کشور تقریباً از منابع طبیعی تهی است و تا ۵۰ سال قبل هیچ جایگاهی در اقتصاد جهانی نداشت ولی طی این ۵ دهه، میزان درآمد سرانه در سنگاپور بیش از ۱۵ برابر رشد کرده‌است. سنگاپور که مدتی قبل یکی از مستعمرهای انگلیس به حساب می‌آمد، اکنون دومین اقتصاد آزاد و شفاف دنیاست. سنگاپور چهاردهمین صادرکننده بزرگ و پانزدهمین واردکننده در دنیاست. تحلیل‌ها در مورد دلایل رشد اقتصادی سنگاپور روی دو محور استوار است. گروهی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که تشویق به سرمایه‌گذاری بیشتر مهم‌ترین شاخصی بود که سبب شد اقتصاد سنگاپور روندی صعودی به خود بگیرد. در سنگاپور نرخ پس‌انداز نسبت به تولید ناخالص داخلی عددی نزدیک به ۵۰ درصد است در حالی که این نرخ در ژاپن ۱۹ درصد و در آمریکا ۱۱ درصد است. برخی از اقتصاددانان نیز بر این باورند که توسعه آموزش و کاهش شدید دخالت دولت در این کشور، دلیل اصلی رشد اقتصادی بوده‌است. به هر حال هیچ‌کدام از این فاکتورها امروز در اقتصاد ایران به‌عنوان هدف پیش روی سیاست‌گذاران نیست و به همین دلیل بهتر است که تجربه سنگاپور به‌عنوان کشوری که از هیچ به این نقطه رسید مورد بررسی قرار گیرد.

مالزی: در مورد این کشور، در پیش گرفتن سیاست جذب سرمایه‌گذاران خارجی مؤثرترین مؤلفه در رشد اقتصادی بود. تا سال ۱۹۶۹، مالزی گوشه‌ای از یک خاک بی‌محصول و وابسته بیشتر نبود ولی حالا در سال ۲۰۱۶، به اقتصادی بزرگ تبدیل شده‌است. آخرین آمارها نشان می‌دهند که بیش از ۳ هزار شرکت خارجی در مالزی حضور دارند. وجود نیروی کار ارزان، تحصیل کرده و سیاست‌های تشویقی دلایل اصلی اقبال خارجی‌ها به اقتصاد مالزی بوده‌است. از این مزیت‌های سه‌گانه، اقتصاد ایران نیروی کار ارزان و تحصیل کرده را در اختیار دارد و خبری از سومی نیست.

هند: برنامه‌های توسعه‌ای در هند هم مانند دو کشور قبلی روی محور جذب سرمایه‌گذاران خارجی و تسهیل فضای کسب‌وکار استوار بوده و هست. هند با وجود انبوه منابع طبیعی تا دو دهه قبل قادر به سیر کردن شهروندان خود نبود ولی امروز به کشوری تعیین‌کننده در نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده‌است. هند امروز با تولید ناخالص داخلی ۳٫۱ تریلیون دلاری، چهارمین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود. هند از سال ۱۹۹۱ به پاس سیاست‌گذاری‌های صحیح و منطقی حرکت رو به رشد را آغاز کرد. در این سال به تدریج قوانین مالیاتی دست‌وپاگیر لغو شد، قوانین صادرات و واردات کشور تعدیل شد، امکان سرمایه‌گذاری خارجی فراهم آمد و امنیت سرمایه‌های داخلی تأمین شد. این اقدامات کشوری فقیر را به اقتصادی رو به رشد تبدیل کرد.

تجربه این سه کشور نشان می‌دهد که اصلاح روش‌ها و ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاران بسترهای رشد اقتصادی پایدار را ایجاد کرده‌است. البته که مهم‌ترین عنصری که در هر سه کشور

تقویت شد، فضای شفاف و مهیا ساختن بسترهای رقابتی در اقتصاد بود. اما آنچه میان ایران و این سه کشور فاصله می‌اندازد، تعیین روش‌ها و شیوه مدیریت است. متأسفانه اقتصاد ایران با وجود تمامی شعارها همچنان بر محور تسلط مطلق دولت استوار است. پرداخت سالانه نزدیک به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع کشور به کارمندان کشوری دولت برای حقوق نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به‌صورت مداوم روند توسعه بخش دولتی را ادامه می‌دهد. این در حالی است که فرهنگ کارآفرینی مبتنی بر سرمایه کم و خلاقیت بالا در سراسر جهان در حال گسترش است. البته که باید جانب انصاف را نیز رعایت کرد و این حرف جوانان جویای کار را قبول کرد که چطور در اقتصاد ایران که آغشته به فساد، نابرابری، قوانین ناکارآمد و زائد و البته بوروکراسی خفه‌کننده است، می‌توان به سمت کارآفرینی رفت. آخرین گزارشی که از سوی مجمع جهانی اقتصاد ارائه شده، نشان می‌دهد ایران در میان ۱۳۸ کشور جهان جایگاه ۷۶ را به دست آورده‌است ولی این جایگاه نسبت به دوره‌های گذشته قدری تضعیف شده‌است. از آن بدتر اینکه در زیرشاخه‌های رقابت‌پذیری روندی نزولی برای اقتصاد ایران ایجاد شده به طوری که در «معیار تعریف» رتبه ایران ۱۳۸ است، در معیار مشارکت زنان در اقتصاد به رتبه ۱۳۷ رسیده‌ایم، در معیار رکن کلرای بازار کار به عدد ۱۳۴ تنزل کرده‌ایم، در معیار تورم نیز جایگاهی بهتر از ۱۳۱ به اقتصاد ایران نرسیده و در معیار توسعه‌یافتگی بازار مالی هم رتبه ایران ۱۳۱ شده‌است. این اعداد نشان می‌دهند که گلایه‌های بخش خصوصی از دولت بی‌دلیل نبوده‌است و در واقع گواهی بر دادخواهی فعالان اقتصادی کشور است. متأسفانه گذر زمان و تغییر دولت‌ها، تحولی در یک نگرش کلیدی حاکم بر نگاه مدیران اقتصادی کشور ایجاد نمی‌کند. اقتصاد ایران به‌شدت رقابت‌ناپذیر یا حتی ضدرقابت است.

حوزه اول: اصلاح ساختارها

دولت یازدهم در اصلاح ساختارها موفق عمل نکرد که نتیجه آن بی‌انگیزگی سرمایه‌گذاران داخلی برای توسعه کسب‌وکار و بی‌علاقگی سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در اقتصاد ایران بود. قواعدی مانند اصلاح محیط کسب‌وکار و مبارزه با فساد، اصلاح نظام مالیاتی، نظام بانکی، نظام تأمین اجتماعی و نظام یارانه‌ای و ارزی طی این سال‌ها به سمت اصلاح ساختاری و مؤثر نرفتند و بر همین اساس هم نباید منتظر جذب سرمایه‌گذاران خارجی بود. در شرایطی که کشورهایی مانند هند، سنگاپور، مالزی و حتی ویتنام و تایوان در آسیا و کشورهای مانند ترکیه و امارت در خاورمیانه بسترهای لازم برای سرمایه‌گذاری را ایجاد می‌کنند، نمی‌توان چشم‌انتظار حضور منابع خارجی در اقتصاد ایران بود که به‌شدت تحت تأثیر جوهای سیاسی قرار دارد. فرایند الحاق ایران به «اف. ای. تی. اف» یکی از نشانه‌های سیاست‌زدگی اقتصاد ایران است. این موضوع نشان می‌دهد که هنوز اقتصاد ایران آمادگی ادغام با فضای بین‌المللی را ندارد. مزیت‌های پرشماری مانند امنیت حاکم بر کشور، راه‌آباد و فرودگاه‌ها و همچنین دسترسی به بازارهای منطقه‌ای همگی زیر سایه مشکلات قرار می‌گیرند و فرصت‌ها از میان می‌روند.

حوزه دوم: اصلاح فرهنگ

قطعا توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه در دیگر حوزه‌هاست و تا زمانی که اقتصاد توسعه نیابد نمی‌توان انتظار تغییر در بخش‌های دیگر را داشت. متأسفانه فرهنگ حاکم بر کشور، همچنان ضد کارآفرینی است. تا زمانی که این فرهنگ در اقتصاد ایران اصلاح نشود، نمی‌توان انتظار تحولاتی شگرف را داشت. البته بزرگ‌ترین دستاورد دولت که اتفاقاً گام بزرگی هم در جهت توسعه کشور به شمار می‌آید، اجرای برجام است در واقع باید بیان داشت که اصلاح رابطه با دنیا قدم اول در جهت توسعه کشور است. اگر برجام به سرانجام نمی‌رسد، امکان بحث در مورد موضوعاتی مانند جذب سرمایه‌گذاران خارجی هم ایجاد نمی‌شود. بنابراین وقتی به مشکلات اشاره می‌شود، منظور کتمان دستاوردها نیست. همگی عواملی که به آنها اشاره شد، مانعی در برابر ورود سرمایه‌های جدید به کشور است. تجربه سنگاپور، مالزی و هند تأیید می‌کند که برای توسعه ابتدا باید ذهنیت‌ها تغییر کند. سرمایه‌گذار خارجی، دشمن نیست.

امروز اساسی‌ترین شاخصی که می‌تواند موتور اقتصادی کشور را به حرکت درآورد، رشد اقتصادی بالاست. جذب سرمایه‌گذاری، چه داخلی و چه خارجی یکی از راه‌های ایجاد تحرک برای رشد بالاتر اقتصادی به شمار می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، لازمه این حرکت و دست‌یابی به هدف، برطرف کردن موانع و ایجاد بسترهایی در جهت تشویق سرمایه‌گذاران برای حضور مؤثر در اقتصاد ایران است. هم‌زمان تمامی نهادهای دولتی - حکومتی و از همه اینها مهم‌تر، ذهنیت شهروندان ایرانی باید به سمتی سوق پیدا کند که موضوع سرمایه‌گذاری یک ارزش تلقی شود. تنها در این شرایط است که می‌توان امیدوار به خروج از رکود، بهبود وضعیت اشتغال جوانان و در یک کلام رونق اقتصاد ایران بود. ■

فرمت یک‌ساله ایران برای نزدیکی به جامعه بین‌المللی

علی سنگیتیان در نوزدهمین نشست کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، تصریح کرد که طی هفته‌های اخیر تقدیمی مختلفی درباره الحاق ایران به FATF مطرح شده که به گفته وی، برخی انتقادها به دلیل آشنایی ناکافی با واقعیت‌های این الحاق است. از این رو اتفاقات سیاسی پیرامون آن باعث شده که تصمیم‌گیری در این مورد سخت و دشوار شود. سیدحسین سلیمی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، با اعلام اینکه قانون FATF از سوی دولت مورد قبول قرار گرفته و ابلاغ نیز شده است، گفت: با این حال قبول این معاهده مالی بین‌المللی از سوی دولت همراه با جزئیاتی است که فعلاً کسی از آن خبردار نیست. وی همچنین تصریح کرد: پذیرفتن و الحاق به FATF خلاف آنچه که منتقدان می‌گویند، به معنای بررسی حساب اشخاص در کشور نیست و این سازمان صرفاً نقل و انتقال پول را رصد می‌کند. علی شمس‌اردکانی دیگر عضو هیات نمایندگان اتاق تهران نیز حضور و نقش بخش خصوصی در تدوین آیین‌نامه مبارزه با پولشویی را مورد تأکید قرار داد و گفت: اتاق بازرگانی باید به گونه‌ای عمل کند که سایر کشورها قبول کنند که بنگاه‌ها و شرکت‌های ایرانی هیچ ارتباطی با پولشویی ندارند. همچنین، مهدوی عضو کارگروه مبارزه با پولشویی وزارت صنعت، معدن و تجارت طی سخنانی از آمادگی برای تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم در کشور خبر داد.

تلاش برای بازسازی رابطه تجاری ایران و بلاروس

سفیر بلاروس به دیدار رئیس اتاق تهران آمد. سفیر ایران در بلاروس با اشاره به حضور فعالان اقتصادی چینی و ترک در بازار بلاروس گفت: روابط تجاری ما با بلاروس که سابقه خوبی دارد و حاکی از اعتماد متقابل دو کشور است، رو به کاهش گذاشته است. این در حالی است که فعالیت تجاری چینی و ترکیه در محصولات کشاورزی مثل ذرت، جو و سایر غلات دارد و در عرصه صنایع سنگین و ماشین‌آلات راهسازی و معدنی تخصص بالایی دارد که می‌تواند با توجه به نیازها کشور ما مورد بهره‌برداری قرار گیرد. رئیس اتاق تهران غالب بودن اقتصاد دولتی در بلاروس، فقدان بخش خصوصی قوی در این کشور را یکی از دایایل احتمالی کاهش همکاری‌های تجاری خواند و گفت: بلاروس شرکت‌های خصوصی بزرگ و فعال ندارد. ضمن این که تحریم‌های سال‌های اخیر روی روابط دو کشور اثرگذار بوده و روند را کاهنده کرده است. خوانساری با اشاره به عدم توانایی شرکت‌های ایرانی برای سرمایه‌گذاری در بلاروس در شرایط کنونی عنوان کرد که برای توسعه شرایط باید تحلیل دقیق‌تری از نیازهای دو طرف داشته باشیم. تا بتوانیم روی آن کار بیشتری انجام دهیم.

۹۵/۷/۱۱

۹۵/۷/۱۹

۹۵/۷/۱۹

کارگاه آموزشی تربیت مدرس بر اساس روش یادگیری لِنَا

کارگاه آموزشی تربیت مدرس بر اساس روش یادگیری لِنَا (LENA) که با کمک موسسه ترویج کسب‌وکار اتریش برگزار می‌شود، قصد دارد مدرسانی تربیت کند که در آینده خود قادر به اجرای دوره‌های آموزشی با استاندارد WIFI در ایران باشند. محل یادگیری موسسه ترویج کسب‌وکار اتاق بازرگانی اتریش که لِنَا نام دارد براساس آخرین تحقیقات در آموزش و یادگیری و بر اساس آموزش‌های به روز و فعالیت‌های آموزشی موسسه WIFI است. حاضران در این دوره (حداکثر ۱۵ نفر در هر گروه) با مدل LENA آشنا خواهند شد و روش آموزشی WIFI را به‌صورت عملی تجربه خواهند کرد. اساتید این دوره از مدرسان صاحب‌نام موسسه ترویج کسب‌وکار اتریش هستند. در این دوره آموزشی تربیت مدرس، شرکت‌کنندگان با مفاهیم و سرفصل‌هایی مانند مقدمه‌ای بر آشنایی با WIFI و آموزش مدل LENA، اصول آموزش، اصول پایه‌ای یادگیری، ضوابط "S PASS" در آموزش و یادگیری، روش‌های عملی آموزش فراگیران و ... آشنا خواهند شد. مخاطبان مورد نظر این دوره اعضای هیات تشکلهای اقتصادی هستند که تمایل دارند در آینده به عنوان مدرس در حوزه‌های مدیریت صادرات، کارآفرینی و رهبری و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی ایفای نقش کنند.

۱۷

هزار میلیارد تومان

کسری در بودجه هدفمندی
یارانه‌ها در سال ۹۵

۹۵/۷/۱۱

واگذاری پروژه‌ها به پیمانکاران داخلی در دستورکار شرکت ملی گاز

مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران با حضور در بیست‌وششمین نشست کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران، از برخی برنامه‌های آتی این شرکت رونمایی کرد و از آمادگی برای گزینش پیمانکاران داخلی به استان سیستان و بلوچستان تا پایان امسال خبر داد. در این نشست پس از آنکه حمیدرضا عراقی سخنان خود را ایراد کرد، برخی از اعضای کمیسیون نیز سؤالاتی را مطرح کردند که وی به آنها پاسخ داد. مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران با بیان اینکه در حال حاضر ۷۰ درصد سید انرژی کشور در اختیار گاز است، گفت: در طول سال‌های پس از انقلاب که عمده فعالیت‌های شرکت ملی گاز در این دوره صورت گرفته، تلاش کرده‌ایم که تولید و رفاه مردم را در پیشانی برنامه‌ها و اقدامات این شرکت قرار دهیم. عراقی با بیان اینکه شرکت ملی گاز همواره جلوتر از عملکرد و بودجه سالانه خود عمل کرده است، افزود: مجموعه این شرکت موفق شده است صنعت گاز کشور را به خودکفایی برساند و در حال حاضر توربین‌ها و بخش عمده‌ای از تجهیزات توسط شرکت‌های داخلی تولید می‌شود. به گفته معاون وزیر نفت، هدایت نیروگاه‌های کشور به سمت مصرف گاز و جایگزینی سوخت‌های دیگر، از دیگر برنامه‌های این شرکت بوده است به طوری که طی سال جاری مصرف گاز طبیعی از سوی نیروگاه‌های کشور به ۶۵ میلیارد متر مکعب می‌رسد در حالی که حجم مصرف سوخت میان تقطیر از سوی این واحدها به کمتر از ۱۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید.

۹۵/۷/۷

۹۵/۷/۶

چالش تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فولاد با میزان تولید، قیمت و تعرفه

سی‌ویکمین نشست کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، به بررسی وضعیت صنایع وابسته به فولاد اختصاص داشت، جایی که فعالان صنایع لوله و پروفیل، خودروسازی و لوازم خانگی از گران خریدن ورق‌های فولادی موردنیاز، تأمین نشدن نیازشان در داخل و افزایش تعرفه واردات ورق فولادی از خارج گلایه‌مند بودند و مسوولان وزارت صنعت، معدن و تجارت و مدیران فولاد مبارکه نیز از عملکرد خود در تأمین نیاز داخل، صادرات به خارج و وضع تعرفه دفاع کردند. با این همه تولیدکنندگان فولاد معتقد بودند که باید علاوه بر مسوولان فولاد مبارکه سایر تولیدکنندگان فولاد نیز در این نشست حاضر باشند. ضمن این که اختلافات آماری بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فولاد در مورد ظرفیت تولید، نیاز داخل به ورق‌هایی با ضخامت‌های متفاوت و در نهایت قیمت داخلی و صادراتی وجود داشت.

۷۰

درصد

سپد انرژی کشور در اختیار
گاز است



کاتالان‌ها در تهران دفتر تجاری تأسیس می‌کنند

یوآن آرخیو، دبیر وزارت بازرگانی ایالت کاتالونیا که به همراه خانم فرانچسکو گواردیولا، رئیس مرکز تعاملات اقتصادی این ایالت به تهران آمده بود، در اتاق تهران با بهمن عشقی دیدار و در مورد فعالیت‌های اقتصادی این ایالت در ایران و توسعه روابط با فعالان بخش خصوصی گفت‌وگو کرد. در این دیدار دو طرف با اشاره به انگیزه بالای موجود بین شرکت‌های بخش خصوصی فعال در تهران و کاتالونیا برای توسعه روابط، به برنامه‌ریزی بیشتر برای تبادل اطلاعات و زمینه‌سازی برای حضور هیات‌های تجاری دو طرف متعهد شدند. دبیرکل اتاق تهران در این دیدار با تأیید جذابیت‌های بالای ایران و اسپانیا در حوزه گردشگری عنوان کرد که حجم ورود گردشگران به اسپانیا بسیار بالاست و شرایط ایجاد شده پس از توافق هسته‌ای ایران و غرب نیز باعث شده است ورود گردشگران خارجی به ایران روندی صعودی داشته باشد. بهمن عشقی گفت: ما برای توسعه گردشگری در ایران بسیار جدی هستیم و هر برنامه‌ای مبنی بر مشارکت دو طرف در این حوزه را به طور جدی پیگیری می‌کنیم. او در مورد برقراری پرواز مستقیم بین ایران و اسپانیا گفت: پیش از این شرکت ایران‌ایر پرواز مستقیم از تهران به بارسلونا داشته است لذا احیای آن چندان سخت نیست و با پیگیری دو طرف می‌توان آن را مجدداً راه‌اندازی کرد. عشقی همچنین در مورد روند صدور روادید، رفتار کشورهای عضو اتحادیه اروپا را مورد انتقاد قرار داد و گفت: کشورهای عضو اتحادیه فرآیند صدور ویزای گردشگری را بسیار سخت و پیچیده کرده‌اند. درحالی که ما برای گردشگران اروپایی در فرودگاه ویزا صادر می‌کنیم. در مورد روادید این اسپانیاست که باید روش ساده‌تری به کار گیرد تا بتواند گردشگر بیشتری از ایران جذب کند.

تاکید بر ایجاد شرکت ملی مدیریت صادرات غیرنفتی

محسن بهرامی ارض‌اقدس، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران، در نشست ماهیانه این کمیسیون به نقش اتاق بازرگانی به عنوان هدایتگر اقتصاد آزاد و تقویت و توسعه نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور اشاره کرد و گفت: حال که ستاد اقتصاد مقاومتی بخشی از برنامه‌های خود را به اتاق بازرگانی محول کرده است، باید از این فرصت استفاده کرد و برنامه‌های واگذار شده را تا دستیابی به نتایج مطلوب آن پیگیری کرد. محمد پارسا دیگر عضو این کمیسیون نیز به موضوع نرخ ارز و برابری در این بازار اشاره کرد و لازمه تحقق ستاد اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های تبیین شده برای اتاق بازرگانی را تشکیل کمیته‌هایی برای رسیدگی به نرخ ارز عنوان کرد.

محمدرضا فیاض نماینده وزارت صنعت، معدن و تجارت در هیات نمایندگان اتاق تهران نیز به موضوع تشکیل نهادی مستقل برای توسعه صادرات غیرنفتی اشاره کرد و افزود: از این فرصت باید استفاده کرد و با تشکیل شرکت ملی صادرات، تحولی در نظام صادرات غیرنفتی کشور ایجاد کرد. معاون توسعه مدیریت، منابع و امور استان‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت، در همین زمینه استفاده از تجربیات افراد موفق را مورد تأکید قرار داد.

۹۵/۷/۱۳

۹۵/۷/۱۷

آینده رشد اقتصادی کشور چه می‌شود؟

نشست هیات نمایندگان اتاق تهران با حضور مسعود نیلی برگزار شد. در ابتدای این نشست علی سنگیتیان گزارشی از موضوع اتاق ایران به اف آئی تی اف ارائه کرد و پس از او مسعود نیلی گزارشی از وضعیت اقتصادی کشور را ارائه داد. در این گزارش اشاره شده بود که اقتصاد ایران برای رشد بیشتر به منابع بیشتری نیاز دارد.



۹۵/۷/۱۳

۹۵/۷/۱۲

کسری ۱۷ هزار میلیارد تومانی در بودجه هدفمندی یارانه‌ها

بررسی آیین‌نامه اجرایی تبصره ۱۴ قانون بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور که در تاریخ سوم مهر ماه امسال ابلاغ شد، حاکی از کسری ۱۷ هزار میلیارد تومانی در بودجه هدفمندی یارانه‌ها در سال ۹۵ است. معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران طی گزارشی به تحلیل این آیین‌نامه پرداخته و با مقایسه رقم ۳۲ هزار میلیارد تومانی منابع و میزان تقریبی ۴۹ هزار میلیارد تومانی مصارف پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه، از کسری ۱۷ هزار میلیارد تومانی در بودجه هدفمندی یارانه‌ها طی سال جاری خبر داده است. به گزارش این معاونت، در تبصره بند (ب) ماده (۱) این آیین‌نامه، میانگین سالانه قیمت گاز خانگی، تجاری و منابع کوچک با احتساب قیمت ثابت ۱۵۰ تومان به ازای هر مترمکعب در هشت ماه گرم سال، برابر با ۹۷/۷ تومان برای هر مترمکعب در نظر گرفته شده است. در این تبصره افزایشی برای قیمت برق در نظر گرفته نشده و مشابه سال‌های قبل سهم هدفمندی یارانه وزارت نیرو از محل فروش برق پرداخت شده به سازمان برنامه و بودجه، مجدداً به منظور حمایت از تولید برق، به این وزارت بازگردانده می‌شود. در این آیین‌نامه، حمایت از تولید مشروط به حذف یارانه نقدی گروه‌های مشمول بند الف تبصره ۱۴ شده است که در این صورت از این محل حدود ۱/۵ هزار میلیارد تومان منابع جدید ایجاد خواهد شد. شرط دیگر برای حمایت از واحدهای کوچک و متوسط که شامل پرداخت تسهیلات، یارانه سود تسهیلات و کمک می‌شود، نتیجه‌گرا بودن یارانه سود تسهیلات است؛ یعنی در صورت اعلام عدم حصول نتیجه مورد انتظار توسط دستگاه‌های اجرایی به بانک عامل، بانک اقساط تسهیلات متقاضی را بدون یارانه سود تسهیلات محاسبه و اخذ می‌کند. به گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، یکی از نکات مبهم این آیین‌نامه روشن نبودن نحوه اطمینان‌یابی از حصول نتیجه یا عدم آن است. همچنین بر اساس بندهای ۳ و ۴ بند (د) تبصره ۱۴ قانون بودجه سال ۱۳۹۵ مقرر شده است که ۱۵ درصد از منابع آزاد شده ناشی از حذف برخی افراد، برای حمایت از نوسازی منابع با رویکرد کاهش شدت مصرف انرژی و ۲۰ درصد از آن برای ارائه مشوق‌ها و زیرساخت‌های مداخلاتی اختصاص یابد.

۹۵/۷/۴

افزایش غیرنفتی تعرفه و حقوق ورودی کالاها

معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران با بررسی مصوبه شماره ۶۷۳/ت/۷۰۳۳۳۴ مورخ ۱۳ شهریور ماه ۹۵ هیات وزیران که منجر به افزایش متوسط تعرفه‌های وارداتی شده است، این اقدام را مخالف رویه معمول برای تسهیل روند پیوستن به سازمان تجارت جهانی برشمرد. به گزارش کارشناسان معاونت بررسی‌های اتاق تهران، مجموع حقوق گمرکی و سود بازرگانی ۵۷۳ ردیف تعرفه‌های جداول مقررات صادرات و واردات تغییر کرده است. این اتفاق به دنبال مصوبه اخیر هیات وزیران رخ داده و بررسی‌ها نشان می‌دهد که دولت، بدون اغماض دست به تغییرات گسترده در جداول تعرفه‌های زده است. معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران نشان می‌دهد که در این تغییر و تحول، حقوق ورودی ۵۵۱ تعرفه هشت رقمی، بین ۵ تا ۵۰ واحد درصد افزایش یافته است. این در حالی است که در ۲۵۵ ردیف تعرفه که مشمول افزایش نرخ شده‌اند برابر آمار گمرک، در پنج ماه نخست سال جاری هیچ وارداتی صورت نگرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که واردات کالاهای مربوط به ۶۸ ردیف تعرفه هشت رقمی موکول به اخذ موافقت قبلی از وزارت جهاد کشاورزی شده است. جالب توجه این که در حالی واردات کالاهای مربوط به ۵۶ ردیف از این تعرفه‌ها که اکنون منوط به اخذ موافقت قبلی از این وزارتخانه شد، طی پنج ماه ابتدای امسال هیچ وارداتی برای این اقلام گزارش نشده است.

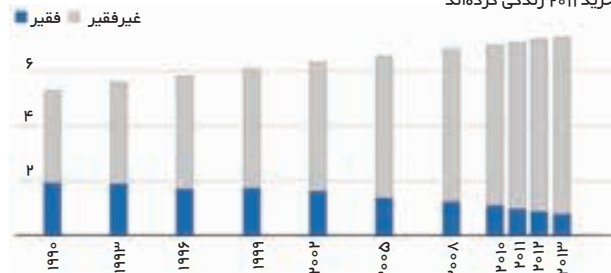
عبور از نابرابری

مسئله فقر از دریچه نگاه بانک جهانی

طبق گزارش‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۳ بیش از ۷۶۷ میلیون نفر از مردم جهان زیر خط فقر زندگی کرده‌اند. به این ترتیب از هر ۱۰ نفری که روی زمین زندگی می‌کنند یک نفر زیر خط فقر شب و روز خود را طی می‌کند. بر اساس این گزارش هر چه میزان تحصیلات افراد و سن آن‌ها بالاتر می‌رود، کمتر در معرض خطر فقر قرار می‌گیرند. به این ترتیب کودکان یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در برابر فقر هستند که نیمی از جمعیت فقیر جهان را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی ۳۸۵ میلیون نفر از فقرای جهان را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. افزایش سهم کودکان در فقر بسیار خطرناک است چرا که آن‌ها سرمایه‌های انسانی برای پیشرفت اقتصاد جهان در آینده به شمار می‌آیند. ریشه‌کنی فقر و ایجاد برابری اجتماعی می‌تواند آینده اقتصاد جهان را تضمین کند. طبق گزارش‌های یونیسف، جمعیت کودکان فقیر در کشورهای در حال توسعه ۲ برابر بزرگسالان است.

افراد بسیار کمتری نسبت به گذشته در فقر مغرط زندگی می‌کنند

جمعیت جهان به میلیارد. افراد فقیری که با درآمد کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت با قدرت برابری خرید ۲۰۱۱ زندگی کرده‌اند



سرمایه‌گذاری روی کودکان

۲۴۹ میلیون کودک به امکانات رفاهی دسترسی ندارند

۲۴۹ میلیون کودک زیر پنج سال در سرتاسر دنیا در معرض خطر عدم دریافت امکانات توسعه‌ای قرار دارند. تنها سرمایه‌گذاری اندک می‌تواند این خطر را برطرف کند. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ۴۳ درصد از کودکان در کشورهای کم‌درآمد

و با درآمد متوسط در خطر فقر مطلق قرار دارند. سازمان بهداشت جهانی در این گزارش کشورها را به رسیدگی نسبت به این موضوع فراخوانده و تأکید کرده‌است که باید برای این مسئله تعهد جهانی وجود داشته باشد. هرچند بهبود وضعیت کودکان می‌تواند هزینه‌هایی را برای دولت‌ها به همراه داشته باشد اما در آینده‌ای نزدیک به رشد تولید



ناخالص داخلی آن کشور کمک می‌کند. یونیسف و بانک جهانی نیز به عنوان سازمان‌های بین‌المللی در کنار سازمان بهداشت جهانی در این مسئله مطالعات و پژوهش‌هایی خواهند داشت و به کمک یافته‌های خود به کشورها در این رابطه کمک خواهند کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هزینه اقدام نکردن در مورد امکانات رفاهی کودکان از هزینه اقدام خیلی بیشتر است.

جهانی شدن ارز چشم‌بادامی‌ها

یوان رسماً وارد سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول شد

رمنینی (یوان) به عنوان ارز رسمی چین به دلار آمریکا، یورو، ین و پوند بریتانیا در سبد ارزش صندوق بین‌المللی پول اضافه شد. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، این تغییری بزرگ برای چینی‌ها و اعضای صندوق خواهد بود. این اقدام همچنین به معنای پیشرفت اصلاحات اقتصادی در چین است. سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹ راه‌اندازی شد. در نوامبر ۲۰۱۵ اعضای صندوق تصمیم گرفتند ارز چشم‌بادامی‌ها را وارد سبد ارزی صندوق کنند. این اتفاق بالاخره در روز اول اکتبر ۲۰۱۶ عملی شد. پیش از این چهار ارز دیگر یعنی دلار آمریکا، یورو اتحادیه اروپا، ین ژاپن و پوند بریتانیا در سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول قرار داشتند. چینی‌ها سال‌هاست که تلاش می‌کنند ارز خود را وارد سبد ارزی صندوق کنند. اضافه شدن یوان به این سبد به این معناست که اقتصاد چین در مسیر بهبود قرار دارد و همچنین به لحاظ مالی نیز وضعیت را برای فعالیت اقتصادی چشم‌بادامی‌ها راحت‌تر می‌کند.

پرتغالی‌ها به ریاست سازمان ملل رسیدند

آنتونیو گوتش جای بان کی‌مون را گرفت



شورای امنیت سازمان ملل در روز ششم اکتبر آنتونیو گوتش، نخست‌وزیر سابق پرتغال را به عنوان نامزد اصلی خود برای دبیر کلی سازمان ملل اعلام کرد. دبیرکل سازمان ملل برای دوره پنج‌ساله انتخاب می‌شود. در روز ۱۴ اکتبر نیز اعلام شد که آنتونیو گوتش ۶۷ ساله به عنوان سیاستمدار پرتغالی جای بان کی‌مون را گرفته‌است. بر اساس اعلام سایت سازمان ملل قرار

بود بان کی‌مون تا ۳۱ دسامبر از این سمت کنار برود. این تصمیم در مورد گوتش، در یک جلسه خصوصی برای ۱۹۳ کشوری که عضو این سازمان هستند، گرفته شده‌است. بالاخره بان کی‌مون در سفری که به ایتالیا داشت در ماه اکتبر اعلام کرد که آقای گوتش بهترین گزینه برای این سمت است. طبق گفته آقای بان، آقای گوتش موضع انسان‌دوستانه‌ای نسبت به مهاجران سوری در اروپا داشته و تلاش کرده به کمک کمیساریای عالی پناهندگان به بهبود وضعیت پناهندگان رسیدگی کند. مجمع عمومی سازمان ملل نخست‌وزیر پیشین پرتغال را جانشین بان کی‌مون کرده‌است.

بیانیه‌ای برای معلم‌ها

سازمان جهانی کار به دنبال حقوق معلم‌ها

پنجم اکتبر روز جهانی معلم بود. سازمان جهانی کار به مناسبت این روز بیانیه‌ای را منتشر کرد. در این بیانیه تأکید شده که هیچ چیز نمی‌تواند جای یک معلم خود را پر کند؛ نه تکنولوژی‌های متنوع و نه دستگاه‌های کامپیوتری، هیچ کدام قابل جایگزین با معلم نیستند. امروز جهان بیش از هر چیزی به معلم‌های خوب نیاز دارد که بتوانند بهترین ارزش‌ها را به دانش‌آموزان خود یاد بدهند. در پنجاه سال گذشته بیش از ۷۵ کشور با نظارت سازمان جهانی کار استانداردهای بین‌المللی این حرفه را در پیش گرفته‌اند. یونسکو نیز در این زمینه راهکارهایی داشته که کشورهای عضو از آن‌ها نهایت استفاده را برده‌اند. سازمان جهانی کار در بیانیه‌های خود به حقوق معلم‌ها و حمایت از آن‌ها پرداخته‌است. بر اساس این بیانیه، جهان و دنیای آموزش نسبت به نیم‌قرن پیش تغییرات بسیاری داشته اما معلم‌ها هنوز در مرکز تحصیل قرار دارند. آن‌ها مانند سربازهای خط‌مقدم هستند. رسیدگی به حقوق معلم‌ها جزو مسائلی است که در اهداف توسعه هزاره نیز به آن پرداخته شده‌است.



شرکت بریتیش پترولیوم (بی پی) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین غول‌های نفتی جهان بالاخره در مهرماه دوباره مشتری نفت ایران شد. این خرید نخستین بار بعد از برداشته شدن تحریم‌ها صورت گرفت و می‌تواند آغازی برای ورود دوباره ایران به بازارهای جهانی باشد.

بازارهای جهانی

خاکستر سرد بر بازار سرمایه

شاخص ترس و ریسک‌پذیری به ۵۲ رسید

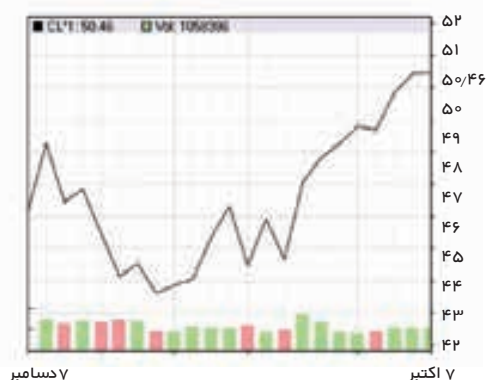


شاخص ترس و ریسک‌پذیری به ۵۲ رسید. پایگاه خبری-تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را به نام شاخص «ترس و ریسک‌پذیری» بررسی می‌کند. این شاخص میزان هیجان سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه را نشان می‌دهد. هرگاه این شاخص عددی نزدیک به صفر را نشان می‌دهد به این معناست که وضعیت بازار قرمز است و سرمایه‌گذاران ریسک نمی‌کنند؛ آن‌ها در این شرایط پول خود را روانه بازار سرمایه نمی‌کنند. وقتی این شاخص عددی در میانه و نزدیک به ۵۰ را نشان می‌دهد به این معناست که سرمایه‌گذاران در وضعیت خنثی قرار دارند. اما وقتی این شاخص عددی نزدیک به ۱۰۰ را نشان می‌دهد وضعیت بازار سبز می‌شود و سرمایه‌گذاران ریسک می‌کنند؛ آن‌ها تنها وقتی چراغ سرمایه‌گذاری سبز می‌شود پول خود را روانه بازار سرمایه می‌کنند. در مهرماه، این شاخص عدد ۵۲ را نشان می‌داد که به معنای سلطه وضعیت خنثی در بازار سرمایه است. در این شرایط سرمایه‌گذاران در وضعیتی میانه قرار دارند و به لحاظ هیجانی تمایلی به سرمایه‌گذاری ندارند.

شوک اوپکی

تولید نفت اوپک کاهش پیدا می‌کند

روند قیمت نفت دلیوتی آی (دلار در ازای هر بشکه)



اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) بالاخره در مهرماه تصمیم تاریخی گرفتند. آن‌ها برای نخستین بار در هشت سال گذشته تصمیم به کاهش میزان تولید نفت خود گرفتند. بر اساس این تصمیم تمامی کشورهای عضو اوپک (به جز ایران) تولید نفت خود را کم خواهند کرد. تصمیم‌گیری در مورد میزان سهم کشور در کاهش تولید به نشست ماه نوامبر موکول شد. این تصمیم برای دستکاری در بازار نفت و افزایش قیمت طلای سیاه صورت گرفت. هرچند بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که تأثیر تصمیم اوپک بر بازار نفت موقتی است اما این اثر قابل ملاحظه است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از شاخص‌های نفتی در نزدک نشان می‌دهد که قیمت نفت از زمان تصمیم اوپک سیری صعودی گرفته است. البته این روند خیلی زود نزولی می‌شود. به هر حال تصمیم اوپک باعث شد قیمت نفت دوباره به بالای ۵۰ دلار در ازای بشکه برسد. عبور قیمت نفت از مرز ۵۰ دلار موفقیت بزرگی برای اوپکی‌ها به شمار می‌آید. حال باید منتظر تصمیم‌نهایی آن‌ها در نشست ماه نوامبر بمانیم که می‌تواند تیر خلاص را به قیمت نفت وارد کند.

سقوط آزاد مس

فلز گرانبهایی که بهایش را از دست می‌دهد

سیلی از عرضه مس در راه است. بر اساس پیش‌بینی گلدمن ساکس، این سیل به زودی آشوبی در بازار مس به پا می‌کند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد که قیمت مس در ۱۲ ماه آینده در مسیر نزولی قرار خواهد گرفت. دلیل اصلی این اتفاق نیز افزایش عرضه مس از سوی شرکت‌های مختلف در جهان است. در حالی که فلزاتی مانند روی و نیکل به دلیل پیش‌بینی کاهش عرضه با افزایش قیمت مواجه شده‌اند، بازار مس به خاطر افزایش عرضه با مشکلاتی روبه‌رو شده است. فلزی که در لوله‌ها و سیم‌ها به کار می‌رود امسال ۲۱ درصد افزایش ارزش داشته است در حالی که روی ۴۱ درصد و نیکل ۲۰ درصد افزایش قیمت تجربه کرده است. اکنون نیز سیل عرضه مس قرار است بنیاد این فلز را به آب بدهد. هرچه میزان عرضه بیشتر و میزان تقاضا از سوی چین کمتر می‌شود، ارزش این فلز گرانبه‌ها نیز با کاهش بیشتری مواجه می‌شود. ۲۰ شرکت اصلی در زمینه مس در جهان وجود دارند که ۶۰ درصد از بازار این کالا را در اختیار دارند.

روند قیمت مس



فلز زرد رنگ باخت

قیمت طلا در بازارهای جهانی کاهش یافت

طلا نور چشمی سرمایه‌گذاران بوده است. هرگاه سرمایه‌گذاران در بازار از همه کالاها ناامید شده‌اند به طلا روی آورده‌اند. بلومبرگ چندین بار پیش در خبری نوشت: «گاو زخمی طلا همچنان جلو می‌رود». بازار طلا سه سال است که روزهای تلخی را می‌گذراند. در ماه اکتبر قیمت طلا قدری افزایش پیدا کرد اما بر اساس بررسی‌های «آینده‌نگر» از شاخص طلا در نزدک، قیمت فلز زرد در ماه سپتامبر به صورت کلی روند نزولی را پشت سر گذاشته است. انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا یکی از موارد تأثیرگذار در بازار طلاست. در ایران نیز آغاز ماه محرم و صفر باعث شده بازار طلا راکد شود. تحلیل‌گر بلومبرگ بر این باور است که بازار طلا هنوز زنده است و نفس می‌کشد. همین افزایش اندک قیمت در ماه اکتبر می‌تواند آغازی برای روند صعودی قیمت طلا در بازارهای جهانی باشد.

قیمت طلا در یک ماه گذشته

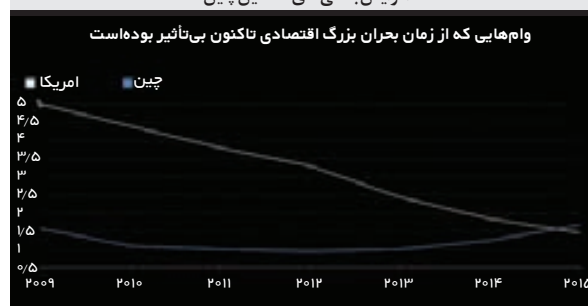


افول اقتصاد چشم‌بادامی

بدهی‌های چین افزایش پیدا می‌کند

اقتصاد چین به دلیل اهمیتی که در بازار عرضه و تقاضا دارد به طور مستمر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد که حباب بازار مسکن در این کشور می‌تواند منجر به بروز بدهی ۶۰۰ میلیارد دلاری در این کشور بشود. چین که همیشه سقف بدهی‌های سنگینش از بزرگ‌ترین اقتصاد جهان یعنی ایالات متحده آمریکا کمتر بوده‌است، به زودی با بحران بدهی‌های سنگین مواجه می‌شود. بر اساس پیش‌بینی‌های بلومبرگ، بدهی‌های چین به زودی از بدهی‌های آمریکا پیشی می‌گیرد و به این ترتیب اقتصاد چشم‌بادامی‌ها با بحران بدهی مواجه خواهد شد. این بدهی‌ها در حالی ایجاد می‌شود که چین به طور مستمر تلاش کرده با دریافت وام‌های گوناگون مانع بروز آن بشود. بحرانی که چین با آن مواجه می‌شود مشابه بحرانی است که آمریکا در سال ۲۰۰۹ با آن روبه‌رو شد و جرقه بحران بزرگ اقتصاد جهانی را ایجاد کرد.

افزایش بدهی‌های سنگین چین

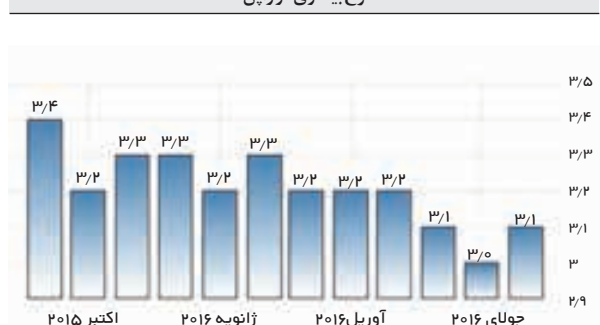


ژاپنی‌ها بیکار می‌شوند

غروب آفتاب کار در سرزمین آفتاب تابان

ژاپن زمانی بعد از ایالات متحده آمریکا، دومین اقتصاد بزرگ جهان بود اما اکنون آفتاب در سرزمین آفتاب تابان، غروب کرده‌است. هرچند این کشور در حال حاضر سومین اقتصاد بزرگ جهان است اما به زودی هند این رتبه از ژاپن خواهد ربود. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در ژاپن، بحران اشتغال است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از اقتصاد ژاپن نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در این کشور از امسال دوباره روند صعودی را در پیش گرفته‌است. به این ترتیب ژاپنی‌های بیشتری بیکار خواهند شد. افزایش نرخ بیکاری در ژاپن به صورت نامنتظره رخ داد و روند آن همچنان ادامه دارد. سال گذشته در این ماه نرخ بیکاری در ژاپن ۳٫۴ درصد بود و اکنون این نرخ به ۳٫۱ درصد رسیده‌است؛ هرچند ظاهراً نرخ بیکاری کاهش یافته اما این نرخ ۳ درصد نیز رسیده بود که دوباره روند صعودی را آغاز کرده‌است و به این معناست شغل دوباره در ژاپن نادر شده‌است.

نرخ بیکاری در ژاپن



صعود هفتاد و دو ملت

کشور هندی‌ها در مسیر رشد اقتصادی ۸ درصدی

برخی تحلیل‌گران می‌گویند هند آنقدر خوش‌شانس است که نیازی به دیگر کشورها ندارد چرا که به لحاظ اندازه، بسیار بزرگ است. هرچند این کشور رشد اقتصادی بسیار خوبی را تجربه کرده‌است اما سیاست‌گذاران این کشور اعلام کرده‌اند که هند باید برای دست یافتن به رشد اقتصادی ۸ درصدی در چند سال آینده تلاش‌های بیشتری داشته باشد. نیرمالا سیتارامان، وزیر تجارت هند در گفت‌وگو با ایندیا اکونومیک گفته‌است: «ما باید هرچه سریع‌تر موانع قانونی را از پیش بای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی برداریم تا بتوانند آزادانه در بازار فعالیت کنند و به رشد اقتصادی کشور کمک کنند.» طبق گفته این مقام دولتی، سرمایه‌گذاری در این کشور باید برای بهبود وضعیت تولید و صادرات صورت بگیرد و در نهایت به ایجاد مشاغل خوب در این کشور پهن‌آور بینجامد. این کشور قصد دارد رشد ۸ درصدی را برای سه دهه آینده داشته باشد و به همین در تکاپو است تا به این هدف خود دست پیدا کند.

نجات کره‌ای

آیا کره جنوبی اقتصاد جهان را نجات خواهد داد؟

کره‌ای در ۵ سال گذشته بابت کاهش رشد اقتصادی و رکود اقتصاد خود نگران بوده‌اند. رشد اقتصاد این کشور در این مدت بین ۲ تا ۳ درصد بوده‌است. مصرف‌کننده‌ها در وضعیتی بسیار ضعیف قرار دارند و میزان بدهی‌ها به اوج خود رسیده‌است. بخشی از ماجرا از کاهش تقاضای جهانی ریشه می‌گیرد. جهان کالاهای صادراتی کره را نمی‌خرد. اما این مسئله برای کره‌ای‌ها بحران اقتصاد نبود بلکه بحران هویت بود. آن‌ها این مشکل را به سرعت شناسایی کردند و اکنون تلاش می‌کنند آن را برطرف کنند. سیاستمداران کره‌ای تمام تلاش خود را می‌کنند تا سلامت را به اقتصاد این کشور بازگردانند. این کشور معطل دیگر کشورها نمانده و سعی دارد نه تنها مشکل اقتصادی خودش را حل کند بلکه جلوی بروز مشکل اساسی در اقتصاد جهان را هم بگیرد. آن‌ها دست روی نقطه قوت خود گذاشته‌اند و آن هم تکنولوژی است. کره‌ای‌ها تلاش می‌کنند از طریق پیشرفت تکنولوژی دوباره به اوج برسند.

دردسر سعودی

موتور عربستان سعودی در حال خاموشی است

سعودی‌ها نخستین سال خود را با کاهش تکیه بر نفت به پایان می‌رسانند اما به نظر می‌رسد نتیجه خوبی از برنامه‌های خود نگرفته‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد که دولت این کشور برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خود عملکرد چندانی نداشته‌است. هرچند دولت همچنان به تلاش‌های خود برای تنوع‌بخشی به اقتصاد ادامه می‌دهد اما تحلیل‌گر بلومبرگ پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد این کشور امسال به میزان قابل ملاحظه‌ای کوچک شود. مشکل عربستان از کاهش قیمت نفت آغاز شد. سیاست‌هایی که دولت در دوران اوج قیمت نفت در پیش گرفته بود، باعث شده مردم نارضایتی نداشته باشند اما شرایط امروز تغییر کرده‌است. کاهش درآمدهای نفتی باعث شده دولت به مردم فشار زیادی وارد کند و بسیاری از یارانه‌ها را قطع کند. این مسئله باعث اعتراض بسیاری از مردم سعودی شده‌است. ریاضت‌های اقتصادی باعث نارضایتی و ایجاد تنش‌های سیاسی در این کشور خواهد شد. به این ترتیب بر اساس پیش‌بینی بلومبرگ، سعودی‌ها به دردسر افتاده‌اند.



روابط اقتصادی و تجاری ایران و آلمان در مسیر بهبود قرار گرفته است. آلمان که زمانی بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در اروپا بود دوباره به ایران بازگشته است. سیگمار گابریل، معاون صدراعظم این کشور به همراه هیاتی ۱۰۰ نفره در اوایل مهرماه به ایران آمدند تا روابط را از سر بگیرند.

غرب

روزهای تلخ اتریش

اقتصاد اتریش روند نزولی در پیش گرفت



اتریش چهاردهمین کشور ثروتمند جهان در زمینه سرانه تولید ناخالص داخلی است. بازار این کشور یکی از پیشرفته‌ترین بازارهای جهان به شمار می‌آید و استاندارد زندگی در این کشور جزو بهترین‌ها در دنیاست. بسیاری از شرکت‌های صنعتی در اتریش، ملی هستند و به صورت خصوصی فعالیت می‌کنند. علیرغم تمامی نقاط مثبتی در مورد اقتصاد اتریش وجود دارد، بررسی‌های «آینده‌نگر» از وضعیت اخیر اقتصاد این کشور نشان می‌دهد که مسیر رشد اقتصاد این کشور نزولی شده است. تولید ناخالص داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۵ معادل ۳۷۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. متوسط تولید ناخالص داخلی اتریش از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ معادل ۱۵۹ میلیارد و ۸۸۰ میلیون دلار بوده است و بیشترین میزان آن نیز مربوط به سال ۲۰۱۴ بوده است. اما اکنون آن روزها خوش به پایان رسیده و تولید ناخالص داخلی این کشور در مسیر نزولی قرار گرفته است. بر اساس گزارش بانک جهانی، وضعیت نزولی برای اقتصاد اتریش امسال نیز ادامه خواهد داشت.

بحران برزیل شدت گرفت

مشکلات بر سر برزیل آوار شده است



اقتصاد برزیل با بحران رکود تاریخی روبه‌رو است اما در این بین با استیضاح رئیس‌جمهوری این کشور، اوضاع پیچیده‌تر شد. دیلما روسف، رئیس‌جمهوری این کشور از اواخر ماه آگوست از قدرت کنار زده شد اما این مسئله هنوز دردی از اقتصاد بیمار برزیل دوا نکرده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش سسی‌ان‌مانی نشان می‌دهد که در حال حاضر ۱۲ میلیون برزیلی در حال حاضر بیکار می‌چرخند. یک سال پیش تنها ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از مردم برزیل شغل نداشتند اما اکنون این رقم افزایش نامیدکننده‌ای داشته است. صندوق بین‌المللی پول بارها در مورد اقتصاد برزیل ابراز نگرانی کرده است. بر اساس گزارش صندوق، اعتماد به اقتصاد در برزیل به پایین‌ترین میزان خود رسیده است. اکنون برزیل بیشترین رکود اقتصادی را از سال ۱۹۳۰ تا کنون تجربه می‌کند. در حالی که این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای لاتین بود، سال گذشته کاهش ۳٫۸ درصدی را در رشد اقتصادی خود تجربه کرده است. بازار کار در این کشور بیشترین آسیب را متحمل شده است.

ضربه نفت به اقتصاد کانادا

صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد کانادا ناامید شد



کانادا جزو کشورهای اصلی در تولید نفت است. اما کاهش قیمت نفت باعث شد اقتصاد این کشور نیز دستخوش آشوب و ناآرامی‌هایی بشود. صندوق بین‌المللی پول چندی پیش چشم‌اندازش را در مورد اقتصاد کانادا اعلام کرد، مهم‌ترین نکته این بود که صندوق آینده درخشانی برای اقتصاد این کشور به تصور نکشیده است. بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی این کشور در حال حاضر ۱٫۲ درصد است و در سال ۲۰۱۷ به ۱٫۹ درصد خواهد رسید. این در حالی است که پیش‌تر برآوردها برای امسال رشد ۱٫۴ درصدی و برای سال آینده رشد ۲٫۱ درصدی را نشان می‌داد. مهم‌ترین دلیل کاهش پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای رشد اقتصادی کانادا، کاهش قیمت نفت است. صندوق نسبت به آینده قیمت نفت خوشبین نیست به همین خاطر پیش‌بینی خود را در مورد اقتصاد کشورهایی که به طلای سیاه وابسته هستند، کاهش داده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد روزهای سختی در انتظار کانادا باشد مگر اینکه برای حل این بحران تلاش کند.

بهبود اقتصاد ما تادورها بدون دولت

اقتصاد اسپانیا بدون دخالت‌های دولت وضعیت بهتری خواهد داشت



دولت اسپانیا در نه ماه گذشته عملکرد اقتصادی مناسبی نداشته است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، وضعیت اسپانیا اگر دولتی بر آن حاکم نباشد خیلی بهتر از الان خواهد بود. این کشور در سال ۲۰۱۶ کاهش رشد اقتصادی را تجربه کرده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد که رشد تولید ناخالص داخلی اسپانیا در سال ۲۰۱۶ حدود ۳٫۱ درصد بوده است. البته دولت اسپانیا رشد ۲٫۷ درصدی را برای امسال برآورد کرده بود. اما برآورد صندوق بین‌المللی پول برای رشد اقتصادی اسپانیا در سال ۲۰۱۷ حدود ۲٫۲ درصد است. بزرگ‌ترین مانعی که بر سر راه اقتصاد اسپانیا قرار دارد، بدهی‌های دولت است. به همین خاطر است که صندوق بین‌المللی پول و سایر تحلیل‌گران اقتصادی تأکید کرده‌اند اسپانیا بدون دولت‌ش روزگار بهتری خواهد داشت. نرخ بیکاری در اسپانیا برای سال ۲۰۱۶ حدود ۱۹٫۴ درصد بوده است و رتبه دوم را بعد از یونان در این زمینه کسب کرده است. به این ترتیب اوضاع اقتصاد در اسپانیا بسیار پیچیده و درهم است.

دفاع اوباما از بازار آزاد

باراک اوباما در نامه‌ای سرگشاده به نقد پوپولیسم پرداخت



رئیس‌جمهوری آمریکا پوپولیسم را محکوم کرد. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از گاردین، باراک اوباما در نامه‌ای سرگشاده به نفر بعدی که قرار است به جای او به کاخ سفید بیاید از مزایای تجارت آزاد گفت و پوپولیسم را نقد کرد. هر چند او در این نامه اسمی از هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ نمی‌آورد اما با خواندن متن نامه می‌توان به راحتی تشخیص داد که مخاطب او نماینده حزب مخالف است. او در نامه خود به بررسی آینده اقتصاد ایالات متحده آمریکا پرداخته و تأکید کرده که برای دست یافتن به برابری و رشد اقتصادی باید به کمک اقتصاد آزاد، فرصت‌ها را در اختیار همگان قرار داد. او همچنین از اینکه برخی از افراط‌گرایان در بال چپ و راست در آمریکا به پوپولیسم محض روی آورده‌اند انتقاد کرد و تأکید کرد که چنین چیزی هیچ‌گاه در آمریکا سابقه نداشته است. تحلیل‌گران معتقدند مخاطب اصلی اوباما در این نامه، دونالد ترامپ است.

شهری‌ها و روستایی‌ها چگونه در آمد خود را خرج می‌کنند؟

بررسی روایت‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران از میزان درآمد و هزینه در خانواده‌های ایرانی

محمد عدلی

خبرنگار

سالانه یک خانوار نسبت به سال ۱۳۹۳ معادل ۷,۳ درصد افزایش داشته است. متوسط درآمد ناخالص سالانه یک خانوار در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ معادل ۱۲,۳ درصد افزایش داشته است. ۶۹,۷ درصد از کل درآمد ناخالص را درآمد پولی ناخالص و ۳۰,۳ درصد را درآمد غیر پولی (شامل ارزش اجاری خانه شخصی) تشکیل داده است.

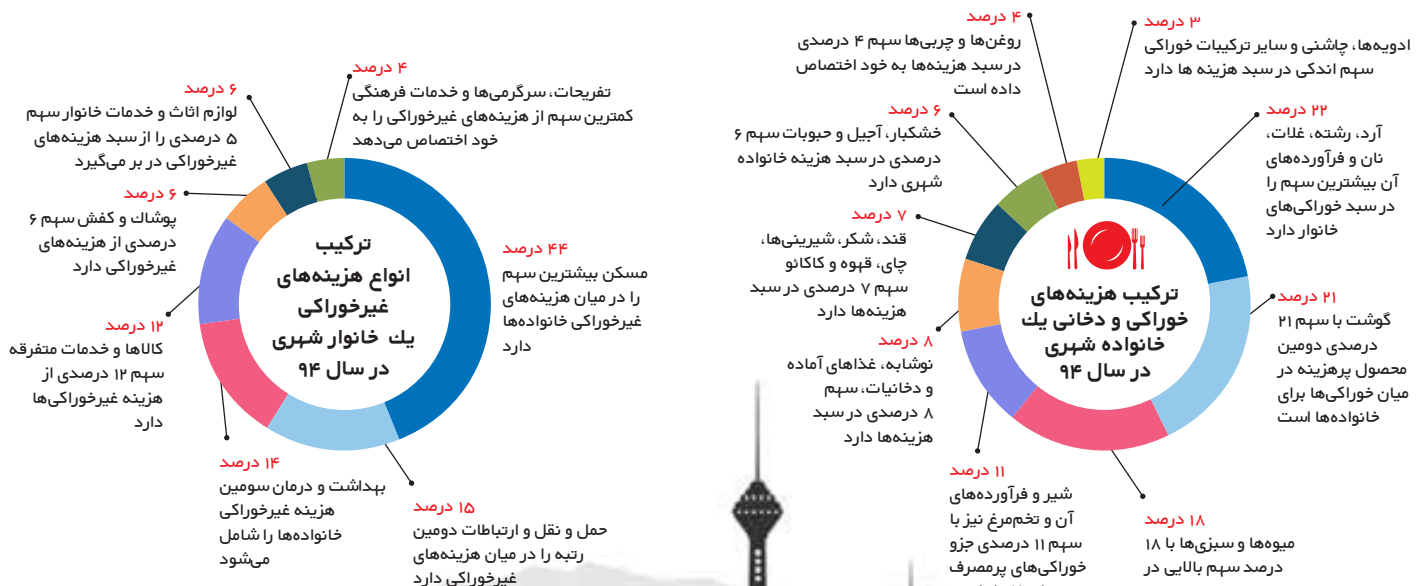
سبد هزینه به روایت بانک مرکزی: از کل هزینه‌های ناخالص خانوار به ترتیب، ۳۵ درصد به «مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها»، ۲۳,۶ درصد به «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، ۱۰,۲ درصد به «حمل‌ونقل»، ۸,۳ درصد به «کالاها و خدمات متفرقه»، ۵,۸ درصد به «بهداشت و درمان»، ۴,۵ درصد به «پوشاک و کفش»، ۴,۱ درصد به «لوازم، اثاث و خدمات مورد استفاده در خانه»، ۲,۱ درصد به «تفریح و تفریحات»، ۱,۹ درصد به «تحصیل» و ۰,۳ درصد به «هتل» و ۲,۰ درصد به «تفریح و امور فرهنگی» می‌گردد. مسکن در حالی با سهم ۳۵ درصدی بیشترین سهم را از سبد هزینه خانوار در بر می‌گیرد که هزینه آن نسبت به سال گذشته، ۱۲,۴ درصد نیز افزایش یافته است. به طور متوسط خانواده‌های ایرانی سال گذشته ۱۲ میلیون و ۳۴۹ هزار تومان برای مسکن هزینه کرده‌اند.

بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در گزارش‌های جداگانه‌ای وضعیت دخل و خرج خانوار را مورد بررسی قرار داده‌اند. کاهش شکاف میان درآمد و هزینه اصلی‌ترین موضوع مورد تاکید در گزارش‌های این دو نهاد آماری است. میانگین درآمد خانواده‌ها و نحوه هزینه‌کرد آن نشان‌دهنده کاهش سهم تفریحات در سبد هزینه خانوار و افزایش سهم مسکن در آن است.

کاهش شکاف درآمد و هزینه: براساس گزارش بانک مرکزی از بودجه خانوار سال گذشته مجموع کل هزینه ناخالص یک خانوار شهری ۳۵ میلیون و ۲۶۵ هزار و ۷۵ تومان و کل درآمد‌های ناخالص آن ۳۵ میلیون و ۲۵۸ هزار و ۵۶۱ تومان بوده است. گزارش براساس آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۹۴ با مراجعه به حدود ۱۲ هزار و ۷۰۰ خانوار نمونه انجام گرفته است. در سال ۹۴ بررسی متوسط تعداد افراد خانوار ۳,۲۸ نفر بود که نسبت به سال قبل کاهش داشته است. از کل تعداد خانوارها، خانوارهای ۴ نفری با ۲۹ درصد بیشترین و خانوارهای ۹ نفری و ۱۰ نفری و بیشتر هر یک با ۰,۱ درصد کمترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس نتایج این بررسی متوسط هزینه ناخالص

۱۵/۵ درصد؛ رشد درآمد سالانه خانوار شهری در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳
۱۱/۴ درصد؛ رشد هزینه سالانه خانوار شهری در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳
درآمد سالانه یک خانواده: ۲۷ میلیون و ۸۸۷ هزار تومان
هزینه سالانه یک خانواده: ۲۶ میلیون و ۷۵۱ هزار تومان
هزینه‌های خوراکی و دخانی: ۶ میلیون و ۲۴۳ هزار تومان
هزینه‌های غیرخوراکی: ۲۰ میلیون و ۵۰۸ هزار تومان

زندگی در شهر



بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در گزارش‌های جداگانه‌ای وضعیت دخل و خرج خانوار را مورد بررسی قرار داده‌اند. کاهش شکاف میان درآمد و هزینه اصلی‌ترین موضوع مورد تاکید در گزارش‌های این دو نهاد آماری است. میانگین درآمد خانواده‌ها و نحوه هزینه‌کرد آن نشان‌دهنده کاهش سهم تفریحات در سبد هزینه خانوار و افزایش سهم مسکن در آن است.

شرایط زندگی خانواده‌ها: در سال ۱۳۹۴ از نظر لوازم زندگی، ۴۶٫۹ درصد خانوارها از اتومبیل شخصی، ۱۷٫۴ درصد از موتورسیکلت، ۱۳٫۴ درصد از دوچرخه، ۵۳٫۳ درصد از چرخ خیاطی، ۲۰٫۸ درصد از رادیویسب و ضبط صوت، ۹۹٫۳ درصد از تلویزیون، ۴۶٫۰ درصد از ویدئو و دستگاه پخش لوح فشرده، ۴۶٫۶ درصد از رایانه (کامپیوتر)، ۱۱٫۷ درصد از دوربین فیلمبرداری، ۴۴٫۴ درصد از یخچال، ۸۲٫۵ درصد از فریزر و یخچال فریزر، ۹۹٫۵ درصد از اجاق گاز، ۹۳٫۱ درصد از جاروبرقی، ۸۶٫۵ درصد از ماشین لباسشویی و ۹۵٫۳ درصد از تلفن همراه استفاده می‌کرده‌اند.

روایت مرکز آمار از دخل و خرج: مرکز آمار ایران میانگین هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی را طی سال ۹۴ اعلام کرد. بر این اساس در سال گذشته، یک خانوار شهری ایران به‌طور متوسط ۲۶ میلیون و ۲۳۹ هزار و ۷۰۰ تومان برای خرید و به‌رهمندی از کالاها و خدمات مصرفی، هزینه کرده که این مبلغ با ۱۱٫۷ درصد رشد نسبت به سال ۹۳ مواجه بوده است. این گزارش نشان می‌دهد که میانگین هزینه خانوارهای روستایی نیز در این سال برابر با ۱۴ میلیون و ۶۹۸ هزار و ۳۰۰ تومان بوده که از رشد مثبت ۶٫۱ درصدی برخوردار بوده است. همچنین در سال ۹۴، متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری ۲۷ میلیون و ۸۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان و درآمد یک خانوار روستایی نیز ۱۶ میلیون و ۱۰۳ هزار و ۸۰۰ تومان بوده که به‌ترتیب نسبت به سال قبل‌تر از آن ۱۵٫۶ درصد و ۱۵٫۸ درصد افزایش داشته است. در این میان، درآمد از مشاغل مزد و حقوق‌گیری، درآمد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و درآمد متفرقه در سطح روستایی به‌ترتیب به میزان ۱۷٫۹، ۱۶٫۹ و ۱۳٫۴ درصد رشد داشته است. سهم هریک از منابع درآمدی در کل درآمد شهری به‌صورت ۳۳٫۴ درصد از مشاغل مزد و حقوق‌گیری، ۱۶٫۳ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و ۵۰٫۳ درصد از درآمد منابع متفرقه است و سهم هریک از منابع درآمدی در کل درآمد روستایی به‌صورت ۳۰٫۲ درصد از مشاغل مزد و حقوق‌گیری، ۳۰٫۹ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و ۳۸٫۹ درصد از منابع متفرقه است.

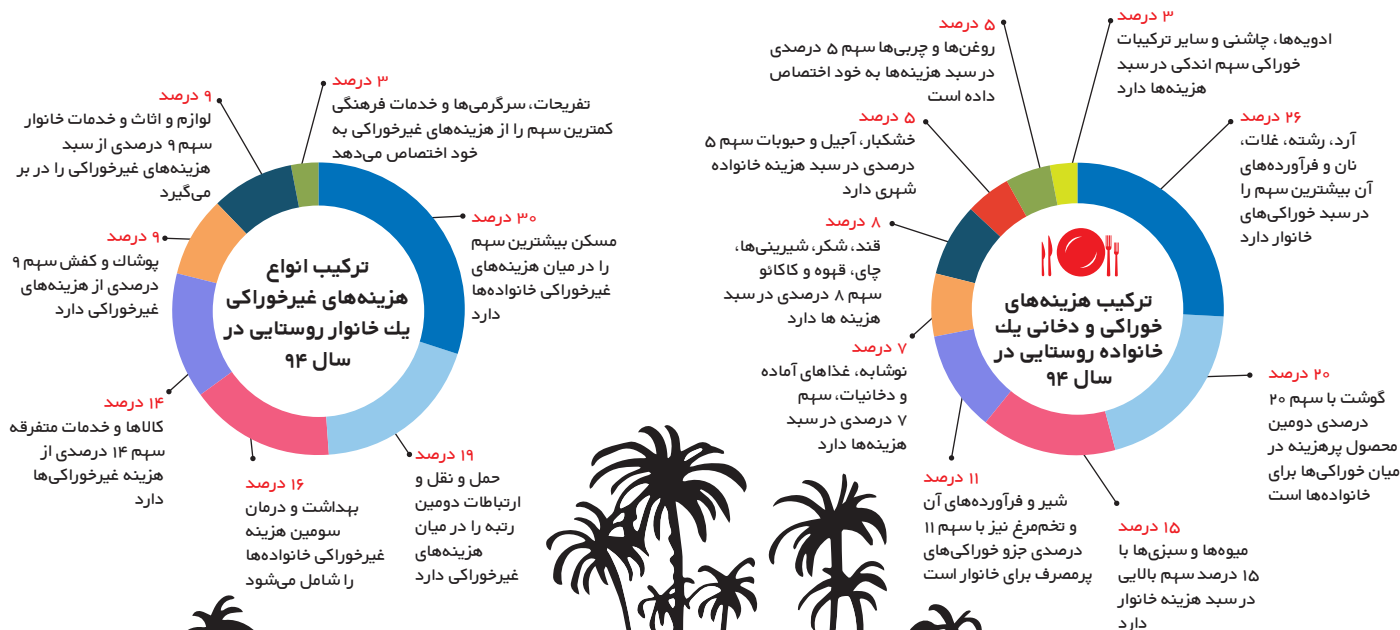
کاهش سهم تفریح: بعد از دخانیات که ۰٫۳ درصد از میانگین هزینه‌های سالانه برابر با یک میلیون و ۱۱۸ هزار تومان را به خود اختصاص داده، تحصیل، و تفریح و امور فرهنگی پایین‌ترین سهم را در سبد هزینه خانوار داشته است. در سال ۹۴، خانواده‌های ایرانی به طور میانگین سالانه ۶۵۲ هزار تومان برای تحصیل خرج کرده‌اند که نسبت به سال پیش از آن، ۸٫۷ درصد نیز افزایش داشته است. در سال ۹۴ خانواده‌های ایرانی تنها ۲ درصد از هزینه سالانه خود را به تفریح اختصاص می‌دهند، یعنی ۶۹۴ هزار تومان از کل درآمدهایشان را در این راه خرج کرده‌اند. این میزان هزینه نسبت به سال گذشته ۱۰٫۲ درصد نیز کمتر شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت خانواده‌های ایرانی، کمتر از قبل تفریح می‌کنند. در سال ۹۳، خانوارهای ایرانی ۷۷۲ هزار تومان به طور متوسط برای تفریح هزینه کرده بودند.

وضعیت اشتغال: گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که ۲۶٫۴ درصد خانوارها «بدون فرد شاغل»، ۵۵٫۷ درصد دارای «یک نفر شاغل»، ۱۴٫۷ درصد دارای «دو نفر شاغل» و ۳٫۲ درصد دارای «سه نفر شاغل و بیشتر» بوده‌اند. در مقایسه با سال ۱۳۹۳ درصد خانوارهای «بدون فرد شاغل» و با «سه نفر شاغل و بیشتر» افزایش و درصد خانوارهای با «یک نفر شاغل» و با «دو نفر شاغل» کاهش داشته است.

شرایط مسکن: بررسی نحوه تصرف محل سکونت خانوارها در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که ۶۵ درصد از خانوارها در مسکن شخصی (مالک‌نشین)، ۲۵٫۲ درصد در مسکن اجاری، ۰٫۷ درصد در مسکن در برابر خدمت و ۹٫۱ درصد در مسکن رایگان سکونت داشته‌اند. در مقایسه با سال ۱۳۹۳، درصد سکونت در مسکن شخصی افزایش و درصد سکونت در مسکن اجاری، رایگان و در برابر خدمت کاهش داشته است. بیشتر خانواده‌های ایرانی برابر با ۴۷٫۳ درصد در خانه‌های سه‌خوابه زندگی می‌کنند. ۳۰٫۲ درصد در خانه‌های دوخوابه و ۱۴٫۹ درصد در خانه‌هایی با چهار اتاق ساکن هستند. اقلیت ۱٫۶ درصدی نیز در خانه‌هایی با شش اتاق و یا بیشتر سکونت دارند.

زندگی در روستا

۱۵/۸ درصد؛ رشد درآمد سالانه خانوار روستایی در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳
۵/۹ درصد؛ رشد هزینه سالانه خانوار روستایی در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳
درآمد سالانه یک خانواده: ۱۶ میلیون و ۱۰۳ هزار تومان
هزینه سالانه یک خانواده: ۱۴ میلیون و ۸۹۸ هزار تومان
هزینه‌های خوراکی و دخانی: ۵ میلیون و ۷۷۷ هزار تومان
هزینه‌های غیرخوراکی: ۹ میلیون و ۱۲۰ هزار تومان



منبع:
مرکز آمار ایران

ابزاری برای بررسی چشم‌انداز اشتغال در جهان

شاخصی برای بیکارها

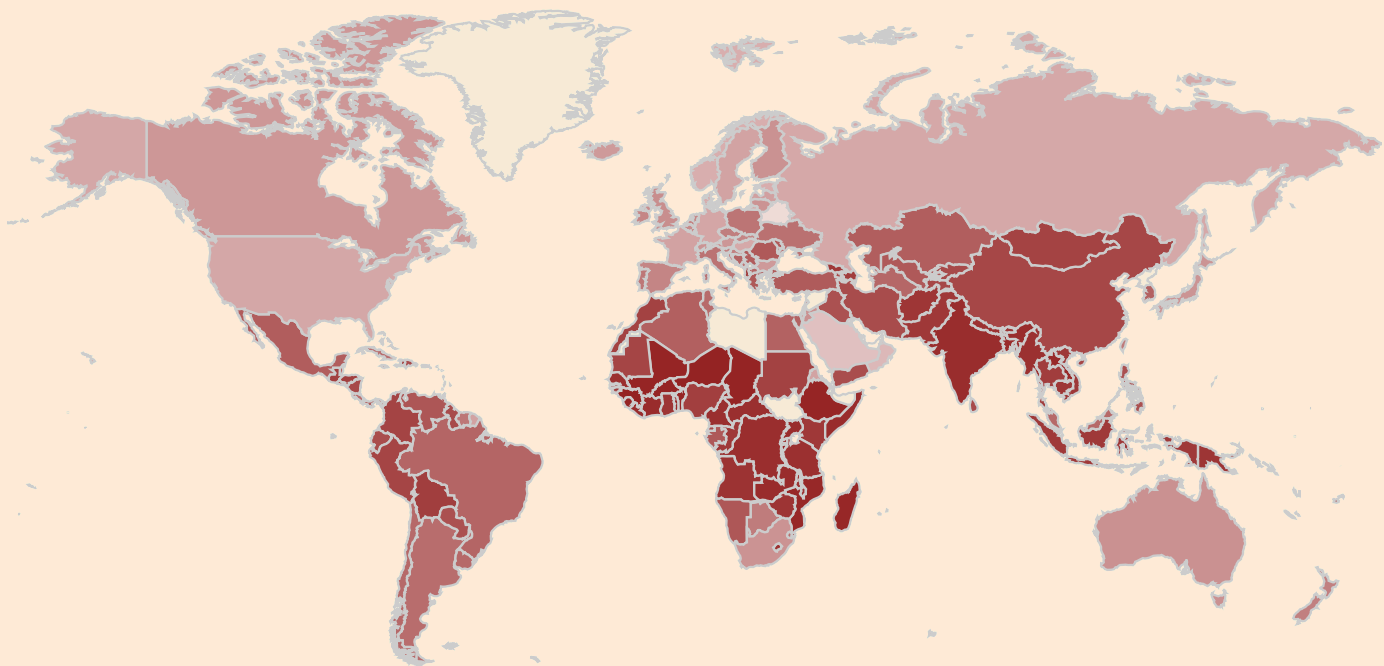
نرخ بیکاری در اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه بیشتر شد

بیکارهای جهان اضافه می‌شود. گای رایدر دبیر کل سازمان جهانی کار اعلام کرده‌است که اقتصادهای نوظهور بیش از سایر بخش‌های جهان در معرض خطر بیکاری قرار دارند. بسیاری از زنان و مردان ناگزیر شغل‌هایی با درآمد بسیار پایین را می‌پذیرند، این مسئله هم در اقتصادهای نوظهور و هم در اقتصادهای در حال توسعه قابل مشاهده است. هر چند نرخ بیکاری در ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا نسبتاً پایین است اما هنوز افراد بسیار زیادی بیکار هستند. به صورت کلی چشم‌انداز اشتغال در کشورهای برزیل، چین و کشورهای تولیدکننده نفت خام بیش از هر جایی در دنیا در معرض تهدید قرار دارد. یکی از نکاتی که سازمان جهانی کار روی آن تأکید دارد این است که نبود شغل‌های مناسب باعث می‌شود افراد به شغل‌های غیررسمی و ناهنجار روی بیاورند. این شغل‌ها معمولاً ثمردهی و کارایی چندانی ندارد و در اغلب مواقع جان افراد را به خطر می‌اندازد. بر اساس پیش‌بینی سازمان جهانی کار، نرخ بیکاری در ایران در سال ۲۰۱۷ به ۱۰٫۴ درصد خواهد رسید.

پیشرفت تکنولوژی، تغییرات آب‌وهوایی، میزان جمعیت، افزایش سن و تنش‌های اقتصادی همگی بیشترین تأثیر را روی بازار کار دارند. سازمان جهانی کار به عنوان اصلی‌ترین نهاد در این زمینه، به کمک شاخص بیکاری و با ابزارهای مختلفی مثل نقشه‌ها و نمودارها، لحظه‌به‌لحظه وضعیت اشتغال و بیکاری را در جهان بررسی می‌کند. بر اساس شاخص بیکاری این سازمان، افزایش نرخ بیکاری در اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه بیشترین خطرات را به دنبال دارد. طبق آخرین آمار از گزارش‌های سازمان جهانی کار، نرخ بیکاری برای سال ۲۰۱۵ معادل ۱۹۷ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در جهان بوده‌است. در سال ۲۰۱۶ حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر دیگر به این تعداد اضافه شد و به این ترتیب تعداد بیکارهای جهان به ۱۹۹۹ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رسید. پیش‌بینی‌های این سازمان نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۷ حدود ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر دیگر به جمعیت

نسیم بنایی

خبرنگار



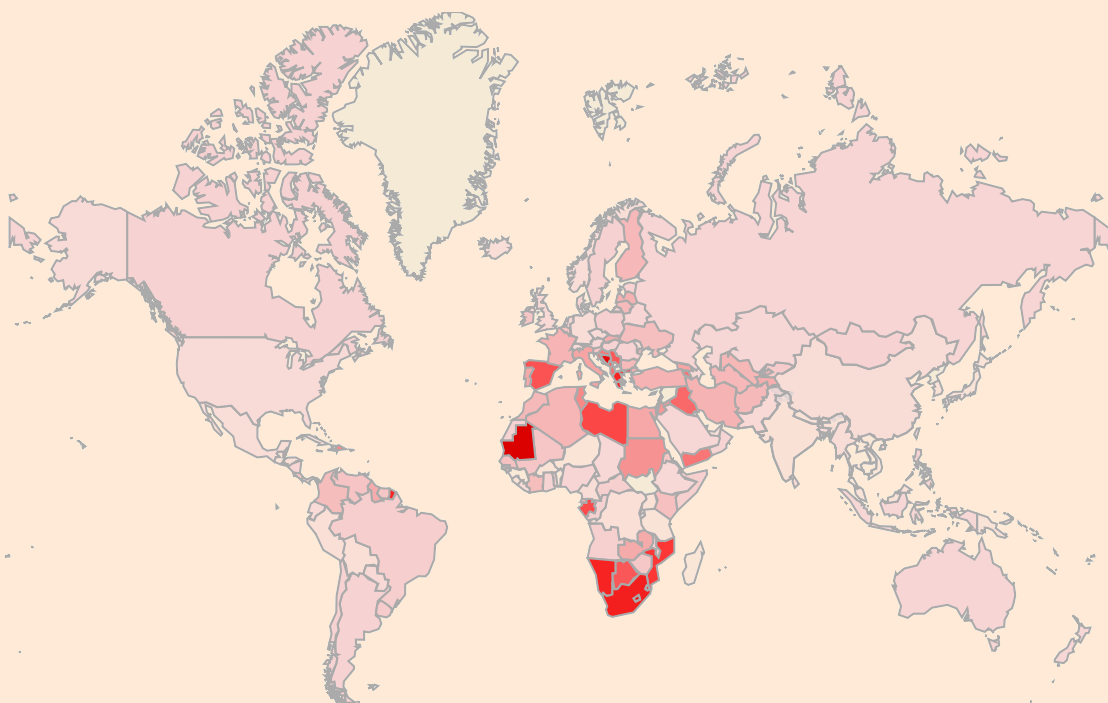
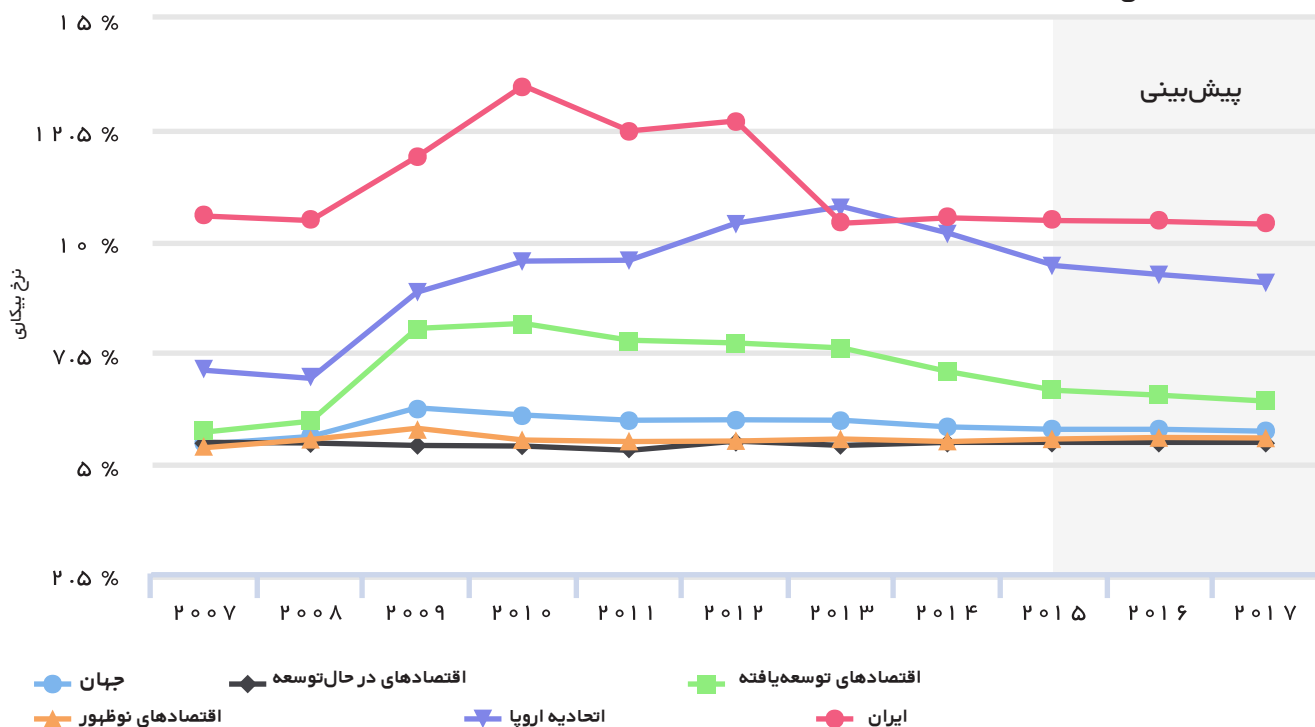
کشورها بر اساس نرخ آسیب‌پذیری شغلی

کیفیت پایین مشاغل یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در سرتاسر جهان است. آسیب‌پذیری شغلی در حقیقت کیفیت شغل‌ها را در سرتاسر جهان نشان می‌دهد. بر اساس آمار سازمان جهانی کار از میان تمامی افرادی که در جهان مشغول به کار هستند، یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر که ۴۶ درصد از مجموع افراد شاغل را تشکیل می‌دهند در معرض آسیب‌پذیری شغلی قرار دارند. این افراد سهم بسیار کمی از حمایت‌های شغلی دارند و معمولاً از عدم کارایی شغل خود رنج می‌برند. در این نقشه هرچه رنگ‌ها از سفید به صورتی و سپس به قرمز مایل می‌شود، میزان آسیب‌پذیری شغلی نیز افزایش پیدا می‌کند.



بیش از دو میلیارد نفر از مردم جهان در سن کار قرار دارند اما بیکار نشسته‌اند. این افراد باید در بازار کار مشغول شوند. نرخ مشارکت نیروی کار تنها در کشورهای در حال توسعه قابل ملاحظه است. این در حالی است که سایر کشورها و مناطق جهان با کاهش نرخ مشارکت در کار مواجه هستند. در این نقشه نرخ مشارکت نیروی کار در هر چه رنگ کشور از سفید به آبی پررنگ می‌شود، نرخ مشارکت افراد به عنوان نیروی کار در آن کشور نیز بیشتر می‌شود.

سال آینده بیکاری به کجا می‌رسد؟



نرخ بیکاری در ۲۰۱۷ در کدام کشور جهان بیشتر است؟

نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۵ در اکثر نقاط دنیا روندی نزولی را در پیش گرفت. ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای اروپای شمالی و مرکزی بهترین وضعیت را داشتند؛ با این وجود بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای آفریقایی از وخامت اوضاع رنج می‌برند. در این نقشه پیش‌بینی نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۷ را مشاهده می‌کنید. هر چه رنگ کشور از سفید به قرمز مایل شده باشد، نرخ بیکاری در آن کشور بیشتر است.

تورم و رکود در دولت یازدهم چه سرنوشتی دارد؟

کورسوی امید برای اقتصاد؟!

بمانجان ندیمی

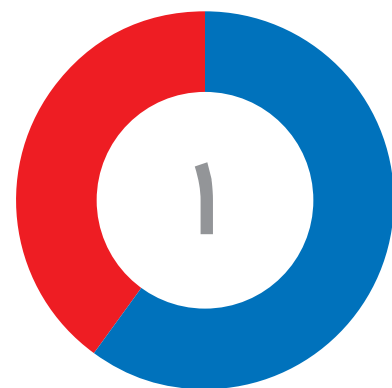
خبرنگار

رکود و تورم، دو شاخص مهم اقتصادی هستند که در سال‌های اخیر اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. نرخ تورم در ابتدای دولت روحانی حدود ۴۰ درصد بود و رکود اقتصادی نیز تحت تأثیر تحریم‌ها از اواخر دولت دهم، گریبان‌گیر اقتصاد ایران شد. اما نرخ تورم در خرداد ۹۰ بالاخره تک‌رقمی شد و از سوی دیگر رشد اقتصادی حدود ۴/۴ درصد در فصل بهار نیز محقق شد. هر چند دولت یازدهم از ابتدای فعالیت خود تاکنون مأموریت‌های زیادی داشته که می‌توان مهم‌ترین آنها را به نتیجه رساندن مذاکرات هسته‌ای دانست، اما در بخش اقتصاد نیز توانسته است ضمن کاهش تورم، به رشد اقتصادی دست یابد. حال این سؤال مطرح می‌شود که دولت روحانی تا چه اندازه توانسته در پیشبرد اهداف اقتصادی خود موفق باشد؟ از سوی دیگر با توجه به اینکه از بین رفتن رکود اقتصادی در جامعه هنوز ملموس نیست، آیا می‌توان به همین آمار رشد اقتصادی، بسنده کرد و آن

را پذیرفت؟ هر چند رشد اقتصادی نشانه رونق در اقتصاد است اما با بررسی‌ها نشان می‌دهد که این رونق، تاکنون ایجاد نشده است. دستاورد دیگر دولت یازدهم، رساندن تورم دورقمی به تک‌رقمی است که در خصوص بازگشت این تورم به تورم دورقمی نیز نگرانی‌هایی وجود دارد. آینده‌نگر طی یک نظرسنجی از ۱۰ نفر از فعالان بخش خصوصی و صاحب‌نظران اقتصادی، به سه سؤال پاسخ داده است. اولین سؤال مربوط به احتمال بازگشت تورم است. ۶۰ درصد از افرادی که به این سؤال پاسخ داده‌اند معتقدند تورم دورقمی مجدداً باز خواهد گشت و ۴۰ درصد بازگشت تورم دورقمی را بعید می‌دانند. البته اعتقاد بر این است که قطعاً تورم دورقمی به نرخ‌های نجومی گذشته باز نخواهد گشت. دومین سؤال در این نظرسنجی به از بین رفتن رکود برمی‌گردد. ۸۰ درصد از پاسخ‌گویان در این نظرسنجی اعتقاد دارند با توجه به آنچه مشاهده می‌شود، رکود از بین نرفته و همچنان پابرجاست. اما ۲۰ درصد نیز معتقدند به دلیل رشد اقتصادی محقق شده در بهار، رکود از بین رفته است. اما سومین سؤال به میزان تحقق اهداف

اقتصادی اختصاص یافته است. در نظرسنجی انجام‌شده، ۸۰ درصد معتقدند که دولت توانسته بالای ۵۰ درصد از اهداف اقتصادی خود را تاکنون محقق کند و ۲۰ درصد نیز تحقق این اهداف را زیر ۵۰ درصد می‌دانند. در این باره کلیه صاحب‌نظران و فعالان اقتصادی در این نظرسنجی معتقدند که دولت اگر چه توانسته در کاهش تورم و از بین بردن رکود تلاش‌های خود را تا حدی به ثمر برساند اما در برخی از بخش‌ها نیز کاستی‌هایی داشته است. در ادامه نظرات محمدرضا انصاری، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران، رضا پدیدار، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، علی‌رضا کلاهی صمدی، نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات، کاوه زرگران، رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، سیدرضی حاجی آقامیری، رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران، سیدبهاء‌الدین حسینی‌هاشمی، کارشناس اقتصادی، بهمن آرمان، استاد دانشگاه، عباس هشی، استاد دانشگاه، علی دینی تر کمانی، استاد دانشگاه و مهدی تقوی، اقتصاددان را در خصوص این سه سؤال می‌خوانید.

آیا تورم دورقمی باز می‌گردد؟



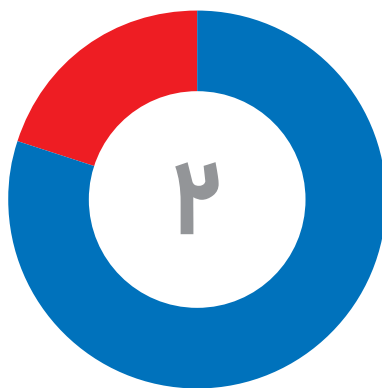
درصد معتقدند

تورم دورقمی بر نمی‌گردد

درصد معتقدند

تورم دورقمی باز نمی‌گردد

آیا رکود واقعاً از بین رفته است؟



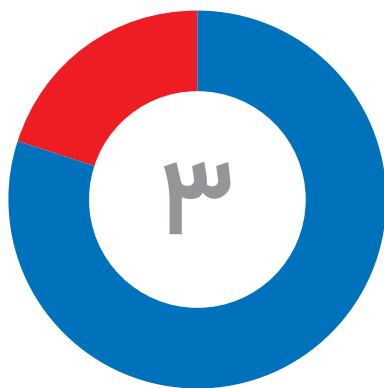
درصد معتقدند

رکود همچنان وجود دارد

درصد معتقدند

رکود از بین رفته است

دولت یازدهم تا چه اندازه در تحقق اهداف اقتصادی خود موفق بوده است؟



درصد معتقدند

تحقق بیش از ۵۰ درصد از اهداف دولت

درصد معتقدند

تحقق کمتر از ۵۰ درصد از اهداف دولت

احتمال اینکه تورم دورقمی بازگردد وجود دارد اما این تورم در سطح سال‌های گذشته نخواهد بود. در صورتی که بار دیگر تورم دورقمی شود بیشتر از ۱۰ تا ۱۵ درصد نخواهد شد زیرا سیاست‌های اقتصادی دولت به گونه‌ای است که از این موضوع جلوگیری می‌کند

آیا تورم دورقمی باز می‌گردد؟

۶۰ درصد معتقدند

تورم دورقمی بر می‌گردد

محمدرضا انصاری / نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران: من نگرانم. چرا که در حال حاضر آنچه مشاهده می‌شود از پا درآمدن تولیدکنندگان است. در این شرایط کاهش عرضه اتفاق می‌افتد. اگر تقاضا

افزایش یابد نیز رابطه عرضه و تقاضا منجر به تورم می‌شود و به احتمال زیاد این فنر مجدداً از جا درمی‌رود و قابل کنترل نیست. باید اقداماتی را که منجر به کنترل عرضه می‌شود متوقف کرد و بستر ساز توسعه عرضه کالا و خدمات بود. یکی از اقدامات توسعه صادرات است. احتمال دارد در شرایط کنونی گرفتن تورم‌های لحام گسیخته شویم.

سیدرضی حاجی آقامیری / رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران: من اعتقاد ندارم که تورم در حال حاضر تک‌رقمی است. نوع محاسبه

ارقام می‌تواند به گونه‌ای باشد که نشان دهد تورم یک‌رقمی است. اما این موضوع دلیل بر آن نیست که حتماً همین‌طور است و تورم تک‌رقمی است. من مشکوک به این موضوع. آمارهای ما زیاد دقیق نیستند. البته اگر هم یک‌رقمی نشده نزدیک به یک‌رقمی است که باید به دولت بازدهم در این باره تبریک گفت. اما باید دید با این سیستم که تورم را کاهش داده‌اند آیا می‌توانند همچنان مملکت را اداره کنند؟ من بعید می‌دانم. به نظر می‌رسد باید به تورم بالاتر تن بدهند. البته دورقمی بودن تورم هم به نوبه خود تعریف دارد. اینکه تورم ۱۱ درصد باشد یا ۱۹ درصد، در شرایط اقتصادی کشور کاملاً متفاوت است.

سید بهاء‌الدین حسینی هاشمی / کارشناس اقتصادی: تورم دورقمی باز هم بازمی‌گردد

زیرا دولت کسری بودجه دارد از طرف دیگر به دلیل رکود، شرکت‌ها توان تولیدی ندارند. از سوی دیگر منابع مالیاتی دولت کاهش یافته است؛ مشکل دیگر دولت کاهش درآمدهای نفتی به دلیل پایین بودن قیمت نفت خام است. در این میان چون منابع ارزی دولت نیز کاهش یافته است به احتمال زیاد دولت با کسری بودجه مواجه خواهد شد. از طرف دیگر بانک‌ها قدرت تأمین مالی برون‌مرزی را ندارند بنابراین احتمال اضافه‌برداشت از حساب‌ها زیاد خواهد شد. در این میان دولت برای جبران کسری بودجه خود به استقراض از شبکه بانکی می‌پردازد و همه این عوامل موجب افزایش پایه پولی کشور خواهد شد که به معنی افزایش تورم است.

علی‌رضا کلاهی صدی / نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات: به نظر می‌رسد تورم دورقمی در حال

بازگشت است. افزایش جزئی تورم و افزایش نقدینگی را می‌توان شواهدی برای این موضوع دانست. کاهش تورم به نظر من تاکنون وابسته به رکود بوده است و اگر بخواهد رشد اقتصادی صورت بگیرد امکان دارد مجدداً شاهد تورم دورقمی در اقتصاد کشور باشیم. به نظر من ۷۰ درصد امکان دارد تورم دورقمی بازگردد.

علی دینی ترکمانی / استاد دانشگاه: احتمال اینکه تورم دورقمی بازگردد وجود دارد اما این تورم در سطح سال‌های گذشته نخواهد

بود. در صورتی که بار دیگر تورم دورقمی شود بیشتر از ۱۰ تا ۱۵ درصد نخواهد شد زیرا سیاست‌های اقتصادی دولت به گونه‌ای است که از این موضوع جلوگیری می‌کند. در هر صورت عوامل بسیاری در سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار هستند اما دولت برای کاهش رکود طی سال جاری قطعاً سیاست‌های انقباضی خود را کاهش خواهد داد و سیاست خود را انبساطی‌تر می‌کند که این موضوع تا حدودی موجب افزایش نرخ تورم می‌شود.

عباس هشی / استاد دانشگاه: تورم دورقمی بازمی‌گردد. یکی از مشکلات کشور ما این است که اقتصاد شفافی نداریم بنابراین آنچه

که مردم از سطح عمومی قیمت‌ها احساس می‌کنند با آنچه که دولت‌مردان می‌گویند، همیشه تفاوت دارد. هرچند دولت یازدهم توانسته با در پیش گرفتن سیاست انقباضی نرخ تورم را کاهش دهد اما نحوه محاسبه نرخ تورم همواره محل چالش اساسی در ایران بوده است. بنابراین نهادهایی چون بانک مرکزی و مرکز آمار ایران هر یک براساس سبد کالاهای خود نرخ تورم را محاسبه می‌کنند حال آنکه اقلام خریداری‌شده توسط مردم که مایحتاج روزمره زندگی آنهاست نشان از تورم دورقمی دارد.

۴۰ درصد معتقدند

تورم دورقمی باز نمی‌گردد

رضا پدیدار / عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: با توجه به اینکه هنوز اقدامات

موثری در خصوص فعال‌سازی اقتصاد، استفاده از ظرفیت‌های موجود و بهره‌گیری از نظام بازار

سرمايه در خارج و داخل کشور انجام نشده است، به نظر من احتمال بازگشت تورم دورقمی کم است. ما کم‌کم یا در رکود هستیم یا عدم رشد اقتصادی. چنانچه ظرفیت‌های داخلی از جمله پروژه‌های نیمه‌تمام و پتانسیل‌های نیروی انسانی، به کار گرفته شوند، تورم دورقمی باز نخواهد گشت. در غیر این صورت، قاعدتاً یک شتاب‌زدگی در استفاده از این ظرفیت‌ها به وجود می‌آید که به تورم دامن می‌زند. در واقع باید این شتاب‌زدگی را کنترل کرد.

بهمن آرمان / استاد دانشگاه: تورم دورقمی بازمی‌گردد زیرا دولت همچنان سیاست انقباضی خود را حفظ خواهد

کرد. سیاستی که طی سه سال گذشته توانست موجب کاهش نرخ تورم شود. بنابراین در شرایط کنونی نیز به نظر می‌رسد دولت با در نظر گرفتن فاکتورهای بسیاری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها جلوگیری خواهد کرد.

کاوه زرگران / رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران: خبر. با وجود عبور نقدینگی از یک تریلیون تومان، همچنان بخش

بزرگی از این نقدینگی به دلایل مختلف از جمله مطالبات معوق یا بی‌علاقگی سرمایه‌گذاران خرد برای حضور در بازارهای مختلف در نظام بانکی حبس شده است. نکته‌ای که رئیس کل بانک مرکزی هم در هفته‌های گذشته به آن اذعان کرد و از انجماد ۴۵ درصدی منابع بانکی خبر داد. یکی از دلایلی که این حجم از نقدینگی موجب خروج از رکود نشده نیز همین موضوع است. در واقع بانک‌ها با وجود نقدینگی بالا، همچنان ناتوان از پرداخت تسهیلات هستند. با این حال و با وجود عبور تورم نقطه‌ای برخی گروه‌های مهم کالا از ۱۰ درصد، معتقدم سیاست‌های ضدتورمی و انقباضی دولت باعث خواهد شد تا پایان سال تورم زیر ۱۰ درصد بماند.

مهدی تقوی / اقتصاددان: هنگامی که به آینده نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بازگشت

تورم دورقمی بهیچ وجه به نظر نمی‌رسد. چرا که در حال حاضر ایران مقدار زیادی پول از کشورهای مختلف دنیا طلبکار است ۲۵ میلیارد دلار. ایت. با ورود این پول‌ها به چرخه اقتصادی، رونق نیز وارد کشور می‌شود و رشد اقتصادی نیز در نتیجه آن اتفاق می‌افتد. دولت یازدهم تورم ۴۰ درصدی را به زیر ۱۰ درصد رسانده است که کار بزرگی است. چشم‌انداز آینده در این خصوص، خوب است. البته هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست.

بررسی رشد ۴,۴ درصدی برای بهار ۹۵ نشان می‌دهد که ۱,۵ درصد آن ناشی از رشد نفت بوده است و رشد بخش‌های مختلف منهای نفت ۲,۹ درصد است. با این حال هنوز از دوره رکود به شکل کامل خارج نشده‌ایم.

آیا رکود واقعا از بین رفته است؟

رضا پدیدار: به نظر من رکود کماکان در اقتصاد کشور وجود دارد. به این دلیل که هنوز ظرفیت‌های تولیدی در کشور خالی است. من در بخش ساخت تجهیزات صنعت نفت فعالیت دارم و آنچه در واحدهای تولیدی این بخش شاهد هستم حاکی از آن است که حدود ۷۰ درصد ظرفیت تولیدی واحدها خالی است. زمانی که به تعادل نسبی استفاده از حداقل ۵۰ درصد در تولید برسیم، می‌توانیم بگوییم که در حال خروج از رکود هستیم. در حال حاضر کارخانه‌ها با حداقل ظرفیت به کار خود ادامه می‌دهند.



علی دینی ترکمانی: دولت تلاش بسیاری برای از بین بردن رکود کرد اما مسئله اساسی آن است که رکود به آسانی از بین نمی‌رود. در صورتی که اقتصاد کشور چند دوره پیاپی رشد را تجربه کند به معنای آن است که رونق اقتصادی شکل گرفته است و رکود از بین رفته است. در حال حاضر هر چند دولت توانسته رکود را تا حدودی مهار کند اما از بین نرفته است. در صورتی که دولت بتواند به جذب سرمایه بپردازد و بنگاه‌های تولیدی بار دیگر در مدار قرار بگیرند قطعا رکود از بین خواهد رفت.



۲۰ درصد معتقدند رکود از بین رفته است

علی‌رضا کلاهی صمدی: به نظر می‌رسد رکود از بین رفته چرا که شاهد رشد اقتصادی بودیم اما یک سری عدم تعادل‌های اقتصادی و آن رکود سنگینی که پیش از این شاهد بوده‌ایم، باعث شده است که از بین رفتن رکود زیاد ملموس نباشد. مثلا در مورد ترکیدن حباب مسکن کارشناسان هم به آن اعتقاد دارند. در برخی از بخش‌ها شاهد سرمایه‌گذاری‌های بیش از اندازه هستیم. این مشکلات تا زمانی که اقتصاد بتواند خود را بالانس کند ادامه خواهد داشت.



مهدی تقوی: مسلما هنگامی که در اقتصاد شاهد رشد هستیم، نشان دهنده از بین رفتن رکود است. ممکن است بخشی از اقتصاد مانند مسکن به دلیل مازاد تولید، دچار رکود باشد. اما هنگامی که نرخ رشد بیش از ۴ درصد است، نشان می‌دهد حرکت، رو به سرپالایی است.



اندازه واقعیت نمی‌تواند مردم را قانع کند. من با هر یک از فعالان اقتصادی در بخش‌های مختلف صحبت می‌کنم، خبری از شکوفایی در تولید و رشد اقتصادی نیست. هیچ‌کس نمی‌گوید وضع بازار بهتر شده و مشکلات برطرف شده است.



سید بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی: رکود از بین نرفته است. یکی از مشکلات جدی شکاف میان درآمد و هزینه است. پس از کاهش ارزش پول ملی در سال ۱۳۹۱ درآمدهای مردم به شدت کاهش یافت بنابراین طی این سال‌ها مردم قدرت کافی برای خرید کالاهای سرمایه‌ای با دوام را ندارند که بتواند به رونق تولید منجر شود. بر این اساس از بین بردن رکود کار آسانی نیست، زیرا سرمایه کافی در کشور وجود ندارد. در صورتی که میزان درآمدهای مردم افزایش پیدا کند و قدرت خرید آنها بیشتر شود، شاهد رونق اقتصادی و از بین رفتن رکود خواهیم بود.



بهمن آرمان: رکود که به صورت کامل از بین نرفته است اما اقدامات دولت موجب شده که اقتصاد ایران از تونل تاریک و وحشتناکی که درون آن قرار داشت، خارج شود. یکی از مشکلات موجود کشور کمبود منابع مالی در بازار سرمایه است که دولت سعی دارد بعد از تحقق توافق هسته‌ای از طریق جذب سرمایه‌های خارجی آن را برطرف کند. در صورتی که شرکت‌های مختلف بتوانند سرمایه خارجی جذب کنند و قدرت خرید مردم نیز به واسطه سیاست‌های دولت افزایش یابد، تولید وارد فاز رونق بیشتر خواهد شد. بنابراین هر چند در حال حاضر در رکود به سر می‌بریم اما شرایط بسیار بهتر از گذشته است.



عباس هشی: رکود کاهش یافته اما به صورت کامل از بین نرفته است. دولت تلاش داشت که با برنامه‌های مختلفی که در حوزه اقتصاد داشت ضمن کاهش تورم، رکود به وجود آمده را کنترل کند اما این سیاست‌ها با یکدیگر نمی‌خوانند. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که قدرت خرید مردم طی ۴ سال گذشته کاهش یافته است از سوی دیگر توان واحدهای تولیدی نیز به دلیل فشار تحریم‌ها بسیار افت کرده است و بازگرداندن این موارد به وضعیت بهتر کار سختی است. تلاش دولت در کاهش میزان رکود قابل قبول است اما این تلاش باید بیشتر شود.

۸۰ درصد معتقدند

رکود همچنان وجود دارد



محمد رضا انصاری: رکود طبیعتا از بین نرفته است. در جامعه شاهد ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی هستیم. تنها این نیست که به آمارهای منتشرشده از سوی دولت در خصوص رشد اقتصادی اکتفا کنیم، به نظر من باید در تحقیقات میدانی این آمار اصلاح شود. باید واقعیت‌ها را دید که مردم چگونه زندگی می‌کنند. در حال حاضر شاهد خیل عظیم بیکاران در جامعه هستیم. بیکارانی که گاه تحصیل کرده هم هستند. بخشی از این مهندسان بیکار می‌توانند با توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی شاغل شوند که البته این موضوع هم با بی‌توجهی مواجه است.



کاوه زرگران: بررسی رشد ۴,۴ درصدی برای بهار ۹۵ نشان می‌دهد که ۱,۵ درصد آن ناشی از رشد نفت بوده است و رشد بخش‌های مختلف منهای نفت ۲,۹ درصد است. این رقم می‌تواند امیدوارکننده باشد به شرطی که استمرار آن حفظ شود. البته با توجه به رشد قیمت و تولید نفت، ماه‌های آتی این رشد ادامه می‌یابد و پیش‌بینی مسئولان ارشد دولتی هم در عددی بین ۴ تا ۵ درصد برای سال جاری است. با این حال معتقدم هنوز از دوره رکود به شکل کامل خارج نشده‌ایم و بررسی شاخص و نماگرهای اقتصادی نیز نشان می‌دهد در حال گذار از دوره رکود به رونق هستیم. برای ورود به دوره رونق پایدار احتیاج به مولفه‌هایی است که همچنان در رفتار اقتصاد کشور دیده نمی‌شود. صنایع کوچک و متوسط به عنوان موتورهای پیشران اقتصاد و اشتغال، همچنان در جذب سرمایه‌های مورد نیاز با مشکل روبه‌رو هستند و میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و کشاورزی هنوز به نتیجه نرسیده است.



سیدرضی حاجی آفامیری: رکود از بین نرفته است. برای ما که دست‌اندرکار تجارت هستیم کاملا آثار رکود ملموس است. همچنان بدون مشتری هستیم و کسب و کار در بازارها کساد است. هرچقدر هم آمار را نشان دهند، به

اهداف دولت باید در برنامه‌هایش تبیین شود. دولت یازدهم حسن نیت دارد. در برخی از شاخص‌ها مثل پایین آوردن تورم بسیار موفق بوده است. هر چند در حال حاضر باید سیاست‌های دیگری را در پیش بگیرد. در برخی از عرصه‌ها هم کاملاً ناموفق عمل کرده است. این امر نیز به عدم انسجام استراتژیک دولت برمی گردد.

دولت یازدهم تا چه اندازه در تحقق اهداف اقتصادی خود موفق بوده است؟

برای تبدیل امکانات تولیدی به ظرفیت‌های تولیدی داشته باشد با جذب سرمایه ضمن کنترل تورم می‌توانیم شاهد رونق و رشد اقتصادی باشیم.

مهدی تقوی: روحانی دولتی ورشکسته را تحویل گرفته است. اقتصاد را از نرخ‌های رشد منفی به مثبت رسانده و تورم ۴۰ درصدی را به ۱۰ درصد رسانده است، نباید این موضوع را دست کم گرفت. هنر بزرگی است. به نظر من ۸۰ درصد از اهداف دولت با این اقدامات محقق شده است.



حاکم نشود، هر قدر هم که تلاش شود کافی نیست. در صورت دولت با توجه به محدودیت‌های بسیاری که داشت، توانست در حوزه اقتصاد به‌خصوص بحث تورم خوب عمل کند اما اقدامات دولت براساس شعارهایی که سرداد و انتظاراتی که ایجاد کرد نبود. با وجود این، برنامه‌های دولت موجب شده اقتصاد از سرازیری خارج شود و در مسیر رشد بهتر قرار بگیرد.

کاوه زرگران: به گمان من دولت در اقتصاد کارنامه مثبت و قابل دفاعی دارد. ارزیابی کارنامه دولت بدون توجه به آنچه که تحویل گرفته بود، تحلیل دقیقی نخواهد بود. تزریق آرامش به اقتصاد، تعامل بهتر با جهان و حل پرونده هسته‌ای، تثبیت نرخ ارز و تا حدودی جلوگیری از تصمیمات اقتصادی خلق الساعه، تلاش برای ارتباط بهتر با بخش خصوصی، کاهش تورم و اداره کشور با وجود تحریم‌ها و کاهش شدید قیمت نفت در دو سال گذشته را باید از نقاط مثبت دولت قلمداد کرد. هر چند در حل معضلات نظام بانکی و اولویت دادن سیاست‌های کاهش تورم به خروج از رکود ضعف‌هایی داشته است. در نهایت معتقدم نمره دولت در تحقق اهداف اقتصادی اعلام‌شده در برنامه‌های دکتر روحانی در سال ۹۲، حدود ۷۰ درصد است.



۲۰ درصد معتقدند زیر ۵۰ درصد از اهداف اقتصادی دولت محقق شده است

محمدرضا انصاری: دست‌یابی به رشد اقتصادی یکی از دستاوردهای خوب دولت یازدهم است. آمارهای منتشرشده حاکی از آن است که در بهار امسال رشد ۴/۴ درصدی را شاهد بوده‌ایم و آن‌طور که کارشناسان تحلیل می‌کنند اگر تدابیر درستی اندیشیده شود تا پایان سال می‌توان به رشد ۶ درصدی نیز رسید. البته نقش نفت را در چنین موفقیتی نباید نادیده گرفت. اما آنچه مهم است پایداری این رشد است. این امر در سایه حضور پررنگ بخش خصوصی در عرصه اقتصاد میسر خواهد شد. اهداف دولت باید در برنامه‌هایش تبیین شود. دولت یازدهم حسن نیت دارد. در برخی از شاخص‌ها مثل پایین آوردن تورم بسیار موفق بوده است. هر چند در حال حاضر باید سیاست‌های دیگری را در پیش بگیرد. در برخی از عرصه‌ها هم کاملاً ناموفق عمل کرده است. این امر نیز برمی گردد به عدم انسجام استراتژیک دولت. اگر دولت‌مردان مطابق گفته‌های خود عمل کنند، می‌توان امید به بهبود شرایط داشت. به نظر من در مجموع می‌توان گفت پایین‌تر از ۵۰ درصد اهداف اقتصادی دولت تاکنون محقق شده است.



سیدرضی حاجی آقامیری: این موضوع احتیاج به تحلیل با جزئیات دارد و شاید گفتن عدد و رقم برای این موضوع سخت باشد. ما انتظار نداشتیم که در این فرصت ۴ ساله با توجه به مشکلات هسته‌ای و تحریم‌ها و البته میراثی که از دولت قبل به این دولت رسیده است، دولت یازدهم بتواند از پس تمام مشکلات اقتصادی برآید. به نظر من جای سرزنش نیست. دولت ظرف ۴ سال نمی‌تواند به اهداف خود برسد. به نظر من برای تحقق این اهداف زمان نیاز است. اگر این دولت نتواند ۱۰۰ درصد به اهدافش برسد حتی اگر ۶۰ تا ۷۰ درصد اهداف اقتصادی‌اش را هم محقق کند کار بزرگی انجام داده است. مشکلات موجود در اقتصاد ایران به گونه‌ای نیست که سریع حل شود. به نظر من در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از اهداف اقتصادی دولت محقق شده است.



رضا پدیدار: در دوره سه سال و اندی، دولت یازدهم در شناخت موانع و مشکلات و طراحی و برنامه‌ریزی کارنامه خوبی را دارد. اما در اجرا بسیار ضعیف بوده است. محافظه‌کاری مدیران، عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلااستفاده، عدم مشارکت با بخش خصوصی، انحصارگری در دولت، عدم توجه به رقابت‌پذیری و بزرگ شدن هرم اقتصادی دولت، صندوق‌های باننشستگی و شرکت‌های خصولتی بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به اقتصاد کشور وارد کرده‌اند. به نظر من اهداف اقتصادی دولت زیر ۵۰ درصد محقق شده است.



علی دینی ترکمانی: سیاست دولت در کنترل تورم بسیار خوب بود اما این موضوع موجب شدد رکود تشدید شود. در هر صورت حل و فصل مناقشات هسته‌ای ایران با غرب موجب بهبود روابط اقتصادی کشور خواهد شد. دولت تاکنون براساس ابزارهایی که داشته عملکرد به نسبت خوبی داشته است اما با لغو تحریم‌ها اقتصاد کشور باید به جذب سرمایه بپردازد تا بتواند وارد فاز رونق شود. این موضوع بر زمینه‌های بسیاری اثر مثبت خواهد گذاشت. بنابراین در صورتی که اقتصاد کشور توانایی لازم را



۸۰ درصد معتقدند بالای ۵۰ درصد از اهداف اقتصادی دولت محقق شده است

علی‌رضا کلاهی صمدی: گذاشتن یک عدد خاص برای تحقق اهداف دولت، کار بسیار سختی است. مثلاً در سرمایه‌گذاری خارجی، اهداف آن‌طور که انتظار می‌رفت، محقق نشده است. اما در برخی از بخش‌ها هم شاهد موفقیت‌هایی در دولت یازدهم بوده‌ایم. به نظر من بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از اهداف اقتصادی دولت یازدهم تاکنون محقق شده است. البته می‌توان گفت بخشی از محقق نشدن این اهداف مربوط به دولت نبوده و در این باره مقصر نیست.



سید بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی: دولت بنابر محدودیت‌ها و محدوداتی که داشت نتوانست در حوزه اقتصاد کشور اقدامات خود را عملیاتی کند. هر چند دولت در حد انتظاراتی که ایجاد کرد عمل نکرد اما در کل نمره بدی در تحقق اهداف اقتصادی خود نمی‌گیرد. در صورتی که دولت بتواند از منابع بین‌المللی و امکانات خود در خارج از کشور بهره‌برداری می‌تواند موفقیت‌های بیشتری را حاصل کند تا مردم نیز نتایج ملموس آن را در زندگی خود احساس کنند. بنابراین دولت توانست بیش از ۵۰ درصد اهداف اقتصادی خود را محقق کند. از همه مهم‌تر اینکه برنامه‌های دولت به گونه‌ای بود که به بازار هیچ‌گونه شوکی وارد نشد.



بهمن آرمان: دولت بیش از ۵۰ درصد در سیاست‌های اقتصادی خود موفق بوده است. با توجه به ابزارهایی که دولت در دست داشته و با وجود شرایط کشور، دولت به‌خوبی توانست به مدیریت اقتصاد کشور بپردازد. اولین اقدام دولت در راستای برطرف کردن تنش سیاسی ایران با جهان بود تا حل این موضوع بتواند اثر جدی در اقتصاد کشور داشته باشد. هر چند به دلیل ضعف تیم اقتصادی دولت، رشد کافی در بازار سرمایه شکل نگرفت اما دولت در بخش صنعت و تجارت و توسعه زیرساخت‌ها موفق بوده است. اینها مواردی است که نمی‌توان کتمان کرد.



عباس هشی: دولت در حوزه دیپلماسی عملکرد بسیار خوبی داشت و بر همین اساس امید داشت که حل و فصل پرونده هسته‌ای کشور و بهتر شدن فضای سیاسی بتواند در وضعیت اقتصاد کشور نیز اثر بگذارد. هر چند این موضوع تأثیر خود را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت اما تا زمانی که شفافیت در اقتصاد کشور



موسسه جهانی مکنزی گزارشی از آینده اقتصاد ایران منتشر کرد

آینده اقتصاد ایران روشن است

ایران با استفاده از نسبت بدهی پایین و نرخ پس انداز بالای خود، پتانسیل تأمین بسیاری از این سرمایه گذاری را از منابع داخلی دارد، گرچه تقریباً یک تریلیون دلار از این سرمایه گذاری احتمالاً باید از محل سرمایه گذاری خارجی باشد

سال گذشته اخبار توافق هسته‌ای و نشست‌های پی‌درپی گروه ۱+۵ و ایران در صدر اخبار بود و عکس‌های محمدجواد ظریف در بالکن هتل کوپورگ وین دست‌به‌دست می‌شد. حالا بعد از یک سال از توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها صحبت‌ها حول پتانسیل‌های اقتصادی بازار ایران و تبدیل شدنش به هاب منطقه به میان می‌آید. به‌طوری که موسسه و سازمان‌های مختلف بازار ایران و چشم‌انداز آن را بررسی می‌کنند و نشست‌های مختلف برای آن ترتیب می‌دهند. در همین مدت هم هیئت‌های مختلف از کشورهای جهان بارها به ایران آمده‌اند و پای تفاهم‌نامه‌ها و توافقات زیادی هم امضا شده است.

حالا موسسه جهانی مکنزی، گزارشی با عنوان «ایران: فرصت رشد یک تریلیون دلاری؟» منتشر کرده است. در این گزارش تمام ویژگی‌ها و ظرفیت‌های بخش‌های مختلف اقتصاد ایران بررسی شده و فرصت‌های پیش روی کشور را تا سال ۲۰۳۵ برآورد کرده است. البته که در این گزارش به چالش‌های ایران هم اشاره شده است.

در این گزارش همان‌طور که از عنوانش مشخص است، نوشته شده: ما به این نتیجه رسیدیم که ایران پتانسیل افزودن یک تریلیون دلار برای تولید ناخالص داخلی و ایجاد ۹ میلیون شغل جدید را تا سال ۲۰۳۵ دارد. البته که مشخص است برای رسیدن به این مهم فاکتورهای زیادی باید مدنظر قرار بگیرد که از چشم موسسه مکنزی هم دور نمانده است. فاکتورها و مشکلاتی که فعالان اقتصادی از گذشته تا کنون با آن روبرو بوده‌اند.

به هر حال این گزارش بخش‌های متنوع و مختلفی دارد. در ابتدای گزارش آورده شده است: «با خروج از دوران تحریم‌ها، ایران قادر خواهد بود رشد آینده خود را بر مبنای ۶ توانمندی اصلی پایه‌ریزی کند. اقتصاد متنوع، سطوح بالای تحصیلات علمی، طبقه مصرف‌کننده در حال رشد، درجه بالای شهرنشینی، فرهنگ ریشه‌دار کار آفرینی و موقعیت جغرافیایی ایران بین شرق و غرب می‌تواند به ارتباط مجدد این کشور با اقتصاد جهانی و چشم‌انداز آینده آن کمک کند.»

البته در این راه، باید از زوایای مختلف به ماجر نگاه کرد. براساس گزارش این موسسه، ایران این فرصت را دارد که با تقویت این نقاط قوت رشد اقتصاد خود را شتاب دهد. شتابی که گفته می‌شود روی ۴ عامل محرک رشد و اصلاحات اقتصاد کلان برای بهبود محیط کسب و کار استوار است.

به اعتقاد موسسه مکنزی، اولین موتور محرک در این میان، بهینه کردن بازده منابع طبیعی ایران به خصوص نفت و گاز است. دومین عامل به تبدیل صنایع بزرگ تولیدی داخلی مثل خودرو، مصالح اصلی و کالاهای مصرفی روزانه، به بخش‌های قابل رقابت در سطح بین‌المللی برمی‌گردد. البته که مشکلات صنعت خودرو بر کسی پوشیده نیست. سومین عامل، ایران را ملزم می‌کند که گذر به سمت اقتصاد دانش‌بنیان، تقویت نقاط قوت برای رشد بخش‌هایی همچون فناوری اطلاعات و ارتباطات و خدمات مالی را سرعت بخشد. در نهایت هم آخرین عامل برای پی‌ریزی رشد، نوسازی و گسترش زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال است.

طبق گزارشی که این موسسه انجام داده است، اگر این چهار عامل تقویت شود، ایران پتانسیل اضافه کردن یک تریلیون دلار به اقتصاد را در ۲۰ سال

آینده دارد، البته با احتساب نرخ ارز واقعی پیش‌بینی شده. اگر این مهم اتفاق افتد، چنین حجم افزایشی می‌تواند تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای سرانه را به تولید ناخالص داخلی اسپانیا در سال ۲۰۱۴ و بالاتر از تولید ناخالص داخلی ترکیه، روسیه، مالزی و مکزیک در سال ۲۰۱۴ برساند. اگر ایران بتواند این رقم رشد را لحاظ کند، باعث افزایش بیش از یک درصد تولید ناخالص داخلی جهان می‌شود. البته که باید توجه کرد این امر به معنای رشد میانگین سالانه ۶٫۳ درصدی در ارزش دلاری اقتصاد ایران است که در دو دهه آینده افزایش می‌یابد و ۹ میلیون شغل هم ایجاد می‌کند. این رشد به طور وسیعی بین تعداد زیادی از بخش‌هایی توزیع خواهد شد که در آینده، اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های خارجی تقویت خواهند کرد.

اما نکته مهم دیگر، میزان سرمایه‌گذاری برای رسیدن به این مهم است. موسسه مکنزی این میزان سرمایه‌گذاری را ۳٫۵ تریلیون دلار در نظر گرفته است. در این گزارش آمده است: رسیدن به چنین رشدی مستلزم سرمایه‌گذاری تجمعی حدود ۳٫۵ تریلیون دلاری از حالا تا سال ۲۰۳۵ است. ایران با استفاده از نسبت بدهی پایین و نرخ پس انداز بالای خود، پتانسیل تأمین بسیاری از این سرمایه‌گذاری را از منابع داخلی دارد، گرچه تقریباً یک تریلیون دلار از این سرمایه‌گذاری احتمالاً باید از محل سرمایه‌گذاری خارجی باشد. ایران می‌تواند علاوه بر انتفاع از سرمایه وارده توسط سرمایه‌گذاران بین‌المللی از دانش و رویه‌هایی مدیریت شرکت‌های جهانی نیز استفاده کند. در حالی که نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی ایران سهم بزرگی از سرمایه‌گذاری مورد نیاز را به خود اختصاص می‌دهند، ما برآورد می‌کنیم که سه موتور محرک دیگر رشدی که معرفی می‌کنیم، سرمایه‌گذاری حداقل به اندازه بخش‌های مزبور و حتی بیشتر از آن را نیاز داشته باشند.

براساس تحلیل‌های این موسسه، گسترش و نوسازی زیرساخت احتمالاً نیاز به بیش از ۱٫۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری تجمعی تا سال ۲۰۳۵ دارد و این در مقایسه با ۵۵۰ میلیارد دلار برای منابع طبیعی، حدود ۶۵۰ میلیارد دلار برای پرورش صنایع رقابتی و تقریباً ۸۰۰ میلیارد دلار برای گذر به اقتصاد دانش‌بنیان است.

بهره‌وری حلقه گم‌شده رسیدن به رشد اقتصادی است؟

گزارش موسسه مکنزی در ادامه به بهره‌وری نیروی کار ایران اشاره دارد. در این گزارش آمده است: این حجم از افزایش در تولید ناخالص داخلی، مستلزم بهبود گسترده در بهره‌وری نیروی کار ایران است به گونه‌ای که بهره‌وری نیروی کار سالانه به طور متوسط ۳٫۴ درصد افزایش یابد. این افزایش در تولید ناخالص داخلی همچنین تعداد بیشتری نیروی کار را می‌طلبد. جمعیت ایران در حال حاضر با نرخ نسبتاً کم ۰٫۶ درصد در سال رشد می‌کند اما نرخ مشارکت نیروی کار هم، به‌خصوص برای زنان، باید افزایش یابد. اگر نرخ مشارکت نیروی کار در ایران متناسب با تولید ناخالص داخلی رشد کند، در سال ۲۰۳۵ به ۴۳ درصد می‌رسد که بیشتر از مقدار ۴۱ درصدی آن در سال ۲۰۱۴ است. افزایش ۹ میلیون شغل جدید، باعث کاهش بیکاری از حدود ۱۳ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۷ درصد در سال ۲۰۳۵ حتی با در نظر گرفتن رشد جمعیتی پیش‌بینی شده، می‌شود.

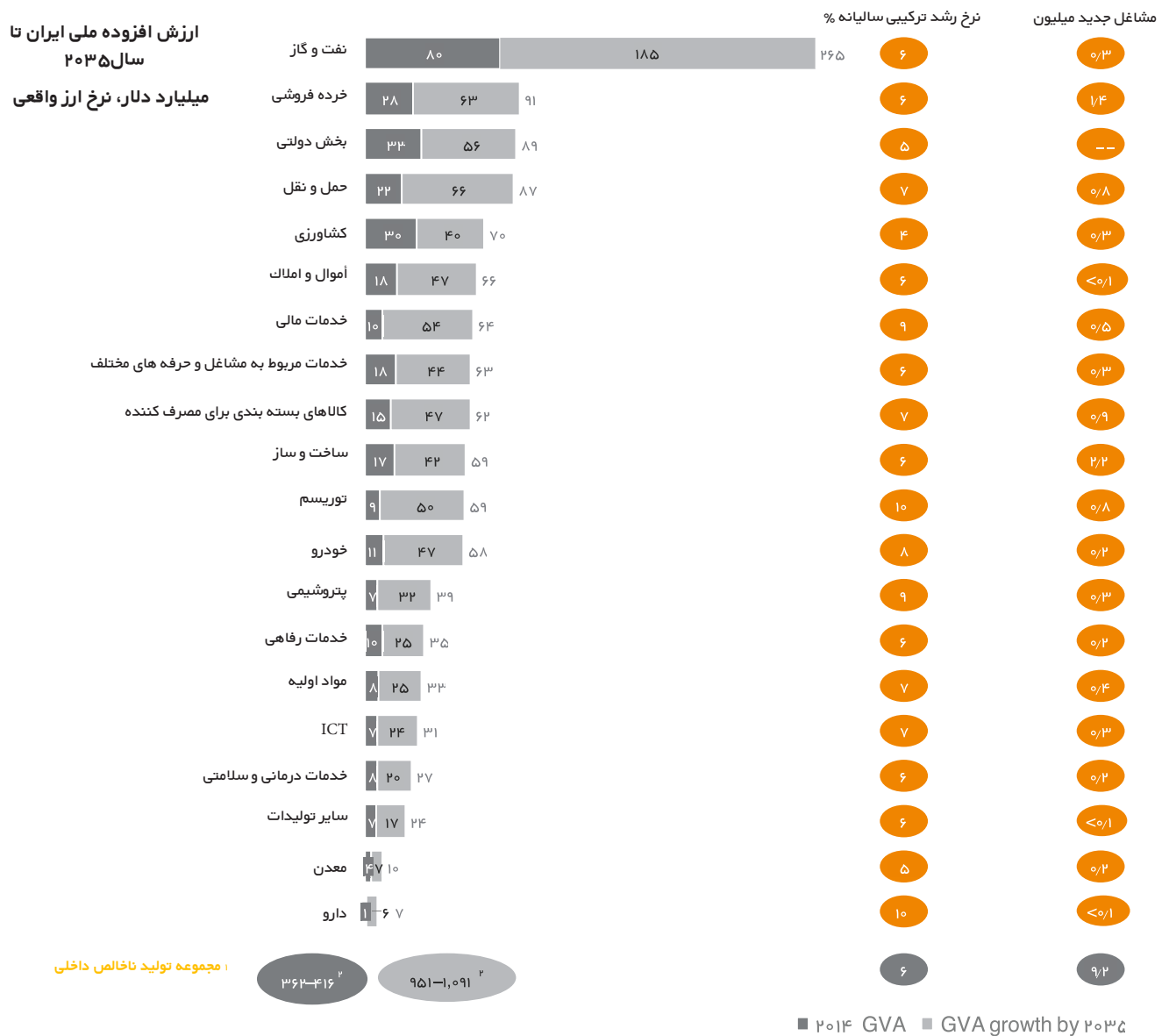
۶٫۳

درصد

متوسط رشد اقتصادی مورد نیاز ایران برای افزایش یک تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی

موسسه جهانی مکنزی، گزارشی با عنوان «ایران: فرصت رشد یک تریلیون دلاری؟» منتشر کرده است. در این گزارش تمام ویژگی‌ها و ظرفیت‌های بخش‌های مختلف اقتصاد ایران بررسی شده و فرصت‌های پیش روی کشور را تا سال ۲۰۳۵ برآورد کرده است. البته که در این گزارش به چالش‌های ایران هم اشاره شده است.

ایران این پتانسیل را دارد که تا سال ۲۰۳۵ یک تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی افزوده و ۹ میلیون شغل ایجاد کند



۹

میلیون شغل

پتانسیل ایران
برای ایجاد شغل تا
۲۰۳۵

این موضوع را مشخص کرده است. همچنین ایران نیاز به یک نیروی کار مولد و منطقی با مهارت‌های لازم دارد که کارفرمایان داخلی و خارجی به دنبال آن هستند. بازار نیروی کار به طور کلی با نقاط ضعف قابل توجهی همچون سطح پایین مشارکت نیروی کار به خصوص برای زنان و جوانان، سطح بالای بیکاری و اشتغال ناقص و کمبود مهارت‌های مدیریت و کسب و کار مواجه است. البته مسائل دیگری هم پیش روی اقتصاد کشور حضور دارد. مثلاً طبق گزارش موسسه مکنزی، نظام مالی به یک بازبینی کامل نیاز دارد. بانک‌های ایران حجم زیادی از دارایی‌های کم‌بازده را در ترازنامه خود دارند و نیازمند تجدید سرمایه کلان هستند.

به این ترتیب درست است که اقتصاد ایران پتانسیل افزودن یک تریلیون دلار برای تولید ناخالص داخلی و ایجاد ۹ میلیون شغل جدید را تا سال ۲۰۳۵ دارد، اما به رسیدن به آن چندان هم راحت به نظر نمی‌آید. ■

برای انتفاع از مزایای کامل ارتباط مجدد با اقتصاد جهانی، ایران به اقتصادی نیاز دارد که بهتر بتواند سرمایه‌گذاری خارجی، تکنولوژی و تخصص را جلب و جذب کند. این مستلزم یک نیروی کار با انعطاف‌پذیری و مهارت‌های کاری بالاتر و محیط کسب و کاری است که ترغیب به رقابت پویاتر و نوآوری کند. شفافیت، حاکمیت قانون و حاکمیت شرکتی نیز باید بهبود یابد. به طور کلی ایران باید شاخص‌های بهره‌وری را ارتقا بخشد. علاوه بر این موارد باید به مسائل دیگر هم توجه کرد. اینکه طی سال‌های گذشته اقتصاد ایران از بی‌ثباتی رنج برده است. رشد تولید ناخالص داخلی دارای نوسانات شدید بوده و از منفی ۷ درصد در سال ۲۰۱۲ به مثبت ۴ درصد در سال ۲۰۱۴ رسیده است. همچنین ایران باید به محیطی سهل‌تر برای کسب و کار تبدیل شود. در حال حاضر ایران چندان کشور جذابی برای سرمایه‌گذاری نیست. حتی شاخص‌های سهولت کسب و کار بانک جهانی هم

بانفوذترین افراد در بازار مالی

بلومبرگ فهرست ۵۰ تن از تاثیرگذارترین افراد در دنیای مالی را منتشر کرد

و قدرتمندترین اقتصاد دنیا شناخته شده است، مشاهده چنین امری طبیعی به نظر می‌رسد. البته رهبران چینی هم در رقابت برای دست‌یابی به سلطه جهانی، جایگاه‌های قابل توجهی را در این فهرست از آن خود کرده‌اند. برخی از این افراد را می‌توان پیش‌بینی کرد. جنت یلن، رئیس فدرال رزرو یکی از این افراد است که اظهار نظرهایش می‌تواند سمت و سوی بازار را تغییر دهد. برخی دیگر نیز با مطرح کردن باورهایشان می‌توانند سهام را جابه‌جا کنند به همین دلیل افرادی مانند وارن بافت، الون ماسک و کالاتیک در این لیست قرار گرفتند. سرمایه‌گذاران نیز می‌توانند بازار را تکان دهند یا در برخی مواقع بازار در مخالفت با آنها تکان می‌خورد. در این لیست شرکت‌هایی که به طور طولانی مدت توانستند تاثیر بگذارند، آمده و شرکت‌هایی که به طور کوتاه مدت سود کردند و دوباره جایگاهشان افت پیدا کرد قرار نگرفته‌اند. کسانی مانند جان الیور می‌توانند مردم را از موضوع اختلاس‌های پور توریکو باخبر کنند و رئیس بانک مرکزی چین می‌تواند منبع بزرگی برای رشد اقتصادی جهان باشد. «ترسا» می‌کسی است که پس از بحران برکزی قرار است کشور را اداره کند.

برای ایجاد فهرستی از افراد توانمند در عرصه مالی، برخی تصمیمات آسان‌تر گرفته می‌شود. به طوری که حتما در این لیست از قبل می‌توان وجود جیمی دایمن را که به هر حال مدیر یکی از بانک‌های بزرگ جهان است پیش‌بینی کرد. یک رتبه نیز به جو شیاوچوان تعلق می‌گیرد چون مدیر یکی از بانک‌های چینی است که اقتصاد تمام جهان را تکان می‌دهد. از سال گذشته بومبرگ شروع کرد از تمام دبیر سرویس‌های باتجربه، اسامی افرادی را پرسیدن که آنها تصور می‌کردند موفق‌ترین اشخاص در زمینه مالی هستند و با رأی‌گیری ۱۰۰ نفر را به ۵۰ نفر کاهش دادند. برخی از این افراد حتی با حرف زدن‌هایشان می‌توانند بازار را تکان دهند. این شخصیت‌ها با شکل دادن به توابع مالی جهانی کمک می‌کنند تا چرخ‌های اقتصاد در مواجهه با بحران‌های سیاسی و اقتصادی به چرخش خود ادامه دهد. هر چند که این فهرست جهانی است، اما بیشترین تعداد اشخاص حاضر در آن مدیران فعال در امریکا هستند. از آنجا که این کشور، دارای بزرگ‌ترین

متین دخت والی نژاد

خبرنگار

۲. هیلاری کلینتون

کاندیدای ریاست‌جمهوری امریکا



اگر هیلاری ببرد، بازارهای مالی توجه می‌کنند که کی تاثیر بیشتری بر سیاست‌گذاری او دارد، حامیان وال استریت کلینتون یا حامیان برنی ساندرز که برای او در انتخابات تلاش می‌کردند. یکی از کلیدهای مهم این است که چگونه او به عهد خود در مورد پرداخت مالیات وال استریت، ثروتمندان و شرکت‌ها وفا می‌کند.

۲. دونالد ترامپ

کاندیدای ریاست‌جمهوری امریکا



اگر او ببرد بازارهای مالی توجه می‌کنند که چقدر ترامپ بر مخالفت خود با تجارت آزاد، که حزب جمهوری خواه برای چند دهه بر آن تمرکز کرده و تعهد خود برای مقابله با بدهی‌های مالی (بدون کاهش تامین اجتماعی) پافشاری می‌کند. سؤال مهم بعدی این است که آیا او برای از بین بردن مقررات بانک داد-فرانک متعهد خواهد بود یا خیر.

۱. ترسا می

نخست‌وزیر انگلیس



رتبه اول این فهرست نصیب ترسا می‌شد. شخصیتی که به دنبال استعفا دیوید کامرون پس از ماجرای برکزی، در میان بحران‌های مالی، اقتصادی و سیاسی تمام رقیبان خود را برای دست‌یابی به مقام نخست‌وزیری شکست داد تا اوضاع بریتانیای جدانشده از اتحادیه را اداره کند. در حالی که خود ترسا می در رفتارندوم در بخش ماندن بریتانیا در انگلیس بوده است. او توانایی ایجاد رشد در کشور را دارد. اما بستگی دارد که بتواند بانک‌ها، سرمایه‌گذارها و شرکت‌های بیمه را برای کسب و کار در کشور خود نگه دارد.

۴. شی جین پینگ

رئیس‌جمهوری چین

تا زمانی که وضعیت بریتانیا در اروپا معلوم نیست همه چشم‌ها به سمت چین است. شی در لبه مرز است. او متعهد به حفظ رشد اقتصادی سالانه ۶.۵ درصدی تا سال ۲۰۲۰ است. در حالی که این رقم اکنون رو به کاهش است. او در همین حال در تلاش است که از افزایش بدهی‌ها جلوگیری کند. اگر بدهی‌ها از کنترل خارج شود بازارهای جهانی ضربه شدیدی می‌خورند.





۶. آنگلا مرکل

صدراعظم آلمان

مرکل اولین صدراعظم زن آلمان است. «ما می‌توانیم» شعارش بوده که مرکل برای حمایت از دولت خود برای افزایش پذیرش مهاجران استفاده کرد. او توانسته در این فهرست جایگاه ششم را کسب کند. مرکل طی دوره‌ای توانست باعث رشد اقتصادی آلمان در اروپا شود در حالی که دیگر اقتصادهای بزرگ مانند ایتالیا و فرانسه با بحران و رکود مواجه بودند.

۵. جف بزوس

مدیرعامل و بنیان‌گذار آمازون دات کام

تأثیرات بزوس به طور آشکار در حرکت‌های رقابتی او معلوم است. وال مارت که چهاربرابر درآمد آمازون را سالانه دارد (در حالی که میزان بازار آن یک‌سوم است) ۳.۳ میلیارد دلار خرج کرده است تا «جت دات کام» را درست کند که حتی نزدیک به رقیب‌های آمازون نیست و نخواهد بود. گروه علی‌بابای چین، آمازون مدل خود را معرفی کرده است که جمع‌آوری مدل ابری شرکت‌های آمریکایی در حال رشد و سودآور است. به گوش باشید تا ببینید که چگونه فدرال اکسپرس و یوبی‌اس در پاسخ به طرح آمازون به داشتن ناوگان خود از هواپیما و شاید گروهی از هواپیماهای بدون سرنشین چه واکنشی نشان می‌دهند. امسال سال خوبی برای بزوس بوده است. او توانست جایگاه سومین پولدار جهان را به خود اختصاص دهد. گزارش بلومبرگ نشان می‌دهد ارزش ثروت خالص او ۶۸ میلیارد دلار است.



۷. ماریو دراگی

رئیس بانک مرکزی اروپا

دراگی که در سمت ریاست بانک مرکزی اروپا فعالیت دارد، به «مرد نجات‌دهنده یورو» معروف است. او جایگاه منحصر به فردی در اقتصاد جهانی برای خود رقم زده است. دراگی یکی از اولین بانکدارانی است که با وجود انتقادات فراوان از سوی دیگر مقامات اروپایی، نرخ بهره‌های بانکی را به منفی رساند. این بانکدار ایتالیایی هشدار داده است که رشد اقتصاد پس از انتخابات بریتانیا رو به نزول است.



۸. جنت یلن

رئیس فدرال رزرو

رشد در آمریکا شاید مقداری ناامیدکننده باشد ولی الهام‌بخش حسادت در میان رهبران دیگر اقتصادهای بزرگ است. تصمیمات صبورانه یلن در برخی مواقع توانست به این کشور کمک کند. او در پایان سال گذشته برای اولین بار نرخ بهره را افزایش داد و برخلاف پیش‌بینی برخی کارشناسان که فکر می‌کردند بازارها نابود می‌شود این‌طور نشد. یلن برای افزایش مجدد عجله‌ای نکرد. شاهکار قابل توجه او این است که مخالفان را در زمان رشد تضاد سیاسی دور نگه داشته بود.



۱۱. ایلان ماسک

بنیان‌گذار و مدیرعامل تسلا موتورز

تسلا موتورز اخیراً تمرکز خود را بر خودروهای بدون راننده گذاشته است اما برای این شرکت اتفاق ناگواری افتاد و یکی از خودروهای بدون سرنشین این شرکت تصادفی بزرگی داشت. سهام تسلا پس از اعلام این شرکت برای تأسیس شهرک انرژی خورشیدی و نگرانی‌های مربوط به اداره و جریان نقدی کاهش پیدا کرده است. سؤالی که برای خیلی از افراد ایجاد شده این است که آیا این شرکت می‌تواند دوباره سودآوری کند؟ ماسک تلاش می‌کند که این موضوع را ثابت کند ولی کارشناسان به این موضوع خوش‌بین نیستند



۱۰. سرجیو مورو

قاضی فدرال برزیل

مورو و هم‌تیمی‌های او برای بازرسی و دادستانی رسوایی‌های ۲ میلیارد دلاری در سراسر چهار قاره دو سال وقت صرف کرده‌اند. تلاش‌های آنها کمک کرد که برزیل در بدترین رکود اقتصادی خود قرار بگیرد و فضای سیاسی برای برکناری رئیس‌جمهور برزیل ایجاد شد. در حالی که سهام برزیل ۳۰ درصد افزایش داشته که این نشانگر بهبود وضعیت اقتصادی این کشور است.

۹. وارن بافت

مدیرعامل برکشایر هاتاوی

او کارآفرین و سرمایه‌گذار موفق قرن بیستم شناخته شده است. او در ابتدای کارش در برکشایر بر سرمایه‌گذاری بلندمدت در بازار بورس متمرکز شده بود، ولی به‌تازگی تصمیم به خرید تمامی سهام شرکت را دارد. برکشایر سهام خود در شرکت اپل را ۵۵ درصد در سه‌ماهه دوم افزایش داده است، زمانی که قیمت سهم این شرکت در رقابت با چین در فروش آیفون ۷ و کاهش مشتری با روندی نزولی روبه‌رو شده بود. این سرمایه‌گذار به شرکت‌هایی که اسم مطرح در خانوارها ندارد ولی رهبران صنایع خود هستند علاقه خاصی دارد.



۱۳. جیمی دایمن

مدیرعامل جی پی مورگان چیس

رهبر ارزشمندترین بانک جهانی با برگزیت مخالفت می کرد. او ۴ سال متوالی در فهرست قدرتمندترین و با نفوذترین افراد جهان قرار گرفت. او معتقد است هر هفت سال یک بار رکود اقتصادی رخ می دهد. فعالیت های جی پی مورگان باعث شد بحران عظیم مالی در سال های پایانی دهه ۲۰۱۰ در آمریکا به وجود آید. این بحران تاثیری شدید بر بازارهای مالی و اقتصادی جهان گذاشت و آنها را وارد عظیم ترین بحران اقتصادی در ۷۰ سال گذشته کرد.



۱۲. بیل مکناب

مدیرعامل گروه وانگارد

مردی که یکی از بزرگترین شرکت های سرمایه گذاری جهان را اداره می کند در ویکی پدیا معرفی نشده است. اما تاثیر وانگارد چنین بوده که سرمایه گذاران پول های خود را بر سهام های ارزان وانگارد وارد می کنند. سهام این شرکت رکورد ۲۳۶ میلیارد دلاری بوده که به نظر می رسد امسال افزایش داشته باشد.

۱۵. لوید بلنکفین

مدیرعامل گلدمن ساکس

نفوذ بلنکفین ممکن است کمی آرام باشد ولی در آخر چگونگی منطبق شدن این شرکت بر تغییرات وال استریت تاثیر گذار خواهد بود. درآمد این شرکت در سال ۲۰۱۵ کمتر از سال ۲۰۰۶ بوده است و در آینده پیش بینی می شود که کمتر از الان شود. به همین دلیل گلدمن ساکس در حال کاهش هزینه های شرکتش است.



۱۴. جو شیاوچوان

حاکم بانک مردمی چین

او حدود ۱۴ سال است که بانک مرکزی چین را اداره می کند و مردی است که یوان را به یک پول بین المللی تبدیل کرده است. ارزش یوان چین در برابر دلار از سال ۲۰۰۵ افزایش پیدا کرده که این اتفاق به جز دلار سنگاپور در آسیا رخ نداده بود. از اول اکتبر یوان نیز مانند دلار، ین ژاپن و پوند در سبد صندوق بین المللی پول ذخیره خواهد شد. البته اتفاق های زیادی برای این کشور مانند بحران اقتصادی و شوک بازار رخ داده است ولی یوان توانسته در بازار جایگاه خوبی را کسب کند.



۱۶. لری فینک

بنیان گذار و مدیرعامل بلک راک

این شرکت سرمایه گذاری که هم اکنون ۴۶ هزار میلیارد دلار را مدیریت می کند یکی از بزرگترین شرکت های سرمایه گذاری است. به همین دلیل فینک می تواند درباره موضوعاتی که او را درگیر می کند صحبت کند. به طور مثال سال گذشته فینک در مورد اهمیت سرمایه گذاری های بلندمدت اظهار نظر کرد و اهمیت آن را در مقایسه با سرمایه گذاری کوتاه مدت عنوان کرد.



۱۸. جی وای لی

نایب رئیس سامسونگ الکترونیک

شرکت سامسونگ را نمی توان در کره نادیده گرفت به طوری که درآمد این شرکت ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی این کشور را به خود اختصاص می دهد. جوان ترین فرد خانواده سامسونگ این سمت را از سال ۲۰۱۴ گرفته و در بخشی که ۷۰ درصد سامسونگ را تشکیل می دهد مدیریت می کند. پس از مشکلاتی که برای سامسونگ نوت ۷ اتفاق افتاد با رفتار صبورانه ای که لی کرد و به ارزش دو میلیارد دلار گوشی های مدل نوت ۷ را فراخواند و توانست کمی از این مشکل را حل کند.



۱۷. جک ما

بنیان گذار و مدیرعامل علی بابا

جک ما در ماه مارس ۲۰۱۴ با دارایی خالص ۱۰.۸ میلیارد دلار در رتبه ششم از فهرست ثروتمندترین افراد چین قرار گرفت. وی به طور خصوصی گروه خدمات مالی دارد که در حال حاضر پروژه سرمایه گذاری ۶۰ میلیارد دلاری را در دست دارد. گلدمن ساکس پیش بینی می کند که شرکت علی بابا درآمد سالیانه ۵ میلیارد دلار را تا سال ۲۰۱۹ به دست آورد که رتبه دوم را پس از شرکت آمازون به خود اختصاص خواهد داد.

۲۲. جفری گاندلاچ مدیرعامل و بنیان‌گذار دابل لاین کپیتال

دارایی شرکت سرمایه‌گذاری گاندلاچ مستقر در لس آنجلس در ماه ژوئن به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. او بدون ترس ریسک می‌پذیرد و این موضوع او را بانفوذ و تاثیرگذار کرده است. او در ژانویه پیش‌بینی کرده بود که قیمت طلا به هزار و ۴۰۰ دلار برسد و قیمت نفت به زیر ۵۰ دلار. علاوه بر این، گاندلاچ پیش‌بینی کرده است که ترامپ رئیس‌جمهور می‌شود. او هشدار می‌دهد دوران بد برای بازارها فرامی‌رسد و قیمت‌ها بالا می‌رود.



۱۹. لورتا لینچ دادستان کل امریکا

لینچ در سال ۲۰۱۴ توسط اوباما برای جانشین اریک هولدر نامزد شد و با رأی اعتماد سنا به مقام دادستان کل منصوب شد.



۲۰. کارل آیکان مدیرعامل آیکان اینترپرایسز

آیکان اوایل سال جاری با سهام بالاتر از سه سال پیش که برای اولین بار سرمایه‌گذاری کرده بود از سهام ایل خارج شد. در هر بلائیف، به نظر می‌رسد که آماده باشد در یک شرط‌بندی سهام خود را دو برابر کند. سهام هر بلائیف بعد از شروع خرید آیکان دو برابر شده است و در حال حاضر برنامه دارد که پیشنهاد مناقصه به شرکت‌های خصوصی دهد.

۲۳. جان استامپف مدیرعامل ولز فارگو

ولز فارگو بیشتر به خاطر کارهایی که نکرده مطرح شده است. بانک استامپف از رقابتی شرقی خود ساده‌تر کار می‌کند. در حال حاضر استامپف با بزرگ‌ترین رسوایی خود روبه‌رو شد در حالی که برای حل و فصل شکایت‌هایی در مورد حساب‌هایی که کارکنان بدون اطلاع مشتریان باز کردند ۱۸۵ میلیون دلار هزینه کرد. به همین ترتیب این بانک ۵ هزار و ۳۰۰ نفر را اخراج کرده است. پس از این اتفاق‌ها عنوان باارزش‌ترین بانک جهان را از دست داد.



۲۴. ماری اردوس مدیرعامل جی پی مورگان

دارایی این شرکت ۲.۳ هزار میلیارد دلار است و حدس و گمان‌هایی بوده که او به جایگاه جیمی دایمون تکیه خواهد زد. او تاکنون شهرت زیادی نداشته است ولی مانند لری فینک درباره ضررهای سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت اظهار نظر می‌کند.



۲۵. ماسایوشی سن مدیرعامل و بنیان‌گذار سافت بانک

متولد ژاپن مقیم کره می‌گوید که چندملیتی بودن او توانسته به موفقیتش کمک کند. امروز ریاست یک مجموعه بزرگ از دارایی‌های ارتباط از راه دور و کسب و کار مبتنی بر وب را به عهده دارد. ارزش خالص دارایی او ۱۲ میلیارد دلار است. در حالی که گفته بود در ۶۰ سالگی خود را بازنشسته می‌کند ولی نشانه‌ای از واگذار کردن بانک ندارد.



۲۶. چارلز شارف مدیرعامل ویزا کارت

این شرکت وظیفه تسهیلات مبادلات مالی الکترونیکی را در سراسر جهان به عهده دارد که عمدتاً توسط کارت‌های اعتباری و کارت‌های نقدی با نشان تجاری ویزا انجام می‌شود. در حال حاضر ویزا با پی پال به توافق رسیده‌اند که با یکدیگر همکاری کنند. پس از توافق این دو شرکت با یکدیگر، سهام ویزا افزایش یافت در حالی که پی پال کاهش داشت. به همین دلیل شایعاتی شده که ویزا در این همکاری سود برده است.



۲۱. سرجیو ارموتی مدیرعامل یو بی اس

ارموتی که مدیرعامل بانک سوئیسی یو بی اس است، تنها بانکدار اروپایی است که در این فهرست قرار دارد و جایگاه ۲۱ را به خود اختصاص داده است. او از سال ۲۰۱۱ در این سمت قرار گرفته است و در دورانی که صنعت اروپا با بحران شدیدی مواجه شده بود و نرخ سودها، رقم‌های منفی پیدا کرده بود، توانست با افزودن مقرراتی اوضاع را سامان دهد و به سودآوری بانکی کمک کند.



۳۰. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه



۲۷. پاول تاوبمن بنیان‌گذار و مدیرعامل پی جی تی پارتنرز

درآمد سال ۲۰۱۵ تاوبمن ۱۶۴ میلیون دلار بوده است و او را پردرآمدترین مدیر بازار مالی کرده است. تاوبمن کسی است که شرکت سرمایه‌گذاری‌اش را خود ساخته است و بیشتر به عنوان مؤسس شرکت شناخته شده است نه مدیرعامل بانک.

۳۱. استفان شوارتزمن مدیرعامل بلک استون

سه دهه است که شوارتزمن صاحب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدمات مالی و مدیریت سرمایه‌گذاری است که بخش‌های مختلفی از سهام، مالی و اوراق را در بر گرفته است و ۳۶۵ میلیارد دلار سرمایه دارد. اخیراً این شرکت یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های املاک و مستغلات در جهان شده است. او در بخش خصوصی پولدارترین فرد است و حدود ۷۳۴ میلیون دلار درآمد دارد.

۳۳. میشل پتیس پروفسور دانشگاه پکنینگ

او بلاگر و صاحب‌نظر معروفی است که در مورد اقتصاد چین نظر می‌دهد. او در گذشته هشدار داده بود که اقتصاد چین با بحران مواجه خواهد شد و بدهی‌های این کشور افزایش پیدا خواهد کرد. پیش‌بینی‌های او به نظر می‌رسد که درست‌تر از اقتصاددان‌های دیگر باشد. پتیس گفته که وام‌های غیررسمی اقتصاد چین را به سمت بحران‌های شدیدی می‌برد. نفوذ پتیس فراتر از بازارهای مالی است و توانسته موسیقی‌های زیرزمینی چین را هم به جهان معرفی کند.

۳۲. پاول سینگر مدیرعامل و بنیان‌گذار الیوت منیجمنت

او دارای صندوق‌های تأمین مالی در سراسر دنیا است به طوری که به ۲۸ میلیون دلار نظارت دارد. بازده سالانه وی از سال ۱۹۷۷ حدود ۱۳.۵ درصد بوده است. او با سرمایه‌گذاری‌های مختلف و مدیریت دارایی‌ها توانسته بازده بالایی داشته باشد. کمپین ۱۳ ساله سینگر برای بدهی‌های آرژانتین توجه‌های زیادی را به سمت خودش کشانده است. در سیاست، سینگر از آن دسته میلیاردهایی است که از انتخاب رئیس‌جمهور از جمهوری خواه‌ها استقبال می‌کند. وی اخیراً با ترامپ مقابله‌ای نداشته و برای رقابت کنگره در تلاش است.



۲۸. مارک کارنی رئیس بانک انگلیس

با اینکه کارنی در کانادا متولد شده است اما به عنوان رئیس بانک انگلستان، نقش عظیمی در اقتصاد بریتانیا ایفا می‌کند. او توانسته است رتبه ۲۸ را در این فهرست از آن خود کند. پس از جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، کارنی به عنوان اولین قدم در مواجهه با بحران مالی، نرخ سود بانکی را کاهش داد که با اتهامات شدیدی از سوی طرفداران اتحادیه مواجه شد.



۲۹. جوزف استیگلیتز پروفسور کلمبیا

این اقتصاددان برنده نوبل شده و الهام‌بخش جوان‌هایی در وال استریت بوده که طرفدار برنی ساندرز بوده‌اند. ایده‌های استیگلیتز تأثیرگذارتر از افراد دیگر بوده است. او شهرتش را به‌خصوص بعد از انتقادهای شدیدش از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به دست آورد. برخی از عقاید او در سخنرانی‌های کلinton دیده می‌شد.

۵ پنجاهوسه، آبان ۱۳۹۵

۳۴. لایل براینارد حکمران فدرال رزرو

براینارد، معاون اسبق امور بین‌الملل و وزارت خزانه‌داری آمریکا، اندیشه‌های مختلفی در فدرال رزرو داشته است. در چند سال گذشته به طور مداوم توجه‌ها را به سمت پیچیدگی اقتصادی و مالی برده است. او معتقد است که تصمیم‌گیری در مورد نرخ بهره آمریکا باید به عوامل وسیع‌تری بستگی داشته باشد. اگر کلinton برنده شود گمانه‌زنی‌هایی شده که به عنوان منشی وزارت خزانه‌داری انتخاب شود.





۳۸. روث پورات
مدیر ارشد مالی آلفابت

پورات مدیر اسبق امور مالی مورگان استنلی بوده است. سهام آلفابت پس از روی کار آمدن پورات ۴۰ درصد افزایش داشته است. این شرکت فناوری یک هلدینگ مستقل است که شرکت گوگل زیرمجموعه آن است. پورات توانسته با کاهش بودجه درآمد این شرکت را افزایش دهد.

۳۷. مارگارت وستاگر
کمیسیونر رقابت‌های اقتصادی اتحادیه اروپا

مارگارت وستاگر که در جایگاه ۳۷ این فهرست قرار دارد، کمیسیونر رقابت‌های اقتصادی اتحادیه اروپا است و نقش مهمی در اختلافات اتحادیه در مقابل کمپانی‌های گوگل و اپل داشته است. در ماه اوت سال جاری، شرکت اپل از سوی اتحادیه اروپا، مبلغ ۱۳ میلیارد یورو به عنوان مالیات جریمه شد و وستاگر از اعضای مطرح این تصمیم‌گیری بود. دیگر اختلافاتی که در گذشته صورت گرفته شامل

مواردی چون تخلف‌های مالیاتی استاریاکس در هلند و آمازون در لوکزامبورگ بوده است.



۳۵. مارک بنیوف
مدیرعامل و بنیان‌گذار سیلز فورس دات کام

بنیوف انتخاب درستی کرد زمانی که تشخیص داد نرم‌افزار یک نوع خدمات است و به عنوان محصول نمی‌توان آن را ارائه داد. او همیشه شرکت‌ها را دعوت به مبارزه با تبعیض می‌کرد و هم‌اکنون نیز همین راه را پیش گرفته است. نحوه نگرش و دوراندیشی نسبت به فعالیت‌های کاری یکی از دلایل موفقیت او بوده است.

۳۹. مارک زاگربرگ
موسس و مدیرعامل فیس‌بوک

پنجمین مرد پولدار جهان که در سال گذشته ارزش خالص دارایی‌اش ۲۲ درصد افزایش داشته، در حال حکمرانی بر فضای اجتماعی مجازی است. شرکت او دارای زیرمجموعه‌هایی با محصولات موفق مانند اینستاگرام، واتس‌آپ و مسنجر بوده است. وارد شدن این شرکت به موبایل باعث شده که ۸۴ درصد منبع درآمدهای تبلیغاتی فیس‌بوک را به دست آورد.



۳۶. روبرت گوردن
استاد دانشگاه نورث وست

در پانویس سخنرانی‌های فدرال رزرو، گوردن بیش از بقیه اقتصاددان‌ها مرجع بوده است. در سال ۱۹۷۵ مفهوم هسته تورم را به ادبیات اقتصادی وارد کرد که در این تعریف برای اولین بار سعی شد نقش عوامل موقتی و زودگذر از عوامل اصلی و بنیادی ایجادکننده تورم جدا شود. او معتقد است که اختراع اینترنت و موبایل تأثیری مانند تأثیری که موتور و هواپیما بر اقتصاد آمریکا گذاشت نمی‌گذارد.



۴۲. محمد بن سلمان

جانشین ولیعهد عربستان سعودی

خیلی از عناوین او کلمه «معاون» را همراه دارند ولی گول آن را نخورید چون او نفوذ و قدرت بیشتری از ولیعهد کشورش دارد. از سال گذشته، زمانی که پدر ۸۰ ساله‌اش به تاج و تخت رسید، شاهزاده کنترل شرکت نفت ملی را به دست گرفت و علاوه بر آن وزیر دفاع عربستان شد. حدود ۸ دهه از یافتن نفت در عربستان گذشته است و او تصمیم دارد بزرگ‌ترین کشور صادرکننده نفت را تبدیل به کشوری مستقل از درآمدهای نفتی کند.



۴۰. تراویس کالانیک

مدیرعامل اوبر

کالانیک توانسته با ۱۵ میلیارد دلار افزایش سهام به بهترین استارت‌آپ جهان تبدیل شود. علاوه بر سرمایه‌گذاری، او مبارزه خود را از طریق قانون و مسائل مربوط به کار ادامه خواهد داد و چالش‌های زیادی را پیش رو دارد. او در حال حاضر در تلاش است که خودروهای بدون راننده را وارد بازار کند.

۴۳. وانگ جیانلین

بنیان‌گذار و رئیس گروه دالیان واندا

دومین مرد پولدار چین با ارزش خالص ۳۳ میلیارد دلاری در طول زندگی خود یک خریدار حرفه‌ای بوده است، به طوری که بزرگ‌ترین شرکت اموال را گردآوری کرده است. گروه دالیان واندا و نیز تبدیل به شرکت سرگرمی بزرگی شده است. وانگ برنامه دارد که یک مرکز فرهنگی و توریستی در شمال شرقی چین به ارزش ۹.۵ میلیارد دلار بسازد.



۴۱. خورخو پائولو لیمن

مدیرعامل کپیتال سه بعدی

این کارآفرین بانکدار سوئیسی-برزیلی که ثروتمندترین فرد برزیل شناخته شده است برتری نسبت به بقیه این است که شرکت‌هایی را که می‌خرد خودش اداره می‌کند. او نظم و انضباط دقیقی را به بقیه تحمیل و به راحتی کارمندان خود را اخراج می‌کند.



۴۴. راج چتی

استاد دانشگاه استنفورد

او اخیراً جوایز زیادی کسب کرده است که یکی از عمده‌ترین آن جوایز بهترین اقتصاددان زیر ۴۰ سال است. این استاد بنام دانشگاه استنفورد یکی از پیشگامان استفاده از مجموعه عظیمی از داده‌ها و تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی مانند مشکلات مالیاتی است. تحلیل‌گر بلومبرگ تحقیق کرده که او برای برنده شدن جایزه نوبل یک‌سوم شانس دارد.





۴۹. لری سامرز
استاد دانشگاه هاروارد

لری سامرز در سال ۲۰۱۳، عبارت «کود مزمن» را -که برای هر کسی و در هر دوره زمانی، معنای متفاوتی دارد- احیا کرد. هم‌اکنون نیز بسیاری از پس‌اندازها و سایر پول‌ها در حال خروج از بازارهای نوظهور، به مقصد جهان پیشرفته است. این استاد دانشگاه که در زمان بیل کلینتون وزیر خزانه‌داری آمریکا و مشاور اقتصادی او باما بوده پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد با رشد کمی روبه‌رو شود و معتقد است که محرک‌های اقتصادی بیشتر از مسکن‌ها به اقتصاد کمک می‌کنند.

۵۰. جان الیور
مجری برنامه «هفته پیش امشب با جان الیور»

این کم‌دین بریتانیایی در تاک‌شوی خود نظرش را درباره برگزیت مطرح کرد و نکته شیرین این کم‌دین توضیحات کارشناسی و عمیق در مورد موضوعات پیچیده مالی، همراه با خشم و کمدی است. بخشی از صحبت‌های او در مورد شکست پورتوریکو، در یو تو ۵ میلیون بازدیدکننده داشته است.



۴۵. کن مولیس
بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت مولیس

مولیس علاقه دارد که بگوید به دلیل کوچک بودن شرکت و تمرکز بیشترش نسبت به رقبای خود قابل اعتمادتر است. سهام این شرکت در سال گذشته به اندازه و حتی بیشتر از گلدمن ساکس و لازارد بوده است. مولیس شرکتی است که به نظر می‌رسد در آینده به مدیریت شرکت آرامکو و بازار نفت عربستان کمک کند.



۴۶. بلیث مسترز
مدیرعامل هلدینگ دارایی دیجیتال

نرم‌افزار این استارت‌آپ می‌تواند مشکلات مالی بازار را حل و فصل کند. بورس اوراق بهادار استرالیا برنامه دارد که نرم‌افزارهای خود را تغییر دهد و با این شرکت همکاری کند. بانک‌های بزرگ مانند جی پی مورگان جذب استعداد او شدند و با تیم پر قدرت این شرکت همکاری می‌کنند.



۴۸. جیم کولتر
مدیرعامل و بنیان‌گذار هلدینگ تی‌پی‌جی

او با همکاری با دیوید باندرومن، برخی وظایف خود را در سال ۲۰۱۴ واگذار کرده بود. سرمایه‌گذاری‌های اخیر در اوپر، ایر بی‌ان‌بی و اسپاتیفای بیشتر نقش او را به عنوان سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر (venture capital) نشان می‌دهد. تی‌پی‌جی سرمایه خود را به اندازه ۱۰۵ میلیارد دلار افزایش داده است که پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بی‌سابقه بوده است.



۴۷. مری بارا
مدیرعامل جنرال موتورز

او نخستین زنی است که تاکنون به ریاست یکی از شرکت‌های اصلی خودروسازی منصوب شده است. بارا در سه سال مدیریتش توانسته سود و فروش چشم‌گیری داشته باشد. محصولات جدید او شامل خودروهای الکتریکی با شرکت تسلا است اما در این میان نگرانی‌های در زمینه کاهش خرید و فروش خودرو در بازارهای جهانی وجود دارد.

۳۶۵ روز پشتیبانی طلایی

پرشیا خودرو

فروش و خدمات BMW در ایران

زمان کشف ناشناخته هاست.



برای اطلاع از شبکه نمایندگان
با ما تماس حاصل نمایید.

۰۲۱-۴۵۹۱

persiakhodro.ir

۵ سال گارانتی + ۲ سال سرویس رایگان

فقط! با خرید از پرشیا خودرو و نمایندگان مجاز

آگهی معرفی خدمات پرشیا خودرو به دلیل همکاری قابل تقدیر این شرکت با اتاق تهران به صورت رایگان در ماهنامه آینده نگر منتشر شده است.
شرکت های دیگر تهرانی نیز براساس رتبه بندی انجام شده در اتاق تهران از این خدمت می توانند استفاده کنند.

چشم انداز

ایستاده در غبار

خواستۀ همیشگی فعالان بخش خصوصی
برای بهبود فضای کسب و کار هنوز محقق نشده است

شاخص بین‌المللی فضای کسب و کار که بانک جهانی سالانه به بررسی آن می‌پردازد، ۱۰ مولفه را به عنوان زیرشاخص در خود جای داده است اما فعالان اقتصادی ایران به غیر از مولفه‌های عینی، با موانعی برای کسب و کار مواجه می‌شوند که شاخص جهانی برای آن وجود ندارد. با پایان یافتن تحریم‌های بین‌المللی موانع داخلی کسب و کار بیشتر خود را نشان داده است. رقابت با شبه‌دولتی‌هایی که در سال‌های تحریم سهم خود را در اقتصاد ایران افزایش داده‌اند به دشواری بزرگی برای بخش خصوصی بدل شده است. هوای کسب و کار در ایران غبارهایی از جنس‌های مختلف در خود جای داده است و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در چنین فضایی باید ایستادگی کنند تا شاید مبارزه با آلودگی هوای کسب و کار جدی‌تر دنبال شود.

ابر در آسمان اقتصاد

محیط کسب و کار و رقابت پذیری در اقتصاد ایران چه جایگاهی دارد؟

محمد عدلی

خبرنگار

مجلس مستقیماً به ابلاغ آن دست زد. دولت دهم تمایلی به تدوین آیین نامه های اجرایی این قانون نشان نداد و تنها تشکیل شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی آن هم به طور نیمه بند، به عنوان بخشی از این قانون در دولت گذشته رقم خورد. تا اینکه دولت یازدهم بر سر کار آمد و اتفاقاً رئیس دفتر رئیس جمهور نیز از تدوین کنندگان پیش نویس قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار بود. فعالان بخش خصوصی از اینکه محمد نهاوندیان را به عنوان حامی بهبود فضای کسب و کار در دولت می دیدند، امیدواری بیشتری نسبت به رفع موانع داخلی پیدا کردند. حسن روحانی نیز این موضوع را در میان وعده های انتخاباتی خود قرار داد. پس از تشکیل دولت یازدهم چند آیین نامه دیگر مربوط به موادی از این قانون در هیئت دولت تصویب شد اما همچنان بخش هایی از این قانون به مسیر اجرا وارد نشده است؛ بنابراین گلیه های بخش خصوصی از فضای کسب و کار پابرجاست.

مقررات زائد

میانه های دهه ۹۰ زمان لغو تحریم ها رسید و سیاست پای خود را از اقتصاد بیرون کشید و تحریم های داخلی یا همان موانع کسب و کار بیشتر خود را نشان داد. در ماه های پایانی پیش از لغو تحریم ها بارها هشدار داده شد که اگر موانع داخلی کسب و کار از میان برداشته نشود، لغو تحریم ها نمی تواند به تنهایی کارگشا باشد. با وجود این، همچنان گلیه اصلی فعالان اقتصادی وجود مقررات زائد بر سر راه فعالیت اقتصادی است. طبق قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار هیئتی در وزارت اقتصاد به ریاست علی طیب نیا تشکیل شده است که مأمور شناسایی مقررات و مجوزهای دستگاه های دولتی برای کسب و کار است. تاکنون بیش از یک هزار و ۵۰۰ مجوز شناسایی شده است اما حذف آن به کندی پیش می رود چرا که تنها چند دستگاه حاضر شده اند از صدور مجوزهای زائد دل بکنند و مسیر را برای فعالان اقتصادی هموار سازند.

در شرایطی که قرار است سرمایه گذاری خارجی در دوره پساتحریم نقش بزرگی در رشد اقتصادی و تحرک تولید ایفا کند، بهبود فضای کسب و کار در داخل، مهم ترین لازمه جذب سرمایه گذاری خارجی است.

تعریف فضای کسب و کار

مهم ترین پیش شرط فعالان اقتصادی، ثبات و امنیت اقتصادی است به طوری که سرمایه گذاران بتوانند با انجام محاسبات بلندمدت، نتیجه تولید و سرمایه گذاری خود را پیش بینی کنند. محیط کسب و کار در معنای عام خود دربردارنده تمامی عواملی است که می تواند عملکرد فعالیت های اقتصادی را متأثر سازد. علاوه بر متغیرهای در اختیار و تحت مدیریت صاحبان کسب و کار، سایر عوامل اثرگذار بر کیفیت فعالیت آنها، محیط کسب و کار را شکل می دهد.

روایت بین المللی از کسب و کار

طی سه سال گذشته رتبه ایران در شاخص فضای کسب و کار بهبود یافته است اما فعالان اقتصادی معتقدند که اصلاح گزارش های ارسالی ایران به بانک جهانی بیشترین تأثیر را در کاهش رتبه ایران از ۱۵۲ به ۱۱۸ داشته است.

شاخص کلی فضای کسب و کار بر پایه ۱۰ شاخص کوچک تر با عناوین آغاز کسب و کار، کسب مجوز، ثبت دارایی ها، کسب اعتبارات، حمایت از سرمایه گذاری، مالیات، تجارت، اجرای قراردادهای و ورشکستگی و دریافت انرژی برق محاسبه می شود. این شاخص در واقع نشان دهنده سهولت و مناسب بودن هر کشور برای انجام فعالیت های اقتصادی و تجاری است.

طبق برآورد بانک جهانی که اوایل سال ۲۰۱۶ اعلام شد رتبه ایران در شاخص فضای کسب و کار طی سال ۲۰۱۵ در میان ۱۸۹ کشور، ۱۱۸ اعلام شد. در گزارش قبلی بانک جهانی رتبه ایران ۱۳۰ عنوان شده بود که به ۱۱۸ تصحیح شد. طبق اعلام وزارت امور اقتصادی و دارایی ایران، این

سال ها پیش، حتی پیش تر از آنکه تحریم های بین المللی اقتصاد ایران را به گروگان بگیرد، فعالان اقتصادی از تحریم های داخلی سخن به میان آورده بودند. مقرراتی که دستگاه های دولتی پیش پای فعالان اقتصادی قرار داده اند، آن چنان کلاف کسب و کار را به هم پیچیده بود که کلیدواژه های با عنوان «بهبود فضای کسب و کار» به شایبیت کلام فعالان بخش خصوصی بدل شد. در میانه های دهه ۸۰، بخش خصوصی با تکرار مهم ترین خواسته فعالان اقتصادی، سودای رفع موانع داخلی کسب و کار را داشت تا مسیر برای رشد اقتصاد هموار شود که به یکباره موانع بین المللی نیز از راه رسید. قطع نامه های بین المللی از دنیای سیاست به میدان اقتصاد سرکشید تا قربانیانی از جنس بخش خصوصی بگیرد. در سال های حکمرانی تحریم بر اقتصاد که راه های اصلی برای مرادوات تجاری تنگ شد، پای بخش جدیدی به اقتصاد ایران باز شد که از آن به عنوان بخش شبه دولتی یاد می شود. بنگاه ها و شرکت هایی که به نهادهای عمومی وابستگی دارند، برای دور زدن تحریم ها از همراهی دولت برخوردار شدند و سهم خود را در اقتصاد افزایش دادند تا شبه دولتی ها به بخش قابل توجهی در اقتصاد ایران بدل شوند. بخش خصوصی در این شرایط برای رقابت با بنگاه هایی که از توجه بیشتر دولت و نهادهای حکومتی برخوردارند با مشکلات جدیدی مواجه شد تا کسب و کار برای آنها دشواری هایی از جنس رقابت نابرابر را نیز به همراه داشته باشد. در سال های پابرجایی تحریم اما بیشترین آسیب ها از ناحیه محدودیت های بین المللی متوجه اقتصاد ایران شد تا موانع داخلی زیر سایه فشارهای بین المللی پنهان شود. شاید به همین دلیل بود که تلاش های بخش خصوصی و مجلس برای نگارش قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، از سوی دولت گذشته نادیده گرفته شد و هیچ گاه دولت دهم به ابلاغ این قانون دست نزد. پیش نویس قانون بهبود فضای کسب و کار از سوی نمایندگان پارلمان بخش خصوصی در اتاق ایران تهیه شد و مجلس نهم نیز آن را به تصویب رساند اما رئیس دولت قبل آن را ابلاغ نکرد و علی لاریجانی رئیس

تغییر رتبه کشورهای منتخب از نظر سهولت کسب و کار در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶			
تغییرات	رتبه در گزارش ۲۰۱۶	رتبه در گزارش ۲۰۱۵	کشورها
+۱	۱۱۸	۱۱۹	ایران
+۱	۳۱	۳۲	امارات متحده عربی
-۴	۵۵	۵۱	ترکیه
+۲	۸۲	۸۴	عربستان سعودی
۰	۴	۴	جمهوری کره
+۱۱	۱۰۹	۱۲۰	اندونزی
-۱	۱۸	۱۷	مالزی

رتبه و نمره ایران در شاخص رقابت پذیری (مجمع جهانی اقتصاد)			
نمره ایران	رتبه ایران	تعداد کشورها	سال
۴،۱	۶۶	۱۴۴	۲۰۱۲-۲۰۱۳
۴،۱	۸۲	۱۴۸	۲۰۱۳-۲۰۱۴
۴	۸۳	۱۴۴	۲۰۱۴-۲۰۱۵
۴،۱	۷۴	۱۴۰	۲۰۱۵-۲۰۱۶
۴،۱	۷۶	۱۳۸	۲۰۱۶-۲۰۱۷

محیط کسب و کار در معنای عام خود دربردارنده تمامی عواملی است که می تواند عملکرد فعالیت های اقتصادی را متأثر سازد. علاوه بر متغیرهای در اختیار و تحت مدیریت صاحبان کسب و کار، سایر عوامل اثرگذار بر کیفیت فعالیت آنها، محیط کسب و کار را شکل می دهد.

رتبه ایران در گزارش رقابت پذیری در زیرشاخص های گردشگری		
رتبه در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷	رتبه در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶	زیرشاخص های مهم در حوزه گردشگری
۹۰	۹۴	نهادها
۱۰۵	۱۲۱	هزینه های تجاری تروریسم
۷۹	۹۴	هزینه تجاری خشونت و جنایت
۹۰	۱۰۳	خشونت ها و جرائم سازمان یافته
۵۹	۶۳	زیرساخت ها
۷۶	۷۶	کیفیت کل زیرساخت ها
۶۸	۶۳	کیفیت جاده ها
۴۶	۴۵	کیفیت زیرساخت های ریلی
۷۳	۷۸	کیفیت زیرساخت بنادر
۱۱۱	۱۱۸	کیفیت زیرساخت حمل و نقل هوایی
۶۳	۵۸	کیفیت تامین برق
۲۳	۲۲	خطوط تلفن ثابت

داشته است. ایران از این نظر در گزارش سال گذشته در رتبه ۸۲ جهان قرار داشت. شاخص آغاز کسب و کار بر پایه چهار فاکتور محاسبه می شود که عبارتند از تعداد رویه های قانونی لازم برای آغاز کسب و کار، زمان لازم برای آغاز و رانندازی یک کار، هزینه متوسط آغاز یک کار و حداقل سرمایه لازم برای آغاز یک کار. تعداد رویه های قانونی لازم برای آغاز کسب و کار ۸ فقره، زمان لازم برای آغاز کسب و کار در ایران ۱۵ روز و هزینه آغاز کسب و کار در ایران معادل ۲,۷ درصد درآمد سرانه ملی محاسبه شده است. به علاوه حداقل سرمایه لازم برای راه اندازی کسب و کار معادل ۰ درصد درآمد سرانه اعلام شده است.

سهولت دریافت مجوز ساخت و ساز

اما ایران از نظر دریافت مجوزهای ساختمانی در رده بندی جهانی ۲۹ پله صعود داشته است که نشان می دهد سازوکار دریافت مجوزهای ساختمانی در ایران طی یک سال گذشته آسان تر شده است. در حالی که ایران از این نظر در سال گذشته در رتبه ۹۸ جهان قرار داشت در گزارش جدید بانک جهانی رتبه ۶۹ را به دست آورده است.

تعداد رویه های قانونی لازم برای کسب مجوزهای ساختمانی ۱۵ عدد بوده است. مدت زمان اخذ مجوزهای ساختمانی نسبت به سال گذشته کاهش قابل توجه داشته و از ۳۱۸,۵ روز به ۹۷ روز کاهش یافته است. میزان هزینه لازم در این زمینه نیز معادل ۲,۱ درصد ارزش خانه مربوطه برآورد شده است که این رقم در سال گذشته بیش از ۵ درصد بود. نمره ایران از نظر شاخص کنترل کیفیت ساختمان نیز ۸,۵ اعلام شده است.

سهولت ثبت دارایی ها

از نظر ثبت دارایی ها رتبه جهانی ایران ۲ پله سقوط داشته است. در سال گذشته رتبه ایران از این نظر ۸۹ بود اما طی سال جاری جایگاه ایران به رتبه ۹۱ نزول یافته است. ثبت دارایی ها در ایران بیش از ۱۲ روز زمان می برد و هزینه ثبت دارایی ها در ایران نیز معادل ۶,۱ درصد ارزش دارایی بوده است. همچنین برای ثبت دارایی ها و اموال در ایران باید به ۷ سازمان و ارگان دولتی مراجعه کرد. نمره ایران از نظر شاخص کیفیت مدیریت زمین نیز ۱۵ اعلام شده است.

دریافت وام

رتبه جهانی ایران از نظر سهولت دریافت وام و مطلوبیت قوانین و مقررات مربوط به آن نیز پسرقت داشته است. در حالی که ایران از این نظر در سال گذشته در رتبه ۹۰ قرار داشت

نمره و رتبه ایران در زیرشاخص های رقابت پذیری در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷		
رتبه	نمره	شاخص های کلیدی
۷۶	۴,۱	نیازهای اساسی
۹۰	۳,۶	نهادها
۵۹	۴,۲	زیرساخت ها
۷۲	۴,۶	ثبات اقتصاد کلان
۴۹	۶,۱	بهداشت و آموزش اولیه
۸۹	۳,۹	ارتقای بهره وری
۶۰	۴,۶	آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی
۱۱۱	۴	اثربخشی بازار کالا
۱۳۴	۳,۲	بهره وری بازار کار
۱۳۱	۲,۹	پیچیدگی بازار پول
۹۷	۳,۳	آمادگی در حوزه فناوری
۱۹	۵,۲	حجم بازار
۱۰۱	۳,۳	عوامل نواری و پیچیدگی
۱۰۹	۳,۵	پیچیدگی فعالیت های اقتصادی
۸۹	۳,۲	نوآوری

ارتقای جایگاه به سبب انجام اصلاحات فرآیندی و انعکاس واقعیت های موجود کشور به بانک جهانی و بخشی دیگر نیز به دلیل تغییر روش شناسی است. رتبه ایران در گزارش سال ۲۰۱۶، به رتبه کشورهای پیشرو در حال توسعه از قبیل برزیل (۱۱۶) و چین (۸۴) بسیار نزدیک است. در گزارش سهولت انجام کسب و کار سال ۲۰۱۵، مؤلفه هایی چون تعداد مراحل، مدت زمان و هزینه انتقال دارایی از یک شرکت به شرکت دیگر در محاسبه این زیرشاخص لحاظ می شد. این در حالی است که در گزارش سال ۲۰۱۶ برای نخستین بار، مؤلفه کیفیت مدیریت (داره) زمین (۳۰-۰)، نیز، با در نظر گرفتن عواملی چون قابلیت اطمینان، شفافیت و پوشش جغرافیایی سیستم های مدیریت زمین، به عنوان جنبه های حل اختلاف برای مسائل زمین در محاسبه این زیرشاخص لحاظ شده است.

انجام اصلاحاتی از قبیل حذف مرحله اخذ گواهی پایان کار ساختمان از شهرداری، حذف مرحله اخذ گواهی اشتغال و مقاصی بیمه از اداره کار و امور اجتماعی، اصلاح مدت اعتبار استعمال مفاصحساب مالیاتی مندرج در گزارش بانک جهانی از یک ماه به سه ماه، اصلاح میزان هزینه ثبت مالکیت مندرج در بند ۶ گزارش بانک جهانی، کاهش جمع هزینه های زیرشاخص مذکور از ۱۰۶ درصد ارزش ملک به ۱۶ درصد (کاهش ۴,۵ درصدی)، کاهش زمان ثبت مالکیت به واسطه حذف دو مرحله اخذ گواهی پایان کار ساختمان از شهرداری (۳۰ روز) و اخذ گواهی اشتغال و مقاصی بیمه از اداره کار و امور اجتماعی (۱۹ روز) مورد تأیید گروه انجام کسب و کار بانک جهانی قرار گرفته و منجر به بهبود رتبه کشور در این زیرشاخص شده است.

جزئیات در زیرشاخص ها

در برآورد سال ۲۰۱۶ نمره ایران در شاخص کلی فضای کسب و کار ۵۷,۴۴ اعلام شده است. در سال گذشته نمره ایران ۵۶,۷۴ بوده است. بر این اساس از ۱۰ مؤلفه تعیین کننده وضعیت فضای کسب و کار در ایران، طی یک سال گذشته رتبه ایران در هفت شاخص نزول داشته و تنها دو شاخص با بهبود مواجه شده است. یک شاخص نیز نسبت به سال قبل تغییری نداشته است.

راه اندازی کسب و کار

بر اساس این گزارش، سختی آغاز کسب و کار در ایران طی یک سال گذشته بیشتر شده است. ایران از لحاظ شاخص آغاز کسب و کار در رتبه ۸۷ قرار دارد که نسبت به سال گذشته ۵ پله نزول

سیر رتبه ایران

در ابتدای سند چشم‌انداز بیست‌ساله، رتبه ایران در سال ۲۰۰۶ در بین کشورهای مورد بررسی ۱۰۸ بود. البته آن زمان روش‌شناسی با امروز تفاوت داشت. رتبه کشور از رتبه ۱۵۲ در سال ۱۳۹۲ به رتبه ۱۳۲ در سال ۱۳۹۳ و رتبه ۱۱۸ در اواخر سال ۱۳۹۴ بهبود یافته است. به عبارت دیگر رتبه کشور در دو سال گذشته در مجموع ۳۴ رتبه ارتقا یافته است. هرچند مساعد نبودن محیط کسب و کار یکی از دلایل اصلی عدم ارتقای سطح تولید و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است و محیط کسب کار در حوزه‌های کسب مجوزهای ساخت و ساز، دریافت انشعاب برق، ثبت املاک، حمایت از سرمایه‌گذاران، پرداخت مالیات‌ها، تجارت خارجی و حل مسائل ورشکستگی دچار مشکل است اما جهت‌گیری‌ها و اقدامات گذشته دولت و برنامه‌های پیش‌بینی شده آن نشان‌دهنده تلاش برای رفع موانع اساسی محیط کسب و کار و کاهش هزینه مبادله کسب و کار کشور است.

بر اساس مصوبه هیئت وزیران در ۱۱ تیرماه سال ۹۳ و به استناد اصل یکصد و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دستگاه‌های اجرایی مکلف شدند در جهت ارتقای جایگاه ایران در شاخص‌های جهانی کسب‌وکار و بهبود محیط کسب‌وکار، اقدام لازم را برای رسیدن به وضعیت مطلوب انجام دهند.

تامین مالی برای فعالان تولید یکی از شاخص‌های مهم در بررسی وضعیت فضای کسب و کار به حساب می‌آید. طبق گزارشی که دولت در پایان سال سوم فعالیت خود ارائه داده است، برای رفع این مشکل علاوه بر آغاز اصلاح مواد قانونی نظام مالی کشور و تلاش برای تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولید، برنامه اصلاح نظام بانکی و مالی کشور تدوین شده است که مرحله اول این برنامه با هدف تقویت نقش نظارتی و سیاست‌گذاری بانک مرکزی، کاهش مطالبات غیرجاری، تبدیل بدهی‌های دولت به اوراق مالی اسلامی و افزایش سرمایه بانک‌ها تدوین شده است.

رتبه ایران در شاخص رقابت‌پذیری

مجمع جهانی اقتصاد هر سال، کشورهای مختلف جهان را در ۱۲ شاخص «ارکان رقابت‌پذیری» اعم از «تهادها»، «پرساخت‌ها»، «ثبت در اقتصاد کلان»، «بهداشت و آموزش ابتدایی یا اولیه»، «آموزش عالی و حرفه‌ای»، «کارآیی بازار کالا»، «کارآیی بازار نیروی کار»، «پیشرفته بودن بازار مالی»، «آمادگی تکنولوژیک»، «اندازه بازار»، «پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری» و «توآوری» رتبه‌بندی می‌کند.

مجمع جهانی اقتصاد، رقابت‌پذیری را نیز مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عواملی می‌داند که سطح بهره‌وری کشورها را تعیین می‌کند. سطح بهره‌وری نیز خود سطح موفقیت و کامیابی کشورها را نشان می‌دهد. سطح موفقیت نیز نرخ بازگشت سرمایه را مشخص می‌کند و نرخ بازگشت سرمایه

در سال جاری به جایگاه ۹۷ تنزل یافته است. شاخص‌هایی که بر پایه آنها این رتبه تعیین شده است، عبارتند از شاخص قدرت حقوق قانونی که ایران در آن از ۱۲ نمره ۲ را به دست آورده است، شاخص عمق اطلاعات اعتباری که نمره ایران از ۸ نمره ۷ اعلام شده است، همچنین میزان پوشش ثبت اعتبارات معادل ۴۹,۱ درصد بزرگسالان در ایران بوده است.

حمایت از سرمایه‌گذاران

از نظر حمایت از سرمایه‌گذاران رتبه جهانی ایران طی یک سال گذشته ۱ پله نزول داشته است. در گزارش جدید بانک جهانی رتبه ایران از نظر حمایت از سرمایه‌گذاران ۱۵۰ اعلام شده که نسبت به سال گذشته ۱ پله نزول داشته است. ایران در سال گذشته رتبه ۱۴۹ را از این نظر به خود اختصاص داده بود.

پرداخت مالیات‌ها

در ایران افراد حقیقی و حقوقی باید ۲۰ نوع مالیات به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بپردازند که نسبت به سال گذشته تغییری نداشته است. همچنین برای محاسبه و پرداخت مالیات در ایران بیش از ۳۴۴ ساعت زمان لازم است. نرخ کلی مالیات در ایران در سطح ۴۴,۱ درصد سود برآورد شده است. این رقم در سال گذشته نیز ۴۴,۱ درصد اعلام شده بود. بر اساس این گزارش رتبه ایران از نظر پرداخت مالیات‌ها ۱ پله نزول کرده و به ۱۲۳ رسیده است. رتبه ایران در سال گذشته از این نظر ۱۲۲ بوده است.

سهولت تجارت

کیفیت تجارت کالا در ایران نیز کاهش داشته است و رتبه جهانی ایران از این نظر ۱ پله نزول داشته است. ایران از نظر کیفیت تجارت کالا در سال گذشته رتبه ۱۶۶ را به دست آورده بود که در سال جاری به رتبه ۱۶۷ نزول پیدا کرده است. زمان لازم برای صادرات کالا از طریق مرزها در ایران از ۱۰۷ روز برآورد شده است. هزینه صادرات برای هر کانتینر نیز ۵۶۵ دلار برآورد شده است. برای واردات کالا از طریق مرزهای ایران نیز به ۱۴۸ روز زمان نیاز است. هزینه واردات کالا به ایران نیز برای هر کانتینر ۶۶۰ دلار اعلام شده است.

سهولت اجرای قراردادهای

برای نهایی شدن و اجرای قراردادهای تجاری در ایران بیش از ۵۰۵ روز زمان نیاز است و از نظر کیفیت رسیدگی قضایی به این موضوع از ۱۸ نمره، نمره ۶۵ به ایران داده شده است. رتبه ایران از نظر سهولت اجرای قراردادهای تجاری در سطح جهان نسبت به سال گذشته تغییری نداشته و در سطح ۶۲ باقی مانده است.

تعطیلی شرکت‌ها

بر اساس این گزارش رتبه ایران در زمینه ورشکستگی و پایان یافتن یک فعالیت تجاری سه پله نزول داشته و از ۱۳۷ در سال گذشته به ۱۴۰ در گزارش امسال رسیده است. زمان مربوط به تعطیلی یک کارگاه اقتصادی در ایران ۶۵ سال اعلام شده است. در شاخص کیفیت مقررات اعلام ورشکستگی نمره ایران از ۱۶ نمره، ۷ اعلام شده است. در شاخص مدیریت دارایی‌های فرد یا شرکت ورشکسته نیز نمره ایران از ۶ نمره، ۳ اعلام شده است.

دریافت اشتراک برق

ایران از نظر شاخص دریافت انرژی برق توسط شرکت‌ها نیز رتبه ۸۸ را به خود اختصاص داده است. ایران در گزارش سال قبل از این نظر رتبه ۹۴ را به دست آورده بود که بدین ترتیب امسال ۶ پله از این نظر صعود داشته است.

تعداد رویه‌های لازم در این زمینه ۱۶ عدد، زمان لازم ۷۷ روز و هزینه لازم ۸۲۳,۴ درصد درآمد سرانه برآورد شده است.

وضعیت محیط کسب و کار ایران در مقایسه با کشورهای منتخب در سال ۲۰۱۶									
شرح	ایران			۲۰۱۶					
	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	ایران	مالزی	عریستان	ترکیه	ونزوئلا	
رتبه در میان ۱۸۹ کشور	۱۵۲	۱۳۲	۱۱۹	۱۱۸	۱۸	۸۲	۵۵	۱۸۶	
راه اندازی کسب و کار	۱۰۱	۷۰	۸۲	۸۷	۱۴	۱۳۰	۹۴	۱۸۶	
کسب مجوزهای ساخت و ساز	۱۷۱	۱۶۱	۹۸	۶۹	۱۵	۱۷	۹۸	۱۲۵	
دریافت انشعاب برق	۱۶۶	۱۱۹	۹۴	۸۸	۱۳	۲۴	۳۶	۱۷۱	
ثبت املاک	۱۶۸	۱۵۹	۸۹	۹۱	۳۸	۳۱	۵۲	۱۲۹	
کسب اعتبار	۸۲	۸۶	۹۰	۹۷	۲۸	۷۹	۷۹	۱۰۹	
حمایت از سرمایه‌گذاران	۱۴۷	۱۴۳	۱۴۹	۱۵۰	۴	۹۹	۲۰	۱۷۸	
پرداخت مالیات‌ها	۱۳۸	۱۱۸	۱۲۲	۱۲۳	۳۱	۳	۶۱	۱۸۸	
تجارت خارجی	۱۵۴	۱۵۵	۱۶۶	۱۶۷	۴۹	۱۵۰	۶۲	۱۸۶	
اجرای قراردادهای	۵۲	۶۷	۶۲	۶۲	۴۴	۸۶	۳۶	۱۴۱	
حل مسائل ورشکستگی	۱۲۹	۱۳۷	۱۳۷	۱۴۰	۴۵	۱۸۹	۱۲۴	۱۶۵	

مجمع جهانی اقتصاد به بررسی مشکل سازترین عوامل برای انجام کسب و کار پرداخته است. در کسب و کارهای ایران، دسترسی به فاینانس اصلی ترین مشکل بوده، در جایگاه دوم تورم و بعد از آن هم بوروکراسی دولتی ناکارآمد قرار داشته است.

زیرشاخص های رقابت پذیری

شاخص های مورد بررسی در رقابت پذیری تقریباً دربردارنده تمام عوامل موثر نهادی بر رقابت پذیری است. این شاخص ها در سه گروه الزامات اساسی، بهبوددهنده کارایی و عوامل نوآوری و تکامل طبقه بندی شده اند که به ترتیب برای اقتصادهای مبتنی بر عوامل، اقتصادهای مبتنی بر کارایی و اقتصادهای مبتنی بر نوآوری کلیدی هستند.

رتبه ایران از نظر شاخص رقابت پذیری در دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به ۷۴ ارتقا یافت اما این رتبه در گزارش ۲۰۱۶-۲۰۱۷ که ماه گذشته منتشر شد به ۷۶ تنزل کرد که به خاطر پیشرفت دو کشور و صعود آنها به رتبه های بالاتر از ایران رقم خورد. نکته قابل توجه این است که رتبه ایران از نظر زیرشاخص ها کاملاً نامناسب ارزیابی شده است. زیرشاخص های مورد بررسی در شاخص رقابت پذیری شامل نهادها، کارایی بازار کالا، کارایی بازار نیروی کار، توسعه بازار مالی و تکامل کسب و کار می شود.

دولت در گزارش عملکرد سه ساله خود برخی اقدامات خود را که برای بهبود توان رقابتی با توجه به اجزای شاخص رقابت پذیری، انجام داده چنین برشمرده است: ثبات بخشی به محیط اقتصاد کلان از طریق رفع رکود اقتصادی و کنترل تورم؛ تداوم اصلاح قیمت های نسبی حامل های انرژی؛ اجرای طرح سلامت با آغاز کار دولت یازدهم در جهت ارتقای نظام بهداشت و سلامت کشور؛ گسترش تعاملات بین المللی در حوزه اقتصادی به منظور توسعه دست یابی به بازارهای جهانی و ایجاد بستر مناسب برای ارتقای آمادگی تکنولوژیکی با دست یابی به توافق هسته ای و رفع تحریم های بین المللی مربوط به آن.

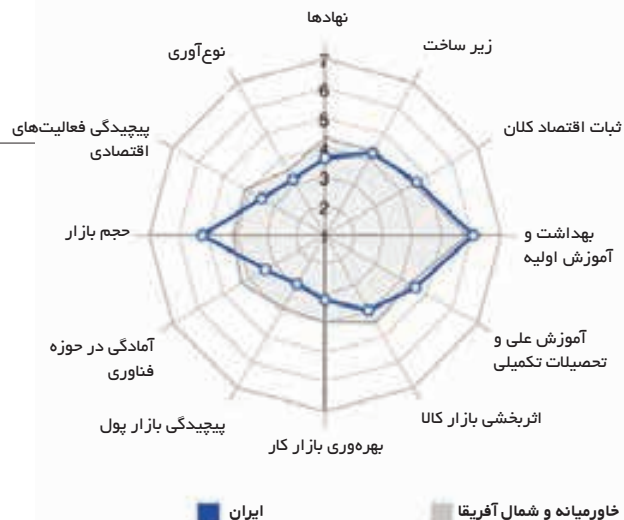
شرایط نامساعد رقابت پذیری

بررسی وضعیت محیط و کسب و کار و رقابت پذیری ایران در رتبه بندی بین المللی نشان می دهد که ایران جزو کشورهای با وضعیت نامناسب در این شاخص ها است. زیرشاخص های موثر در محاسبه وضعیت کسب و کار و رقابت پذیری نشان می دهد که برای بهبود محیط کسب و کار و افزایش توان رقابتی باید اقدامات اصلاحی در زمینه های موثر بر فضای کسب و کار در دستور کار قرار گیرد. تقویت مالکیت بخش خصوصی، مبارزه با فساد اداری، بهبود محیط کسب و کار از طریق تغییر روال های اداری، بهبود کارآمدی دولت، بهبود وضعیت زیرساخت ها، تضمین ثبات اقتصاد کلان، بهبود کیفیت بهداشت و آموزش ابتدایی و متوسطه، بهبود خدمات آموزش عالی و تحقیقات دانشگاهی، بهبود کارایی بازار کالا، و بهبود کارایی بازار کار و توسعه بازارهای مالی، اصلی ترین اقدام هایی است که می تواند به بهبود فضای کسب و کار و افزایش رقابت پذیری در ایران بینجامد.

نسخه بین المللی برای اقتصاد ایران

فضای کسب و کار و شاخص رقابت پذیری در ایران هنوز تغییر قابل ملاحظه ای را نسبت به گذشته تجربه نکرده است. تغییرات اندک در رتبه ایران و همچنین وضعیت زیرشاخص های آنها نشان می دهد که طی سه سال گذشته با وجود برخی تغییرات مثبت در فضای اقتصاد کلان، شرایط مساعدی در فضای کسب و کار رقم نخورده است. با وجود این، صندوق بین المللی پول پیش بینی رشد اقتصادی و تثبیت تورم تکرر کمی را در پایان سال جاری برای ایران دارد.

ماه گذشته صندوق بین المللی پول در گزارشی به بررسی وضعیت اقتصادی ایران پرداخت و پیش بینی هایی از شاخص های کلان ایران نیز ارائه کرد. این گزارش حاصل بررسی کارشناسان این صندوق است که ۲۴ تا ۲۹ سپتامبر به ایران سفر کرده بودند و نشست هایی را با کارشناسان بانک مرکزی و وزارت اقتصاد داشتند. کارشناسان این صندوق در گزارش خود تاکید کرده اند که شرایط اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ به میزان قابل ملاحظه ای بهبود می یابد؛ دولت اصلاحات گسترده و بلندپروازانه ای را به منظور حمایت از رشد پایدار اقتصادی به اجرا درمی آورد؛ آسیب پذیری هایی در حال بروز است که می تواند دستاوردهای اقتصاد ایران را تخریب کند؛ با توجه به بهبود سریع فعالیت های اقتصادی، اقدام به اصلاح مؤثر سیاست های پولی و مالی، به حفظ نرخ تورم در سطوح تکرر کمی کمک می کند؛ یک بازیابی اساسی در نظام بانکی به منظور تحقق نرخ های رشد بالاتر در بخش خصوصی الزامی است و اجرای برنامه اقدام مالی در مبارزه با تأمین مالی تروریسم احیای روابط مجدد بانک های ایرانی با نظام مالی جهانی را تسهیل می کند.



وضعیت ایران در زیرشاخص های رقابت پذیری

محرك اساسی نرخ رشد اقتصادی کشورها است. در این رتبه بندی شاخص رقابت پذیری از ۱۲ رکن اصلی تشکیل شده است. در گزارش سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ مجمع جهانی اقتصاد در مورد وضعیت رقابت پذیری کشورها، ۱۳۸ کشور مورد بررسی قرار گرفته اند که رتبه ۷۶ برای ایران به دست آمده است. در گزارش سال قبل رتبه ایران میان ۱۴۰ کشور ۷۴ بود که نشان می دهد در سال گذشته وضعیت بهتری در این شاخص برای ایران وجود داشته است.

البته نمره ایران در گزارش اخیر افزایش یافته اما به خاطر رشد بیشتر در بهبود این شاخص در کشورهایی که رتبه تقریباً یکسانی با ایران داشته اند، رتبه ایران پایین آمده است. مطابق این شاخص ایران در ملزومات اساسی رتبه ۶۱، در گسترش کارایی رتبه ۸۹ و در نوآوری و عوامل پیچیده رتبه ۱۰۱ را در میان ۱۳۸ کشور جهان کسب کرده است.

ایران از نظر زیرشاخص نهادها به طور کلی در رتبه ۹۰ جهان قرار گرفته است. این زیرشاخص شامل موارد زیادی از جمله حقوق مالکیت، قدرت حفاظت از سرمایه گذاری، اعتماد عمومی به سیاستمداران، پرداخت های غیر معمول و رشوه، هزینه های تجاری تروریسم، هزینه های تجاری جرم و جنایت، جنایات سازمان یافته، شفافیت سیاست گذاری دولت و برخی موارد دیگر می شود. این موارد می توانند در سفرهای تجاری و سفرهایی که به قصد سرمایه گذاری و تجارت به ایران انجام می شود، موثر باشند. در میان مهم ترین این زیرشاخص ها می توان به رتبه ۱۰۵ ایران از نظر هزینه های تجاری تروریسم، رتبه ۷۹ از نظر هزینه تجاری خسونت و جنایت و رتبه ۹۰ ایران از نظر خسونت ها و جرایم سازمان یافته اشاره کرد. این موارد در کنار قابل اطمینان بودن خدمات پلیس، شاخص های امنیت کشور محسوب می شوند که علاوه بر گردشگری با قصد تجارت، برای گردشگران خارجی نیز اهمیت دارند.

بهترین عملکرد ایران مربوط به خطوط تلفن ثابت می شود. ایران در این شاخص بین ۱۳۸ کشور، رتبه ۲۳ را به دست آورده است. بدترین عملکرد نیز با رتبه ۱۱۱، مربوط به کیفیت زیرساخت حمل و نقل هوایی است که البته نسبت به سال گذشته، ۷ رتبه بهتر شده است.

در گزارش جدید این نهاد بین المللی کشورهای سوئیس، سنگاپور، امریکا، هلند، آلمان، سوئد، انگلستان، ژاپن، هنگ کنگ و فنلاند به ترتیب در رتبه اول تا دهم شاخص رقابت پذیری قرار گرفته اند. اما نکته قابل تامل اینکه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که ایران هم جزو آن محسوب می شود، کشورهایی چون امارات با رتبه ۱۶، قطر (۱۸)، عربستان سعودی (۲۹)، کویت (۳۸)، بحرین (۴۸)، اردن (۶۳) و عمان (۶۶) در وضعیت بهتری نسبت به ایران از حیث شاخص رقابت پذیری قرار دارند. افت ۲ پله ای رتبه ایران در حالی از سوی مجمع جهانی اقتصاد اعلام شده که در گزارش سال گذشته این نهاد بین المللی، شاخص رقابت پذیری جهانی اقتصاد کشورمان با ۹ پله صعود نسبت به سال گذشته به رتبه ۷۴ رسیده بود.

بهترین رتبه ایران در گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد طی پنج سال اخیر مربوط به گزارش سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ با رتبه ۶۶ از بین ۱۴۴ کشور و بدترین رتبه هم مربوط به گزارش سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ با رتبه ۸۳ در بین ۱۴۴ کشور بوده است. نمودار زیر رتبه ایران را در پنج سال متوالی نشان می دهد.

اما مجمع جهانی اقتصاد در قسمتی از گزارش به بررسی مشکل سازترین عوامل برای انجام کسب و کار پرداخته است. در کسب و کارهای ایران، دسترسی به فاینانس اصلی ترین مشکل بوده، در جایگاه دوم تورم و بعد از آن هم بوروکراسی دولتی ناکارآمد قرار داشته است.

بهبود وضع اقتصاد

بر مبنای این گزارش، شرایط اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶-۲۰۱۷) به میزان قابل ملاحظه‌ای بهبود می‌یابد. طی شش ماه نخست سال و به دنبال لغو تحریم‌ها پس از اجرای برنامه جامع اقدام مشترک، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های واقعی افزایش قابل توجهی را تجربه کرده است. رقم تولید و صادرات نفت به سرعت به سطوح پیش از اعمال تحریم‌ها بازگشته که این امر به خنثی کردن آثار منفی ناشی از کاهش قیمت‌های جهانی نفت کمک کرده است. افزایش فعالیت در بخش کشاورزی، صنعت خودروسازی، تجارت و خدمات حمل و نقل به بهبود رقم رشد در بخش غیرنفتی منجر شده است.

بر این اساس صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های واقعی، رشد حداقل ۴٫۵ درصدی را در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ تجربه می‌کند. اتخاذ سیاست‌های محتاطانه پولی و مالی طی سال‌های اخیر و مناسب بودن قیمت مواد خوراکی در سطح بین‌المللی، سبب شد که نرخ تورم (نقطه به نقطه) شاخص بهای مصرف‌کننده در خرداد ۱۳۹۵ (ژوئن ۲۰۱۶) تا ۶٫۸ درصد کاهش پیدا کند. اگرچه نرخ تورم نقطه به نقطه در شهریور ۱۳۹۵ (سپتامبر ۲۰۱۶) به ۹٫۵ درصد افزایش یافته است، اما طبق پیش‌بینی‌های هیئت صندوق، انتظار می‌رود نرخ تورم (متوسط ۱۲ ماهه) در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ به ۹٫۲ برسد.

اصلاحات بلندپروازانه

کارشناسان صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود آورده‌اند که دولت، اصلاحات گسترده و بلندپروازانه‌ای را به منظور حمایت از رشد پایدار اقتصادی به اجرا درمی‌آورد. برای مهار تورم در میان‌مدت، مقامات ایرانی یک بازبینی اساسی در چارچوب سیاست پولی کشور در نظر گرفته‌اند و همچنین کاهش تدریجی کسری مالی غیرنفتی را در دستور کار دارند. در این برنامه، مقامات تسویه معوقات دولتی، افزایش سرمایه پایه بانک‌ها و تقویت نظارت بر بانک‌ها را هدف‌گذاری کرده‌اند. قوانین جدید در زمینه مبارزه با تأمین مالی تروریسم به تصویب رسیده و دولت تعهد کرده تا ابزارهای

احتیاطی در نظام مالی را به منظور دسترسی بهتر به نظام مالی جهانی افزایش دهد. از نظر هیئت صندوق، اجرای این اصلاحات به منظور اطمینان از احیای روابط با اقتصاد جهانی، افزایش رشد اقتصادی و برخورداری از یک اقتصاد بازارمحورتر و متنوع‌تر ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد.

پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول

کارشناسان صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود نوشته‌اند، آسیب‌پذیری‌هایی در حال بروز است که می‌تواند دستاوردهای اقتصاد ایران را تخریب کند. از نیمه دوم سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵-۲۰۱۶) که اقتصاد ایران به خاطر کاهش درآمد نفت تضعیف شد، دولت سعی کرد با هدایت اعتبارات بانکی به سمت بخش‌های منتخب اقتصادی و کاستن از نرخ‌های سود بانکی، رشد اقتصادی را تحریک کند. هیئت صندوق پیش‌بینی می‌کند با تداوم سیاست‌های کنونی، کسری بودجه غیرنفتی در ۲۰۱۶-۲۰۱۷ به میزان ۰٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی (بدون نفت) افزایش پیدا کند و به ۸٫۹ درصد تولید ناخالص داخلی بدون نفت (یا ۷٫۷ درصد کل تولید ناخالص داخلی) برسد. حجم درآمدهای نفتی بودجه نیز به دلیل لزوم بازپرداخت وجوهی که سال گذشته از صندوق توسعه ملی وام گرفته شده بود، جواب‌گوی نیازهای مالی بودجه نبوده و کافی نیست. در نتیجه، انتظار می‌رود وضعیت کسری بودجه تشدید شود و از ۱٫۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به ۲٫۷ درصد در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ افزایش یابد. همچنین، علاوه بر منابع لازم برای تأمین کسری اشاره‌شده، تأمین بودجه در این سال نیازمند وجوه بیشتر است تا بدین ترتیب دولت بتواند به تعهدات خود در زمینه تسویه معوقات (۳۰ هزار میلیارد تومان معادل ۲٫۳ درصد تولید ناخالص داخلی) عمل کند. اتخاذ ترکیبی از سیاست‌های پولی و مالی انبساطی‌تر به رشد سریع متغیرهای پولی دامن زده است. ذخایر خارجی نسبت به پایان اسفند ۱۳۹۴ (مارس ۲۰۱۶) به میزان حدود ۷ میلیارد دلار کاهش یافته که این امر حاکی از تغییر در تسعیر ارز، تسویه بدهی‌های ارزی به شرکت‌های بیمه صادراتی و افزایش میزان واردات به دنبال اجرای برنامه جامع اقدام مشترک است. ■

وضعیت رقابت پذیری ایران در مقایسه با کشورهای منتخب در دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۶

شرح	ایران		ترکیه		عربستان		مالزی		کره		اندونزی		چین		هند		آذربایجان		روسیه	
	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
رتبه کل	۷۴	۴۰٫۹	۵۱	۴۰٫۳۷	۲۵	۵۰٫۷	۱۸	۵۰٫۳	۲۶	۴۰٫۹۹	۳۷	۴۰٫۵۲	۲۸	۴۰٫۸۹	۵۵	۴۰٫۳۱	۴۰	۴۰٫۵۰	۴۵	۴۰٫۴۴
الزامات اساسی	۶۳	۴۰٫۶۴	۵۷	۴۰٫۶۸	۱۷	۵۰٫۷۰	۲۲	۵۰٫۵۹	۱۸	۵۰٫۶۶	۴۹	۴۰٫۸۴	۲۸	۵۰٫۳۷	۸۰	۴۰٫۴۱	۴۳	۴۰٫۹۲	۴۷	۴۰٫۸۷
نهاده‌ها	۹۴	۳۰٫۵۸	۷۵	۳۰٫۸۴	۲۴	۵۰٫۷	۲۳	۵۰٫۱۳	۶۹	۳۰٫۹۰	۵۵	۴۰٫۰۹	۵۱	۴۰٫۱۵	۶۰	۴۰٫۰۶	۶۴	۳۰٫۹۴	۱۰۰	۳۰٫۴۶
زیرساخت‌ها	۶۳	۴۰٫۱۶	۵۳	۴۰٫۴۳	۳۰	۵۰٫۰۹	۲۴	۵۰٫۵۱	۱۳	۵۰٫۸۲	۶۲	۴۰٫۱۹	۳۹	۴۰٫۷۳	۸۱	۳۰٫۷۲	۶۵	۴۰٫۱۵	۳۵	۴۰٫۸۱
محیط اقتصاد کلان	۶۶	۴۰٫۷۸	۶۸	۴۰٫۷۵	۴	۵۰٫۶۳	۳۵	۵۰٫۴۱	۵	۵۰٫۶۸	۳۳	۵۰٫۵۰	۸	۵۰٫۵۲	۹۱	۴۰٫۴۰	۱۰	۵۰٫۳۵	۴۰	۵۰٫۲۹
بهداشت و آموزش ابتدایی	۴۷	۶۰٫۵	۷۳	۵۰٫۶۹	۴۹	۶۰٫۱	۲۴	۶۰٫۳۳	۲۳	۶۰٫۳۴	۸۰	۵۰٫۵۹	۴۴	۶۰٫۰۹	۸۴	۵۰٫۴۸	۱۰۲	۵۰٫۲۲	۵۶	۵۰٫۹۴
بهبود کارایی	۹۰	۳۰٫۷۷	۴۸	۴۰٫۳۳	۳۰	۴۰٫۶۹	۲۲	۵۰٫۰۱	۲۵	۴۰٫۸۲	۴۶	۴۰٫۳۴	۳۲	۴۰٫۶۶	۵۸	۴۰٫۱۹	۶۹	۴۰٫۰۵	۴۰	۴۰٫۵۳
آموزش عالی	۶۹	۴۰٫۳۱	۵۵	۴۰٫۵۸	۴۹	۴۰٫۷۳	۳۶	۴۰٫۹۷	۲۳	۵۰٫۳۶	۶۵	۴۰٫۴۵	۶۸	۴۰٫۳۳	۹۰	۳۰٫۸۷	۸۹	۳۰٫۹۰	۳۸	۴۰٫۹۶
کارایی بازار کالا	۱۰۹	۳۰٫۹۹	۴۵	۴۰٫۵۳	۲۹	۴۰٫۷۰	۶	۵۰٫۴۲	۲۶	۴۰٫۸۱	۵۵	۴۰٫۴۳	۵۸	۴۰٫۳۷	۹۱	۴۰٫۱۷	۶۶	۴۰٫۳۱	۹۲	۴۰٫۱۶
کارایی بازار نیروی کار	۱۳۸	۳۰٫۱۵	۱۲۷	۳۰٫۴۶	۶۰	۴۰٫۳۰	۱۹	۴۰٫۸۶	۸۳	۴۰٫۰۸	۱۱۵	۳۰٫۷۴	۳۷	۴۰٫۵۰	۱۰۳	۳۰٫۸۶	۳۰	۴۰٫۵۷	۵۰	۴۰٫۴۰
توسعه بازار مالی	۱۳۴	۳۰٫۷۷	۶۴	۳۰٫۹۳	۴۱	۴۰٫۳۲	۹	۵۰٫۱۶	۸۷	۳۰٫۶۰	۴۹	۴۰٫۱۹	۵۴	۴۰٫۰۸	۵۳	۴۰٫۰۸	۱۱۴	۳۰٫۳۳	۹۵	۳۰٫۵۳
آمادگی تکنولوژیکی	۹۹	۳۰٫۱۷	۶۴	۴۰٫۰۸	۴۲	۴۰٫۷۰	۴۷	۴۰٫۶۳	۲۷	۵۰٫۵۰	۸۵	۳۰٫۴۹	۷۴	۳۰٫۷۰	۱۲۰	۲۰٫۷۳	۵۷	۴۰٫۲۶	۶۰	۴۰٫۲۲
اندازه بازار	۱۹	۵۰٫۲۴	۱۶	۵۰٫۴۱	۱۷	۵۰٫۴۰	۲۶	۵۰٫۰۵	۱۳	۵۰٫۵۶	۱۰	۵۰٫۷۴	۱	۶۰٫۹۸	۳	۶۰٫۴۴	۶۷	۳۰٫۹۰	۶	۵۰٫۹۳
عوامل نوآوری و تکامل	۱۰۲	۳۰٫۳۳	۵۶	۳۰٫۷۱	۲۹	۴۰٫۱۸	۱۷	۵۰٫۰۵	۲۲	۴۰٫۸۲	۳۳	۴۰٫۱۴	۳۴	۴۰٫۱۱	۵۲	۴۰٫۱۵	۶۶	۳۰٫۵۹	۷۶	۳۰٫۵۴
تکامل کسب و کار	۱۱۰	۳۰٫۵۲	۵۸	۴۰٫۰۷	۲۹	۴۰٫۵۴	۱۳	۵۰٫۲۹	۲۶	۴۰٫۸۰	۳۶	۴۰٫۳۵	۳۸	۴۰٫۳۲	۵۲	۴۰٫۱۵	۷۳	۳۰٫۸۶	۸۰	۳۰٫۷۹
نوآوری	۹۰	۳۰٫۱۴	۶۰	۳۰٫۳۵	۳۴	۳۰٫۸۳	۲۰	۴۰٫۸۲	۱۹	۴۰٫۸۳	۳۰	۳۰٫۹۴	۳۱	۳۰٫۸۹	۴۲	۳۰٫۶۵	۶۱	۳۰٫۳۳	۶۸	۳۰٫۲۹

روایت

واردکنندگان ملزم به پرداخت ۴ درصد مالیات علی الحساب واردات هستند

پشت صحنه یک بخش نامه

از دوم شهر یورماه سال جاری، مالیات علی الحساب واردات از ۲ درصد به ۴ درصد افزایش یافته است. این بخش نامه که در گمرکات کشور در حال اجراست، به دلیل مقابله با کارت های بازرگانی یکبار مصرف صادر شده است. کارت هایی که به منظور فرار از پرداخت مالیات حقه دولت توسط برخی از تجار مورد استفاده قرار می گیرد. بخش نامه مذکور معافیت هایی را نیز برای گروه هایی از واردکنندگان در نظر گرفته است که اگرچه به اعتقاد متولیان امر، گروه بزرگی از واردکنندگان را شامل می شود، اما فعالان بخش خصوصی معتقدند چنین معافیت هایی امکان رقابت را برای بخش خصوصی کاهش می دهد و بنگاه های کوچک را نیز متضرر می کند. از سویی گران تر شدن واردات نیز از دیگر تبعاتی است که بخش خصوصی از آن به عنوان آثار منفی بخش نامه یاد می کند.



آینده‌نگر از افزایش ۲ درصدی مالیات علی‌الحساب گزارش می‌دهد

واردات پر ماجرا

بمانجان ندیمی

خبرنگار

در شرایطی که بخش خصوصی کشور قرار است توانمند شود، باید برای رقابت این بخش فضا را مهیا کرد. اما با توجه به گروه‌هایی که در این بخش‌نامه از پرداخت مالیات مستثنا شده‌اند، مجدداً شرکت‌های خصوصی توان رقابت با دولت را از دست خواهند داد و در این میدان بازنده خواهند شد



کارت بازرگانی
طلایی هستند

کارت‌های بازرگانی یکبار مصرف باز هم برای فعالان اقتصادی واقعی در دسرساز شد. این بار سازمان امور مالیاتی وارد گود شده و می‌خواهد به روشی جدید، از فعالیت‌های کارت‌های یکبار مصرف جلوگیری کند. بخش‌نامه افزایش ۲ درصد مالیات علی‌الحساب واردات، مکانیزمی جدید برای دریافت مالیات از کسانی است که با کارت‌های یکبار مصرف مشغول به تجارت هستند. البته در این بخش‌نامه گروهی از واردکنندگان از پرداخت این مالیات مستثنا شده‌اند. از جمله تجار خوشنام و دارندگان کارت‌های بازرگانی طلایی، همچنین افرادی که نسبت به واردات کالاهای اساسی اقدام می‌کنند و کالاهایی که برای واحدهای تولیدی معتبر وارد می‌شوند. در حال حاضر نیز این بخش‌نامه در گمرکات کشور در حال اجراست. این موضوع در جلسه‌ای در ۲۲ خردادماه سال جاری بنا به پیشنهاد سازمان امور مالیاتی مطرح شد و قرار بود جلسه‌ای نیز با حضور روسای گمرک ایران، سازمان توسعه تجارت ایران و اتاق ایران برگزار و در این باره تصمیم‌گیری شود که به گفته فعالان بخش خصوصی این جلسه برگزار نشده است. اما درستی یا نادرستی این بخش‌نامه طی این مدت زیر ذره‌بین بخش خصوصی و کارشناسان قرار گرفته است. البته اعتراض‌ها و نامه‌نگاری‌هایی نیز در این خصوص صورت گرفت. آنچه مسلم است بخش خصوصی با کلیات این بخش‌نامه موافق بوده و اعتقاد دارد مالیات حقه دولت تحت هر شرایطی باید پرداخت شود. اما در این باره نقدهایی را نیز وارد می‌داند، شاید بتوان گفت مهم‌ترین موضوع که مورد انتقاد این بخش واقع شده است، عدم دخالت بخش خصوصی بالاخص اتاق‌های بازرگانی در این بخش‌نامه است. این در حالی است که تیر افزایش مالیات، این گروه را نشانه رفته و آنها نیز معتقدند باید این موضوع با مشورت اتاق‌های بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی اعلام و اجرا می‌شد. از سوی دیگر گروه‌های معاف از پرداخت این مالیات نیز به نوبه خود حرف و حدیث‌های زیادی را به دنبال داشتند. برخی از تجار نقدهایی را به معافیت این گروه‌ها وارد می‌دانند و از این رو خواهان بازنگری در این باره هستند. به گفته آنها، در شرایطی که بخش خصوصی کشور قرار است توانمند شود، باید برای رقابت این بخش فضا را مهیا کرد. اما با توجه به گروه‌هایی که در این بخش‌نامه از پرداخت مالیات مستثنا شده‌اند، مجدداً شرکت‌های خصوصی توان رقابت با دولت را از دست خواهند داد و در این میدان بازنده خواهند شد. از سوی دیگر یکی از نقدهای وارد شده به این بخش‌نامه، رتبه‌بندی کارت‌های بازرگانی است. برخی از فعالان بخش خصوصی معتقدند مکانیزم‌های رتبه‌بندی کارت‌های اعتباری خود جای انتقاد دارد. ضمن اینکه کارت‌های طلایی که در بخش‌نامه مذکور معاف از مالیات شده‌اند، اندک هستند. در بین حدود ۴۰ هزار کارت بازرگانی، تنها ۵۰۰ کارت این رتبه را دارند و مابقی مشمول پرداخت مالیات ۴ درصد علی‌الحساب هستند. اما نکته‌ای دیگر در این باره به افزایش هزینه‌های واردات کالا برمی‌گردد. از آنجا که بنگاه‌های کوچک مواد اولیه خود را از تجار واردکننده دیگر خریداری می‌کنند، با افزایش ۲ درصدی مالیات، واردات کالا گران‌تر از گذشته خواهد بود، در نتیجه این موضوع موجب می‌شود مواد اولیه این بنگاه‌ها با قیمت گران‌تری به دست تولیدکنندگان بنگاه‌های کوچک برسد و در نهایت محصولات تولید شده نیز گران‌تر تمام شود. با افزایش قیمت محصولات تمام شده، قدرت رقابت این بنگاه‌ها کاهش خواهد یافت و با توجه

به رکود موجود در بازار، این امر موجب تشدید بیماری رکود در بنگاه‌ها خواهد شد. ادله بخش خصوصی درباره این بخش‌نامه نشان می‌دهد افزایش ۲ درصدی مالیات علی‌الحساب واردات در شرایط کنونی بر محیط کسب و کار تأثیر منفی به دنبال خواهد داشت و از این رو اجرای آن در شرایط کنونی به مصلحت اقتصاد کشور نیست. پدram سلطانی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران در نامه‌ای خطاب به وزیر اقتصاد از آثار منفی اجرای این بخش‌نامه یاد کرده است. به عقیده وی، «بروز آثار توری مربوطه در اقتصاد کشور»، «تشدید کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش واحدهای اقتصادی»، «نامساعد شدن بیشتر محیط کسب و کار و تنزل رتبه جهانی کشور در شاخص تجارت فرامرزی»، «گران‌تر شدن فرآیند واردات قانونی کالا و در نتیجه شیوع بیشتر قاچاق کالا» و «ایجاد زمینه فساد اداری با توجه به تفسیر بردار بودن بخش‌نامه مزبور» پیامدهایی است که با اجرای این بخش‌نامه دامن گیر اقتصاد کشور خواهد شد. به دنبال انتقادات بخش خصوصی در این باره، پیشنهادهایی نیز مطرح شده است. از جمله اینکه کارت تشکیل‌های اقتصادی در این بخش‌نامه ایفاگر نقش تشخیص اهلیت تجار خوشنام باشد. همچنین برخی اعتقاد دارند ریشه تمام این تصمیمات در وجود ابزاری به نام کارت بازرگانی است که انتظار می‌رود حذف تدریجی این کارت در دستور کار قرار گیرد. از سوی دیگر فعالان بخش خصوصی معتقدند قانون‌گذار طی ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم ابزارهای قانونی لازم را جهت برخورد با اشخاصی که فرار مالیاتی دارند و در نهایت پیشگیری از فرار مالیاتی به واسطه کارت بازرگانی پیش‌بینی کرده است. بنابراین، سازمان امور مالیاتی می‌تواند از این طریق حقوق قانونی دولت را استیفا کند اما چندی پیش خبری مبنی بر تشکیل کمیته‌ای سه‌جانبه متشکل از سازمان توسعه تجارت، گمرک ایران و اتاق بازرگانی به گوش رسید که قرار شد این کمیته در خصوص صدور کارت بازرگانی و در راستای جلوگیری از صدور کارت بازرگانی یکبار مصرف فعالیت خود را پیش ببرد. اما سوی دیگر این بخش‌نامه، سازمان امور مالیاتی است. متولیان دریافت مالیات اعتقاد دارند بخش‌نامه افزایش ۲ درصدی مالیات علی‌الحساب واردات نه تنها تأثیر چندانی بر واردات و قیمت تمام شده آنها نخواهد داشت بلکه می‌تواند مانع مناسب و منطقی برای فعالیت تجار غیرواقعی باشد. به اعتقاد آنها، استثناهای در نظر گرفته شده برای این بخش‌نامه، بخش قابل توجهی از تجار را از پرداخت این مالیات معاف می‌کند. در حالی که برخی از کارشناسان اگرچه سیاست در پیش گرفته شده را قبول دارند اما معتقدند جزئیات این بخش‌نامه می‌توانست با دقت بیشتر و با مشورت با بخش خصوصی تدوین شود. آنچه مسلم است، سازمان امور مالیاتی امیدوارانه به اجرای این بخش‌نامه چشم دوخته و آن را نتیجه بخش می‌داند. به هر حال بر اساس آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی نیز درآمدهای دولت در بخش مالیات در ۴ ماهه نخست امسال نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته افزایش داشته که کارشناسان این اتفاق را در سایه سیاست‌هایی می‌دانند که سازمان امور مالیاتی در پیش گرفته است. بر همین اساس بر نتیجه بخش بودن این سیاست نیز مهر تأیید می‌زنند. به هر حال این بخش‌نامه در حال اجراست اما بخش خصوصی می‌تواند نظرات و پیشنهادهای خود را برای بهبود اجرای این بخش‌نامه به دولت و متولیان امر ارائه دهد. ■



برخی استدلال‌های طرفداران افزایش مالیات علی‌الحساب واردات از ۲ به ۴ درصد که افزایش ۱۰۰ درصدی را نشان می‌دهد، گویای این است که این کار موجب تسریع طرح رتبه‌بندی کارت‌های بازرگانی می‌شود و از طرف دیگر برای جلوگیری از تخلف‌های پیش آمده از سوی دارندگان کارت‌های یک بار مصرف بازرگانی کارآمدی دارد.

نتیجه افزایش مالیات علی‌الحساب به کجا می‌رسد؟

دولت برای توازن دخل و خرج فکر بهتری کند



حسین سلاح‌ورزی

قائم‌مقام شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی

نهاد دولت در ایران به دلیل ساختار سیاسی و اجتماعی دیرینه و همچنین بخش‌هایی از قانون اساسی علاوه بر تامین هزینه‌های درمان، آموزش و امنیت (حفظ مرزها و امنیت داخلی) موظف به انجام اقدامات دیگر نیز هست. متأسفانه دولت دهم بدون توجه به پیامدهای تصمیم‌هایش برای دولت خرج تراشید و بدهی هنگفتی برای دولت یازدهم بر جای گذاشت. دولت یازدهم از نیمه دوم سال ۱۳۹۳ با سقوط درآمدهای حاصل از نفت مواجه شد و توانایی پرداخت هزینه‌های یادشده و دستمزد و حقوق کارکنان دولت را از دست داد. آمار ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی درباره دخل و خرج دولت نشان‌دهنده کسری بودجه عملیاتی در ۴ ماه اخیر است که به رقم ۲۲ هزار میلیارد تومان رسیده است. دلایل اصلی کسری بودجه عملیاتی دولت (خرج بیشتر از دخل شده است) را می‌توان در عدم تحقق درآمدهای صادرات نفت و گاز، فروش نفتن سهام شرکت‌های دولتی، محقق نشدن مالیات بر نقل و انتقال املاک، محقق نشدن مالیات بر نقل و انتقال خودرو و... دانست. در این شرایط است که سازمان امور مالیاتی به نیابت از دولت پرچمدار کسب درآمدهای بیشتر از فعالان اقتصادی در هر حوزه‌ای شده است و در هر مقطع از سال جدید اقدام تازه‌ای را در دستور کار قرار می‌دهد. این روش سازمان امور مالیاتی در حالی است که در ۴ ماه منتهی به پایان تیرماه ۱۳۹۵، دولت رقمی معادل ۱۰۳ هزار میلیارد تومان مالیات از فعالان اقتصادی و شهروندان اخذ کرده که رشدی برابر ۲۷ درصد نسبت به ۴ ماه اول سال ۱۳۹۴ است. با توجه به اینکه کل درآمد دولت در ۴ ماه اول امسال مطابق با گزارش بانک مرکزی ۱۴۷ هزار میلیارد تومان گزارش شده است، یک محاسبه کوتاه نشان می‌دهد ۶۶ درصد از کل درآمد دولت در این مدت از مالیات بوده است. آمارهای ارائه‌شده از طرف بانک مرکزی حاکی است در ۴ ماه منتهی به تیرماه ۱۳۹۵ رقمی معادل ۲ هزار میلیارد تومان مالیات بر واردات اخذ شده است که رشدی برابر با ۵/۶ درصد نسبت به مدت مشابه پارسل دارد. همین آمار حاکی است مالیات بر واردات در تیرماه ۱۳۹۴ نسبت به تیرماه ۱۳۹۳ کاهش حدود ۱۲ درصد را تجربه کرده است. در شرایطی که دولت و فعالان اقتصادی نیک می‌دانند که رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۴ در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود ۹ درصد است، اکنون سازمان امور مالیاتی اعلام کرده است که از دوم شهریورماه امسال مالیات علی‌الحساب واردات از ۲ درصد به ۴ درصد افزایش می‌یابد. برخی استدلال‌های طرفداران افزایش مالیات علی‌الحساب واردات از ۲ به ۴ درصد که افزایش ۱۰۰ درصدی را نشان می‌دهد گویای این است که این کار موجب تسریع طرح رتبه‌بندی کارت‌های بازرگانی می‌شود و از طرف دیگر برای جلوگیری از تخلف‌های پیش آمده از سوی دارندگان کارت‌های یک بار مصرف بازرگانی کارآمدی دارد. درباره پیامدهای این دستور عجیب و در شرایط ویژه اقتصادی ایران چند نکته را یادآور می‌شوم.

در حالی که اکثریت کشورهای مدرن تلاش می‌کنند که افزایش مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی با اطلاع‌رسانی دقیق، بهنگام و دارای توجیه اقتصادی از مدت‌ها پیش به اطلاع فعالان اقتصادی برسد، این رفتار سازمان امور مالیاتی و دولت که ناگهان و بدون اطلاع‌رسانی و تبادل نظر انجام شده است، می‌تواند مایه سلب اعتماد از دولت یازدهم در آخرین ماه‌های فعالیتش باشد. دولت یازدهم در حرف و در گفت‌وگوهای طولانی و پی‌درپی با بخش خصوصی تأکید دارد از دیدگاه‌ها و نظرات بخش خصوصی در هر تصمیمی استفاده کند. معاون اول محترم رئیس‌جمهور و برخی از وزیران و معاونان در این سال‌ها با صراحت گفته‌اند هیچ تصمیم مهمی درباره مسائل مالیاتی، مالی و پولی بدون کسب نظرات موافق فعالان خصوصی گرفته نمی‌شود که به نظر می‌رسد این رفتار ناقض این ادعاست. با توجه به اینکه بخش خصوصی در ۳ سال اخیر در برابر رفتارهای برخی از مدیران میانی بردباری نشان داده تا کلیت دولت زیر سؤال نرود، به نظر می‌رسد تا قبل از اینکه این رفتار باعث تنش بیشتر

شود دولت محترم سخنان تشکیل‌های مربوطه را بشنود و در اجرای این تصمیم مشورت کند. ۲ در شرایطی که گفته می‌شود دولت یازدهم نیز بارها تأکید کرده است که از کل واردات انجام‌شده بخش کوچکی را کالاهای مصرفی تشکیل می‌دهند و حدود ۸۵ درصد از واردات را کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه تشکیل می‌دهند، افزایش ۱۰۰ درصدی مالیات علی‌الحساب مالیات بر واردات به معنای افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای غیرمصرفی خواهد بود. این تصمیم در حالی اتخاذ می‌شود که دولت محترم بارها تأکید کرده است اجازه برگشت تورم به مدار صعودی را نمی‌دهد، اما این تصمیم می‌تواند نقطه عطف در برگشت تورم به مدار صعودی باشد. علاوه بر این، افزایش قیمت تمام‌شده تولید داخلی با این میزان مالیات می‌تواند قدرت رقابتی تولیدات داخلی را در برابر قدرت رقابتی کالاهای وارداتی باز هم کاهش دهد و شرایط را به نفع کالاهای خارجی کند. این رخداد به معنای از دست دادن بازار کالاهایی است که بخشی از آنها هنوز از داخل تامین می‌شود. ۳ بر پایه استدلال دولت، افزایش مالیات علی‌الحساب مالیات بر واردات برای جلوگیری از فرار مالیاتی اخذ شده است و این به نفع مالیات‌دهندگان است. اما واقعیت این است که این بخش‌نامه شمولیت عام دارد و اکثریت واردکنندگان را زیر چتر می‌گیرد و در شرایطی که اقتصاد ایران در دوران رکود است سیاست ناکارآمدی به حساب می‌آید. افزایش ۱۰۰ درصدی مالیات علی‌الحساب مالیات بر واردات این آدرس را می‌دهد که شما نیز بهتر است به صف طولانی قاچاقچیان پیوندید که در حال حاضر همین ۲ درصد مالیات را نیز پرداخت نمی‌کنند.

۴ بخش‌نامه افزایش مالیات علی‌الحساب مالیات بر واردات در حالی ابلاغ شده و قرار است اجرایی شود که در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴ و ذیل بند ۷ این قانون، برای کسانی که با استفاده از کارت بازرگانی اشخاص دیگر فرار مالیاتی انجام می‌دادند جرم‌های خاصی تعریف شده است و بخش‌نامه جدید یعنی موازی کاری و تداخل قانونی، که موجب می‌شود شرایط در اجرا سخت شود. فعالان بخش خصوصی نیک می‌دانند که سقوط قیمت نفت از نیمه دوم ۱۳۹۳ و کاهش درآمد حاصل از صادرات فشار فوق‌العاده‌ای به درآمدهای دولت وارد کرده و می‌کند. فعالان بخش خصوصی همچنین اطلاع دارند که دولت نمی‌تواند هزینه‌های اجباری و پرداخت‌های جاری را کاهش دهد و باید به نقطه مطمئن برسد، اما این تصمیم اخیر دولت به نظر می‌رسد کارها را بدتر از پیش خواهد کرد. پیشنهاد نگارنده این است که دولت محترم به جای افزایش درآمد مالیاتی در شرایط رکودی بخشی از هزینه‌های غیرضروری خود را کاهش دهد. با توجه به اینکه مالیات بر واردات در ۴ ماه اول امسال حدود ۲ هزار میلیارد تومان گزارش شده است و تا پایان سال شاید حداکثر به ۱۰ هزار میلیارد تومان برسد، می‌توان با افزایش مالیات بر درآمدهای برخی نهادها و سازمان‌ها و کاهش حجم تصدیگری دولت در بخش‌های غیرضروری و ادغام و حذف برخی سازمان‌هایی که در شرایط خصوصی سازی فعالیت‌ها ادامه و بقای آنها فاقد توجیه است، این میزان افزایش احتمالی در مالیات بر واردات را کاهش داد. علاوه بر این دولت محترم به جای اینکه ناگهان تصمیم به صدور بخش‌نامه بگیرد می‌تواند با نهادهای خصوصی مشورت کند و به جای تصمیم‌های عام که همه را شامل می‌شود از بخش‌های پُررونق‌تر اقدام به اخذ مالیات بیشتر کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ آمار ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی نشان‌دهنده کسری بودجه در ۴ ماه اخیر است.
- ▲ در ۴ ماه منتهی به پایان تیرماه ۱۳۹۵، دولت رقمی معادل ۱۰۳ هزار میلیارد تومان مالیات از فعالان اقتصادی و شهروندان اخذ کرده است.
- ▲ قبل از اینکه این رفتار باعث تنش بیشتر شود دولت سخنان تشکیل‌ها را بشنود.
- ▲ افزایش مالیات علی‌الحساب مالیات بر واردات برای جلوگیری از فرار مالیاتی اخذ شده است.

سیاست‌های افزایش مالیات علی‌الرأس درست است؟

۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی ایران خارج از پوشش سیستم مالیاتی است



محمد تاقب فرد

کارشناس امور مالیاتی

بلاعزل نیز آنها می‌گرفتند و واردات عجیب و غریبی انجام می‌دادند و سودهای کلانی به جیب می‌زدند. به طور کلی این فرآیند اقتصاد را در وهله اول دچار عدم شفافیت می‌کرد. به نظر می‌رسد اصولاً سیاست‌گذاری در سیستم مالی دولت، چه در بخش هزینه و چه در بخش درآمد باید در چارچوب افزایش شفافیت باشد. فارغ از اینکه با این ۴ درصد، درآمدهای دولت افزایش پیدا می‌کند، به نظر من شفافیت چرخه بازرگانی ارزش بیشتری از افزایش مالیات علی‌الحساب دارد. علاوه بر اینکه مودیان سازمان امور مالیاتی و آن کسانی که در بخش اقتصاد هستند، باید دقت کنند که این مالیات علی‌الحساب است؛ به این معنا که می‌توانند از آن به عنوان اعتباری برای زمانی که می‌خواهند اظهارنامه مالیاتی به سیستم مالیاتی ارائه می‌دهند استفاده کنند و به عنوان پیش‌پرداخت مالیات خود لحاظ کنند.

از زمانی که این سیاست ابلاغ و اجرا شده است، چندین نامه از سوی بخش خصوصی به مقامات نوشته شده است که اظهار کرده‌اند با این افزایش ۲ درصدی در واقع واردات گران‌تری انجام می‌شود. این موضوع مورد انتقاد و موضع‌گیری از سوی بخش خصوصی و اتاق بازرگانی شده است.

اما به‌طور کلی باید به این بخشنامه از منظر اقتصاد کلان نگاه کرد. هنگامی که در ایران نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی، زیر ۱۰ است، بنده به هیچ عنوان اعتقادی به این موضوع ندارم که افزایش ۲ واحدی مالیات تاثیر زیادی بر افزایش هزینه واردات داشته باشد و سبب شود که واردات گران‌تر شود. علاوه بر اینکه اگر بخش‌نامه واردات گمرک را ملاحظه کنید واحدهای تولیدی، دارندگان کارت‌های بازرگانی الف یا همان طلایی، واردکنندگان خوش حساب که از سازمان مالیاتی مفاسح‌حساب دارند، تمام وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و شهرداری‌ها که در قانون بودجه ردیف بودجه دارند و نه شبه‌دولتی، کالاهای وارد شده همراه مسافر و کالاهایی که از طریق پست جمهوری اسلامی وارد می‌شوند، معاف از پرداخت این مالیات هستند. در این صورت چنانچه بخواهیم در این خصوص جمع‌بندی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که این دو درصد افزایش مالیات علی‌الحساب هیچ اثری در راستای اقتصاد کلان ندارد. اما یک اثر را به دنبال خواهد داشت؛ فرض کنید یک بازرگان برای خود یک مارجین سود تعیین کرده و یک بازار هدف مشخص کرده است و بر همین اساس با بازرگانی در کشور دیگر وارد مذاکره شده است و در حال واردات یک کالا است که به یکباره این ۲ درصد به ۴ درصد افزایش پیدا می‌کند. ممکن است کسب و کار این بازرگان در کوتاه‌مدت تحت تاثیر این موضوع قرار گیرد، اما این یک اثر کوتاه‌مدت است که به نظر نگارنده قابل جبران است. ولی مطلقاً اثر منفی در اقتصاد کلان سیاست‌های واردات در ایران نمی‌تواند داشته باشد. از سوی دیگر این موضوع می‌تواند در راستای جلوگیری از فرار مالیاتی عمل کند و اهداف ناشی از آن را نیز محقق سازد.

البته در این خصوص نیز نباید به این موضوع درصدی نگاه کرد؛ باید آن را مجموعه‌ای ببینیم. همانطور که به این نکته اشاره شد، این ۲ درصد جبران کاهش درآمدهای مالیاتی دولت به خاطر حذف ماده ۱۰۴ است. زیرا اگر قانون مالیات‌های مستقیم اصلاح شده را ملاحظه کنید، مشوق‌ها و معافیت‌های مالیاتی واقعا زیاد است. در حالی که در قانون پنجم توسعه قرار بر این بود

با اصلاحاتی که در قانون اصلاحیه مالیات‌های مستقیم انجام شد، مالیات تکلیفی موضوع ماده ۱۰۴ حذف شد. همانطور که مودیان و متولیان می‌دانند سیستم مالیاتی در کشور ما از منطق خزانه‌داری مورد نقد است، به این معنا که دولت باید درآمد داشته باشد. در حالی که حذف مالیات تکلیفی باعث می‌شود که درآمدهای دولت در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت کم شود. به نظر می‌رسد دولت به دنبال راهایی برای جبران این حذف مالیات تکلیفی است که اخذ مالیات علی‌الحساب ۴ درصد واردات در این چارچوب بوده است.

اعتقاد بر این است که هر سیاستی که باعث افزایش درآمدهای مالیاتی در ایران شود، با توجه به این نکته که این افزایش درآمدهای مالیاتی هیچ ارتباطی به افزایش تورم ندارد و باعث می‌شود از کاهش درآمدهای دولت کم شود، یک سیاست خوب است. به عبارتی نمی‌توانیم بگوییم که این سیاست افزایش مالیات‌ها در ایران آن گونه که منطق سیاست اقتصاد کلان می‌گوید، یک سیاست انقباضی است. همان‌طور که متولیان امر نیز می‌گویند سالم‌ترین درآمد دولت، درآمد مالیاتی است. لیکن من اعتقاد دارم که افزایش مالیات علی‌الحساب واردات می‌توانست بهتر انجام شود و زمینه‌سازی بیشتری برای اجرای آن انجام شود. البته ناگفته نماند مودیانانی که در سیستم مالیاتی خوش حساب هستند از این مالیات علی‌الحساب که قبلاً ۲ درصد بود و حالا به ۴ درصد افزایش یافته، معاف هستند و در واقع آنها هیچ مالیات علی‌الحسابی پرداخت نمی‌کنند.

شاید در این خصوص این موضوع مطرح شود که چگونه می‌توانستیم چنین بخشنامه‌ای را به صورت بهتر به مرحله اجرا درآوریم. در پاسخ به این سوال باید گفت به طور مثال می‌شد با اتاق بازرگانی نشست‌های بیشتری داشت؛ باید سیاست اجرایی آن را به گونه‌ای در نظر می‌گرفتند که با تفاهم بیشتری با فعالان بخش خصوصی و اتاق بازرگانی به عنوان نهاد ذی نفع انجام شود. همچنین تقسیم‌بندی کالاها را برای این بخشنامه انجام می‌دادند. به اعتقاد نگارنده برای بعضی از کالاها، نه تنها باید مالیات علی‌الحساب دریافت شود، بلکه باید مالیات بیشتری نیز بگیرند یا سود بازرگانی آنها بیشتر شود. یعنی اصولاً سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در بخش واردات بر آن تمرکز داشته باشد، برای اینکه چه از میزان واردات کم شود و چه از صادرات حمایت بیشتری شود، در بخش مالیاتی هنوز هم جای زیادی برای کار و سیاست‌گذاری دارد. این قانون می‌توانست بهتر اجرا شود، اما قانون مذکور بخش‌نامه‌ای است که گمرک صادر کرده و قابل اصلاح است. یعنی بخش خصوصی اگر پیشنهادی داشته باشد، می‌تواند به مراجع قانونی بدهد و این بخش‌نامه اصلاح شود.

شاید در نگاه اول به نظر برسد که این میزان دو درصد افزایش مالیات درد فرار مالیاتی موجود را دوا نمی‌کند.

آن چیزی که مدیران سازمان امور مالیاتی عنوان می‌کنند هدف از دریافت مالیات علی‌الحساب ۴ درصد از دارندگان کارت بازرگانی، مبارزه با کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای و یکبار مصرف است. سیستم وصول عوارض گمرک از طریق پنجره واحد و از طریق آنلاین در گمرکات سراسر کشور انجام می‌شود. در گذشته سودجویانی بودند که به طور مثال در روستاها افراد نیازمندی را شناسایی می‌کردند و با شناسنامه آنها کارت بازرگانی می‌گرفتند و یک وکالت

در قانون پنجم توسعه قرار بر این بود که معافیت‌های مالیاتی داده نشود. منتها با یک رویکرد جذب سرمایه‌گذاری، مشوق‌هایی که به خصوص در بخش توسعه و گردشگری داده شد، خیلی بالا بود. به نظر می‌رسد این قانون، در وهله اول برای شفاف‌سازی کارت‌های بازرگانی و جلوگیری از سوءاستفاده از واردات باشد



یک بازرگان که برای خود مارجین سود مشخصی را تعیین کرده و یک بازار هدف مشخص کرده است و بر همین اساس با بازرگان دیگر در کشور دیگر وارد مذاکره شده است و در حال واردات یک کالا است، هنگامی که به یکباره این ۲ درصد به ۴ درصد افزایش پیدا می‌کند، ممکن است کسب و کار او در کوتاه‌مدت تحت تأثیر این موضوع قرار گیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولت به دنبال راه‌هایی برای جبران این حذف مالیات تکلیفی است که اخذ مالیات علی‌الحساب ۴ درصد واردات در این چارچوب بوده است.
- ▶ هر سیاستی که باعث افزایش درآمدهای مالیاتی در ایران شود، سیاست خوب است.
- ▶ افزایش مالیات علی‌الحساب واردات می‌توانست بهتر انجام شود و زمینه‌سازی بیشتری برای اجرایش انجام شود.
- ▶ در چهار ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته، بیش از ۲۵ درصد رشد مالیاتی داریم.
- ▶ برای مبارزه با فرار مالیاتی اهرم‌هایی که دست سازمان امور مالیاتی است، باید اهرم‌های قدرتمندی باشند.
- ▶ سالانه بین ۱۲ تا ۲۰ میلیارد دلار فرار مالیاتی پیش‌بینی شده است.
- ▶ در حال حاضر ۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی ما خارج از پوشش سیستم مالیاتی است.
- ▶ این ۲ درصد جبران کاهش درآمدهای مالیاتی دولت به خاطر حذف ماده ۱۰۴ است.
- ▶ اصولاً سیاست‌گذاری در سیستم مالی دولت، چه در بخش هزینه و چه در بخش درآمد باید در چارچوب افزایش شفافیت باشد.
- ▶ بخش خصوصی اگر پیشنهادی داشته باشد، می‌تواند به مراجع قانونی بدهد و این بخش‌نامه اصلاح شود.

سیاسی فعال هستند، کدام یک در مورد مالیات یک سیاست منسجم دارند و این را به عنوان دستور کار خود منتشر کرده‌اند؟ ما واقعاً چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. در نتیجه نمی‌توان انتظار تحول در سیستم مالیاتی و سیستم تأمین اجتماعی داشت. بحث مالیات با وجود تلاش‌هایی که شده، در چنین محیطی رشد داشته است. نگاه مدیریت جدید سازمان مالیاتی نگاهی تعاملی به بخش‌های مختلف بوده است و در عین حال انتظار قانون‌بده‌ها را نیز پاسخ داده‌اند که پول وارد بخش خزانه شود، اما فشاری به بخش تولیدی اقتصاد و بخش بازرگانی اقتصاد وارد نشود، یعنی با تعامل پیش رفته‌اند و در واقع سعی کرده‌اند منافذ جدیدی را برای وصول مالیات پیدا کنند. نه اینکه صرفاً به شرکت‌های حال حاضر فشار آورند. علاوه بر اینکه یکی از گله‌مندی‌های بحق بخش خصوصی، به حسابرسی مالیاتی برمی‌گردد و به نحوه محاسباتی که در سیستم مالیاتی انجام می‌شود؛ تشخیص علی‌الرأس و از این قبیل حسابرسی‌هاست که به نظر می‌رسد با اجرای قانون جدید که سیستم تشخیص علی‌الرأس به‌طور کامل حذف و ممنوع شده است، اقتصاد ما به دلیل نظام فاکتورینگ که در حال اجراء است و همه مجبور به صدور فاکتور شده‌اند، ناخواسته در حال حرکت به سمت شفافیت است. این اثرات خوبی دارد که به نظر می‌رسد اگر با بحث‌های فرهنگ مالیاتی و مشارکت نخبگان توأم شود یک تحول در حوزه مالیاتی کشور ایجاد خواهد شد. متأسفانه فضای فرهنگی برای پرداخت مالیات در ایران مناسب نیست و بی‌توجهی در فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن این امر نیز نسل آینده را نسبت به پرداخت این حقوق دولتی بی‌مسئولیت خواهد کرد. این در حالی است که در خارج از ایران شاهد چنین موضوعی نیستیم.

در حال حاضر با توجه به میزان محقق شدن مالیات پیش‌بینی شده در بودجه سال گذشته، در چهار ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته، شاهد ۲۵ درصد رشد مالیاتی بودیم که می‌توان آن را ناشی از سیاست‌هایی دانست که به اجرا درآمده است.

البته نباید یک موضوع را فراموش کرد که افزایش درآمدهای مالیاتی منوط به قیمت نفت و چگونگی فروش آن است و اینکه شرکت ملی نفت ایران چه اعداد و ارقامی را اعلام کند و به زیرمجموعه خود منتقل کند. تحرکی که در اقتصاد ایران ایجاد می‌شود، چه در حوزه نفت، چه در حوزه غیرنفتی، کاملاً بر سازمان مالیاتی تأثیر گذار است. ■

که معافیت‌های مالیاتی داده نشود. منتها با یک رویکرد جذب سرمایه‌گذاری، مشوق‌هایی که به‌خصوص در بخش توسعه و گردشگری داده شد، خیلی بالا بود. به نظر می‌رسد این اقدامات و معافیت‌ها در وهله اول برای شفاف‌سازی کارت‌های بازرگانی و جلوگیری از سوءاستفاده از واردات باشد که در سایه آن می‌توان شاهد ممانعت از فرارهای مالیاتی نیز بود.

بحث در خصوص فرار مالیاتی بسیار گسترده است. در حال حاضر ۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی ما خارج از پوشش سیستم مالیاتی است. در نتیجه می‌توان آن را به عنوان فرار مالیاتی در نظر گرفت. اما اگر بخواهیم عدد رسمی را اعلام کنیم، سازمان مالیاتی باید آن را به صورت رسمی اعلام کند. ولی در مواردی که مدیران مالیاتی اعلام داشته‌اند، سالانه بین ۱۲ تا ۲۰ میلیارد دلار میزان فرار مالیاتی پیش‌بینی شده است.

اما در خصوص اینکه قسمت عمده این فرار مالیاتی در چه بخشی جا می‌گیرد و چه کسانی فرار مالیاتی انجام داده‌اند؟ باید یک تحقیق علمی صورت بگیرد. به طور مثال از کسانی که نزد دستگاه مالیاتی با توجه به حسابرسی‌هایی که صورت می‌گیرد پرونده دارند، چه میزان فرار مالیاتی وجود دارد؟ این را میان مودیان مشاغل، مودیان شرکت‌ها، شرکت‌های دولتی یا خصوصی یا کسانی که اصلاً مالیات پرداخت نمی‌کنند، تقسیم کنند. کسانی هم که مالیات نمی‌دهند باید تقسیم شوند به کسانی که از نظر قانونی مالیات و اظهارنامه نمی‌دهند و کسانی که باید اظهارنامه بدهند، اما این کار را انجام نمی‌دهند. به نظر می‌رسد بخش تحقیقاتی سازمان امور مالیاتی یا مرکز پژوهش‌های مجلس باید تحقیق علمی را انجام دهند تا بتوان این موضوع را محاسبه کرد. اما تا جایی که برآورد شده است تقریباً چیزی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. بدین معنی که ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی ما خارج از تور سازمان مالیاتی کشور هستند که از این نظر ۲۰ تا ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی از مالیات فرار می‌کنند. البته مکانیزم مناسب برای جلوگیری از فرار مالیاتی نیز بسیار حائز اهمیت است. برای مبارزه با فرار مالیاتی اهرم‌هایی که دست سازمان امور مالیاتی است، باید اهرم‌های قدرتمندی باشند. تا قبل از سال ۹۵، اهرمی که در دست سازمان امور مالیاتی بود، صرفاً جریمه یا ممنوع‌الخروجی یا مواردی از این قبیل عملیات اجرایی بود که تمام آنها قابل جلوگیری بود. جریمه را می‌شد بخشید و ممنوع‌الخروجی را لغو کرد. اما در سال ۹۵ اهرم‌هایی که در دست سازمان امور مالیاتی قرار گرفت اهرم‌های خوبی است؛ در همین یک سال اخیر میان سازمان امور مالیاتی و پلیس آگاهی کشور تفاهم‌نامه‌ای امضا شد که اداره مبارزه با فرار مالیاتی در نیروی انتظامی تشکیل شد. در حال حاضر فرار مالیاتی جرم است. ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم مبین این موضوع است. بر اساس قانون مجازات اسلامی، متخلفان به مجازات‌های درجه شش محکوم می‌شوند که شامل مجازات‌هایی از قبیل زندان، محرومیت از شغل یا رأی دادگاه، محرومیت از صدور اسناد تجاری و... است و مسئولیت کیفری دارد. به نظر من این یک تحول در اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم بود. در کنار این موضوع کشور ما باید در بخش هزینه‌های شفاف‌تر عمل کند؛ به گونه‌ای که مردم در کالاهای عمومی مشکلی نداشته باشند. شاید کلید فرار مالیاتی در این بخش است. پرداخت مالیات باید در کشور نهادینه و به عنوان یک فرهنگ مطرح شود. موضوع دیگر این است که اگر بررسی کنید به جز کسانی از سازمان مالیاتی و اتاق بازرگانی که ذی‌نفع هستند، چه کسانی درباره مالیات اظهار نظر می‌کنند؟ چقدر دانشگاه‌های مادر رشته‌های مختلف از علوم اجتماعی تا علوم تربیتی در سیستم مالیاتی کار تحقیقاتی انجام داده‌اند؟ این کارها اتفاق نیفتاده است. اگر هم توضیحی در این باره داده شده، یک توضیح دولتی بوده و این اتفاق در قلب اجتماع صورت نگرفته است. در کنار این موضوع بخش سیاسی کشور ما به طور مثال احزابی که در جناح

برای مبارزه با فرار مالیاتی اهرم‌هایی که دست سازمان امور مالیاتی است، باید اهرم‌های قدرتمندی باشند. تا قبل از سال ۹۵، اهرمی که در دست سازمان امور مالیاتی بود، صرفاً جریمه یا ممنوع‌الخروجی یا مواردی از این قبیل عملیات اجرایی بود که تمام آنها قابل جلوگیری بود. اما در سال ۹۵ اهرم‌هایی که در دست سازمان امور مالیاتی قرار گرفته، اهرم‌های خوبی است

استثنای‌های مسئله‌دار

با پرداخت مالیات موافقم



محمد لاهوتی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظر نمی‌رسد استثنای‌های موجود در این قانون تمام فعالان اقتصادی را شامل شود چرا که بسیاری از تولیدکنندگان، محصولات خود و کالاهای واسطه‌ای تولید خود را از بازار تهیه می‌کنند و نمی‌توانند از شرایط این بخش‌نامه استفاده کنند

اولین موضوع در اجرای ابلاغیه افزایش دو درصدی مالیات علی‌الحساب از واردکنندگان که اخیراً اجرایی شده این است که اخذ مالیات از طریق علی‌الحساب به دلیل جلوگیری از فرار مالیاتی از طریق کارت‌های بازرگانی یک‌بار مصرف بوده است. برخی از این کارت‌ها رقم‌های نجومی را به سازمان امور مالیاتی بدهکار هستند. این سازمان نیز قادر به اخذ این مالیات‌ها نیست. لذا دولت کوتاه‌ترین راه را برای حل این مشکل در اخذ مالیات علی‌الحساب دیده است و از این طریق می‌خواهد مانع فرار مالیاتی شود.

قطعاً هر فعال بخش خصوصی در کلیات با شناسایی و اخذ مالیات از افراد غیرشفاف موافق است. چرا که معتقد است هنگامی که فرار مالیاتی اتفاق می‌افتد، در واقع درآمدی که دولت از محل این مالیات‌ها پیش‌بینی کرده است محقق نمی‌شود. در نتیجه، فشار بر واحدهای اقتصادی شناسنامه‌داری وارد می‌آید که فعالیت‌های شفاف دارند و معتبرند. این در حالی است که واحدهای تولیدی، واردکنندگانی هستند که معمولاً جزو افراد خوش حساب محسوب می‌شوند. بنابراین همان‌طور که اشاره شد بخش خصوصی به طور کلی از برخورد با فرار مالیاتی صد درصد با دولت موافق و همگام است. اما به روش و مکانیزم آن نقدهایی را وارد می‌داند.

به عقیده فعالان بخش خصوصی، اقلیت ناچیزی از فعالان اقتصادی اقدام به فرار مالیاتی و سوءاستفاده از کارت‌های یک‌بار مصرف می‌کنند. اما آن اقلیت موجب شده است که دولت همه واردکنندگان را افراد خطاکار ببیند. در نتیجه اولین نقد این است که شأن واردکننده و شأن تولیدکننده واقعی حفظ نشده است. نکته دیگر استثنای‌های قانونی دیده‌شده در این ابلاغیه است. شرکت‌های دولتی از این موضوع مستثنا شده‌اند. این امر نیز مغایر با تأکیدات مقام معظم رهبری در خصوص شرایط برابر برای شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی، حضور بخش خصوصی در اقتصاد کشور و کاهش سهم دولت در اقتصاد کشور است. این گونه استثنای‌ها موجب می‌شود کالاهای یک شرکت واردکننده دولتی، نسبت به کالای یک واردکننده رسمی ارزان‌تر تمام شود و شرایط رقابتی از بین برود. در واقع با این تصمیم، امتیازی به شرکت دولتی داده شده است. از سویی واحدهایی که دارای پروانه بهره‌برداری هستند نیز از این قاعده مستثنا شده‌اند. در حالی که در هیچ نقطه‌ای از دنیا این گونه نیست که یک واحد تولیدکننده، حتماً خودش هم واردکننده باشد. بسیاری از واحدهای تولیدی به‌خصوص واحدهای کوچک تولیدی به دلیل کمبود نقدینگی، مواد مصرفی خود را که وارداتی است، از تجار و واردکنندگان عمده خریداری می‌کنند. بنابراین با افزایش مالیات علی‌الحساب واردات به واحدهای تولیدی کوچک فشار مضاعف وارد می‌شود و قیمت تمام‌شده

کالای آنها افزایش پیدا می‌کند. یکی دیگر از گروه‌هایی که از پرداخت این عوارض مستثنا شده، دارندگان کارت‌های رتبه‌بندی شده در اتاق ایران است. در حالی که کارت‌هایی که در اتاق ایران رتبه‌بندی شده‌اند و در ردیف الف قرار دارند تعدادشان کمتر از ۵۰۰ کارت است اما در کشور بیش از ۴۰ هزار کارت بازرگانی وجود دارد. بنابراین تعداد بسیار کمی از فعالان اقتصادی قادر به استفاده از این بند هستند. همچنین بر روش رتبه‌بندی کارت‌ها نقدهای جدی وارد است. چرا که این کار تنها توسط یک شرکت انجام می‌شود و وجود یک شرکت به عنوان مرجعی که این کارت‌ها را رتبه‌بندی می‌کند، به نوعی می‌تواند موجب امتیاز خاص باشد. اگر رتبه‌بندی به صورتی بود که شرکت‌های مختلفی می‌توانستند این شرایط را لحاظ و رتبه‌بندی کنند، مشکلی نبود. ولی اینکه فقط یک شرکت و فقط و فقط آن شرکت بتواند این کار را انجام بدهد و در مقابل آن هزینه‌های هنگفتی را نیز دریافت کند، به نظر می‌رسد عملاً یک امتیازدهی خاص است. نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، بر اساس قانون مالیات‌های مستقیمی که از ۹۵/۱/۱ اجرایی شده است، دیگر مالیات علی‌الرأس در قانون وجود ندارد. یعنی میزان مالیاتی موظف هستند که با استاندارد به مدارک مثبت، میزان مالیات واردکننده، تولیدکننده یا هر فعال اقتصادی، درآمد واقعی آنها را شناسایی کنند و از آنها مالیات دریافت کنند. در صورتی که وقتی ۴ درصد به صورت علی‌الحساب در بدو ورود یک کالایی دریافت می‌شود، به منزله این است که حداقل سود یک واردکننده کالا ۱۶ درصد سود خالص بوده است و در شرایط کنونی اقتصاد ما، عملاً چنین سودی برای هیچ واردکننده یا واحد تولیدی‌ای متصور نیست که بخواهد این مبلغ را در زمان خرید کالا پرداخت کند. اگر هم بعد از پایان سال مالی در زمان رسیدگی این واحد تولیدی یا این واردکننده طلبکار بشود، برای استرداد مازاد پرداختی، او دچار فرآیند بسیار مشکل استرداد خواهد شد. دقیقاً مانند مشکلی که صادرکنندگان ما با استرداد ارزش افزوده با آن مواجه هستند. این بدین معنی است که عملاً یک تولیدکننده یا واردکننده باید به دنبال سازمان امور مالیاتی برای استرداد مازاد پرداختی خود باشد. زیرا ۱۶ درصد سود خالص، یعنی سود بعد از کسر هزینه‌های واحد تولیدی، حقوق و دستمزد، استهلاک، هزینه تسهیلات و همه هزینه‌های تولید که امروز در بنگاه‌های ما چنین سودی متصور نیست و هنگامی که مالیات علی‌الحساب ۲ درصد یا ۴ درصد افزایش پیدا می‌کند، این بدان معنی است که کف سود یک واردکننده از ۸ درصد به ۱۶ درصد افزایش یافته است و در قیمت تمام‌شده تأثیر زیادی دارد. به نظر نمی‌رسد استثنای‌های موجود در این بخش‌نامه تمام فعالان اقتصادی را شامل شود چرا که بسیاری از تولیدکنندگان، محصولات خود و کالاهای واسطه‌ای تولید خود را از بازار تهیه می‌کنند و نمی‌توانند از شرایط این بخش‌نامه استفاده کنند. یک تاجر ممکن است ده دستگاه کانترینر جنس وارد کند و این ده کانترینر جنس مواد اولیه واحدهای تولیدی است و بین صدها کارخانه تقسیم می‌شود و عملاً چون واردکننده باید مالیات علی‌الحساب را پرداخت کند، از مصرف‌کننده کالا که همان واحد تولیدی است، آن مبلغ را دریافت می‌کند. براساس این بخش‌نامه ممکن است شرکت‌های بزرگ بتوانند از معافیت پرداخت مالیات استفاده کنند ولی این شرایط برای واحدهای کوچک و بعضاً متوسط ممکن نیست.

اما آنچه نگران‌دهنده در این ابلاغیه در خصوص تشخیص اهلیت واردکنندگان و دریافت مالیات حقه پیشنهاد می‌دهد این است که استفاده از پتانسیل تشکلهای می‌تواند در شناسایی تجار واقعی ایفای نقش کند. به این معنا که واردکننده‌ای که پروانه بهره‌برداری ندارد و تنها واردکننده کالا است، اگر عضو تشکل ثبت‌شده در اتاق و شناسایی شده دولت است، به عنوان یک تاجر شناسنامه‌دار پذیرفته شود و برای تشخیص اهلیت، عضویت در تشکلهای جایگزین استثنای‌های این بخش‌نامه شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ کارت‌هایی که در اتاق ایران رتبه‌بندی شده‌اند و در ردیف الف قرار دارند تعدادشان کمتر از ۵۰۰ کارت است.
- ▶ اقلیت ناچیزی از فعالان اقتصادی اقدام به فرار مالیاتی و سوءاستفاده از کارت‌های یک‌بار مصرف می‌کنند.
- ▶ هر فعال بخش خصوصی در کلیات با شناسایی و اخذ مالیات از افراد غیرشفاف موافق است.
- ▶ به نظر نمی‌رسد استثنای‌های موجود در این بخش‌نامه تمام فعالان اقتصادی را شامل شود.
- ▶ استفاده از پتانسیل تشکلهای می‌تواند در شناسایی تجار واقعی ایفای نقش کند.



مالیات حقی است که باید پرداخت شود و افزایش ۲ درصد مالیات علی الحساب، راهی است برای کسانی که از پرداخت مالیات حقه دولت فرار می کنند. بیشترین مخالفان اجرای این بخش نامه، تجاری هستند که سالها از پرداخت مالیات فرار کرده اند. این افراد، همواره به واسطه کارت های یکبار مصرف فعالیت خود را پیش برده اند.

استراتژی جدید جلوگیری از فرار مالیاتی

فعالیت کارت های بازرگانی یکبار مصرف موجب افزایش مالیات شده است



علی عسکری

رئیس سابق سازمان امور مالیاتی کشور

مالیات واردات خود را پرداخت کنند. بنابراین، این اقدام یکی از کارهایی است که برای جلوگیری از فرار مالیاتی صورت گرفته است و به نظر نگارنده اقدامی اصولی و درست است که سالها قبل باید انجام می شد. اما متأسفانه موانعی برای اجرای آن وجود داشت. در حال حاضر خوشبختانه این اقدام انجام شده و به نظر می رسد نتیجه مثبتی به دنبال داشته باشد. بخش خصوصی در این باره اعتراض هایی را صورت داده است، البته این اعتراض ها طبیعی است. برخی از فعالان بخش خصوصی همواره در خصوص پرداخت مالیات معترض هستند. اما این موج اعتراض ها شامل تمام بخش خصوصی نمی شود. بخش خصوصی واقعی همواره مالیات خود را پرداخته است. عموماً کسانی که اعتراض می کنند، کسانی هستند که مالیات دهندگان خوش حساب نیستند. کسانی هستند که فرار مالیاتی دارند. کسانی هستند که با سوءاستفاده در اقتصاد، فعالیت می کنند. کسانی هستند که به هر حال فعالیت صادقانه ای در اقتصاد انجام نمی دهند. آنها هستند که دست و پا می زنند و نمی خواهند مالیات پرداخت کنند. وگرنه این مالیات باید پرداخت شود و نیازی به اعتراض ندارد. این در حالی است که سودی که این افراد در قبال واردات کالا کسب می کنند، بیش از این است که ۲ درصد افزایش مالیات علی الحساب واردات تاثیر مشهودی در کسب و کار آنها بگذارد. بخش خصوصی واقعی هیچ گاه از مکانیزم های دریافت مالیات ناخشنود نمی شود. چرا که در نهایت دریافت مالیات ها به سود این بخش خواهد بود. منتها آنهایی که خود را به نام بخش خصوصی معرفی می کنند، کسانی هستند که سالها از پرداخت مالیات فرار کرده اند و هر گونه سیاستی را که قرار باشد آنها را مجبور به پرداخت این هزینه کند نادرست می دانند و در برابر آن جبهه می گیرند. اینکه افزایش مالیات علی الحساب واردات چند درصد از فرار مالیاتی را پوشش خواهد داد، مشخص نیست. اما در نظام مالیاتی بیش از دو تا سه میلیارد تومان بدهی مربوط به کارت های بازرگانی یکبار مصرف بوده است. بنابراین نمی توان برآورد دقیقی از آن ارائه داد. اما سیاست افزایش مالیات علی الحساب واردات قطعاً در جلوگیری از فرار مالیاتی و التزام دادن به اقتصاد و واردات کمک خواهد کرد. ضمن اینکه استثنائاتی برای این بخش نامه در نظر گرفته شده است که بر اساس آن شرکت های دولتی و شرکت هایی که نام و نشان دارند، کسانی که دارای کارت بازرگانی معتبر هستند، می توانند از معافیت های بخش نامه مذکور استفاده کنند. این مالیات توسط گمرک در همان بدو ورود کالا دریافت خواهد شد. به نظر می رسد چنانچه تغییری در این بخش نامه رخ دهد، قاچاقچیان از شرایط به وجود آمده بهره مند خواهند شد. در نتیجه بهتر است این بخش نامه با مفاد آن همچنان پایدار باقی بماند.

افزایش ۲ درصد مالیات علی الحساب واردات سابقه طولانی دارد. در حدود هفت الی هشت سال پیش، نرخ مالیات علی الحساب واردات در حدود ۵ درصد بود. در یک مقطعی این نرخ به ۲ درصد کاهش یافت. در این شرایط، کشور با یک اتفاق مواجه شد. کسانی که واردکننده کالا بودند و از کارت های بازرگانی جعلی یا کارت های بازرگانی یکبار مصرف استفاده می کردند، توانستند از این طریق کالاهای زیاد با مبالغ هنگفتی وارد کنند، بدون اینکه مالیات حقه این واردات را به سازمان امور مالیاتی بپردازند. هرگاه مأموران سازمان مالیاتی نیز به مودیان مراجعه می کردند، شاهد آن بودند که کسانی که دارنده این کارت هستند، متأسفانه مودیانی هستند که هیچ گونه اطلاعاتی از تجارت ندارند. در واقع آنها صاحبان اصلی کالاها نبودند و یک راننده تاکسی، خانم خانه دار، یا کشاورز بودند. به عبارتی آنها از اقشار ضعیف جامعه انتخاب می شدند. در این شرایط افرادی که بازرگان بودند، با سوءاستفاده از افراد ساده دل و ساده لوح به نام این افراد کارت بازرگانی می گرفتند و از طریق این کارت، واردات انجام می دادند. در چنین حالتی افرادی که از آن کارت ها استفاده می کردند، میلیارد ها تومان کالا وارد می کردند و هیچ گونه مالیاتی را نیز پرداخت نمی کردند. چرا که مالیات واردات را باید کسانی پرداخت می کردند که کارت بازرگانی به نام آنها صادر شده بود. اگر چه نوعاً صاحبان اصلی کارت کشاورز، خانه دار یا راننده تاکسی بود، تنها ۲ درصد مالیات علی الحساب وارداتی را که صورت می گرفت، این تجار می پرداختند. اما عملاً مالیات حقه را پرداخت نمی کردند. بنده در زمان وزارت آقای دکتر حسینی در سازمان مالیاتی بودم. این نرخ پیشنهاد بنده بود که با هماهنگی گمرک این مالیات علی الحساب را به ۴ درصد افزایش بدهند تا مانع فعالیت کارت های بازرگانی یکبار مصرف در کشور شود. اما در آن زمان اتفاق های بازرگانی ایران و شهرستان ها مقابل چنین افزایش مالیاتی برای واردات ایستادند و این تصمیم اجرایی نشد. در آن زمان تلاش زیادی صورت گرفت که اتفاق های بازرگانی قانع شوند که این کارت ها را صادر نکنند، ولی متأسفانه بی نتیجه بود. گاه مشاهده می شد که یک فرد تاجر سی تا چهل عدد از این قبیل کارت های به اصطلاح یکبار مصرف را به نام دیگران خریداری کرده و به واسطه آنها واردات کالا انجام داده است. این در حالی بود که اتفاق های بازرگانی و تعاون، از خواسته سازمان امور مالیاتی تمکین نمی کردند. در این شرایط، پیشنهاد افزایش ۲ درصدی مالیات علی الحساب واردات مطرح شد. این نرخ در زمان بنده به گمرک ابلاغ شد. منتها گمرک وقت، در آن زمان به آن عمل نکرد که همین امر نیز منجر به جابه جایی ریاست گمرک شد و متأسفانه مجدداً این موضوع معلق ماند. با پیگیری های صورت گرفته و روی کار آمدن دولت جدید که طرح این پیشنهاد برای آنها تازگی داشت، در سال جاری به این جمع بندی رسیدند که برای جلوگیری از فرار مالیاتی و کسانی که قصد ندارند مالیات پرداخت کنند و می خواهند از کارت بازرگانی سوءاستفاده کنند، عملاً به واسطه این مکانیزم مانع فعالیت آنها شوند. بنابراین مالیات حقی است که باید پرداخت شود و افزایش ۲ درصد مالیات علی الحساب، راهی است برای کسانی که از پرداخت مالیات حقه دولت فرار می کنند. اما در این خصوص یک نکته وجود دارد. این ۴ درصد شامل کالاهای اساسی نمی شود. شامل تولید کنندگان سرشناس نیز نمی شود. کسانی که در کشور نام و نشان دارند، مشمول پرداخت این مالیات نیستند. بلکه تنها مانع کسانی می شود که می خواهند یک بار با یک کارت، کالا وارد کنند. آنها باید

نکته هایی که باید بدانید

- سیاست افزایش مالیات علی الحساب واردات التزام دادن به اقتصاد و واردات کمک خواهد کرد.
- افزایش ۲ درصد مالیات علی الحساب، راهی است برای کسانی که از پرداخت مالیات حقه دولت فرار می کنند.
- بخش خصوصی واقعی هیچ گاه از مکانیزم های دریافت مالیات ناخشنود نمی شود.
- تنها مانع کسانی می شود که می خواهند یک بار با یک کارت، کالا وارد کنند.
- افزایش ۲ درصد مالیات علی الحساب واردات سابقه طولانی دارد.



شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی راه آهن
(تراورس)

- ✓ زیرسازی ، روسازی و نگهداری انواع خطوط
ریلی (راه آهن و قطارهای شهری)
- ✓ تهیه و تولید انواع تراورس بتونی
- ✓ اجرای پروژههای راه سازی (زیرسازی ،
روسازی و ابنیه فنی)
- ✓ تهیه ، تولید و اشباع انواع تراورسهای چوبی
(معمولی ، سوزن ، پل)

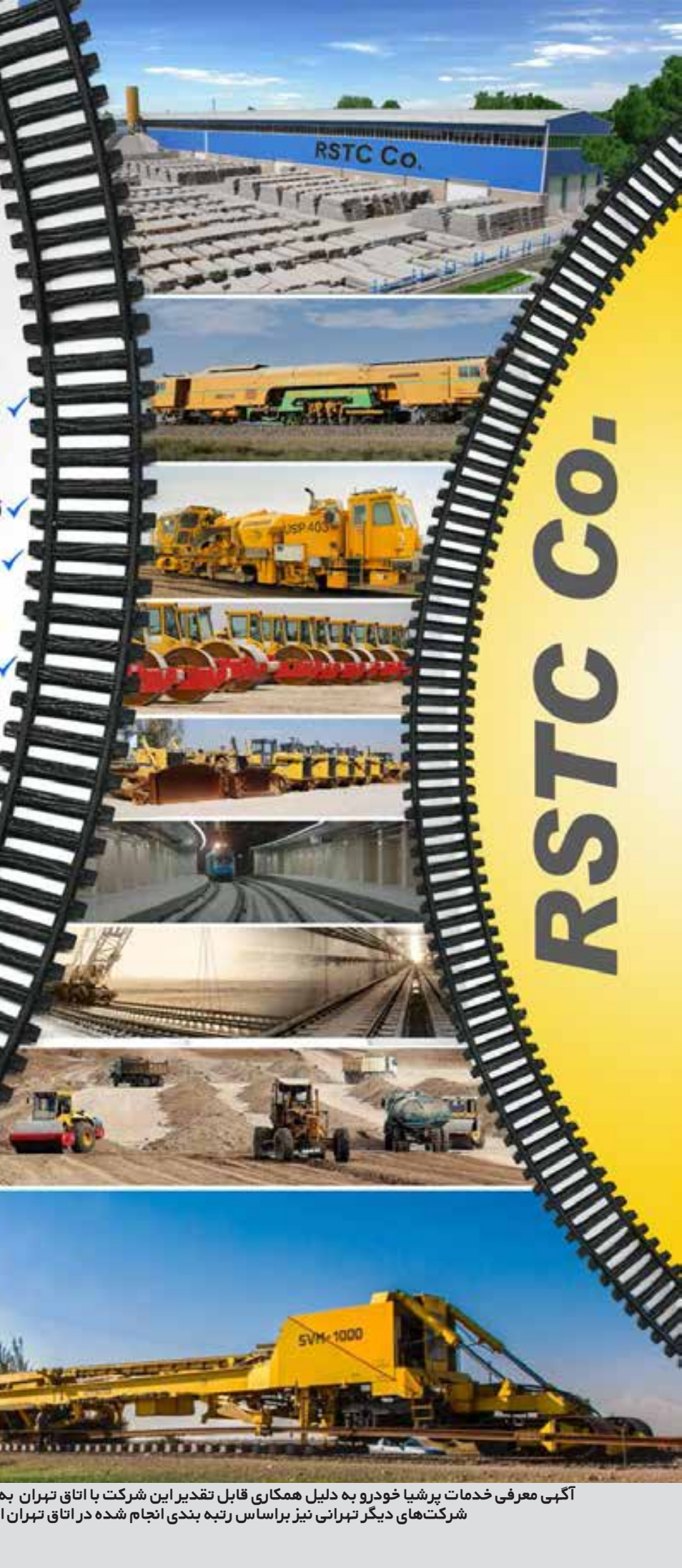
تهران ، خیابان احمد قصیر ، کوچه
ششم پلاک ۱۷ و ۱۸
تلفن : ۸۱۰۷۳۰۰۰ - ۸۷۷۳۲۰۰۰
نمابر : ۸۸۵۲۶۲۱۳

www.rstc.co.ir

@ info@rstc.co.ir

[rstc.co](https://www.instagram.com/rstc.co)

@RSTCCo



RSTC Co.

آگهی معرفی خدمات پرشیا خودرو به دلیل همکاری قابل تقدیر این شرکت با اتاق تهران به صورت رایگان در ماهنامه آینده نگر منتشر شده است.
شرکت های دیگر تهرانی نیز براساس رتبه بندی انجام شده در اتاق تهران از این خدمت می توانند استفاده کنند.

گزارشگر

بحران در جامعه

تلی از زباله‌ها روی هم قرار گرفته‌اند و بوی تند و بوی همه فضا پخش شده است. دخترکی ۴ ساله، پوست‌های خیار و خربزه و چند زباله پارچه‌ای را کنار می‌زند و از زیر آن‌ها، چند گل سرخ پلاستیک پیدا می‌کند. گل را کنار مویش می‌نشانند و با لباس‌هایی کهنه و مندرس، در میان زباله‌ها می‌دود. این‌جا تنها ۲۰ دقیقه با میدان آزادی تهران فاصله دارد و یکی از حاشیه‌های کنار شهر است. حاشیه‌هایی که بسیاری از کودکان آن‌ها با اعتیاد دنیا می‌آیند. «آینده‌نگر» در پرونده‌ای تحقیقی به بررسی اصلی‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران پرداخته است.



پرونده گزارش تحقیقی آینده‌نگر از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران

درد بحران در نبض جامعه

[۱.۱ اعتیاد]

ریحانه یاسینی

خبرنگار

۱۹

درصد

حجم اقتصاد سایه‌ای
و غیررسمی در ایران

۲۱

درصد

از جامعه کارگری
و صنعتی کشور
مصرف‌کننده مواد
مخدر هستندبر اساس پیمایش
ملی اعتیاد، جمعیت
عمومی کشور ابتدا
سیگار مصرف
می‌کنند و سپس
مشروب و بعد از آن
قلیان و در آخر به
مصرف مواد مخدر
و محرک‌ها گرایش
پیدا می‌کنند

اجتماعی ستاد امر به معروف و نهی از منکر و برای بحث طلاق نیز شورای عالی انقلاب فرهنگی و ذیل آن شورای فرهنگ عمومی در استان‌ها امور را به جلو می‌برند.» آینده‌نگر به همین دلیل، به بررسی وضعیت بحران‌های اجتماعی پرداخته است.

چرا باید نگران باشیم؟

روایت آمار و ارقام از میزان مصرف مواد مخدر در کشور

«بر اساس آمار رسمی که به صورت برآوردهای مبتنی بر شاخص‌های سازمان ملل انجام داده‌ایم نزدیک به یک و نیم میلیون نفر معتاد به مواد مخدر در کشور وجود دارد و روند اعتیاد از مواد سنتی تبدیل به مواد صنعتی شده است. مواد صنعتی مواد پرخطری هستند و اگر این یک و نیم میلیون نفر را در بعد خانوار یعنی چهار نفر ضرب کنیم چیزی حدود پنج تا پنج و نیم میلیون نفر گرفتار آسیب اعتیاد هستند. حدود ۶۰ درصد از زندانیان به صورت مستقیم و غیرمستقیم، ۵۰ درصد طلاق‌ها و ۴۶ درصد سرقت‌ها به دلیل اعتیاد است.» این آمار است که عبدالرحمان فضلی، وزیر کشور، در خردادماه امسال از وضعیت اعتیاد در کشور ارائه داده است.

اما پیمایش ملی اعتیاد نیز سال گذشته برای اولین بار در کشور انجام شده است. در این پیمایش، ۲۰۰ پژوهشگر جمعیت نمونه ۶۱ هزار نفری را مورد بررسی قرار داده‌اند و به نتایج مهمی رسیده‌اند. البته جزئیات این نتایج هنوز منتشر نشده است. روشن پژوه، معاون پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور می‌گوید: «در حال حاضر حدود شش ماه از تحویل نتایج این پیمایش به ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گذرد و ریز نتایج آن در اختیار این نهاد است اما آنها به ما اعلام کرده‌اند که به عنوان مجری طرح اجازه انتشار نتایج را نداریم و باید نتایج این پیمایش به طور مستقیم از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام شود.»

بر اساس پیمایش ملی اعتیاد، جمعیت عمومی کشور ابتدا سیگار مصرف می‌کنند و سپس مشروب و بعد از آن قلیان و در آخر به مصرف مواد مخدر و محرک‌ها گرایش پیدا می‌کنند. همچنین فاصله سن شروع مصرف در دهه‌های اولیه سنی میان زن و مرد کمتر شده؛ به عبارتی در گذشته چنانچه اختلاف سن شروع مصرف مواد در میان دختران و پسران سه الی چهار سال بود، اما در حال حاضر زمان مصرف در زنان به زمان آغاز مصرف اولیه در مردان بسیار نزدیک شده است.

«آینده‌نگر» یک سال پیش از آنکه اعتیاد و زنانه شدن اعتیاد، به عنوان یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های اجتماعی کشور اعلام شود، گزارشی را در این خصوص به همراه مصاحبه با فاطمه دانشور، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران منتشر کرد. دانشور در آن زمان گفته بود: «در سال ۸۶ حدود دو هزار کارتن‌خواب در کل تهران زندگی می‌کردند، این تعداد در سال ۹۲ به ۱۲ هزار و سال ۹۳ به ۱۵ هزار رسید. پیش‌بینی می‌شود تعدادشان در سال ۹۴، به ۲۴ هزار نفر برسد. فاطمه دانشور، عضو شورای شهر و عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، این آمار را از کارتن‌خوابی مطرح می‌کند و درباره علل آن می‌گوید: «افزایش یکباره قیمت دلار و به دنبال آن تعطیلی خیلی از واحدهای تولیدی، منجر به بیکاری کارگران ساده‌ای شد که با حداقل دستمزد وزارت کار در حاشیه‌های تهران با پول پیش دو تا سه میلیون تومان زندگی می‌کردند. مصاحبه‌های زیادی با کارتن‌خواب‌ها

«جایی حوالی اتوبان آزادگان تهران، چند مرد قوی‌هیکل ایستاده‌اند. یکی، دو نفر از آنها کشیک می‌دهند و چیزی شبیه به قمه نیز در دست گرفته‌اند. کمی دورتر از آنها در پشت سرشان، رفت‌وآمد زیادی در جریان است. شب از نیمه گذشته اما زنان و مردان مختلفی با ظاهر زنده‌پوش از آنجا عبور می‌کنند. حال ظاهری آنها، نابسامان است و بسته‌های کوچکی در دست دارند. از هروئین گرفته تا شیشه، همه‌چیز به راحتی و با قیمت کم در اینجا پیدا می‌شود. دختری که جثه و چهره آسیب‌دیده او از جوانی‌اش حکایت می‌کند، همان نزدیکی‌ها در گوشه‌ای روی کارتن‌ها دراز کشیده و مواد می‌کشد. روی بدنش رد زخم دیده می‌شود و هرشب، تن نحیفش میزبان کتک‌های مردهای موادفروش می‌شود. او از کارگری، خیاطی و حتی تن‌فروشی، هر درآمدی را که روزها به دست می‌آورد، شب‌ها برای خرید مواد خرج می‌کند.» این تصاویر، روایت از خطرات دختری است که تا چشم‌هایش را به دنیا باز کرده، با درد نشنگی عجین بوده است. او حالا ۱۸ سال دارد و یک سال است که به کمک موسسه طلوع بی‌نشان‌ها به زندگی برگشته است. آنچه او از کارتن‌خوابی و اعتیاد زنان روایت می‌کند، حکایت حدود ۲ هزار زن معتاد در تهران است. زن‌هایی که خیلی‌ها، حتی با انتخاب خود به سمت مواد مخدر نرفته‌اند و به خاطر اعتیاد مادر، معتاد متولد شده‌اند. روایت دختری که حالا با زیبایی تمام، موفق به ترک مواد مخدر شده و به زندگی عادی برگشته، مصداقی از وضعیتی است که وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی از آن با عنوان «زنانه شدن اعتیاد» یاد می‌کند و آن را یکی از آسیب‌های اجتماعی اصلی کشور می‌داند. همچنین بر اساس صحبت‌های وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در گذشته رابطه معناداری بین مصرف مواد مخدر و طبقات اجتماعی وجود داشت، اما حالا وضع عوض شده است. علی ربیعی می‌گوید: «سن مصرف مواد پایین آمده و زنانه شده است. در حال حاضر دیگر آن ماهیت معنادار بین مصرف مواد فقرا و ثروتمندان وجود ندارد. از طرف دیگر موضوع طلاق نیز حائز اهمیت است که دیگر علت آن فقر نیست بلکه ناشی از سبک زندگی و به هم ریختن قدرت در خانواده و نوع تغییرات ارزشی است.»

اعتیاد، اولین بحرانی است که وزارت کشور به عنوان بحران اصلی اجتماعی ایران، از آن یاد کرده است. بهمن مشکینی، مشاور وزیر کشور و معاون امور سازمان‌های مردم‌نهاد مرکز امور اجتماعی وزارت کشور درباره جلسه‌ای سه‌ساعته با مقام معظم رهبری و ارائه گزارش‌هایی از آسیب‌های اجتماعی به ایشان گفته است: «اعتیاد، حاشیه‌نشینی، نقاط بحرانی شهری، فساد اخلاقی و طلاق اولویت‌هایی بود که مأموریت داده شد تا بدان‌ها توجه کنند و برای اینکه هماهنگی‌های مختلف صورت گیرد، شورای اجتماعی کشور این کار را مدیریت و هماهنگی می‌کند. برای اعتیاد ستاد مبارزه با مواد مخدر، برای حاشیه‌نشینی ستاد سکونت‌گاه‌های کشور، برای فسادهای

فاصله سن شروع مصرف در دهه‌های اولیه سنی میان زن و مرد کمتر شده؛ به عبارتی در گذشته چنانچه اختلاف سن شروع مصرف مواد در میان دختران و پسران سه الی چهار سال بود، اما در حال حاضر زمان مصرف در زنان به زمان آغاز مصرف اولیه در مردان بسیار نزدیک شده است.

۳

نوزاد معتاد

هر هفته در اصفهان متولد می‌شوند که در سال به ۱۵۰ نوزاد می‌رسند

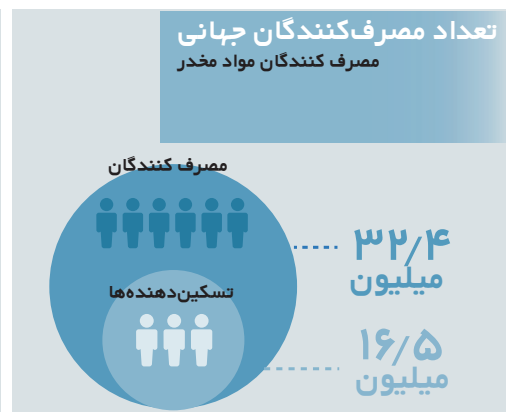
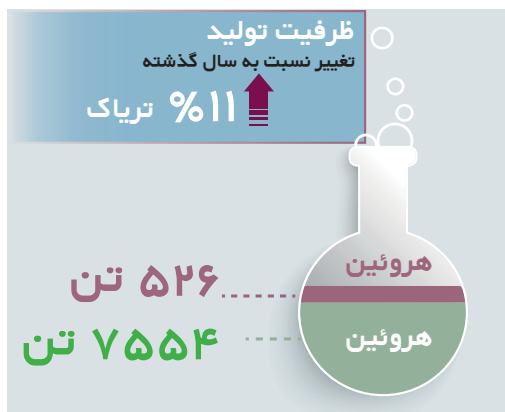
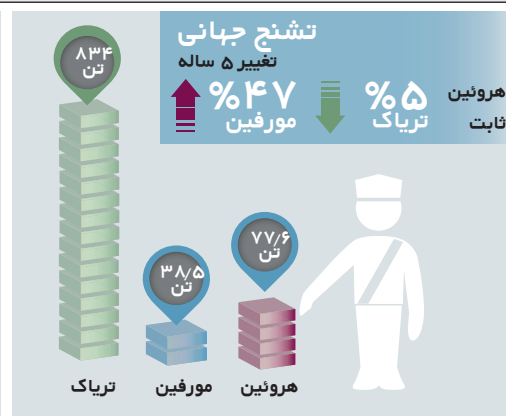
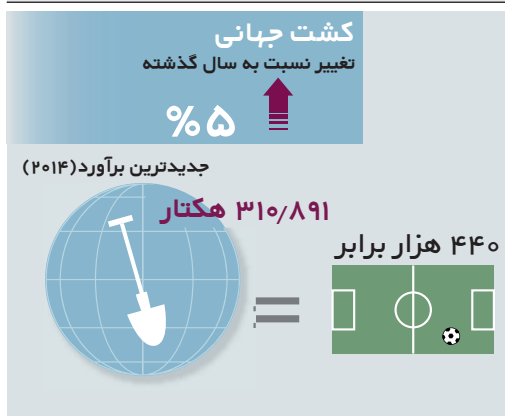
۱۲

میلیارد دلار

میزان خسارت اقتصادی وارد شده به کشور به خاطر اعتیاد در سال ۸۳

علی‌هاشمی:
به جرئت می‌توانم
بگویم که از اول
انقلاب تا الان حتی
یک درصد هم به
اقتصاد مافیای
مواد مخدر در
کشور خسارت
وارد نشده و روزانه
۱۱۰ میلیارد تومان
از پول مردم در راه
مواد مخدر از بین
می‌رود

تحلیل بازار جهانی مواد مخدر



مواد مخدر کشور در حال افزایش است. عده‌ای از مصرف‌کنندگان تنها یک ماده مخدر و یا محرک را مصرف نمی‌کنند و حتی سه ماده را نیز به طور هم‌زمان با هم مصرف می‌کنند و حتی مصرف هم‌زمان مخدر، محرک و الکل با یکدیگر نیز مشاهده می‌شود. آخرین نکته پیمایش ملی اعتیاد نیز به میزان مصرف الکل برمی‌گردد. مسئله‌ای که مسئولان را دچار تعجب کرده است.

روشن‌پژوه در این خصوص می‌گوید: «مصرف الکل در کشور هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ شرعی دچار محدودیت‌هایی است و همچنین به علت وجود الکل‌های دست‌ساز در کشور و نوع مصرف دارای وضعیت متفاوتی بوده‌ایم و نمی‌توان گفت که مصرف الکل تا چه حد در کشور آسیب‌زا است. میزان مصرف الکل در کشور نسبت به متوسط جهانی پایین است اما با توجه به ملاحظات شرعی و قانونی مصرف الکل در کشور انتظار داشتیم مصرف آن پایین‌تر باشد و مردم گزارش‌های کمتری را از مصرف الکل به ما بدهند.»

به کدامین گناه؟

حکایت کودکانی که به جای دارو، شربت تریاک می‌خورند
کنار هر تخت کوچک، مادری نشسته و با نگرانی به فرزندش چشم دوخته است. گاهی دست کودک بیمارشان را می‌گیرند و گاهی نیز دانه‌های تسبیح را به نشانه ذکر شفا، پایین می‌اندازند. بعضی بچه‌ها بی‌حال روی تخت‌های بیمارستانی خوابیده‌اند و بعضی نیز با وسیله‌ای بازی می‌کنند. روی یکی از تخت‌ها، کودکی دراز کشیده که جز در

داشتم و در تحقیقات میدانی خودم به این نتایج رسیده‌ام. آنها ماهیانه زیر ۳۰۰ هزار تومان هم کرایه می‌دادند. وقتی به صورت دفعتی هزینه‌های زندگی افزایش پیدا کرد، پول پیش آنها هم به ۸،۷ میلیون رسید. این افراد به صورت هم‌زمان هم بیکاری را تجربه کرده بودند و هم نتوانستند اجاره‌شان را پرداخت کنند. انباشتگی مشکلاتشان به اینجا رسید که در آخر، صاحب‌خانه هم آنها را جواب کرد و سر از خیابان درآوردند. اواخر سال ۹۲ وقتی به پارک می‌رفتم و وضعیت کارتن‌خواب‌ها را می‌دیدم، متوجه شدم آنها به صورت خانوادگی ماه‌ها در پارک زندگی می‌کنند. اولین بار که از کارتن‌خوابی خانوادگی گفتم همه تعجب می‌کردند و همان‌جا بود که بحث کارتن‌خوابی زنان هم رشد کرد.»

یافته‌های پیمایش ملی اعتیاد همچنین نشان می‌دهد بیشترین میزان مصرف مواد مخدر، در استان‌های خوزستان، گلستان، کرمان و سیستان و بلوچستان اتفاق می‌افتد. استان تهران دارای شیوع متوسط است و استان‌های اردبیل و یزد نیز در گروه کم‌شیوع‌ها قرار دارند. اگر شیوع مصرف به سه دسته کم، متوسط و پر مصرف دسته‌بندی شود، اغلب استان‌های کشور در دامنه کم و متوسط شیوع قرار می‌گیرند به طوری که عمده استان‌های کشور دارای شیوع شبیه به هم و ۱۱ استان کشور کم‌شیوع هستند.

اما مسئله‌ای که به‌ظن مسئولان نگران‌کننده‌ترین یافته این گزارش است، به شیوع چندمصرفی در کشور اشاره می‌کند. بر این اساس، میزان مصرف چند ماده مخدر و محرک در میان مصرف‌کنندگان

۱۵۰

کودک معتاد

در ۵ بیمارستان تهران وجود داشته‌اند

۵

نقیقه

متوسط زمان
دست‌رسی به مواد
مخدر در تهران

۲۴

هزار نفر

برآورد حدودی تعداد
کارتن‌خواب‌ها در
سطح تهران

دختری که معتاد
متولد شده و در
۱۷ سالگی، ترک
کرده است: ۷ نقطه
معروف در تهران
وجود دارد. مثل
دروازه غار، آزادگان
و فرحزاد. خیلی
راحت در این جاها
می‌توان مواد پیدا
کرد. بیشتر از
۲۰، ۱۰ تومان هم
نمی‌شود. قمه و
اسلحه و همه چیز
دارند، خیلی
قدر تمندند، پلیس
هم نمی‌تواند آنها
را بگیرد

خنده‌ها و معصومیت نگاهش، شباهتی به بچه‌های دیگر وجود ندارد. قطر دست‌هایش، تنها کمی پهن‌تر از سیم سیمی است که روی آن قرار گرفته و پوستی خشک و خشن، روی استخوان‌هایش کشیده شده است. ناخن‌هایش سیاه است و چند تکه استخوان باریک و کوتاه که پوستی سبزه روی آن کشیده شده، پاهایش را تشکیل می‌دهد. رمق تکان دادن آنها را هم ندارد و کم‌جان روی تخت افتاده است. چهار سال و هفت ماه از زمان به دنیا آمدن امیرمحمد در یکی از حلیی آبادهای اطراف پایتخت می‌گذرد اما اندازه دست‌هایش، به کودکی دو ساله می‌ماند و پاهایش، به نوزادی چند ماهه. همه اجزای بدنش، به جز چشم‌هایی درشت و سیاه موجودی نیمه‌جان را نشان می‌دهد. اعضای جمعیت امام علی (ع) او را که دردهای شدیدی را تجربه می‌کرده است، به مرکز طبی کودکان در تهران رسانده‌اند. امیرمحمد، به دلیل اعتیاد مادرش معتاد دنیا آمده و بعد از آن نیز رفتارهای والدین، به اعتیاد او دامن زده است. او هر وقت دردی داشته و گریه می‌کرده، خانواده‌اش دردش را با شربت تریاک تسکین می‌دادند و اگر این درد شدیدتر می‌شده، با شربت متادون آرامش می‌کرده‌اند، همین رفتارها او را تا پای مرگ برده است و حالا در بیمارستان، تحت نظر است.

البته، رویای هشت ماهه، سال گذشته از همین درد اعتیاد، فوت کرد. او هشت ماه از زندگی‌اش بیشتر نمی‌گذشت اما به خاطر «سکته» و «لور دوز» در بیمارستان بستری شد و همان‌جا نیز جان سپرد. بچه‌های جمعیت امام علی (ع)، او را کنار سطل زباله پیدا کرده بودند. طراوات، یکی از اعضای فعال این جمعیت مردم‌نهاد، پایان‌نامه دانشجویی‌اش را نیز با موضوع «مادرانگی و اعتیاد» در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ارائه کرده است. او وقت زیادی را در مناطق حاشیه‌نشین و در بین بچه‌های درگیر با اعتیاد می‌گذراند و برای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «وضعیت اعتیاد کودکان خیلی وحشتناک است. راه‌های معتاد شدنشان نیز ساده است. بارداری در بین زنان معتاد و حاشیه‌نشین، به خاطر آشنا نبودن با مسائل بهداشتی، زیاد است. اولین مسئله این است که بچه‌های آنها معتاد به دنیا می‌آیند. این نوزادها درد زیادی دارند و خانواده‌ها برای آرام کردنشان به آنها شربت تریاک می‌دهند، اگر آفاقه نکرد، با شربت متادون سعی می‌کنند آرامشان کنند. خیلی از بچه‌ها هم به صورت بخوری معتاد می‌شوند. محل زندگی این بچه‌ها در کپه‌های کوچک است. وقتی پدر و مادر مواد دود می‌کنند، دود آن به بچه‌ها نیز می‌خورد و معتاد می‌شوند. از طرف دیگر، در این خانه‌ها وسایل گرمایشی وجود ندارد. خیلی وقت‌ها خانواده‌ها در سرمای زمستان مواد می‌کشند و برای گرم کردن بچه‌ها، دودش را در صورت آنها فوت می‌کنند، به همین سادگی بچه‌ها معتاد می‌شوند.»

آمار دقیقی از تعداد کودکان معتاد وجود ندارد و بیشتر از آنکه برای شناخت وضعیت آنها تلاش شود، سعی در انکار وجود این پدیده‌هاست. علیرضا جزینی، قائم‌مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر سال گذشته گفته بود تنها ۴ تا ۵ نفر کودک معتاد در تهران وجود دارد. فاطمه دانش‌پور، رئیس کمیسیون حاکمیت شرکتی و مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اتاق ایران به تازگی آمار جدیدی را ارائه داده است. بر اساس تحقیقات او در شورای شهر تهران، در ۵ بیمارستان، ۱۵۰ کودک مبتلا به اعتیاد بوده‌اند. مصطفی هادی‌زاده، دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر در استان اصفهان نیز می‌گوید: «در اصفهان هر هفته سه نوزاد معتاد متولد می‌شوند که این

آمار به صورت سالانه ۱۵۰ نوزاد است.»

سودای پرسود

در بازار مواد مخدر چه می‌گذرد؟

دست‌رسی به مواد مخدر آسان است و قیمت آن نیز ارزان. حمیدرضا جلایی‌پور، استاد نام‌آشنای دانشگاه تهران که در دانشکده علوم اجتماعی، مبانی جامعه‌شناسی را برای بچه‌های سال اول تدریس می‌کند، همواره در کلاس‌هایش به مسئله دست‌رسی آسان به مواد مخدر تاکید دارد. آن‌طور که او روایت می‌کند، برخی مطالعات نشان می‌دهد مدت‌زمان دست‌رسی به مواد مخدر، تنها ۵ دقیقه است.

دختری که از کودکی با اعتیاد درگیر بوده و حالا در اوایل دوران جوانی توانسته آن را ترک کند، چنین از دست‌رسی به مواد مخدر برای «آینده‌نگر» روایت می‌کند: «۷ نقطه معروف در تهران وجود دارد. مثل دروازه غار، آزادگان و فرحزاد. خیلی راحت در این جاها می‌توان مواد پیدا کرد. بیشتر از ۱۰، ۲۰ تومان هم نمی‌شود. قمه و اسلحه و همه چیز دارند، خیلی قدر تمندند، پلیس هم نمی‌تواند آنها را بگیرد.» اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد، گزارشی را از وضعیت بازار مواد مخدر در سال ۲۰۱۵ ارائه داده است که در این گزارش ۱۶۲ صفحه‌ای، ۱۶ بار نام ایران تکرار شده است. بر اساس این گزارش، سازمان ملل ایران را در دسته کشورهایی می‌داند که بازار جهانی مواد مخدر در آن ریشه دارد و به خاطر نزدیکی به کشورهای مانند افغانستان و پاکستان، به محل عبوری برای مواد مخدر و تجارت آن تبدیل شده است.

جنگ‌جالی‌ترین آمارها را درباره اندازه بازار مواد مخدر در ایران، علی‌هاشمی ارائه داده است. رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره وضعیت ایران چنین روایت می‌کند: «به جرئت می‌توانم بگویم که از اول انقلاب تا الان حتی یک درصد هم به اقتصاد مافیای مواد مخدر در کشور خسارت وارد نشده و روزانه ۱۱۰ میلیارد تومان از پول مردم در راه مواد مخدر از بین می‌رود.» تحقیقات جامع و دقیقی در این مورد در ایران صورت نگرفته است. بر اساس آخرین تحقیقات در سال ۱۳۸۳، میزان خسارت اقتصادی وارد شده به کشور به خاطر مواد مخدر ۱۲ میلیارد دلار بوده است؛ به این ترتیب سالانه ۴۵ هزار میلیارد تومان از اقتصاد کشور از طریق مواد مخدر دود می‌شود و بی‌هیچ مرز سنی و جنسیتی، در چشم مردم می‌رود. البته آمارهای مسئولان مختلف با هم متفاوت است. علی جزینی، قائم‌مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر حجم تجارت مواد مخدر را در دنیا ۶۰۰ میلیارد دلار عنوان می‌کند و سهم ایران را ۳ میلیارد دلار می‌داند که با احتساب دلار ۳ هزار تومانی، با ۹ هزار میلیارد تومان برابر است. او همچنین ۲۱ درصد جامعه کارگری و صنعتی کشور را مصرف‌کننده مواد مخدر اعلام می‌کند. همه بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز در ایران درباره اندازه بازار مواد مخدر و میزان مصرف‌کنندگان آن، وفاقی وجود ندارد.

البته نهادهای بین‌المللی آمارهایی را ارائه کرده‌اند. بنیاد هرنیتج، که یک نهاد مطالعاتی در امریکا است، حجم اقتصاد سایه‌ای ایران را ۱۹ درصد برآورد کرده و نوشته است: «دخالت‌های شدید و چکشی دولت ایران باعث شده اقتصاد رسمی در رکود باقی مانده باشد، در حالی که فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی در حال گسترش است. آخرین برنامه‌های توسعه ۵ ساله برای حرکت ایران به سمت بازارگرایی برنامه‌ریزی کرده‌اند، اما تغییرات واقعی اندکی ایجاد شده است.»

سلامتی مردم ساکن در این مناطق، در کنار درآمد پایین، سرمایه انسانی پایین، سواد پایین و سرمایه اجتماعی پایین، از جمله مصادیق فقر شهری هستند که در حاشیه نشینی بروز پیدا می کنند، در معرض تهدید جدی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ حاشیه‌نشینی و نقاط بحرانی شهری، دومین و سومین بحران‌های مهم اجتماعی ایران هستند، بحران‌هایی که البته مسئله اعتیاد نیز در دل همان‌ها جای می‌گیرد.
- ▶ حاشیه‌نشینی گسترده‌امروزی در جهان از دهه ۹۰ میلادی شروع به رشد کرده است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به بیش از دو میلیارد نفر افزایش پیدا کند.
- ▶ سابقه حاشیه‌نشینی در ایران مدرن به سال‌های ۱۳۰۰ بازمی‌گردد. پدیده حاشیه‌نشینی که از نیمه قرن ۱۹ توسعه یافته بود، در سال‌های اخیر به بیشترین حد خود رسیده است.

[۲. حاشیه‌نشینی]

حاشیه‌علیه شهر

جمعیتی که بیخ گوش شهر، فراموش شده‌اند

کمی پایین‌تر از بازار تهران، جایی که ۵ درصد از اقتصاد کشور در آن جریان دارد، نشان زیادی از زندگی شهری پیدا نمی‌شود. خانه‌ها و محله‌ها در هم تنیده‌اند و گوشه و کنارشان ردی از اعتیاد و کارتن‌خوابی دیده می‌شود. محله‌های دروازه غار، شوش و هرندی که در دسته معضل خیزترین محلات تهران جای می‌گیرند، در جنوب شهر و در نزدیکی بازار تهران قرار گرفته‌اند. مقابل یکی از خانه‌ها که بوی تند و نامطبوعی از آن بیرون می‌زند، کودکی ایستاده و در چشمان او، نگاه مردی بالغ دیده می‌شود. لباس‌های زنده‌ای بر اندام او قرار گرفته‌اند و با پدر و مادری درگیر با اعتیاد، در همین خانه‌ای که دیوارهای آن پوسیده‌اند، زندگی می‌کند. سن او شاید به ده سال نرسد، اما می‌گوید شاغل است و در مورد شغلش چنین توضیح می‌دهد: «من در شهر و اتوبوس‌ها نوازندگی می‌کنم»

چند وقت پیش، دو تا از اصلی‌ترین موافران تهران که به خاله‌سارا و خاله‌مریم شهرت داشتند، در همین محله دستگیر شدند. اما این تنها روایت جنوب تهران نیست. در غرب پایتخت، در نزدیکی سعادت‌آباد، یکی از ثروتمندترین محلات تهران و چسبیده به رستوران‌های تفریحی منطقه فرحزاد، حلبی‌آبادی بنا شده است. دره فرحزاد، خانه‌های حلبی و کودکانی که با اعتیاد درگیرند، درست بیخ گوش محله‌های اعیان‌نشین، قرار گرفته است. حاشیه‌نشینی، درست در متن شهرها، ۱۱ میلیون نفر را در کشور درگیر کرده است. رقمی که حدود ۱۳ درصد از کل جمعیت کشور می‌شود. عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور می‌گوید: «در حال حاضر در کشور حدود ۱۱ میلیون نفر حاشیه‌نشین داریم که سه میلیون نفر از آنها در حاشیه‌ی شهرهای تهران، مشهد و اهواز زندگی می‌کنند. همچنین ۲۷۰۰ محله حاشیه‌نشینی در کشور وجود دارند که این محلات با توجه به ویژگی‌هایی که دارند به مراقبت و کنترل و ارائه خدمات بیشتری نیاز دارند»

حاشیه‌نشینی و نقاط بحرانی شهری، دومین و سومین بحران‌های مهم اجتماعی ایران هستند، بحران‌هایی که البته مسئله اعتیاد نیز در دل همان‌ها جای می‌گیرد.

چرا حاشیه‌نشینی به بحران تبدیل شده است؟

علی‌اکبر سیاری، معاون بهداشت وزیر بهداشت تحقیقی در خصوص وضعیت حاشیه‌نشینی انجام داده است. در این تحقیق آمده است: «حاشیه‌نشینی به عنوان پدیده‌ای که گسترش شهرنشینی را می‌توان نقطه عزیمت آن دانست، از سوی نهادهای بین‌المللی و دستگاه‌های ملی، به طور متفاوت اما نزدیک به هم تعریف شده است و به عنوان یک دغدغه مشترک بشری در نقاط مختلف دنیا مورد بحث دولت‌مردان و متخصصان قرار دارد. در بیان مهم‌ترین عوامل موثر در رشد شهرنشینی و مهاجرت‌پذیری شهرها، از عوامل سیاسی، جنگ و ناامنی، عوامل اقتصادی، محیطی و اجتماعی (درآمد پایین کشاورزی، تغییر در الگوی

۲

میلیارد نفر

پیش‌بینی جمعیت

حاشیه‌نشین جهان تا

سال ۲۰۳۰

۱۱

میلیون نفر

حاشیه‌نشین در

کشور زندگی می‌کنند

از هر ۳، ساکن

شهری در

کشورهای در

حال توسعه ۱

نفر در حاشیه‌ها

و زاغه‌ها زندگی

می‌کند، چرا که

عرضه زمین، خانه

و خدمات هماهنگ

با افزایش روزافزون

تقاضای مردم

برای مهاجرت به

شهرها نبوده است.

این یعنی یک سوم از

کل جمعیت جهان،

حاشیه‌نشین

هستند

کشاورزی، تغییرات آب و هوایی، تغییر در محیط زیست) و جذابیت‌های شهری (درآمد بالا در شهر، فرصت‌های شغلی بیشتر، شبکه امن اقتصادی، سهولت دسترسی به خدمات اجتماعی، تحصیل و بهداشت و درمان، کشش و جذابیت) یاد می‌شود. بدیهی است که این جمعیت گسترده و رو به رشد، به مسکن، شغل، خدمات شهری و... نیاز دارند و عدم تطابق بین رشد جمعیت، شهرنشینی و نیازهای رو به گسترش این جمعیت، باعث بروز مشکلات عدیده‌ای نظیر حاشیه‌نشینی خواهد شد»

بر اساس این پژوهش، سازمان‌های بین‌المللی در برآوردهای خود اعلام کرده‌اند حاشیه‌نشینی گسترده‌امروزی در جهان از دهه ۹۰ میلادی شروع به رشد کرده است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به بیش از دو میلیارد نفر افزایش پیدا کند. بر اساس آمار The Challenge of Slums، در حالی که ۴۷٫۷ درصد از جمعیت جهان شهرنشین بوده‌اند، ۳۱٫۶ درصد از این جمعیت شهرنشین، به شکل حاشیه‌نشینی زندگی می‌کرده‌اند.

اما سابقه حاشیه‌نشینی در ایران مدرن به سال‌های ۱۳۰۰ بازمی‌گردد. پدیده حاشیه‌نشینی که از نیمه قرن ۱۹ توسعه یافته بود، در سال‌های اخیر به بیشترین حد خود رسیده است. پایین بودن درآمد در روستاها و نبودن فرصت‌های شغلی در جریان حرکت روستاییان به شهرها و کمبود مسکن روز به روز نمایان‌تر شده و جمعیت حاشیه‌نشینان افزایش یافته است.

همچنین به دلیل گرانی غیرمعارف زمین شهری در کلان‌شهرها به خصوص تهران هیچ راهی جز ظهور قارچ‌گونه و شتابان حاشیه‌نشینی شهری باقی نمی‌ماند.

از سویی دیگر، جمعیت کشور ایران به عنوان شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، ۲٫۳۲ برابر افزایش یافته است. رشد جمعیت شهری کشور طی همین مدت بیش از پنج برابر بوده است. طی سال‌های گذشته به جز شهرهای بزرگ کشور، تنها در استان تهران پدیده جدیدی بروز کرده که تقریباً غیرمعارف است و آن افزایش جمعیت حاشیه‌نشینی استان تهران است.

پژوهش وزارت بهداشت همچنین نشان می‌دهد، در خوش‌بینانه‌ترین برآوردها از کل جمعیت حاشیه‌نشین در جهان، حدود ۱۰ میلیون نفر آن در ایران زندگی می‌کنند.

این افراد تاکنون در ۷۰۰ سکونت‌گاه غیررسمی در کشور شناسایی شده‌اند. براساس سرشماری صورت‌گرفته توسط مراکز بهداشت دانشگاه/ دانشکده‌های علوم پزشکی کشور، جمعیت ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی، کل جمعیت حاشیه‌نشین‌ها و ساکنان شهرهای ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر در بهمن ۱۳۹۳ برابر با ۱۵ میلیون و ۲۱۲ هزار و ۲۲۶ نفر است که چهار میلیون و ۹۳۱ هزار و ۹۵۶ نفر آن مربوط به جمعیت شهرهای ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر و یک میلیون و ۲۸ هزار و ۲۷۰ نفر آن نیز ناظر بر جمعیت حاشیه شهر یا سکونت‌گاه غیررسمی است.

یکی از فعالان مدنی:
بچه‌ها اینجانه
مدرسه می‌روند
و نه بهداشت و
تفریحی دارند.
خیلی از آن‌ها در
همین محله‌ها
معتاد می‌شوند. از
این وضعیت آمار
وجود دارد، اما
خود آن‌ها فراموش
شده هستند
و سری برای
ساماندهی‌شان زده
نمی‌شود

بررسی‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نشان می‌دهد که سلامتی مردم ساکن در این مناطق، در کنار درآمد پایین، سرمایه انسانی پایین، سواد پایین و سرمایه اجتماعی پایین، که از جمله مصادیق فقر شهری هستند و در حاشیه‌نشینی بروز پیدا می‌کنند، در معرض تهدید جدی است.

بر اساس گزارش بانک جهانی، از هر ۳ ساکن شهری در کشورهای در حال توسعه، ۱ نفر در حاشیه‌ها و زاغه‌ها زندگی می‌کند، چرا که عرضه زمین، خانه و خدمات هماهنگ با افزایش روزافزون تقاضای مردم برای مهاجرت به شهرها نبوده است. این یعنی یک‌سوم از کل جمعیت جهان، حاشیه‌نشین هستند.

اوضاع حاشیه‌نشینی در شهرستان‌ها چگونه است؟

به جز وضعیت حاشیه‌نشینی در پایتخت، هر روز گزارش‌هایی نیز درباره وضعیت حاشیه‌نشینی در شهرهای مختلف کشور منتشر می‌شود. ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت تبریز، حاشیه‌نشین هستند و به‌تازگی ۱۷۱ واحد مسکونی برای حاشیه‌نشینان توسط شهرداری ایجاد شده است. حدود ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت شهر تبریز در وسعتی حدود ۲۵۰ هکتار، با معضل حاشیه‌نشینی مواجه‌اند که بخش اعظم آن در بافت شمالی شهر واقع شده است.

شیراز نیز یکی از شهرهایی است که معضل حاشیه‌نشینی در آن جدی

شده است. تسنیم در گزارشی با موضوع حاشیه‌نشینی در شیراز می‌نویسد: «مردمانی در کوچه پس کوچه‌های شهر شیراز زندگی می‌کنند که به اجبار خشک‌سالی و بیکاری و به امید شغل، درآمد و کار بهتر، غربت را بر ماندن در دیار خود ترجیح داده و با کوله‌باری از آرزو به شیراز آمده‌اند بدون آنکه بدانند چه سرنوشتی در انتظارشان است. در محله‌های حاشیه‌نشین شیراز از اطراف احمدآباد گرفته تا سهل‌آباد، مهدی‌آباد، شهرک سعدی، کتس‌س، ده‌پایله، پای‌کُتا، کوشک‌میدان، شیخ‌علی‌چوپان، سلطان‌آباد تا سنگ‌سیاه که قدم می‌زنی به حال و روز ساکنانش تاسف می‌خوری که چرا به جبر روزگار و ناملایماتی شرایط مجبور به ترک روستا و محل سکونت خود شدند و در حلبی‌ها و آلوک‌هایی سکنا گزیده‌اند که نمی‌توان نام خانه بر آن نهاد، خانه‌هایی که هر آن ممکن است بر سر ساکنانش آوار شود.»

به گفته حیدر عالیشوندی، فرماندار شهرستان شیراز اگر تمامی جمعیت حاشیه‌نشین اطراف و ساکن در دل شهر شیراز را در نظر بگیریم کلان‌شهر شیراز ۲۰۰ هزار نفر حاشیه‌نشین دارد که با توجه به جمعیت بیش از یک میلیون شیراز معادل یک‌پنجم آن می‌شود. این جمعیت به اندازه یک شهر است که ساکنان آن با فرهنگ‌های متفاوت گرد هم جمع شده‌اند و علاوه بر اینکه شرایط زندگی آنها بهتر نشده بلکه شرایط را برای وقوع جرایم و بزهکاری مهیا کرده‌اند.

استاندار کرمانشاه نیز به‌تازگی خبر از اختصاص ۷۵ میلیارد ریال بودجه برای حل مشکلات حاشیه‌نشینی این استان داده است که خود نشان از جدی بودن معضل آنها دارد.

اما حوالی پایتخت، بعد از شهریار، در نزدیکی معدن شن و یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های لبنیاتی ایران، مهاجرهایی از زابل، در استان سیستان و بلوچستان، کنار هم جمع شده‌اند و در کپرهایی حلبی، روزگار می‌گذرانند. جمعیت دانشجویی امام علی (ع) سازمان مردم‌نهادی است که در این حاشیه‌ها حضور دارد و برای کودکان آنجا برنامه‌های آموزشی برگزار می‌کند. یکی از اعضای این جمعیت درباره حاشیه‌ای نزدیک به شهریار در استان تهران می‌گوید: «من فکر می‌کنم بیشتر معضل‌ها به خاطر محل زندگی افراد ایجاد می‌شود. اوضاع زندگی در این منطقه‌ها بسیار وحشتناک است. بسیاری از آنها اصلاً فراموش شده هستند. ما روزهای اولی که به اینجا می‌آمدیم، بسیار تلاش می‌کردیم تا بتوانیم با مردم بومی ارتباط برقرار کنیم. بیشتر آنها از مهاجران بلوچ و افغان هستند. آنها کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل بهداشتی ندارند و انواع و اقسام بیماری‌ها در بینشان دیده می‌شود. همچنین به خاطر اعتقادات خاص و البته آشنا نبودن با روش‌های پیشگیری از بارداری، اکثراً بیشتر از ۳ بچه دارند و جمعیتشان مدام بیشتر می‌شود. بچه‌ها اینجا نه مدرسه می‌روند و نه بهداشت و تفریحی دارند. خیلی از آنها در همین محله‌ها معتاد می‌شوند. از این وضعیت آمار وجود دارد، اما خود آنها فراموش شده هستند و سری برای ساماندهی‌شان زده نمی‌شود.»



۵۰۰

هزار نفر

از جمعیت تبریز
حاشیه‌نشین هستند

۲۰۰

هزار نفر

از جمعیت شیراز
حاشیه‌نشین هستند

سال ۹۴ در ایران، ۵,۲۴ درصد از زنانی که طلاق گرفته‌اند دارای مدرک دیپلم و پیش‌دانشگاهی، و ۲۷,۴ درصد از مردان نیز دارای همین مدرک بوده‌اند. ۱۳ درصد از مردان و ۱۴,۶ درصد از زنان طلاق گرفته نیز مدرک لیسانس داشته‌اند.



[۳. طلاق]

جدایی و اقتصاد

طلاق زوج‌ها اقتصاد را نیز به چالش می‌کشد

۱۰۰
میلیارد دلار
هزینه سالانه طلاق در
امریکا

۹۰
درصد
زنان در ایران پس
از طلاق پیشیمان
می‌شوند

بلژیکی‌ها در صدر
آمارهای طلاق دنیا
قرار دارند. هر سال
حدود ۳۲ هزار
بلژیکی برگره طلاق
را اضمأ می‌کنند و
نرخ طلاق در این
کشور ۷۱ درصد
است. تنها یک‌سوم
از ازدواج‌ها در
بلژیک موفق
هستند

بوده است. ۳,۴ درصد از طلاق‌ها نیز در زندگی زوج‌هایی رخ داده که بیشتر از ۳۰ سال با هم زندگی کرده بوده‌اند.

بررسی میزان طلاق‌ها به تفکیک استان نیز نشان می‌دهد بیشترین میزان طلاق‌های ثبت‌شده مربوط به استان‌های البرز، تهران و گیلان و کمترین درصد مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و چهارمحال و بختیاری بوده است.

بررسی وضعیت تحصیلی در میان زوج‌هایی که از هم جدا شده‌اند نیز نشان می‌دهد ۲۴,۵ درصد از زنانی که طلاق گرفته‌اند دارای مدرک دیپلم و پیش‌دانشگاهی، و ۲۷,۴ درصد از مردان نیز دارای همین مدرک بوده‌اند. ۱۳ درصد از مردان و ۱۴,۶ درصد از زنان طلاق گرفته نیز مدرک لیسانس داشته‌اند.

اما بررسی وضعیت طلاق در آمارهای مربوط به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق در سال‌های گذشته نشان می‌دهد، نرخ ازدواج ثبت‌شده در کشور (تعداد ازدواج در هزار نفر جمعیت) از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ روند کاهشی داشته است. بررسی عمومیت ازدواج در سال ۱۳۹۰ در مقایسه با سال ۱۳۷۵، بیانگر کاهش شیوع ازدواج در میان مردان و زنان کشور است. همچنین بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت کشور، ۱۵۲ هزار نفر از افراد ۵۰ ساله و بیشتر مجرد قطعی بوده‌اند که از این تعداد ۶۲ هزار نفر مرد و ۹۰ هزار نفر زن هستند. نرخ تجرد قطعی مردان و زنان در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ افزایش یافته است، اما شیب این روند افزایشی در میان زنان بیشتر از مردان بوده است. این آمارها نشان می‌دهند سهم قابل توجهی از جمعیت هرگز ازدواج‌نکرده کشور در سال ۱۳۹۰ که در سن متعارف ازدواج (مردان ۲۰ تا ۳۴ سال و زنان ۱۵ تا ۲۹ سال) هستند، تحصیلات متوسطه و عالی دارند. براین اساس درصد رشد سالانه تعداد ازدواج‌ها برای کل کشور طی ۹۰-۱۳۶۵ روند کاهشی داشته و از ۳,۵ درصد در دهه ۷۵-۱۳۶۵ به ۲,۴ درصد طی سال‌های ۹۰-۱۳۸۵ رسیده است. همچنین میانگین سن در اولین ازدواج، هم در مردان و هم در زنان افزایش یافته است. به

پشت صحنه یکی از برنامه‌های تلویزیونی، سه چهره شاخص هنری منتظر رسیدن زمان ضبط نشسته‌اند. یکی از آنها بازیگری معروف و خوش‌نام، یکی کارگردانی جوان و مطرح و دیگری مجری‌ای بنام است. روابط عاطفی بین بقیه همکارانشان، بحثی داغ در میان آنهاست. بازیگر معروف، می‌خندد و می‌گوید: «از خودمان گذشته، شنیده‌اید قرار است مجسمه برد پیت و آنجلینا جولی را در موزه مادام توسو از هم جدا کنند؟» کارگردان جمع، پوزخندی می‌زند که کجای کاری، گوش‌اش را از روی میز برمی‌دارد و تلگرامش را باز می‌کند: «جدا کردند تمام شد. بیا عکسش را ببین.» ماجرای طلاق آنجلینا جولی از بردپیت، خبرسازترین اتفاق سلبریتی‌ها در سطح جهان بوده است. جولی حتی برای همسر سابقش شرط گذاشته است تا برای دیدن ۶ فرزندشان، تن به آزمایش الکل و مواد مخدر دهد. مسئله‌ی طلاق، ماجرای جهانی است که البته در ایران، به یکی از ۵ بحران اصلی اجتماعی تبدیل شده است.

سالانه چه تعداد از زوج‌های ایرانی از هم جدا می‌شوند؟

جدیدترین آمارها از وضعیت طلاق مربوط به سال ۹۴ می‌شود. بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال، در سال گذشته ۶۸۵ هزار و ۳۵۲ ازدواج ثبت شد که نرخ خام آن ۸,۷ در هزار بود. بیشترین میزان ازدواج در بین زنان و مردان ۲۰ تا ۲۹ ساله رخ داده است که این آمار در بیشتر زنان، بین ۲۰ تا ۲۴ سال و برای مردان ۲۵ تا ۲۹ سال است.

اما نرخ طلاق در سال گذشته نسبت به ۹۳، تغییری نکرده است. در سال ۱۶۳,۹۴ هزار و ۷۶۵ طلاق رخ داد که نرخ آن ۲,۱ در هزار است و بیشترین میزان فراوانی‌اش در بین جوانان ۲۵ تا ۲۹ ساله است.

۱۳ درصد از این طلاق‌ها در مدت کمتر از یک سال زندگی مشترک و ۴۷,۳ درصد از آنها در ۵ سال اول زندگی مشترک رخ داده است. طول مدت ازدواج‌های منجر به طلاق ۸,۳ سال

۶۸۵,۳

هزار ازدواج
در سال ۹۴ در ایران
رخ داده است

۱.۷

درصد

هم‌بستگی‌نرخ
بیکاری با نرخ طلاق
بر اساس مطالعات
بلومبرگ

۱۰ کشوری که بیشترین طلاق‌های دنیا در آنها اتفاق می‌افتد	
کشور	نرخ طلاق (درصد)
بلژیک	۷۱
پرتغال	۶۸
مجارستان	۶۷
جمهوری چک	۶۶
اسپانیا	۶۱
لوکزامبورگ	۶۰
استونی	۵۸
کوبا	۵۶
فرانسه	۵۵
امریکا	۵۳

«فرانسه به عنوان مرکز عاشقانه‌های جهان شناخته می‌شود، اما واقعیت‌های آماری دور از این تصور است. پاریس ممکن است شهر عشق باشد، اما برای همه این‌طور نیست. نرخ طلاق در این شهر، در کل فرانسه در جایگاه اول قرار دارد. ممکن است طلاق در جامعه فرانسه مسئله‌ای پذیرفته‌شده باشد، اما میزان بالای ازدواج‌هایی که به طلاق می‌رسند، دولت‌مردان این کشور را نسبت به سعادت و سلامت جامعه نگران کرده است. همچنین نرخ طلاق فرانسه در مناطق روستایی کمتر از مناطق شهری است.»

طلاق با اقتصاد چه می‌کند؟

اقتصاد طلاق یا هزینه‌های اقتصادی طلاق، چند وقتی است که در رسانه‌های دنیا مورد توجه قرار گرفته است. براساس مطالعاتی که به تازگی از سوی موسسه اکونومیست انجام شده، مجرد بودن منجر به کاهش فعالیت‌های اقتصادی افراد می‌شود. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در کشورهایی مانند انگلیس میزان تجرد بیشتر، منجر به کاهش نرخ رشد اقتصادی شده است. مطالعات موسسه دین و ازدواج نیز نشان می‌دهد ازدواج نقشی کلیدی در افزایش سرمایه‌های انسانی دارد و به افزایش ارزش اقتصادی از طریق افزایش مهارت‌ها برای انجام کار کمک می‌کند. هنری پوتریکاس کارشناس ارشد مطالعات اقتصادی جامعه می‌گوید: «ازدواج به رشد اقتصاد می‌انجامد. نرخ درآمد مردانی که ازدواج می‌کنند بیشتر از مردان مجرد است. مردانی که طلاق می‌گیرند نیز با کاهش درآمد مواجه می‌شوند.» به این ترتیب هر کشوری که نرخ طلاق در آن بیشتر باشد، رشد اقتصادی کمتری را تجربه خواهد کرد. در امریکا یکی از موارد انقلابی که روی اقتصاد اثر مستقیم می‌گذارد، طلاق است.»

مشکل اساسی این است که در دهه‌های اخیر نرخ طلاق در اکثر کشورهای جهان افزایش یافته است. هم‌زمان با افزایش نرخ طلاق، درآمد و میزان دستمزد مردان طلاق گرفته نیز کاهش یافته است. به همین خاطر است که پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که طلاق به رشد اقتصادی آسیب وارد می‌کند. همچنین بررسی‌های پژوهشگران نشان می‌دهد افرادی که طلاق می‌گیرند نیاز دارند به طور متوسط درآمد خود را تا ۳۰ درصد افزایش بدهند تا بتوانند به استانداردهای زندگی پیش از طلاق دست پیدا کنند. از هر پنج زنی که کارش به طلاق می‌رسد، یک نفر بعد از طلاق به فقر و فلاکت می‌افتد. از هر سه زنی که دارای خانه و فرزند هستند و طلاق می‌گیرند، یک نفر بعد از طلاق خانه خود را از دست می‌دهد. از هر چهار مادری که طلاق می‌گیرند، سه مادر هیچ‌گاه حق و حقوق خود را برای گذران زندگی و حمایت از کودکان به صورت کامل دریافت نمی‌کنند. کیفیت زندگی اکثر مردان به صورت چشم‌گیری کاهش پیدا می‌کند. بر اساس مطالعات موسسه یوتا، متوسط هزینه طلاق ۱۸ هزار دلار است. با فرض ۱۰ هزار طلاق این هزینه به ۱۸۰ میلیون دلار می‌رسد. بررسی‌های دانشگاهی همچنین نشان می‌دهد در امریکا هزینه فروپاشی خانواده‌ها ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است. طلاق تأثیر بسیار مهم و البته منفی نیز روی پرداخت مالیات به جای می‌گذارد. در ایران نیز افزایش میزان طلاق‌ها می‌تواند اثرات مخرب اقتصادی به همراه داشته باشد و راه رشد اقتصادی را کند سازد. ■

طور کلی می‌توان گفت که در سن ازدواج جوانان کشور تأخیر اتفاق افتاده است. با تصمیم دختران و پسران در به تعویق انداختن تشکیل خانواده و افزایش میانگین سن ازدواج، بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال کشور از سال ۱۳۸۵ تاکنون، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان و بالای ۳۵ سال برای مردان در حال افزایش است به طوری که در سال ۱۳۹۳، ۱۳/۸ درصد زنان هنگام ازدواج بالای ۳۰ سال و ۱۰/۲ درصد از مردان بیش از ۳۵ سال سن داشته‌اند. البته استان‌دار تهران به تازگی گفته است: در شش ماهه نخست امسال نسبت به زمان مشابه در سال گذشته آمار طلاق در سطح استان تهران کاهش پیدا کرده است.

اما این وضعیت تنها مختص به ایران نیست. پیش از آنکه طلاق به طور رسمی به یکی از بحران‌های اصلی اجتماعی ایران تبدیل شود، «آینده‌نگر» سال گذشته در گزارشی میدانی به وضعیت دادگاه‌های خانواده پرداخته بود و وضعیت طلاق را در سایر کشورهای دنیا مورد بررسی قرار داده بود. بر اساس این گزارش، بلژیکی‌ها در صدر آمارهای طلاق دنیا قرار دارند. هر سال حدود ۲۲ هزار بلژیکی برگه طلاق را امضا می‌کنند و نرخ طلاق در این کشور ۷۱ درصد است. تنها یک‌سوم از ازدواج‌ها در بلژیک موفق هستند. بعد از این کشور، پرتغالی‌ها با نرخ ۶۸ درصدی طلاق در جایگاه دوم و مجارستانی‌ها با ۶۷ درصد، سوم هستند. جمهوری چک نیز یکی از بالاترین نرخ‌های طلاق را در جهان داراست و در میان ملت‌های اروپایی نیز، در رتبه اول قرار دارد. حدود ۱۱ درصد از مردان و ۱۳ درصد از زنان این کشور طلاق گرفته‌اند. اگر یک شکست اساسی بین روابط زن و شوهر اثبات شود، دادگاه حکم طلاق را صادر می‌کند. بیش از ۹۰ درصد زنان حضانت کامل فرزندان خود را بعد از طلاق به عهده دارند و حقوق پدران در این کشور تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود.

فرانسه نیز که پایتخت آن به شهر عشق در جهان معروف است، با نرخ طلاق ۵۵ درصدی، در رتبه نهم دنیا قرار دارد. یک سایت خبری انگلیسی درباره بالا بودن نرخ طلاق در فرانسه می‌نویسد:

مطالعات موسسه
دین و ازدواج
نشان می‌دهد
ازدواج نقشی
کلیدی در افزایش
سرمایه‌های
انسانی دارد و به
افزایش ارزش
اقتصادی از طریق
افزایش مهارت‌ها
برای انجام کار
کمک می‌کند

۱۳

درصد

طلاق‌ها در ایران در
سال نخست انجام
می‌شود

۱۶۳.۷

هزار طلاق

در سال ۹۴ در ایران
رخ داده است

بازیگری جوان و معروف: من هر روز چند مورد عکس‌هایی در قسمت پیام‌های شخصی اینستاگرام دریافت می‌کنم که پسرهای نوجوان، عکس‌های پرنه خودشان را در کنار عکس‌های من چسبانده‌اند. از بقیه همکارها هم که پرسیده‌ام، آنها هم چنین مسائلی داشته‌اند.

۴

رتبه ایران

در مراجعه به

سایت‌های

پورنوگرافی

۱۵

درصد

از دانش‌آموزان

دبیرستانی رابطه

جنسی اجباری دارند

۱

میلیون کاربر ایرانی

بنابر آمار رسمی

از سایت‌های

غیراخلاقی بازدید

می‌کنند



[۴. فساد اخلاقی]

زنگ بحران در مدارس

زندگی مجازی و واقعی نوجوان‌ها چطور بحرانی شده است؟

فردا باید بیدار مدرسه. زنگ از چهره دانش‌آموز، پریده و گونه‌های معلم جوان، از خشم سرخ شده است. این صحنه‌ای از فیلم «فروشنده» آخرین ساخته اصغر فرهادی است که بحث‌های زیادی را برانگیخته است. شخصیت اول مرد که چهره‌ای فرهنگی است، خود گرفتار چالشی از فساد اخلاقی، در خانواده‌اش شده و همه زندگی‌اش برآشفته است. آمارها و حکایت‌ها نشان می‌دهد سکانس کوتاه فیلم «فروشنده» که درباره رواج محتوای «پورن» بین نوجوان‌هاست، با واقعیت‌های جامعه فاصله‌ای ندارد.

حکم قاتل ستایش قریشی، کودک ۶ ساله افغان که ابتدا به او تجاوز شده و پس از قتل، بدنش با اسید سوزانده شده، به‌تازگی صادر شده است. پسر نوجوان همسایه که بر اساس گفته‌های اهل محل، آرام و سربه‌زیر بوده، برای این جنایت به دوبر قاصص محکوم شده است. عکس‌های صفحه اینستاگرام این نوجوان پیش از آنکه تبدیل به یک قاتل شود، از تصاویر و نوشته‌های خشن و غیراخلاقی پر شده بود. و کیلان و مشاوران این پرونده نیز گفته‌اند او در کانال‌های غیراخلاقی تلگرامی عضویت داشته است. کانال‌هایی که برخلاف فیلتر هوشمند تلگرام، مثل قارچ رشد می‌کنند و هر کدام که فیلتر شوند، کانال جدیدی سر برمی‌آورد. حتی زیر پست‌های اینستاگرامی رامبد جوان در خصوص «خندوانه»، کامنت‌های مختلفی با محتوای جنسی و غیراخلاقی گذاشته می‌شود که مردم را دعوت به بازدید از صفحه‌هایی با محتوای جنسی یا کانال‌های تلگرامی جنسی می‌کند. اسم یکی از این کانال‌ها «آدرس صفحه

معلم با چهره‌ای که راوی خستگی و کلافگی است، در انتهای کلاس به خواب رفته است. فضای کلاس تاریک است و در پرده مقابل او، فیلم «گاو» ساخته داریوش مهرجویی در حال نمایش برای پسرهای نوجوان دبیرستانی است. فضای کلاس تاریک است و بچه‌ها متوجه به خواب رفتن معلم ادبیاتشان می‌شوند. گوشی‌ها را از جیب بیرون می‌آورند و تکی و دسته‌جمعی با او عکس سلفی می‌گیرند. ژست‌ها و خنده‌های ریز آنها، موقعیت طنزی ایجاد می‌کند، موقعیتی که البته چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد و به‌سرعت به فضایی گس و جدی پیوند می‌خورد. معلم بیدار می‌شود و رگه‌های عصبانیت در چهره‌اش پررنگ‌تر می‌شود. مستخدم مدرسه در کلاس را می‌زند و از قول مسئول کتابخانه می‌گوید کتاب‌هایی که این معلم برای بچه‌ها آورده، به درد سنشان نمی‌خورد و باید آنها را برگرداند. معلم ادبیات، بعد از مشاجره با مستخدم مدرسه عصبی‌تر می‌شود و به سمت دانش‌آموزی می‌رود که متوجه می‌شود هنوز گوشی در دست دارد. او می‌خواهد عکس‌هایی را که از خودش گرفته‌اند، پاک کند که با اصرار دانش‌آموز بر اینکه «آقا، خواهش می‌کنم. عکس‌های خصوصی است.» برای کنترل عکس‌های تلفن همراه او جری‌تر می‌شود. هرچه اخم‌های معلم بیشتر در هم می‌رود، پسرک دانش‌آموز مضطرب‌تر می‌شود. معلم ادبیات، تصاویر و فیلم‌هایی با محتوای جنسی و غیراخلاقی در گوشی او پیدا کرده و در مقابل اضطراب نگاه دانش‌آموز به او می‌گوید: «پدرت می‌دونه از این عکس‌ها تو گوشی‌ات داری؟»

بر اساس تحلیل
کارشناسان
ارتباطات و رسانه،
آنچه در فضای
شبکه‌های مجازی
و اجتماعی
می‌گذرد، بازتابی
از فضای واقعی و
رفتارهای واقعی
مردم در جامعه
است

توزیع درصد فراوانی رفتارهای پرخطر در میان نوجوانان دختر و پسر تهرانی			
کل	دختر	پسر	رفتار پرخطر
۱۵/۶	۹/۴	۲۱/۹	داشتن چاقو و... بیرون خانه (به جز مدرسه)
۱۴/۱	۷/۹	۲۰/۴	همراه داشتن چاقو و پنجه بکس در مدرسه
۲۸/۱	۱۹/۴	۳۶/۹	کتک کاری در بیرون از خانه
۲۶/۲	۱۸/۳	۳۴/۲	کتک کاری در مدرسه در ۱۲ ماه گذشته
۱۴/۸	۱۲/۶	۱۷/۱	رابطه جنسی اجباری
۹/۷	۱۰/۴	۹/۱	اقدام به خودکشی در ۱۲ ماه گذشته
۳۵/۲	۳۲	۳۸/۵	تجربه کشیدن سیگار
۵۱/۵	۴۹/۱	۵۴	تجربه قلیان کشیدن
۲۷/۴	۲۲/۶	۳۲/۲	تجربه مصرف الکل
۵/۳	۳/۳	۷/۴	تجربه مصرف حشیش
۳/۳	۲	۴/۸	تجربه مصرف تریاک
۲	۱	۲/۳	تجربه مصرف کوکائین
۱/۵	۰/۸	۲/۲	تجربه مصرف هروئین
۱/۵	۰/۲	۲/۸	تجربه مصرف کراک
۳	۱/۸	۴/۴	تجربه مصرف کریستال
۲/۹	۲/۲	۳/۸	تجربه مصرف متادون
۴/۲	۳/۳	۵/۲	تجربه مصرف اکس
۳/۶	۲	۵/۳	تجربه مصرف سایر مواد
۳۰/۴	۲۷	۳۳/۹	تجربه رابطه جنسی با میل خود
۴۳/۷	۳۶/۴	۴۶	استفاده از کاندوم در آخرین رابطه جنسی

منبع: تحقیقات دانشگاه علوم بهزیستی

جدید در صورت فیلتر شدن... است. نه تنها زیر پست‌های «خندونه»، بلکه در تمام پست‌های اینستاگرامی افراد معروف کامنت‌هایی با همین محوریت دعوت به خواندن و تماشای محتوای جنسی، وجود دارد. اما بر اساس تحلیل کارشناسان ارتباطات و رسانه، آنچه در فضای شبکه‌های مجازی و اجتماعی می‌گذرد، بازتابی از فضای واقعی و رفتارهای واقعی مردم در جامعه است. اهمیت این مسئله تا جایی است که وزارت کشور نیز از فساد اخلاقی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران نام برده و البته ستاد امر به معروف و نهی از منکر را مسئول رسیدگی به آن کرده است.

آمارها از وضعیت اخلاقی و رفتاری چطور حکایت می‌کنند؟

چند وقت پیش پژوهشی از سوی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی منتشر شد که نشان می‌داد ۴۵ درصد از دبیرستانی‌ها، رابطه جنسی دارند. البته حدود ۱۵ درصد از آنها، رابطه جنسی‌شان به شکل «اجباری» است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد تجربه قلیان کشیدن با ۵۱٫۵ درصد، استعمال سیگار با ۳۵٫۲ درصد، تجربه رابطه جنسی با میل خود ۳۰٫۴ درصد، کتک کاری در بیرون از خانه (جز مدرسه) با ۲۸٫۱ درصد و تجربه مصرف الکل با ۲۷٫۴ درصد به ترتیب همه‌گیرترین رفتارهای پرخطر در میان دانش‌آموزان مورد بررسی بودند. همچنین تجربه مصرف کراک و هروئین هریک با ۱٫۵ درصد، مصرف کوکائین با ۲ درصد، متادون ۲٫۹ و تریاک ۳٫۳ درصد به

مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران: بیشترین وابستگی کاربران نوجوان فرانسوی مربوط به بازی‌های خلاقانه است اما در ایران جوانان دنبال دوست‌یابی و تعاملات مجازی هستند

ترتیب کمترین میزان شیوع رفتارهای پرخطر را در میان دانش‌آموزان مورد بررسی دارند.

آمارهای فعالیت ایرانیان در فضای مجازی نیز با نتایج مطالعه بین دانش‌آموزان دبیرستانی همخوانی دارد.

بر اساس گزارش موتور جست‌وجوی PornMD در ژانویه سال جاری با استفاده از داده‌هایی که گوگل از واژه‌های جست‌وجوشده از کشورهای مختلف می‌دهد، ایران در سال گذشته چهارمین کشور مراجعه‌کننده به سایت‌های پورنوگرافی بوده است. پیش از ایران، پاکستان، مصر و فیلیپین قرار داشته‌اند.

به تازگی همایشی با عنوان «شبکه‌های مجازی، دانشگاه و سیاست‌های فرهنگی» برگزار شده است. محمدمهدی فتوره‌چی، مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، در این نشست با اشاره به تفاوت استفاده ایرانی‌ها و فرانسوی‌ها از شبکه‌های اجتماعی گفته است: «کشور فرانسه بین کشورهای اروپایی جایگاه چهارم را از لحاظ تعداد کاربران و نحوه استفاده از شبکه‌های مجازی دارد. شاید دوسوم مردم فرانسه از اینترنت برای انجام امور روزمره استفاده می‌کنند و حدود ۹۰ درصد دانش‌آموخته‌ها از اینترنت با کارکردهای مختلف استفاده می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد کارکردهای فرهنگی مثل استفاده از موسیقی یا استفاده از بازی‌های مجازی، در اولویت کاربران نوجوان است. کارکردهای ارتباطی بین جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال بیشتر است و بیشترین وابستگی کاربران نوجوان فرانسوی مربوط به بازی‌های خلاقانه است اما در ایران جوانان دنبال دوست‌یابی و تعاملات مجازی هستند»

مدیر گروه موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران با اشاره به اهمیت شرایط در کاربری اینترنت ادامه داد: «کاربری اینترنت بسته به اینکه در چه جامعه و در چه شرایط فرهنگی هستند، متفاوت است. یک نظریه‌پرداز معتقد است هر جامعه‌ای برای کارکردهای جدید ارزش خاصی قابل می‌شود و به سمت کاربری‌های جدید می‌رود. امیدواریم در سال‌های آینده وضعیت بهتری داشته باشیم اما در سال‌های گذشته بیش از یک میلیون کاربر ایرانی از سایت‌های غیراخلاقی بازدید کرده‌اند.»

بازدید یک میلیون کاربر ایرانی از سایت‌های غیراخلاقی، برآوردی رسمی بوده است. می‌توان حدس زد که برآوردهای غیررسمی، بیشتر از این میزان باشد.

اما روایت افرادی مانند بازیگران جوان از آنچه در شبکه‌های اجتماعی بر آنها می‌گذرد، با آمارهای رسمی همخوانی دارد. روی صحنه، دو نفر دور یک میز گرد نشسته‌اند اما پشت صحنه استودیویی آبی‌رنگ، شلوغ و پرازدحام است. دوربین‌ها سر جایشان قرار گرفته‌اند و کارگردان تلویزیونی، مشغول کنترل نور و صدا برای شروع ضبط است. بازیگری نام‌آشنا، منتظر رسیدن نوبت ضبط در گوشه‌ای نشسته و محتوای حرف‌هایش را با سردبیر هماهنگ می‌کند. صفحه اینستاگرامی این چهره معروف، بیشتر از یک میلیون نفر دنبال‌کننده دارد و قرار است در این برنامه، از اخلاق در فضای مجازی صحبت کند. خاتم جوان بازیگر می‌گوید: «من وقتی پروفایل افرادی را که در صفحه خودم یا بقیه همکارانم توهین می‌کنند و حرف‌های مستهجن می‌زنند چک می‌کنم، می‌بینم که نود درصدشان پسرهای نوجوان هستند. عکس‌ها و مطالبشان را که می‌خوانم، کاملاً متوجه می‌شوم که فشار جنسی شدیدی را تجربه می‌کنند. نمی‌دانم این حرف‌ها را روی آنتن چطور مطرح کنم، اصلاً می‌شود گفت؟ من هر روز چند مورد عکس‌هایی در قسمت پیام‌های شخصی اینستاگرام دریافت می‌کنم که همین بچه‌های نوجوان، عکس‌های برهنه خودشان را در کنار عکس‌های من چسبانده‌اند. از بقیه همکارها هم که پرسیده‌ام، آنها هم چنین مسائلی داشته‌اند.»



غلامحسین دواتی: «برند برای جامعه‌ای مناسب است که قدرت خرید مردمش متوسط باشد اما در جامعه ایرانی، قدرت خرید مردم در سال به زور به ۳۰۰۰ دلار می‌رسد که رقم پایینی است. در این شرایط ۵ تا ۱۰ درصد از افراد جامعه که ثروت در اختیار دارند می‌توانند محصولات واقعی برند خریداری کنند که بعضاً قیمت‌هایش به ۲۰۰ میلیون تومان هم می‌رسد.»

[آیا بازار ایران از برند اشباع شده است یا خیر؟]

پایتخت در تصرف برندها

موازنه نابرابر قدرت خرید مردم و برندها

می‌توان این‌طوری توجیه کرد. البته اینها هم بعضی‌هایشان کپی است و اینکه اصل باشند یا نه خودش ماجرای دیگری است. این را هم بگویم که همین چند وقت پیش تقریباً همین‌قدر پول داده بودم برای لباسی که برند نبود. چند بار بیشتر تن نکردم که شکل اولیه‌اش را از دست داد.»

صحبت از کیفیت در حالی است که برخی کارشناسان معتقدند بسیاری از برندهایی که در بازارهای ایران است، اصل نیست که عدم حضور رسمی نماینده این برندها در کشور باعث ایجاد چنین شرایطی است. غلامحسین دواتی، اقتصاددان می‌گوید: «بسیاری از همین برندها که در مناطقی مثل میرداماد و تجریش وجود دارند جعلی‌اند چرا که برندها رسماً در ایران حضور ندارند و جایگاهشان مشخص نیست. خصوصاً محصولاتی مثل عطرها و لوازم بهداشتی که بیشترشان جعلی است. اینکه می‌بینیم مثلاً در مسیر ارتفاعات توجال هم برخی از برندها فروشگاه زده‌اند خودش نشان می‌دهد که جایگاه برند در فرهنگ ما تعریف نشده است.» دواتی به ارتباط بین برند و قدرت خرید مردم اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «برند برای جامعه‌ای مناسب است که قدرت خرید مردمش متوسط باشد اما در جامعه ایرانی، قدرت خرید مردم در سال به زور به ۳۰۰۰ دلار می‌رسد که رقم پایینی است. در این شرایط ۵ تا ۱۰ درصد از افراد جامعه که ثروت در اختیار دارند می‌توانند محصولات واقعی برند خریداری کنند که بعضاً قیمت‌هایش به ۲۰۰ میلیون تومان هم می‌رسد.»

به گفته این اقتصاددان در این شرایط برندها هرچه مشهورتر باشند و کیفیت محصولاتشان به نظر بالاتر بیاید، بیشتر توانایی رقابت با یکدیگر را خواهند داشت. این در حالی است که به اعتقاد او تولیدکننده‌های ایرانی نیز محصولات باکیفیتی عرضه می‌کنند اما به دلیل عدم وجود اطمینان از سوی مردم، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. در سال‌های پس از انقلاب، نقشی که برند برای پیشبرد صنعت و تولید بازی می‌کند، برندسازی و حفظ انحصار برندها به یکی از دغدغه‌های اصلی بخش خصوصی کشور تبدیل شده است. حتی سرمایه‌گذاران خارجی نیز خواهان برقراری قوانین بین‌المللی در ایران هستند تا دیگر اجناس تقلبی نتوانند به راحتی بازار شرکت دیگر را به دست بیاورند. به نظر می‌رسد سازمان توسعه تجارت و وزارت صنعت، معدن و تجارت بر این امر اهتمام دارند و بازار ایران هم پس از وقفه‌ای سده‌های به قواعد متعارف بازار باز خواهد گشت. کارگروه ساماندهی مد و لباس نیز سیاست خود را در برابر ورود برندهای خارجی بر احترام به منافع ملی، شرایط و چهارچوب‌های بین‌المللی و نیز استانداردهای ملی بنا نهاده است. حمید قبادی، دبیر کارگروه مد و لباس با اشاره به این موضوع گفته است: «قرار نیست هر نمایندگی دست‌دوم و سومی با بهره‌گیری از یک نام و برندی که در فضای مجازی شاید سر و صدای زیادی داشته باشد، اقدام به ارائه محصولاتی کند که اساساً نه شأن فرهنگی کشور را رعایت می‌کند و نه توان کیفی رقابت با محصولات داخلی را در بعد هنری دارد. حتی حضور مستقیم نمایندگی‌ها نیز باید در چهارچوب استانداردهای کیفی بین‌المللی و نیز استانداردهای فرهنگی کشور باشد تا بتوان از حضور اندک اما موثر فناوری جهانی در این زمینه برخوردار بود. بنابراین نگاه کارگروه ساماندهی مد و لباس اساساً نگاه درهای باز بدون قید و شرط به حضور این برندها نخواهد بود.» فروشگاه‌های مختلفی در سراسر کشور وجود دارند که برندهای خارجی روی شیشه‌های آنها خودنمایی می‌کنند و مشتری‌ها را به خرید از خود می‌خوانند. شهروندان می‌گویند، نخستین دلیل برای خرید از این فروشگاه‌ها، کیفیت محصولات آنهاست هرچند بحث کپی یا اصل بودن این اجناس، هنوز بسته نشده است. ■



حتی در سربلایی بام تهران نیز دیده می‌شوند. جایی که مردم آمده‌اند تا با صعود از ارتفاع، تن خود را به ورزش بیازمایند اما ناگهان، تا سر خود را بالا می‌آورند، نخستین چیزی که به چشمشان می‌خورد، فروشگاه‌های برندهای خارجی است که با بنرهای کوچک و بزرگی که روی شیشه‌هایشان چسبانده‌اند، سعی در جذب آنها دارند. اقتصاد ایران در سالیان اخیر شاهد ورود هرچه بیشتر محصولات خارجی با برندهای مختلف بوده است. سرعت و حجم این ورود تا آنجا پیش رفته که اکنون می‌توان فروشگاه‌های برندهای مختلف خارجی را نه تنها در مناطق بالاترین پایتخت که در مسیر ارتفاعات توجال نیز دید. موضوعی که این سؤال را مطرح می‌کند که آیا حضور برندها در هر منطقه‌ای سودآوری لازم را دارد یا خیر؟ این در حالی است که به گفته برخی کارشناسان، مسئله اصل یا بدل بودن محصولات این برندها نیز همواره مطرح است و از آنجا که نمایندگی‌های مجاز برندها توانایی حضور رسمی در ایران را ندارند، امکان راهیابی محصولات با کیفیت بالا به بازار ایران کمتر هست. طبق تعریف انجمن بازاریابی آمریکا، مارک، برند یا «تئام» یک نام، نماد یا هر ویژگی دیگری است که مشخص‌کننده خدمات یا فروشنده محصولی خاص باشد که به وسیله آن از دیگر محصولات و خدمات مشابه متمایز می‌شود. با این همه عنوان قانونی برای برند، «ششان تجاری» است. فروشگاه‌های برندهای خارجی لباس و کفش را می‌توان عمدتاً در مناطق بالاترین پایتخت دید، جایی که درآمد ساکنان آن با قیمت‌های بعضاً میلیونی محصولات همخوانی بیشتری دارد. پاساژ ارگ در تجریش، یکی از این مکان‌هاست که می‌توان برندهای مختلف لباس چون آدیداس، پوما، اکو و... را در آن دید. تعداد بالای این برندها در این پاساژ این سؤال را مطرح می‌کند که آیا راه برای ورود و رقابت برندهای دیگر نیز وجود دارد؟ و اینکه آیا بازار ایران از سوی برندهای مختلف اشباع شده است یا خیر؟ علی، فروشنده محصولات آدیداس است و روزانه با مشتری‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود. او معتقد است رقابت برندها با یکدیگر به قدمت، شهرت، نوع و کیفیت محصولاتشان بستگی

دارد و مشتری‌ها نیز بیشتر براساس آن، انتخاب می‌کنند. او می‌گوید: «برند آدیداس سال‌هاست در ایران کار می‌کند و بیشتر مردم آن را می‌شناسند. محصولات این برند قیمت‌های مختلفی دارد که همه اقشار جامعه از کارگر و کارمند گرفته تا آنها که درآمد بالایی دارند می‌توانند از آن خرید کنند. مثلاً کفش‌های ما از ۲۰۰ هزار تا ۱۵ میلیون تومان است.» زنی مسن، در چندقدمی او ایستاده. او که برای خرید گرمکن به فروشگاه آمده از شنیدن برخی قیمت‌ها شوکه شده است. می‌گوید: «آدم اینجا جنس باکیفیت بخرم اما بعضی‌هایشان مثل محصولات دیگر است و کیفیت ندارد. پرسیدم فلان کفش قیمتش چقدر است؟ گفت ۵۰۰ هزار تومان! آجب خیلی گران است.» با فاصله اندکی از برند آدیداس، فروشگاه محصولات برند اکو قرار دارد. مشتری‌های آن بیشتر دنبال کفش هستند. مسئول این فروشگاه، پسری جوان است. او می‌گوید بازار رقابت بین برندها به کیفیت محصولات و شهرتشان بستگی دارد و راه برای ورود برندی که این ویژگی‌ها را داشته باشد بسته نیست. سعید می‌گوید: «بیشتر مردم برند می‌خرند چون خیالشان از کیفیتش راحت است. قیمت‌ها هم براساس کیفیت، بالاتر از محصولات مشابه در فروشگاه‌های دیگر است اما ما اینجا از همه اقشار خریدار داریم. مشتری‌ها می‌خواهند با پولی که می‌دهند، جنس ماندگار بخرند.» دو پسر جوان مشتری او هستند. با پلاستیکی از محصولات اکو در حال بیرون آمدن از فروشگاه هستند که می‌گویند: «لباس برند هم کیفیت دارد، هم زیباست و هم در تن می‌نشیند. قیمت بالایش را

[شهر آفتاب کجاست، راه دسترسی به آن چگونه است، هزینه آن چقدر شده و آخرین تحولات پیرامون آن چیست؟]

شهر بی سکنه

گزارش میدانی از شهر آفتاب، شهری ۴ هزار میلیارد تومانی

یزدان مرادی

خبرنگار

ورود بدون مجوز به این منطقه ممنوع است. نگهبان، داخل کیبوسک نشسته و با دقت، رفت و آمدها را زیر نظر دارد. جز ماشین های سنگین که بارشان مصالح ساختمانی است و چند راننده شخصی، فرد دیگری حق ورود ندارد. نگهبان مردی جوان است که با چند سؤال کوتاه، مجوز راننده و فاکتور بارش را چک می کند و نام آنها را در دفتر بزرگی می نویسد. «بارت چیست، سیمان؟ چند تن؟» ساعت دقیق ورود و خروج آنها نیز لازم است و باید معلوم شود که این مصالح گران قیمت، در کدام بخش از منطقه استفاده می شود. راننده، صورتی سوخته دارد و موهای مشکی سینه اش، فر خورده و از زیر یقه عرق گیر سفیدش بیرون زده. اجازه ورود که می یابد، میله آهنی ورود ممنوع بالا می رود و راه باز می شود. تا چشم کار می کند، خیابانی سنگ فرش شده دیده می شود که نگاه به انتهای آن هم آدم پیاده را خسته می کند. در انتها، دودی غلیظ و سیاه به آسمان بلند شده و با صدای خاکبرداری لودرها در هم آمیخته است. هرچه آن سوی دیوارها، جنب و جوشی در جریان است، این سو، سکوت حرف اول را می زند. آن قدر که صدای قیچی چند کارگر افغان که در فاصله ۱۰۰ متری، مشغول هرس کردن گل ها و درختان هستند، به خوبی به گوش می رسد «قرچ، قرچ، قرچ». آفتاب پاییزی روی آسفالت نشسته و باد بی جان توی صورت های می خورد. منطقه، صدها متر دورتر از عوارضی تهران - قم است و صدای رفت و آمد ماشین ها به موسیقی یکنواخت و اجباری کارگران آن تبدیل شده. نگهبان می گوید، نمی توان وارد شد اما در آهنی نزدیک ایستگاه مترو باز است و بعضی از کارگرا از آن وارد مجموعه می شوند. خاکی که در هوا بلند شده، جفیه ای دور دهان بعضی هایشان پیچانده است. یکی از آنها، آنکه صورتش پیدا نیست با چوبی نازک در دستش ور می رود و دیگری با ابروهایی در هم کشیده، بیلی در دست گرفته و مشغول کندن چاله است. در چند قدمی آنها، کارگری دیگر کلاه آفتابی به سر کرده و مشغول سرکشی به گل هاست. چشمان باریکش او را معرفی می کند «هل افغانستان، چند ماهی می شود اینجا کار می کنم.» در داخل مجموعه، انگار یک «تس بزرگ» ساکنان را مجبور به کوچ اجباری کرده. طوری که برخی سکانس های فیلم های اکشن، آنجا که مردم همه اسباب و وسایل خود را بار می زنند و شبانه فرار می کنند، طوری که جز ساختمان های بی روح، اثری از خود



مجموعه نمایشگاهی شهر آفتاب در جنوب تهران در زمینی به مساحت ۱۳۸ هکتار در مجاورت مرقد امام خمینی (ره) در اتوبان تهران - قم واقع است

باقی نمی گذارند، به یاد آدم می آید. هر از گاهی هم ماشینی سنگین یا شخصی از جاده موزائیکی عبور می کند و کمی خاک به هوا بلند می شود. صدای افتادن آهن آلات سنگین در هوا پیچیده و پژواکش در صدای موتور ماشین های سنگین نشسته است. میل درهای ستون های ساختمان های نیمه کاره و جرثقیل ها، قلب آسمان را شکافته اند و به خورشید نزدیک شده اند. همانی که از فاصله ای بسیار دور به این منطقه می تابد، نام اینجا، پیشوند شهر را با خود یدک می کشد اما کسی در اینجا زندگی نمی کند، اینجا «شهر آفتاب» است.

مجموعه نمایشگاهی شهر آفتاب در جنوب تهران با چهار بخش اصلی نمایشگاه ها، مرکز تجاری، مرکز اقامتی و بخش خدمات و پشتیبانی، در زمینی به مساحت ۱۳۸ هکتار در مجاورت مرقد امام خمینی (ره) در اتوبان تهران - قم واقع است و احداث آن از سال ۸۴ با مصوبه شورای شهر دوم تهران آغاز شد. ساخت این پروژه در حالی تاکنون ادامه یافته که در ابتدا قرار بود پس از دو سال و با بودجه ای بالغ بر ۸۰۰ میلیارد تومان به بهره برداری برسد. اکنون اما ۱۱ سال از روزی که نخستین کلنگ، زمین اینجا را شکافت، می گذرد و به گفته شهرداری تا سال ۹۴ حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومان برای آن هزینه شده است. شهروندان تهرانی که در این مدت بارها نام «شهر آفتاب» را از مسئولان مختلف شنیده بودند، سرانجام فروردین امسال موفق شدند در پی راه اندازی ایستگاه متروی شهر آفتاب و برای نمایشگاه بین المللی کتاب، پا در این منطقه بگذارند. به محض پایان نمایشگاه اما حضور آنها در اینجا بی معنا شد چرا که شهر آفتاب هنوز به بهره برداری کامل نرسیده و ایستگاه متروی آن نیز در روزهای غیر از برای نمایشگاه، غیر فعال است.

کارگران ایرانی و افغانستانی که در این مجموعه مشغول به کارند، می گویند ماهی یک میلیون و هفتصد هزار تومان حقوق می گیرند و کارشان از ۷ صبح تا ۶ غروب طول می کشد. احمد، ایرانی است. در لودر لم داده و سرش را روی فرمان گذاشته. وقتی صدای خرش خرش کشش، روی سنگ های ریز و درشت خیابان به گوشش می خورد، کمی سرش را بالا می آورد طوری که رد قرمز فرمان روی سرش دیده می شود. با لهجه آذری می گوید: «اینجا تقریباً ساخته شده، چند تا پروژه مانده که دارند تکمیلش می کنند» با دست، آن دوردست ها را نشان می دهد، ساختمان های بزرگ ساخته شده و نیمه کاره، چند جرثقیل که سر در آسمان دارند و کارگرهایی که در ارتفاع بالا، روی داربست ها، بسیار کوچک دیده می شوند، در چشم می نشینند. «نجا را می بینی، دارند می سازند. آن طرف تر هم پارسل نمایشگاه کتاب بود. کلی آدم آمد.» خنده اش می گیرد چون یاد سرت تعدادی از دوچرخه های شهر آفتاب افتاده: «اینجا دوچرخه می دادند به مردم تا این مسیر را رکاب بزنند تا خود نمایشگاه اما آخر سر ۱۰۰ تا دوچرخه کم آمد، پس نیاوردند!» احمد می گوید از برج سه تاکنون حقوق نگرفته و زندگی اش خوب نمی چرخد: «ماهی یک میلیون و هفتصد تومان می گیرم اما آخرین بار برج سه حقوق دادند. قبلیش هم ۵ ماه بود حقوق نداده بودند، آن را یکجا دادند. فعلاً با همان داریم سر می کنیم.» فاصله چندین کیلومتری شهر آفتاب از تهران و نحوه دسترسی مردم به آن، یکی از مشکلاتی است که همواره از آن یاد شده است به نحوی که بابت کاهش استقبال مردم از نمایشگاه بین المللی کتاب نگرانی ایجاد کرده بود. هر چند آمار برخی مسئولان در این خصوص، چیز دیگری را نشان می دهد. آنها می گویند: «انتقال نمایشگاه از مصلی به شهر آفتاب باعث افزایش بازدید کنندگان شد.» انتقالی که برای انجام آن ۱۱ میلیارد تومان هزینه شد و البته با حاشیه هایی نظیر ریزش یکی از درهای شیشه ای نمایشگاه و از آن مهم تر، آب گرفتگی برخی از غرفه ها در پی بارندگی شدید و وارد آمدن خسارت ۷۰ میلیون تومانی به چند ناشر همراه بود. در جدیدترین تحول پیرامون این پروژه عظیم، اوایل مهر امسال، اعضای شورای شهر تهران موافقت کردند تا مدیریت بهره برداری نمایشگاه بابت بدهی های شهرداری در قالب تهارت به بانک شهر واگذار شود. پیش از آن نیز شهرداری تهران مبلغی حدود ۴۰۰۰ میلیارد تومان برای فروش شهر آفتاب اعلام کرده بود. ساختمان های متعددی در این پروژه ۱۳۸ هکتاری وجود دارد که نمایشگاه کتاب پارسل یکی از آنهاست. فضای سبز زیبایی نیز در حاشیه خیابان ساخته شده که کارگران زیادی رسیدگی به آنها را بر عهده دارند. آبنمایی بزرگ در یکی از میدان های آن وجود دارد و مهندسی برخی نماها مدرن است. با همه اینها، تا زمانی که پای شهروندان به اینجا باز نشود، شهر آفتاب، شهر نخواهد بود. براساس تعاریف موجود، شهر به محلی گفته می شود که گروهی از انسان ها در آن ساکن اند و به فعالیت مشغول اند. این یعنی شهر فقط ساختمان نیست بلکه محل انسان ها، خانواده ها، گروه ها، سازمان های اجتماعی و طبقات مختلف است. این تعریف در شهر آفتاب معنا ندارد. تا چشم کار می کند ساختمان و ماشین سنگین دیده می شود. صدای لودرها و برخورد آهن آلات با زمین سخت نیز پیوسته می آید. اینجا شهر آفتاب است، شهری بدون سکنه. ■

راهبرد

تکلیف پروژه‌های نیمه‌تمام چه می‌شود؟

کلنگ‌های میلیاردي

چالش‌های امروز اقتصاد ایران به رکود و تورم و رشد اقتصادی ختم نمی‌شود. اگر کمی دقیق‌تر به شرایط موجود در اقتصاد بنگریم، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم که به این زودی‌ها گریبان کشور را رها نمی‌کنند. از جمله اینها پروژه‌هایی هستند که سال‌هاست بلا تکلیف مانده‌اند. کلنگ‌هایی که غیرکارشناسی به زمین خورد و برای دولت‌های بعدی مسئولیتی مضاعف به وجود آورد. طرح‌های میلیاردي که رها و فقط موجب توقع در جامعه شدند. حال در دولت یازدهم شاهد انبوهی از طرح‌های نیمه‌تمام که حدود ۳ هزار طرح برآورد می‌شوند، هستیم و خیل طلبکاران. این طلبکاران، پیمانکارانی هستند که همین پروژه‌ها را در دست داشتند. حال باید سیاست دولت را از دو دریچه مورد بررسی قرار داد. اول اینکه تکلیف این پروژه‌ها چه می‌شود و دوم اینکه طلب پیمانکاران به چه صورت و کی پرداخت می‌شود؟



آینده‌نگر چشم‌انداز پروژه‌های نیمه‌تمام را بررسی می‌کند

ارثیه ناخواسته

بمانجان ندیمی

خبرنگار

برج‌های نیمه‌تمام، جاده‌های نیمه‌کاره، کارخانه‌هایی که تنها یک تابلو هویتشان را مشخص می‌کند، پالایشگاه‌ها و ورزشگاه‌های بهره‌برداری نشده، همه و همه را به نام پروژه‌های نیمه‌تمام می‌شناسیم. پروژه‌هایی که در دولت نهم و دهم کلنگ‌زنی شدند و هنوز هم خبری از تکمیل آنها نیست. آنچه از این پروژه‌ها ملموس است، دیوارهایی است که دور یک زمین کشیده شده است یا پیشرفت فیزیکی بیشتری داشته و تعداد زیادی پیمانکار طلبکار.

برآوردهای صورت گرفته حاکی از آن است که تکمیل این پروژه‌ها به تخصیص منابع هنگفتی نیاز دارد. از آنجا که این پروژه‌ها متعلق به دولت است، تخصیص منابع نیز باید توسط دولت صورت گیرد. حال آنکه شرایط اقتصادی کشور اجازه تخصیص این منابع را به دولت یازدهم نمی‌دهد. در واقع دولت یازدهم وارث بدهی‌ها و طرح‌های نیمه‌تمامی است که در دولت قبل به وجود آمده است. سفرهای استانی دولت نهم و دهم برای دولت یازدهم هزینه‌های زیادی را به دنبال داشت. کلنگ‌زنی‌های میلیاردی و ارقام بالای بدهی اتفاقی است که هم‌اینک گریبان‌گیر دولت حسن روحانی است. حدود ۳ هزار طرح نیمه‌تمام از دولت قبل به جای مانده که برای تکمیل آنها به سال‌ها زمان نیاز است. ضمن اینکه درآمدهای دولت یازدهم نیز با توجه به افت قیمت نفت، کاهش یافته و برخی از کارشناسان معتقدند بودجه‌های تعریف‌شده در دولت یازدهم محقق نشده است. این در حالی است که برای اتمام این پروژه‌ها به بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان نیاز است و دولت وعده داده که امسال ۴۰ هزار میلیارد تومان به این پروژه‌ها اختصاص می‌دهد. هرچند این میزان نیز می‌تواند رکورد قابل توجهی برای دولت یازدهم رقم بزند. اما با فرض تحقق این وعده نیز تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام ۱۰ سال به طول خواهد انجامید. در سال ۱۳۸۶، مبلغی که برای اتمام طرح‌های نیمه‌تمام در سال‌های آتی محاسبه شده بود، در حدود ۵۵ هزار میلیارد تومان بود. محاسبات انجام‌شده در سال ۱۳۸۸ حاکی از این بود که دولت به حدود ۹۵ هزار میلیارد تومان اعتبار برای اتمام طرح‌های نیمه‌تمام قبلی نیاز دارد. در سال ۱۳۹۱ بررسی‌های انجام‌شده در نهادهای کارشناسی کشور بیانگر آن بود که برای طرح‌های نیمه‌تمام به بیش از ۲۰۸ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است. در حال حاضر نیز برآوردها حاکی از نیاز بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی برای تکمیل این پروژه‌هاست و به نظر می‌رسد این رقم هرساله بیشتر شود و روند صعودی طی کند.

شاید یکی از راهکارهای مناسب در این شرایط، تکمیل پروژه‌هایی است که ضرورت بیشتری دارد یا پیشرفت فیزیکی بالای ۸۰ دارد. البته این موضوع در دستور کار دولت نیز قرار گرفته است.

اما در میان این پروژه‌ها، شاهد کلنگ‌زنی‌های بی‌مورد و بدون توجیه اقتصادی نیز هستیم. کلنگ‌زنی‌هایی که ریشه در افکار پوپولیستی دارند. شاید بتوان گفت این پروژه‌ها یادگارهایی هستند از دولت نهم و دهم که سال‌ها جای زخم آنها بر تن اقتصاد کشور باقی خواهد ماند.

این‌گونه پروژه‌ها یکی از چالشهای مهم دولت یازدهم است که نیاز به تصمیم‌گیری جدی دارد. اعتقاد بر این است که چنین پروژه‌هایی حتی در صورت تکمیل شدن، نمی‌توانند آن کارایی لازم را داشته باشند. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که با این پروژه‌های بلا تکلیف باید چه کرد؟ شاید واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی به عنوان اولین راهکار برای این موضوع مطرح شود. اما آیا بخش خصوصی از چنین پروژه‌هایی که فاقد توجیه اقتصادی هستند استقبال می‌کند؟

فعالان اقتصادی اعتقاد دارند این پروژه‌ها برای بخش خصوصی جذابیتی ندارد چرا که حتی در صورت بهره‌برداری نیز نمی‌تواند برای آنها سودآور باشد. در نتیجه اعتقاد دارند یا باید این‌گونه پروژه‌ها را تعطیل کرد یا اگر قابلیت دارد، آنها را تغییر کاربری داد.

فارغ از اینکه بخش خصوصی از پروژه‌های بدون توجیه اقتصادی استقبال نمی‌کند، تاکنون دولت برای واگذاری هیچ پروژه‌ای به این بخش اقدام نکرده است. هرچند مقامات مسئول دائما از واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی سخن می‌گویند اما در عمل اتفاق جدی در این باره نیفتاده است. حتی هوشنگ خندان‌دل، معاون عمران و توسعه شهری و روستایی وزیر کشور، چندی پیش اعلام کرده بود: با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی در کشور به بخش خصوصی واگذار می‌شود تا اتمام عملیات اجرایی این طرح‌ها روند صعودی به خود گیرد. به گفته او، یکی از اولویت‌های اساسی دولت یازدهم واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی است. براساس اظهارات این مقام مسئول، پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی تمام مناطق کشور در حال بررسی است تا با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی این طرح‌ها اجرایی شود که نیاز است در این زمینه مدیران دستگاه‌های اجرایی نیز از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کنند.

اما ماجرای پروژه‌های نیمه‌تمام به اینجا ختم نمی‌شود. بدهی‌های دولت به پیمانکاران نیز بخشی از تبعات این طرح‌هاست. البته هیچ‌گاه رقم دقیقی از این بدهی‌ها به صورت رسمی اعلام نشده است. روحانی در گزارش ۱۰۰ روزه خود بدهی دولت به پیمانکاران و بخش‌های مختلف و خصوصی را حدود ۵۵ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. رئیس سازمان حسابرسی نیز در یک مصاحبه رقم بدهی‌های دولت به پیمانکاران بخش خصوصی را ۹۴ هزار میلیارد تومان عنوان کرد. از سوی، وزیر راه و شهرسازی بدهی وزارتخانه خود به پیمانکاران را ۵ هزار میلیارد تومان ذکر کرد. وزیر نیرو اسفندماه سال گذشته بدهی انباشته‌شده بخش برق را حدود ۲۴ هزار میلیارد تومان، مدیرعامل توانیر ۳۰ هزار میلیارد تومان و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران هم در نشست خبری اردیبهشت سال جاری خود رقم بدهی‌های شرکت ملی نفت ایران را حدود ۵۰ میلیارد دلار دانست.

مسئولان ادعا می‌کنند که در حال حاضر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت همین پرداخت بدهی‌هاست. اما از چه راهی؟ فعالان بخش خصوصی معتقدند نمی‌توان در خصوص پرداخت بدهی‌های دولت به پیمانکاران نمره خوبی را برای دولت متصور بود. این در حالی است که پیمانکاران نیز از سوی دیگر به سازمان‌هایی همچون تامین اجتماعی و مالیات و بانک‌ها بدهکارند و تاخیر در پرداخت این بدهی‌ها برای آنها با جریمه و خسارت روبه‌رو است. ضمن اینکه طلب پیمانکاران از دولت طی این سال‌ها مطابق با تورم پیش نرفته و از ارزش آن کاسته شده است. اما به طور مثال بدهی آنها با جریمه مواجه بوده است.

کارشناسان معتقدند آثار بدهی‌ها مانند یک دومینوست که مدام از بخشی به بخش دیگر منتقل می‌شود. در قدم اول با عدم پرداخت بدهی‌ها توسط دولت، پیمانکار هم نمی‌تواند طلب بانک‌ها را بپردازد. در نتیجه مطالبات معوق افزایش می‌یابد و توان بانک‌ها کم می‌شود و نمی‌توانند تسهیلات جدید به بخش خصوصی بدهند و توان پیمانکاران کم و کمتر می‌شود. از طرفی وقتی که بخش خصوصی مقروض بانک باشند، اسمشان در لیست سیاه قرار می‌گیرد و بانک‌ها هم به آنها وام نمی‌دهند. ممنوع‌الخروج می‌شوند و نه امکان فعالیت در داخل کشور را خواهند داشت نه توان ارزآوری با فعالیت در خارج از کشور. در این صورت است که با بخش خصوصی ناتوان و کوچکی مواجه می‌شویم که هم طلبکار است و هم بدهکار. ■



ایران نباید فقط به این راضی باشد که اقتصادش، مانند زیمبابوه نشده است. بلکه باید به این بیندیشد که چرا تاکنون نتوانسته مواردی مانند پرداخت بدهی به پیمانکاران را حل و فصل کند.

بدهکاران بلا تکلیف

دلیل ایجاد بسیاری از پروژه‌های نیمه تمام، عدم پرداخت بدهی‌ها و عدم وجود نقدینگی است



سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

سال‌هاست که سخن از پروژه‌های نیمه تمام همواره در محافل اقتصادی مطرح است. پروژه‌هایی که انتظار می‌رود دولت آنها را به بخش خصوصی واگذار کند اما تاکنون این امر اتفاق نیفتاده است. شاید بد نباشد که برای چرایی این موضوع سؤال دیگری نیز مطرح شود: چرا دولت بدهی‌های خود را به بخش خصوصی پرداخت نمی‌کند؟

برای پاسخ به سؤال باید اقداماتی را که تاکنون برای پرداخت بدهی‌ها صورت گرفته است بررسی کرد. یکی از این اقدامات اوراق سکوک بود. هرچند راهکارهای زیادی برای تسویه بدهی‌ها مطرح شده، اما تاکنون هیچ‌یک از آنها اجرایی نشده است. در این شرایط که بخش خصوصی همچنان مطالبات خود را از دولت دریافت نکرده است، چگونه ممکن است که مجدداً در پروژه‌های نیمه تمام وارد شود، مشارکت کند و تمایلی برای اجرای این پروژه‌ها داشته باشد؟

اگر قرار بود این کار به‌قاعده انجام شود، برای اینکه دولت بتواند اشتغال ایجاد کند و بسیاری از پروژه‌های نیمه تمام را اجرایی کند و به اتمام برساند، همچنین توانایی بخش خصوصی را در این پروژه‌ها به کار گیرد و رونق اقتصادی به وجود آورد، باید تیم اقتصادی دولت پیشنهادی را که در این زمینه داشت به هیئت دولت و شخص محترم ریاست جمهوری ارائه می‌داد. بر همین اساس می‌توانستند از محل پروژه‌های عمرانی بودجه‌ای را در نظر بگیرند که به واسطه آن رونق اقتصادی بازگشت مجدد داشته باشد و در همین راستا از ایجاد اشتغال‌هایی که اتفاق می‌افتد، و گردش اقتصادی‌ای که شکل می‌گیرد، بتوانند بدهی‌های مربوط به پروژه‌های قبلی را نیز پرداخت کنند. در حال حاضر دلیل ایجاد بسیاری از پروژه‌های نیمه تمام، عدم پرداخت بدهی‌ها و عدم وجود نقدینگی است. تقدم و تاخر یا به عبارتی اولویت‌بندی در برخی از کارها می‌تواند مثر باشد و در این موضوع می‌تواند رونق اقتصادی ایجاد کند. متأسفانه این اتفاق‌ها برای پرداخت بدهی‌ها در کشور نیفتاد و دلیل آن نیز مشخص نیست.

ایران نباید فقط به این راضی باشد که اقتصادش مانند زیمبابوه نشده است. بلکه باید به این بیندیشد که چرا تاکنون نتوانسته مواردی از این دست را حل و فصل کند. چرا گذر از این موارد تاکنون میسر نشده است. این موارد به عنوان یک انتقاد و حتی اعتراض بر دولت وارد است. در شرایطی که ما همه مسائل را درگیر مباحث مربوط به مجموعه تحریم و محدودیت‌های بین‌المللی می‌دانستیم و انتظار می‌رفت که با لغو تحریم‌ها مشکلات و مسائل اقتصاد ایران نیز حل شود، در حال حاضر با گذشت حدود یک سال از اجرایی شدن برجام و تحقق لغو تحریم‌ها، هنوز مشکلات اقتصادی پابرجاست. در حالی که انتظار می‌رفت با این اتفاق، تلنگری به اقتصاد ایران وارد آید و آواز تغییر وضعیت اقتصادی در فضای کشور طنین‌انداز شود.

تنها اتفاقی که افتاد این بود که نتوانسته‌ایم برای نیمه دوم سال ۹۵ شرایط بهتر و خوبی را پیش‌بینی کنیم. در واقع رونق اقتصادی را به نیمه دوم امسال موکول کردیم. این در حالی است که در این دوره نیز آرام آرام وارد فضای انتخاباتی می‌شویم و متأسفانه باز هم درگیر مسائل دیگری در کشور خواهیم شد و مجدداً وضعیت اقتصادی در کشور در اولویت قرار نمی‌گیرد و به دست فراموشی سپرده می‌شود.

اگر قرار است نگاه مثبت همواره به مسائل سیاسی و امنیتی باشد و مسائل اقتصادی نادیده گرفته شود، مشکلات همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. باید به خاطر داشته باشیم که شکم جامعه هنوز سیر نیست و متأسفانه آوای کندی‌های روند توسعه اقتصادی به گوش می‌رسد. در حال حاضر تورم تکریمی محقق شده است که دست‌آورد بسیار خوبی است اما مشخص نیست که این قصه در نیمه دوم سال نیز حفظ می‌شود یا خیر.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هرچند راهکارهای زیادی برای تسویه بدهی‌ها مطرح شده، اما تاکنون هیچ‌یک از آنها اجرایی نشده است.
- ▶ می‌توانستند از محل پروژه‌های عمرانی بودجه‌ای را در نظر بگیرند که به واسطه آن رونق اقتصادی بازگشت مجدد داشته باشد.
- ▶ با گذشت حدود یک سال از اجرایی شدن برجام و تحقق لغو تحریم‌ها، هنوز مشکلات اقتصادی پابرجاست.
- ▶ تنها اتفاقی که افتاد این بود که نتوانسته‌ایم برای نیمه دوم سال ۹۵ شرایط بهتر و خوبی را پیش‌بینی کنیم. در واقع رونق اقتصادی را به نیمه دوم امسال موکول کردیم.
- ▶ حاصل این گونه پروژه‌ها این بوده که یک سری بدهکار در جامعه به وجود آمده است
- ▶ هنگامی که مطالبات بخش خصوصی از سوی دولت پرداخت نمی‌شود، بزرگ شدن دولت را به همراه خواهد آورد.

متأسفانه بیشتر پروژه‌های نیمه تمام توجه اقتصادی ندارند. بسیاری از آنها نه تنها کارشناسی نبوده، بلکه از نظر اجرایی شدن و ساختار فنی نیز زیر ذره‌بین بوده و قابلیت اجرا نداشته‌اند. به طور مثال، توجیه اقتصادی پروژه‌های تهیه مسکن مهر، خاندان‌دار شدن تعدادی از افراد جامعه است که این در ظاهر بسیار مطلوب و خوب است. اما باید در نظر داشت که خانه‌دار شدن به هر قیمتی هم قابل قبول نیست. آیا خانه‌دار شدن به قیمت اینکه در جامعه امنیت از دست برود، ارزش دارد؟ حاصل این گونه پروژه‌ها این بوده که یک سری بدهکار در جامعه به وجود آمده است. نه فقط شرکت‌های بزرگ، بلکه پیمانکاران کوچک نیز در همین راستا در جامعه حذف شده‌اند. اگر هم شرکت‌های استخوان‌دار و قوی از قدیم بوده‌اند، نتوانسته‌اند فقط به صورت ساختاری اسم خود را نگه دارند. هیچ اشتغال ماندگار و پایداری به وجود نیامده است. از آن طرف بدهی‌هایی که شکل گرفته، خود یک معضل ایجاد کرده است. روی هم رفته وقتی که نگاه می‌کنیم، وضعیت پایداری را در این شرایط شاهد نیستیم.

برنامه دولت برای طلب پیمانکاران تاکنون محقق نشده است. اگر به استراتژی دولت در مقابل پیمانکاران و بخش خصوصی نگاه کنید متوجه خواهید شد که بخش خصوصی روز به روز در حال ناتوان‌تر شدن است. هنگامی که مطالبات بخش خصوصی از سوی دولت پرداخت نمی‌شود، بزرگ شدن دولت را به همراه خواهد آورد. به عبارتی هنگامی که بخش خصوصی درآمد کمی دارد هنوز هم مجبور است مالیات قبلی خود را به علت مشکلات مالی با تاخیر پرداخت کند. از سوی دیگر به تعویق افتادن پرداخت مالیات نیز با جریمه‌هایی همراه است. این در حالی است که دولت نسبت به تاخیر در پرداخت‌های خود تعدیلی ندارد. اما بخش خصوصی باید برای هر گونه تاخیر و تعویق در پرداخت مواردی همچون مالیات، بیمه و... جریمه بپردازد. حتی باید ضمانت‌نامه‌های حسن انجام کار را تمدید کند. اما از آن سو دولت بابت بدهی‌هایش به این بخش هیچ پولی را پرداخت نمی‌کند. حال آنکه با توجه به تورمی که وجود دارد، ارزش پول نیز کاهش یافته و رقمی که به طور مثال ۵ سال پیش باید دریافت می‌شد، امروز آن ارزش را ندارد. در نتیجه ضرر و زیان در این خصوص نیز مجدداً متوجه بخش خصوصی خواهد شد.

البته اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی برای پرداخت این مطالبات بررسی‌هایی را صورت داده است. این موضوع توسط کمیسیون‌های تخصصی اتاق در حال پیگیری است. از این رو امید است که بتوانیم در این باره به نتیجه مطلوب دست یابیم. ■

وزیر اسبق نیروی در گفت‌وگو با آینده‌نگر مطرح کرد:

بخش خصوصی را به میدان بیاورند



حبیب‌الله بیطرف وزیر اسبق نیرو از پروژه‌های نیمه‌تمام می‌گوید. پروژه‌هایی که به گفته او در دولت نهم و دهم به طور فله‌ای و غیرکارشناسی استارت خورد و اکنون به عنوان مشکلی در اقتصاد کشور مطرح است. چرا که بدهکارانی از این پروژه‌ها بر جای مانده که هنوز نتوانسته‌اند بدهی‌های خود را از دولت وصول کنند. او معتقد است برخی از پروژه‌ها توجیه اقتصادی ندارند و باید تعطیل شوند. تعدادی که قابلیت بهره‌برداری دارند نیز باید به بخش خصوصی واگذار شوند. البته بخش خصوصی می‌تواند در برخی از این پروژه‌ها با دولت نیز مشارکت داشته باشد. به گفته بیطرف می‌توان از سرمایه‌گذاران خارجی نیز برای تکمیل این پروژه‌ها کمک گرفت. در ادامه مشروح گفت‌وگوی حبیب‌الله بیطرف با آینده‌نگر را می‌خوانید.

■ **بدهی پیمانکاران از کجا نشئت می‌گیرد؟ این بدهی از چه زمانی شروع شده و چرا این بدهی‌ها به این صورت روی هم جمع شده و پرداخت نشده‌اند؟**

در طی هفت الی هشت سال گذشته، مشخصاً در سه سال آخر دولت دهم، تخصیص بودجه‌های عمرانی یا تملک سرمایه‌ای به مقدار خیلی کمی بوده است. مثلاً بودجه مصوب سال ۹۰ به مقدار ۴۰ هزار میلیارد تومان بوده است. ولی بودجه تخصیص یافته ۱۰ هزار میلیارد تومان بوده است. ۲۵ درصد بودجه مجلس تخصیص یافته است. با وجود اینکه درآمدهای نفتی بالای هم وجود داشته است، ولی کوتاهی دولت نسبت به انجام وظایف قانونی خودش در مورد تامین پروژه‌های عمرانی موجب شده است که این اختلاف به وجود بیاید و این شرایط برای پیمانکاران رقم بخورد. پیمانکاران با فرض اینکه بودجه آن طرح ۱۰۰ درصد اختصاص پیدا می‌کند، رفت‌اند و روی یک پروژه کار کرده‌اند. صورت وضعیت کرده‌اند. ولی بودجه تخصیصی یک چهارم بودجه مصوب بوده است و لذا پیمانکاری که کار کرده و دستگاه اجرایی هم او را تشویق کرده است که در ازای کار به او پول خواهند داد، عملاً پولی دریافت نکرده است. دولت پول او را پرداخت نکرده است و این بدهی‌ها در دست دولت باقی مانده و تا الان هم پابرجاست.

■ **پیمانکاران در حال حاضر و در این شرایط چه کاری باید انجام بدهند؟ فکر می‌کنید که برای پرداخت این بدهی‌ها، وضعیت به چه صورت پیش خواهد رفت؟**

پیمانکارانی که هنوز برای آنها توان مالی، مدیریتی و اجرایی باقی مانده است، بهتر است که با دولت در زمینه گرفتن طرح‌های عمرانی و تکمیل این طرح‌ها مشارکت کنند و دولت بخشی از این طرح‌ها را با دادن تسهیلات ویژه، به گونه‌ای که بخش خصوصی بتواند این طرح‌ها را تکمیل و بهره‌برداری کند و از محل بهره‌برداری آن، هزینه‌ها، طلب و سرمایه‌گذاری آنها مستهلک بشود، به این بخش واگذار کند.

■ **فعالان بخش خصوصی معتقدند دولت علاقه‌ای به این کار ندارد.**

اگر که علاقه‌مند نیست، این طرح‌های نیمه‌تمام می‌ماند و این پیمانکاران هستند که همچنان سرگردان خواهند بود.

■ **آیا پروژه‌ها برای بخش خصوصی جذابیت دارد که بتوانند مشارکت داشته باشند؟ یا اینکه به دلیل عدم توجیه اقتصادی بعضی از پروژه‌ها برای آنها، از چنین واگذاری‌ای استقبال نخواهند کرد؟**

آن پروژه‌هایی که توجیه اقتصادی ندارند باید متوقف بشوند.

■ **تکلیف منابعی که صرف این پروژه‌ها شده است، چه می‌شود؟**

در مورد آن باید بررسی کنند و راهکارهایی برای آن بیابند. ولی به هر صورت پروژه‌هایی که توجیه اقتصادی و فنی دارند، توسط بخش خصوصی مورد استقبال قرار خواهند گرفت. چون با تکمیل آن پروژه بازگشت سرمایه اتفاق خواهد افتاد. اگر دولت بیاورد و مشوق‌هایی را هم قابل بشود، یعنی هزینه‌هایی را که در پروژه انجام شده است به صورت تسهیلات در اختیار پیمانکاران بخش خصوصی قرار بدهد، به صورت کمک بلاعوض واگذار کند، جذابیت کافی به وجود خواهد آمد. این راهکارهای مدیریتی و اقتصادی دارد که باید آنها را پیدا کنند و انجام بدهند. ■

■ **استارت پروژه‌های نیمه‌تمام از کجا زده شد و از چه زمانی این پروژه‌های نیمه‌تمام به وجود آمدند و به این شدت تعداد آنها افزایش پیدا کرد؟**

روند شمار پروژه‌ها بر اساس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق با نام کنونی برنامه و بودجه، تغییر یافته و کاملاً مشخص است. من فکر می‌کنم که بخش عمده پروژه‌های باقی‌مانده و نیمه‌تمام در دست دولت، در دوره دولت‌های نهم و دهم ایجاد شده است. این چنین بوده است که دولت در سفرهای استانی و براساس تقاضای مسئولان محلی اقدامات خیلی گسترده‌ای برای پروژه‌های عمرانی به خصوص پروژه‌های کوچک در سطح شهرستان‌ها و استان‌ها اتخاذ کرده است و حجم این پروژه‌ها متناسب با منابع مالی و دستگاه مدیریتی دولت وقت نبود.

■ **چرا این پروژه‌ها نیمه‌تمام مانده‌اند. برخی از کارشناسان معتقدند برخی از این پروژه‌ها به دلیل مکان‌یابی نادرست، توجیه اقتصادی نداشته‌اند و به اتمام نرسیده‌اند. نظر شما در این مورد چیست؟**

باید مورد به مورد بررسی کرد. اما آنچه که مسلم است، شروع فله‌ای تعداد زیادی پروژه با امکانات ضعیف و حداقلی، طبیعتاً چنین نتیجه‌ای را به دنبال خواهد داشت. بسیاری از ملاحظات زیست‌محیطی و اقتصادی در مورد آنها به طور کامل و دقیق انجام نشده است و احتمالاً تعدادی از این پروژه‌ها هم دارای این مشکل هستند.

■ **به هر حال آنچه مشخص است اگر پروژه‌ای توجیه اقتصادی نداشته باشد، برای اتمام آن نیز انگیزه‌ای وجود ندارد.**

برای تصمیم‌گیری در خصوص پروژه‌های نیمه‌تمام، دستگاه‌های اجرایی با کمک مدیریت، ظرفیت‌های فنی را باید در مورد به مورد این پروژه‌ها مورد بررسی قرار دهند. آنهایی که توجیه فنی و اقتصادی ندارند، قاعدتاً باید تعطیل بشوند و آنهایی هم که توجیه اقتصادی فنی دارند باید روش تکمیلشان تعیین بشود.

■ **به نظر شما آیا این پروژه‌ها با منابع دولتی قابل تکمیل هستند؟ یا اینکه باید به بخش خصوصی واگذار بشوند تا بخش خصوصی هم بتواند آنها را تکمیل و از آنها بهره‌برداری کند؟**

در این خصوص من فکر می‌کنم مسلماً پروژه‌ای را باید به بخش خصوصی واگذار کرد که از توجیه فنی و اقتصادی برخوردار باشد و بتواند با تکمیل شدن، هزینه‌های سرمایه‌گذاری را در دوره‌های معقولی بازگرداند.

■ **آیا در حال حاضر بخش خصوصی این توانمندی را دارد که بتواند پروژه‌های نیمه‌تمام را به اتمام برساند یا خیر؟**

از نظر مدیریتی و اجرایی قطعاً این توانمندی را دارد. از لحاظ منابع مالی هم قسمتی از بخش خصوصی تمکن لازم را دارند. یک قسمت دیگر هم باید از طریق تسهیلات بانکی یا احیاناً تسهیلات خارجی بتوانند این کار را انجام بدهند. ولی به هر صورت نگهداری پروژه نیمه‌تمام که دارای توجیه فنی و اقتصادی نیست، کار خردمندانه‌ای نیست. یا دولت باید آن را تکمیل کند، یا اینکه آن را به بخش خصوصی یا خارجی‌ها واگذار کرد که بتوانند آن را تثبیت کنند و بشود از آن بهره‌برداری کرد.



بسیاری از پروژه‌های نیمه‌تمام، توجیه اقتصادی ندارند. نیاز است با این پروژه‌ها برخورد قاطع شود. ولو اینکه تنش‌های سیاسی به همراه داشته باشد. بنابراین این کار بسیار مشکل است. اما باید این جراحی توسط دولت صورت بگیرد.

جراحی پروژه‌های نیمه‌تمام

پیمانکاران طلبکار میراث دو دولت قبل هستند



محسن بهرامی ارض اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

موضوع پروژه‌های نیمه‌تمام یکی از میراث‌های بد دولت نهم و دهم برای دولت تدبیر و امید است. برآوردی که در ابتدای دولت یازدهم صورت گرفته است، برای تکمیل ۱۸۰ هزار پروژه نیمه‌تمام کوچک و بزرگ در سال ۹۲، تقریباً نیاز به ۴۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار بوده است. این در حالی است که در سال ۹۱ بودجه عمرانی محقق شده، حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان بوده است. با این شرایط تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام، چهل سال زمان خواهد برد. این پروژه‌ها کارشناسی شده نیستند و گرنه به چنین سرنوشتی دچار نمی‌شدند. طبیعتاً با توجه به حجم و اعتبار مورد نیاز، امکان تکمیل این پروژه‌های نیمه‌تمام برای دولت وجود ندارد. رویه‌ای که دولت تدبیر و امید پیش گرفته است، شناسایی آن دسته از پروژه‌هایی است که پیشرفت بالایی دارند و با سرعت بیشتر و اعتبار کمتری می‌توان آنها را به بهره‌برداری رساند. خوشبختانه در دولت یازدهم دیگر مصوبه جدیدی برای پروژه‌های جدید صادر نمی‌شود. هم و غم این دولت، تکمیل آن دسته از پروژه‌هایی است که ارزش انتفاعی عمومی برای مردم آن استان‌ها دارد. دولت با همه کمبودها و مشکلاتی که به لحاظ اعتباری دارد، قرار است امسال ۴۰ هزار میلیارد تومان به تکمیل پروژه‌های عمرانی، اختصاص دهد و اگر محقق شود، یک شاهکار و رکورد در تخصیص اعتبارات عمرانی تا آخر سال ۹۵ خواهد بود. در حال حاضر با توجه به مشکلاتی که داشته، کمتر از ۵۰ درصد آن محقق شده است. اما در صورت تحقق نیز تکمیل این پروژه‌ها ده سال زمان خواهد برد. ضمن اینکه به اندازه تورم، اعتبار پروژه‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. بسیاری از این پروژه‌ها، توجیه اقتصادی ندارند. نیاز است با این پروژه‌ها برخورد قاطع شود. ولو اینکه تنش‌های سیاسی به همراه داشته باشد. بنابراین این کار بسیار مشکل است. اما باید این جراحی توسط دولت صورت بگیرد.

بعضی از این پروژه‌ها هنوز ساخته نشده‌اند و برخی دیگر به صورت کارگاه هستند. اما پروژه‌هایی که توجیه اقتصادی ندارند حتی اگر مقداری برای آنها هزینه شده باشد، بهتر است متوقف شوند. به طور مثال پالایشگاهی که تکمیل آن ۴۰ هزار میلیارد تومان اعتبار لازم دارد، اگر ۴۰۰ میلیارد تومان هم تاکنون هزینه کرده باشند، یک درصد هزینه مورد نیاز برای تکمیل آن است.

حتی برخی از پروژه‌ها قابلیت تغییر کاربری دارند. می‌توان برخی از این پروژه‌ها را با ارائه تعریف جدید در قالب یک پروژه صنعتی متناسب با آن استان یا شهرستان پیش برد. دسته دیگر از پروژه‌ها، پروژه‌هایی هستند که دولت نمی‌تواند در آینده نزدیک آنها را تکمیل کند. مثلاً پیشرفت ۵۰ الی ۸۰ درصد دارند و واقعا می‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. این پروژه‌ها دو بخش هستند. بعضی از آنها انتفاعی هستند، مثلاً پروژه راه‌سازی است که اگر به نتیجه برسد، برای مردم آن منطقه حیاتی است. می‌توان آنها را به صورت وضع کردن عوارض به پیمانکاران بخش خصوصی محول کرد.

خوشبختانه در اتاق بازرگانی این پروژه‌ها مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است. حدود ۱۵۰ الی ۱۸۰ هزار میلیارد تومان از این پروژه‌ها، به لحاظ ریالی قابل برون‌سپاری و واگذاری به بخش خصوصی هستند و دولت می‌تواند آنها را با سرعت به این بخش واگذار کند.

در استان‌ها کمیته‌هایی مشخص شده‌اند. در سازمان برنامه و بودجه در حال تفکیک کردن پروژه‌هایی هستند که می‌توان آنها را به بخش خصوصی واگذار کرد. روش‌های واگذاری آنها نیز متفاوت است. ممکن است این پروژه‌ها به صورت رایگان واگذار شود یا مقداری که پیشرفت داشته و دولت سرمایه‌گذاری کرده است، سهم دولت تلقی شود و مشارکت داشته باشد. البته راهکارهای دیگری نیز برای واگذاری این پروژه‌ها تعریف شده است.

دسته دیگر پروژه‌هایی هستند که باید با سرعت به بخش‌های خصوصی واگذار بشوند تا منابع ملی که بلوکه شده‌اند و سرمایه‌های عظیمی که در این پروژه‌ها خرج شده‌اند، هدر نرود.

برخی دیگر از این پروژه‌ها نیز پروژه‌های غیرانتفاعی هستند که برای رفاه مردم، کشور و استان‌های مختلف تعریف شده‌اند و دولت وظیفه دارد آنها را تکمیل کند. پس در جمع‌بندی باید گفت که سه نوع پروژه وجود دارد. ۱- پروژه‌های غیرقابل توجیه اقتصادی که حتماً باید متوقف و تعطیل بشوند. ۲- پروژه‌هایی که پیشرفت مناسبی دارند و دولت نمی‌تواند آنها را تکمیل کند. ۳- پروژه‌هایی که دولت بر اساس اولویتی که برای مردم می‌گذارد باید تکمیل کند. اما در این میان مشکل دیگری هم وجود دارد. بدهی پیمانکاران یکی از گرفتاری‌های بزرگ دیگر است که از دولت سابق به این دولت به ارث رسیده است. برآوردهای صورت گرفته حاکی از آن است که حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از مطالبات پیمانکاران به این دولت منتقل شده است. این بدهی‌ها عموماً مربوط به پروژه‌های نیمه‌تمام هستند. بخش عمده آن مربوط به مسکن مهر است. بسیاری از کسانی که در مسکن مهر ثبت‌نام کرده‌اند، حاضر نیستند که آنها را تحویل بگیرند. به همین دلیل پول آنها به پیمانکاران برنمی‌گردد. خوشبختانه ساختاری در وزارت اقتصاد و دارایی برای ساماندهی مطالبات پیمانکاران از دولت ایجاد شده است. مطالبات و طلبکاران تقریباً شناسایی شده‌اند. روش‌های متفاوتی برای پرداخت بدهی دولت به پیمانکاران اتخاذ شده است. از جمله همین انتشار اوراق خزانه، انتشار اوراق سکوک و اوراق مشارکت نیز از این دست راهکارهاست. تهاوت کردن بدهی‌های دولت با مطالبات دولت از پیمانکاران نیز از دیگر راهکارهای خوب برای پرداخت بدهی‌هاست. به طور مثال، برای پیمانکاری که به دارایی، مالیات و تامین اجتماعی بدهکار است و از طرف دیگری از دولت طلبکار است، دولت تصمیم گرفته است که این پیمانکار بتواند بدهی‌های خود را با مطالباتش تسویه کند. در واقع مطالبات پیمانکاران توسط دولت مشخص می‌شود. بن‌هایی به آنها داده می‌شود که این بن، نشان می‌دهد که این فرد از دولت طلبکار است و می‌تواند آن اعتبار را در سازمان‌های دولتی که به آنها بدهکار است، هزینه کند. این راهکار در حال حاضر عملیاتی شده است و در حال سازماندهی است.

بخش خصوصی قطعاً از این راهکار استقبال خواهد کرد. یکی از مشکلاتی که بخش خصوصی داشت، این بود که مطالبات او از دولت فریز بود. بدهی او نیز به سازمان‌ها و بانک‌ها مرتب در حال افزایش بود. به گونه‌ای که باید جریمه‌هایی را نیز می‌پرداخت. در حالی که میزان طلب او بدون سود نزد دولت مانده بود. بنابراین از کارهای خوبی که این دولت انجام داد، این بود که به مطالبات بخش خصوصی از دولت نیز به اندازه نرخ بانکی با توجه به مدت‌زمان تاخیر، سود تعلق می‌گیرد. بنابراین خسارتی که از تاخیر به بانک ایجاد می‌شود، می‌تواند با این مطالبات تهاوت شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ با توجه به حجم و اعتبار مورد نیاز، امکان تکمیل این پروژه‌های نیمه‌تمام برای دولت وجود ندارد.
- ▶ قرار است امسال ۴۰ هزار میلیارد تومان به تکمیل پروژه‌های عمرانی، اختصاص دهد.
- ▶ بسیاری از این پروژه‌ها، توجیه اقتصادی ندارند. نیاز است با این پروژه‌ها برخورد قاطع شود.
- ▶ برخی از پروژه‌ها قابلیت تغییر کاربری دارند.
- ▶ حدود ۱۵۰ الی ۱۸۰ هزار میلیارد تومان از این پروژه‌ها، به لحاظ ریالی قابل برون‌سپاری و واگذاری به بخش خصوصی هستند.
- ▶ تهاوت کردن بدهی‌های دولت با مطالبات دولت از پیمانکاران نیز از دیگر راهکارهای خوب برای پرداخت بدهی‌هاست.

بخش خصوصی وارد گود شود

نگرش‌ها در اقتصاد ایران تبعیض‌آمیز است



محمد امیرزاده

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

پروژه‌های نیمه‌تمام همیشه به طور مختصر وجود داشته‌اند. بیشترین پروژه‌های نیمه‌تمام در دو دولت قبل استارت خورده‌اند. برخی از این پروژه‌ها فاقد هر گونه توجیه اقتصادی هستند. به عنوان مثال در شهرستان‌های کوچک طرح‌هایی را برای ساخت ورزشگاه‌های بزرگ تعریف کرده‌اند که چندین میلیارد تومان نیز هزینه می‌خواهد. این طرح‌ها یا اجرا نشده یا نیمه‌تمام باقی مانده است. در این شرایط، منابعی نیز برای این پروژه‌ها صرف شده که اگر محاسبات اقتصادی صورت بگیرد، متوجه خواهید شد که چه بلایی بر سر منابع مالی کشور آمده است. در اثر این بی‌برنامگی منابع زیادی قفل شده است. اگر این پروژه‌ها بخشی از اشتغال را به خود تخصیص می‌دادند، شرایط بهتری را شاهد بودیم.

نباید اهمیت رونق در صنعت ساختمان را نادیده گرفت. چنانچه این بخش رونق یابد، بسیاری از صنایع وابسته نیز به حرکت درخواهند آمد. در حالی که اگر صنعت ساختمان با رکود مواجه شود، اشتغال نیز تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. در حال حاضر متأسفانه این اتفاق افتاده است. در این شرایط به نظر می‌رسد اگر پروژه‌های نیمه‌تمام را به بخش خصوصی واگذار کنند، می‌توان مجدداً شاهد رونق در این بخش بود.

به اعتقاد نگارنده باید شرایطی برابر در کشور به وجود آید و کسانی که توانمندی دارند، بهره‌برداری از این پروژه‌ها را انجام دهند. در این شرایط دولت نیز باید به کمک بخش خصوصی بیاید و در تکمیل پروژه‌ها از آنها حمایت کند. پروژه‌هایی که توجیه اقتصادی لازم را برای بهره‌برداری ندارند باید مورد بررسی‌های کارشناسی قرار بگیرند. اگر عدم تکمیل آنها خطری را متوجه جامعه نمی‌کند، بهتر است به همین صورت باقی بمانند و در آینده در صورت نیاز تکمیل شوند. در غیر این صورت بهتر است تخریب شوند. در حال حاضر برای واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی قوانینی را در نظر گرفته‌اند که کار را سخت کرده است. تغییر قوانین و تغییر مدیریت‌ها در دولت موجب شده اگر واگذاری نیز صورت گرفته در نیمه‌راه مجدداً اقداماتی در راستای بازپس‌گیری این پروژه‌ها انجام شود و این بخش خصوصی بوده که متضرر شده است. بنابراین به نظر می‌رسد باید به فعالان بخش خصوصی این اطمینان داده شود که برخورد سلیقه‌ای با این پروژه‌ها صورت نخواهد گرفت. در این شرایط این بخش نیز از واگذاری‌ها استقبال بیشتری خواهد کرد. اگر این پروژه‌ها در بخش خصوصی دنبال شود، سرمایه، بازده و نگهداری آن بهتر انجام می‌شود. در نتیجه دوام آن هم بیشتر خواهد بود. کشورهایی که ثروتمند شدند، مردم خود را ثروتمند کرده‌اند. به مدت سی سال در کشور ما شعار حمایت از مستضعف

سر داده شد، چرا نباید ده سال شعار تولید ثروت بدهیم؟ هر کسی که تولید کرد، ایجاد ثروت و اشتغال کرد تشویق شود و امنیت داشته باشد. در دنیا بنگاه‌های چندصد ساله وجود دارد. شرکت‌هایی هستند که سابقه پانصدساله دارند. اما عمر شرکت‌ها در ایران کوتاه است. این مسئله نیز به نگرش‌های نادرست در اقتصاد برمی‌گردد.

نگرش ما در بخش اقتصاد در محیط تبعیض‌آمیز است. در این محیط اقتصاد رشد نخواهد کرد. در این شرایط یک گروه پولدار می‌شوند، ولی آن جامعه ثروتمند نخواهد شد. ما زمانی موفق هستیم که جامعه‌مان را ثروتمند کنیم و این تلاش مجدانه‌ای را می‌طلبد. باید این قدرت را به بخش خصوصی بدهند که توان جذب این ثروت را داشته باشد. در حال حاضر بخش خصوصی قوی در اقتصاد باقی نمانده است. نگرش‌های دولت‌مردان نسبت به اقتصاد در سال‌های گذشته اشتباه بوده است. در برخی از بخش‌ها، بخش‌های خصوصی را ضعیف کرده‌اند. در شرایط نامساعد اقتصادی برخی از پیمانکاران تجهیزات پروژه‌ها را از طریق واسطه‌ها خریداری کرده و چندین برابر پول داده‌اند و حال دچار ضرر و زیان شده‌اند. مسئولان و مدیران کشور امروز باید برای جبران این خسارت تصمیم بگیرند. قانون‌ها را تصویب می‌کنند اما در اجرای آن سهل‌انگاری صورت می‌گیرد. بخش خصوصی آن پشتوانه لازم را ندارد. در اجرای این پروژه‌ها هم سرمایه را از دست می‌دهد و هم به جای سرمایه‌دار، تبدیل به بدهکار می‌شود.

طرح‌های نیمه‌تمام نتیجه اشتباهاتی هستند که پشت سر هم به وجود آمده‌اند. اما در حال حاضر باید به دست کاردان سپرده شوند که بتوانند آنها را سر و سامان دهند. اتاق بازرگانی باید در این شرایط برای اقتصاد کشور مبتکر و برنامه‌نویس باشد. بتواند طرح بدهد. طرح‌های نیمه‌تمام، کارخانه‌های نیمه‌تعمیل و تعطیل وجود دارد که می‌تواند در اتاق‌های بازرگانی مورد بررسی قرار بگیرد. اتاق‌ها باید خلا‌های موجود در بخش خصوصی را کالبدشکافی و آسیب‌شناسی کنند.

در حال حاضر بدهکاری دولت به پیمانکاران نیز به نوبه خود چالش‌های جدی‌ای ایجاد کرده است. هر پروژه یک متولی دارد که با پیمانکار قرارداد می‌بندد؛ بنابراین متولیان پروژه باید پاسخ‌گو باشند. یکی از معضلات اقتصادی و رکود جامعه همین اتفاق است که پاسخ‌گویی از طرف مقابل صورت نگرفته و پولی به پیمانکاران پرداخت نشده است. عدم پرداخت بدهی‌ها به صورت زنجیره‌ای بر اقتصاد کشور از جمله قدرت خرید جامعه تاثیر گذار بوده است. از سوی دیگر توان فنی شرکت‌هایی که سال‌ها برای کسب این توانمندی زحمت کشیده‌اند در نتیجه عدم پرداخت بدهی کم خواهد شد. این در حالی است که هرچه شرکت‌های داخلی توانمندتر باشند، اجرای یک پروژه هزینه کمتری را به دنبال خواهد داشت. در شرایط حال حاضر به نظر می‌رسد مشارکت خارجی‌ها در پروژه‌های نیمه‌تمام می‌تواند به بهبود شرایط کمک کند. چراکه برای استفاده و بهره‌برداری از این پروژه‌ها، به کشور پول وارد می‌کنند. هم‌اکنون ایران با کمبود سرمایه مواجه است. البته قطعاً با ورود خارجی‌ها به پروژه‌های نیمه‌تمام، بخش خصوصی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما به نظر نمی‌رسد که در این شرایط خارجی‌ها تمایلی برای مشارکت در پروژه‌های نیمه‌تمام ایران داشته باشند و این پروژه‌ها را متقبل شوند. چراکه این پروژه‌ها غیر اقتصادی هستند. اگر اقتصادی هم باشند، ممکن است که صاحبان قدرتی در پشت صحنه حضور داشته باشند که به‌راحتی اجازه ندهند آن پروژه به بخش خصوصی واگذار شود. در همه‌جای دنیا، نگرش‌ها و تعریف‌ها و تصمیم‌های اقتصادی برای همه یکسان است، ولی در ایران یکسان نیست. در همه‌جای دنیا اقتصاد برای همه برابر و دارای تعریف واحد است، اما در ایران چند نوع اقتصاد تعریف شده است. ■

به مدت سی سال در کشور ما شعار حمایت از مستضعف سر داده شد، چرا نباید ده سال شعار تولید ثروت بدهیم؟ هر کسی که تولید کرد، ایجاد ثروت و اشتغال کرد تشویق شود و امنیت داشته باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- باید و کسانی که توانمندی دارند، بهره‌برداری از این پروژه‌ها را انجام دهند.
- باید به فعالان بخش خصوصی این اطمینان داده شود که برخورد سلیقه‌ای صورت نخواهد گرفت.
- زمانی موفق هستیم که جامعه‌مان را ثروتمند کنیم.
- اتاق‌ها باید خلا‌های موجود در بخش خصوصی را کالبدشکافی و آسیب‌شناسی کنند.
- مسئولان و مدیران کشور امروز باید برای جبران خسارت بخش خصوصی تصمیم بگیرند.

توسعه

توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی؛ کدام را می‌خواهیم؟

نهضت بازسازی اقتصاد

اولویت با کدام است: توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی؟ سؤالی بنیادی که برای پاسخ به آن هنوز تاریخ ۲۸ انقلاب اسلامی و تاریخی با قدمت حدود ۱۲۰ ساله توسعه یا نوسازی در ایران نتوانسته به آن پاسخی در خور یابد. اگر توسعه سیاسی به معنای داشتن احزاب قوی، انتخابات آزاد و سالم، مطبوعات آزاد و غیر وابسته و قانون‌مندی باشد؛ باید گفت که توسعه اقتصادی با دو بال آسایش و آرامش جامعه شکوفا می‌شود. دو بالی محرکه آن از جنس عواملی اقتصادی نیست؛ از جنس عوامل سیاسی است. امروز هم توسعه اقتصادی به قانون، رفتار و استراتژی سیستمی نیاز دارد و این همان ضلع سیاست است که اقتصاد را باید به حرکت درآورد یا دو ساحتی هستند که باید همراه و همگام باهم باشند.



تاریخ توسعه در ایران چگونه آغاز می شود؟

توسعه در میان خوانش دوگانه؛
توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی؟

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

تاریخ نوسازی و توسعه در ایران، با پرسش بزرگ آغاز می شود؛ اگر چه بعدها، این تاریخ حق موسس و پرسش گر نادیده می گیرد. کسی که کلنگ نوسازی را بر زمین بایر ایران زد، عباس میرزا ولیعهد اندیشمند قاجار است و نه هیچ کس دیگر. زمانی که او به اندیشه توسعه رسید، موقعی بود که او از ارتش مدرن تزار شکست خورده بود و از یک اروپایی می پرسید: چرا شما اینگونه هستید و ما نمی توانیم چون شما باشیم؟ آیا خورشید قبل از اینکه به ما بتابد شعله مفیدش بر سر شما می رسد؟ او مکتب نوگرایی را بنا نهاد؛ اصلاح قشون، اعزام دانشجو به اروپا، استقلال اقتصادی، توسعه صنعت، اصلاح موقوفات، اصلاح مالکیت و... از برنامه های این مکتب نحیف اما آغازگر بود. عباس میرزا بسیار سریع تر از حد تصورش به ناکامی رسید؛ او را مرتد و بی اعتقاد خواندند؛ اما بقایای این اندیشه پابرجا ماند تا زمانه دیگر. برنامه ریزی در ایران در سال ۱۳۱۶ شروع می شود و شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۲۳ تشکیل می شود و نتیجه آن می شود برنامه اول عمرانی به سال ۱۳۲۷ و ۵ برنامه بعد از آن. توسعه از درجه نوسازی با پول نفت به نمایش درمی آید و آخر آن می شود بن بست در غیبت سیاست. تاریخ توسعه در قبل از انقلاب با برنامه های عمرانی گره خورده است؛ موفقیت این برنامه ها زمانی بود که همگرایی بین دولت-ملت بیشتر بود و هژمونی دولت در اقتصاد کمتر؛ یعنی جامعه قدرت بیشتری داشت در میان نظرت قدرتمند دیوانسالارها. در این دوره تکنوکراسی در ایران متولد شد تا گره یا بحران اقتصادی دهه ۴۰ به بعد را با تدبیر باز کند. اما با بالا رفتن درآمدهای نفتی، این بار رژیم بود که جامعه را عقب راند و خود قدرتش را در اقتصاد بیشتر کرد. در دوران انقلاب اسلامی، سالها کشور درگیر جنگ بود و توسعه جایی نداشت. اما در آن دوران هم خاطراتی از افرادی چون میرمصطفی عالی نسب و دیگران نقل می شود که مسایل را هماهنگ می کردند تا بحرانی رخ ندهد؛ ملت-دولت هم همراه بودند. جنگ که به پایان رسید، دوران سازندگی باید شروع می شد؛ اقتصاد و آبادانی حرف اول را می زد که خود تاریخی خواندنی دارد. اما باور عمومی بر این است که رونق اقتصادی آن زمان، نیاز به توسعه سیاسی را در دل مردم برانگیخت تا دولت اصلاحات علاوه بر گفتن از جامعه مدنی و آزادی احزاب و مطبوعات رکوددار رشد مثبت اقتصادی باشد. اما با شعار عدالت اجتماعی، توسعه سیاسی به حاشیه رفت، به امید بازگشت توسعه اقتصادی. اگرچه نه این شعار توسعه های برای اقتصاد در پی داشت و نه برای سیاست. برای همین از تورم حدود ۴۰ درصد می گویند و رشد منفی اقتصادی و تحریم هایی که بر جان اقتصاد افتاد. کشور به جزیره ای از بحران تبدیل شد و دولت اعتدال میراثدار بحران های برجای مانده از دولت قبل. در سال های بعد از انقلاب هم، گاه توسعه از زاویه اقتصاد، به نمایش درمی آید و گاه سیاست بر اقتصاد سایه می اندازد. اما هنوز یک سؤال پابرجاست: اولویت با توسعه اقتصادی است یا توسعه سیاسی؟ تاریخ توسعه در ایران، تاریخ غم انگیزی است و چرخه خوانش آن حرکت پندول وار دارد نه حرکتی ممتد و سینوسی. ■

امکان ائتلاف برای رانت سازنده از بین رفت

محسن صفایی فراهانی در گفت و گو با آینده نگر از امکان توسعه سیاسی و اقتصادی می گوید

دولت به تنهایی امکان ندارد بتواند توسعه را در کشور عملیاتی کند. ولی دولت به معنی حکومت چرا؟! این را محسن صفایی فراهانی، تحلیل گر اقتصادی می گوید. او معتقد است اگر حکومت امر توسعه را به صورت یک اصل بپذیرد و الزامات آن را فراهم کند، ورود به این مسیر امکان پذیر می شود. او تأکید می کند باید برای اجرای برنامه توسعه، همگرایی بین همه ارکان حکومت باشد و گرنه توسعه ممکن نیست. صفایی فراهانی می گوید برای توسعه اقتصادی و سیاسی نظم اجتماعی و قانون ابزار لازم است.

■ توسعه و توسعه یافتگی چیست و سیاست گذارهای ما وقتی از توسعه حرف می زنند از چه می گویند؟

مبحث توسعه در دنیا و در کشور ما بحث جدیدی نیست؛ با آنکا به مبحث اصلاحات در امور مختلف توسعه همه جانبه مورد نظر است. جوامع همواره به دنبال پیشرفت ابعاد مختلف محیط پیرامونی خود بوده و هستند. در جوامع توسعه یافته حکمرانی خوب، قانون و قانونمندی، برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه و رقابتی، فرهنگ و باور عمومی، برابری افراد حقیقی و حقوقی در همه ابعاد و احترام به حقوق مالکیت کاملاً پذیرفته شده است. جامعه ای که همگرایی و توازن بین این مسائل را برقرار کند به شرایط نسبی برای توسعه رسیده است. در آن صورت، حقوق سیاسی و اجتماعی افراد حفظ می شود و به لحاظ اقتصادی، جامعه به حدی خواهد رسید که مردم در رفاه نسبی قرار می گیرند و اینها به الگویی برای بقیه کشورها بدل می شوند. کشورها با فرهنگ ها و سنت های مختلف سعی می کنند با تنظیم استراتژی مناسب این مسیر را هموار طی کنند و خود را به شرایط توسعه یافتگی نزدیک کنند. اما برای تحقق آن، شناخت و تنظیم استراتژی اولین قدم است، قدم بعدی ایجاد سازمان و تشکیلات مناسب برای حصول به هدف است، قدم بعد برنامه ریزی برای طی کردن قله هاست! اگر کشور در حال توسعه به صورتی همگرا، این استراتژی را تعیین کند، حتماً موفق خواهد شد. آنهایی که استراتژی جامع و همگرایی نداشتند در رسیدن به اهداف خود با مشکلات بسیاری روبه رو شدند. مثلاً مالزی، تایوان، کره جنوبی با تعیین استراتژی و همگرایی در ارکان حکومت به توسعه رسیدند. ما فراز و فرودهایی را در این ۵۰ ساله داشتیم و دوره های مختلفی را طی کردیم؛ نبود استراتژی مشخص و عدم همگرایی باعث شده که با گسترش تشکیلات و میزان فعالیت ها مشکلات ما روز به روز اضافه تر شود. اگر توقع داریم به بستر توسعه یافتگی راه پیدا کنیم و انضباط اجتماعی و قانونمندی بر کشور حاکم باشد و حقوق سیاسی و اجتماعی افراد به معنای واقعی رعایت شود لازمه این خواسته این است که ارکان حکومت سپهری کارآمد از خود ارائه دهند و استراتژی بلندمدتی را تدوین کنند و سازمان دهی مناسبی در درون این سپهر تشکیل دهند و با همگرایی کاملی بین اجزای آن با عوامل بیرونی تعامل برقرار کنند.

■ در خط و الگوی توسعه که دولت های مختلف تا به امروز دنبال

توسعه اقتصادی کار را حتی نیست. بایستی بسترها برای رشد پخش خصوصی فراهم شود. اما ما سرن را را از سر گشاد می زنیم. فقط حرف زدن از پخش خصوصی مشکل را حل نمی کند. چقدر بستر برای حرکت بخش خصوصی فراهم است؟

۲

میلیارد دلار
درآمد نفتی کشور
در سال های اول
دهه ۵۰

در سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ رانت‌های سیاسی و اقتصادی به حداکثر شرایط خود رسید، در این سال‌ها بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی وارد اقتصاد ایران شد؛ چنین منبع درآمدی وقتی بی‌برنامه و بدون توجه به قانون با مدیریت محدود هزینه شد به‌جای سازندگی به مصرف تخریب تمامی ساختارها رسید



کرده‌اند نقاط هم‌افزایی و واگرایی چه بوده است؟

توسعه در ایران از سال ۱۳۲۸ از دولت قوام شروع شد و برنامه اول توسعه قبل از انقلاب تدوین شد. بهترین برنامه، برنامه چهارم توسعه قبل از انقلاب بود؛ علی‌رغم اینکه در آن سال‌ها صادرات نفتی وجود داشت اما کشور درآمد نفتی قابل‌توجهی تا قبل از سال ۱۳۵۳ نداشت. در سال‌های آخر حدوداً زیر ۲ میلیارد دلار در سال درآمد از نفت وجود داشت اما بهترین دوره توسعه‌ای کشور بوده است.

دلیل این موفقیت، هم‌گرایی بین رده پایین جامعه و بخش دیوان‌سالار بوده است. ضمن اینکه حاکمیت در آن بازه زمانی، درآمد بالایی نداشت که توزیع رانت کند، ولی به‌مجرد اینکه از سال ۵۳ درآمد یکباره به ۱۲ میلیارد دلار در سال افزایش یافت، یعنی یک جهش ۶۰۰ درصدی اتفاق افتاد، بحث رانت و رقابت رانتی عملاً شرایطی را به وجود آورد که ادامه مسیر قبلی را غیرممکن و متوقف ساخت. بررسی‌های مختلفی در وضعیت کشور‌های در حال توسعه در بانک جهانی انجام شده است. تمامی آنها بدون استثنا درگیر رانت‌های اقتصادی و سیاسی بوده‌اند و با دسترسی محدود به قانون و حقوق مالکیت مواجه بودند، کشورهایی که در آنها صاحبان قدرت می‌توانند امنیت را تضمین کنند، چنانچه بین قدرتمندان ائتلاف مسلطی شکل گیرد به‌نحوی که همه احساس مشارکت کنند، در آن صورت رانت‌ها به سمت رانت سازنده جهت پیدا می‌کند؛ ولی به هر دلیلی این ائتلاف شکل نگیرد و قدرت با روابط شخصی حفظ شود، نتیجه آن به ثبات و تولید ثروت ملی منتهی نمی‌شود، در ایران در سال‌های ۷۵-۱۳۶۸ (دوره سازندگی) شرایطی را می‌بینید که به هم‌گرایی نزدیک شد. مردم با عبور از جنگ هشت‌ساله در فضایی بودند که می‌خواستند در سازندگی مشارکت داشته باشند و ارکان حاکمیت هم منابع مالی قابل‌توجهی نداشت و مداری بین حاکمیت و مردم نتایجی به بار آورد که شرایط متفاوتی از قبل و بعد شد. بعداً آن به دلایل رانت سیاسی و مسئولی که پیش آمد واگرایی شکل گرفت. این واگرایی در دولت نهم و دهم بسیار زیاده‌تر شد.

چرا این هم‌گرایی بعداً به واگرایی منجر شد؟

چون رانت‌های بزرگ اقتصادی قابل‌لمس‌تر از رانت سیاسی است. کسانی که از رانت‌های بزرگ اقتصادی استفاده می‌کردند، کوتاهی زمان استفاده از رانت را کامل حس می‌کردند. برای همین میزان خشونت و درگیری بیشتر شد و انسجام مدیریتی و بلوغ برای ائتلاف سازنده از دست رفت، اینها جدا از بحث سیاسی، مخالفت با موافقت با افراد است. این از خصوصیات است که شرایط محیطی تحمیل می‌کند و به‌طور طبیعی خشونت رشد یافته و رانت‌های غیرسازنده، غارتی و تخریبی شکل می‌گیرد.

یعنی هم‌نوایی دیوان‌سالاران عاملی برای قدرتمند شدن جامعه است؟

بله ائتلاف سازنده در گروه قدرت و خلق ثروت ملی به مردم کمک می‌کند و جامعه را از آشوب دور می‌کند اما در صورت رقابت، در جامعه شکنندگی ایجاد می‌شود و نظم سیاسی به هم می‌خورد. مشکل ایران این است که در ارکان حاکمیت و دیوان‌سالاری به دلیل فقدان ائتلاف بین نیروهای بهره‌مندشده از رانت سیاسی و اقتصادی عملاً واگرایی به وجود آمده است، در این صورت است که مدیریت نزول می‌کند، بدنه کارشناسی شدیداً آسیب می‌بیند و فاصله جامعه با دیوان‌سالاران بیشتر می‌شود و ارزش‌های اجتماعی جای خود را از دست می‌دهند، دامنه اجرای قانون محدود می‌شود و رقبا همدیگر را از صحنه خارج می‌کنند. این رانت‌ها هم در بعد سیاسی و هم اقتصادی رانت سازنده نیست بلکه رانت تخریبی است. در بعد اقتصادی غارت است، در بعد سیاسی هم رقابت نیست بلکه

مقابله است و نتیجه آن خشونت می‌شود. بعد خشونت در جامعه تسری پیدا می‌کند و در تمامی نهادها اثر آن را می‌بینید. ناهنجاری امروز جامعه همه به کمبود درآمد بر نمی‌گردد بلکه تقابل و خشونت است که ارزش اجتماعی را به حداقل می‌رساند.

آیا دولت یازدهم ادامه دولت هاشمی رفسنجانی است و آیا نهاد دولت امروز همان نهاد با مشخصه سابق است؟

اولاً در کشوری مثل کشور ما هیچ دوره‌ای با دوره قبل قابل‌مقایسه نیست. هر کدام شرایط مختص خود را داشتند که در دوره بعد آن شرایط وجود نداشت! امروز سال ۶۸ نیست، در سال ۶۸ جنگ تمام شده بود و مردم در جنگ شهید داده بودند؛ اسرا آزاد نشده بودند و مشکلات و خرابی‌های جنگ و بی‌خانمانی خانواده‌های جنگ‌زده برجا مانده بود و هم‌بستگی بعد از جنگ در جامعه کاملاً وجود داشت. اما در سال ۹۵ آن شرایط نیست، در دوره جنگ امکان رانت سیاسی و اقتصادی خیلی وجود نداشت که تقابلی شکل بگیرد. در سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ رانت‌های سیاسی و اقتصادی به حداکثر شرایط خود رسید، در این سال‌ها بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی وارد اقتصاد ایران شد و این در تاریخ ایران بی‌سابقه است و چنین منبع درآمدی وقتی قرار شد بی‌برنامه و بدون توجه به قانون با مدیریت محدود هزینه شود به‌جای سازندگی به مصرف تخریب تمامی ساختارها رسید، آن تخریب شرایط بسیار سنگینی به کشور تحمیل کرد. دولت یازدهم که سر کار آمده مطلقاً از آن درآمد خبری نیست ضمن اینکه آثار سوءمدیریتی، کارشناسی و سقوط ارزش‌های اجتماعی آن باقی مانده است. پس این دولت را با هیچ دولتی در این ۳۷ سال نمی‌توان مقایسه کرد. این دولت در بدترین شرایط نسبت به دولت‌های قبل به وجود آمده و بیشترین تنش رودررو را نسبت به هر رئیس دولت قبلی دارد. کسانی که از آن فضای به‌هم‌ریخته نهایت بهره رانتی را بردند و با خشونت بر سر رقبا با گذاشتن تا بهره بیشتری ببرند، الان علاقه‌مند نیستند به جای خود بازگردند. اگر محمل‌های حکمرانی مناسب بخواهد خودنمایی کند، شفافیت و مبارزه با فساد، عاملی برای مقابله با آنها می‌شود. دقیقاً مثل دیوار بتنی است که در مقابل آنها ایجاد شود و اینجاست که مشکل ایجاد می‌شود. اینها همه تفاوت‌های این دوره نسبت به گذشته است.

توسعه ساخت‌های متفاوتی دارد.



میلیارد دلار

درآمد نفتی دولت
در سال‌های ۸۴ تا
۹۲

انسجام و هم‌گرایی
داشتن استراتژی
واحد در حکومت و
جامعه لازمه عمل
به برنامه توسعه
است. نمی‌شود
که سه‌قوه‌ای یک
استراتژی واحد
برای اداره و توسعه
کشور تبعیت
نکنند، ولی توسعه
به وجود آید

دقیقا.

■ آیا دولت بازدهم به تمام ساحت‌ها توجه دارد یا به یک ساحت،

اهمیت بیشتری می‌دهد؟

کشور در سال ۹۲ مسائل و مشکلات متعددی داشت. در سال‌های ۸۵ تا ۹۲ عملاً در دو زمینه داخلی و خارجی با مشکل جدی روبه‌رو بود، یک ایران‌هراسی گسترده و جدی با ۴ قطع‌نامه شورای امنیت علیه ایران و تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا عملاً یک محاصره اقتصادی کاملی علیه کشور ما شکل داده بود، این مقابله جهانی و بی‌انسجامی درونی و دادن رانتهای بزرگ، باعث شد کشور با بحرانی بزرگ روبه‌رو شود.

از آنجاکه قوه مجریه در ایران دولت خوانده می‌شود در حالی که این به معنای State نیست، دولت واقعی یعنی هیئت حاکمه که مقام رهبری، قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح و تمام عوامل سازمان دیوان‌سالاری کشور را شامل می‌شود، از آنجاکه ضوابط و قوانین اجرایی ارتباط بین این ارکان تدوین شده نیست، بدیهی است که هماهنگی بین آنها کار آسانی نیست و در طول زمان نشان داده شده که آنها از یک استراتژی واحد تبعیت نمی‌کند و وقتی از یک استراتژی تبعیت نشود معلوم نیست نتیجه بردارهای اجرایی آنها همسو باشد؛ گاه ممکن است خنثی کننده هم باشند. در همین دوره هم تصمیمات آنها همسو نیست، وزارت خارجه در تلاش برای تعامل با کشورهای منطقه می‌رود، ناگهان سفارت عربستان را به آتش می‌کشند! اینها مؤید این است که تصمیمات چقدر شکننده است. در این شرایط توقع اینکه بتوان گام‌های مؤثری برای توسعه برداشت دور از ذهن است، زیرا که در بخش دیوان‌سالار هم‌گرایی مستمر وجود ندارد و این دوگانگی کیفیت سیاست‌گذاری مطلوب را غیرممکن می‌کند. برای توسعه کشور اجرای طرح عمرانی کافی نیست، بایستی شرایطی به وجود آید که در یک هم‌گرایی کامل بین ارکان با دسترسی باز در اقتصاد، توسعه پایدار را پایه‌گذاری کرد.

■ آیا دولت در مسیر توسعه اقتصادی است؟

به لحاظ عرفی این تعاریفی که ما از دولت داریم، مردم کوچه و خیابان ندارند، مردم همه از کان تصمیم‌گیر کشور را جزئی از دولت می‌دانند، آنها هیچ تفکیکی ندارند، درحالی که آنچه روبه‌رو و پاسخ‌گوی آنهاست قوه مجریه است، که در حال حاضر ابزار زیادی در اختیار ندارد. دولت روحانی از روزی که آمده سعی در جلب رضایت مردم برای تأمین معیشت آنها را دارد و می‌خواهد این اتفاق بیفتد و در بخشی هم موفق بوده. دولت توانسته تورم را از حدود ۴۰ درصد تیرماه سال ۱۳۹۲ به ۸.۵ درصد برساند. یا دولت خرید ۶ میلیون تن گندم در آن سال را به ۱۱ میلیون تن در سال جاری رسانده است که ثمره آن سر سفره کشاورزان می‌رود، بخش شهری هم ثبات نرخ اجناس و کالا را احساس می‌کند، نوسان قیمت‌ها و ارز کنترل شده است. ولی تبعات اقدامات دیگری که اختیار آنها در ید دولت نیست، متوجه دولت است و باعث فاصله دولت و ملت می‌شود.

■ آیا هنوز هم دولت در شرایط بقا به‌جای توسعه است و در دوره

ماقبل توسعه به سر می‌برد؟ برای خروج از این وضعیت چه باید کرد؟ قوه مجریه به‌تنهایی امکان ندارد بتواند توسعه را در کشور عملیاتی کند. ولی دولت به معنی حکومت چرا! چنانچه حکومت امر توسعه را به‌صورت یک اصل بپذیرد و الزامات آن را فراهم کند، ورود به این مسیر امکان‌پذیر می‌شود. برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله به تصویب رسید ولی در اجرای آن هیچ‌گونه هم‌گرایی در حکومت وجود نداشت، بیش از نصف مدت گذشت ولی نتیجه آن ناامیدکننده است.

■ ابزار عملیاتی شدن این برنامه‌ها چیست؟

انسجام و هم‌گرایی و داشتن استراتژی واحد در حکومت و جامعه لازمه آن است. نمی‌شود که سه قوه از یک استراتژی واحد برای اداره و توسعه کشور تبعیت نکنند، ولی توسعه به وجود آید. سرمایه‌گذار امنیت می‌خواهد. امنیت بایستی محسوس باشد، حقوق مالکیت بایستی به رسمیت شناخته شود. ریسک سیاسی و اقتصادی در ایران هنوز بالاست، پارامترهایی که باعث بالا رفتن ریسک می‌شود زاینده اقدامات ارکان حکومت است. مسئولان باید به این موارد توجه کنند. در حال حاضر حتی اگر توسعه اقتصادی در اولویت باشد، شرایط آن بایستی فراهم شود.

■ به نظر شما، پارامترهای توسعه نیافتگی اقتصادی از جنس

سیاست است؟

از جنس همه‌چیز است ولی چربش بخش سیاسی آن بیشتر است. بایستی نگاه اندیشمندانه‌ای که ابعاد اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ را شکل می‌دهد به‌صورت متوازن در کشور به وجود آید. همه آنها را باید با هم دید؛ برخی چین را برای توسعه اقتصادی بدون اولویت دادن به توسعه سیاسی مثال می‌زنند. اما توجه نمی‌شود که درآمد سرانه آنها چه میزان است، اگر این درآمد به متوسط جهانی نزدیک شود بدون رعایت حقوق سیاسی مردم، ادامه مسیر فعلی برای آنها ممکن نخواهد بود. با زور و فشار نمی‌شود بهره‌وری نیروی کار را بالا برد. قانون اساسی تا اصل ۴۰ حقوق ملت است و بعد از آن سازمان‌دهی رسیدن به این حقوق است. قانون اساسی نقشه راه است. با رعایت آن، می‌توان به مسیر توسعه وارد شد.

■ استراتژی دولت برای توسعه اقتصادی چیست و آیا ابزارهای آن

استراتژی را دارد؟

اگر توسعه اقتصادی ملاک است، لازمه آن ایجاد امنیت اقتصادی و رعایت حقوق مالکیت است تا به معنای واقعی فعال اقتصادی در جامعه احساس کند که می‌تواند سرمایه‌گذاری کند، بخش خصوصی با انگیزه مالی فعالیت می‌کند، پس بایستی هزینه مبادله پایین بیاید، دسترسی به منابع مالی در کشور برای همه یکسان شود، وقتی حجم زیادی از منابع بانکی در اختیار دولت و شرکت‌های دولتی است و بلوکه شده است، این شرط دسترسی چگونه محقق می‌شود؟ توسعه اقتصادی کار راحتی نیست. قرار نیست که دولت یا شبه‌دولتی‌ها بزرگ شوند. بایستی بسترها برای رشد بخش خصوصی فراهم شود. اما ما سرنا را از سر گشاد می‌زنیم. فقط حرف زدن از بخش خصوصی مشکل را حل نمی‌کند، چقدر بستر برای حرکت بخش خصوصی فراهم است؟ وقتی رقیب‌هایی را در برابر بخش خصوصی می‌گذارند که خود دولت هم توان رقابت با آنها را ندارد چگونه توقع دارند که بخش خصوصی بتواند با آنها رقابت کند؟ مگر ممکن است بخش خصوصی که سهمی در اقتصاد کشور ندارد، با نهادهایی که ۴۰ درصد اقتصاد را در دست دارند و نصف بانک‌ها در کنترل آنهاست رقابت کنند؟ بخش خصوصی شعور دارد. همه‌چیز را می‌بیند و به‌خوبی محاسبه می‌کند. وقتی دولت زورش به آنها نمی‌رسد پس سامان بزرگ‌تری می‌خواهد که این مسائل را حل کند. نمی‌شود از کسی مسئولیت بخواهید که اختیار ندارد. این سامان بزرگ‌تر حکومت است. تقسیم‌قوای منتسک‌هونز برای ما تبیین شده نیست. در آنجا استقلال قوا مطرح است نه تقابل قوا. اینها باید در یک چارچوب و استراتژی مشخص برای اداره حکومت حرکت کنند. ارکان حاکمیت باید با آن استراتژی کلانی که تدوین می‌شود، هماهنگی اجرایی داشته باشند. همه به اجرای قانون و برنامه التزام داشته باشند. استراتژی‌ای که تدوین می‌شود برای همه باشد. سلیقه‌ای عمل نشود. باید به آثار تبعی رفتار و تصمیم‌ها در هر رکن حکومت توجه شود. زندگی در دنیای توسعه‌یافته به ابزارهای خودش نیاز دارد. ■

۸.۵

درصد

آخرین نرخ تورم
در سال ۹۵

توسعه اقتصادی
کار راحتی نیست.
بایستی بسترها
برای رشد بخش
خصوصی فراهم
شود. اما ما سرنا
را از سر گشاد
می‌زنیم. فقط
حرف زدن از بخش
خصوصی مشکل را
حل نمی‌کند. چقدر
بستر برای حرکت
بخش خصوصی
فراهم است؟

گفته می‌شود اقتصاد مقدم بر سیاست و سیاست ترجمان اقتصادی کشور است. این نتیجه تغییر شرایط اقتصادی کشور است. با کم شدن درآمد نفتی این حرف‌ها شنیده می‌شود که اگر تابه‌حال اقتصاد از سیاست تبعیت می‌کرد بعد از این سیاست باید از اقتصاد تبعیت کند.

استراتژی دولت یازدهم، عبور از بحران است نه توسعه

استراتژی دولت یازدهم، عبور از بحران است نه توسعه



سعید لیلز

تحلیل‌گر اقتصادی

دولت یازدهم چه استراتژی‌ای را در سیاست و اقتصاد مورد توجه دارد؟ مهم‌ترین رسالت دولت یازدهم، استراتژی خروج از بحران است. گاهی فراموش می‌شود که این دولت در چه شرایطی، ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کشور را تحویل گرفت. شرایط در همه این حوزه‌ها وخیم بود؛ ما در آستانه یک سقوط هولناک در تمام این حوزه‌ها بودیم؛ برای همین استراتژی خروج از بحران، استراتژی بسیار مهم و باارزشی است. در تمام دنیا، این‌گونه است که دولت‌ها با یک استراتژی کار را شروع می‌کنند؛ نباید از دولت یازدهم انتظار داشت که ۱۰ تا استراتژی داشته باشد. خروج از بحران

استراتژی بسیار بزرگی بود که دولت یازدهم در آن موفق عمل کرده است. چیزی که آقای سعید حجاریان تحت عنوان «هرمالیزاسیون» آن را صورت‌بندی کرده، به اعتقاد من، تا حد زیادی صورت گرفته است. بخش مهمی از قدرت خرید طبقه کارگر احیاء شده است؛ قدرت خریدی که در این سقوط آزاد اقتصاد در هشت‌ساله اخیر، اتفاق افتاده بود. در دوره دوساله (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران کم شد و اقتصاد ایران ۱۰ درصد کوچک‌تر شد؛ این اتفاق جز در دوره جنگ تحمیلی، سابقه نداشت. بعد از تشکیل دولت یازدهم، یک شوک بزرگ دیگر هم به اقتصاد ایران وارد شد؛ قیمت جهانی نفت خام سقوط کرد. تمام کشورهای نفتی دنیا یک تجربه سقوط قیمت نفت را تجربه کردند، ولی ما هم‌زمان دو سقوط قیمت را تجربه کردیم؛ هم صادرات ما به کمتر از نصف رسید و هم قیمت جهانی نفت خام به حدود یک‌سوم رسید. کشورهایی مثل روسیه، عربستان، کویت، امارات عربی متحده همه آسیب‌های جدی از بابت کاهش قیمت جهانی نفت خام دیدند. در سه‌ماهه نخست ۱۳۹۵ رشد اقتصادی ایران ۵٫۵ درصد بوده است. این عدد بسیار خوبی است؛ به معنای اینکه اگر تا آخر سال با این آهنگ به رشد خود ادامه دهیم در ماه‌های پایانی دولت یازدهم و با سر گذراندن شوک‌های بزرگ، می‌توانیم حجم تولید ناخالص داخلی را به سطح سال ۱۳۹۰ بازگردانیم.

در کنار این نرمالیزاسیون یا استراتژی خروج از بحران، دولت دکتر روحانی یک استراتژی دیگری هم دنبال کرده است. دولت استراتژی آزادسازی اقتصادی را هم به‌طور جدی پیگیری کرده است. اگر تجربه بین‌المللی را کنار بگذاریم تجربه اداره کشور در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۶۵ سال گذشته) حاکی از این بوده که هراندازه دولت در اقتصاد کمتر دخالت کرده نتیجه به بهبود اقتصاد انجامیده است؛ برعکس تشدید دخالت دولت، منجر به تشدید وخامت اوضاع اقتصادی شده است. دولت کمتر متصدی و کمتر مداخله‌گر و قدرتمندتر در نظارت برای اقتصاد، برای رفع محرومیت و رشد اقتصادی و رفاه ملی بهتر است. تا دولتی که مداخله بیشتری در اقتصاد داشته باشد. این تجربه‌ای است که دولت دهم، با حدود ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی به آن نرسیده است. درحالی‌که دولت یازدهم، با درآمد به‌مراتب کمتر، ظرف سه سال موفق شده که اقتصاد ایران را به ریل بازگرداند و گام‌های بزرگی را در مسیر توسعه بردارد. دولت یازدهم هم اهداف توسعه را پیگیری می‌کند و هم استراتژی خروج از بحران دولت را می‌توان با کمک اعداد و ارقام اثبات کرد و صحت‌وسقم آن را ارزیابی کرد.

اما توسعه چه معنا و مفهومی دارد؟ من مفهوم توسعه را به توسعه سیاسی یا اقتصادی تقسیم نمی‌کنم. این بازی با کلمات است. توسعه امری واحد و یکسان است که ابعاد و جنبه‌های مختلف دارد و قابل تفکیک نیست. توسعه یعنی رشد همگن و این رشد هم شامل رشد اقتصادی است و هم رشد سیاسی و فرهنگی.

توسعه پسوند و پیشوند ندارد و این رشد است که با پسوند سنجیده می‌شود. در سه سال گذشته، دولت در جهت بهبود شکاف‌های طبقاتی اقدامات خوبی داشته است. اقدام دولت در فقرزدایی مؤثر بوده و مشارکت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت خود افزایش داشته است. مفهوم توسعه همه ابعاد و ساختارها را در خود دارد. اگر در دولت هاشمی رفسنجانی رشد اقتصادی هم‌گرا نبود به دوم خرداد و توسعه سیاسی منتهی نمی‌شد. تفکیک ابعاد توسعه کار ژورنالیست‌ها و سیاست‌مدارهاست که با این واژه‌ها دولت‌سازندگی، دولت اصلاحات و دولت یازدهم را زیر سؤال ببرند. در دوره سه‌ساله اخیر هم ما در تمام حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بین‌المللی به جلو رفته‌ایم.

شرایط اقتصادی کشور تغییر کرده است؛ قبلاً اقتصاد از سیاست خط و الگو می‌گرفت اما امروز گفته می‌شود اقتصاد مقدم بر سیاست و سیاست ترجمان اقتصادی کشور است. تغییر این ترجمان، نتیجه تغییر شرایط اقتصادی کشور است. با کم شدن درآمد نفتی این حرف‌ها شنیده می‌شود که اگر تابه‌حال اقتصاد از سیاست تبعیت می‌کرد بعد از این سیاست باید از اقتصاد تبعیت کند. وقتی زیربنای موقعیت اقتصادی و روابط تولید تغییر می‌کند، روبنای سیاسی هم شروع به تغییر خواهد کرد؛ چون درآمدهای نفتی کم شده است. با کم شدن درآمد نفتی، حکومت آن هژمونی و دخالت سابق در اقتصاد را نمی‌تواند داشته باشد. در این شرایط به‌ناچار از روی کار آمدن و پیشرفت بخش خصوصی حمایت می‌کند. این انتخاب یا گزینش نیست، ژست نیست، بلکه مسئله مرگ و زندگی دولت و حکومت است. وقتی هژمونی حاکم بر اقتصاد کم می‌شود در این شرایط بخش خصوصی حرف خود را خواهد زد. برای همین، سیاست از اقتصاد پیروی بیشتری خواهد کرد؛ چون به درآمد نفتی نمی‌تواند اتکا کند و فعالیت اقتصادی بخش خصوصی غیردولتی را تشویق و حمایت خواهد کرد. هروقت هژمونی و اقتدار دولت و در سطح کلان حکومت کمتر می‌شود به بدنه اجتماعی رجوع می‌کنند و بخش خصوصی دعوت به فعالیت می‌شود. قدرت گرفتن بخش خصوصی تبعات و خواست سیاسی و اجتماعی دارد. تغییر بعدی در جامعه، پیرو تغییر در امر اقتصاد است. اینکه می‌گویند و قتش هست که سیاست عقب برود؛ اصلاً این‌گونه نیست. بلکه از آنجایی که اقتصاد ایران به بن‌بست رسیده و این گره با پول نفت باز نمی‌شود سیاست به‌اجبار به بخش خصوصی و مطالبات آن تن می‌دهد. هر توسعه‌ای مدل خاص خود را دارد. البته الگوی توسعه در دنیا یک سری شباهت و یک سری تفاوت و تمایزهایی دارد. الگوی توسعه در ایران هم این‌گونه است. ما همواره به طبق محتویات زمانی و مکانی و موقعیت اقتصادی خود مدل‌های خاص ایرانی‌شده را برای توسعه اجرا کرده‌ایم؛ اگرچه این مدل‌ها به نتیجه مورد انتظار نرسیده باشد. اما من موافق برنامه‌نویسی برای توسعه هم نیستم و برنامه و تاریخ برنامه‌نویسی در ایران را موفق نمی‌دانم. برای همین نباید از برنامه‌های توسعه و برنامه ششم توسعه انتظار معجزه داشت. برنامه یک داده ذهنی و کم‌بازده است که کمتر به نتیجه رسیده و کم‌اثر است. در عمل با ۱۰ برنامه عمرانی و توسعه‌ای که اجرا کردیم هیچ‌کدام از این برنامه‌ها با عملکرد و اهداف نوشته‌شده انطباق نداشته است. دو برنامه نسبتاً همگن، برنامه سوم عمرانی و برنامه سوم توسعه به اهداف خود رسیده است که این هم جای بحث و بررسی جدی دارد. نجات توسعه در ایران درگرو برنامه‌ریزی نیست. آن چیزی که در اقتصاد ایران به توسعه کمک می‌کند دخالت و تصدی کمتر دولت در اقتصاد یا آزادسازی، فسادزدایی و رانت‌زدایی در اقتصاد است. من الزام برنامه‌نویسی برای توسعه را درک نمی‌کنم و در عمل اقتصاد هم آن الزام را نفهمیده است. اما انتظار دارم دولت‌ها علاوه بر رویکرد کلی در آزادسازی اقتصاد و کوچک کردن دخالت دولت، مراقب شکست بازار باشند و با این شکست مبارزه کنند. البته مواردی که به شکست بازار بینجامد در اقتصاد ایران زیاد است. دولت باید در هر زمان و مکانی سعی کند دخالت خود را در اقتصاد به حداقل برساند؛ این استراتژی به توسعه خواهد انجامید؛ توسعه اقتصادی و در پی آن توسعه سیاسی. ■

مفهوم توسعه را به توسعه سیاسی یا اقتصادی تقسیم نمی‌کنم؛ این بازی با کلمات است. توسعه امری واحد و یکسان است که ابعاد و جنبه‌های مختلف دارد و قابل تفکیک نیست

توسعه اقتصادی در گروه عقلانیت و هم‌گرایی سیستمی است

محمد ستاری فر از توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران می‌گوید

یعنی مردم هم از رفاه بهره‌مند باشند و هم عزت نفس داشته باشند و بتوانند از توانمندی خود استفاده کنند. پس توسعه فرآیندی درهم‌تنیده با قلمروهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی برای حرکت جامعه به رفاه و آسایش بیشتر است.

■ برخی از تنورسین‌های دولت یازدهم از اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی سخن می‌گویند؛ شما چه ارزیابی‌ای دارید؟

من این‌گونه طرح مسئله را برای کشور خطرناک می‌بینم؛ این یا آن گفتن نوعی عقب‌گرد است. علم و دانش بشری به ما جامع‌نگری و همه‌جانبه‌نگری می‌آموزد. مگر می‌شود بی‌توجه به اصل سیاست به توسعه رسید یا بی‌توجه به معیشت و اقتصاد به توسعه سیاسی رسید؟ در مباحث کلاس و درس می‌شود اینها را جداگانه بررسی کرد، اما در عمل این‌گونه نیست. پشت سر اقتصاد، سیاست است و برعکس پشت سر سیاست، اقتصاد را باید مورد توجه قرار داد. جدا کردن این ساحت‌ها، بحث کلامی است و در محیط‌های دانشگاهی جای طرح دارد؛ اما در اجرا کاملاً خطاست. در این شرایط ما بیکاری، فقر و تنزل رفاه را می‌بینیم. ما این مشکلات را اقتصادی نگاه می‌کنیم؛ اینها واقعاً مشکلات اقتصادی هستند. اما وقتی از دلیل پیدایش این مشکلات پرسیده می‌شود در نهایت به سیاست می‌رسیم. ما در شش نامهای که به دولت قبل نوشته بودیم تحلیل کردیم که ریشه مشکل اقتصادی در عرصه سیاست است. این حرف‌ها جناحی و حزبی نیست؛ در عرصه سیاسی ما به میزانی که دولت بتواند در جایگاه خود مستقر شود، ملت جایگاه خود را داشته باشد و هر کدام جایگاه خود و دیگران را بر طبق قانون اساسی به رسمیت بشناسند، توسعه اتفاق می‌افتد. در این وضعیت، هم توسعه سیاسی انجام می‌شود؛ یعنی نیروها، قلمروها، حوزه‌ها، عناصر قدرت، حاکمیت و سه قوه در جای خود هستند و توسعه اقتصادی، توسعه محصول بازی همگانی است؛ یعنی هم دولت و هم ملت باید بازیگر باشند. توسعه شبیه بازی فوتبال است؛ همه باید در جای خود بازی کنند. هر تیمی که فنی بازی کند آن تیم برنده است؛ این بحث در عرصه سیاست هم دامنه دارد. همه قوا باید با هم، هم‌گرا باشند و هم‌گرای سه قوه، در گرو هم‌گرایی با ملت به توسعه می‌انجامد. به میزان هم‌گرایی بین حاکمیت و ملت یا مقبولیت و مشروعیت قدرت، رشد اقتصادی پایاتر می‌شود. ما چقدر به این پارامترها نزدیک یا از آن دور هستیم؟ اگر این سه قوا هم‌گرا نباشد، نتیجه چه خواهد شد؟ به وضعیت امروز کشور خود نگاه کنیم؛ ما در این شرایط چه توقعی داریم که به توسعه اقتصادی برسیم؟ توسعه همه عرصه‌ها و قلمروها را با هم در بر می‌گیرد و آنها را در جایگاه خود قرار می‌دهد. این جایگاه درهم‌تنیدگی دارد. اگر در این بدهستان همه راضی باشند یعنی امر توسعه انجام شده است. در عدم هم‌نواپی سه قوه نه بحث توسعه خواهیم داشت و نه بحث رشد اقتصادی پایدار.

■ در عمل، برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های کشور برای توسعه پایدار چه باید کرد؟

نیازی نیست که سیاست‌مدارها مثل آکادمیسین‌ها حرف بزنند؛ یعنی بین رشد اقتصادی و توسعه تمیز قابل شوند. اگر این منظومه درست کار کند، دانشگاهیان و فرهیختگان به وظیفه خود عمل کنند، سیاست‌مدارها هم درست عمل کنند و سیستم درست کار کند، و درهم‌تنیدگی علم و عمل اتفاق بیفتد، کشور به توسعه دست می‌یابد. یعنی اگر ظرفیت علمی، دانشگاهی، اداری و فنی

توسعه تک‌ساحتی نیست؛ ساحت‌های متعددی دارد، اما مسیر توسعه با ضلع سیاسی شروع می‌شود. محمد ستاری فر، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی معتقد است: توسعه دو بال دارد، بال تکنوکراسی و بال دیوان‌سالاری؛ باید این دو بال هماهنگ و همراه هم باشند، وگرنه رسیدن به توسعه محال است. ستاری فر عملکرد درست این دو بال را نتیجه توسعه سیاسی می‌داند. به گفته رئیس اسبق سازمان برنامه و بودجه، توسعه در ایران به هم‌گرایی میان سه قوه و کل حاکمیت نیاز دارد و بدون نظم سیستمی توسعه ممکن نیست. او توسعه را فرآیندی می‌بیند که دولت یازدهم هم در این مسیر گام برمی‌دارد؛ اگر چه او دولت یازدهم را به دولت پهران‌ها تشبیه می‌کند.

■ با توجه به ویژگی تاریخی ایران، آیا می‌توان گفت که توسعه اقتصادی بر ابعاد دیگر توسعه اولویت دارد؟

در کشورهای جهان سوم و در ایران در چند دهه اخیر این مبحث که، آیا اولویت با توسعه اقتصادی است یا توسعه سیاسی، مطرح بوده است. اما از منظر روش‌شناختی و متدولوژی طرح این مباحث درست نیست؛ چون توسعه تک‌ساحتی نیست. منطق توسعه همه‌جانبه‌نگری، فراگیری، جامع‌نگری، فرآیندی و داشتن نگاه سیستمی است. در ادبیات توسعه، در حریم چندوجهی صحبت می‌کنیم. در این فضای چندبعدی، اینکه اقتصاد اولویت دارد یا سیاست، بحث تک‌وجهی است. هر دو اینها باید با هم تعامل داشته باشند؛ الان وقت پرداختن به این وجوه با همدیگر است.

■ تعریف شما از توسعه چیست و توسعه اقتصادی چه مرحله‌ای را در ادبیات توسعه طی کرده است؟

توسعه علم چیدمان است؛ یعنی وزن دادن مطابق هر تغییر به متغیرها. توسعه تعاریف متعددی دارد و دائم در حال تحول و تکوین است. اگر نگاه تاریخی به توسعه داشته باشیم، می‌بینیم در ۲۰۰ سال گذشته، در ادبیات علمی و عملی، ما اول رشد اقتصادی داشتیم. یعنی کشورها تلاش می‌کردند GNP خود را افزایش دهند، بعد از این، به رشد اقتصادی پایدار تغییر کرد. برای رشد اقتصادی پایدار چه باید کرد؟ در زمان دولت اصلاحات ما رشد ۸٫۶ درصد داشتیم ولی چرا این رشد پایدار نماند؟ چرا رشد ۵ درصدی در دولت یازدهم در ماه‌های گذشته به رکود رسید؟ رشد اقتصادی در کشوری مثل ایران آسان است؛ اما پایدار کردن آن کار دشواری است. پایداری در رشد به عوامل سیاسی یا عوامل غیراقتصادی بستگی دارد. دولت‌ها بعد از رشد پایدار اقتصادی، به دنبال کیفیت کار رفتند؛ در آنجا بود که توسعه اقتصادی مطرح شد؛ یعنی رشد کمی و کیفی اقتصاد هم‌زمان اتفاق بیفتد. اما در عمل مشکلاتی که در برابر توسعه اقتصادی به وجود آمد، باعث شد اینها متوجه شوند که جنس این مشکلات از جنس اقتصادی نیست. در اینجا توسعه همه‌جانبه مطرح شد. در همین دوره اخیر، به ظرفیت‌های محیط زیستی در توسعه هم توجه شد و توسعه پایدار وارد ادبیات توسعه شد. ما هم از رشد اقتصادی تا توسعه پایدار گذار داشتیم؛ گذارهایی که با تجربه‌های موفق و ناموفق همراه بود.

■ سیاست‌گذارهای ما وقتی از توسعه حرف می‌زند؟

جامعه و سیاست‌گذارها می‌خواهند با بالغ شدن خود، فرصت‌های بیشتر خلق کنند و با توانمندی مردم، فرصت‌های آنها را بسط دهند. اگر یک جامعه توانست بسط هدف و فرصت داشته باشد، یعنی آن کشور توسعه‌یافته است. نماد توسعه در چنین جوامعی آزادی است؛ توسعه دو بال آسایش و آرامش دارد.

۸.۶

درصد

میزان رشد
اقتصادی در دولت
اصلاحات

علم و دانش بشری و به ما جامع‌نگری و همه‌جانبه‌نگری می‌آموزد. مگر می‌شود بی‌توجه به اصل سیاست به توسعه رسید یا بی‌توجه به معیشت و اقتصاد به توسعه سیاسی رسید؟

مشکل توسعه فقط به قوه مجریه بر نمی گردد؛ حوزه تکنوکراسی، کار فنی خود را انجام داده است اما حوزه سیاست گذاری ما با تکنوکراسی هماهنگ نبود.



چه نقطه هم افزایی بر هم داشته است و چقدر این الگو در مقابل همدیگر بوده است؟

اول اینکه مسائل، مشکلات و ابعاد دولت ها با هم فرق می کرد و مشکل توسعه فقط به قوه مجریه بر نمی گردد؛ در دولت های متعدد، شعارهای مختلفی وجود داشته است؛ اما برنامه توسعه و برنامه بودجه آنها تفاوت چندانی با هم نداشته است. حوزه تکنوکراسی، کار فنی خود را انجام داده است اما حوزه سیاست گذاری ما با تکنوکراسی هماهنگ نبود. برنامه توسعه ما با وجود شعار متفاوت دولت ها، در یک راستا است. چون برنامه توسعه نتیجه کار پیکره کارشناسی وزارت خانه است؛ این برنامه ها خیلی با هم تفاوتی ندارد و البته این حسن کار است. اما آقایان حرف دیگری در انتخابات زدند و می خواهند نمود آن را در برنامه ببینند. آقای روحانی الان می گوید شعارها و برنامه های من در ایام انتخابات باید به برنامه ششم توسعه تبدیل شود. این حرف ایشان مبنای حقوقی و قانونی ندارد. نگفته اند که حرف رئیس جمهوری قانون شود؛ قانون اساسی و قانون بودجه از برنامه یک ساله، پنج ساله و بیست ساله حرف زده است. رؤسای جمهور باید یاد بگیرند در چارچوب قوانین کشور و قانون برنامه توسعه صحبت کنند. مشکلی که در برنامه های بعد از جنگ وجود دارد عدم همراهی بخش دیوان سالاری با تکنوکراسی است. شما می رسید چرا این برنامه ها باعث هم افزایی نشده است و چرا اهداف این برنامه ها محقق نمی شود؟ به نظر من یک دلیل اصلی وجود دارد که مانع توسعه می شود و این همان عدم همراهی بخش کارشناسی با بخش اجرایی کشور است.

■ به طور مشخص، حلقه مفقوده در تاریخ توسعه ما کجاست؟

توسعه به دو بال نیاز دارد؛ بال نظام تکنوکراسی که به کارشناسی نیاز دارد و بال دیگر، بال دیوان سالاری است. برنامه های توسعه با تکنوکراسی است؛ این برنامه ها یک حرف می زنند و سیاست مدارها حرف دیگر؛ این همان حلقه مفقوده است. هم گرایی در دولت باید بین دیوان سالاری و تکنوکراسی اتفاق بیفتد. اما الان چند حرف زده می شود. در کشوری که دیوان سالاری و تکنوکراسی با هم، هم نوا نشده، باید گفت که این کشور به توسعه سیاسی نرسیده است. با هم گرایی این دو حوزه، توسعه اقتصادی هم حاصل می شود. چرا در چین، سنگاپور یا ترکیه توسعه اقتصادی را می بینیم؟ این به دلیل تک حزبی یا چند حزبی بودن نظام سیاسی این کشورها نیست؛ این به معنای هم گرایی نظام تکنوکراسی و دیوان سالاری است که خود نماد توسعه یافتگی سیاسی است. یعنی در اینجا، توسعه سیاسی کار خود را انجام داده است. در سال ۱۳۴۱ ما در ایران بحران و رکود شدید اقتصادی داشتیم. با دنیا تعامل نداشتیم؛ اما نظام تکنوکراسی و دیوان سالاری با همدیگر همسو می شود و کشور را از بحران جدی نجات می دهد. اما در سال های بعد این، دو در مقابل هم قرار می گیرند و نتیجه آن سقوط دولت پهلوی می شود. هر موقع نظام حاکمیتی هم گرا بودند، ما رشد اقتصادی داشتیم، هر بار این نظام واگرا بودند، ما رکود داشتیم؛ اگرچه کشور پر پول بود. در دولت دهم هم این اتفاق افتاد؛ هیچ چیز در جای خود نبود و در مملکتی که هیچ چیز سر جای اصلی خود نباشد، یعنی اگر در کشور در صندلی اجراء نظم سیستمی و سازمانی نباشد رشد و توسعه اتفاق نمی افتد. ما باید قبول کنیم قانونمند کار کنیم.

■ دولت یازدهم بر اساس چه جمع بندی ای خط توسعه را دنبال می کند؟ آیا دولت (نهاد دولت) در شرایط حاضر اقتدار لازم را برای پیشبرد اهداف توسعه دارد؟

این بحث مهمی است؛ آقای دکتر روحانی روی نکات مهمی دست گذاشته است. اما این نکته ها و راهبردها به توسعه نمی رسد. ما در مورد برجام با کل دنیا درگیر بودیم؛ ۵۱ کشور، یعنی متضادترین، متفاوت ترین و قدرتمندترین کشورها در یک طرف بودند و ما در طرف دیگر. من چه بخواهم و چه نخواهم قرار بود با این کشورها کشتی بگیرم. اگر توسعه سیاسی داشتیم هر سه قوه مجریه،

در راستای هم عمل کنند و زمینه را برای بازار و اقتصاد بخش خصوصی بر مبنای قواعد درست فراهم کنند، توسعه در پی آن می آید. این یکی از وظایف های مهم دولت است؛ اگر این ظرفیت ها برقرار شود، مردم در فضای صاف و هموار و بدون مانع کار می کنند، در نتیجه رشد اقتصادی را ورق می زنند. اگر حاکمیت هم به این فضا استمرار بخشد، به توسعه پایدار کمک کرده است. بنابراین الان توسعه اقتصادی و سیاسی، هر دو نوع توسعه را می خواهیم. اما اینکه کدام مهم تر است، من معتقد هستم مسئولیتی که برعهده توسعه است، بیشتر بر عهده توسعه سیاسی است. در ادبیات چشم انداز توسعه و اقتصاد مقاومتی به این تاکید شده که دولت و اقتصاد چگونه در برابر مشکلات مقاومت کنند؛ تمام این وجوهی که عنوان شده به توسعه سیاسی برمی گردد. وقتی خطاب ما به نهاد دولت باشد، یعنی خواست ما توسعه سیاسی است.

■ شما نسبت توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی و اجتماعی را چگونه می بینید؟

من معتقد هستم که رسالت اصلی برعهده توسعه سیاسی است؛ اما همه ابعاد و ساحت های توسعه مهم هستند. در مهرماه سال ۱۳۹۵ وقتی به آینده نگاه می کنیم، می بینیم اقتصاد محصول خوبی نداشته است؛ برای بررسی علت این مسئله، می پرسیم کدام یک از این وجوه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی درست کار نمی کند؟ می بینیم که ضلع سیاسی کمتر و بدتر کار می کند. این گفته به معنای بازی حزبی - جناحی نیست؛ منظور من چگونگی جایگاه حاکمیت است؛ حاکمیت چقدر فهم کرده که ما مشکل داریم؟ چقدر قوای مختلف در هم تنیده هستند و چقدر حاکمیت قبول کرده از فرصت پس از برجام و دیگر فرصت ها استفاده کند؟ ما در نظام دانشگاهی به این نوع از نگاه، ضلع سیاسی توسعه می گوئیم. ضلعی که باید بستر ساز و محرک باشد، در بستر سازی و محرک بودن خود ضعیف عمل می کند؛ چون در خود گرفتار است. بین قوای مختلف دعواست؛ در داخل قوه مجریه، بین وزارت خانه ها هماهنگی نیست؛ یعنی بین ضلع سیاسی هماهنگی نیست. هر کسی که بخواهد دنبال اشتغال بیشتر، رفاه بیشتر و رشد اقتصادی بیشتر باشد، باید بداند که رشد اقتصادی بیش از آنکه نیازمند سرمایه گذاری جدید باشد، نیازمند کارایی و اثربخشی سیاست است. به میزانی که سیاست اثربخش بود و فهمید که باید یار تولید باشد، مشکل سرمایه هم حل می شود. ما خیلی مواقع پول هم داشتیم اما چرا توسعه اقتصادی نداشتیم؟ ما در سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ حدود ۱۴۰ میلیارد دلار پول داشتیم؛ در دنیای پرسند که چرا با این حجم از درآمد، اوضاع اقتصادی آنها این گونه است؟ پاسخ این است: برای اینکه ریخت و قیافه ما از هم گرایی خبر نمی کند.

■ خط و الگوی توسعه که در دولت های مختلف تا به امروز دنبال شده

۱۴۰

میلیارد دلار

دارایی دولت از سال ۸۹ تا ۹۱

جامعه و سیاست گذارها می خواهند با بالغ شدن خود، فرصت های بیشتر خلق کنند و با توانمندی مردم، فرصت های آنها را بسط دهند. اگر یک جامعه توانست بسط هدف و فرصت داشته باشد، یعنی آن کشور توسعه یافته است



درصد

سند چشم‌انداز
پنجمین ساله
اجرا نشده است

در ادبیات

چشم‌انداز توسعه
و اقتصاد مقاومتی
به این تاکید شده
که دولت و اقتصاد
چگونه در برابر
مشکلات مقاومت
کنند؛ تمام این
و جوهی که عنوان
شده به توسعه
سیاسی برمی‌گردد

نکته‌هایی که باید بدانید

مقتنه و قضائیه این تیم را تقویت می‌کردند. چقدر دعوا کردیم؟ من از تیم دیپلماسی دفاع نمی‌کنم، بلکه معتقد هستم که چون تصمیم گرفتیم به مذاکره برویم، پس وظیفه ما حمایت بود نه ایجاد هزینه برای کشور. جامعه هوشمند جامعه‌ای است که از اساطیر، ابراز، شعر و از همه پتانسیل‌های خود فرصت ایجاد کند؛ اما هنوز جوهر امضای پای سند برجام خشک نشده بود که آن را خیانت خواندیم و این فرصت را از دست دادیم. دکتر روحانی اسفندماه سال قبل، از برجام‌های داخلی و گفت‌وگوی ملی صحبت کرد؛ اگر این کار را می‌کردیم و به میثاقی می‌رسیدیم راه برای توسعه هموار می‌شد. اما در کشور حرفی زده شد که نتیجه آن این بود که ما توسعه نمی‌خواهیم. توسعه مفصل‌بینی منسجم و شادابی می‌خواهد؛ اما بعد از برجام مفصل‌بینی ما سست‌تر شده است.

به عنوان مثال، در دولت اصلاحات، در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله را تدوین کردند و به امضای رهبری یعنی نهاد پایدار رساندند تا استراتژی منسجمی برای توسعه داشته باشند؛ ما با سند چشم‌انداز چه کار کردیم؟ دولت‌ها مکلفاند قانون را اجرا کنند. اما دولت نهم گفت این قانون آمریکایی است. قبل از سرمایه و تکنولوژی دولت‌ها باید به قانون التزام داشته باشند؛ اما دولت‌ها در ایران قانون‌گریزی می‌کنند. در زمان التزام به قانون سرمایه و تکنولوژی هم به نوبه خود می‌آید. ۸۰ درصد سند چشم‌انداز اجرا نشده؛ در جایی که دولت هرچومرج طلب است، حرف زدن از توسعه عبث است. ما باید یاد بگیریم که قانون بد بهتر از بی‌قانونی است. ما باید قانون بد را با ظرفیت‌های روز، ارتقا دهیم اما بی‌قانونی و بی‌ثباتی به توسعه نمی‌رسد. قانون بد را باید اصلاح کرد نه اینکه دور انداخت؛ اما اصلاح قانون مال قلمرویی است که در آن عقلانیت حرف اول را بزند.

■ **عده‌ای معتقدند که دولت یازدهم در شرایطی نیست که بتواند به دنبال**

توسعه باشد؛ چرا؟

اولاً ما توسعه را فرآیندی می‌بینیم نه پروژه‌ای. ایران ظرفیت فراوان در حوزه کشاورزی، اقلیمی، کانی، معدنی، انسانی و جغرافیایی دارد. خیلی از مشکلات ما به تحریم بر نمی‌گردد؛ ما از ظرفیت‌های خود بهره نمی‌گیریم. باید بتوانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم، اگر با هم تفاهم داشته باشیم، باید بتوانیم از این ۱۴۰ میلیارد دلار برای توسعه کشور استفاده کنیم. اما چرا نمی‌توانیم کار کنیم؟ چون مانع همدیگر شده‌ایم. ما محرک‌های مشوق نداریم. اگر محرک نباشد، ثروت به توسعه نمی‌رسد. مسئله دوم این است که، قرار بود با سند چشم‌انداز به حکم‌روایی خوب، قوای مجریه، مقتنه و قضائیه منسجم برسیم؛ دولت یازدهم، وقتی کار خود را شروع می‌کرد زمانی بود که سال‌ها از اجرای این قانون می‌گذشت؛ یعنی دولت میراث‌دار یک وضعیت ایده‌آل باید می‌بود اما این گونه نشد. دولت یازدهم میراثی

دارد که مال تشتت حاکمیت و ملت است نه میراث حکمرانی خوب. فسادها هم این بندهای رابطه دولت-ملت را از بین می‌برد. دولت یازدهم باید دولت سوم بعد سند چشم‌انداز بود اما ما الان با بحران‌های هم‌زمان مواجه هستیم. دولت یازدهم، دولت بحران است. بحران در بودجه جاری. نمی‌تواند بودجه عمرانی و جاری را تأمین کند؛ در کار و معاش بحران داریم؛ بحران محیط زیست، بحران صندوق بازنشستگی، بحران آب، بحران سلامت، بحران هدفمندی یارانه‌ها، بحران اجتماعی و گسست بین ملت و دولت، بحران بیمه‌ها و غیره با هم در این دولت خود را نشان می‌دهند. دولت باید بتواند از این بحران‌ها عبور کند. نه قوه مقتنه با او یار است و نه قوه قضائیه. اگر تشتت داشته باشیم نمی‌توانیم به توسعه برسیم، گویا پر جامی شکل نگرفته است. یعنی ملت دستاورد ملموسی احساس نمی‌کنند. نمود این عدم هم‌گرایی توسعه‌نیافتگی است و این بحران‌ها یعنی به هم‌گرایی در حاکمیت معتقد نیستیم. رهبران مملکت باید دارای گفت‌وگو توسعه باشند. حاکمیت به آنچه نوشته و گفته باید پایبند باشد. اگر حاکمیت پای هر نوشته خود بایستد به این معناست که کشور گفت‌وگو توسعه دارد. در جایی که رهبران سیاسی به برنامه خودشان عمل کنند، به معنای این است که ما کشوری هستیم که گفت‌وگو توسعه داریم و به این گفت‌وگو پایبند هستیم. باید به این نکته توجه کنیم، در کشوری که توسعه سیاسی نیست، نمی‌تواند توسعه اقتصادی باشد. توسعه سیاسی خاک و آب است و توسعه اقتصادی درخت است. ما خاک خوبی داریم و باغبان خوبی نداریم. باغبان مهم‌تر است و با باغبان خوب می‌توان کاری کرد درخت میوه خوب بدهد. اگر باغبان بد باشد حرف از توسعه زدن سخت است.

■ **آیا هنوز هم دولت در شرایط بقا به جای توسعه است و در دوره ماقبل توسعه به سر می‌برد؟**

من معتقدم دکتر روحانی در شرایط سختی روی کار آمده است. دولت یازدهم گرفتارترین دولت بعد از جنگ است. در اقیانوسی از بحران‌ها روی کار آمده است. من فکر می‌کنم دکتر روحانی باید خودش گفت‌وگو را بی‌ریزی کند و این را با دولت نهایی کند. پایبندی دولت را به این گفت‌وگو بخواند. البته دولت ۲۰ وزیر نیست، اما اگر به میزانی که دولت این استراتژی را قبول کند، می‌تواند کل قوه مجریه را با خود بکشد. پروسه هم‌گرا کردن را پیش ببرد. هم‌گرایی، رشد اقتصادی، اشتغال و رفاه را در پی دارد. اگر دولت هم‌گرایی را در خود قوه مجریه شکل دهد و همه را دعوت به نظم کند، می‌توان به توسعه اقتصادی امید داشت. با فساد و بی‌نظمی توسعه اتفاق نمی‌افتد و هیچ کشور منظمی را سراغ ندارید که توسعه‌یافته نباشد.

■ **چقدر دولت از این جزیره بحران عبور کرده است؟**

باید منصف بود. خیلی‌ها عملکرد دولت را نقد می‌کنند اما من معتقدم این دولت حداقل اوضاع را خراب نکرده است؛ اینها بی‌نظمی نکردند. دولت نهم و دهم تخریب کرد، ما را به دره سقوط برد؛ ولی از خرداد ۹۲ ما به تخته‌سنگی بزرگ خود را نگه داشته‌ایم و به دره پرت نمی‌شویم. حتی الان چند قدم هم بالاتر آمده‌ایم، اما هنوز به بالای دره نرسیده‌ایم. شاید اگر کل حاکمیت هم‌گرا بودند صعود بیشتر و بهتر اتفاق می‌افتاد.

■ **برنامه ششم توسعه دررفت و آمد اجرایی شدن است. میزان کارکرد برنامه‌های توسعه تا چه میزان است و رویکرد این برنامه با توجه به شرایط فعلی کشور، به چه صورت باید باشد؟**

ادبیاتی که تا به امروز از برنامه ششم توسعه و درباره این برنامه دیده‌ام، من را به این وامی‌دارد که بگویم این برنامه‌ها به درد ما نمی‌خورد. من در سازمان برنامه و بودجه بدم این قوانین یا تکرار قوانین قبلی است یا از آنها پایین‌تر است. من در سال ۱۳۸۲ گفتم ما نیاز به قانون جدید نداریم؛ ما باید از قوانین، استفاده مطلوب کنیم. باید به جای برنامه ششم، به طراحی action plan اقدام می‌کردیم. حکم قانونی راه‌حل مشکلات ما نیست. ما منشور کاری می‌خواهیم نه قانون جدید. ■

کارآفرین

کارآفرینانی که تولید تفریحشان است

یکی از تولیدکنندگان و کارآفرینان تعریف می‌کرد که تولید و کارخانه داری اعتیاد آوراست و تولیدکنندگان به شکلی معتاد این کار هستند و گرنه در این کوران مشکلات تولید از وام‌های بانکی گرفته تا رکود هیچ‌کس به سمت تولید و اصرار بر این کار نمی‌رفت؛ او البته باوجود همه این‌ها می‌گفت برای یک کارخانه دار و تولیدکننده هیچ چیز مثل تولید شیرین نیست و سرخوشی به همراه نخواهد داشت. در این شماره به زندگی تعدادی از این کارآفرینان و تولیدکنندگان می‌پردازیم که همه تفریحشان تولید است و تولید.





پسته برای فضا نوردان

هنگامی که سه فضانورد آمریکایی برای اولین بار در ۲۵ کتبر ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) به ایران آمدند، آگاه چند کیلو پسته اعلا به رسم هدیه برای آنها فرستاد؛ فضانوردان پس از بازگشت به آمریکا پیام تشکر آمیزی برای او ارسال کردند.

مهم‌ترین نوآوری آگاه در کشت پسته پیشنهادی بود که در سال ۱۳۰۲ (در ۲۲ سالگی) به دولت داد، غلامرضا از مسئولان وقت وزارت فلاحت (کشاورزی) خواست تا به او اجازه دهند درخت پسته کوهی و وحشی را با پسته باغی پیوند بزنند تا محصول بهتری تولید شود. آنها پاسخ دادند که این اتفاق ممکن نیست و این درختان پیوند نمی‌گیرند درحالی که آگاه چند درخت پسته را پیوند زد و حاصل آن موفقیت‌آمیز بود، او به مسئولان دولتی نامه نوشت و از موفقیتش گفت.



قصه پرماجرای پسته

۱۵ نکته طلایی از زندگی غلامرضا آگاه پدر کشت و صادرات پسته ایران

غلامرضا آگاه متولد ۱۲۸۰ در مشهد ولی بزرگ‌شده رفسنجان است، خانواده‌اش زمانی که او یک ساله بود از مشهد به یزد مهاجرت کردند و پس از آن هم‌زمان با نوجوانی‌اش به رفسنجان رفتند؛ غلامرضا به دلیل نبود مدرسه در منطقه از تحصیل بازماند و تنها نزد یکی از روحانیون صرف و نحو را آموخت.

علی حاتمی کارگردان مشهور ایرانی در فیلم «حاجی واشنگتن» که سرگذشت اولین سفیر اعزامی ایران به آمریکا «حاج حسینقلی خان نوری صدرالسلطنه» در دوران ناصرالدین‌شاه را به نمایش گذاشته، بارها به پسته‌هایی که حاجی به عنوان تحفه سرزمین ایران یا خود به پنگه‌دنیا برده اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که در آمریکا پسته‌ای وجود ندارد و این محصول برای آمریکایی‌ها بسیار عجیب است. علی حاتمی در اوج داستان نمایش می‌دهد که رئیس‌جمهور آمریکا در لباس ساده یک کابوی در سفارت‌خانه ایران حاضر شده و پذیرایی کاملی از او توسط حاجی به عمل می‌آید و گزارش این دیدار با جزئیات ثبت می‌شود، اما در پایان حاجی در می‌یابد که رئیس‌جمهور پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش مقامش را به رقیب واگذار کرده و حالا کشاورزی است که به دلیل علاقه به پسته ایرانی، آمده تا روش کاشت و برداشت آن را از او بی‌رسد و یاد بگیرد. اما این ماجرا که در فیلم نشان داده می‌شود و به نظر خنده‌دار می‌رسد واقعیتی است که نه تنها در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار بلکه تقریباً تا ۱۰۰ سال پیش هم ادامه داشت زیرا بسیاری از آمریکایی‌ها که الان کشاورشان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پسته در جهان است، اصلاً پسته به عمر خود ندیده و نخورده بودند و برای همین هم با چشمی پر از تعجب به این محصول نگاه می‌کردند. محصولی که اگر چه حاجی واشنگتن جزو اولین کسانی بود که آن را به پنگه‌دنیا برد ولی غلامرضا آگاه کسی بود که صادراتش را به صورت گسترده به آمریکا شروع کرد و در معرفی جهانی آن نقشی اساسی داشت؛ مردی که کشت پسته را به صورت گسترده به منطقه کرمان و رفسنجان که حالا قطب اصلی تولید پسته کشور است برد و نوآوری‌های بسیاری در تولید این محصول داشت. مردی که از او به عنوان پدر کشت و صادرات پسته در ایران یاد می‌شود.

۳

اگر به این ضرب‌المثل مشهور باور داشته باشید: «هرکسی را بهر کاری ساختند» باید بدانید که غلامرضا آگاه را بهر کشاورزی و تجارت ساخته‌اند؛ او از نوجوانی (۱۳، ۱۴ سالگی) به کشاورزی علاقه بسیار و ذهنی خلاق در این حوزه داشت و همین موضوع بود که باعث شد ایده‌هایی طلایی در حوزه کشت پسته در منطقه رفسنجان و کرمان بدهد؛ تا پیش از آن اکثر زمین‌های این منطقه زیر کشت پنبه، گندم، جو و روناس بودند ولی او کشت گسترده پسته را در این منطقه شروع و کشاورزان را نیز به این کار تشویق کرد، در شرایطی که بیشتر پسته کشور در دامغان کشت می‌شد.

۲

بعد از قرارداد با دولت، آگاه از همان سال در مناطقی مانند بافت، سرچشمه، دامنه‌های کوه جبال‌بارز و... در استان کرمان شروع به پیوند پسته و بادام کرد؛ حدود ۵۱۰ کیلومتر از راه‌های کوهستانی بافت و دامنه کوه جبال‌بارز را تسطیح کرد و در آنها پسته کاشت و پیوند زد. همچنین پیوند بادام را در ۳۰ تا ۶۰ کیلومتری منطقه گسترش داد. او برای پیوند زدن از ۱۶۰ نفر نیروهای محلی و افرادی که از استان‌های مختلف به رفسنجان آمده بودند، استفاده می‌کرد. آگاه تعهد کرده بود علاوه بر پرداخت تمام عوارض و مالیات‌ها ۲۵ درصد از عواید خالصی را که از پیوند حاصل می‌شود به دولت بپردازد.

۱۰



آگاه به فعالیت‌های تشکیلی و عمومی علاقه داشت؛ او در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۵ سه دوره عضو انجمن شهر رفسنجان، یک دوره رئیس انجمن شهر کرمان و چندین دوره معاون اتاق کرمان بود.



۱۲

۱۱

در کنار کشاورزی و تجارت او با همکاری گروهی از فعالان اقتصادی و کشاورزان دو شرکت مهم راه‌اندازی کرد که تاثیر بسیاری بر توسعه کشت پسته و خشکبار دیگر و تجارت این محصولات گذاشت؛ شرکت سهامی صادرات پسته ایران و شرکت سهامی خشکبار ایران. شرکت خشکبار با سرمایه صد هزار تومان در سال ۱۳۱۵ راه‌اندازی شد و شرکت صادرات پسته ایران هم با حضور گروهی از تولیدکنندگان و با هدف توسعه صادرات پسته کار خود را شروع کرد؛ شرکتی که شعبه‌هایی در کرمان، رفسنجان، تهران، هامبورگ و نیویورک داشت. این شرکت اولین شرکت ایرانی در زمینه بسته‌بندی پسته بود که از نشان استاندارد بر روی کالاهای خود استفاده می‌کرد.



در کنار تولید گسترده پسته در مزارع منطقه رفسنجان و کرمان، غلامرضا آگاه برنامه‌ای برای فروش محصولات تولیدی هم در ذهن داشت و بهترین راه را در صادرات محصولات به کشورهای دیگر می‌دید و از همین رو نیز او یک خشکن محسوب می‌شود؛ زیرا به همراه دیگر اعضای خانواده‌اش جزو اولین صادرکنندگان پسته به اروپا و آمریکا هستند و در سال ۱۳۱۰ این مهم را آغاز کردند. در آن زمان قیمت سه کیلو پسته، یک تومان بود ولی به مرور زمان با افزایش صادرات قیمت نیز افزایش یافت و کشاورزان بیشتری به کشت پسته روی آوردند.

توسعه کشت پسته و به‌خصوص موفقیت در صادرات پسته ایران به آمریکا و اروپا تا جایی آوازه غلامرضا و خانواده آگاه را در کشور پیچاند که باعث شد در سال ۱۳۱۲ علی‌اکبر داور وزیر مالیه (دارایی) وقت به رفسنجان سفر کند و مهمان خانواده آگاه باشد تا از نزدیک مزارع پسته رفسنجان را ببیند و در جریان صادرات این محصول قرار گیرد؛ دستاوردی که او را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد؛ داور در یک سفر عمومی کشاورزان رفسنجانی را تشویق کرد تا زمین‌های بیشتری را به کشت پسته اختصاص دهند و پیرو آگاه باشند.



حکایت باستانی پاریزی از غلامرضا آگاه در کتاب «از پاریز تا پاریس»

اقتصاد، یعنی اینکه به جای «بله» بگوییم «هون» که هم جواب حریف را داده باشی، و هم نانت را خورده باشی و هم خرت را رانده باشی؛ به عنوان معترضه عرض می‌کنم؛ یک وقت یک مرد یزدی بر خری سوار بود و پسرش پشت سر راه می‌رفت و خرت را می‌راند. حوالی ظهر شد، پسر تکه نانی از جیب خود درآورد و در دهن نهاد و همچنان که طی طریق می‌کرد، نان را هم می‌خورد. پدر در این وقت خواست از پسر چیزی سؤال کند. او را به اسم خواند. پسر فوراً جواب داد: «بله» و البته چون دهن را باز کرد که بله بگوید، لقمه از دهنش بیرون افتاد. پدر در حالی که خشمگین به نظر می‌رسید با لجه غلیظ یزدی گفت: بله و زهرمارا! چه موقع بله گفتن است؟ به جای بله، بگو «هون» که هم جواب مرا داده باشی، هم نانت را خورده باشی و هم خرت را رانده باشی! این حکایت را گمان کنم من از آقای غلامرضا آگاه یزدی‌الاصل و «النزیل بکرمان» بر سبیل شوخی شنیده‌ام. همین آگاه خود از اقتصادپون عجیب عالم است که در شوره‌زارهای کرمان، ماهی دریا را به خورد درخت‌های بنه جنگلی داد و از آن پسته استخراج کرد و به آمریکا فرستاد و دلار به دست آورد و آن دلارها را خرج ۹ فرزند خود کرد تا در انگلستان و سایر کشورها درس بخوانند و به ایران برگردند و هم امروز یکی از آنها رئیس دانشکده اقتصاد ایران (منوچهر آگاه) باشد. اقتصاد یعنی این!

در سال ۱۳۱۴ غلامرضا از داور مجوز پیوند درختان را خواست و او هم پس از مطالعه پرونده، مجوز را صادر و او را به این کار تشویق کرد و حتی پیشنهاد داد که ۸۰ درصد این پروژه سهم دولت باشد و ۲۰ درصد سهم آگاه؛ ولی غلامرضا این موضوع را نپذیرفت و خود آن را کلید زد. البته داور بخشی از مناطق بایر وابسته به منابع طبیعی یزد و کرمان را به آگاه واگذار کرد و او نیز در همان سال ۱۳۱۴ رسماً شروع به پیوندزنی در کوه‌های شهربابک و داوران در رفسنجان و جبال‌پاز کرمان کرد.

۴

۵

۶

۷

غلامرضا آگاه از سوی علی‌اکبر داور به عنوان نماینده ایران برای شرکت در نمایشگاهی بین‌المللی در بلژیک انتخاب شد، این سفر نقش مهمی در دید و ذهنیت او گذاشت. سفری که به جز بروکسل مقاصد دیگری هم پیدا کرد، غلامرضا به آلمان، انگلستان و فرانسه رفت و تلاش کرد تا محصولات خود را معرفی کند و نمونه‌هایی از آن را در اختیار فروشندگان قرار دهد. همچنین در راه بازگشت، به ایتالیا، مصر، فلسطین، لبنان و روسیه رفت و از باغ‌ها و کشت پسته در این کشورها بازدید کرد و با روش کار آنها آشنا شد. او در حلب سوریه دید که یک شرکت آمریکایی پسته‌های دهن‌پسته را با قیچی خندان می‌کند و با بازگشت به ایران، این روش را برای خندان کردن پسته‌ها به کار برد.



۹

۸

در سال ۱۳۱۷ غلامرضا آگاه از دولت خواست امتیاز پسته‌کاری به مدت ۱۲۰ سال به او واگذار شود که در نهایت با موافق دولت روبه‌رو شد البته زمان این امتیاز به یک‌سوم کاهش پیدا کرد. در اواخر شهریورماه ۱۳۱۹ قراردادی بین نماینده دولت و غلامرضا آگاه منعقد شد که براساس آن، آگاه متعهد شد در دو سال اول قرارداد، پنج هزار درخت، در سال‌های سوم و چهارم، ده هزار درخت و در سال‌های پنجم و ششم، پانزده هزار درخت را پیوند بزند و محصولات هر سال، کمتر از سال قبل نباشد.

غلامرضا آگاه بعد از بازگشت از سفر، در کرمان شعبه‌ای از تجارتخانه خانوادگی را راه‌اندازی و تلاش کرد تا کار را گسترش دهد؛ آنها علاوه بر پسته کرک بز را نیز از کرمان می‌خریدند؛ در مشهد موکشی می‌کردند و از راه روسیه به آلمان صادر می‌کردند. البته پس از مدتی برای کاهش هزینه صادرات کرک به فکر تغییر مسیر تجارت افتادند و به جای مشهد کرک را از طریق بندرعباس و دریا صادر کردند که موفقیت‌آمیز بود و همین موضوع باعث راه‌اندازی کارگاه‌های موکشی در کرمان و اشتغال‌زایی برای حدود هزار نفر شد.

به دلیل کوشش غلامرضا آگاه درکشت پسته و دستاوردهای مهم او در این زمینه، وزیر کشاورزی مدال درجه ۳ نقره را به او اهدا کرد.

۱۳

۱۴

۱۵

خانواده آگاه در سال‌های دهه ۴۰ دو شرکت بازرگانی در خارج از کشور تأسیس کردند. شرکت بازرگانی اروپایی را ایرج آگاه (فرزند غلامرضا آگاه) و شرکت بازرگانی آمریکایی را اکبر امین (پسرخاله او) اداره می‌کرد. در ابتدای کار، بیشتر محصولات پسته به فرانسه، آلمان و انگلیس صادر می‌شد؛ ولی بعدها در کشورهای دیگر هم متقاضی پیدا کرد و صادرات پسته به سالی صد هزار تن رسید. به گفته ایرج آگاه، آنها پسته را در گونی‌های ۷۰۰ کیلویی بسته‌بندی می‌کردند و به اروپا می‌بردند و آنجا در بسته‌های ۵۰ و ۱۰۰ گرمی به بازار عرضه می‌کردند.

آگاه و شعرهایی از طبیعت
غلامرضا آگاه با وجود اینکه تحصیلات چندانی نداشت ولی شعر می‌گفت؛ در بین شعرهای او بیش از هر چیز نشانه‌هایی از طبیعت و عشق او به زندگی دیده می‌شود. ابیاتی مانند:
خوشا جنگل خوشا فصل بهارش/ خوشا آب زلال چشمه‌سارش
نسیمش روح‌بخش و جسم‌پرور/ روان بخشد هوای مشک‌بارش
زمینش پرگل و سنبل چمن‌زار/ دودمد نسرين و ترگس جویبارش
شکفته غنچه‌ها و لاله خندان/ نشاط‌انگیز گشته آبخارش
هوايش جان فرايد خسته‌ای را/ اگر روزی فتد آنجا گذارش

با پیروزی انقلاب برای فعالیت‌های غلامرضا آگاه و خانواده‌اش در کشت و صادرات و تجارت پسته پس از ۶ دهه محدودیت‌هایی به وجود آمد و کم‌کم فعالیت‌های آنها کاهش یافت و در نهایت متوقف شد. غلامرضا آگاه سال ۱۳۶۵ در ۸۵ سالگی درگذشت.

از اطلاعات کتاب «سرگذشت پنجاه کشگر اقتصادی ایران» برای تهیه نکات اینفو استفاده شده است.

کارآفرینی به سبک برادران همدانیان

صنعتی شدن نصف جهان

خیابان چهارباغ اصفهان را اگر چه بیشتر مسافران باسی و سه پل، کاخ هشت بهشت، مدرسه چهارباغ و... می‌شناسند ولی این خیابان را باید بلوار صنعتی این شهر هم دانست، خیابانی که ضلع شمالی‌اش یعنی چهارباغ بالا نخستین و بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی این شهر را در دوران ورود صنایع مدرن به کشور در اوایل قرن جدید در خود جای داد؛ کارخانه‌هایی همچون نساجی شهناز یا بافناز که حدود ۸۰ سال پیش در این منطقه احداث شد و حالا دیگر آثار چندانی از آن باقی نمانده است. کارخانه نساجی که بی‌شک یکی از مدرن‌ترین کارخانجات کشور در دوران خود بود و از سوی برادران همدانیان راه‌اندازی شد؛ برادرانی که در صنعتی شدن و توسعه شهر اصفهان نقشی اساسی دارند.



حسین همدانیان ۳۱ ساله بود که به تهران آمد و فعالیت تجاری خود را گسترش داد، او در سال‌های جنگ جهانی لاستیک و وسایل یدکی اتومبیل خرید و فروش می‌کرد و بعد به خرید و فروش اتومبیل هم روی آورد و خیلی زود با سرمایه‌ای که به دست آورد نمایندگی فروش چند اتومبیل امریکایی را در خیابان سعدی راه‌اندازی کرد.

علی همدانیان به یکی از متشریان اصلی و بزرگ کارخانجات نساجی تبدیل شده بود و بخشی از تولیدات آنها را حتی به صورت اقساط می‌فروخت؛ او در آستانه ۳۰ سالگی درآمد خوبی از راه فروش پارچه به دست می‌آورد البته بخش عمده آن را سرمایه‌گذاری می‌کرد و در اطراف اصفهان زمین و باغ و... می‌خرید.

با راه‌اندازی کارخانه نساجی وطن، علی همدانیان که حالا دیگر از تجار پارچه محسوب می‌شد به حاج حسین کارزونی (صاحب کارخانه وطن) پیشنهاد داد تا به نوعی نمایندگی فروش محصولات آنها را در بازار برعهده داشته باشد و در مقابل نیز کارزونی از دادن اعتبار، توزیع پارچه و کمک به او کوتاهی نکند.



حسین همدانیان در شهر فلاورجان استان اصفهان به دنیا آمد، همچون برادر (علی) از کودکی و به عنوان شاگرد کار در بازار را شروع کرد؛ فروش قند و کرباس کار اصلی او بود.



علی همدانیان در اصفهان و خانواده‌ای مذهبی متولد شد. نوجوان بود که به عنوان شاگرد مغازه وارد بازار شد و کمک کارش را گسترش داد و دکه خرازی راه‌اندازی کرد. دهه‌ای که چندی بعد تبدیل به پارچه‌فروشی کوچکی شد و همین آغازی بود برای گام‌های بلندتر و تبدیل شدنش به یک کارآفرین و تولیدکننده در کشور.

۱۳۱۰

۱۳۱۱

۱۳۱۰

۱۳۱۱

۱۳۱۰

۱۲۹۰

۱۲۸۱

۱۲۸۰

خاطره‌ای از علی همدانیان

در سایت بنیاد خیریه همدانیان خاطره‌ای از او یاد شده که نشان‌دهنده نگاه امیدوارانه‌اش به آینده، کار و زندگی است: «همه اصفهانی‌ها و بعضی از هم‌وطنان ما این مشهورترین جمله علی همدانیان را باید شنیده باشند: بعد از دویست سال چه کنم؟! در ابتدای فعالیت‌های کارشناسی مربوط به احداث کارخانه سیمان اصفهان، کارشناسان آلمانی تخمین زدند، که اگر آن کارخانه با ظرفیت کامل کار کند، معدن مجاور آن تا دویست سال، مواد اولیه آن را می‌تواند تامین می‌کند. علی همدانیان پس از شنیدن این سخن از کارشناسان سؤال می‌کند: بعد از دویست سال چه کنم؟ این جمله معروف علی همدانیان از چنان شهرتی در اصفهان برخوردار است که به صورت ضرب المثل درآمده و مردم هرگاه بخواهند از دوراندیشی، حسابگری و آینده‌نگری در کار و تولید سخن به میان آورند، این جمله را نقل می‌کنند.»

ریاست اتاق اصفهان

در کنار کارهای صنعتی برادران همدانیان علاقه بسیاری به فعالیت‌های تشکیلی داشتند و از همین رو در این حوزه نیز فعال عمل می‌کردند. در سال ۱۳۳۹ علی همدانیان با حمایت صنعتگران و تولیدکنندگان اصفهان به ریاست سندیکای صنایع اصفهان انتخاب شد. از سوی دیگر حسین همدانیان نیز طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۳ با ۲۹۴ رأی به عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق اصفهان انتخاب شد و مدتی نیز ریاست اتاق این شهر را برعهده داشت.

علی همدانیان به همراه برادرش حسین به صورت مستقل کارخانه شهناز (بافتاز فعلی) را تأسیس کرد. کارخانه‌ای با ۱۰۰ هزار متر مربع مساحت و ۷۰ هزار متر مربع زیر بنا که یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی در زمان خود بود



در دهه ۵۰ خانواده همدانیان به یکی از ثروتمندترین خانواده‌های کشور تبدیل شده بودند؛ در زمینه نساجی آنها مالک دو کارخانه از سه کارخانه بزرگ شهر اصفهان بودند. همچنین در حوزه سیمان و قند نیز صنایع آنها از جهت سرمایه، ماشین‌آلات و نیروی انسانی رتبه اول را در شهر اصفهان و رتبه سوم را در سطح استان داشتند

با آزادی از زندان در اردیبهشت ۱۳۵۴ دیگر اجازه فعالیت اقتصادی به حسین همدانیان داده شد، او مدتی را در باغ خانوادگی در کرج زندگی کرد و بعد به لندن رفت و در نهایت سال ۱۳۵۷ در این شهر درگذشت. او در کنار برادرش در قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

پس از مرگ علی همدانیان اداره دارایی ارزش اموال همدانیان را محاسبه کرد و سپیم مالیات بر ارث او تعیین شد و سپس برای وصول آن که عددی بزرگ بود کارخانه بافت شهناز را به حراج گذاشتند (دوم مهر ۱۳۴۵) ولی این حسین همدانیان بود که با شرکت در این مزایده برنده شد و اجازه نداد مالکیت این کارخانه از دستش خارج شود.

حسین همدانیان «مؤسسه خیریه علی و حسین همدانیان» را به عنوان بزرگ‌ترین بنیاد خیریه و نیکوکاری ایران در آن دوران ایجاد و کلیه سهام و اموال منقول و غیرمنقول و کارخانه‌ها را به این مؤسسه واگذار کرد. البته سال ۱۳۳۲ در زمان حیات علی همدانیان کارهای خیر آنها با احداث و افتتاح یک مدرسه شروع شده بود.

علی همدانیان به همراه برادرش حسین دومین سرمایه‌گذاری صنعتی خود را انجام داد و این بار به صورت مستقل کارخانه شهناز (بافتاز فعلی) را تأسیس کرد. کارخانه‌ای با ۱۰۰ هزار متر مربع مساحت و ۷۰ هزار متر مربع زیر بنا که یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی در زمان خود بود و در خیابان چهارباغ بالا قرار داشت.

با درگذشت علی همدانیان و با توجه به اینکه او هیچ فرزندی نداشت و ازدواج نکرده بود مدیریت مجموعه‌ها و کارخانه‌ها را حسین برعهده گرفت و تلاش کرد تا جایی که می‌تواند آنها را حفظ کند و توسعه و گسترش دهد. او اگرچه تا آن زمان چندان فعالیت صنعتی نکرده بود و بیشتر در تجارت دست داشت ولی باتوجه به تلاش و هوش فراوان خیلی زود توانست راه برادر را پیش بگیرد.

علی همدانیان به همراه برادرش حسین دومین سرمایه‌گذاری صنعتی خود را انجام داد و این بار به صورت مستقل کارخانه شهناز (بافتاز فعلی) را تأسیس کرد. کارخانه‌ای با ۱۰۰ هزار متر مربع مساحت و ۷۰ هزار متر مربع زیر بنا که یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی در زمان خود بود و در خیابان چهارباغ بالا قرار داشت.

در دهه ۵۰ دارایی و سرمایه مجموعه‌های صنعتی همدانیان تا جایی افزایش پیدا کرده بود که از آنها به عنوان یکی از ثروتمندان اصفهان و کشور یاد می‌شد و اتفاقاً همین موضوع هم در سراسر و در نهایت باعث شد حسین ۳۰ تیر ۱۳۵۳ روانه زندان شود. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» درباره علت زندانی شدن او نوشته شده با توجه به نداشتن ورثه از او پیش از ماجرای زندان خواسته بودند تا اموالش را به خانواده سلطنتی واگذار کند که با مخالفتش روبه‌رو می‌شوند. پس از آن حسین همدانیان به جرم آگاهی و معاونت در دادن رشوه دستگیر و به نه ماه زندان محکوم شد.

کارخانه قند نقش جهان اصفهان با پیشنهاد حسین همدانی و با همراهی و مشارکت سلطان مراد بختیار (ار اعضای کمیته صنعت قند) و همچنین کمک گرفتن از بانک توسعه صنعتی و معدنی و سازمان برنامه احداث شد و به بهره‌برداری رسید. در سال ۱۳۴۷ سرمایه این کارخانه ۴۷۰ میلیون ریال بود. ظرفیت تأسیسات این کارخانه ۱۵۰۰ تن چغندر قند در روز بود. کارخانه قند نقش جهان حدود ۲۲ هزار تن شکر در سال تولید می‌کرد.

منبع: سایت خیریه برادران همدانیان و کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران»

خیریه برادران همدانیان چگونه اداره می‌شود؟

این بنیاد تعدادی از کودکان یتیم، زنان بی سرپرست و مستمندان اصفهانی را تحت پوشش دارد. همچنین این مؤسسه در امور درمانی، آموزشی، مذهبی، تولیدی، کمک به طلاب، دانشجویان، تجهیز مراکز بهداشتی، دادن وام و کمک بلاعوض فعال است. در حال حاضر هزینه‌های این بنیاد خیریه از طریق شرکت سیمان اصفهان، شرکت سرمایه‌گذاری نور همدانیان، شرکت توسعه و مدیریت بافتاز اصفهان، شرکت صنایع نساجی همدانیان، شرکت حمل و نقل همدانیان و شرکت توسعه ساختمان و بتن همدانیان تأمین می‌شود.

ساخت ۱۷ مدرسه، بخشی از فعالیت بنیاد خیریه همدانیان در ۵۰ سال اخیر بوده است. حسین همدانیان در سال ۱۳۵۳ کلیه سهام و اموال منقول و غیرمنقول کارخانه‌ها را به بنیاد واگذار کرد که توسط هیئت امنای خیریه اداره می‌شد. رئیس دیوان عالی کشور، مدیر بانک ملی ایران، استان دار، رئیس دادگستری، رئیس دانشگاه اصفهان و دو معتمد هیئت امنای بنیاد خیریه را تشکیل می‌دادند. البته در سال ۱۳۷۷ کلیه امور این مؤسسه خیریه به دستور مقام معظم رهبری به آیت‌الله حسین مظاهری تفویض شد. هم‌اکنون

سعید گودرزی، مدیرعامل کارخانه چسب سینا از زندگی اش می گوید:

حالا چی می چسبه؟

محکم، آرام و هدفمند صحبت می کند و دائم از آینده و طرح توسعه کارخانه می گوید و اینکه از ۱۵ سال پیش در کنار زمین ۱۲ هزار متری کارخانه زمینی ۴۵ هزار متری را برای توسعه کار خریده است تا با مشکل مواجه نشود؛ آن چیزی که در سعید گودرزی مدیرعامل شرکت صنایع چسب سینا بیش از هر چیزی دیده می شود امیدواری به آینده است، احساسی که خود می گوید از برنامه ریزی، نظم و کار، کار و کار می آید. او کارآفرینی است که به همراه مهندس محمدزاده شریک ۲۵ ساله اش از کارگاهی ۶۰ متری شروع کردند و حالا صاحب یکی از بزرگ ترین کارخانه های تولید انواع چسب در کشور هستند؛ کارخانه ای که می گوید همه چیزش آجر به آجر و قدم به قدم ساخته شده است.



اقتصادی می نوشتیم. مثلاً برای یک کارخانه خودکار طرح نوشتیم.

■ از آن طرح ها آیا واحد تولیدی هم راه اندازی شده است که همچنان فعال باشد؟

بله، همان کارخانه خودکاری که گفتم راه اندازی شد یا طرح جامعی برای یک شرکت با عنوان پارس الوان نوشتیم که الان یکی از کارخانه های موفق در زمینه تولید رنگ و رزین های آلکاید محلول در آب است؛ آن زمان هنوز این نوع رزین در ایران تولید نمی شد و این کارخانه اولین در نوع خود بود. این کار را با دو نفر از دانشجویان هم دانشگاهی که هم اتاقی خوابگاه هم بودیم انجام می دادیم؛ جواد فیروزیانی و دیگر هم اتاقی من حسین محمدزاده که مهندس پلیمر بود و اتفاقاً همین کارها و فعالیت های مشابه زمینه شراکت و همکاری های بعدی ما را کلید زد و حالا ما بیش از ۲۵ سال است که با هم کار می کنیم و دوستی مان هم هرروز محکم تر شده است.

■ بعد از فارغ التحصیلی دانشگاه با چه کاری شروع کردید؟ آیا خدمت سربازی هم رفتید؟

بعد از دانشگاه خدمت سربازی رفتم، در مرکز بررسی سیستم های سپاه بودم که آن زمان آقای میرکاظمی که بعدها وزیر نفت شد، مسئولیتش را برعهده داشت. البته در کنار خدمت همچنان به نوشتن طرح های امکان سنجی ادامه دادم ولی خوب در کنار آن به فکر راه اندازی یک کار هم بودم و طرح های مختلفی در ذهن داشتم و حتی روی چندتا از آنها هم مدتی زمان گذاشتیم که به نتیجه نرسید یا در میانه راه پشیمان شدم.

■ مثلاً چه طرح هایی؟

مثلاً مدتی دنبال راه اندازی کارخانه سرامیک و کاشی بودم و به این فکر می کردم که اطراف همدان در لاله جین واحدی را تأسیس کنم و خیلی از کارهایش را هم انجام دادم ولی بعد به این نتیجه رسیدم که نمی تواند آینده موفقی داشته باشد و پشیمان شدم. مدتی هم روی طرح تأسیس کارخانه تولید فیوز مینیاتوری کار کردم ولی از آن هم صرف نظر کردم تا اینکه ایده راه اندازی یک واحد تولید چسب به ذهن من و دوستم رسید و به دنبال این کار رفتیم.

■ چه سالی و چگونه کار را شروع کردید؟

سال ۶۹ شروع به تحقیق در این باره کردیم و یادم هست خانه ما که تازه ازدواج کرده بودم به آزمایشگاه تولید چسب تبدیل شده بود؛ از یک مته یا دریل برای هم زدن استفاده می کردیم و مواد مختلف را ترکیب می کردیم که به فرمول مناسبی برسیم؛ شاید باورتان نشود ۷۸ ماه این کار را در خانه ادامه دادیم تا اینکه به نتیجه رسیدیم و به فکر راه اندازی کارگاه افتادیم.

■ شما که اصلاً در زمینه شیمی تخصصی نداشتید، چطور سمت این کار رفتید؟

درست است که من رشته تولید صنعتی خوانده ام ولی تحقیقات زیادی انجام می دادیم و از طرفی دیگر هم فراموش نکنید که شریک مهندس محمدزاده فارغ التحصیل پلیمر است و کار فنی را او برعهده گرفته بود، همانند همین حالا که او بیشتر کارهای مدیریت کارخانه و فنی را انجام می دهد و من کارهای ستادی و مدیریت کلان و توسعه را.

■ تولید رسماً از کی شروع شد؟ و سرمایه اولیه شما چقدر بود؟

■ متولد چه سالی هستید؟ در چه خانواده ای به دنیا آمده اید؟ از کودکی تان بگویید.

من متولد شهر ملایر در استان همدان هستم، سال ۱۳۴۳؛ دیپلم ریاضی ام را همان جا گرفتم. شغل پدرم در ابتدا رانندگی ماشین های سنگین بود ولی بعد کار را گسترش داد و پیمانکار حمل مواد نفتی شد؛ ماشین های مختلفی داشت و با شرکت نفت در حمل مواد نفتی همکاری می کرد. من از کودکی و نوجوانی کار می کردم، یادم هست زمانی که پدر پیمانکاری حمل و نقل مواد نفتی را انجام می داد کارهای محاسباتی شرکتش را برعهده داشتم و یک دوره هم به عنوان کارگر ساده در شرکت دایی ام که کار پیمانکاری برق و تأسیسات را انجام می دادند، مشغول شدم، البته به صورت کلی پدر مخالف کار کردن ما بود و نمی خواست ما فقط جذب کار شویم و فکر می کرد باید تمرکزمان بیشتر روی درس باشد.

■ چقدر در این توصیه پدر موفق بودید؟

تحصیل برایم همیشه مهم بوده است، وقتی دیپلم گرفتم به خاطر تعطیلی دانشگاه ها هم زمان با انقلاب فرهنگی نتوانستم مستقیم به دانشگاه بروم و یک سال در دانش سرا در رشته ریاضی تحصیل کردم، آن زمان برای معلم شدن افراد به دانش سرا می رفتند ولی خوب با باز شدن دانشگاه ها در کشور شرکت کردم و توانستم جزو اولین دوره قبولی دانشگاه ها بعد از انقلاب باشم (سال ۶۲) که واقعاً نقطه عطفی در زندگی ام است. اول در رشته برق پذیرفته شدم و یک سال در این رشته تحصیل کردم ولی بعد تغییر رشته دادم و مهندسی صنایع (تولید صنعتی) خواندم و فارغ التحصیل این رشته هستم.

■ هم زمان با تحصیل دانشگاه کار هم می کردید؟

بله، یادم هست که از انتهای سال تحصیلی اول دانشگاه کار را شروع کردم و حین تحصیل همیشه فعال بودم؛ آن زمان برای پروژه هایی که می خواستند مجوز بگیرند طرح های امکان سنجی

اولین کارگاه تولید چسب را با سرمایه اولیه یک میلیون تومان و بدون داشتن کارگر در نزدیکی شهرری و در کارگاهی ۶۰ متری راه اندازی کردند

۱۳۷۰

۱۳۶۹

۱۳۴۳

هم زمان با خدمت سربازی با همکاری دوست و شریکش مهندس محمدزاده بررسی راه اندازی کارهای مختلف را شروع کردند و در نهایت به فکر احداث یک کارخانه تولید چسب افتادند؛ آنها بیش از ۸۰۷ ماه در آزمایشگاه خانگی شان برای رسیدن به فرمول، چسب تولید می کردند.

متولد ملایر در استان همدان است و پدرش پیمانکار حمل و نقل مواد نفتی بوده. دیپلم ریاضی دارد و فارغ التحصیل رشته مهندسی صنایع از دانشگاه امیرکبیر است.

روز کاریام معمولاً از ۹ صبح شروع می‌شود و روزهایی که به کارخانه می‌روم زودتر شروع می‌کنم و بیشتر وقت‌ها هم تا ۶ عصر و دیرتر با توجه به حجم کار در دفتر حضور دارم. از جوانی به ادبیات و شعر خیلی علاقه داشتم؛ در کنار کار اگر فرصتی باشد، کتاب می‌خوانم، حتماً روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها را ورق می‌زنم. یکی، دو روز در هفته عصرها شنا می‌کنم و به پیاده‌روی می‌روم، مخصوصاً در مسافرت‌های داخلی و خارجی بیشتر وقت برای پیاده‌روی می‌گذارم. البته با همه اینها بیشتر زمان زندگی‌ام را کار می‌کنم

ببینید وام همیشه بوده و همین الان هم هست ولی به صورت کلی تنها با گرفتن وام به توسعه کار نمی‌پردازیم و همیشه با سرمایه‌هایی که خودمان جمع کرده‌ایم، فعالیت‌ها را گسترش داده‌ایم.

■ **در حال حاضر چند مدل چسب تولید می‌کنید و چقدر تولید دارید؟ و چند نفر در مجموعه شما مشغول به کار هستند؟**

در حال حاضر در این مجموعه ۱۲۰ نفر کار می‌کنند و سالانه حدود ۴۰ نوع چسب تولید می‌کنیم که در بیش از ۱۵۰ نوع بسته‌بندی به بازار و مصرف‌کنندگان ارائه می‌شوند. ظرفیت تولید ما الان ۱۰ هزار تن است که به دنبال گسترش آن هستیم و اگر طرح توسعه‌مان اجرایی شود با افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصدی تولید روبه‌رو می‌شویم.

■ **در حال حاضر چقدر صادرات دارید و به چند کشور؟**

صادرات را از ۲۰ سال پیش تقریباً شروع کردیم و اولین محصولاتمان از طریق مشهد به منطقه آسیای میانه رفته بود و بعد با درخواست‌هایی برای خرید مواجه شدیم و همین شد که صادرات رسمی را کلید زدیم. در حال حاضر شرکت سینا سالانه حدود دو میلیون دلار صادرات دارد.

■ **محکم و با قاطعیت صحبت می‌کنید و به نظر امیدهای بسیاری به آینده دارید و دائم از توسعه و گسترش سخن می‌گویید، این روحیه از کجا در شما شکل گرفته است؟**

هیچ سازمان، کارخانه و شرکتی بدون رشد و توسعه باقی نمی‌ماند، شما اگر طرح رشد و توسعه نداشته باشید، حتی اگر یکی از بزرگ‌ترین کارخانجات دنیا مثل GM (جنرال موتورز) هم باشید باز زمین گیر و ورشکسته می‌شوید؛ ما در همه این سال‌ها در کارخانه تلاش کرده‌ایم برنامه‌هایی برای رشد و توسعه همه‌جانبه داشته باشیم و برای رسیدن به این موضوع نکاتی هست که در اولویت قرار داده‌ایم. اول از همه اینکه کار باید بر اساس راستی، درستی و احترام باشد یعنی باید به همدیگر اعتماد کنیم؛ دومین موضوع این است که باید نسبت به وظیفه‌ای که برعهده گرفته‌ایم اشراف لازم را داشته باشیم، بعضی وقت‌ها ما کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم بیشتر شبیه آرزوست درحالی که نیاز به طرح و برنامه دقیق داریم. نکته دیگر هم بحث نظم است که در ساختار و اداره یک کارخانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر اینها همیشه باید به خاطر داشته باشیم که کار مهم‌ترین موضوع در زندگی است. همچنین ما به همه نیروهایمان گوشزد می‌کنیم که کار تیمی و مشارکت در کار در مجموعه ما حرف اول را می‌زند ما یک تن واحد هستیم برای رسیدن به اهدافمان و هر کسی در این مجموعه کار و نقشی که دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ مشارکت یعنی اینکه همه ما با هم کار کنیم. ■



بعد از به نتیجه رسیدن آزمایش‌ها سال ۷۰ اولین کارگاهمان را که ۶۰ متر بود در شهری با ماهی ۱۵ هزار تومان اجاره کردیم. آن زمان سرمایه ما اصلاً قابل توجه نبود، فکر کنیم در کل دو نفری یک میلیون تومان قرض کرده بودیم که خرج اجاره کارگاه شد و خرید یک میکسر یک تنی برای تولید چسب که ۴۰۰ هزار تومان برایش پرداخت کردیم؛ میکسری که همین حالا هم در مرکز کارخانه آن را گذاشته‌ایم تا یادمان باشد که از کجا همه‌چیز را شروع کردیم و با چه سختی و تلاشی به این نقطه کنونی رسیدیم. علاوه بر این میکسر، یک سری پمپ و وسایل دیگری هم خریدیم و کار شروع شد. اول همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم و اصلاً کارگر نداشتیم، فقط بعضی وقت‌ها به صورت موقت وقتی سفارش‌ها زیاد بود از کارگران اطراف هم استفاده می‌کردیم تا اینکه بعد از حدود یک سال یک نفر به نام آقای کریمیان را استخدام کردیم که همچنان هم در مجموعه ما مشغول به کار است و الان سرپرستی یکی از قسمت‌های مهم کارخانه را برعهده دارد.

■ **طرح‌های توسعه کارخانه چگونه پیش رفت؟**

حدود دو سال بعد از راه‌اندازی کارگاه و با افزایش سفارش و مشتری به فکر توسعه کار افتادیم زیرا فضا محدود بود و اجازه تولید بیشتر را به ما نمی‌داد. البته هنوز سرمایه چندانی نداشتیم به همین خاطر خانه پدرم را در رهن بانک گذاشتیم و توانستیم ۵ میلیون تومان وام بگیریم تا کار را گسترش دهیم.

■ **شما فرمولاسیون چسب‌ها را از خارج از کشور و برندهای دیگر جهانی می‌گرفتید یا خودتان درست می‌کردید؟**

نه، همه فرمولاسیون‌ها و ترکیبات همیشه کار خودمان بوده و هست و اتفاقاً برای رسیدن به ترکیبات جدید همیشه سختی‌های بسیاری کشیده‌ایم، مخصوصاً در دو، سه سال اول که گاهی کارمان چندین ماه گره می‌خورد تا موفق می‌شدیم؛ اتفاقاً در این سال‌ها از ابتکاراتی هم در کار استفاده کردیم که باعث پیشرفت ناگهانی ما شد و به توسعه و پیشرفتمان سرعت داد.

■ **چه ابتکاری؟**

شرکتی وجود دارد به نام کاسپین که نماینده بسیاری از شرکت‌های خارجی تولیدکننده مواد اولیه شیمیایی است؛ در آن زمان که حدوداً می‌شود سال‌های ۷۲، ۷۳ این شرکت یک نوع ماده اولیه وارد کرده بود که هیچ شرکتی نمی‌توانست از آن استفاده کند و شناختی از آن نداشت و عملاً در انبارشان این ماده مانده بود تا اینکه ما با قیمت خوبی همه آن را خریدیم و توانستیم با آن چسب تولید کنیم و به موفقیت چشم‌گیری دست یابیم و محصولات خوبی به بازار بدهیم و کم‌کم سرمایه جمع کنیم. علاوه بر اینها دیگر نسبت به بازار هم شناخت خوبی پیدا کرده بودیم و مشتریان خودمان را داشتیم و همین شد که طی چند سال دائم بزرگ و بزرگ‌تر شدیم؛ از کارگاه ۶۰ متری به سوله ۲۰۰ متری رفتیم، بعد یک سوله دیگر هم اضافه کردیم و همین‌طور کارگاه را توسعه دادیم تا اینکه بعد از ۶، ۵ سال یعنی در سال ۷۶ یک جای مستقل چند هزار متری گرفتیم و بعد در هشتگرد خرید زمین و ساخت کارخانه را شروع کردیم.

■ **در این زمان تولیدتان به چقدر رسیده بود؟**

فکر کنم تولید به حدود سالی هزار تن رسیده بود و انواع چسب‌های مورد مصرف کفاشی که ۵ نوع بود و چند نوع چسب عمومی و... را تولید می‌کردیم.

■ **یعنی چسب نواری هم تولید می‌کردید؟**

آن موقع نه، در کارخانه‌ای که بعد از آن راه‌اندازی کردیم و ۱۲ هزار متر زمین داشت تولید چسب نواری را شروع کردیم، در سال ۷۸، دیگر در هشتگرد صاحب کارخانه مدرنی شده بودیم، حدود ۸، ۷ هزار متر بنا ساختیم. البته توجه کنید که ما هیچ‌گاه متوقف نشدیم؛ یعنی هم‌زمان تولیدمان را می‌کردیم و ساخت کارخانه هم ادامه داشت و هیچ وقت تولید را متوقف نکردیم.

■ **برای ساخت کارخانه در هشتگرد وام گرفته بودید و اصولاً شما اهل گرفتن وام برای کار و توسعه کارخانه هستید؟**

زمین کارخانه چسب سینا در هشتگرد خریداری شد و ساخت یک کارخانه مدرن در دستور کار قرار گرفت به شکلی که حالا کارخانه در زمینی به وسعت ۱۲ هزار متر و زیربنای ۸ هزار متر یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید چسب در کشور محسوب می‌شود.

۱۳۷۷

۱۳۷۳

توسعه کارگاه با توجه به سفارش‌ها و افزایش فروش در دستور کار قرار گرفت، سعید گودرزی با رهن سند خانه پدری‌اش در بانک ۵ میلیون تومان وام گرفت و این سرمایه اولیه برای توسعه و گسترش کارگاه شد که در سال‌های بعد نیز همیشه ادامه داشته است.



محمدنقی کلافچی، مدیر کارخانه بلور نوری تازه از فعالیت‌هایش می‌گوید

کار بزرگ‌ترین تفریح‌محرم است

ولی خلیلی

خبرنگار

پشت سر و دور تا دورش ظروف شیشه‌ای و کریستال روی قفسه‌ها ردیف شده‌اند و میز چوبی‌اش در بین آنها جای گرفته، حاج محمدنقی کلافچی با ۷۶ سال سن همچنان کار را مهم‌ترین بخش زندگی می‌داند و در پاسخ به اینکه مهم‌ترین تفریح زندگی شما چیست؟ می‌گوید: «تولید».

محمدنقی در بحبوحه جنگ جهانی دوم در همدان به دنیا آمد، از نوجوانی وارد بازار تهران شد و کار را با یادویی و شاگردی شروع کرد و شاید آن روزها هرگز تصور نمی‌کرد که روزی خود صاحب کارخانه‌ای بزرگ شود با بیش از ۶۰۰ کارگر. با او درباره سال‌ها کار و فعالیت و کارآفرینی گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ از چه زمانی با کسب و کار و تولید آشنا شدید؟ و کار را از کی شروع کردید؟

کار را از کودکی شروع کردم و از همان زمان با توجه به شغل پدر که فروشنده لوازم مرتبط با فرش بود با کسب و کار آشنا شدم؛ هم‌زمان با مدرسه و درس، در مغازه پدرم کار می‌کردم تا اینکه بعد از گرفتن گواهی‌نامه ششم ابتدایی درس را رها کردم و به صورت جدی وارد بازار کار شدم، البته چند سال بعد دوباره هم‌زمان با کار به مدرسه شبانه رفته و دیپلم گرفتم.

■ آن زمان در بازار چه کاری انجام می‌دادید؟

اول رفتم لباس‌فروشی و بعد هم آمدم در کار فروش چینی و بلور که تا همین امروز هم به شکل‌های مختلف ادامه داشته است. سال ۱۳۳۲ (۱۲ سالگی) که وارد این کار شدم از یادویی در تیمچه بازار شروع کردم؛ آن زمان برای آقای لیاف یکی از تجار مشهور و بهترین خرده‌فروش‌های بازار کار می‌کردم، پسرعمام که شاگرد یکی از تجار بود من را به او معرفی کرد و یادم هست حدود ۳ سال آنجا بودم تا اینکه در تجارت‌خانه و شرکت ستاره که مالکیت آن با هندی‌ها بود فعال شدم؛ کار آنها واردات چایی و نارگیل و صادرات زیره بود. در این مجموعه هم فکر کنم حدود سه سال حضور داشتم تا اینکه دوباره به تجارت‌خانه آقای لیاف برگشتم و باز هم سه سال آنجا بودم تا اینکه کار خودم را شروع کردم.

■ این جابه‌جایی‌ها برای چه بود؟

(با خنده) اختلاف اصلی سر دستمزد بود!

■ یادان هست آن سال‌ها دستمزدتان چقدر بود؟

شروع دستمزد من با روزی ۲ تومان بود، بعد که رفتم شرکت ستاره به تقریباً روزی ۵، ۶ تومان رسید و پس از آن هم با روزی حدود ۱۰ تومان به تجارت‌خانه اول برگشتم.

■ آن زمان در این تجارت‌خانه‌ها چه کاری انجام می‌دادید؟

کار تحصیل‌داری و کارهای عمومی را انجام می‌دادم.

■ گفتید که کار خودتان را شروع کردید، آن چه کاری بود؟ آن زمان

کار را از کودکی شروع کردم و از همان زمان با توجه به شغل پدر که فروشنده لوازم مرتبط با فرش بود با کسب و کار آشنا شدم؛ هم‌زمان با مدرسه و درس، در مغازه پدرم کار می‌کردم تا اینکه بعد از گرفتن گواهی‌نامه کلاس ششم درس را رها کردم و به صورت جدی وارد بازار کار شدم



هر روز تقریباً ۱۲ ساعت کار می‌کنم، یعنی از ساعتی که از خانه بیرون می‌روم تا وقتی که برمی‌گردم خانه حداقل ۱۲ ساعت مشغول فعالیت هستم؛ اهل ورزش هستم، قبلاً ورزش‌های زورخانه‌ای انجام می‌دادم ولی حالا بیشتر نرمش‌های سبک انجام می‌دهم و شنا می‌کنم؛ تفریح اصلی من تولید است؛ البته مطالعه هم می‌کنم، بیشتر مجله و داستان آدم‌های موفق را می‌خوانم؛ مثل بیل گیتس و... که برایم خیلی جذاب است.

چقدر سرمایه داشتید و چندساله بودید؟

حدوداً ۲۰ ساله بودم (سال ۱۳۴۰، ۱۳۴۱) و فکر کنم سه، چهار هزار تومان سرمایه داشتم که یک دفتر در بازار تهران خریدم و مشغول حق‌العمل‌کاری شدم و در کنارش هم کار واردات انجام می‌دادم. مشتری‌هایی در آبادان، اهواز و خرمشهر داشتم که برای آنها جنس بلور و چینی تهیه می‌کردم و کمیسیون می‌گرفتم.

■ گفتید که در کنار کار شبانه درس خواندید و دیپلم گرفتید، چرا ادامه

تحصیل ندادید یا مثلاً جذب کار دولتی یا ارتش نشدید؟

چون شغل آزاد را ترجیح می‌دادم و عاشق بازار و تجارت بودم.

■ به فکر توسعه کار نرفتادید؟ کارگر و شاگرد هم داشتید؟

این دفتر را سه سالی داشتم. اول تنها کار می‌کردم ولی بعد شاگردم گرفتم و حتی با یکی از تجار دیگر هم مدتی شریک شدم و کار را گسترش دادیم تا اینکه با یک مشکل شخصی روبه‌رو شدم و همه‌چیزم را از دست دادم و چند سالی کلاً از کار دور شدم و بعد از آن همه‌چیز را از صفر دوباره شروع کردم.

■ یعنی دوباره از صفر تجارت بلور و چینی را شروع کردید؟

بله هیچ سرمایه مالی نداشتم و همه داشت‌هایم اعتبارم در بازار و تجربه سال‌ها کار و تجارت بود. با یکی از تجار شریک شدم، مغازه‌ای گرفتم و کار را شروع کردم؛ از کشورهای آسیای دور مثل کره و ژاپن و کشورهای اروپایی مثل فرانسه بار شیشه و بلور می‌آوردیم و در بازار می‌فروختیم و این کار را تا زمان پیروزی انقلاب و کمی بعد از آن ادامه دادیم تا اینکه جنگ تحمیلی شروع شد و عملاً واردات و تجارت تعطیل شد.

■ تا قبل از تعطیل شدن کار به دلیل مشکلات جنگ، چقدر تجارت داشتید؟

فکر می‌کنم سالی ۳۰، ۴۰ میلیون تومان بود.

■ با توجه به تعطیلی کار، چه فعالیتی انجام می‌دادید؟

تا سال ۶۴، ۶۳ بیکار بودم و می‌توانم بگویم سه، چهار سال کار خاصی انجام نمی‌دادم، البته تنها من نبودم. شرایط اکثر تجار همین بود. در این مدت حتی چند ماهی هم با تعداد دیگری از تجار به سفر رفتم و به دنبال ایده‌ای برای راه‌اندازی کار بودیم ولی در نهایت به نتیجه نرسیدم.

■ یعنی زمان جنگ سفر رفتید؟ آن زمان که خروج از کشور هم مشکل بود.

بله، می‌توانم بگویم یک سفری به دور دنیا رفتم؛ ما عضو اتاق بودیم و توصیه‌نامه‌ای از اتاق گرفتیم و برای بررسی و مطالعه شرایط کسب و کارها به چندین کشور رفتم و بیش از سه ماه سفرمان طول کشید. اول از آسیا شروع کردیم؛ هنگ‌کنگ، تایلند، ژاپن و کره و بعد هم رفتم آمریکا و از سان‌فرانسیسکو تا نیویورک را چرخیدیم و آخرش هم آلمان، ایتالیا، لهستان و فرانسه هم دیدن کردیم.

■ در این سفرها چه کارهایی انجام می‌دادید؟

همه ما تاجر بلور و چینی بودیم و از کارخانه‌ها دیدن می‌کردیم، به بازارها می‌رفتیم و کارهایی از این دست انجام می‌دادیم و البته می‌گشتیم و شرایط اقتصادی کشورها را بررسی می‌کردیم.



■ **گفتید برای خروج از کشور توصیه‌نامه از اتاق دریافت کردید؛ شما از اعضای فعال اتاق بودید و فعالیت‌های تشکیلاتی هم داشتید؟**
نه خیلی، بیشتر عضو بوم و کارت بازرگانی داشتم و فعالیت خاص صنعتی انجام نمی‌دادم اما خب با افرادی که عضو هیئت رئیسه اتاق بعد از انقلاب شده بودند سال‌ها از طریق بازار دوست بودم.

■ **خب از نتایج سفر به کشورهای مختلف بگویید. بعد از برگشت از سفر آیا کار خاصی را شروع کردید؟**

ببینید به نتیجه خاصی برای شروع کار نرسیدم ولی خب مدتی بعد عزم سفر به دوی بی کردم و تصمیم گرفتم به این شهر بروم و تجارت‌خانه را آنجا که در حال تبدیل شدن به یکی از مراکز بزرگ تجاری جهان بود دوباره راه‌اندازی کنم و همین کار را هم کردم و ۲۰ سال بعد به ایران برگشتم؛ یعنی سال ۱۳۶۴ با خانواده به دوی بی رفتیم و سال ۱۳۸۴ بازگشتیم.

■ **در دوی بی چه کاری انجام می‌دادید؟**
با ۴ نفر شریک شدم و در کار تجارت بلور و چینی فعال بودم و مدتی نگذشت که به بزرگ‌ترین صادرکننده بلور به منطقه تبدیل شدیم؛ البته در خود دوی بی هم سه فروشگاه راه‌اندازی کرده بودیم.

■ **چرا اصلاً رفتید دوی بی؟**
دو تا گزینه وجود داشت، یکی کویت و یکی هم دوی بی؛ که من دوی بی را انتخاب کردم چون مرکز تجارت بود و به شدت رو به رشد بود.

■ **چقدر سرمایه با خودتان بردید؟**
یادم نیست چقدر بود ولی رقم قابل توجهی بود، ما شرکتی به نام «صمیم» راه‌اندازی کرده بودیم و از ژاپن، کره، چین، اروپا و... جنس می‌آوردیم و وارد منطقه می‌کردیم و می‌فروختیم.

■ **خب چه زمانی به فکر راه‌اندازی کارخانه تولید بلور و کریستال افتادید؟**

فکر کنم اواسط سال ۱۳۷۵ بود که شرکای من به این فکر افتادند؛ البته ابتدا پیشنهاد شراکت و سرمایه‌گذاری در احداث کارخانه‌ای در حال ساخت در اصفهان به ما داده شد که شرکایم رد کردند و خودشان به این فکر افتادند و وسوسه شدند که کارخانه ساخت بلور و کریستال با استانداردهای روز جهان راه‌اندازی کنند. فکر کنم اواخر سال ۷۵ کار را شروع کردیم و کلنگ را زدیم و از ۱۳۷۸ هم تولید و بهره‌برداری را شروع کردیم.

■ **سرمایه اولیه شما آن زمان چقدر بود؟**
اگر اشتباه نکنم سرمایه بیتی ما ۱۰ میلیارد تومان بود و زمین کارخانه را در شمس‌آباد برای شروع کار خریدیم.

■ **از فعالیت‌ها، میزان تولید، وضعیت کار و تعداد کارگران بگویید.**
در زمان راه‌اندازی من دوی بی بودم و از نزدیک شرایط کارخانه را دنبال نمی‌کردم و مدیریت تجارت‌خانه را برعهده داشتیم ولی شرکای من همه تمرکزشان را روی کارخانه و اداره آن گذاشته بودند اما متأسفانه به دلیل توسعه اشتباه و مدیریت نادرست با مشکلات بسیاری روبه‌رو شدیم و کارخانه زیان‌ده شد. حدود ۱۲۰۰ نیرو آن زمان در مجموعه کار می‌کردند و بازده و

راندمان کارخانه هم زیر ۵۰ درصد بود.

■ **خب با این شرایط چه اتفاقی افتاد؟**

در نهایت با شرکا اختلاف پیدا کردیم و از هم جدا شدیم؛ آن زمان کارخانه نیمه‌تعطیل بود و در یک بن‌بست قرار داشت.

■ **این موضوع مربوط به چه زمانی است و چه تصمیمی در نهایت گرفتید؟**

سال ۸۶ بود؛ با وجود اینکه کارخانه وضعیت مناسبی نداشت در ازای سهم من از دارایی‌های تجارت‌خانه و بخشی از دارایی‌های شخصی، کارخانه با همه بدهی‌ها و چالش‌ها به من واگذار شد.

■ **یعنی علاقه‌ای به کارخانه و مدیریت کارخانه نداشتید؟**

علاقه داشتم، ولی خب هیچ شناختی نداشتم و کار را بلد نبودم تا اینکه کم‌کم سوار کار شدم. شاید باورتان نشود این بار از زیر صفر دوباره شروع کردم و زمانی که کارخانه را تحویل گرفتم حدود ۴۰ میلیارد تومان بدهی داشتم.

■ **باتوجه به این شرایط چه کاری انجام دادید؟**

اصلاح شرایط و مدیریت کارخانه را شروع کردم و تولید بهینه و افزایش راندمان را در اولویت قرار دادم و در کنار این تقریباً نیمی از کارگران را هم بازخرید کردم چون چاره‌ای جز این نبود. باید بگویم که این کارهای اصلاحی حدود ۳ سال طول کشید (۱۳۸۹) تا توانستم به شرایط عادی برگردیم، البته بدهی‌ها هنوز تمام نشده است.

■ **در حال حاضر چه تعدادی کارگر دارید و تولید شما چقدر در سال است؟**

سالانه به صورت میانگین ۴۰-۴۲ هزار تن تولید داریم. البته الان به خاطر تعمیرات دوره‌ای کوره، تولیدمان را به ۳۰ هزار تن کاهش داده ایم. در حال حاضر بیش از ۶۰۰ کارگر نیز در این مجموعه فعال

هستند

■ **چه میزان صادرات دارید؟**

حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد تولیداتمان را به کل دنیا غیر از آمریکا، ژاپن و کره که خودشان تولیدکنندگان بزرگ بلور هستند، صادر می‌کنیم. اما خب این را هم باید بگویم که الان در صادرات هم مشکل داریم زیرا مهم‌ترین بازارهای هدف ما که کشورهای همسایه مثل عراق، سوریه، افغانستان و... هستند درگیر جنگ و بی‌ثباتی‌اند.

■ **توصیه شما به عنوان یک کارآفرین و فعال اقتصادی به جوانان و افرادی که می‌خواهند کاری را شروع کنند، چیست؟**

همیشه کار درست را انجام بدهند و بیهوده خرج و اسراف نکنند. انگلیسی‌ها یک ضرب‌المثل دارند که می‌گویند: «شما از پنی‌ها (پول خرد) مراقبت کنید، پوندها از خودشان مراقبت می‌کنند.» یعنی شما اگر اسراف نکنید سرمایه‌تان خودش افزایش پیدا می‌کند. می‌دانید جوان‌ها باید به فکر کار کردن باشند نه استراحت؛ برای ساختن آینده باید کار کرد.

■ **الان سرمایه شرکت شما چقدر است؟**

امروز فکر می‌کنم چیزی حدود ۱۵۰ میلیارد تومان سرمایه کارخانه باشد. ■

۱۳۲۰ محمدنقی در همدان متولد شد ولی چند سال بعد با خانواده به تهران مهاجرت کردند، او از نوجوانی در بازار تهران مشغول به کار شد و فعالیتش را از یادویی و شاگردی شروع کرد. اولین دستمزد او روزانه ۲ تومان بود.

۱۳۴۰ با سرمایه سه، چهار هزار تومانی اولین کار مستقل خود را شروع کرد؛ حدوداً ۲۰ سال داشت که یک دفتر در بازار تهران خرید و مشغول حق‌العمل‌کاری شد و به مرور زمان کار خود را گسترش داد و به یکی از بزرگ‌ترین تاجران بلور و چینی در بازار تهران تبدیل شد.

۱۳۵۹ بعد از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی عمل‌آراه تجارت و واردات در کشور بسته شد و به‌سختی صورت می‌گرفت و همین شد که محمدنقی کلافچی مجبور شد چند سالی کارش را تعطیل کند.

۱۳۶۴ برای راه‌اندازی یک تجارت‌خانه جدید و شروع دوباره تجارت بلور و چینی به دوی بی رفت. او با ۴ نفر دیگر شریک شد و شرکت صمیم را راه‌اندازی کردند. آنها خیلی زود به بزرگ‌ترین شرکت صادرکننده بلور و کریستال به منطقه تبدیل شدند.

۱۳۷۵ محمدنقی کلافچی و شرکایش کلنگ ساخت کارخانه بلور نوری تازه را به زمین زدند و در سال ۱۳۷۸ بهره‌برداری از این کارخانه و تولید انواع ظروف در آن شروع شد.

۱۳۴۸ اختلاف نظر شرکا در نهایت به جدایی آنها در سال ۱۳۸۶ و شراکت محدود با دو تاجر دیگر منجر شد؛ محمدنقی کلافچی سهام دار عمده کارخانه بلور نوری تازه شد و برای مدیریت آن از دوی بی به ایران برگشت. در حال حاضر سرمایه این مجموعه به گفته او بیش از ۱۵۰ میلیارد تومان است.



پدر، دختر و لورآل

بررسی تاسیس و گسترش بزرگ‌ترین شرکت تولید محصولات آرایشی و زیبایی

موفقیتش در گروهی تعامل با طراحان مو است و در طول زمان رابطه خودش را با آنها بیشتر و بیشتر کرد.

سال ۱۹۲۰ یکی از دوره‌های مهم در زندگی حرفه‌ای اوژن شولر به شمار می‌رفت. جنگ جهانی اول به پایان رسیده بود و دوران تازماری در حال شکل‌گیری بوده زنان مشغول کار شدند، برای خودشان درآمد داشتند و بیشتر از هر زمان دیگری متوجه رسیدگی به ظاهر خود شدند، جلوگیری از جبران دادن موهای خاکستری یکی از همین موارد بود. این تغییرات در سبک زندگی سبب شد تا نام و موفقیت رنگ موهای لورآل پایش را از مرزهای فرانسه هم آن سوتر بگذارد و راهی به سوی بازارهای جدید به رویش باز کند. شرکت هنوز شرکت جوانی محسوب می‌شد که پای محصولاتش اول به ایتالیا باز شد و به دنبال آن اتریش، هلند و حتی انگلستان، آمریکا و برزیل.

یکی از ویژگی‌های شولر که سبب شد شرکت کوچکش را تبدیل به شرکتی بین‌المللی کند اعتقادش به تبلیغات و استفاده از رسانه بود. خیلی‌ها معتقدند که او را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران تبلیغات مدرن به حساب آورد. مارک تانگیت نویسنده کتاب «زیبایی مارکدار» در مورد او نوشته: «در همان سال ۱۹۰۹ (آغاز کار شرکت لورآل) شولر در یک مجله تجاری تازه تاسیس در پاریس یک ستون ثابت داشت و قول داده بود به تمامی سؤالاتی که در مورد شیوه‌های رنگ کردن مو وجود داشته باشد پاسخ دهد. در سال ۱۹۲۳ گامی فراتر برداشت و مجله تجاری خودش را با عنوان بولتن لورآل منتشر کرد که آرایشگاه‌ها را در خصوص آخرین محصولات شرکت به‌روز می‌کرد.» در این کتاب شرح داده شده که در سال ۱۹۲۴ شرکت لورآل فروش شامپو را به عنوان محصول تازه خود آغاز کرد، آن هم در زمانی که آرایشگران با ترکیبی از صابون و سدیم کربنات و آب گرم موی مشتریان خود را می‌شستند که ردی از شوره بر جامی گذاشت، وقتی محصول تازه با عنوان «دوپ» به بازار عرضه شد، زمانی بود که شستن موها بیشتر از یک بار در هفته لازم به نظر نمی‌رسید. شولر با روانه کردن محصول تازه با فرمول‌هایی جداگانه برای موهای معمولی، موهای رو به سفیدی و موی کودکان به بازار تبلیغات دیوانه‌واری را آغاز کرد:

وقتی اوژن شولر در سال ۱۹۰۹ شرکت لورآل را پایه‌گذاری کرد بعید بود احتمال دهد که تنها فرزندش قرار است در قرن بعدی به عنوان یکی از ثروتمندترین زنان جهان شناخته شود. نام پدر و بعدها نام دخترش، لیلیان بتن کورت در کنار نام یکی از مشهورترین برندهای لوازم آرایشی و زیبایی قرار دارد. شولر، بنیان‌گذار این شرکت، کارش را با تولید و فروش رنگ مو در پاریس شروع کرد، حالا مجموعه لورآل هزاران محصول متنوع آرایشی و بهداشتی تولید می‌کند و در حال حاضر در ۱۴۰ کشور در پنج قاره دنیا نمایندگی دارد. نه تنها نام لورآل شناخته شده است بلکه بیش از ۳۰ برند زیرمجموعه آن هم بازار و مشتریان خود را دارند. لورآل بیش از یک قرن است که در بازار حضور دارد.

پدر

سال ۱۹۰۴ اوژن شولر مثل بسیاری از هم‌دوره‌های هایش از کالج ملی شیمی پاریس فارغ‌التحصیل شد، ۲۳ ساله بود و در میان جماعت شیمی‌دان جوانی محسوب می‌شد خجالتی. شاید به خاطر همین بود که تصمیم گرفت آنچه را در کلاس‌های درس آموخته بود خودش تبدیل کند به محصول، رنگ مویی با فرمول خودش، اسمش را گذاشت لورآل. محصولی که تولید کرده بود آمیزه‌ای بود از ترکیبات شیمیایی بی‌ضرر؛ سال ۱۹۰۷ بود و او یک سال بعد امتیاز این رنگ مو را به نام خودش ثبت کرد. آن زمان تنوع رنگی محصولاتش را می‌شد با پنج انگشت یک دست شمرد. ۲۸ ساله که شد دیگر زمان تاسیس شرکتش فرا رسیده بود، سال ۱۹۰۹ شرکت «رنگ موی سالم فرانسوی» را پایه گذاشت و کارش را در یک آپارتمان کوچک دواتاقه آغاز کرد. آپارتمانی که هم آزمایشگاهش بود، هم دفتر فروش و ارسال محصولات و هم محل زندگی. یک سال بعد هم جوانک خجالتی سال‌های قبل، توانست آرایشگران پاریسی را راضی کند تا از رنگ موهای او استفاده کنند. بعدتر که کارش رونق بیشتری گرفت یک دوره رنگ‌آمیزی مو ترتیب داد و از یک متخصص مد و طراح موی روس خواست که ایده‌هایش را اجرا کند، بعد از آن بود که متوجه شد

زهرای چوپانکاره

خبرنگار



یکی از ویژگی‌های شولر که سبب شد شرکت کوچکش را تبدیل به شرکتی بین‌المللی کند اعتقادش به تبلیغات و استفاده از رسانه بود. خیلی‌ها معتقدند که او را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران تبلیغات مدرن به حساب آورد

یکی از مهم‌ترین سال‌های پیشرفت کار لورآل بود. جنگ جهانی اول به پایان رسیده بود و دوران تازه‌ای در حال شکل‌گیری بود؛ زنان مشغول کار شدند، برای خودشان درآمد داشتند و بیشتر از هر زمان دیگری متوجه رسیدگی به ظاهر خود شدند

شولر اولین محصول خود، یعنی رنگ مویی ساخته‌شده از ترکیبات شیمیایی را تولید کرد و یک سال بعد آن را به ثبت رساند

تولد اوژن شولر، موسس لورآل



۱۹۲۲ تنها دختر شولر با نام لیلیان به دنیا آمد

۱۹۲۰

۱۹۰۹ شرکت لورآل رسماً تاسیس شد و شولر کارش را در یک آپارتمان کوچک دواتاقه آغاز کرد

۱۹۰۷

۱۹۰۴ شولر از کالج ملی شیمی پاریس فارغ‌التحصیل شد

۱۸۸۱

ثروتمندترین زن جهان حالا صاحب ۳۳ درصد از سهام شرکتی است که پدرش بنیان گذاشت، شرکتی که مانند خودش عنوان «ترین» را یدک می‌کشد؛ بزرگ‌ترین شرکت تولید محصولات زیبایی و آرایشی. از جمله زیرمجموعه‌های شرکت بزرگ لورال می‌توان به نام برندهای آشنایی مانند گارنیه و لنکوم اشاره کرد.



«از طریق روزنامه‌ها و مجلات، بیلبوردها، بدنه اتوبوس‌ها تبلیغاتش را آغاز کرد و بعد به سراغ رادیو رفت و بعد از آن هم مسابقات موی سرشویی مخصوص کودکان در سیرک‌ها برگزار کرد. نام دوپ همه‌جا به چشم می‌خورد.»
اوژن شولر سال ۱۹۵۷ و در سن ۷۶ سالگی درگذشت و میراثش به دخترش لیلیان رسید. رقم دقیقی از میزان دارایی شرکت لورال تا زمان مرگ بنیان‌گذار این شرکت در دست نیست اما مشخص است پایه‌های محکمی برای اثبات ثروت در سال‌های پس از مرگش بنا گذاشت و البته به همراه این ثروت نام نه‌چندان خوشی هم به جا ماند که به ورثه رسید. شولر که والدینی آلمانی تبار داشت در زمان جنگ جهانی دوم به یکی از گروه‌های فاشیستی فرانسه پیوست که قسم خورده بودند برای بهبود اقتصاد و جامعه بجنگند و در دهه ۳۰ به یک سری ترور و سوءقصد علیه برخی چهره‌های کمونیست و ضدفاشیست روی آوردند. جلسات این گروه در دفتر اصلی شرکت لورال در پاریس برگزار می‌شد. هرچند پس از جنگ شولر توانست دادگاه را به دست نداشتنش در اقدامات نازی‌ها علیه فرانسه قانع کند اما پس از مرگش تاکنون بارها اسنادی مبنی بر همکاری او با این گروه به دست آمده و هیچ‌گاه لکه همکاری با آلمان نازی از نام او زدوده نشد.

دختر

پدر ۴۱ ساله بود و موفق که دخترش لیلیان در سال ۱۹۲۲ به دنیا آمد. برای تنها فرزند یکی از سرشناس‌ترین مردان فرانسه انتخاب راه آینده از همان ابتدای تولد روشن بود، لیلیان در ۱۵ سالگی به عنوان کارآموز کارش را در تجارت خانوادگی‌شان آغاز کرد و از آنجایی که مادرش را در سن پایین از دست داده بود به پدر بسیار نزدیک بود و در کنار او مشغول فراگرفتن راه و رسم تجارت شد. آن زمان محصولات لورال در ۱۷ کشور جهان عرضه می‌شدند. لیلان به ۲۸ سالگی که رسید با یک سیاستمدار فرانسوی ازدواج کرد، آندره بتن کورت برای مقابله با نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم نشان لیاقت دریافت کرده بود اما او هم مانند پدر لیلیان متهم بود به عضویت در

گروه‌های فاشیستی فرانسوی در طول اشغال فرانسه توسط آلمان. پس از ازدواج نام خانوادگی لیلان از پدرش جدا شد و وقتی که شولر در سال ۱۹۵۷ درگذشت سهم او از کمپانی لورال به لیلان بتن کورت رسید. سال ۶۳ وقتی که سهام کمپانی به صورت عمومی عرضه شد، لیلیان همچنان سهامدار اصلی شرکت باقی ماند اما در سال ۱۹۷۴ لیلیان از ترس اینکه با انتخاب فرانسوا میتران، نامزد سوسیالیست ریاست‌جمهوری فرانسه در انتخابات، این شرکت ملی اعلام شود تقریباً نیمی از سهام خود را در برابر سهام نستله، به این شرکت واگذار کرد.

زن ۹۴ ساله‌ای که به گفته بلومبرگ ثروتمندترین زن جهان است حالا صاحب ۳۳ درصد از سهام شرکتی است که پدرش بنیان گذاشت، شرکتی که مانند خودش عنوان «ترین» را یدک می‌کشد؛ بزرگ‌ترین شرکت تولید محصولات زیبایی و آرایشی. از جمله زیرمجموعه‌های شرکت بزرگ لورال می‌توان به نام برندهای آشنایی مانند گارنیه و لنکوم اشاره کرد. شرکت لورال در سال ۲۰۱۵ معادل ۲۵٫۳ میلیارد یورو (۲۸ میلیارد دلار) درآمد داشته است. لیلیان بتن کورت البته مدت‌هاست که تنها نامی است که در فهرست میلیاردهای جهان وجود دارد. در سال ۲۰۱۲ دختر لیلیان، یعنی فرانسواز به همراه دو پسرش اداره سهام لورال و ثروت خانم بتن کورت را بر عهده گرفته‌اند. لیلیان در سال‌های اخیر تا به نتیجه رسیدن واگذاری امور به دخترش، همواره سوزه‌ای برای شایعات بود. دختر لیلیان در سال ۲۰۰۹

از دادگاه خواسته مادرش را تحت نظارت قانونی قرار دهند، چون پول‌های او و شرکت را هدر می‌دهد. فرانسواز پس از اینکه لیلیان بتن کورت یک میلیارد یورو به یکی از دوستانش اهدا کرد گفت که که مادرش از لحاظ مغزی با مشکل مواجه شده و آن فرد (فرانسوا ماری باتیه، عکاس سرشناس ۶۱ ساله) قصد سوءاستفاده از مادرش را داشته اما لیلیان بر این اعتقاد است که تمام پول‌ها در مالکیت خود او بوده است. پس از مشخص شدن واقعیت ادعای دختر خانم بتن کورت، آقای باتیه دستگیر و

به اتهام کلاهبرداری و خیانت در امانت در سال ۲۰۱۵ به سه سال زندان محکوم شد. در ماه مارس ۲۰۱۳ هم پای نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه به پرونده کلاهبرداری از لیلیان بتن کورت باز شد. او متهم به این شد که در سال ۲۰۰۷ و در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور با وجود آگاهی از شرایط روانی و عدم توانایی لیلیان در تصمیم‌گیری، مبالغی را برای استفاده به عنوان هزینه انتخاباتی از او گرفته است. سارکوزی همواره این اتهام را رد کرد و سرانجام پرونده در سال ۲۰۱۳ مختومه شد. اموال لیلیان بتن کورت از سال ۲۰۱۱ تحت سرپرستی دخترش قرار گرفت و از سال ۲۰۱۲ با حکم رسمی دادگاه این سرپرستی قطعی شد. حال به صورت قانونی فرانسواز کار را در دست گرفته است و لیلیان تنها یک نام در فهرست بلومبرگ است. ■

اموال لیلیان
بتن کورت از سال
۲۰۱۱ تحت
سرپرستی
دخترش قرار گرفت
و از سال ۲۰۱۲ با
حکم رسمی دادگاه
این سرپرستی
قطعی شد

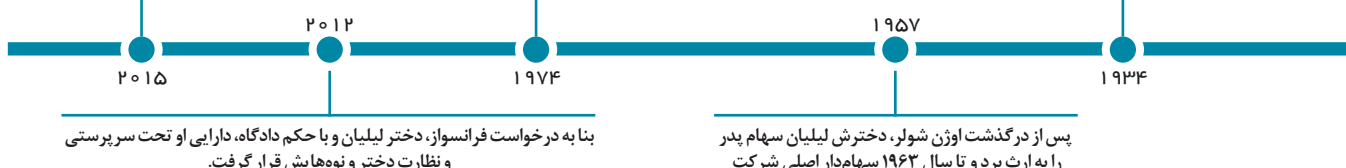


لیلیان در ۱۵ سالگی به عنوان کارآموز کارش را در تجارت خانوادگی‌شان آغاز کرد و از آنجایی که مادرش را در سن پایین از دست داده بود به پدر بسیار نزدیک بود و در کنار او مشغول فراگرفتن راه و رسم تجارت شد

میزان درآمد شرکت لورال به ۲۵٫۳ میلیارد یورو (۲۸ میلیارد دلار) رسید.

لیلیان از ترس اینکه با انتخاب فرانسوا میتران، نامزد سوسیالیست ریاست جمهوری فرانسه در انتخابات، این شرکت ملی اعلام شود تقریباً نیمی از سهام خود را در برابر سهام نستله، به این شرکت واگذار کرد.

شرکت لورال فروش شامپو را به عنوان محصول تازه خود آغاز کرد. تلاش شولر برای ارتباط با رسانه‌های گوناگون و استفاده از تمامی لوازم تبلیغاتی او را به عنوان یکی از بنیان تبلیغات مدرن شهره کرد.





اوبر خبر کن!

یکی از موفق‌ترین اپلیکیشن‌های موبایلی دنیا از کجا آغاز کرد؟

رسید ۳۲ ساله بود. تراویس در دانشگاه کالیفرنیا (UCLA) مهندسی کامپیوتر خواند اما پیش از پایان تحصیلاتش دانشگاه را ترک کرد تا همراه با چند دانشجوی دیگر شرکت اسکور را تأسیس کنند، شرکت اسکور یک موتور جست‌وجو و نرم‌افزار اشتراک فایل را برای توزیع و اشتراک‌گذاری اسناد و فایل‌های دیجیتال طراحی کرد که البته باعث در دسر شد. در سال ۲۰۰۰ چند کمپانی از جمله انجمن سینمای آمریکا و انجمن تولیدکنندگان موسیقی آمریکا از این شرکت شکایت کردند تا جایی که یک سال بعد موسسان اسکور مجبور شدند برای فرار از این دعوای حقوقی، شرکتشان را ورشکسته اعلام کنند. تراویس همراه با همان تیم از مهندسان شرکت جدید رد سوییچ را راهاندازی کرد که باز هم بر روی نرم‌افزاری مشابه سرمایه‌گذاری کرد. اما آنچه نام تراویس را برجسته کرد راهاندازی شرکت اوبر بود، شرکتی که در سال ۲۰۰۹ تأسیس شد، یعنی یک سال پس از ایده اولیه‌ای که در پاریس به ذهن دو دوست خطور کرد، آنها وقت را تلف نکرده بودند. در امتیازدهی نشریه فوربز به میزان خودساختگی ثروتمندان، تراویس ۸ امتیاز از ۱۰ امتیاز را کسب کرده است، مدیرعامل شرکت اوبر آن‌طور که فوربز نوشته است: «شرکتی را از هیچ ساخت و در طول ۷ سال ارزش آن را به ۶۸ میلیارد دلار رساند.» او در رده‌بندی این نشریه عنوان چهارمین کارآفرین ثروتمند زیر ۴۰ سال آمریکا در سال ۲۰۱۵، سی‌وپنجمین ثروتمند حوزه تکنولوژی، هفدهمین میلیاردرد آمریکا و صد و هشتمین میلیاردرد سال ۲۰۱۶ را کسب کرده است.

گرت کمپ از دوست و همکار خود جوان‌تر است، ۳۸ سال دارد و در آلبرتای کانادا به دنیا آمده. گرت پیش از اوبر هم سابقه درخشانی در راهاندازی یک جست‌وجوگر اینترنتی با عنوان استامپل ایپان داشت. موتور جست‌وجوگری که او راهاندازی کرد به کاربران اجازه می‌داد که محتوا و وبسایت‌هایی مطابق با سلیقه شخصی خود را به راحتی پیدا کنند. گرت در سال ۲۰۰۷ این جست‌وجوگر را با رقم ۷۵ میلیون دلار به ای‌بی فروخت و سال گذشته عمده سهام این شرکت را مجدداً خریداری کرد و حالا نقش مشاور تیم مدیریتی آن را بر عهده دارد. رئیس شرکت اوبر رتبه سی‌وپنجمین ثروتمند حوزه تکنولوژی و چهارمین کارآفرین ثروتمند زیر ۴۰ سال ۲۰۱۵ را با دوست و همکار خود شریک است. نشریه فوربز همچنین عنوان سومین ثروتمند کانادا را به او داده است.

اوبر

برای کسانی که هر روز با گوشی‌های هوشمند زندگی می‌کنند استفاده از اوبر راه بسیار ساده‌ای برای حمل و نقل تلقی می‌شود. اوبر یک اپلیکیشن است که با استفاده از موقعیت مکانی هر فرد این امکان را به او می‌دهد که بتواند برای رسیدن به مقصد نزدیک‌ترین راننده به خود را پیدا کند و همراه او به مقصد مورد نظرش برسد. رانندگان اوبر استخدام این شرکت نیستند، شهروندانی هستند که بسیاری از اوقات در کنار کار روزانه خود، از ساعت فراغتشان برای مسافرکشی استفاده می‌کنند. همین باعث شده تا هزینه رفت و آمد با این سیستم بسیار کم‌هزینه‌تر

داستان آغاز به کار «اوبر» در وبسایت این شرکت خیلی ساده تعریف شده: «سال ۲۰۰۸، در یک غروب برفی در شهر پاریس، تراویس کلانیک و گرت کمپ برای پیدا کردن تاکسی با مشکل مواجه شدند. همین شد که ایده ساده‌ای به ذهنشان رسید، ایده پیدا کردن ماشینی برای رسیدن به مقصد با فشار بر روی یک دکمه.» داستان ساده‌ای که شرکت اوبر از آغاز به کار این اپلیکیشن می‌گوید حکایت بسیاری از اپلیکیشن‌هایی است که تلاش دارند تا نیازهای ساده و روزمره آدم‌ها را از طریق تلفن‌های هوشمند برطرف کنند و البته در این میان داستان ساده اوبر تبدیل به سریالی مفصل از موفقیت‌ها شد. این شرکت حالا در ۵۰۷ شهر در سراسر دنیا خدمات حمل و نقل ارائه می‌دهد: از نیویورک و سان‌فرانسیسکو گرفته در آمریکا، تا پاریس و آمستردام در اروپا، دوی و باکو و جده در خاورمیانه، قاهره و کازابلانکا و دوربان در آفریقا، پکن و هنگ‌کنگ در آسیای شرقی، و اوکلند و کانبرا در استرالیا. راهی که اوبر از زمان تأسیس تا به حال پیموده است راهی طولانی بوده در مدت‌زمانی کوتاه. در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا در هر ساعت از شبانه‌روز، به جای گرفتن تاکسی برای رفتن از جایی به جای دیگر خیلی‌ها هستند که به هم پیشنهاد می‌دهند: خب اوبر خبر کن!

تراویس و گرت

سرمنشأ اغلب اپلیکیشن‌های موبایلی به جوانانی می‌رسد که تصمیم گرفته‌اند کسب‌وکار و البته کارآفرینی‌شان را با تلفن‌های هوشمند آغاز کنند. تراویس و گرت از جمله همین جوانان بوده‌اند. تراویس کلانیک زاده آمریکا است و حالا ۴۰ سال سن دارد. آن شب برفی در پاریس وقتی که همراه با دوستش به ایده خلق اپلیکیشن اوبر

اوبر در

دسترس‌ترین انتخاب برای حمل و نقل است. در بیشتر شهرها، وقتی هزینه پارک، بیمه و حفظ و نگهداری را در نظر می‌گیرید، اوبر نصف هزینه یک تاکسی را دارد؛ مسافرت با این سیستم ارزان‌تر از داشتن یک ماشین است

در امتیازدهی نشریه فوربز به میزان خودساختگی ثروتمندان، تراویس کلانیک ۸ امتیاز از ۱۰ امتیاز را کسب کرده است، مدیرعامل شرکت اوبر آن‌طور که فوربز نوشته است: «شرکتی را از هیچ ساخت و در طول ۷ سال ارزش آن را به ۶۸ میلیارد دلار رساند.»





اوبر در تمامی این سال‌ها به عنوان یک شرکت خصوصی باقی مانده و کالانیک تاکید کرده است که قصد دارد تا جایی که امکان دارد ورود عموم به خرید سهام این شرکت را به تعویق بیندازد. در حال حاضر ارزش این شرکت در حدود ۶۶ تا ۶۸ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.



در حال حاضر و با وجود رقابتی ریز و درشت این شرکت، اوبر بالاترین میزان استفاده در میان اپلیکیشن‌های موبایلی در حوزه تاکسی‌رانی را در ۱۰۸ کشور جهان دارد. در آمریکا این اپلیکیشن بر روی ۲۱ درصد از گوشی‌های هوشمند با سیستم اندروید نصب شده است در حالی که رقیب اصلی او یعنی اپلیکیشن لیفت تنها روی ۳ درصد گوشی‌ها نصب شده. در استرالیا که یکی دیگر از کشورهایی است که در آنها اوبر خواهان فراوانی پیدا کرده است این رقم به ۱۳ درصد رسیده است. به نظر می‌رسد تنها جایی که اوبر مجبور به عقب‌نشینی شده است بازار آسیا است. شرکت‌های محلی مشابه در چین و هند توانسته‌اند بازار را از دست اوبر در بیاورند. به عنوان نمونه در هند اپلیکیشن اولابا بر روی ۲۰ درصد از گوشی‌های اندرویدی نصب شده که تقریباً دو برابر بیشتر از اوبر است. علاوه بر این شرکت سنگاپوری گرب هم توانسته است موفقیت قابل توجهی در جنوب شرقی آسیا به دست آورد و به عنوان اپلیکیشن شماره یک در ۶ کشور مشغول به فعالیت است، شرکت کریم در دوی هم محبوبیت بیشتری در خاورمیانه کسب کرده است.

مشابه‌ها از راه رسیده‌اند

دو کارآفرین جوان در عرض ۷ سال به موفقیت بزرگی دست پیدا کردند اما بازار رقابت هم به همان سرعت در حال پیشروی است. اوبر تلاش کرده است تا خدمات و حیطه فعالیت‌های خود را گسترش دهد: خدمات ویژه شرکت‌ها، ارسال غذا، جابه‌جایی بسته، خدمات هلی کوپتری و... این خدمات ویژه شهر به شهر تفاوت دارد و برخی از آنها در مرحله آزمایشی هستند. اما خبر مهمی که این روزها در مورد اوبر به گوش می‌رسد عرضه اتومبیل‌های خودران است. اریدهشت اسمال این خودرو در پنسیلوانیای آمریکا به نمایش گذاشته شد. این ماشین مجهز به انواع رادار، اسکنر لیزری، دوربین‌های با رزولوشن بالا و باکیفیت و البته یک کمک انسان است که در هر حالت در اتومبیل مستقر است و مدیریت را انجام می‌دهد تا قوانین موجود نقض نشود. هرچند رقابتی اوبر هم بیکار ننشسته‌اند، شرکت گرب در سنگاپور هم اعلام کرده است که به‌زودی خودروی خودران را به بازار عرضه می‌کند و شرکت گوگل هم از راهاندازی سرویس تاکسی خود در آینده‌ای نزدیک خبر داده است. این رقابت در گرفته میان اوبر و سایر شرکت‌ها می‌تواند تبدیل به نقلابی در حوزه حمل و نقل شود. ■

کرت کمپی رتبه سی و پنجمین ثروتمند حوزه تکنولوژی و چهارمین کارآفرین ثروتمند زیر ۴۰ سال ۲۰۱۵ را با دوست و همکار خود شریک است. نشریه فوربز همچنین عنوان سومین ثروتمند کانادا را به او داده است



از تاکسی‌های رسمی باشد. این کم‌هزینه بودن یکی از دلایل عمده موفقیت و گسترش کم‌نظیر اوبر در سرتاسر دنیا شده. کالانیک در مورد این ویژگی اوبر می‌گوید: «اوبر در دسترس‌ترین انتخاب برای حمل‌ونقل است. در بیشتر شهرها، وقتی هزینه پارک، بیمه و حفظ و نگهداری را در نظر می‌گیرید، اوبر نصف هزینه یک تاکسی را دارد؛ مسافرت با این سیستم ارزان‌تر از داشتن یک ماشین است.» در کشورهایی که سوخت اتومبیل هزینه‌ای جدی برای صاحبان خودرو محسوب می‌شود، این حرف‌ها بسیار ملموس است.

رانندگانی که با اوبر کار می‌کنند اغلب به دلیل انعطاف بالای کاری به سراغ این گزینه می‌آیند. ساعت کار ثابتی وجود ندارد، شعار اوبر برای جذب رانندگان این است: «هرقدر خواستید کار کنید، هرقدر که نیاز دارید به دست آورید.» این یعنی که برنامه زمان‌بندی کار برای اوبر در دست رانندگان است، هرقدر یک راننده به پول بیشتری نیاز داشته باشد، روزها و ساعت‌های بیشتری را صرف رانندگی می‌کند. رانندگی کردن برای اوبر البته مانند هر کار دیگری شرایط خودش را دارد. رانندگان اوبر باید بالای ۲۱ سال سن داشته باشند، با حداقل سه سال سابقه رانندگی، بیمه ماشین، و عدم سوءسابقه قابل توجه رانندگی. سابقه این رانندگان پیش از شروع همکاری توسط شرکت اوبر بررسی می‌شود. میزان هزینه‌ای که مسافر باید بپردازد بر اساس مسافت و زمان رسیدن به مقصد محاسبه می‌شود. در وبسایتی که برای راهنمایی رانندگان اوبر راهاندازی شده در مورد میزان دریافتی رانندگان هم توضیحاتی پیدا می‌شود. در آمریکا پس از کم شدن هزینه‌ای معادل ۱٫۶۵ دلار بابت هزینه سواری، ۸۰ درصد کرایه پرداختی توسط مسافر به راننده تعلق می‌گیرد و ۲۰ درصد باقی به شرکت. یکی از رانندگانی که با اوبر همکاری دارد در این سایت نوشته: «میانگین درآمد رانندگان اوبر در ساعت ۱۹ دلار است، در شهر نیویورک این میانگین تا ۳۰ دلار در ساعت هم می‌رسد. برای من که معمولاً بین ۳۰ تا ۵۰ ساعت در هفته برای اوبر رانندگی می‌کنم، درآمد هفتگی به ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار می‌رسد.» استقلال رانندگان البته حالا تبدیل به یکی از مواردی شده است که برخی کارشناسان آن را از جمله ضعف‌های بنیادین اوبر تلقی می‌کنند، دو ماه پیش ارکو آتیو، استاد اقتصاد امپریال کالج لندن به شبکه سی‌ان‌بی‌سی گفت: «این شرکت رانندگان را از آن خود نمی‌کند. آنها به همین راحتی می‌توانند به شرکت‌های رقیب بپیوندند. سازوکار اوبر بدیع و حتی انقلابی است اما پیدا شدن جانشین برای این شرکت کار دشواری نیست و این اتفاقی است که خواهد افتاد.»

اوبر در تمامی این سال‌ها یک شرکت خصوصی باقی مانده و کالانیک تاکید کرده است که قصد دارد تا جایی که امکان دارد ورود عموم به خرید سهام این شرکت را به تعویق بیندازد. در حال حاضر ارزش این شرکت در حدود ۶۶ تا ۶۸ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این شرکت به صورت دائم و پیوسته در حال جذب سرمایه است، یکی از قابل توجه‌ترین ارقام دریافتی این شرکت از سوی کشور عربستان بود. خردادماه بود که سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیارد دلاری از طرف صندوق اصلی سرمایه‌گذاری دولت عربستان در این شرکت انجام شد. اندرو راس سورکین، ستون نویسنده اقتصادی روزنامه نیویورک تایمز معتقد است که این جذب سرمایه دائم توسط اوبر در واقع نوعی مشخص کردن قلمرو است: «این یک استراتژی پنهان برای حفظ قلمرو است. هر بار که اوبر یک میلیارد دلار دیگر به سرمایه‌اش می‌افزاید، سرمایه‌گذاران اصلی احتمالاً رغبت کمتری برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مشابه اوبر پیدایمی‌کنند.»

جغرافیای کارآفرینی

کدام کشورها بهترین فرصت‌ها را در اختیار کارآفرینان می‌گذارند؟



۱
آلمان

جمعیت: ۸۰,۸۸۹,۵۰۵

تولید ناخالص ملی: ۳,۷ تریلیون دلار

بر اساس گزارش بانک جهانی، آلمان ۲,۹۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف تحقیقات و توسعه می‌کند.



۲
ژاپن

جمعیت: ۱۲۷,۱۳۱,۸۰۰

تولید ناخالص داخلی: ۴,۹ تریلیون دلار

ژاپن ۳,۳۹ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف تحقیق و توسعه می‌کند.



۳
امریکا

جمعیت: ۳۱۸,۸۵۷,۰۵۶

تولید ناخالص داخلی: ۱۶,۸ تریلیون دلار

امریکا ۲,۷۹ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف تحقیق و توسعه می‌کند.



۴
انگلستان

جمعیت: ۶۴,۵۱۰,۳۷۶

تولید ناخالص داخلی: ۲,۷ تریلیون دلار

انگلستان ۱,۷۲ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف تحقیق و توسعه می‌کند.



۵
کانادا

جمعیت: ۳۵,۵۴۰,۴۱۹

تولید ناخالص داخلی: ۱,۸ تریلیون دلار

کانادا ۱,۷۳ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف تحقیق و توسعه می‌کند.

رسم است که هر ساله مراکز خبری و دانشگاه‌ها و موسسات بزرگ بین‌المللی در کنار هم و با به اشتراک گذاشتن اطلاعات، داده‌ها و روش‌های پژوهشی فهرستی از برترین‌ها و گاه بدترین‌ها تهیه می‌کنند، بهترین و بدترین کشورهای دنیا در هر حوزه‌ای؛ از تخمین زدن میزان احساس رضایت و ثروت در کشورها گرفته تا آزادی مطبوعات، خشونت، فقر و... این فهرست‌ها در هر زمینه‌ای که باشند مانند کارنامه آخر سال تحصیلی هستند، شاید همه حقیقت و همه عوامل را روشن نکنند اما کلیات و میانگین قابل قبولی از اوضاع و احوال جهان به دست می‌دهند. امسال مرکز خبر و گزارش آمریکا (US News) با همکاری محققان دانشگاه پنسیلوانیا و موسسه BAV بیست کشور برتر جهان را برگزیده‌اند. عوامل مختلفی در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و وضعیت کشورها در حوزه‌های مختلفی سنجیده شده تا تصویری کلی از جایگاه آنها در جهان ارائه شود. یکی از حوزه‌هایی مورد سنجش، حوزه کارآفرینی بوده است. دانشگاه پنسیلوانیا در مقدمه گزارش خود از یافته‌های این پژوهش تلاش کرده است بگوید که آنچه یافته‌ها نشان می‌دهند با تصویری که مردم آمریکا از فرصت‌های طلایی کشورشان دارند تفاوت بسیار دارد. این گزارش خلاصه‌ای است از مطالب منتشرشده از سوی دانشگاه پنسیلوانیا و سایت مرکز خبر و گزارش آمریکا.

امریکایی‌ها خودشان را ملتی بسیار کارآفرین تصور می‌کنند. هرچه باشد آمریکا همان جایی است که سلیکون ولی دارد، خاستگاه شرکت‌های گوگل و فیس‌بوک و اپل و محل ظهور اسطوره‌های کارآفرینی مانند استیو جابز، بیل گیتس و مارک زوکربرگ است. جمعیت قابل توجهی از شهروندان این کشور می‌خواهند به آمار کارآفرینان اضافه شوند؛ بر طبق مطالعات دانشگاه بنتلی، ۶۶ درصد از نسل هزاره (کسانی که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ به دنیا آمده‌اند) می‌خواهند کسب‌وکار خودشان را داشته باشند. کارآفرینی یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های برند آمریکا است، آمریکا به مردم جهان وعده فرصت می‌دهد، وعده‌ای که آزادی فردی واقعی یکی از زیرمجموعه‌های آن است. اما آیا باقی دنیا هم آمریکا را در صدر فهرست نوآوری، فعالیت‌های استارت‌آپی و کارآفرینی قرار می‌دهد؟ گزارشی که امسال از سوی پروفیسور دیوید ریش‌تاین منتشر شد نشان می‌دهد که مردم جهان به ۶۰ کشور از جمله آمریکا چه نگاهی دارند، از جمله در حوزه آمادگی این کشورها برای کارآفرینی. در این پژوهش بیش از ۱۶ هزار نفر از شهروندان کشورهای مختلف یعنی ترکیبی از جمعیت عادی، شاغلان حوزه تجارت و چهره‌های آکادمیک از ۶۵ ملت مختلف شرکت داشته‌اند تا دسته‌بندی کشورها در ۹ حوزه مختلف انجام شود: کارآفرینی، ماجراجویی، شهروندی، تاثیرگذاری فرهنگی، میراث فرهنگی، میزان رشد، آمادگی برای تجارت، قدرت و کیفیت زندگی. چرا کشورها باید به آنچه افراد در مورد آنها فکر می‌کنند توجهی نشان دهند؟ چون بخشی از اقتصاد ملی آنها وابسته به همین نظرات است. این موضوع مثل تلاش برای جالنداختن برند یک شرکت تجاری است؛ باید اطمینان حاصل کرد تجربه آدم‌ها از محصول عرضه‌شده، تجربه خوبی بوده است. پس از همه تحقیقات انجام‌شده مشخص شد آمریکا بهترین کشور برای کارآفرینان نیست، رتبه اول به آلمان اختصاص دارد. رتبه دوم از آن ژاپن است و بعد از آن آمریکا. در امتیازدهی به کارآفرینی کشورها این عوامل لحاظ شدند: میزان ارتباط با سایر کشورهای جهان، دسترسی آسان به پایتخت، میزان تحصیلات جمعیت کشور، نوآوری در کارآفرینی، نیروی انسانی ماهر، تخصص در تکنولوژی، شفافیت عملکرد اقتصادی، زیربنای توسعه‌یافته و چارچوب‌های قانونی پیشرفته. ■

در امتیازدهی به کارآفرینی کشورها این عوامل لحاظ شدند: میزان ارتباط با سایر کشورهای جهان، دسترسی آسان به پایتخت، میزان تحصیلات جمعیت کشور، نوآوری در کارآفرینی، نیروی انسانی ماهر، تخصص در تکنولوژی، شفافیت عملکرد اقتصادی، زیربنای توسعه یافته و چارچوب‌های قانونی پیشرفته.

کارآفرینی زنانه

در گزارش‌هایی که در خصوص وضعیت توسعه کشورها منتشر می‌شود، همواره یکی از موارد اساسی سنجش وضعیت زنان است: آموزش، سلامت، فرصت‌های شغلی، میزان خشونت‌های خانگی و... موسسه بین‌المللی کارآفرینی و توسعه (GEDI) سال گذشته آمارهای متنوع و گزارشی در خصوص وضعیت زنان کارآفرین در جهان منتشر کرد: «رهاسازی قدرت زنان کارآفرین می‌تواند تأثیری باورنکردنی بر روی اقتصاد کشورها داشته باشد. راهنمای زنان کارآفرین میزان پیشرفت زنان کارآفرین را که پتانسیل بالایی دارند اندازه‌گیری کرده است.» بخشی از آنچه را که در این گزارش مورد توجه قرار گرفته است می‌توانید به صورت تصویری ببینید.

۶۱٪



از کشورها همچنان
از ۱۰۰ امتیاز در حوزه کارآفرینی زنان، کمتر از
۵۰ امتیاز دارند

چه باید کرد؟

زنها باید بتوانند
فرصت‌های مناسبی که
برای آغاز کسب‌وکار در محل
زندگی‌شان وجود دارد را
شناسایی کنند.

اروپا می‌تواند
شناسایی
فرصت‌ها را
تقویت کند



زنان کارآفرینی که دست‌کم
تعدادی مشتری خارج از
کشور دارند باید به این
بازار توجه کنند

آمریکای لاتین
می‌تواند
بر روی صادرات
تمرکز کند



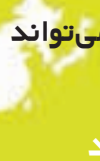
زنان باید به حساب‌های
بانکی و طرح‌های
سرمایه‌گذاری دسترسی
داشته باشند

جنوب صحرای آفریقا
می‌تواند
دسترسی به
سرمایه‌گذاری را
تسهیل کند

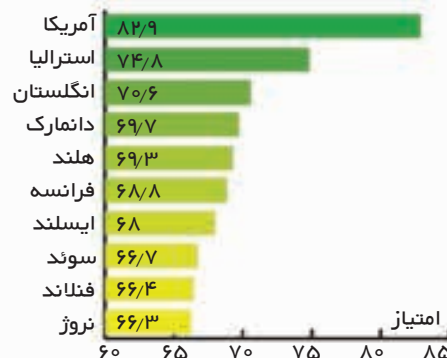


زنان باید باور داشته
باشند که دانش و
مهارت کافی برای آغاز
کسب‌وکار را دارند

آسیای شرقی می‌تواند
آگاهی از میزان
مهارت را بالا ببرد



نمودار بهترین کشورها برای زنان کارآفرین



روند جهانی

۱۳٪

کاهش خلاقیت
در میان کسب‌وکارهای
متعلق به زنان



کاهش
کسب‌وکارهای متعلق
به زنان در بخش
تکنولوژی

۱۹٪



۷٪

رشد غزال‌های تجارت

(کسانی که قصد دارند در طول ۵ سال کسب‌وکار خود را تا ۵۰٪ توسعه دهند و ۱۰ نفر را به استخدام درآورند.)

رشد زنان
کارآفرین با
تحصیلات عالی

۹٪



روی هم رفته تورهای بین‌المللی کاپر فیلد به همراه اجراهایش در لاس‌وگاس ۴ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند و این رقم همچنان در حال افزایش است. برنامه‌های ویژه تلویزیونی او ۲۱ جایزه امی را از آن خود کردند و به رقم ۳ میلیارد بیننده در جهان رسیده‌اند.



موفق‌ترین شعبده‌باز تاریخ

نگاهی به رکوردهای مالی دیوید کاپر فیلد

کاپر فیلد در طول زندگی حرفه‌ای خود ۱۱ رکورد جهانی گینس را شکسته است. یکی از این رکوردها فروش بیشترین تعداد بلیت برای اجرای برنامه یک‌نفره بود، با این میزان، دیوید کاپر فیلد رکورد رقیبان نامدارش یعنی مدونا، مایکل جکسون و الویس پریسلی را شکست. روی هم رفته تورهای بین‌المللی کاپر فیلد به همراه اجراهایش در لاس‌وگاس ۴ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند و این رقم همچنان در حال افزایش است. برنامه‌های ویژه تلویزیونی او ۲۱ جایزه امی را از آن خود کردند و به رقم ۳ میلیارد بیننده در جهان رسیده‌اند. اجرای روی صحنه او با نام «رویاه‌ها و کابوس‌ها» در سال ۱۹۹۶ در برادوی هنوز رکورد بیشترین بلیت فروخته‌شده برادوی در عرض یک هفته را حفظ کرده است، اجرایی که در طول ۵ هفته ۶ میلیون دلار فروش داشت. بخش قابل توجهی از ثروت کاپر فیلد از اجرای او در هتل و کازینوی بزرگ MGM در لاس‌وگاس به دست آمده است. این نمایش در طول ۱۳ سال و بی‌وقفه ادامه داشته است، شعبده‌باز معروف تا سقف تعداد سه برنامه در روز، در هفت روز هفته برای مدت ۴۲ هفته اجرا دارد. رقم فروش بلیت اجراهای او در این هتل سالانه تا رقم ۵۰ میلیون دلار می‌رسد. دیوید کاپر فیلد تمامی برنامه‌ها و اجراهایش را بدون کمک گرفتن از مدیر برنامه یا هر کس دیگری انجام می‌دهد.

دیوید کاپر فیلد در سال ۲۰۰۶ به تمامی دارایی‌ها و موفقیت‌هایش، خرید یک جزیره در باهاما، در منطقه کارائیب را هم افزود و بعد از آن ۱۰ جزیره بسیار کوچک اطراف جزیره اصلی را هم خرید و آن مجموعه را «جزایر خلیج کاپر فیلد» نامید.

بچه اهل نیوجرسی

دیوید ست کوتکین، زاده سال ۱۹۵۶ در ایالت نیوجرسی آمریکا را همه دنیا با نام دیوید کاپر فیلد می‌شناسند. او از پدر و مادری یهودی و مهاجر به دنیا آمد. پدرش یک لباس‌فروشی مردانه داشت و مادرش برای یک شرکت بیمه کار می‌کرد. دیوید بچه‌ای خجالتی بود که از اول برای کسب کمی اعتماد به نفس به یاد گرفتن حقه‌های کوچک و تردستی تمایل پیدا کرد و از خودش استعدادی نشان داد که باعث شد اهالی محل او را به عنوان داوینوی، پسر بچه شعبده‌باز بشناسند. او در ۱۲ سالگی به عضویت جامعه شعبده‌بازان آمریکا پذیرفته شد، تا اولین رکوردش را با جا بگذار؛ جوان‌ترین عضو رسمی در تاریخ جامعه شعبده‌بازان آمریکا. در سن ۱۸ سالگی برای بازی در نمایشی با عنوان «مرد جادویی» انتخاب شد، موفقیت این نمایش عشق به اجرای زنده در برابر تماشاگران را در دل او نشاناند. بعد از آن در سال ۱۹۷۷ یک تهیه‌کننده تلویزیون پی به استعداد او برد و از او دعوت کرد تا در برنامه «جادوی ای‌بی‌سی» به اجرا بپردازد و بعد از آن نوبت به موفقیت بزرگ او رسید. دیوید کاپر فیلد از سوی شبکه سی‌بی‌اس دعوت شد تا چندین سال برای این شبکه برنامه اجرا کند، برنامه «جادوی دیوید کاپر فیلد» که نام او را به اوج رساند. ■

یکی از بخش‌هایی که در برنامه تلویزیونی «دیدنی‌ها» در دهه ۶۰ و ۷۰ طرفداران فراوانی در ایران داشت، شعبده‌بازی‌های دیوید کاپر فیلد بود. آن موقع کاپر فیلد مشهورترین شعبده‌بازی بود که بینندگان ایرانی با او آشنایی داشتند. دیوید کاپر فیلد پیش چشمان حیرت‌زده تماشاچیان مجسمه آزادی را غیب می‌کرد، از داخل دیوار چین رد می‌شد، خودش را ناپدید می‌کرد و البته کارش آن قدر تماشایی بود که تبدیل به یکی از چهره‌های سرشناس تلویزیون آمریکا و بعد جهان شود. دیوید کاپر فیلد تردستی می‌کند و اوهم می‌فروشد و این یکی از اساسی‌ترین دلایلی است که امروز ثروتش در حدود ۸۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. این دیگر حقه و چشم‌بندی نیست، ثروت کاپر فیلد کاملاً حقیقت دارد. نشریه فوربز پیش‌بینی کرده است که کاپر فیلد ممکن است به جمع میلیاردرهای دنیا بپیوندد و نگاهی داشته است به آنچه در دنیای مالی پشت صحنه شعبده‌بازی می‌گذرد. ثروت ۸۰۰ میلیون دلاری، دیوید کاپر فیلد تردست را در دسته نادر ستارگان خودساخته فوق پولدار قرار می‌دهد، جزو کسانی که در آینده‌ای نزدیک ممکن است تبدیل به میلیارد شوند. تاکنون فقط یک نفر از اهالی دنیای سرگرمی توانسته است این سقف میلیون دلاری را بشکند و در گروه ۴۰۰ میلیارد در فوربز قرار بگیرد، آن یک نفر هم اپرا وینفری است.

دیوید کاپر فیلد
در ۱۲ سالگی به
عضویت جامعه
شعبده‌بازان آمریکا
پذیرفته شد، تا
اولین رکوردش
را به جا بگذارد؛
جوان‌ترین عضو
رسمی در تاریخ
جامعه شعبده‌بازان
آمریکا

جوزف کیتس، یک متخصص و تهیه‌کننده
برنامه‌های تلویزیونی از دیوید کاپر فیلد برای
اجرا در برنامه «جادوی ای‌بی‌سی» دعوت کرد.

تولد



نمایش «رویاه‌ها و کابوس‌ها» با اجرای کاپر فیلد رکورد فروش میزان بلیت
فروخته‌شده برادوی در عرض یک هفته را شکست. فرانسیس فورد کاپولا
یکی از تهیه‌کنندگان این نمایش بود.

۲۰۰۶

۱۹۹۶

۱۹۷۸-۱۹۹۸

۱۹۷۷

۱۹۶۸

۱۹۵۶

کاپر فیلد یکی از جزایر باهاما در دریای
کارائیب را به قیمت ۵۰ میلیون دلار
خرید و بعد ۱۰ جزیره کوچک اطراف را
هم به این مجموعه اضافه کرد.

شبکه سی‌بی‌اس برنامه‌ای را به اجرای او اختصاص داد،
برنامه‌ای که با عنوان «جادوی دیوید کاپر فیلد» دو دهه
از این شبکه به نمایش درمی‌آمد.

پذیرفته شدن به عنوان جوان‌ترین
عضو رسمی جامعه شعبده‌بازان آمریکا



زمانی که لاس وگاس با افزایش رقابت در حوزه قماربازی قانونی در دیگر نقاط امریکا روبه‌رو شد و هم‌زمان بحران اقتصادی والاستریت در سال ۲۰۰۸ پیش آمد، کازینوهای این شهر شکاف ایجادشده در میزان درآمدشان را با کلاب‌های شبانه، گروه مردان آبی (یک گروه اجرای هنری)، سلین دیون (خواننده معروف کانادایی) و کریس انجل پر کردند

ماشین پول ساز جادویی

نگاهی به درآمد کریس انجل، ستاره شعبده‌باز لاس وگاس



در قیاس با ثروت دیوید کاپرفیلد، میزان دارایی کریس انجل که در برخی منابع ۵۰ میلیون دلار تخمین زده شده است چندان به چشم نمی‌آید اما میزان موفقیت او در شعبده‌بازی آن‌قدر چشم‌گیر بوده است که حالا او را یکی از شاخص‌های درآمدزایی لاس وگاس به شمار آورند. سایت بلومبرگ امسال گزارشی در خصوص وضعیت مالی کریس انجل منتشر کرد و به همین بهانه نگاهی هم داشت به سهم صنعت سرگرمی در روشن نگه داشتن اقتصاد لاس وگاس. این مطلب ترجمه‌ای است از بخش‌های مهم این گزارش. کریستوفر نیکلاس سارانتاکوس به نام کریس انجل معروف شده است، بزرگ‌ترین نام در دنیای شعبده‌بازی لاس وگاس. انجل در خانه‌ای ۲۲ میلیون دلاری به سبک معماری مدیترانه‌ای و با فاصله بیست

دقیقه‌ای تا لاس وگاس ساکن است و رولزرویس فانتوم، لامبورگینی و کادیلاک اسکالادش را بیرون خانه‌اش پارک می‌کند. شعبده‌باز ۴۸ ساله را طرفدارانش با خط چشم سیاه، موهای سیخ‌سیخ مشکی و زیور آلات سبک هارد متالش می‌شناسند. داخل خانه‌اش یادآور معماری گوتیک کلیساهای ارتدوکس است. دیوارهای خانه با صلیب‌ها و پیکره‌های مسیح بر صلیب آراسته شده و زیر یکی از این پیکره‌ها قطره‌ای از خون خود انجل بر زمین ریخته. کریس انجل از پس هزینه رولزرویس و لامبورگینی و مسیح برمی‌آید چون کسانی که با مسائل مالی او آشنا هستند می‌گویند: «باور»، نمایشی که او در هتل LUXOR شهر لاس وگاس با همکاری سیرک خورشید اجرا می‌کند به همراه سرمایه‌گذاری‌های دیگر، برایش حدود ۷۰ میلیون دلار در سال درآمد دارد. این مبلغ شامل میلیون‌ها دلاری است که او از محل برنامه‌های تلویزیونی از جمله حق پخش برنامه‌ها در کشورهای دیگر، وسایل شعبده‌بازی و سایر محصولاتش دارد.

زمانی که لاس وگاس با افزایش رقابت در حوزه قماربازی قانونی در دیگر نقاط امریکا روبه‌رو شد و هم‌زمان بحران اقتصادی والاستریت در سال ۲۰۰۸ پیش آمد، کازینوهای این شهر شکاف ایجادشده در میزان درآمدشان را با کلاب‌های شبانه، گروه مردان آبی (یک گروه اجرای هنری)، سلین دیون (خواننده معروف کانادایی) و کریس انجل پر کردند. مثل سایر کسانی که در لاس وگاس فعال‌اند، انجل هم تجسم آن گونه از سرگرمی‌هایی است که این شهر گناه را پرزرق و برق نگه می‌دارد. سال گذشته لاس وگاس میزان ۴۲ میلیون مسافر بود (۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۴) اما بنا بر تایید هیئت مدیره مرکز نظارت بر سرگرمی‌های نوادا، درآمد کازینوها ۲٫۵ درصد کاهش داشت و به ۵٫۸ میلیون دلار رسید. این ارقام نشان‌دهنده تغییراتی است که مدت‌هاست در جریان است. ویلیام تامپسون، استاد بازنشسته دانشگاه نوادا در لاس وگاس می‌گوید: «بیست سال پیش، ۶۰ درصد درآمد گردشگری لاس وگاس از محل قمار بود اما این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۳۵

درصد رسید. تامپسون می‌گوید: «سرگرمی تبدیل به شاهراه حیاتی این منطقه شده است و شعبده‌بازی و کسانی مانند دیوید کاپرفیلد و کریس انجل بخش بزرگی از آن هستند.» این شاهراه حیاتی همان چیزی است که هتل LUXOR دوباره دارد به سراغش می‌رود، اجرای تازه کریس انجل با عنوان Mindfreak Live! از ماه می شروع شد و خود انجل می‌گوید برنامه قبلی‌اش در برابر این برنامه تازه به کهنگی یک دایناسور به نظر می‌رسد. این برنامه علاوه بر شعبده‌بازی با حضور نوازندگان، دی‌جی‌ها و جلوه‌های ویژه اجرا می‌شود.

شکی نیست که انجل سودای موفقیت دارد. در سال ۱۹۹۸ وقتی که ۳۰ سال داشت برای یک ویژه‌برنامه در جشن‌های هالووین، یک برنامه ۱۲ دقیقه‌ای را هر روز ۵۰ بار در مدیسون اسکوئر گاردن شهر نیویورک اجرا می‌کرد. در سال ۲۰۰۱ مادرش ۳۶۰ هزار دلاری را که بابت رهن خانه گذاشته بود به او داد تا در آفبرادی (مجموعه سالن‌های تئاتری کوچک‌تر از برادوی) بتواند نمایشش را به اجرا درآورد. بعد از ۱۴ ماه و ۶۰۰ اجرا، انجل هم مبلغ اصلی رهن را بازگرداند و هم ۱ میلیون دلار در بانک گذاشت. دو سال بعد هم به لاس وگاس رفت تا روی برنامه‌های تلویزیون تمرکز کند. و در سال ۲۰۰۵ بعد از اجرای مختلف در شبکه‌های تلویزیونی، یک سری برنامه که آن هم mindfreak نام داشت را برای شبکه A&E اجرا کرد، برنامه‌ای که در آن روی آب راه می‌رفت، فیل غیب می‌کرد و آدم‌ها را از وسط دو قسمت می‌کرد.

او در کنار برنامه‌هایش بر روی تولید ابزار و وسایل شعبده‌بازی هم سرمایه‌گذاری کرده است. به جای سپردن تولیدات این لوازم به شرکت‌های تولید اسباب‌بازی، او تولید کارخانه‌ای جعبه‌های شعبده‌بازی‌اش را به چین سپرده است و برای تی‌شرت‌ها و دی‌وی‌دی‌ها هم انبار خودش را دارد. از سال ۲۰۰۵ تا به حال او تنها از محل فروش این جعبه‌های شعبده‌بازی بیش از ۳۵ میلیون دلار درآمد کسب کرده است. ■

آغاز همکاری با سیرک خورشید در لاس وگاس و اجرای مجموعه اجراهایی با عنوان «باور» که تا امسال ادامه داشت و بعد جای خود را به سری جدید برنامه mindfreak داد.

نقل مکان به لاس وگاس و شرکت در برنامه‌های تلویزیونی

اجرای ۶۰ برنامه در روز در سالن مدیسون اسکوئر گاردن شهر نیویورک

تولد

۲۰۰۸
۲۰۰۵

۲۰۰۳

۲۰۰۱

۱۹۹۸

۱۹۹۴

۱۹۶۷

حضور به عنوان کارگردان، تهیه‌کننده و شعبده‌باز برنامه mindfreak در شبکه A&E

اجرای برنامه‌های شعبده‌بازی در سالن‌های آفبرادی که با هزینه پول رهن خانه مادرش شکل گرفت و در عرض ۱۴ ماه به ۶۰۰ اجرا رسید و بیش از ۱ میلیون دلار سود عایدش کرد.

برای اولین بار به عنوان بخشی از برنامه یک‌ساعته «رازها» که از شبکه ای‌بی‌سی پخش می‌شد در تلویزیون ظاهر شد.

بازیگران در نقش‌های واقعی

پرونده‌ای برای چهره‌های کارآفرین هالیوود



دیدن نام ستارگان بزرگ هالیوود، ستارگان دنیای موسیقی، ورزش و سرگرمی آمریکا بر روی محصولات تجاری هیچ قصه غریب و پیچیده‌ای در خود ندارد. خیل عظیمی از این نام‌ها و چهره‌های آشنا پس از شهرت، نام و چهره خود را در قبال دستمزدی که از شرکت‌های تجاری و بازرگانی می‌گیرند بر روی محصولات آماده یک کمپانی موجود و مشغول به کار می‌زنند تا سودی عاید دو طرف معامله شود. اما برخی از این ستارگان هم هستند که با اکثریت تفاوت دارند، برخی دانه به دانه آجرهای موفقیتشان را روی هم گذاشته‌اند تا تبدیل شوند به قطب‌هایی در صنعت سرگرمی آمریکا و هم‌زمان در این حوزه سرمایه‌گذاری‌های مداوم کرده‌اند و کارشان را بسط داده‌اند. برخی دیگر هم پس از کسب شهرت به دنیای تجارت روی آورده‌اند و حقیقتاً کسب‌وکاری را راه انداخته‌اند که پیش از آنها وجود نداشته یا با استفاده از ثروتشان زیر پروبال دیگران را گرفته‌اند و به حمایت از کارآفرینان پرداخته‌اند. این پرونده نگاهی دارد به این روی سکه هالیوود و ستارگان دنیای سرگرمی آمریکا.

آغاز به کار کرد. کار تولید سس سالاد در طی سال‌های بعد کم‌کم گسترده شد و به محصولات دیگری هم رسید: سس اسپاگتی، لیموناد، مشروب و سایر فرآورده‌های غذایی. یکی از ویژگی‌های این محصولات این است که از کیفیت بالا برخوردارند و از جمله محصولات ارگانیک تلقی می‌شوند. خود پل نیومن در مورد ایده راه‌اندازی این کمپانی به طنز گفته بود: «ما فقط داشتیم شوخی می‌کردیم اما بعد کار از دستان دررفت»

این دو دوست و همکار به این نتیجه رسیدند که به جای فعالیت اقتصادی با درآمد حاصل از فروش محصولات، تمامی سود حاصل از فروش را (پس از کسر مالیات) به خیریه‌ها بخشند. ایده بخشیدن تمامی سود به

پل نیومن: یک شوخی که جدی شد

پل نیومن یکی از اسطوره‌های هالیوود است. آنهایی که اهل فیلم‌های کلاسیک هستند نقش‌آفرینی‌های او را در فیلم‌هایی مانند «گره روی شیروانی داغ»، «لوک خوش‌دست» و «بوچ کسیدی و ساندنس کید» به‌خوبی به خاطر دارند. اما آنچه او را تبدیل به یک اسطوره کرد یکی حفظ زندگی مشترک ۵۰ ساله با همسرش جوان وودوارد بود که در دنیای هالیوود از جمله پدیده‌های قابل توجه به شمار می‌رفت، دلیل دیگر هم فعالیت‌های گسترده بشردوستانه او بود که بر مبنای کارآفرینی پایه‌ریزی شد. هر چند پل نیومن در سال ۲۰۰۸ درگذشت اما هنوز هم در فهرست کارآفرینان سرشناس هالیوود نامش تکرار می‌شود.

سال ۱۹۸۲، نیومن ۵۷ ساله تصمیم گرفت به جای هدیه‌های معمولی که موقع کریسمس به همسایه‌هایش می‌داد دست به کمی خلاقیت بزند، هدیه‌ای بدهد که ساخت خودش باشد و چون در تهیه سس سالاد مهارت داشت، شیشه‌هایی را پر از سس کرد و رویش برچسب چسباند و به اهالی محل هدیه داد، یک ماه بعد به قول خودش: «همسایه‌ها مدام جلوی خانه پیدایشان می‌شد و سراغ سس مخصوصش را می‌گرفتند». پل نیومن در همان سال به همراه دوست و همسایه نویسنده‌اش، آرون ادوارد هاجنر تولید سس سالاد را آغاز کردند، از همان هنگام تصمیم بر این شد که برای فروش محصولات از نام و عکس پل نیومن بر روی محصولات استفاده شود. این شد که شرکت «نیومن اون»





ستاره فیلم «الماس خونین» (۲۰۰۶) هم اکنون یکی از حامیان تولید الماس از نقطه صفر هم محسوب می شود. کمپانی استارت آپی Diamond Foundry (ریخته گری الماس) سه سالی هست که در تلاش برای تولید آزمایشگاهی الماس است و سال گذشته اعلام کرد که به موفقیت رسیده.

کمپانی نیومن پس از مرگ او همچنان هدف اولیه را دنبال کرد، سود حاصل از این شرکت توسط بنیاد پل نیومن به خیریه ها اهدا می شود. پنا بر آنچه این شرکت اعلام کرده است از زمان تاسیس تاکنون ۴۵۰ میلیون دلار در آمد محصولات این شرکت به هزاران موسسه خیریه اهدا شده است

نامی هم از آنها در میان نیست تمامی ندارند اما آنچه سیمپسون به راه انداخت نه تنها سرپا ماند بلکه در طول یک دهه اخیر به یک امپراتوری واقعی تبدیل شده است. چگونه او توانست به چنین موفقیتی دست پیدا کند؟ خود این خواننده پاپ معتقد است به این دلیل که زنان را خوب می شناسد. تولیدات او به دنبال جذب تمامی زن ها هستند: از نوجوانی که به دنبال یک کت ساده اما باحال می گردد تا دختر ساینزبرگی که در جستجوی لباس مهمانی است و حتی مادر بزرگی که قصد خرید یک لباس شیک را دارد. برند جسیکا سیمپسون با بیش از ۳۰ محصول در بخش عمومی فروشگاه های صاحب نام آمریکایی همچون میسز، دیلارد و لورد و تیلور به فروش می رسد.

لئوناردو دی کاپریو: الماس پاکیزه



سال هاست که بازیگر فیلم های «گرگ وال استریت»، «گتسبی بزرگ»، «شاتر ایلند»، «از گور برخاسته» و... ثابت کرده است که یکی از محبوب ترین چهره های سینمایی در میان هم نسلان خویش است. بسیاری از بازیگران و خوانندگان و چهره های سرشناس سینما و تلویزیون آمریکا به هنگام سرمایه گذاری برای امانداری یک تجارت به سراغ رستوران، مد و زیبایی و پوشاک می روند اما دی کاپریو انتخاب های بسیار متفاوتی دارد. برنده اسکار بهترین بازیگر نقش مرد در سال ۲۰۱۶ را یکی از حامیان بزرگ محیط زیست می دانند و یکی از علاقه مندان و سرمایه گذاران در بخش کار آفرینی. دی کاپریو ۴۱ ساله در چندین استارت آپ مختلف سرمایه گذاری کرده است از جمله شرکت روبیکون گلوبال که در زمینه بازیافت و پسماند فعالیت دارد. به نظر می رسد به جز سینما حالا مدت هاست که او جذب حوزه مشترک میان محیط زیست و استارت آپ ها شده است. ستاره فیلم «الماس خونین» (۲۰۰۶) هم اکنون یکی از حامیان تولید الماس از نقطه صفر هم محسوب می شود. کمپانی استارت آپی Diamond Foundry (ریخته گری الماس) سه سالی هست که در تلاش برای تولید آزمایشگاهی الماس است و سال گذشته اعلام کرد که به موفقیت رسیده و تفاوتش با سایر کمپانی هایی که الماس مصنوعی دارند در این است که می تواند در عرض دو هفته محصول خود را تحویل دهد. شبکه سی ان بی سی آمریکا ۳ ماه پیش در مقاله خود در خصوص این شرکت نوشت: «توجه عمومی زمانی به این شرکت جمع شد که لئوناردو دی کاپریو در سال ۲۰۱۵ در توئیتر خود اعلام کرد که «با افتخار» در شرکتی سرمایه گذاری کرده است که با امکان تولید الماس باعث می شود عوارض انسانی زیست محیطی استخراج الماس کاهش یابد». این کمپانی هر چند چندان گسترده نبود اما خیلی زود توانست توجه کسانی مانند دی کاپریو و ایوان ویلیامز، موسس توئیتر را به خود جلب کند. کسانی که با شنیدن شرح کار این شرکت خود برای سرمایه گذاری داوطلب شدند. این شرکت تاکنون نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه از طریق ۱۲ سرمایه گذار جذب کرده است.

خبریه ها هر چند برای بسیاری عجیب بود اما در واقع بخشی از ماموریت انسان دوستانه ای بود که پل نیومن و دوستش برای خود تعریف کرده بودند. این دو پیش از راه انداختن خط تولید محصولات غذایی، در سال ۱۹۸۸ کمپی را با نام «رخنه در دیوار» پایه گذاری کردند که میزبان کودکان بیمار بود. این کمپ در ابتدا در کانکتیکات آمریکا آغاز به کار کرد تا محلی برای گذران تابستان کودکان بیمار باشد و بعدها در آمریکا گسترش یافت و به فرانسه و ایرلند هم رسید. کمپانی نیومن پس از مرگ او همچنان هدف اولیه را دنبال کرد، سود حاصل از این شرکت توسط بنیاد پل نیومن به خیریه ها اهدا می شود. بنا بر آنچه این شرکت اعلام کرده است از زمان تاسیس تاکنون ۴۵۰ میلیون دلار در آمد محصولات این شرکت به هزاران موسسه خیریه اهدا شده است. محصولات خط تولیدی که پل نیومن بنیان گذاشت حالا به بیش از ۲۰۰ محصول مختلف غذایی می رسد و در کشورهای انگلستان، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و ایرلند شعبه دارد.

جسیکا سیمپسون: ایده یک میلیارد دلاری

جسیکا سیمپسون اولین بار با خواندن شهرت پیدا کرد. آهنگ «می خواهم تا ابد دوستت بدارم» او در سال ۱۹۹۹ خیلی زود به موفقیت بزرگی دست پیدا کرد و نام جسیکای ۲۰ ساله را در فهرست خوانندگان محبوب آمریکا جا داد. همین موفقیت بود که او را به سوی انتشار آلبوم های موسیقی سوق داد و بعد هم نقش های سینمایی را برای او به ارمغان آورد. این خواننده و بازیگر اهل تگزاس اما این سال ها بیشتر از هر چیز دیگری به دلیل موفقیتش در عرصه مد و پوشاک شناخته می شود. جسیکا در سال ۲۰۰۶ خط تولید لباس های زنانه و دخترانه اش را با عنوان «جسیکا سیمپسون کالکشن» به راه انداخت و در کنار آن تولید کیف و کفش و زیورات را هم آغاز کرد. آنچه او تولید می کرد اما نه لباس هایی بود که سوپر استارها بخواهند با آن روی فرش قرمز بروند و نه قیمت های عجیب و غریب داشت و شاید یکی از دلایل مهم محبوبیت و موفقیت او همین بود. شرکت او لباس هایی روانه بازار می کند که به کلام ساده برای آدم های معمولی است، با قیمت های مناسب. سایت بلمبرگ در مطلبی با عنوان «چگونه جسیکا سیمپسون امپراتوری مد یک میلیارد دلاری بنا کرد» نوشته است: «خط تولید مد و لباس جسیکا سیمپسون سالانه تا یک میلیارد دلار درآمد دارد، موضوعی که در حوزه خرده فروشی نادر به حساب می آید.



Jessica Simpson "voilla"



اپرا وینفری: ملکه‌ای برخاسته از خاکستر



در میان چهره‌های سرشناس هالیوود و رسانه‌های آمریکایی، شاید هیچ‌کس در دراماتیک بودن زندگی و سرنوشتش به پای اپرا وینفری نرسد. او یکی از معدود کسانی در دنیا است که همه او را به نام کوچکش می‌شناسند، وقتی کسی بگوید «اپرا» بقیه می‌دانند که منظور از این اسم کیست. اپرا سال‌هاست که در فهرست تأثیرگذارترین و قدرتمندترین زنان آمریکا و جهان جا دارد. نشریه فوربز دارایی اپرا را ۲٫۹ میلیارد دلار تخمین زده است و او را در شمار ثروتمندانی قرار داده که دارایی‌شان به صورت مطلق و صددرصد حاصل کار و فعالیت خود آنها بوده است. این مجری مشهور تلویزیونی حالا ۶۲ سال سن دارد و در سال ۲۰۱۶ بیست و یکمین زن قدرتمند دنیا شناخته شده است. او در فهرست میلیاردهای جهان در رتبه ۵۶۹ قرار دارد.

اپرا در سال ۱۹۵۲ در شهری در ایالت می‌سی‌سی‌پی به دنیا آمد. پدر و مادرش بلافاصله بعد از به دنیا آمدن او از هم جدا شدند، شهرشان را ترک کردند و دخترشان را به مادر بزرگش سپردند، زنی بسیار سخت‌گیر و منضبط اما با محبت که زیر نظر او اپرا خیلی زود خواندن یاد گرفت و در ۳ سالگی توانایی بسیار زیادی در صحبت کردن داشت تا جایی که در جلسات اجتماعی کلیسا به عنوان سخنران کوچک جمع دعوت می‌شد. ۶ سالش که شد برای زندگی به نزد مادرش در شهر میلوکی رفت و در محله‌ای کوچک و دورافتاده ساکن شد، مادرش آن قدر غرق در مشکلات خودش بود که وقت چندانی برای او نداشت. به دور از توجه و حمایت مادرانه، اپرا بارها مورد تعرض قرار گرفت تا جایی که جانش به لب رسید و شروع کرد به کج‌خلقی. مادرش دست آخر او را به نزد پدر فرستاد، پدر منضبطی که بودن در کنار او مسیر زندگی اپرا را عوض کرد. با نظارت پدرش او دوباره توانایی‌هایش را در سخنرانی به یاد آورد و همین توانایی باعث شد بورس تحصیلی در دانشگاه ایالت تنسی را به دست آورد و در رشته تئاتر و سخنرانی تحصیل کند. ۱۹ ساله بود که از او دعوت شد به عنوان مجری اخبار در شبکه سی‌بی‌اس شهر نشویل مشغول به کار شود، اولین مجری زن و اولین مجری سیاه‌پوست این شبکه. بعدتر هم کالج را رها کرد تا به عنوان مجری شبکه خبری بالتیمور شروع به فعالیت کند اما پس از مدتی متوجه شد که کار خبر کار او نیست، هنگام خواندن اخبار آن قدر تحت تأثیر قرار می‌گرفت که گاه اشکش جاری می‌شد. یکی از مدیران شبکه توانست ظرفیت واقعی او را کشف کند و او را به عنوان یکی از دو مجری یک تاک شو (برنامه گفت‌وگومحور تلویزیونی) به کار گیرد. آن برنامه تلویزیونی با عنوان «مردم حرف می‌زنند» با حضور اپرا به موفقیتی بزرگ رسید و از آنجا بود که نظر سایر شبکه‌های تلویزیونی به او جلب شد. حضورش در شبکه‌های تلویزیونی باعث شد در سال ۱۹۸۵ بازی در فیلم «به رنگ ارغوانی»

«برنامه اپرا وینفری» در سال ۱۹۸۶ آغاز و در عرض ۵ ماه تبدیل شد به سومین برنامه پربیننده تلویزیون و پربیننده‌ترین تاک‌شو در آمریکا. به دنبال آن اپرا شرکت هارپو را تأسیس کرد، استودیویی را در شیکاگو خرید و تبدیل شد به سومین زن تاریخ آمریکا و اولین سیاه‌پوستی که تهیه‌کننده و صاحب برنامه خودش بود



اندرو شو؛ شهرت پنهان

از زمانی که نام و چهره او برای مخاطبان تلویزیون آشنا شد سال‌های زیادی می‌گذرد. اندرو شو از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹ در سریال پربیننده «مجمع ملوس» بازی می‌کرد و تبدیل شده بود به یکی از چهره‌های آشنای طرفداران سریال‌های تلویزیونی، بعدتر هم نقش‌های پراکنده‌ای بازی کرد اما هیچ‌وقت مانند آن هفت سال چهره‌اش برای مخاطبان تکرار نشد. کسانی که از او خبر ندارند شاید نامش را بگذارند در فهرست ستاره‌هایی که زود افول می‌کنند و باقی زندگی‌شان



ساخته اسپیلبرگ را هم به کارنامه خود اضافه کند، بازی در این فیلم برایش نامزدی گلدن گلوب و اسکار را به همراه داشت. همین شهرت بود که به او این امکان را داد تا برنامه تلویزیونی خودش را داشته باشد؛ «برنامه اپرا وینفری» در سال ۱۹۸۶ آغاز و در عرض ۵ ماه تبدیل شد به سومین برنامه پربیننده تلویزیون و پربیننده‌ترین تاک‌شو در آمریکا. به دنبال آن اپرا شرکت هارپو را تأسیس کرد، استودیویی را در شیکاگو خرید و تبدیل شد به سومین زن تاریخ آمریکا و اولین سیاه‌پوستی که تهیه‌کننده و صاحب برنامه خودش بود. با وجود اینکه اپرا صاحب یک امپراتوری رسانه‌ای است، هیچ‌گونه علاقه یا مهارتی در امر تجارت ندارد. او پیشنهاد شرکت‌هایی مانند رالف لورن را برای پیوستن به هیئت مدیره آنها رد کرده است چون به قول خودش اگر در یکی از این جلسات شرکت کند همه از شدت خنده روی زمین غلت خواهند زد. اپرا در حال حاضر شبکه تلویزیونی خود را دارد که چندین برنامه موفق از جمله «دکتر فیل» از آن پخش می‌شود. او همچنین یکی از موسسان شبکه تلویزیونی اکسیژن است که در خانه ۷۷ میلیون شهروند آمریکایی حضور دارد.

تایلر پری؛ شاه فیلم‌ها

سال ۲۰۱۱ نشریه فوربز نوشت: «ممکن است در هالیوود جانی دپ و برد پیت حواس همه را متوجه خود کنند اما الزاما به این معنا نیست که بیشتر از همه درآمد دارند. در لیست ۱۰



نفره ما از بیشترین درآمد در میان شاغلان در عرصه سرگرمی تنها دو بازیگر وجود دارند، یکی از این دو نفر بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده است و بیشتر درآمدش را هم از همین راه کسب کرده است و او کسی



کسانی که از اندرو شو خبر ندارند شاید نامش را بگذارند در فهرست ستاره‌هایی که زود افول می‌کنند و باقی زندگی‌شان در گمنامی می‌گذرد اما او حالا ثروتی قابل توجه بیرون از دنیای هالیوود برای خودش دارد و شهرتی از نوعی دیگر



در گمنامی می‌گذرد اما اندرو شو حالا ثروتی قابل توجه بیرون از دنیای هالیوود برای خودش دارد و شهرتی از نوعی دیگر. یک بار در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «خودم را بیشتر کارآفرین می‌دانم تا بازیگر». این کارآفرین/بازیگر صاحب یک شبکه اجتماعی پرطرفدار با نام «کافه مامان» (CafeMom.com) است، یک شبکه اجتماعی که در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد و سابقه ثبت به عنوان یکی از ۱۰۰ سایت برتر حوزه زنان توسط نشریه فوربز و فهرست ۱۰۰ استارت‌آپ موفق سایت بیزینس اینسایدر را در کارنامه دارد. این شبکه اجتماعی مخصوص به‌اشتراک‌گذاری تجربه‌ها و دنیای زنانه است، از تجربه مادری، خانه‌داری و زیبایی گرفته تا اخبار و حوزه تکنولوژی و... اما ایده کار از کجا آمد؟ شو در مصاحبه‌ای گفت: «ایده از اینجا شکل گرفت که من پدر شدم و دو نکته را دریافتم: ۱. قوانین مادران بر دنیا حکومت می‌کنند. ۲. مادران همیشه روی کمک مادران دیگر حساب می‌کنند. اصل این شبکه اجتماعی هم بر همین است، در این شبکه مادران به هم خدمات می‌دهند.» کافه مامان در شبکه‌های اجتماعی ۲۸۰ میلیون دنبال‌کننده دارد. بازیگر موفق دهه ۹۰ حالا تبدیل به یکی از کارآفرینان موفق شده است که هرچند دیگر چهره‌اش به یاد خیلی از مخاطبان سینما و تلویزیون نمانده اما رد ماندگاری در شبکه‌ای اجتماعی از خود گذاشت. ثروت او در حال حاضر حدود ۱۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود.

تایلر پری را
شاهی می‌دانند
که قلمروی
گسترده‌ای در
دنیای سرگرمی
دارد از نویسندگی
گرفته تا بازیگری
و خلق برنامه‌های
موفق تلویزیونی. او
یکی از نمونه‌های
موفقیت پس از
تجربه چندباره
شکست است

نامه به خودش کرد که محتوای آنها تجربیات سخت کودکی‌اش بود، به مرور زمان ۱۲ هزار دلار پس‌انداز کرد و در سال ۱۹۹۲ تئاتری را به صحنه برد بر اساس همین نوشته‌ها، و کارگردان، نویسنده و بازیگر این تئاتر خود او بود. نمایشی که در آتلانتا به روی صحنه برد فقط یک هفته دوام آورد و تقریباً ۳۰ نفر تماشاگر جذب کرد.

نمایش را در شهرهای دیگر به به روی صحنه برد اما هیچ کدام از این شهرها روی خوش به او نشان ندادند تا جایی که ورشکسته شد و شب‌ها در ماشینش می‌خوابید. با همه اینها کار نمایش را رها نکرد تا اینکه سرانجام اقبال به او روی آورد و در همان شهر آتلانتا توانست کم‌کم توجه مخاطبان را به خود جلب کند. او بعدتر با خلق شخصیتی با عنوان مادیا که یک مادر بزرگ سیاه‌پوست قوی و پیچیده است که خود پری نقش او را بازی می‌کرد توانست به موفقیت بزرگی دست پیدا کند. از آن به بعد کار او رشد پیدا کرد تا جایی که در حال حاضر یکی از شرکای اپرا وینفری در شبکه کابلی اپرا (OWN) محسوب می‌شود و با او همکاری دارد. استودیوی فیلم‌سازی پری یکی از پرکارترین و مجهزترین استودیوهای فیلم‌سازی در امریکاست و در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. ارزش دارایی او اکنون ۴۵۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. ■



نیست جز تایلر پری. «تایلر پری شاید چهره خیلی آشنایی نباشد، کسانی که به تماشای فیلم‌های هالیوودی می‌نشینند شاید او را در برخی نقش‌ها دیده باشند اما قطعاً اسمش جزو اسم‌هایی نیست که چندان به یاد بماند. با این حال در سال ۲۰۱۱ او بالاترین دستمزد را در میان ستارگان هالیوودی داشت و در سال ۲۰۱۶ هم جزو ۱۰ نفر اول قرار دارد. تایلر پری را شاهی می‌دانند که قلمروی گسترده‌ای در دنیای سرگرمی دارد از نویسندگی گرفته تا بازیگری و خلق برنامه‌های موفق تلویزیونی. او یکی از نمونه‌های موفقیت پس از تجربه چندباره شکست است. پری در سال ۱۹۶۹ در لوئیزیانا به دنیا آمد و از کودکی مورد آزار و اذیت پدرش قرار داشت.

به قول خودش: «پدرم جواب هر چیزی را با کتک می‌داد.» یک بار اقدام به خودکشی کرد و بعد دبیرستان را رها کرد و به دنبال شغلی مناسب چندین بار کارهای پراکنده‌ای انجام داد که قانعش نکردند. بعد از دیدن یکی از قسمت‌های برنامه تلویزیونی اپرا وینفری بود که تحت تأثیر قرار گرفت، در آن برنامه اپرا گفته بود که نوشتن تجربیات تلخ می‌تواند منجر به پیدا کردن راه حل شود. پری شروع به نوشتن یک سری

وضعیت افریقایی

نگاهی به وضعیت تجارت و کارآفرینی در افریقا

افریقایی را در طبقات مختلف دسته‌بندی می‌کند؛ میزان تجارت‌های کوچک، میزان آمادگی برای کارآفرینی، میزان آسان بودن برای آغاز یک کار تجاری و... ابتدای سال جاری میلادی بخش اقتصادی شبکه سنی‌ان آمریکا ۱۰ مورد از بهترین کشورهای افریقایی برای آغاز کسب‌وکار را معرفی کرد. در این گزارش ذکر شده است: «با وجود موقعیت‌های فراوانی که قاره افریقا دارد، مانند جمعیت فراوان و جوان، اقتصاد روبه‌رشد و گسترش روابط تجاری، باز هم شروع کار تجاری در این قاره می‌تواند دلهره‌آور باشد. به علاوه، شروع تجارت در آنجا گران تمام می‌شود و وام‌های بانکی بهره‌هایی نجومی دارند، شبکه برق پایین‌تر از حد متوسط است و نرخ استفاده از زئراتورهای برق سرسام‌آور است. اما بر اساس گزارش بانک جهانی در چند سال گذشته اوضاع در حال بهبود است.» گزارش سنی‌ان و رده‌بندی اعلام‌شده توسط این شبکه بر اساس گزارش بانک جهانی از وضعیت اقتصادی کشورها تدوین شده است.

جزایر موریس



موریس واقع در اقیانوس هند است و ارتباطات فرهنگی و تجاری قوی با هند، چین و ساحل شرقی افریقا دارد. موریس از موقعیت جغرافیایی و شهرت‌ش به عنوان ایستگاهی برای مبادلات تجاری استفاده کرده است تا تبدیل به یک قطب سرمایه‌گذاری شود. این کشور به صورت مرتب در رده‌بندی‌های مربوط به افریقا رتبه نخست در رقابت و سهولت انجام کار تجاری را به دلیل رویکرد لیبرالی که به مسئله مقررات و مالیات دارد، از آن خود می‌کند.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب‌وکار: ۳۲

مدت‌زمان شروع فعالیت تجاری: ۶ روز

مدت‌زمان اتصال به شبکه برق: ۸۱ روز

مدت‌زمان ثبت املاک: ۱۴ روز

رواندا



این کشور کوچک و محصور در خشکی به طرز بی‌باورنکردنی اما غیرقابل انکار تبدیل به یک نمونه از موفقیت اقتصادی شده است، دلیل این موفقیت تلاش بی‌وقفه رواندا برای حذف موانع موجود بر سر راه کارآفرینان بود. در طول سال‌های اصلاحات، این کشور به صورتی باورنکردنی تعداد مراحل را که برای راه‌انداختن کسب‌وکار وجود داشت تقلیل داد و آغاز کار تجاری را بسیار آسان کرد.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب‌وکار: ۶۲

مدت‌زمان شروع فعالیت تجاری: ۵.۵ روز

مدت‌زمان اتصال به شبکه برق: ۳۴ روز

مدت‌زمان ثبت املاک: ۳۲ روز

افریقا مرمر است، افریقا دور است، افریقا ناشناخته است، افریقا فقیر است، افریقا آشوب است، افریقا زیباست. از یک جایی در تاریخ تصویری که از قاره افریقا و کشورهاش در ذهن سایر مردم جهان وجود دارد وابسته شد به آنچه در فیلم‌ها می‌بینند، در کتاب‌های قدیمی می‌خوانند و یا از اخبار می‌شنوند. این البته راه شناخت بسیاری از جاهای دنیا برای بسیاری از مردم است اما در مورد افریقا این نوع شناخت با واسطه رسانه‌ها و قصه‌ها و شایعات بیشتر مرسوم بوده است. افریقا ترکیبی است از همه آنچه در تصور ما هست و البته خیلی بیشتر از آن. فقر و درگیری و خشک‌سالی یک رو از سکه افریقا است و شاید به همین دلیل است که به‌خصوص نسل جوان تر این قاره به دنبال راهی است برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای خرد. رشد تمایل به آغاز تجارت‌های کوچک در این قاره سبب شده است تا کشورهای افریقایی تبدیل شوند به خانه‌ای برای استارت‌آپ‌ها و کارآفرینان.

سازمان ملل در یکی از برنامه‌های خود در کشورهای در حال توسعه، با عنوان «توسازی افریقا» در تلاش است تا گزارش‌های گوناگونی در خصوص رخدادهای وضعیت اقتصادی کشورهای افریقایی ارائه دهد. در گزارش‌های که امسال توسط این برنامه منتشر شد مسئله کارآفرینی به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته، در این گزارش با عنوان «نگاه افریقا متوجه کارآفرینانش شده است» آمده: «در حالی که اغلب ملت‌های افریقا همچنان درآمد خود را از روش‌های سنتی کسب می‌کنند، کارآفرینی به صورت فزاینده به عنوان کلید رشد اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. تا اینجا کارآفرینی با بازده بسیار بالایی برای کارآفرینان همراه بوده است و طبق نظر متخصصان پتانسیل دست‌نخورده بسیاری بزرگی برای رساندن این قاره به مرحله بعدی توسعه وجود دارد. نتایج یک مطالعه که در سال ۲۰۱۵ توسط Approved In-dex (یک گروه شبکه‌ای تجاری در انگلستان) منتشر شد، افریقا را در میان جدول برترین‌های کارآفرینی رده‌بندی کرده است.» بر طبق این گزارش و مطالعات گروه یادشده، اوگاندا، آنگولا، کامرون و بوتسوانا در میان کشورهای برتر دنیا به لحاظ میزان حضور کارآفرینان به‌خصوص کارآفرینان زن قرار دارند. و البته دلیل خوبی برای حضور گسترده کارآفرینان در این کشورها ذکر شده است: «زمانی که نرخ بیکاری بالاست و اقتصاد ضعیف‌تر از قبل شده است، مردم ناچار می‌شوند به راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک تا بتوانند خود و خانواده‌شان را تامین کنند.»

اهمیت کارآفرینی در این قاره زمانی مورد تاکید ویژه قرار گرفت که در ماه جولای سال ۲۰۱۵، نشست بین‌المللی سران در حوزه کارآفرینی در نایروبی، پایتخت کنیا برگزار شد و باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا و کارآفرینان از بیش از ۱۰۰ کشور دنیا در آن شرکت کردند. در این نشست اوباما به ستایش از کارآفرینی پرداخت و امیدهایی که برای افریقا به همراه می‌آورد.

رقابت بزرگ تجارت‌های کوچک

با تلاش بیش از پیش مردم افریقا برای گذران زندگی از راه کسب‌وکارهای خودساخته و تجارت‌های کوچک، میزان تلاش برای رده‌بندی کشورهای این قاره به لحاظ موفقیت در این حوزه هم بیشتر شده است. آمار و دسته‌بندی‌های بسیاری وجود دارد که نام کشورهای

نتایج یک مطالعه که در سال ۲۰۱۵ توسط Approved Index (یک گروه شبکه‌ای تجاری در انگلستان) منتشر شد، آفریقا را در میان جدول برترین‌های کارآفرینی رده‌بندی کرده است. بر طبق این گزارش و مطالعات گروه یادشده، اوگاندا، آنگولا، کامرون و بوتسوانا در میان کشورهای برتر دنیا به لحاظ میزان حضور کارآفرینان به‌خصوص کارآفرینان زن قرار دارند.

بوتسوانا



این کشور بر اساس گزارش‌های بین‌المللی در خصوص شفافیت مالی، دارای کمترین میزان فساد در میان کشورهای آفریقایی است، عاملی مهم برای کارآفرینان و سرمایه‌گذاران آنجا که باید قادر باشند بر روی نظام قانونی کشورشان حساب کنند. کشوری که به لحاظ درآمدی وابستگی بسیاری به تجارت الماس و سوخت دارد و رشدش در نیم قرن گذشته از این محل بوده است، تلاش کرده است تا اطمینان یابد شهرت معادنش تبدیل به دلیلی برای رقابت بیشتر شود.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۷۲

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۴۸ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۷۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۱۲ روز

آفریقای جنوبی



آفریقای جنوبی حالا در سایه نیجریه به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد قاره آفریقا قرار گرفته اما هنوز هم منزلگاه پیشرفته‌ترین بخش‌های اقتصادی است که خوراکی برای استارت‌آپ‌های پویا، بانک‌های بزرگ و شرکت‌های معدنی فراهم می‌کنند. با وجود همه این پیشرفت‌ها، استارت‌آپ‌ها همچنان با برخی از چالش‌ها از جمله مسئله روابط حسنه با قدرت روبه‌رو هستند.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۷۳

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۴۶ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۲۲۶ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۲۳ روز

تونس



پیش از آشفتگی‌های ناشی از «بهار عربی»، تونس در حال بنا کردن اقتصادی مدرن بود و برای جذب تکنولوژی پیشرفته تولیدی از اروپا تلاش می‌کرد. انقلاب این کشور که رژیم استبدادی زین‌العابدین بن علی را در سال ۲۰۱۱ سرنگون کرد، سبب تغییراتی کوتاه‌مدت در اقتصاد شد. حالا گرد و خاک فرونشسته و جمعیت جوان و با تحصیلات عالی‌های که به خیابان‌ها ریخت و خواهان تغییر شد دیگر بدل به بزرگ‌ترین منبع اقتصادی کشور شده است.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۷۴

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۱۱ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۶۵ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۳۹ روز

مراکش



با اینکه مراکش مانند سایر کشورهای شمال آفریقا تغییرات سیاسی حاصل از بهار عربی (۲۰۱۰-۲۰۱۲) را تجربه نکرد اما بسیاری از فشارهای اجتماعی مشابه، بیکاری و نابرابری‌های اقتصادی را از سر گذراند. دولت این کشور به این مشکلات از طریق ایجاد اصلاحات در فضای تجارت به منظور فراهم آوردن محیطی سلسله‌ای برای آغاز و گسترش کارآفرینی واکنش نشان داد.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۷۵

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۱۰ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۵۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۳۰ روز

جمهوری سیشل



یکی دیگر از جزایر کوچک اقیانوس هند که از همان روش موریس برای بالا کشاندن خودش به عنوان قطب سرمایه‌گذاری و بسط صنعت توریسم استفاده کرد. اما در میان این اقدامات شهری ناخواسته نیز به عنوان یکی از بهشت‌های فرار مالیاتی کسب کرده و نیاز به تجارت برون‌مرزی و حل مناقشات را در اولویت قرار داده است.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۹۵

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۳۲ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۱۳۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۳۳ روز

زامبیا



همزمان با بحران اقتصادی، مردم زامبیا پس از اینکه رئیس‌جمهورشان روزی را برای دعا اعلام کرد، برای پیدا شدن کمی آرامش چشم به آسمان دوختند. این کشور با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است، از جمله کمبود برق که منجر به خاموشی‌های پایتخت زامبیا هم شد. با این حال هنوز هم برای کارآفرینان امید هست. این کشور همچنان محیطی رقابتی برای استارت‌آپ‌ها محسوب می‌شود و در بخش آغاز کسب و کار در گزارش وضعیت اقتصادی بانک جهانی رتبه بهتری را نسبت آفریقای جنوبی کسب کرده است.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۹۷

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۷،۵ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۱۱۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۴۵ روز

نامیبیا



نامیبیا کمتر مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد چرا که هم اقتصاد کوچکی دارد و هم در همسایگی کشور بسیار بزرگ‌تری به نام آفریقای جنوبی قرار گرفته. اما این کشور به دلیل فراهم کردن دسترسی آسان کارآفرینان به قدرت و اعتبار، موقعیت‌هایی برای آنان ایجاد می‌کند. البته بخشی از مشکلات بوروکراتیک مانند پروسه زمان‌بر ثبت تجارت و املاک همچنان به قوت خود باقی هستند.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۱۰۱

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۶۶ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۳۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۵۲ روز

سوازیلند



کوچکی سوازیلند و باور عامی که نسبت به دشواری انجام کار در این کشور وجود دارد باعث شده تا قرار گرفتن آن در فهرست ۱۰ کشور برتر برای تجارت در آفریقا بسیار عجیب‌آور باشد. با این حال نزدیک بودن اقتصاد سوازیلند و درهم‌آمیختگی‌اش با کشورهای همسایه سبب شده تا جایگاه بالایی در رده‌بندی بانک جهانی کسب کند. ثبت و به‌خصوص اتصال به شبکه برق برای استارت‌آپ‌ها ممکن است بسیار پرخرج باشد.

رتبه در گزارش بانک جهانی از وضعیت کسب و کار: ۱۰۵

مدت زمان شروع فعالیت تجاری: ۳۰ روز

مدت زمان اتصال به شبکه برق: ۱۳۷ روز

مدت زمان ثبت املاک: ۲۱ روز

سرمایه‌گذاری در قاره سیاه

نقش دلیل مجمع جهانی اقتصاد برای سرمایه‌گذاری در آفریقا



سرمایه‌گذاری تجاری متوجه کشورهای قاره سیاه شده است و هم سود را به صاحبان سرمایه برمی‌گرداند و هم در ایجاد اشتغال برای مردم محلی نقش موثری دارد.

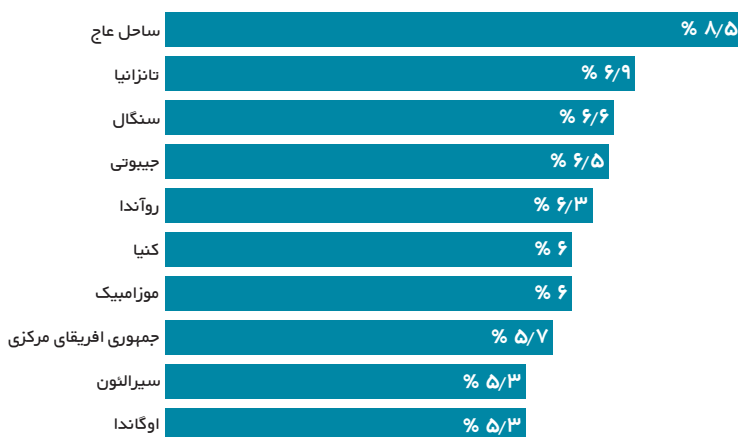
مجمع جهانی اقتصاد می‌گوید سرمایه‌گذاران باید متوجه فرصت‌های اقتصادی قاره آفریقا باشند: «صحبت کردن در خصوص آفریقا دارد تغییر می‌کند، گفت‌وگوهایی که قبلاً در مورد کسری بودجه و شکاف اقتصادی بود حالا دارد تبدیل می‌شود به صحبت در خصوص فرصت، جسارت، چشم‌انداز و نوآوری. البته این موضوع برای شرکت‌هایی که این قاره را از نزدیک زیر نظر دارند و در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند خبر تازه‌ای نیست، رشد بالای جمعیت جوان، پیش‌بینی رشد ۵۰ درصدی مناطق شهری در آفریقا تا سال ۲۰۵۰ و اقتصاد در حال شکل‌گیری این قاره به‌خوبی شناخته شده‌اند. در نیم قرن اخیر این تحولات و رشد در حال تکمیل و تکوین بوده و از این پس هم ادامه خواهد داشت.» البته در این مقاله اشاره شده است که سرمایه‌گذاری در این محدوده جغرافیایی همچون ریسک‌ها و حساب‌و‌کتاب‌های خاص خودش را دارد: «مهم است که بدانیم آفریقا صبر سرمایه‌گذاران را محک می‌زند. برنامه‌ریزی‌های زمانی و مدل‌های بازگشت سود که در سایر بازارها جواب می‌دهد همیشه در آفریقا جواب نمی‌دهد. حتی باتجربه‌ترین شرکت‌ها و متخصص‌ترین کمپانی‌ها ممکن است مجبور به تطابق دوباره خود با وضعیتشان در این قاره شوند؛ مانند شرکت نستله که سال گذشته اعلام کرد که ۱۵ درصد از نیروی کارش را در ۲۱ کشور آفریقایی تعدیل کرده است.» آنچه از نظر مجمع جهانی اقتصاد اهمیت دارد این است که سرمایه‌گذاران در آفریقا باید کمی شهمات داشته باشند: «کمبودها سر جای خود هستند، مهم این است که سرمایه‌گذاران حالا می‌دانند برای

یکی از راه‌های برندینگ کشورها، برای کسب وجه بین‌المللی میزان کمک‌هایی است که به کشورهای کمتر توسعه‌یافته برای از میان بردن فقر، رشد آموزش کودکان و مبارزه با بیماری‌ها و... می‌کنند. کشورهای فقیر آفریقایی همیشه سهمی از این کمک‌ها داشته‌اند. آفریقا همیشه محلی بوده است برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و ستارگان دنیای سینما و ورزش برای ارائه کمک‌های بشردوستانه. این تصویر البته به جای خود باقی است اما چند سالی است که آفریقا دارد نوع دیگری از ورود ثروت به مرزهای خود را تجربه می‌کند، ثروتی که نه از راه بشردوستی بلکه به عنوان

سرمایه‌گذاران حالا می‌دانند برای کسانی که به اندازه کافی شجاعت داشته باشند تا قدمی برای پر کردن شکاف‌های اقتصادی در این قاره بردارند، پول هم هست

سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد آفریقا در سال ۲۰۱۶

نگاهی سریع به سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد آفریقا



منبع: سایت مجمع جهانی اقتصاد

مجمع جهانی اقتصاد می‌گوید سرمایه‌گذاران باید متوجه فرصت‌های اقتصادی قاره آفریقا باشند: «صحبت کردن در خصوص آفریقا دارد تغییر می‌کند، گفت‌وگوهایی که قبلاً در مورد کسری بودجه و شکاف اقتصادی بود حالا دارد تبدیل می‌شود به صحبت در خصوص فرصت، جسارت، چشم‌انداز و نوآوری.»

ثروتمندترین‌های آفریقا

نشریه فوربز یکی از رسانه‌هایی است که هر ساله آمار ثروتمندان را در گروه‌ها و زیرمجموعه‌های مختلف اعلام می‌کند. چند سالی است لیست ثروتمندان قاره آفریقا با ترکیبی نسبتاً ثابت اعلام می‌شود. هرچند که حتی ثروتمندترین اهالی این قاره هم چند باد مخالف را از سر گذرانده‌اند. نوسان قیمت نفت و کالا تأثیر قابل توجهی بر درآمد آنان داشت. آخرین فهرست منتشرشده فوربز در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که تعداد میلیاردرهای آفریقا کمی کمتر شده است و به جای ۲۸ نفر، امسال ۲۳ نفر در این لیست حضور دارند. ثروت کلی این گروه هم تحت تأثیر قرار گرفته است؛ گروه ۵۰ نفره ثروتمندترین آفریقایی‌ها حالا در مجموع ۹۵٫۶ میلیارد دلار دارایی دارند که نسبت به سال گذشته ۱۵ میلیون دلار کاهش نشان می‌دهد. اما همچنان می‌توان به آمار و ارقام ۱۰ نفر اول میلیاردرهای آفریقا و حوزه فعالیتشان نگاهی انداخت. ۱۰ نفر اول جزو ثروتمندترین‌های فهرست ثروتمندان این قاره هستند.

رتبه	نام	کشور	سن	ثروت (میلیارد دلار)	زمینه فعالیت
۱	 آلیکو دانگوت	نیجریه	۵۹	۱۶٫۷	سیمان، آرد، شکر
۲	 نیکي اوپنهايمر	آفریقای جنوبی	۷۱	۶٫۶	الماس
۳	 کرسٹوفر وایس	آفریقای جنوبی	۷۵	۶٫۵	خرده‌فروشی
۴	 یوهان روپرت	آفریقای جنوبی	۶۶	۶٫۳	کالاهای لوکس
۵	 سلطان محمد ششم	مراکش	۵۳	۵٫۷	منابع گوناگون
۶	 ناسف ساویریز	مصر	۵۵	۴٫۹	مواد شیمیایی، ساخت و ساز
۷	 مایک آدنوگا	نیجریه	۶۳	۳٫۵	نفت، مخابرات و ارتباطات
۸	 ایزابیل دوسانتوس	آنگولا	۴۳	۳٫۴	سرمایه‌گذاری
۹	 ایساد ربراب	الجزایر	۷۲	۳٫۲	مواد غذایی
۱۰	 نقیب ساویریز	مصر	۶۲	۳	مخابرات و ارتباطات

آخرین فهرست منتشرشده فوربز در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که تعداد میلیاردرهای آفریقا کمی کمتر شده است و به جای ۲۸ نفر، امسال ۲۳ نفر در این لیست حضور دارند

سرمایه‌هایشان را به کشورهایشان باز می‌گردانند.

آفریقا می‌تواند به توسعه پایدار برسد

آفریقا این قابلیت را دارد که در حوزه انرژی، فناوری، طراحی خط تولید و سایر موارد به آنچه کشورهای دیگر انجام داده‌اند بنگرد و بعد راه‌حل مخصوص به خودش را طراحی کند. در هیچ‌جای زمین به اندازه آفریقا زمین استفاده‌نشده یا کم استفاده‌شده قابل کشت وجود ندارد. منظر ظهور پدیده‌های کشاورزی عظیم و بهره‌وری در تولید مواد غذایی در آفریقا باشید. ■

کسانی که به اندازه کافی شجاعت داشته باشند تا قدمی برای پر کردن شکاف‌های اقتصادی در این قاره بردارند، پول هم هست. این مجمع ۶ دلیل را برای سرمایه‌گذاری در آفریقا بیان کرده است:

آفریقا به راه‌های ارتباطی نیاز دارد

گستره وسیعی از مساحت کشورهای جنوب صحرای آفریقا جاده، راه‌آهن، بندر و فرودگاه کم دارد. این بخش از قاره نیاز به شبکه انتقال برق و فناوری اطلاعات دارد تا بتواند به اقتصاد قاره تکانی بدهد. این کمبود زیرساخت‌ها باعث کند شدن رشد واردات و صادرات و کسب و کارهای منطقه‌ای می‌شود. شرکت‌هایی که بتوانند آفریقا و بازارهای داخلی و خارجی‌اش را به هم متصل کنند کامیاب خواهند بود.

موانع تجارت در آفریقا در حال از میان رفتن است و

تجارت درون آفریقا فرصت‌های خیره‌کننده‌ای دارد

با وجود ۵۴ کشور آفریقایی به عنوان منطقه آزاد تجاری، حتی کوچک‌ترین اقتصادهای درون این قاره هم می‌توانند شاهد ترقی باشند. اگر اجبارها کمی کاهش پیدا کند و به تعداد مشوق‌ها افزوده شود، سازندگان می‌توانند از عملیات مونتاژ و ساخت و ساز در چندین کشور آفریقایی نفع ببرند. این موضوع می‌تواند منجر به توسعه بخش‌های الکترونیک، ماشین‌آلات، شیمیایی، منسوجات و صنایع غذایی شود.

مشتریان در حال تغییر هستند

با رشد جمعیت طبقه متوسط در آفریقا، شاهد شکل‌گیری انتظارات تازه‌ای هستیم. متخصصان شهرنشین، جوان هستند و آشنا با برندها و در حوزه آگاهی به نیازهای خود تخصص دارند. خرده‌فروشان و خریداران برندها می‌خواهند در خرید و فروش مد و فشن، محصولات مربوط به خانه و سبک زندگی شرکت داشته باشند. بزرگ‌ترین نیروهای اقتصادی در آفریقا در برابر کارآفرینان متوسطی که در تلاش‌اند تا به این نیازها پاسخ دهند، کوچک می‌نمایند.

تغییرات دیجیتال

آفریقا در خدمات از راه دور، در دنیا پیشرو است و همچنان بزرگ‌ترین فرصت‌های اقتصادی را به حوزه‌های میان‌بخشی پیشنهاد می‌دهد. شبکه‌های پرداخت سیار، در شرق آفریقا پیشگام بوده‌اند و باعث شدند تا اقتصاد جهانی به مناطق فقیر و بدون بانک این بخش از آفریقا هم برسد. شرکت‌هایی مانند نووارتیس، از ارتباطات سیار برای مدیریت خط تولیدشان استفاده می‌کنند. این نوآوری‌های سیار به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند.

آفریقا در حال دگرگونی است

اقتصاد آفریقا سرانجام در حال دگرگونی در سطحی فراتر از کالا است، هرچند هنوز در اولین مراحل قرار دارد. آفریقا شاهد بازگشت شهروندان خود است، کسانی که پراکنده بودند و حالا دارند پتانسیل‌ها و فرصت‌های موجود در کشورهای خودشان را می‌بینند. این گروه از رشد اقتصاد محلی حمایت می‌کنند و



به نام تغییر

کارآفرینی اجتماعی چیست؟

زهرا چوپانکاره

خبرنگار

اجتماعی دارد دانشگاه آکسفورد است. مرکز کارآفرینی اجتماعی در مدرسه کسب و کار سعید این دانشگاه یکی از شناخته شده ترین مراکز آموزش و تحصیل در حوزه کارآفرینی اجتماعی است. این مرکز در مقاله ای در خصوص بنیان ها و نمونه های کارآفرینی اجتماعی توضیح داده است که ترجمه آن را می توانید بخوانید.

کارآفرینی اجتماعی به درهم آمیختن نوآوری، تدبیر و فراهم آوردن فرصتی برای رویارویی با چالش های اجتماعی و محیط زیستی اشاره دارد. کارآفرینی اجتماعی بر روی تغییر شکل سیستم هایی تمرکز دارد که ریشه های اصلی فقر، به حاشیه راندن شهروندان جوامع، و زوال محیط زیست هستند و سبب از دست رفتن منزلت انسانی می شوند. برای رسیدن به این هدف، کارآفرینان اجتماعی ممکن است سازمان های سودآور یا غیرسودآور تاسیس کنند اما در هر دو صورت اولویت اصلی آنها خلق تغییری پایدار در سیستم است. زمینه اصلی کارآفرینی اجتماعی خلاقیت، شناخت بازار و تغییر سیستم است.

کارآفرینی اجتماعی از جمله مفاهیمی است که در طول دو دهه گذشته رواج یافته و توانسته است هواداران بسیاری به دست آورد. کارآفرینی اجتماعی سازماندهی، ایجاد و مدیریت سرمایه برای ایجاد تغییر به منظور حل مشکلات مشخص اجتماعی و محیط زیستی است. مفهومی که با کار خیریه و کنشگری اجتماعی تفاوت دارد. کارآفرین اجتماعی کار خود را بر اساس یک نیاز جمعی شروع می کند، کاری که منجر می شود به ارائه یک محصول یا خدمت خاص که پاسخی است برای حل آن نیاز و رفع مشکل. رشد و گسترش این حوزه سبب شده است تا پای این مفهوم به صورت آکادمیک به دانشگاه های جهان هم کشیده شود. یکی از دانشگاه هایی که دوره های کارآفرینی

خلاقیت برای حل بحران پناهندگان

تقبل تمامی بار سر بازمی زنند. همین است که در سال ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا اعلام کرد برای حل مشکل پناهجویان به ایده های خلاقانه نیاز دارد. یکی از اصلی ترین امیدها برای حل این بحران افزایش تعداد کارآفرینان اجتماعی است. پروژه های کارآفرینی اجتماعی می توانند علاوه بر ایجاد تاثیر مثبت نسبت به پناهجویان در افکار عمومی، کیفیت زندگی کسانی را که به امید تغییر پا به اروپا گذشته اند افزایش دهد. «ششمین نسخه از مسابقات نوآوری در اروپا» از سوی اتحادیه اروپا با محور

پناهجویان اعلام شده است به این امید که کارآفرینان اجتماعی برای برون رفت پناهندگان و دولت های میزبان از این بحران راهکاری ارائه دهند. محورهای اصلی که نیاز به ارائه راه حل دارند این گونه اعلام شده اند:

- آموزش و افزایش مهارت
- استخدام و کارآفرینی
- دسترسی به مسکن مناسب و خدمات سلامت
- امنیت و حقوق بشر
- انسجام اجتماعی و تنوع فرهنگی



یکی از بحران هایی که در چند سال اخیر و پس از آغاز تشدید ناآرامی ها در خاورمیانه و شمال آفریقا دامن دنیا را گرفته است، بحران آوارگان بی شماری است که برای فرار از فقر و گرسنگی و جنگ و خشونت کشورهایشان را به امید رسیدن به ثبات ترک می کنند. اکثر این پناهجویان از راه دریا و خشکی عازم اروپا می شوند تا اگر بخت زنده ماندن در راه را داشته باشند، شاید بتوانند در مقصد و منزل تازه زندگی آرام تری را بگذرانند. آمار پناهجویان حالا حتی از سال ۲۰۱۵ هم بیشتر شده

است، اتحادیه اروپا بحران آوارگان و پناهندگان را وخیم ترین بحران انسانی پس از جنگ جهانی دوم توصیف کرده است. سال گذشته ۱.۸۳ میلیون نفر به صورت غیرقانونی وارد اروپا شدند. پس از استقرار دسته دسته پناهجویانی که بخت زنده گذر کردن از دریا را داشته اند بحران اصلی برای اروپا آغاز می شود، کار، مسکن، غذا، آموزش و سلامت مسائلی هستند که باید برای این میهمانان از راه رسیده تامین شوند. با افزایش ناگهانی این تعداد از مهاجران دولت ها کم کم از



«گرامین» در زبان بنگلادشی به معنای کشاورز است و محمد یونس این عنوان را از آن جهت برگزید که گروه‌های هدف او در اعطای وام‌های خرد و تقریباً بدون بهره، عمدتاً در روستاها و حاشیه‌های شهرها زندگی می‌کردند. با اعطای وام‌های بدون نیاز به وثیقه به تهی‌دستان جامعه که در آرزوی داشتن سرمایه‌ای برای گذران زندگی بودند، این بانک به «بانک فقرا» معروف شد.

شرکت‌های صاحب‌بنگاه خیریه

فودمارت یک سوپرمارکت زنجیره‌ای بین‌المللی است که به عنوان یکی از بهترین شرکت‌هایی که می‌توان در آن استخدام شد از آن یاد می‌شود. سازمان سلامت جهانی از این شرکت به عنوان محیطی سالم برای کار از نظر امنیت و سلامت کارکنان نام برده است. این شرکت کارکنانش را تشویق می‌کند تا در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی مشارکت کنند و بخشی از ساعات کاری آنها را به انجام چنین فعالیت‌هایی اختصاص داده است. این شرکت بنیان فودمارت را تاسیس کرد تا از فعالیت‌های حوزه سلامت غذایی مادران باردار و کودکان حمایت کند. فودمارت نمونه یک تجارت بین‌المللی متعهد است که کار در شرکت و مسئولیت اجتماعی را در هم آمیخته و آن را تبدیل به هسته فعالیتش کرده است. امید است که شرکت‌هایی مانند فودمارت بیشتر و بیشتر شوند اما اولویت اصلی این شرکت هم کسب سود برای سهام‌داران فودمارت است. برای همین نمی‌توان این شرکت را نمونه‌ای از کارآفرینی اجتماعی به حساب آورد چون ارزیابی ارزش کار در کارآفرینی اجتماعی میزان خدمت به مأموریتی است با هدف تغییر شکل شرایط اجتماعی محیط زیستی. ■

در سال ۲۰۱۶
اتحادیه اروپا اعلام
کرد که برای حل
مشکل پناهجویان
به «ایده‌های
خلاقانه» نیاز دارد.
یکی از اصلی‌ترین
امیدها برای حل
این بحران افزایش
تعداد کارآفرینان
اجتماعی است

کارآفرینان اجتماعی چه کسانی هستند؟

کارآفرینان اجتماعی موتور محرک تغییر هستند. با همکاری موسسات، شبکه‌ها و گروه‌های مختلف، این دسته از کارآفرینان راه‌حل‌هایی موثر و پایدار ارائه می‌دهند، راه‌حل‌هایی که آثار آن قابل سنجش و اندازه‌گیری باشد. برخی از نمونه‌های کارآفرینان اجتماعی و راهکارهای منجر به تغییر سیستماتیک آنان عبارت‌اند از:

- محمد یونس و بانک گرامین (شرکت خدمات مالی و بانکداری بنگلادشی) که او بنیان گذاشت. این بانک پیشگامی در حوزه سرمایه‌گذاری‌های خرد شد و اکنون جهانی است.
 - کارول پترینی، بنیان‌گذار جنبش «غذای آهسته» (در برابر فست فود) در ایتالیا که اخیراً ۱۰۰ هزار عضو در ۱۳۲ کشور جهان دارد که متعهد به حفظ سنت‌های فرهنگی و تنوع زیستی هستند.
 - وندی کاپ، مؤسس آموزش برای آمریکا که از طریق جذب دانشجویان نخبه برای کار در بدترین و ضعیف‌ترین مدارس دولتی این کشور، موقعیت‌های آموزشی را برای گروه‌های کم‌درآمد جامعه فراهم می‌کند.
- کارآفرینان اجتماعی توسط توانایی‌هایشان به نوعی متحد محسوب می‌شوند:

۱. توانایی برگزیدن مأموریتی برای ایجاد و حفظ ارزش‌های اجتماعی (نه فقط ارزش‌های تجاری)
۲. شناخت کامل از هدف و دنبال کردن فرصت‌های جدید به صورت خستگی‌ناپذیر برای پیشرفت مأموریت
۳. تعهد به جریان همیشگی نوآوری، تطابق با شرایط و آموختن
۴. عملکرد شجاعانه بدون محدود کردن خود به منابع در دسترس
۵. به نمایش گذاشتن احساس مسئولیت‌پذیری بسیار بالا نسبت به جامعه یا حوزه‌ای که به نمایندگی از آن برخاسته‌اند و نسبت به نتایجی که قرار است به دست آیند (منبع: معنای کارآفرینی اجتماعی، گرگ دپدز، ۱۹۹۸).

چه کسانی را نمی‌توان از جمله کارآفرینان اجتماعی به حساب آورد؟

بشر دوستان

ممکن است یک تاجر موفق که تصمیم گرفته است در دوران بازتسنگی بخشی از آنچه را که اندوخته است به گروه‌های کمتربرخوردار جامعه بازپس دهد. برای این کار بنیادی را وقف اموری همچون حمایت از آموزش کودکان خردسال می‌کند یا در کشورهای فقیر بیمارستان می‌سازد. چنین فردی یک بشردوست است که خیریه‌ای را تاسیس می‌کند. حضور بشردوستان برای جوامع بسیار ضروری است و بسیاری از آنها از کارآفرینان اجتماعی حمایت می‌کنند، اما نباید بذل و بخشش‌های بشردوستانه را با کارآفرینی اجتماعی اشتباه گرفت.

کنشگران

یک فعال و کنشگر بالنگیزه ممکن است از نوجوانی به صورت داوطلبانه در سازمان‌های مردم‌نهاد عضو شده باشد تا مثلاً برای ممنوعیت شکار نهنگ یا دولت لابی کند. بعد از آن هم بر روی تحریم شرکت‌های تولید لباسی کار کند که در دوخت پالتوهای زمستانی خود از پوست بچه‌فک‌ها استفاده می‌کنند. این فرد در سنین جوانی اقدام به جمع‌آوری پول برای حمایت از حقوق حیوانات آزمایشگاهی می‌کند. چنین فردی یک کنشگر است که برای فشار آوردن بر سیاست‌گذاران و افکار عمومی کار می‌کند تا یک سری از اعمال خاص متوقف شوند، هیچ گزینه جایگزینی هم پیشنهاد نمی‌دهد. ما به کنشگران احتیاج داریم اما آنها هم کارآفرین اجتماعی نیستند.

مورد شگفت‌انگیز محمد یونس

سال ۲۰۰۶ نوبل صلح به یکی از درخشان‌ترین نام‌های حوزه کارآفرینی اجتماعی اهدا شد. محمد یونس، مؤسس بانک گرامین در بنگلادش به خاطر ایجاد توسعه اقتصادی و اجتماعی از دهه‌های پایین این جایزه را از آن خود کرد. هدف بانک گرامین از ابتدای تأسیسش در سال ۱۹۸۳ این بود که به مردم فقیر وام‌های کوچک با شرایط آسان اعطا کند و یونس مؤسس این بانک بود.

سال ۱۹۷۲ پس از اینکه تحصیلات یونس در بنگلادش و سپس آمریکا به پایان رسید به عنوان استاد اقتصاد دانشگاه چیتاگون در بنگلادش مشغول به کار شد. سال ۱۹۷۴ یعنی زمانی که این کشور با قطعی دست و پنجه نرم می‌کرد یونس احساس کرد که باید کاری فراتر از تدریس برای جمعیت فقیر کشور انجام دهد. او برای جامه عمل پوشاندن به این حس خود بانک گرامین را تاسیس کرد. «گرامین» در زبان بنگلادشی به معنای کشاورز است و یونس این عنوان را از آن جهت برگزید که گروه‌های هدف او در اعطای وام‌های خرد و تقریباً بدون بهره، عمدتاً در روستاها و حاشیه‌های شهرها زندگی می‌کردند. با اعطای وام‌های بدون نیاز به وثیقه به تهی‌دستان جامعه که در آرزوی داشتن سرمایه‌ای برای گذران زندگی بودند، این بانک به «بانک فقرا» معروف شد. این بانک حدود ۵ میلیون نفر را تحت پوشش وام‌های خود قرار داد که از این میان بیشترین جمعیت را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دادند.

یونس معتقد بود که دادن صدقه به مستمندان راه‌حل نیست و مشکلی را رفع نمی‌کند بلکه باید فرصتی به آنها داده شود تا وارد چرخه اقتصادی شوند: «اعتبار دادن به فقیران به آنها اجازه می‌دهد تا توانایی‌های بالقوه خود را سریعاً به اجرا درآورند؛ توانایی‌هایی مثل بافندگی، پرورش غلات و میوه، برنج‌کوبی و تولید صنایع دستی. پولی که از این طریق به دست می‌آورند ابزار و کلیدی است برای بروز توانایی‌های دیگر و نیز به آنها کمک می‌کند تا پتانسیل‌های خویش را کشف کنند.»





پدر خیاط، پسر امپراتور لباس

نگاهی به زندگی و کسب و کار تاداشی یانای

سال بیشتر در آن کار دوام نیاورد و بعد از آن به کسب و کاری که پدرش به راه انداخته بود پیوست. آنچه پدرش بنا کرده بود تبدیل شد به اساس کار تاداشی. تقریباً یک دهه پس از فارغ التحصیلی اش بود که فروشگاه Unique Clothing Warehouse را در هیروشیما به راه انداخت و بعد از مخفف اسم با عنوان یونیکلو استفاده کرد، بعد در سال ۱۹۹۱ به سراغ تغییر نام شرکت پدر رفت، آنچه امروز با عنوان Fast Retailing شناخته می شود بسط یافته همان مجموعه ای است که یانای بزرگ با عنوان اوگوری شوچی دایر کرده بود. بعد از مدتی این مجموعه تبدیل شد به سریع ترین خرده فروشی در ژاپن به لحاظ رشد اقتصادی و تاداشی در عرض ۳ سال توانست ۱۰۰ شعبه در این کشور افتتاح کند. این شعبه ها تا سال ۹۶ دو برابر شدند. تاداشی پایتخت ژاپن را برای توسعه امپراتوری اش انتخاب کرد و علاوه بر مستقر کردن مرکز کار در آنجا وارد مبادله اقتصادی با نمونه های مشابه در چین شد. کت های ۱۵ دلاری یونیکلو خیلی زود تبدیل به یکی از پرفروش ترین محصولات پوشاک شدند. یک مطالعه نشان داد که تا سال ۹۸ از هر چهار ژاپنی، یک نفر از محصولات پشمی یونیکلو خریده است. در سال ۲۰۰۰ این شرکت ۲۶ میلیون از محصولات پشمی اش را در ژاپن فروخت.

آغاز قرن بیست و یکم، آغاز گسترش امپراتوری یانای و یونیکلو به فراسوی مرزها بود اما بعد از مدتی مجبور شد از بیست و یک شعبه اش در انگلستان، شانزده شعبه را تعطیل کند، در ادامه این شکست، تجارتي که او در حوزه توزیع مواد غذایی آغاز کرده بود هم زمین خورد. او بعداً این ماجرا را دست مایه نوشتن کرد و در کتاب «یک پیروزی و ۹ شکست» به شرح عوامل شکست و موفقیتش پرداخت. میلیاردر ژاپنی بیدی نبود که با باد این شکست ها بلرزد. او سریال افتتاح فروشگاه در خارج از ژاپن را ادامه داد تا سال ۲۰۱۵ که عدد این فروشگاه ها به ۱۶۰۰ رسید که بیش از ۶۰۰ شعبه آن در خارج از ژاپن بود. تاداشی یانای در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ چتر شرکت بزرگش را باز هم گسترده تر کند تا تبدیل شود به بزرگ ترین خرده فروشی لباس در دنیا. اگر آن روز بیايد درآمد این شرکت به رقم ۵ تریلیون دلار می رسد.



تاداشی یانای در عرض ۳۳ سال توانست ۱۰۰ شعبه از فروشگاهش را در ژاپن افتتاح کند. این شعبه ها تا سال ۹۶ دو برابر شدند

سایت بلومبرگ تاداشی یانای، چهل و چهارمین نفر در فهرست میلیاردهای جهان را این گونه توصیف می کند: «نرومندترین فرد در ژاپن، رئیس و سهام دار اصلی شرکت Fast Retailing، بزرگ ترین خرده فروشی لباس در آسیا است که شرکت مادر فروشگاه های زنجیره ای یونیکلو (Uniqlo) شناخته می شود. یانای همچنین صاحب دو زمین گلف در جزیره ماوی در هاوایی است.» تاداشی یانای صاحب ۱۶،۹ میلیارد دلار است و همچنان سرزده از فروشگاه های بازديد می کند و می گویند که چهارده سال را کمتر کسی به جا می آورد. شرکتی که او تاسیس کرده است در توکیو واقع شده و بیش از ۸۵۰ فروشگاه در سراسر ژاپن دارد و بیش از ۶۰۰ فروشگاه در سراسر جهان. این مجموعه در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۴ میلیارد دلار درآمد داشته است. هر هفته یک فروشگاه یونیکلو در یکی از شهرهای جهان افتتاح می شود.

«یونیکلو در لندن ۱۰ شعبه دارد، این برند ژاپنی خلأ لباس های باکیفیت ساده را که روزی شرکت گپ، پیشرو آن بود پر کرده است. برای آدم های مدرنی که با آگاهی لباس می پوشند، لباس های ساده حالا با جنس های متفاوتی از جمله کشمیر، ابریشم و کتان تولید می شود، تولیداتی که شرکت یونیکلو آنها را مثل آب خوردن می فروشد،

فروش محصولات برای این شرکت به سادگی فروختن آبنبات به بچه ها است.» این نگاهی است که نشریه تلگراف چاپ لندن به این شرکت ژاپنی دارد. همه این امپراتوری متعلق است به یانای ۶۷ ساله، پسر یک خیاط اهل جنوب ژاپن که یک ماه پس از تولد تاداشی، یک فروشگاه لباس مردانه در شهر کوچک اوبا بنا کرد که در نزدیکی هیروشیما قرار داشت. مغازه در طبقه اول بود و خانواده یانای در طبقه بالای همان ساختمان زندگی می کردند. در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مغازه ای که پدر باز کرده بود تبدیل به چندین فروشگاه شد. در این زمان تاداشی مشغول تحصیل بود و در سال ۱۹۷۱ در رشته اقتصاد و علوم سیاسی از دانشگاه واسدا فارغ التحصیل شد و کارش را به عنوان فروشنده در فروشگاه های لباس و وسایل آشپزخانه می فروخت آغاز کرد اما یک

۱۹۴۹

تولد



۱۹۷۱

مدرک اقتصاد و علوم سیاسی از دانشگاه واسدا فارغ التحصیل شد و به عنوان فروشنده در یک فروشگاه لباس و لوازم آشپزخانه آغاز به کار کرد

۱۹۷۲

با استعفا از کار فروشنده گی به کسب و کار پدرش پیوست و مشغول به کار شد

۱۹۸۴

فروشگاه یونیکلو را در هیروشیما افتتاح کرد

۱۹۹۱

نام مجموعه فروشگاه های فروش لباس پدرش را به Fast Retailing تغییر داد و در عرض ۳ سال بیش از ۱۰۰ شعبه در ژاپن افتتاح کرد



۲۰۰۰

تعداد شعب فروشگاه های تاداشی یانای به ۴۰۰ رسید و در طول این مدت شرکت موفق شده بود ۲۶ میلیون لباس از محصولات پشمی خود را به خریداران بفروشد

۲۰۰۱

یانای افتتاح شعبه در خارج از کشور ژاپن را با رفتن به سراغ انگلستان آغاز کرد اما پس از مدتی با افت فروش، ناچار شد تا بیشتر شعب افتتاح شده در لندن را تعطیل کند



۲۰۱۵

تعداد شعبه های یونیکلو به ۱۶۰۰ سطح ژاپن و سطح بین المللی رسید

کارخانه

آینده‌نگر به صورت ماهیانه اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.

سوت کارخانه برای کارگران به صدا در می‌آید

«خط» برای تولید کوک می‌شود

داستان هر کارخانه درست مثل ماجرای یک ارکستر سمفونیک کامل است که در آن کارگران بخش‌های مختلف و کارمندان هر کدام مانند نوازنده‌های یک ساز محسوب می‌شوند و در کنار هم و هماهنگ با یکدیگر می‌توانند غوغایی ویژه به پا می‌کنند؛ در کارخانه همه چیز با نظام کلید می‌خورد و این کار تیمی است که می‌تواند به بهترین نتیجه، منجر شود. در این بخش از این پس قصد داریم هر شماره با ورود به یک کارخانه از پشت پرده خط تولید آن، و اصول و تلاش مدیریتی برای هدایت نیروها و تولید محصولات جدید گزارشی تهیه کنیم.



این کارخانه علاوه بر بسته‌بندی، در حوزه صنایع تبدیلی و تولید تخم‌مرغ‌های پاستوریزه هم فعال است.

مصرف نیز ما با استانداردهای جهانی فاصله زیادی داریم زیرا هر ایرانی به صورت میانگین سالانه ۱۸۰ عدد تخم‌مرغ مصرف می‌کند (تقریباً هر دو روز یک تخم‌مرغ) در حالی که مصرف در کشورهای پیش‌رفته ۳۰۰ عدد تخم‌مرغ در سال است.»

حرکت تخم‌مرغ‌ها به سمت بسته‌بندی

کارخانه تلاونگ در شهرک صنعتی صفادشت در حاشیه جاده تهران-ساوه جای گرفته و برای رسیدن به آن بعد از جدانشدن از اتوبان و ورود به شهرک صنعتی باید راه پرپیچ و خمی را پشت سر گذاشت و از کنار کارخانه‌های بسیاری که بیشترشان از نمای بیرون مشخص است تعطیل یا رها شده‌اند عبور کرد تا به بلوار شمشاد و بعد کارخانه رسید. به غیر از چند سوله آجری کنار هم آنچه از بیرون بیش از همه چیز خودنمایی می‌کند چندین وانت سردخانه‌دار است که در بخش جنوبی محوطه کنار هم پارک شده‌اند. روی این ماشین‌ها تخم‌مرغ‌هایی با صورتک‌های خندان نقش بسته که به نظر می‌رسد نشان تجاری کارخانه باشد. در کنار این ماشین‌ها چند وانت نیسان آبی‌رنگ هم پارک شده‌اند؛ مدیر کارخانه می‌گوید اینها خودروهایی هستند که از مرغداری‌ها بار تخم‌مرغ صبح را آورده‌اند و حالا در حال حساب و کتاب نهایی هستند. این کارخانه بخش زیادی از تخم‌مرغ‌های مورد نیازش را از کارخانه‌های دیگر (با دستور غذایی و حتی حیره غذایی سفارش این کارخانه به مرغ‌ها) تامین و بخش محدودی را نیز خود تولید می‌کند که هر روز صبح زود به کارخانه می‌رسند.

ساعت کار کارخانه ۸ صبح شروع می‌شود و کارگران از ۷:۳۰ وارد واحد می‌شوند تا همه چیز را برای تولید آماده کنند. یکی از نگهبان‌ها می‌گوید از صبح خروس خوان ماشین‌هایی که بار آورده‌اند جلوی کارخانه صف می‌کشند تا با شروع کار طبق برنامه‌ها، بارها را تخلیه کنند. مدیر کارخانه سکویی را در ورودی سوله اصلی نشان می‌دهد و می‌گوید: «بعد از اینکه تخم‌مرغ‌ها در مزارع و مرغداری‌ها جعبه و طبق سفارش واحد بازرگانی کارخانه بارگیری شدند، صبح زود به کارخانه



تخم‌مرغ‌ها در ردیف‌هایی منظم روی غلتک قرار می‌گیرند تا از نظر کیفیت سنجیده شوند.



کارگر جعبه‌های تخم‌مرغ را برای خارج کردن شانه‌ها به سمت خط تولید حمل می‌کند.

«اول مرغ بود یا تخم‌مرغ؟» کارگر جوان که پشت دستگاه

نشسته و روزانه هزاران تخم‌مرغ از جلوی چشمانش عبور می‌کند تا کیفیتشان را بسنجد و اگر مشکل دارند آنها را از گردونه بسته‌بندی خارج کند، با خنده سرش را می‌چرخاند و

می‌گوید: «همی داتم؛ کار من فقط اوت کردن تخم‌مرغ‌های مشکل‌دار است؛ کدام سر از خانه‌های مردم دربی‌آورد و کدام نه؟ قبلش که چی شده و چی بوده کار دیگران است.» او باز هم می‌خندد و چشم برمی‌گرداند روی تخم‌مرغ‌هایی که از زیر نور دستگاه عبور می‌کنند. اینجا یکی از سالن‌های کارخانه تولید تخم‌مرغ صنعتی (بسته‌بندی، پاستوریزه و صنایع تبدیلی تخم‌مرغ) در حوالی تهران است؛ کارخانه‌ای که در آن البته خبری از مرغ و صدای قق‌ق و تخم گذاشتن هرروزه نیست و همه چیز از بعد از تخم‌گذاری و جعبه شدن تخم‌مرغ‌ها، تازه شروع می‌شود؛ یعنی به جای آنکه تخم‌مرغ‌های جعبه و شانه شده راهی بازارها شوند تا به صورت سنتی و قله‌ای به فروش برسند برای بسته‌بندی صنعتی و حتی تبدیل شدن به محصولات دیگر سر از اینجا درمی‌آورند.

کارخانه تولید تخم‌مرغ صنعتی و پاستوریزه تلاونگ نخستین واحد تولیدی در کشور است که در دهه ۸۰ با هدف تولید تخم‌مرغ‌های صنعتی راه‌اندازی شد و حالا با گذشت بیش از ۱۰ سال به گفته مدیر کارخانه به صورت میانگین ماهانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن تخم‌مرغ پاستوریزه، ۵۰ تن صنایع تبدیلی و ۴۰ تن تخم‌مرغ بسته‌بندی، تولید می‌کند که در مجموع می‌شود نزدیک ۵۰۰ تن. شرکتی که مهدی معصومی، مدیرعامل کارخانه می‌گوید حدود ۳ درصد سهم بازار تخم‌مرغ صنعتی در کشور را در اختیار دارد. او که اولین کسی است که ایده راه‌اندازی کارخانه تولید تخم‌مرغ صنعتی را در کشور مطرح و اجرایی کرد، می‌گوید: «سالانه ۹۰۰ هزار تن تخم‌مرغ در کشور تولید می‌شود که تنها ۱۰ درصد آن یعنی حدود ۹۰ هزار تن به صورت شناسنامه‌دار وارد بازار می‌شود و ۹۰ درصد دیگر به صورت قله فروخته و مصرف می‌شود که نشان‌دهنده ضعف شدید ما در کشور است زیرا تخم‌مرغ به‌شدت آسیب‌پذیر است. علاوه بر این از نظر فرهنگ



شانه‌های تخم‌مرغ روی خط قرار می‌گیرند و با دستگاهی خاص تخم‌مرغ‌ها از روی شانه‌ها برداشته می‌شوند.



تخم مرغ را چگونه نگه دارید؟ داخل تخم مرغ و در بخش انتهایی کیسه هوای کوچکی پر شده از گاز دی اکسید کربن وجود دارد که به صورت طبیعی وظیفه حفاظت بیشتر از تخم مرغ و جلوگیری از فساد آن را برعهده دارد. برای ماندگاری بیشتر تخم مرغ بهتر است آن را روی نوک تیز در یخچال قرار دهید تا این کیسه رو به بالا باشد.



تخم مرغ هایی که بسته به سفارش در بسته بندی های ۸ تایی، ۱۰، ۱۶ و ... بسته بندی میشوند.

به این ترتیب تخم مرغ هایی که کیفیت لازم را دارند برای بسته بندی روی نقاله خط ادامه مسیر می دهند و آنهایی که کیفیت ندارند از مسیر جدا می شوند تا در صورت رضایت فروشنده وارد خط تولید محصولات پاستوریزه و صنایع ترکیبی شوند. اما تخم مرغ هایی که از این مرحله به سلامت عبور کرده اند باید یک امتحان دیگر را نیز پس دهند تا بعد از بسته ها جای گیرند و آن هم وزن کشی است. تخم مرغ هایی می توانند در یکی از سوراخ های بسته بندی جا خوش کنند که تنها بین ۵۵ تا ۷۵ گرم وزن داشته باشند؛ مدیر کارخانه می گوید: «اگر بیشتر یا کمتر وزن داشته باشند استانداردهای لازم را ندارند و از طرفی هم از نظر شکل ظاهری نمی توانند در بسته قرار گیرند». پس از وزن کشی، تخم مرغ هایی که همچنان روی خط هستند از زیر چاپگری عبور می کنند که روی آنها تاریخ تولید، قیمت و تاریخ انقضا را ثبت می کنند تا بعد از آن با توجه به سفارش ها روی غلتک ها برای بسته بندی قرار بگیرند، تخم مرغ ها با استفاده از دستگاه هایی مخصوص و البته با ظرافت بسیار برداشته می شوند و در بسته ها (۸ تایی، ۱۰ تایی و...) قرار می گیرند و در نهایت برای ماندگاری بیشتر و کیوم می شوند و روی نقاله جای می گیرند تا بعد از عبور از زیر یک چاپگر دیگر که قیمت، تاریخ تولید و انقضا را روی بسته درج می کند، توسط کارگرانی که در انتهای خط استفاده اند، داخل جعبه و برای ارسال به بازار و فروش آماده شوند. کارگری که در انتهای خط ایستاده در پاسخ به این سؤال که چند نوع غذا می تواند با تخم مرغ درست کند، با خنده و به شوخی می گوید: «زن و بچه ام از تخم مرغ زده شده اند، ما اصلا توی خانه تخم مرغ درست نمی کنیم»

تخم مرغ ها شکسته و پاستوریزه می شوند

در کنار خط تولید تخم مرغ بسته بندی شده در این کارخانه، خط تولید تخم مرغ های پاستوریزه و صنایع تبدیلی تخم مرغ هم وجود دارد؛ کمی آن سوتر از خط تولید تخم مرغ بسته بندی شده چند کارگر جلوی خط تولید تخم مرغ پاستوریزه ایستاده اند و آنها نیز همچون شروع خط تولید تخم مرغ



در خط تولید بسته بندی تخم مرغ تلاوتنگ هر ساعت ۱۶۰ هزار تخم مرغ امکان بسته بندی دارند.

آورده و بعد از وزن کشی و کنترل کیفیت از سوی واحد کنترل کیفیت و آزمایشگاه در صورت تایید، تخلیه می شوند تا به خط بروند.»

تخم مرغ هایی می توانند وارد خط بسته بندی شوند که تنها از نظر وزن بین ۵۰ تا ۷۵ گرم وزن داشته باشند، یعنی اگر بیشتر و کمتر وزنشان باشد به درد بسته بندی نمی خورند و در بسته ها جانی گیرند، به همین دلیل در ابتدا ماشین هایی که با خود بار آورده اند روی باسکول می روند تا وزن کلی و میانگین جعبه ها مشخص شود، اگر این عدد ۱۲٫۵ کیلوگرم باشد یا عددی نزدیک به آن چراغ سبز برای خالی کردن بار به راننده داده می شود و بارنامه اش امضا خواهد شد، در غیر این صورت واحد بازرگانی با واحد تولید کننده تخم مرغ وارد مذاکره می شود تا تخم مرغ ها را به قیمت کمی ارزان تر برای کارهای صنعتی خریداری کنند.

واحد بسته بندی تخم مرغ از یک خط تولید نسبتاً کوچک و دستگاه نه چندان بزرگ اتوماتیک تشکیل شده است؛ در ابتدای خط دو کارگر ایستاده اند که ماسک به صورت زده و لباس های طوسی کار پوشیده اند؛ آنها وظیفه دارند تخم مرغ های خریداری شده را از جعبه ها بیرون بیاورند و با شانه روی خط قرار دهند تا همه چیز کلید بخورد. تخم مرغ ها بعد از کمی حرکت شانه ها روی خط با دستگاهی مخصوص از روی شانه ها برداشته می شوند و همچون سربازها پشت سر هم به خط می شوند تا وارد بخش اصلی بسته بندی یعنی سورتینگ (طبقه بندی و سنجش کنترل) شوند؛ همان جایی که دروازه ورود به بسته ها و یا خارج شدن از خط تولید و حتی دور ریخته شدن است. تخم مرغ های سفید رنگ که با چشم ظاهر و در یک نگاه به نظر خیلی تفاوتی با هم ندارند روی غلتکی در چند ردیف کنار هم چیده می شوند تا وارد بخش اصلی شوند؛ این بخش خط تولید با قسمت بعدی از طریق پرده های نواری جدا شده است؛ پشت پرده اولین چیزی که به چشم می خورد نور زرد رنگی است که از زیر به بالا و روی تخم مرغ ها تابانده شده است و البته کاربری که در اتاقکی بسیار کوچک جلوی نور و غلتک روی تخم مرغ ها خیمه زده و هر از گاهی به دو دکمه ای که در کنار هر تخم مرغ قرار دارد، ضربه می زند. مدیر کارخانه در حالی که دو تخم مرغ سفید رنگ را در دو دستش گرفته و نشان می دهد، می گوید: «اگر از زیر روی تخم مرغ نور معمولی مهتابی را بتابانید می توانید به راحتی داخل آن و روی پوسته اش را ببینید تا اگر خرابی دارد و پوسته اش آسیب دیده است، مشخص شود؛ کاری که ما اینجا و در این مرحله انجام می دهیم همین است.» او سپس کنار کارگری می رود که مسئولیت این بخش را برعهده دارد و تخم مرغ هایی را که در دست دارد را روی غلتک و زیر نور قرار می دهد و می گوید: «می بینید؟ یکی از این تخم مرغ ها پوسته اش آسیب دیده بود ولی در ظاهر اصلاً مشخص نبود.»

اما سرنوشت تخم مرغ هایی که به هر علتی مشکل دارند (پوسته شان آسیب دیده، لکه خون در آنها دیده می شود یا کثیف هستند) چه می شود؟ کارگری که از بالا به درون تخم مرغ های زیر نور نگاه می کند، در پاسخ به این سؤال به دو دکمه زرد و سیاه رنگی که روی غلتک و در کنار هر تخم مرغ جای گرفته اشاره می کند و می گوید: «کار من اوت کردن تخم مرغ هایی است که مشکل دارند، نباید اجازه بدهم تخم مرغ هایی که استاندارد کافی و لازم را ندارند وارد خط شوند. اگر پوسته مشکل داشته باشد دکمه سیاه را می زنم، اگر روی پوسته کثیف باشد دکمه زرد را می زنم و اگر هم لکه خونی در آن باشد، تخم مرغ را با دست برمی دارم و در سطلی که کنارم جای گرفته دور می اندازم.»



برای تولید تخم مرغ های پاستوریزه در ابتدایی ترین مرحله باید آنها را شکست و زرده را از سفیده جدا کرد.



کار خط تولید تخم مرغ صنعتی معمولاً در یک شیفت ساعت ۸ صبح شروع می شود و تا ۵ عصر ادامه پیدا می کند، مگر اینکه سفارش های ویژه ای وجود داشته باشد.



تخم مرغ‌ها پیش از بسته‌بندی از نظر کیفیت ارزیابی می‌شوند

تبدیل می‌کنیم. با این کار میکروب‌ها عملاً از بین می‌روند.» پس از پاستوریزه شدن نوبت به آخرین مرحله کار پیش از بسته‌بندی می‌رسد که هم‌وزن کردن مواد است و بعد از آن مواد داخل مخزن‌های نهایی برای بسته‌بندی با توجه به سفارش قرار می‌گیرند که جلوی آنها ظروف مختلفی وجود دارد از تانکرهای بزرگ یک‌تنی که یکی از کارگران می‌گوید برای سفارش‌های بزرگ کارخانه‌های صنایع غذایی، سس‌سازی‌ها و... آماده می‌شوند تا ظرف‌های ۲۰۰ گرمی که با سفیده تخم‌مرغ پر می‌شوند و کارگر می‌گوید برای مصارف خانگی و به‌خصوص مصرف ورزشکاران که به دنبال عضله‌سازی هستند، تولید می‌شوند و روی ظرف‌هایشان هم نقاشی ورزشکاران با بازوهای بالا آمده، دیده می‌شود. در کنار این محصولات بخشی از تولیدات سفیده نیز پخته می‌شوند تا در صنایع تبدیلی به سوسیس‌های سفیده بدل شوند یا در کارگاهی کوچک در انتهای خط لقمه گرفته و ساندویچ سفیده شوند.

آزمایشگاه و کنترل کیفیت

در انتهای خط تولید و در گوشه سالنی که تانکرها و ظروف مختلف پر از زرده، سفیده یا مخلوط می‌شوند، یک دستگاه هم‌زن در حال کار کردن است و در کنار آن دختر جوانی ایستاده که دائم به ساعتش نگاه می‌کند و روی کاغذ در دستش، چیزهایی را می‌نویسد؛ دختر جوان که مسئول آزمایشگاه است، می‌گوید: «محصولاتی که به سفارش شرکت‌های مختلف و به عنوان مواد اولیه محصولات مختلف مثلاً سس، کیک و... تولید می‌کنیم هر کدام باید شرایط خاصی داشته باشند و ما پیش از بسته‌بندی با نمونه‌گیری آنها را آزمایش می‌کنیم.» او به سفیده کف کرده و بالا آمده اشاره می‌کند و می‌گوید: «ظرف ۵ دقیقه این شکلی شده، برای کیک‌سازی‌ها باید کف خوبی داشته باشد. ما در مراحل مختلف کار، نمونه‌های مختلفی می‌گیریم و آزمایش‌های لازم را از نظر سلامت و کیفیت انجام می‌دهیم تا مشکلی وجود نداشته باشد و بعد از تایید، شناسنامه‌ای برای محصول تولید می‌کنیم و اگر یک درصد مشکلی وجود داشته باشد همه چیز را متوقف می‌کنیم و اجازه خروج محصول و بسته‌بندی را نمی‌دهیم.»

بهترین و بدترین خاطره

مدیر کارخانه می‌گوید که کارخانه و کارگران آن درست مثل خانه و اعضای خانواده هستند و به همین دلیل هرچقدر هم‌بستگی بیشتری داشته باشند و در کنار هم قوی‌تر ظاهر شوند، موفق‌تر خواهند بود؛ او می‌گوید بدترین خاطره‌های کارخانه روزهایی رقم می‌خورد که کار گره می‌خورد و مثلاً تولید محصولی خاص با مشکل روبه‌رو می‌شود و در مقابل آن بهترین لحظه‌ها در زمان تولید محصول جدید یا موفقیت کارخانه در جشنواره‌های تولید و... رقم می‌خورد که حس شادی و هم‌بستگی را با خود به کارخانه می‌آورد. او می‌گوید: «ما در لحظه چالش‌ها تلاش می‌کنیم همه چیز را مدیریت کنیم و در مقابل در ساعات‌های موفقیت هم تلاش می‌کنیم حداقل با پخش کردن شیرینی بین کارگران نشان دهیم که تنها با کار گروهی توانسته‌ایم به آن نقطه برسیم و همه در هر جایگاهی در کسب آن نقش داشته‌اند.»

بسته‌بندی‌شده در حال خالی کردن جعبه‌ها و قراردادن شانه‌های تخم‌مرغ روی خط تولید و نقلیه هستند؛ اما روی این خط تخم‌مرغ‌های سفیدرنگ سرنوشتی کاملاً متفاوت پیدا می‌کنند، در واقع هرچقدر روی خط اول و بسته‌بندی همه چیز با ظرافت و در جهت جلوگیری از آسیب به تخم‌مرغ‌ها پیش می‌رود اینجا برعکس اجرا می‌شود. یعنی همان ابتدای خط تخم‌مرغ‌ها بعد از بیرون آمدن از شانه‌ها وارد دستگاه خاصی می‌شوند تا شکسته شوند و خیال همه راحت شود. این دستگاه گرد در اتاقی خاص جای گرفته و کارگری با یک گوشی صنعتی زردرنگ بزرگ پشت آن نشسته تا اگر اشکالی به وجود آمد و تخم‌مرغی درست شکسته نشد خطا را بگیرد و اصلاح کند؛ وقتی وارد این اتاق می‌شوید صدا به حدی زیاد است که مجبور می‌شوید گوش‌هایتان را بگیرید و تازه متوجه می‌شوید که چرا کارگر گوشی به آن بزرگی روی گوش‌هایش گذاشته است.

تخم‌مرغ‌ها بعد از شکسته شدن در سه بخش بسته‌بندی و مسیرشان از هم جدا می‌شود؛ زرده، سفیده و مخلوط که هر کدام داخل لوله‌هایی خاص می‌شوند. مدیر کارخانه می‌گوید: «برای اینکه میکروب وارد این مایع‌ها نشود خیلی سریع درجه آن را پایین می‌آوریم و به دو درجه می‌رسانیم که میکروب امکان رشد نداشته باشد و بعد آنها را داخل مخزن‌هایی بزرگ می‌ریزیم با درجه دمای ۴ درجه و دائم همشان می‌زنیم تا هم‌دمایی در آنها صورت گیرد و برای پاستوریزه شدن آماده شوند.» مخازنی که مدیر کارخانه از آنها صحبت می‌کند در فضای پشتی اتاق شکستن تخم‌مرغ‌ها جا گرفته است؛ سه مخزن (زرده، سفیده و مخلوط) که با ۷۵ تن حجم کنار هم جای گرفته‌اند و وقتی درچه‌های ورودی آنها را برمی‌دارید سرما را داخلشان احساس می‌کنید؛ مدیر کارخانه به گوشه دیگر اتاق که دستگاهی با لوله‌های متعدد در آن جای گرفته اشاره می‌کند و می‌گوید: «این دستگاه مهم‌ترین کار را در این بخش تولید انجام می‌دهد، یعنی پاستوریزه کردن، ما با این دستگاه به مواد شوک می‌دهیم یعنی ابتدا دمای مواد را بالا می‌بریم و بسته به اینکه سفیده است یا زرده یا مخلوط ۶۵ درجه می‌رسانیم و بعد دوباره پایین می‌آوریم و به ۴ درجه

راه‌اندازی کارخانه تولید تخم‌مرغ صنعتی و ۵ سؤال اساسی

■ بزرگ‌ترین مشکلات یک واحد تولید تخم‌مرغ صنعتی چیست؟

مدیر کارخانه: تامین تخم‌مرغ مورد نیاز با توجه به سفارش‌ها و نوسانات بسیار زیاد قیمت بزرگ‌ترین مشکل واحدهاست؛ زیرا ما دائم شاهد بالا پایین شدن قیمت‌ها هستیم و این کار را بسیار سخت کرده است.

■ مهم‌ترین قدمی که برای توسعه کارخانه‌های صنعتی تخم‌مرغ باید برداشته شود، چیست؟

مدیر عامل کارخانه: در کشور ما فرهنگ استفاده از تخم‌مرغ‌های صنعتی و بسته‌بندی‌شده به جای تخم‌مرغ‌های سنتی اصلاً جا نیفتاده است و در کنار اینکه دولت از نظر بهداشتی باید جلوی فروش تخم‌مرغ به روش سنتی را بگیرد باید فرهنگ‌سازی گسترده‌ای نیز صورت گیرد.

■ چند کارخانه تولید تخم‌مرغ صنعتی در کشور وجود دارد؟

مدیر کارخانه: در حال حاضر ۷ کارخانه وجود دارد و چند کارخانه هم در حال راه‌اندازی و شکل‌گیری هستند.

■ سرمایه لازم برای احداث کارخانه تخم‌مرغ صنعتی چقدر است؟

مدیر کارخانه: سرمایه لازم برای راه‌اندازی واحد تولید تخم‌مرغ صنعتی بسته به اینکه چه بخش‌هایی داشته باشد و آیا صنایع تبدیلی و پاستوریزه هم در آن دایر شود یا خیر، متفاوت است ولی به صورت کلی برای راه‌اندازی یک خط تولید نه‌چندان بزرگ بدون در نظر گرفتن قیمت زمین حداقل ۴ میلیارد تومان سرمایه لازم است.

■ مهم‌ترین نکته‌هایی که یک سرمایه‌گذار برای راه‌اندازی خط تولید تخم‌مرغ صنعتی باید بداند، چیست؟

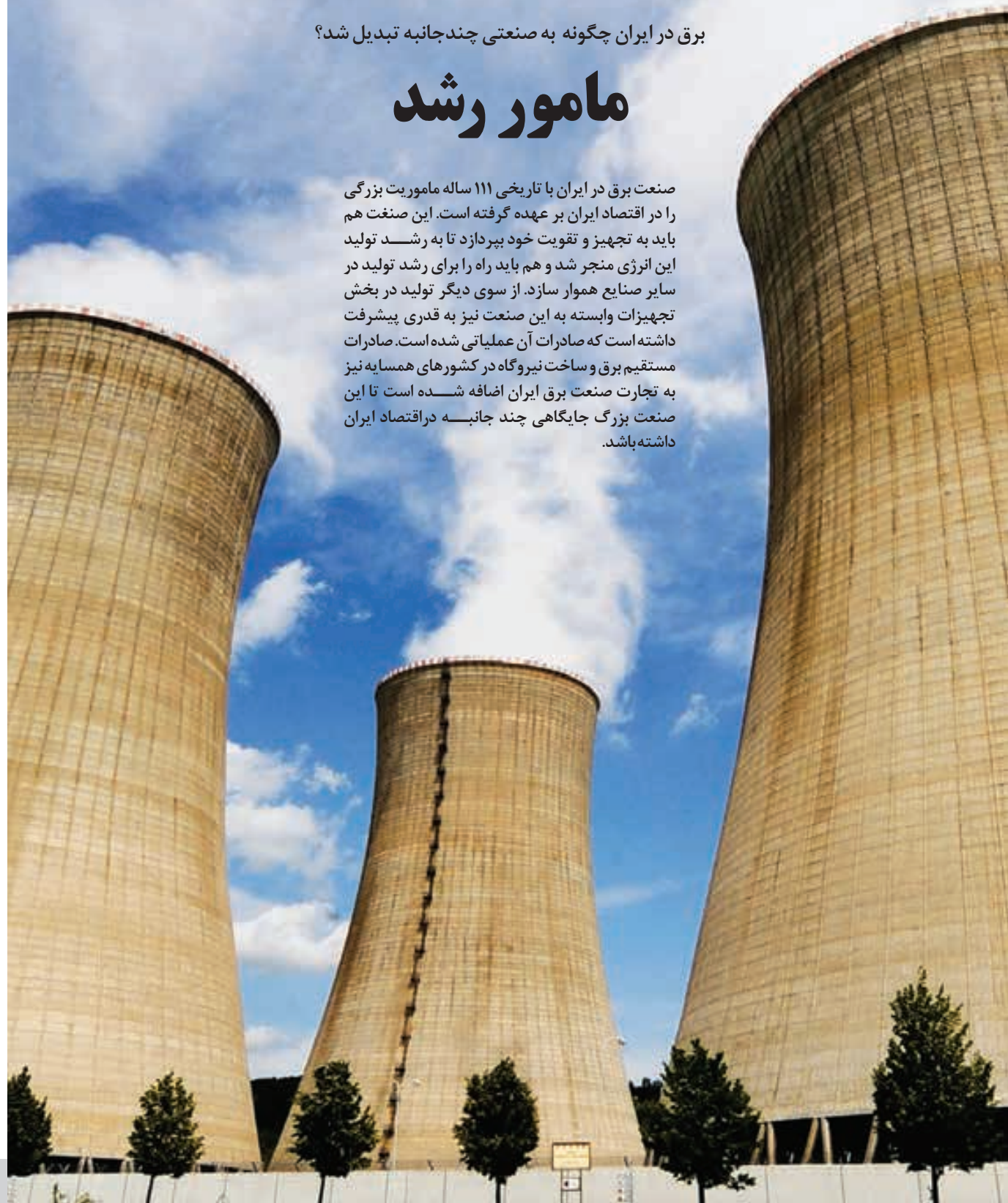
مدیر عامل کارخانه: در کنار منابع مالی و سرمایه، مهم‌ترین چیز تخصص و آشنایی کامل داشتن با تخم‌مرغ است. برعکس تصورات تخم‌مرغ یک محصول کاملاً تخصصی و پرمارجاست و کسی که می‌خواهد یک واحد تولیدی در این زمینه تاسیس کند باید حتماً از این محصول شناخت کاملی داشته باشد و در مرحله بعدی نیز استانداردها را خوب بشناسد تا بتواند محصولی باکیفیت تولید کند.

نمایه

برق در ایران چگونه به صنعتی چندجانبه تبدیل شد؟

مامور رشد

صنعت برق در ایران با تاریخی ۱۱۱ ساله ماموریت بزرگی را در اقتصاد ایران بر عهده گرفته است. این صنعت هم باید به تجهیز و تقویت خود بپردازد تا به رشد تولید این انرژی منجر شد و هم باید راه را برای رشد تولید در سایر صنایع هموار سازد. از سوی دیگر تولید در بخش تجهیزات وابسته به این صنعت نیز به قدری پیشرفت داشته است که صادرات آن عملیاتی شده است. صادرات مستقیم برق و ساخت نیروگاه در کشورهای همسایه نیز به تجارت صنعت برق ایران اضافه شده است تا این صنعت بزرگ جایگاهی چند جانبه در اقتصاد ایران داشته باشد.



صنعت مولد

صنعت برق ایران چگونه متولد شد و چه جایگاهی در رشد سایر صنایع به دست آورد؟

محمد عدلی

خبرنگار

محمدحسین امین‌الضرب ۱۱۱ سال پیش اولین دستگاه مولد برق را وارد ایران کرد و پایه‌گذار این صنعت مادر شد. بنابراین فعالان امروز صنعت برق می‌توانند مدعی باشند صنعت برق در ایران از صنعت نفت، ایرانی‌تر است.

صنعتی که تمامی اجزای آن در کشور به تولید می‌رسد خود را از صنعت نفت که استخراج و تولید آن نیاز به تجهیزات خارجی دارد، پیش‌تر می‌داند.

اگر زمانی اولین نیروگاه برق خصوصی در کشور، به روشنایی و رونق دکان‌ها انجامید تا کاسبان موفق به کسب و کار در ساعات تاریکی شوند، حالا نیز کارخانه‌داران و فعالان اقتصادی در ایران مدیون نیروگاه‌های برق هستند که اصلی‌ترین نیاز را برای به گردش درآوردن چرخ صنعت و کشاورزی مرتفع می‌کنند. صنعت برق ایران نیاز برای برخی کشورهای همسایه به این انرژی پاک را نیز تأمین می‌کند تا از صادرات کشور، سهم مستقیم نیز داشته باشد. محمدحسین امین‌الضرب پیش از آنکه بنای تأسیس اتاق بازرگانی تهران را بگذارد، صنعت برق را سال ۱۲۸۴ در ایران پایه‌گذاری کرد و به عنوان پدر این صنعت شهره شد. او ۲۰ سال بعد از آنکه محمدحسن امین‌الضرب اولین مولد برق را برای روشنایی کاخ گلستان به ایران آورد، اولین نیروگاه برق را در تهران راه‌اندازی کرد. تاریخ صنعت برق در ایران نشان می‌دهد که این صنعت از سوی بخش خصوصی پا گرفت و ۳۲ سال بعد از آن اولین نیروگاه دولتی در تهران ساخته شد.

اولین نیروگاه برق ایران از فعالیت ۶ ساعته در طول شبانه‌روز برای روشنایی فعالیت خود را آغاز کرد و مسیر توسعه را چنان پیمود که حالا به غیر از بخش خانگی، بخش صنعت و کشاورزی نیز مصرف‌کننده بزرگ برق لقب بگیرند.

صنعت برق در بدو ورود به ایران مکانی‌زمی کاملاً خصوصی به خود گرفت. امین‌الضرب به عنوان سرمایه‌گذار بخش خصوصی که با احداث نیروگاه به تولید برق می‌پرداخت برای فروش برق به بازاریابی می‌پرداخت و یک هفته برق رایگان به متقاضیان عرضه می‌کرد. پس از آن خریداران برق هزینه استفاده از آن را می‌پرداختند. پس از ورود شهرداری به تولید و توزیع برق که روشنایی معابر و خانه‌ها نیز آغاز شد، روش‌هایی برای جمع‌آوری پول برق از مشتریان به کار گرفته شد که با شمارش لامپ‌های روشن در منازل محاسبه می‌شد چراکه مشتریان چیزی به نام کنتور برق نداشتند و تنها سیمی به خانه یا دکان آنها کشیده شده بود که در ساعاتی از شبانه‌روز از نیروگاه در آن برق جریان پیدا می‌کرد. روش فعلی توزیع برق اما به گونه‌ای است که واسطه‌ای با نام دولت میان تولید و مصرف برق قرار دارد. این واسطه برق را از نیروگاه‌ها می‌خرد و با قیمت کمتر به مشترکان می‌فروشد تا نظام یارانه‌ای در آن نقش پیدا کند. همین نظام یارانه‌ای

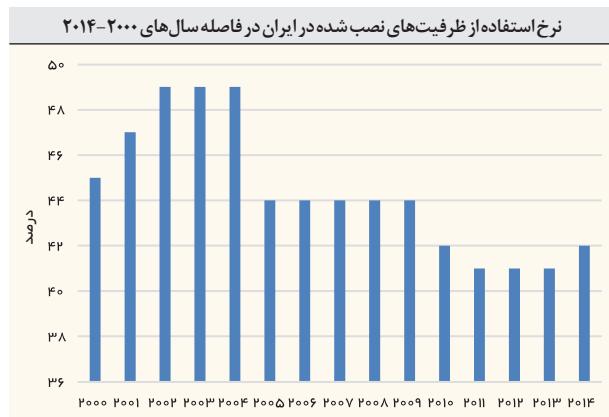
است که بدهی‌های چند هزار میلیاردی برای دولت رقم زده و پیمانکاران صنعت برق را به چالش کشیده است. بدهی‌هایی که قرار است با انتشار اوراق قرضه از سوی دولت پرداخت شود و به انتظار چندساله فعالان این صنعت بزرگ پایان دهد.

برق و رشد اقتصاد

اقتصاد ایران خود را برای رشدی بالای ۵ درصد آماده می‌کند. پس از آنکه نیمه نخست دهه ۹۰ با رکود همراه شد و اقتصاد ایران نتوانست به رونق برسد، با آغاز نیمه دوم دهه ۹۰ امیدواری‌ها برای شکل‌گیری رونق و تداوم آن افزایش یافته است. پایان تحریم‌های اقتصادی و اجرای برجام که پس از حل و فصل پرونده ۱۳ ساله هسته‌ای ایران رقم خورد مهم‌ترین عامل امیدواری برای فعالان اقتصادی به حساب می‌آید. در سه‌ماهه ابتدایی سال ۹۵ بارقه‌های امید در دل اقتصادپویان زنده شده است چراکه رشد ۴٫۴ درصدی پس از فصل‌های متوالی رکود، از راه رسید. تقویت رشد اقتصادی و تداوم آن در سال‌های آینده به معنی رشد صنعت، کشاورزی، نفت، و خدمات است. صنعت و کشاورزی نزدیک به ۵۰ درصد از مصرف برق را به خود اختصاص داده‌اند که رشد بالای این بخش‌ها نیاز به مصرف بیشتر برق دارد. به همین دلیل است که افزایش مصرف برق در کشور نشانه خوبی برای اقتصاد به حساب می‌آید. اگر صنایعی که طی سال‌های اخیر بارکود دست به گریبان بوده‌اند و مجبور به کاهش ظرفیت خود شده‌اند، به چرخه رونق بازگردند و اگر سرمایه‌گذاری‌های جدید برای ایجاد واحدهای صنعتی به بار بنشینند، عملاً مصرف‌کنندگان بزرگی برای برق متولد خواهند شد که نیاز به این زیرساخت مهم برای حیات دارند. اهمیت صنعت برق به عنوان تأمین‌کننده بزرگ انرژی برای صنایع دیگر در دوران رونق بیشتر احساس خواهد شد. اگر تولید برق در کشور و زیرساخت‌های آن آماده روزهای رونق نشود، رشد سایر صنایع و همچنین رشد اقتصاد به چالش کشیده خواهد شد. شاید به همین دلیل باشد که رسیدگی به امور صنعت برق برای خروج از رکود و رسیدن به دوران رونق، مقدم بر سایر صنایع است.

مصرف‌کنندگان بزرگ برق

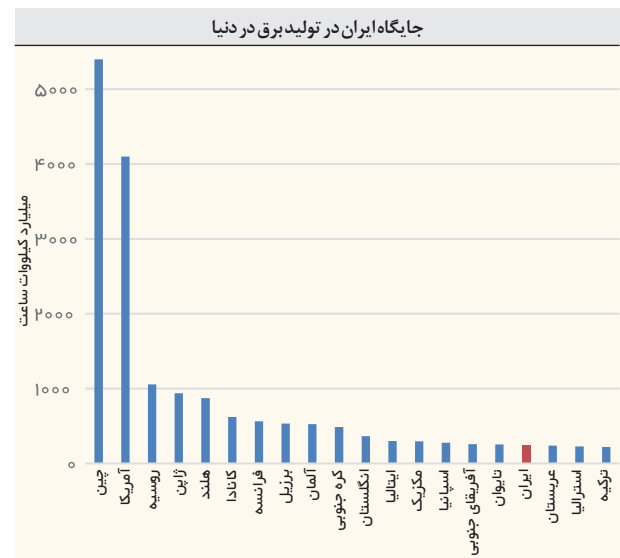
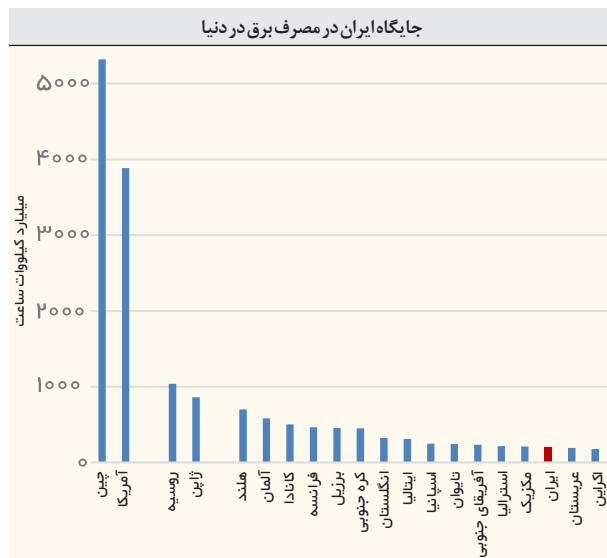
آمارهای وزارت نیرو نشان می‌دهد که مصرف برق در سال ۹۴ افزایش ۵ درصدی را نسبت به سال ۹۳ تجربه کرده است. طی سال گذشته مشترکان خانگی اندکی بیشتر از



سهم بخش‌های مختلف از مصرف برق

شرح	سال ۹۱	سال ۹۲	سال ۹۳	سال ۹۴
بخش خانگی	۳۱٫۶	۳۱٫۷	۳۲٫۲	۳۳٫۱
صنعت	۳۴٫۶	۳۴٫۸	۳۴٫۱	۳۲
کشاورزی	۱۶٫۳	۱۶٫۳	۱۶٫۱	۱۶٫۱
عمومی	۹٫۲	۸٫۸	۸٫۹	۹٫۴
تجاری	۶٫۵	۶٫۶	۶٫۸	۷٫۳
روشنایی معابر	۱٫۹	۱٫۹	۱٫۹	۲٫۱

ایران با تولید ۲۳۹,۷ میلیارد کیلووات ساعت رتبه هفدهم تولید برق در دنیا و رتبه اول را در منطقه به خود اختصاص داده است. کشورهای چین و آمریکا با ۵۳۹۸ و ۴۰۹۹ میلیارد کیلووات ساعت بیشترین میزان تولید برق در دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. ایران از حیث میزان تولید با تایوان، افریقای جنوبی، عربستان سعودی و استرالیا در یک گروه قرار دارد.



پرمصرف‌ترین‌های انرژی به حساب می‌آیند. بر اساس اعلام سازمان بهره‌وری انرژی ایران، در این میان صنایع آهن و فولاد بیشترین میزان مصرف انرژی را دارند به‌طوری که این‌دو صنعت به طور متوسط با ۴۵ درصد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آن صنعت سیمان با متوسط مصرف ۱۶ درصد در جایگاه بعدی، صنایع کوچک با مصرف متوسط ۱۵ درصد و مابقی صنایع غیرفلزی همانند شیشه، ریخته‌گری و... هر کدام به‌تنهایی ۳ الی ۴ درصد مصرف را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین به‌رغم اینکه کمتر از یک درصد از مشترکین صنعت برق را صنایع تشکیل می‌دهند، اما سهم صنایع از مصرف برق حدود ۳۴ درصد است.

چالش‌های صنعت برق

بانک جهانی در گزارشی که پیش‌تر در مورد صنعت برق ایران منتشر کرد به بررسی اصلی‌ترین چالش‌های این صنعت در ایران پرداخت. این گزارش مفصل و ۹۴ صفحه‌ای بعد از بررسی صنعت برق در یک دوره ده‌ساله تهیه شد به همین دلیل چالش‌های مطرح‌شده در آن موارد مقطعی و گذرا محسوب نمی‌شود بلکه موضوعات ریشه‌ای این صنعت را شامل شده است. بر اساس این گزارش، مشکل عرضه گاز طبیعی به نیروگاه‌ها، بدهی زیاد شرکت‌های برق و زیان‌ده بودن آنها، هدر رفتن برق در خطوط انتقال، پایین بودن قیمت برق و افزایش بی‌رویه مصرف، پنج چالش بزرگ صنعت برق ایران است. طبق این گزارش، پایین بودن قیمت برق یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش بی‌رویه مصرف برق در ایران است و مسلماً این مشکل را می‌توان مادر تمامی مشکلاتی دانست که صنعت برق ایران با آن روبه‌رو است.

سال	تعداد کارگاه	تعداد شاغلان	ارزش افزوده (میلیارد ریال)
۱۳۸۷	۵۲۱	۵۸۰۰۱	۱۴۰۴۹
۱۳۸۸	۵۱۷	۵۷۱۳۸	۱۶۴۸۷/۷
۱۳۸۹	۴۹۰	۵۳۱۸۱	۱۶۵۲۱
۱۳۹۰	۴۶۸	۵۲۵۱۷	۱۸۱۵۵
۱۳۹۱	۴۸۲	۴۹۶۳۵	۲۰۳۳۷
۱۳۹۲	۴۷۶	۴۴۶۲۶	۲۳۱۵۸/۸

صنایع کشور برق مصرف کردند و پیشتاز مصرف در میان بخش‌های مختلف مصرف‌کننده بودند. مجموع برق فروخته‌شده در سال گذشته به همه گروه‌های مشترکان در سال ۱۳۹۴ به ۲۳۱ میلیارد و ۲۳۳ میلیون کیلووات ساعت رسید که این میزان نسبت به سال ۹۳ معادل ۵,۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. طی سال گذشته ۳۳,۱ مصرف برق کشور در خانه‌ها انجام شده است و صنایع سهم ۳۲ درصدی از مصرف داشته‌اند. بخش کشاورزی نیز ۱۶,۱ درصد از کل مصرف برق کشور را داشته است. مصرف برق در بخش عمومی کشور ۹,۴ درصد از کل مصرف بوده است و سهم مصرف تجاری نیز ۷,۳ درصد ثبت شده است. روشنایی معابر در کشور ۲,۱ درصد از کل مصرف را به خود اختصاص داده است. روند مثبت رشد اقتصادی در سال ۹۵ نشان می‌دهد که مصرف برق در سال جاری رشدی بیشتر از سال‌های گذشته خواهد داشت. مصرف برق در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳ معادل ۵,۳ درصد رشد کرد. سال ۹۳ نیز مصرف برق نسبت به سال ۹۲ معادل ۷,۳ درصد رشد کرده بود. در حالی که مصرف برق سال ۹۲ کشور در مجموع ۲۰۳ میلیارد و ۱۸۴ میلیون کیلووات ساعت شده بود، این میزان در سال ۹۳ با افزایش افزون بر ۱۵ میلیارد کیلووات ساعتی به ۲۱۸ میلیارد و ۹۳۳ میلیون کیلووات ساعت رسید. بیشتر سهم مصارف مختلف در سال ۹۳ نسبت به سال پیش از آن تغییر یافته است. براساس آمارها سهم بخش خانگی در مصرف از ۳۱,۷ درصد در سال ۹۲ به ۳۲,۲ درصد در سال ۹۳ افزایش یافته است. سهم بخش عمومی نیز تنها با یک‌دهم اختلاف از ۸,۸ درصد در سال ۹۲ به ۸,۹ درصد در سال ۹۳ رسیده است. با این حال سهم بخش‌های کشاورزی و صنعتی از سال ۹۲ تا ۹۳ کاهش یافته است به‌طوری که سهم بخش کشاورزی از مجموع برق مصرفی از ۱۶,۳ درصد در سال ۹۲ به ۱۶,۱ درصد و سهم بخش صنعتی نیز از ۳۴,۸ درصد در سال ۹۲ به ۳۴,۱ درصد در سال ۹۳ کاهش پیدا کرده است. در این میان سهم مصارف تجاری نیز با افزایش ۲ دهم درصدی از ۶,۶ درصد در سال ۹۲ به ۶,۸ درصد در سال ۹۳ رسیده است. با این حال سهم روشنایی معابر در سال ۹۳ نسبت به سال ۹۲ تغییری پیدا نکرده و در عدد ۱,۹ درصد ثابت مانده است.

کدام صنایع بیشتر برق می‌بلعد؟

مقایسه ظرفیت تولید، انتقال و توزیع برق از سال ۵۷ تاکنون نشان می‌دهد که با وجود افزایش جمعیت کشور در طول این سال‌ها به دو برابر، ظرفیت تولید برق به ۱۰ برابر افزایش یافته است که نشان از مصرف بالای انرژی در کشور دارد. در این بین صنایع به دلیل پایین بودن کارایی مصرف انرژی در کشور، توسعه صنایع انرژی‌بر، پایین بودن قیمت‌های فروش داخلی انرژی، عدم استفاده از تکنولوژی‌های نوین، بهره‌برداری نامناسب از ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی و فرسوده بودن ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی جزو

شرایط عمومی صنعت برق

گزارش‌های منتشرشده از شرکت مادر تخصصی توانیر نشان می‌دهد که در پایان سال ۱۳۹۳، تمامی شهرها و ۹۹٫۸ درصد از مناطق روستایی دارای شبکه برق هستند. تعداد روستاهای برق‌دار شده در پایان سال ۱۳۹۳، معادل ۵۵ هزار و ۶۶۴ روستا اعلام شده است. ظرفیت نیروگاه‌های کشور به ۷۳ هزار و ۱۵۲ مگاوات رسید که نسبت به سال ۱۳۹۲، ۴۰٫۱ درصد رشد داشته است. تولید ناویژه نیروگاه‌ها در این سال برابر با ۲۷۴ هزار و ۴۸۰ میلیون کیلووات ساعت و تولید سرانه برق کشور با ۳٫۴ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۹۲، ۳ هزار و ۵۰۵ کیلووات ساعت است. تلفات شبکه برق از ۱۴٫۷۸ درصد در سال ۱۳۹۲، به ۱۳٫۱۳ درصد در سال ۱۳۹۳ کاهش یافت. راندمان نیروگاه‌های حرارتی از ۳۷ درصد به ۳۶٫۳ درصد کاهش یافته است. طول خطوط انتقال به ۵۰ هزار و ۷۲۶ کیلومتر و طول خطوط فوق توزیع به ۷۰ هزار و ۲۴ کیلومتر مدار رسیده است. طول خطوط شبکه فیبر نوری نیز ۱۶ هزار و ۱۷۸ کیلومتر در حال بهره‌برداری و یک هزار و ۹۴۳ کیلومتر آماده بهره‌برداری اعلام شد. به رغم گسترش سریع ظرفیت‌های نصب‌شده، صرف هزینه بالا در تولید برق موجب ادامه روند ناکارآمدی در بخش برق شده است. نرخ کاربری ظرفیت‌های نصب‌شده در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۴ نشان‌دهنده این موضوع است.

تقسیم‌بندی صنایع برق

معاون پژوهش‌های سندی‌های صنعت برق ایران در گزارشی به بررسی وضعیت صنعت برق ایران پرداخته است. طبق این گزارش، طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی تمامی فعالیت‌های اقتصادی آیسیک از ساختاری منسجم و یکدست برای طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی تشکیل شده است که بر پایه مجموعه‌ای از مفهومی، تعریف‌ها، اصول و قواعد طبقه‌بندی مورد توافق بین‌المللی متکی است. این طبقه‌بندی چارچوبی فراگیر فراهم می‌سازد که داده‌های اقتصادی را می‌توان درون آن به قالبی گردآوری و گزارش کرد که برای هدف‌های تحلیل، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی طراحی شده است. ساختار طبقه‌بندی، قالب استاندارد ارایه می‌کند تا اطلاعات مفصل درباره وضعیت یک اقتصاد با توجه به اصول و آگاهی‌های اقتصادی سازمان داده شوند. بر مبنای کدهای آیسیک فعالیت‌های اقتصادی صنعت برق را به این شرح می‌توان دسته‌بندی کرد: تامین برق، گاز، بخار و تهویه هوا به عنوان هسته مرکزی صنعت برق شناسایی می‌شوند و متشکل از عملیات تولید، انتقال و توزیع برق‌اند. فعالیت‌هایی از قبیل تولید موتور برقی، دینام و ترانسفورماتور، دستگاه‌های توزیع و کنترل برق، تولید باتری و انبار، تولید سیم و دستگاه‌های سیم‌کشی، تولید کابل‌های فیبر نوری، تولید سایر

سیم‌ها و کابل‌های الکترونیکی و برقی و تولید تجهیزات روشنایی برقی تحت عنوان تجهیزات برقی قرار می‌گیرند. همچنین فعالیت‌هایی مانند نصب دکل‌های برق فشار قوی، نصب سیستم انتقال و توزیع نیرو، نصب و راه‌اندازی نیروگاه حرارتی، نیروگاه سیکل ترکیبی، گازی و هسته‌ای در رسته پیمانکاران و مشاوران احداث برق جای دارند.

جایگاه صنعت برق ایران در جهان

میزان تولید، مصرف، صادرات و واردات، ارزش افزوده صنعت برق، تعداد بنگاه‌ها و میزان اشتغال از عواملی است که مشخص‌کننده وضعیت صنعت برق ایران در دنیاست.

تولید برق

بر اساس گزارش‌های منتشرشده در بخش صنعت برق، ایران با تولید ۲۳۹٫۷ میلیارد کیلووات ساعت رتبه هفدهم تولید برق در دنیا و رتبه اول را در منطقه به خود اختصاص داده است. کشورهای چین و آمریکا با ۵۳۹۸ و ۴۰۹۹ میلیارد کیلووات ساعت بیشترین میزان تولید برق در دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. ایران از حیث میزان تولید با تایوان، آفریقای جنوبی، عربستان سعودی و استرالیا در یک گروه قرار دارد.

مصرف برق

همانند میزان تولید برق کشورهای چین و آمریکا، مصرف‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند. ایران از این منظر با ۱۹۹٫۸ میلیارد کیلووات ساعت برق رتبه هیجدهم مصرف برق را به خود اختصاص داده است. ایران از منظر میزان مصرف و تولید با کشورهای اوکراین، عربستان سعودی، مکزیک و استرالیا هم‌گروه است. طبق آمارهای گزارش‌شده بیشترین سرانه مصرف برق به کشور ایسلند با ۵۱ هزار و ۱۴۲ میلیارد کیلووات ساعت (۵۱۱۴۲،۱۱) تعلق دارد. جایگاه ایران با ۲ هزار و ۴۷۱ میلیارد کیلووات ساعت (۲۴۷۱،۵۲) در رتبه‌بندی جهانی ۹۲ است. مقایسه نحوه میزان مصرف برق و سرانه مصرف برق در ایران بیانگر این موضوع است که علی‌رغم اینکه میزان مصرف در ایران بسیار بالاست (رتبه ۱۸ در دنیا)، اما سرانه مصرف برق بسیار پایین است. همچنین همان‌طور که اشاره شد ایران از لحاظ میزان مصرف برق با مکزیک، استرالیا، عربستان سعودی و اوکراین هم‌گروه است اما به‌جز کشور مکزیک سایر کشورهای این گروه وضعیت مطلوب‌تری از نظر سرانه مصرف و در نتیجه جایگاه در رتبه‌بندی جهانی دارند.

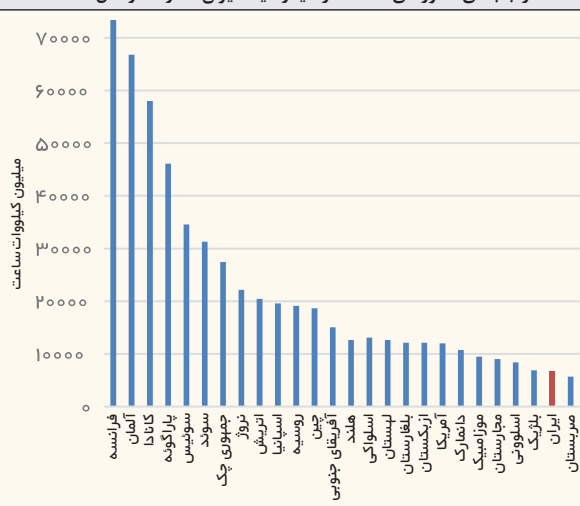
میزان صادرات و واردات برق

صنعت برق ایران در سال‌های گذشته، به صادرات کالا و خدمات مهندسی توجه بیشتری نشان داده است و با توجه به رکودی که در پروژه‌های زیرساختی دولت در حوزه برق در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است، اهمیت استراتژی صادرات برای مدیران و صاحبان کسب و کار این صنعت دوچندان شده است. کشور فرانسه با صادرات ۷۳ هزار و ۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق در صدر این رتبه‌بندی قرار دارد و ایران با میزان ۶ هزار و ۷۰۷ میلیون کیلووات ساعت در رتبه بیست و پنجم جای گرفته است. بررسی تاریخچه صادرات و واردات برق ایران نشان می‌دهد که صادرات برق ایران از سال ۷۱ با ۸۲ میلیون کیلووات ساعت و واردات آن از سال ۱۳۷۷ با میزان ۱۴۴ میلیون کیلووات ساعت آغاز شده است. بررسی روند تبادلات الکتریکی بیانگر این موضوع است که میزان واردات و صادرات تا سال ۲۰۱۰ به هم نزدیک بوده اما بعد از این سال میزان صادرات جهش یافته و از ۲۵۲۰ به ۶۱۵۰ میلیون کیلووات ساعت رسیده است اما در میزان واردات تغییرات محسوسی مشاهده نمی‌شود.

صادرات کالا و خدمات مهندسی برق

صادرات تجهیزات صنعت برق در دهه گذشته به طور کلی دارای یک روند صعودی بوده و به طور متوسط سالانه ۱۷ درصد رشد داشته است. میزان صادرات این صنعت از ۳۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ به ۲۲۷٫۳ میلیون دلار در سال ۱۳۹۴ رسیده است. این رشد در برخی سال‌ها متوقف شده و کاهش یافته است. کاهش صادرات در سال ۱۳۹۱ عمدتاً به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت در تجارت بین‌المللی ایران بوده است که در سال ۱۳۹۲ دوباره افزایش پیدا کرده است. به طور کلی در یک بازه ده ساله از سال ۱۳۸۴، نرخ رشد

رتبه‌بندی کشورهای مختلف در دنیا از حیث میزان صادرات در سال ۲۰۱۴



صنعت برق در بدو ورود به ایران مکانیزی کاملاً خصوصی به خود گرفت. امین‌الضرب به عنوان سرمایه‌گذار بخش خصوصی که با احداث نیروگاه به تولید برق می‌پرداخت برای فروش برق به بازاریابی می‌پرداخت و یک هفته برق رایگان به متقاضیان عرضه می‌کرد. پس از آن خریداران برق هزینه استفاده از آن را می‌پرداختند. پس از ورود شهرداری به تولید و توزیع برق که روشنایی معابر و خانه‌ها نیز آغاز شد، روش‌هایی برای جمع‌آوری پول برق از مشترکان به کار گرفته شد.

شرکت‌های توزیع و برق منطقه‌ای بیشترین نیروی انسانی را دارند و شرکت‌های آب و برق کیش و تعمیرات نیروگاهی ایران سهم ناچیزی از حیطه تعداد نیروی انسانی به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بررسی آمار و اطلاعات کارگاه‌های صنعتی بر مبنای گزارش مرکز آمار ایران بیانگر این است که در سال ۱۳۹۲، تعداد ۴۴ هزار و ۶۲۶ نفر در ۴۷۶ کارگاه صنعتی در بخش تولید ماشین‌آلات مولد و انتقال برق و دستگاه‌های برقی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر مشغول به فعالیت هستند که توانسته‌اند ۲ هزار و ۳۱۵ میلیارد تومان ارزش افزوده ایجاد کنند.

وضعیت بنگاه‌ها

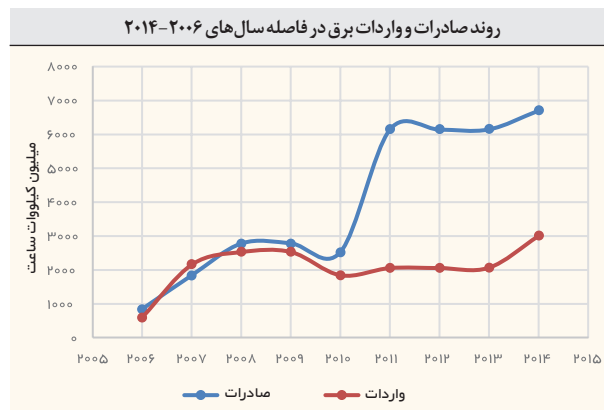
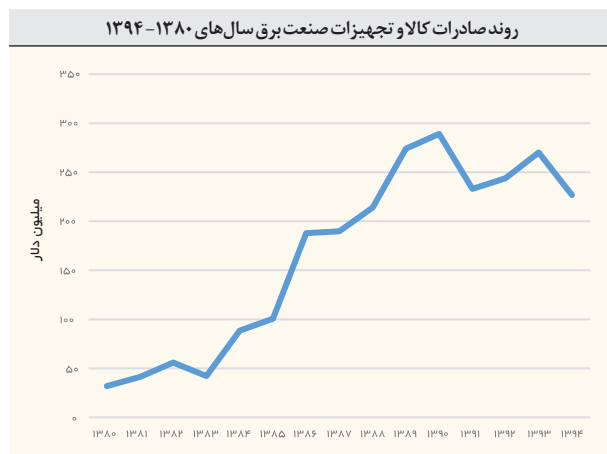
بررسی وضعیت بنگاه‌ها در صنعت برق از دو منظر کارگاه‌های صنعتی و شرکت‌های تولید برق قابل توجه است. بررسی تعداد کارگاه‌های صنعتی و نیروی انسانی شاغل در این کارگاه‌ها طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۲ نشان می‌دهد که تعداد کارگاه‌های صنعتی در این سال‌ها روند نزولی داشته و در سال ۱۳۹۲ به ۴۷۶ کارگاه رسیده اما ارزش افزوده تولیدشده توسط این کارگاه‌ها افزایش یافته و به ۲ هزار و ۳۱۵ میلیارد تومان رسیده است. از بررسی اطلاعات شرکت‌های تولید برق و پیمانکاری و مشاوره‌ای احداث برق می‌توان نتیجه گرفت که در مجموع در سال ۱۳۸۸، ۲۱۲۷ بنگاه فعال در صنعت برق وجود داشته است.

ساختار نهادی

تولید برق و توزیع منطقه‌ای در حال حاضر شامل ۱۶ شرکت برق منطقه‌ای است که ۲۸ شهرستان را زیر پوشش دارند. کنترل ملی سیستم به عهده یک مرکز دیسپاچینگ مرکزی واقع در تهران و ۹ مرکز دیسپاچینگ ناحیه‌ای است که مجموعاً ۸ هزار کیلومتر مدار ۴۰۰ کیلووات و ۱۵ هزار کیلومتر مدار ۲۳۰ کیلوواتی شبکه توزیع سراسری را مدیریت می‌کنند. ساختار وزارت نیرو متشکل از ۱۶ شرکت برق منطقه‌ای، ۳۲ شرکت مدیریت تولید و ۳۹ شرکت توزیع است. شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران، شرکت مدیریت شبکه برق ایران، شرکت مادر تخصصی تولید نیروی برق حرارتی، انرژی‌های تجدیدپذیر (سانا)، سازمان بهره‌وری انرژی ایران (سابا)، شرکت مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران (مپنا) و شرکت تعمیرات نیروگاهی ایران به عنوان شرکت‌های وابسته توانیر محسوب می‌شوند. شرکت‌های توزیع تحت مدیریت توانیر و سرپرستی شرکت‌های برق منطقه‌ای اداره می‌شوند. هم‌زمان، فعالیت‌هایی مانند ارتقای شبکه توزیع، برق‌رسانی واحدهای روستایی و خدمات متفاوت مانند مترکشی خطوط توسط بخش خصوصی صورت می‌گیرد. ■

منابع

- روند ده ساله صنعت برق ایران - برق منطقه‌ای، توزیع و استانی (۱۳۸۳-۱۳۹۳)، معاونت منابع انسانی و تحقیقات، شرکت مادر تخصصی توانیر، ۱۳۹۴
- طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی ایران بر اساس (ISIC - rev 4) بر مبنای ویرایش کمیسون آمار سازمان ملل، ۲۰۰



دورهای صادرات کالا و تجهیزات برابر با ۶ درصد بوده است. میزان صادرات خدمات فنی و مهندسی نیرو نیز تا سال ۱۳۹۰ صعودی بوده است و از ۱۳۱ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ به ۱۲۱۳ میلیون دلار در سال ۱۳۹۱ رسیده است. از سال ۱۳۹۱ به بعد روند صادرات خدمات فنی و مهندسی برق دچار افت شده است و به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۲ رسیده است که کمتر از سال ۱۳۸۹ بوده است. شاخص نسبت دلاری به وزنی کالاها بیانگر آن است که به طور متوسط هر واحد (کیلوگرم) صادرات، چه میزان درآمد ارزی ایجاد می‌کند. این شاخص برای کل کالاهای صادراتی کشور به طور متوسط حدود یک دلار است در حالی که مقدار این شاخص برای صنعت برق حدود ۸ دلار است. این موضوع نشان می‌دهد صنعت برق دارای ارزش افزوده بالاتر بوده و یک صنعت دانش‌بنیان است که می‌تواند ارزش افزوده بیشتری برای فعالیت‌های داخل کشور ایجاد کند. این شاخص برای صنعت برق دارای روند صعودی بوده است، این به آن معنا است که روند صادرات صنعت برق به سمت محصولات با ارزش افزوده بالاتر بوده و تولیدکنندگان صنعت برق در اقتصاد دانش‌بنیان فعالیت می‌کنند.

زنجیره ارزش

زنجیره تامین انرژی الکتریکی از تبدیل انرژی‌های اولیه به انرژی برق در نیروگاه‌ها آغاز می‌شود. سپس برق تولیدی از طریق شبکه‌های خطوط فشار قوی و فوق توزیع به مناطق مصرف انتقال داده می‌شود. در ادامه از طریق کاهش ولتاژ در پست‌های برق، این برق در شبکه‌های توزیع منتقل و به مصرف‌کنندگان رسانده می‌شود.

وضعیت ارزش افزوده

روند ارزش افزوده صنعت برق ایران در فاصله سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۹۲ نشان می‌دهد که ارزش افزوده از سال ۱۳۸۹ روند نوسانی داشته است. تورم و تحریم‌ها اثر مستقیم در ارزش افزوده ایجاد می‌کنند. نسبت ارزش افزوده برق به ارزش افزوده صنعت برق نیز نشان می‌دهد که نسبت تعریف‌شده از سال ۱۳۸۶ تاکنون روند نوسانی داشته است.

وضعیت اشتغال

نیروی انسانی مشغول به فعالیت در صنعت برق را بر اساس کدهای تعریف‌شده در آیسیک می‌توان در دو دسته کارکنان شرکت‌های تولید برق متشکل از کارکنان برق منطقه‌ای، کارکنان شرکت‌های تولید، کارکنان شرکت‌های توزیع و کارکنان نیروگاه‌های برقی، و کارکنان شرکت‌های پیمانکاری و مشاوره‌ای تقسیم‌بندی کرد. آمار نیروی انسانی شرکت توانیر، شرکت‌های زیرمجموعه دولتی و غیردولتی، اقماری و پیمانکاران آنها در سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که در مجموع ۱۵۳ هزار و ۴۸۴ نفر در صنعت برق مشغول به فعالیت بوده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که سهم کارکنان بخش پیمانکاری و مشاوره‌ای بیشتر از بخش تولیدی است. همچنین مطابق آمارها شرکت‌های توزیع، برق منطقه‌ای و مدیریت تولید و نیروگاه‌های برقی بیشترین تعداد کارکنان را در بخش تولیدی به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس این گزارش،

عوامل موفقیت صنعت برق و مخاطرات پیش رو

تامین برق پایدار از پیش نیازهای رشد اقتصادی است

خاورمیانه توسط ایران است و در بسیاری از رشته‌ها، صنعت برق ایران از نظر فناوری و مقیاس تولید در زمره ۲۰ کشور نخست جهان است.

شواهد دیگری نیز وجود مزیت نسبی در صنعت برق ایران و توانمندی شرکت‌های شاغل در این حوزه را تایید می‌کنند. متوسط وزنی تعرفه گمرکی تجهیزات صنعت برق با ۱۴ درصد، پایین‌ترین سطح برای محصولات نهایی در کشور است. همچنین با وجود مشکلات گوناگون مانند تحریم، بحران بودجه وزارت نیرو و پرداخت نشدن مطالبه‌های پیمانکاران و تولیدکنندگان، اجرای پروژه‌های حوزه‌های تولید، انتقال و توزیع تاکنون ادامه یافته و دچار خاموشی و قطع برق که از چالش‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه و حتی کشورهایی مانند هند است، نشده‌ایم (البته به علت مشکلات پیش آمده در سال‌های پایانی دولت دهم و نبود هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری جدی در زیرساخت‌های صنعت برق، حاشیه ایمنی کشورمان در این حوزه به صفر رسیده و احتمال بروز خاموشی افزایش یافته است). ضمن آنکه شاهد آن بوده‌ایم که شرکت‌های فعال در صنعت برق ورود جدی به بازارهای صادراتی داشته‌اند و ۹۹ درصد صادرات خدمات فنی و مهندسی و بخش قابل توجهی از صادرات کالای صنعتی کشور (صادرات کالاهای غیرنفتی در ایران به‌طور عمده متشکل از محصولات پتروشیمی، میعانات گازی، فلزهای پایه مانند مس و روی و کانی‌ها مانند سنگ‌آهن و غیره است که همگی مواد خام است و ارزش افزوده و اشتغال‌زایی ناچیزی در اقتصاد ملی ایجاد می‌کنند) را به خود اختصاص داده است.

و اما در زمان حاضر، با توجه به آنکه وزارت نیرو به علت بدهی ۳۱ هزار میلیارد تومانی منتقل شده از دولت دهم، در اجرای پروژه‌های جدید دچار مشکل شده است و به علت رکود عمومی حاکم بر اقتصاد ایران و مشکلات بودجه‌ای، سرمایه‌گذاری اندکی نیز در دیگر حوزه‌های صنعتی و زیرساختی انجام می‌شود، ظرفیت تولیدی و مهندسی قابل توجهی در صنعت برق بدون استفاده مانده که این امر تهدیدی جدی برای صنعت برق کشور و اقتصاد ملی است.

صنعت برق از دو منظر اهمیت اقتصادی بالایی دارد. برق به عنوان زیرساختی کلیدی نقش پررنگی در رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. تامین برق پایدار از پیش نیازهای رشد است. گزارش‌های نهادهای معتبر مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول عدم دسترسی به انرژی الکتریکی را به عنوان یکی از دلایل اصلی عدم تحقق رشد اقتصادی بالقوه کشورهایی مانند هند و پاکستان شناسایی می‌کنند اما زیرساخت‌های گسترده و باکیفیت کشورمان جزو نقاط قوت اقتصادی شمرده می‌شوند. نقطه قوتی که می‌بایست از آن پاسداری کنیم و اجازه ندهیم که با عدم سرمایه‌گذاری از بین برود.

منظر دوم اهمیت تولیدکنندگان و پیمانکاران این حوزه در توسعه صنعتی کشور، ایجاد اشتغال برای خیل عظیم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور و نتیجتاً رشد تولید ناخالص ملی است. با توجه به توانمندی‌های صنعت برق و نیاز بسیاری از همسایگان ما به کالا و خدمات صنعت برق، با کمی حمایت و برنامه‌ریزی منطقی می‌توانیم در میان مدت به ۱۰ میلیارد دلار و در بلندمدت به ۳۰ میلیارد دلار صادرات دست پیدا کنیم. به عنوان مثال کشور ترکیه بدون داشتن ذخایر مس بیش از ۲ میلیارد دلار یا ۱۵ برابر کشور ما سیم و کابل صادر می‌کند و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما نیز در این رشته نتوانیم به ارقام مشابه دست یابیم؛ در حوزه خدمات فنی و مهندسی نیز باید توجه کنیم که پروژه‌هایی مانند احداث نیروگاه، پست‌های فشار قوی و خطوط انتقال، هم دارای ارزش افزوده بالایی است و هم از کالا و نیروی کار ایرانی استفاده می‌کند و می‌تواند سهم بسزایی در تحقق اهداف دولت برای رشد اقتصادی بیش از ۵ درصد ایفا کند. ■

مزیت‌های نسبی متعدد و برنامه‌ریزی منسجم و موفق وزارت نیروی دولت سازندگی منجر به آن شده است که صنعت برق ایران در میان کشورهای در حال توسعه جایگاهی ویژه از آن خود کند. در منطقه خاورمیانه ایران بالاترین سطح فناوری را در شاخه‌های گوناگون این صنعت کلیدی به دست آورده است.

راهبرد صنعتی در ایران گاه بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی و گاه بر مبنای علایق و سلیقه‌ها تعریف شده است و به همین علت نیز شاهد آن هستیم که با وجود تخصیص منابع کلان مالی و مدیریتی، کماکان در بسیاری از رشته‌های صنعتی از رقبای منطقه‌ای خود مانند ترکیه و عربستان سعودی فاصله زیادی داریم. از عوامل مهم موفقیت هر فعالیت اقتصادی، برخوردار بودن از مزیت‌های نسبی است و وجود این مزیت‌های نسبی شامل موارد زیر، عامل اصلی موفقیت صنعت برق کشور بوده است:

- ۱ وجود مواد اولیه مورد نیاز: فلزهای پایه مانند فولاد، آلومینیوم، مس، روی و پلیمرها از مواد اولیه اصلی مورد نیاز صنعت برق هستند. نعمت‌های خدادادی در این زمینه موقعیت ویژه‌ای از آن کشور ما کرده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.
- مقام هشتم تولید سنگ‌آهن در جهان و نخست در خاورمیانه
- مقام پانزدهم تولید جهانی فولاد و رتبه نخست در خاورمیانه
- مقام نخست ذخایر روی در جهان
- نهمین ذخایر مس جهان و بزرگ‌ترین در خاورمیانه
- بزرگ‌ترین ذخایر گاز جهان جهت فرآوری فلزهای یادشده و تولید محصول‌های پتروشیمی

۲ نیروی کار متخصص: برخلاف تصور بسیاری از افراد، به دلیل مشکلات ساختاری و بهره‌وری نامناسب، نیروی کار ساده در ایران ارزان نیست، اما در مورد نیروی کار متخصص موضوع بسیار متفاوت است و کیفیت و بهای نیروی کار متخصص مورد نیاز صنعت برق در ایران در سطح بسیار مناسبی قرار دارد.

۳ بازار بومی بزرگ: کشور ما با ۷۵۰۰۰ مگاوات ظرفیت نصب‌شده، مقام ۱۴ در جهان و نخست در خاورمیانه را به خود اختصاص داده است. احداث، نگهداری و مدیریت نیروگاه‌ها، پست‌ها و سایر زیرساخت‌های تولید، انتقال و توزیع این مقدار برق بازار بومی بزرگی را در اختیار شرکت‌های ایرانی قرار داده است. داشتن بازار بومی با مقیاس بزرگ از مولفه‌های اصلی رشد و توسعه هر صنعت است.

۴ سیکل بلند فناوری: شرکت‌های ایرانی به علت مشکلات مدیریتی و مالی همواره در تحقیق، توسعه و نوآوری با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند و به همین دلیل نیز در رشته‌هایی که دستخوش تحول‌های فناوری بالا و سیکل کوتاه عمر محصول هستند مانند لوازم الکترونیک شخصی، لوازم خانگی و حتی خودرو شاهد آن هستیم که شرکت‌های ایرانی یا اساساً حضور معناداری ندارند یا محصول آنها از کیفیت و قیمت مناسبی برخوردار نیست و بدون حمایت‌های تعرفه‌ای بالا، امکان رقابت با محصول‌های مشابه خارجی را ندارند. صنعت برق از نظر فناوری به بلوغ رسیده است و لذا دچار تحول‌های مداوم نیست. این مهم فرصت لازم را برای مهندسی معکوس و رسیدن به فناوری روز جهان برای شرکت‌های ایرانی فراهم کرده است. مصداق این ادعا تولید توربین‌های گازی، ترانس‌های قدرت و کابل‌های فشار قوی برای نخستین بار در



علیرضا کلاه‌هی

رئیس هیئت مدیره سندیکای برق ایران

پوشه

نتیجه کاهش نرخ سود بانکی به کجا می‌رسد؟

الاکلنگ سود بانکی و رونق اقتصادی

دولت نرخ سود سپرده‌های بانکی را به ۱۵ درصد کاهش داد. البته در این میزان همچنان نرخ سود سپرده‌ها دو برابر نرخ تورم است. از طرف دیگر نرخ سود تسهیلات هم کاهش داشته و به ۱۸ درصد رسیده است، اما به اعتقاد کارشناسان و فعالان اقتصادی این نرخ برای تولیدکننده همچنان کمرشکن است.



معمای سود بانکی

رونق اقتصادی چشم انتظار کاهش نرخ سود بانکی مانده است؟

خاطره وطن خواه

خبرنگار

براساس آمارهای رسمی چیزی در حدود چهل بانک و موسسه اعتباری تحت کنترل بانک مرکزی است، اما این فقط یک طرف ماجراست. در واقع بانک مرکزی بادهای موسسه اعتباری و مالی بیرون از نظارت رسمی بانک مرکزی در حال نبرد است. حالا سؤال این است: با کاهش نرخ سود سپرده‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟

نتیجه‌ای می‌دهد؟

براساس آمارهای رسمی چیزی در حدود چهل بانک و موسسه اعتباری تحت کنترل بانک مرکزی است، اما این فقط یک طرف ماجراست. در واقع بانک مرکزی بادهای موسسه اعتباری و مالی بیرون از نظارت رسمی بانک مرکزی در حال نبرد است. حالا سؤال این است: با کاهش نرخ سود سپرده‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟

موسی غنی‌نژاد در این مورد می‌گوید: «با کاهش نرخ سود بانکی موسسات خارج از نظارت بانک مرکزی موقعیت ممتازتری پیدا می‌کند و سپرده‌ها و نقدینگی از نهادهای رسمی و تحت کنترل سیاست‌گذار پولی به موسسات غیرمجاز و غیرقابل کنترل سرازیر می‌شود.»

از منتقدان اصرار و از موافقان انکار

در مقابل این دیدگاه، حامیان کاهش نرخ سود بانکی قرار دارند. کاهش نرخ سود به دلیل آنکه سبب افزایش سرعت گردش پول، رفع محدودیت‌ها و تنگنای اعتباری می‌شود، در شرایط کنونی بسیار کارساز است، زیرا این سیاست نیاز به افزایش نقدینگی را نیز مرتفع خواهد کرد. مهدی رئیس‌زاده مشاور بانکی اتاق بازرگانی ایران معتقد است: «طرح کاهش نرخ سود بانکی و رسیدن آن به ۱۵ درصد در شرایطی می‌تواند نتایج مثبتی داشته باشد که نرخ اعطای تسهیلات نیز به همان نسبت کاهش یابد تا بانک‌ها بتوانند در شرایطی قرار بگیرند که جواب‌گوی واحدهای تولیدی باشند.»

به گفته او با توجه به کاهش نرخ تورم معمولاً از نظر سیستم بانکی باید بین نرخ تورم و نرخ سودی که به سپرده‌ها تعلق می‌گیرد و همین‌طور نرخ سود تسهیلات تناسب وجود داشته باشد.

موافقان کاهش می‌گویند کاهش نرخ سود موجب افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری و مصرفی می‌شود زیرا تقاضای اقتصاد را تحریک می‌کند؛ به علاوه، کاهش نرخ سود مانعی در جهت بروز بیماری هلندی در اقتصاد خواهد بود.

در واقع به زعم کارشناسان پولی و بانکی در شرایط فعلی اقتصاد ایران ممکن است اجرای این سیاست و کاهش بیش اندازه نرخ سود باعث خروج سرمایه‌ها از بانک‌ها به بازارهای دلالتی چون ارز و طلا شود.

خواسته معقول یا نامعقول بانک‌ها

اگرچه تولیدکننده‌ها به دنبال پول ارزان برای تولید هستند، اما حتی اگر پول ارزان در اختیار داشته باشند، به دلایل بسیار، تولیدشان هنوز نمی‌تواند قابل رقابت با انواع مشابه خارجی باشد. حالا که تورم کاهش یافته، تولیدکننده‌ها بر خواسته خود اصرار می‌کنند و همچنان متقاضی کاهش نرخ سود بانکی هستند. در مقابل، بانک‌ها تمایل چندانی برای کاهش نرخ سود بانکی ندارند. آنها معتقدند کاهش نرخ تورم ممکن است دوام نداشته باشد، پس امری ریسک‌آور است.

حتی همان کاهش ۲ درصدی که ۴ ماه پیش اتفاق افتاد، با توجه به هماهنگی‌هایی که بین بانک‌ها انجام شد و بانک‌ها موافقت کردند که بیشتر از ۱۸ درصد سود به سپرده‌ها ندهند، امروز رعایت نمی‌شود. برخی بانک‌ها نرخ سود ۲۲ درصدی تا ۲۷ درصدی به سپرده‌ها می‌پردازند تا سپرده‌ها از بانک خارج نشود. چرا که این خطر بیخ گوش بانک‌ها قرار دارد که با توجه به نقدینگی ۱۱۰۰ میلیارد تومانی اقتصاد، خروج سپرده‌ها از بانک‌ها با سود پایین سرعت بگیرد و به بازارهایی غیر بانک‌ها سرازیر شود. همان اتفاقی که بسیاری از اقتصاددانان از آن با عنوان «سونامی نقدینگی» یاد می‌کنند. ■

با آنکه تصمیمات دستوری همیشه از سوی کارشناسان اقتصادی تقبیح می‌شود، اما وقتی همان کارشناس‌ها بر صندلی دولت می‌نشینند همان راهی را می‌روند که پیشینیان آنها در دولت رفته‌اند. نمونه بارز آن قیمت‌گذاری است. بخشی از بدنه دولت موافق قیمت‌گذاری نیستند و محکم مقابل این شیوه کار در دولت ایستاده‌اند تا جایی که بحث‌ها و اختلاف نظرهای آنها به رسانه‌ها کشیده می‌شود. عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی یک نمونه است. او گفته بود نهادی مثل سازمان حمایت یا شورای رقابت نهادهای سوسیالیستی است و باید بساط آن برچیده شود. اما محمدرضا نعمت‌زاده معتقد است که اگر این نهادها منحل شوند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

نرخ بهره از آن موضوعاتی است که اختلاف نظر بر سر کاهش یا افزایش آن همیشه و در همه دولت‌ها مطرح بوده است. اقتصاددانان توصیه می‌کنند که نرخ سود بانکی نباید فاصله معنی‌داری با نرخ تورم داشته باشد. چون اگر تورم بالا باشد و نرخ سود پایین، ارزش پول سپرده‌گذار از بین می‌رود و بالعکس اگر تورم پایین باشد و نرخ سود بالا، پولی به سمت تولید هدایت نمی‌شود؛ درست شبیه اتفاقی که امروز در اقتصاد ایران افتاده است. با وجود کاهش نرخ تورم تا آستانه تکریمی شدن و علی‌رغم آنکه نرخ سود بانکی ۴ ماه گذشته ۲ درصد کاهش یافته، اما هنوز تولیدکنندگان اصرار دارند که نرخ سود بانکی باید کاهش یابد. از سویی بانک‌ها در سال‌های گذشته به دلیل سیاست‌های دستوری دولت‌ها، بخش بزرگی از منابع خود را از دست داده‌اند، لذا منابعی برای دادن تسهیلات ارزان قیمت ندارند. وضعیت آنها به گونه‌ای است که حتی به ذخایر قانونی خود نزد بانک مرکزی هم دست‌درازی کرده‌اند و برخی از آنها در خط قرمز قرار دارند.

حاکمیت نگاه‌های غیر کارشناسی

موسی غنی‌نژاد مشاور اقتصادی اتاق تهران در این زمینه می‌گوید: «کاهش نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی، مصداق‌هایی از سیگنال‌های نگران‌کننده در اقتصاد است. آنچه در قالب بخش‌نامه از سوی دولت به بانک‌ها ابلاغ می‌شود، شبیه این است که بگوییم نرخ تورم را می‌توان با کنترل قیمت‌ها از سوی دولت کاهش داد یا اصرار بر کاهش نرخ‌های سود و تسهیلات بانکی هم این شبهه را دامن می‌زند که گویا مشکل اصلی تولید بالا بودن این نرخ‌ها است که هزینه سرمایه‌گذاری را بالا برده و انگیزه سرمایه‌گذاری در تولید را کاهش داده است.»

غنی‌نژاد معتقد است نتیجه غلبه این نگاه‌های غیر کارشناسانه در دولت پیشین سبب شد تا اقتصاد ایران در وضعیت بحرانی قرار بگیرد. از این رو نگرانی از سیگنال‌های ارسالی دولت نه تنها موجه، بلکه بسیار جدی است. در اینکه اقتصاد ایران به دلایلی که هر کدام جای بحث دارد، با تنگنای تامین مالی مواجه است، شکی نیست. غنی‌نژاد می‌گوید: «وقتی نظام بانکی با کمبود منابع برای وام‌دهی مواجه است، یعنی عرضه وجوه وام‌دانی به‌طور نسبی کاهش یافته و صف متقاضیان وام‌گیری طولانی‌تر شده است. در چنین شرایطی کاهش نرخ وام چه معنایی دارد و چه



در میزگرد آینده‌نگر با حضور حسین سلیمی و ایمان نوربخش بررسی شد:

سود بانکی، کلید خروج از رکود؟

خاطره وطن‌خواه

خبرنگار

هم تولیدکننده است و هم بانکدار بوده، در تجارت هم سابقه طولانی دارد. سید حسین سلیمی که در سوابق خود عضو مؤسس و عضو هیئت مدیره بانک کارآفرین و عضو مؤسس بانک خاورمیانه، تاسیس و راه‌اندازی اولین واحد تولید گچ صنعتی در کشور، ریاست شورای ایران و سوئیس و عضویت در بخش‌های مختلف اقتصادی و تجاری کشور را برعهده داشته و دارد، یک رکن میزگرد آینده‌نگر است. در کنار او ایمان نوربخش بانکدار جوان است که با توجه به تجربه‌هایی که در بخش مدیریت ریسک یک بانک خصوصی دارد، چالش‌های حوزه بانکی را به خوبی می‌شناسد. موضوع این میزگرد، تأثیر کاهش نرخ سود بانکی بر خروج اقتصاد از رکود است. او می‌گوید: «نباید به موضوع نرخ سود به عنوان علت نگاه کنیم، بلکه معلول است. به این دلیل که وضعیت بسیاری از بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری معلوم نیست: به جهت مشکلاتی که در دارایی‌های خود دارند و عمدتاً هم دارایی‌های آنها قفل شده، توانایی ایجاد درآمد و جریان نقد برای پاسخ به تعهدات سپرده‌های خود ندارند.» سلیمی هم در این مورد می‌گوید: «سال‌ها تورم ۴۰ درصدی داشتیم، در حالی که مردم با تورم ۴۰ درصدی سود ۲۵ درصدی می‌گرفتند، یعنی مردم نذر کرده بودند که ۱۵ درصد ارزش پولشان از دست برود. بنابراین بیشتر از این نمی‌توان کاهشی انجام داد، مگر اینکه شرایط سال آینده تغییر کند.» مشروح این میزگرد در ادامه می‌آید.

است. بنابراین پولی که برای بانک می‌ماند، ۸۹ درصد است. اما آنچه باید به عنوان تسهیلات بدهد، ۱۰۰ درصد است. با محاسباتی که در بانک‌ها می‌شود، بانک باید در حد متعادل بتواند بجا داشته باشد. در شرایط کاهش دستوری بانک‌ها مقاومت می‌کنند، آنها می‌خواهند کاهش و سودها متعارف باشد. اما الان متأسفانه برخی بانک‌ها ۲۱ و ۲۲ درصد تسهیلات می‌دهند. بانک مرکزی هم اطلاع دارد و نمی‌تواند بگوید اطلاع ندارم. اگرچه طبق آمارهایی که بانک مرکزی تاکنون ارائه کرده، تورم رو به کاهش است و دولت اعلام کرده که قصد دارد به تورم تکریمی برسد، اما اگر همه اقتصاد ما به آن وضعیتی که بانک مرکزی دوست دارد برسد، به جایی می‌رسیم که آمارها می‌ایستد. الان آمار سه‌ماهه نسبت به ماه قبل افزایش تورم دارد. این افزایش نشان می‌دهد که تورم تکریمی نخواهد بود. بنابراین فکر نمی‌کنم به تورم یک‌رقمی برسیم. در خوش‌بینانه‌ترین حالت تورم حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد برای میانگین اسمال خواهد بود. با این شرایط آیا سپرده‌گذار باید بهره تکریمی دریافت کند؟ یعنی پولش را نذر کند و در بانک بگذارد؟ بهره ۴-۵ درصد بالاتر از تورم یک استاندارد است. الان به جایی رسیده‌ایم که اصلاحات بانکی انجام شود. بنابراین بیشتر از این نمی‌توان کاهشی انجام داد مگر اینکه شرایط سال آینده تغییر کند.

■ برای تولیدکننده این ارقام مناسب است؟

سلیمی: خیر؛ قرار هم نیست که این شیوه جواب بدهد. وام‌های صنعتی که استثناست، در واقع این روش نوعی تنخواه است. چون بانک‌ها همه نیاز ندارند، اکثر تسهیلات را سه ساله می‌گیرند و سر

■ به دنبال سیر نزولی نرخ تورم، کاهش نرخ سود بانکی یکی از مطالبات بخش تولید از دولت است. البته دولت طی دو سال گذشته نرخ سود تسهیلات بانکی را از ۲۰ به ۱۵ درصد کاهش داده است. به عنوان شروع بحث، با طرح این سؤال آغاز می‌کنم که چقدر کاهش‌های دوسال گذشته سبب شد تا اقتصاد ایران از رکود خارج شود؟

سلیمی: کاهش ۸ ماه اخیر که از ۲۸ درصد شروع شد و به ۲۲ درصد رسید، در این مقطع موفق بوده است، اما اصولاً می‌گویند هر طرف یک حجم مشخص دارد. گنجایش ظرف کاهش نرخ سود بانکی هم حد مشخصی دارد. البته با روش‌ها و نظارت‌های بانک مرکزی خوشبختانه کاهش خوب اتفاق افتاد. هر چند که برخی کاهش‌ها دستوری بود، اما الان به مقطعی رسیده که حساس است. یعنی سپرده‌های ۱۹ تا ۲۰ درصد تمدید شده و بانک باید بهره‌ها را بپردازد، تا بتوان کاهش ۲ درصدی را اعمال کرد. در غیر این صورت بانک متضرر می‌شود. چون بانک‌ها برای یک سال برنامه‌ریزی کرده‌اند که به تعهدشان عمل کنند. اگر این کاهش دوباره اتفاق بیفتد، دیگر برای سپرده‌گذار صرف نمی‌کند، در نتیجه باید نرخ تسهیلات پایین بیاید. چون آن وقت تسهیلات معادل سود پرداختی می‌شود. لذا این فاصله مارجینی بین وام‌گیرنده و سپرده‌گذار که اسپرد ۳.۵ درصد است، خواهد بود که کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد؛ در واقع برای بانک‌ها نفعی ندارد. الان همه سپرده‌ها در اختیار بانک نیست. حدود ۸۹ درصد از سپرده‌ها در اختیار بانک قرار داد و مابقی به عنوان سپرده قانونی نزد بانک مرکزی



موعد تمدید می کنند. الان ۴۰ درصد وام های ما تمدیدی است. یعنی وام های صنعتی کوتاه مدت گرفتند و رفتند مواد اولیه خریدند. حالا می گویند کوتاه مدت باید بپردازد. خبر معلوم است که نمی تواند. بنابراین شرایط تسهیلات و سپرده گذاران، شرایط خاصی بوده است. مثلاً تعداد زیادی افراد بازنشسته داریم که از سپرده هایشان سود می گیرند، اما وام صنعتی این شرایط را ندارد. در نتیجه وقتی سر رسید وام ها می رسد یا باید بهره بدهد یا استمهال کند. بعد به جایی می رسد که رکود افزایش می یابد و تسهیلات اعطاشده انباشته می شود. نتیجه اینکه رقم معوقات بالا می رود. این سیکل سپرده گذار و تسهیلات گیرنده بسیار مهم است. این گونه نیست که مورد بی توجهی قرار بگیرد. این پول باید جایی برود که به نفع اقتصاد باشد، نه اینکه مثلاً به بازار ارز و سکه برود. مثلاً وقتی خودرو سازی امریکا دچار مشکل می شود، این دولت امریکا است که بدهی ها را در قالب وام تسویه می کند تا آن صنعت نجات پیدا کند. اما وقتی بانک ورشکست می شود، بانک مرکزی باید موضوع را حل و فصل کند. الان باید از بانک ها پرسید که چگونه سود ۲۱ درصد به سپرده می دهند؟ کدام کاسبی به این شیوه سود دارد که ۱۸ درصد تسهیلات بگیرد و ۲۱ درصد سود به سپرده بدهد؟ معلوم است که جایی مشکل وجود دارد. بانک ها برای تامین نیاز نقدینگی دست به چنین کار پرریسکی می زنند.

■ یعنی علت قفل شدن سیستم بانکی همین نقطه است؟

سلیمی: بله، البته ریشه اش را باید در رکود جست و جو کرد. چون رکود ساختمانی داریم و این رکود هم بسیار زیاد است. تولید کننده کالا را نمی تواند بفروشد و در نتیجه نقدینگی به بازار های دیگر می رود. در حال حاضر یکی از بانک ها ۲۷ درصد سود به سپرده ها می پردازد. این شیوه را تا کجا می شود ادامه داد؟ یا می دانید با سود ۲۷ درصد به سپرده ها چه فاجعه اقتصادی ای امکان دارد اتفاق بیفتد؟ از آن سو بانک مرکزی می گوید ما جلوی این کار را می گیریم، اما کی؟ بانک ها دارند تخلیه می شوند.



نوربخش: من فکر می کنم نباید به موضوع نرخ سود به عنوان علت نگاه کنیم، بلکه معلول است. به این دلیل که وضعیت بسیاری از بانک ها و موسسات مالی و اعتباری معلوم نیست؛ به جهت مشکلاتی که در دارایی های خود دارند و عمدتاً هم دارایی های آنها قفل شده، توانایی ایجاد درآمد و جریان نقد برای پاسخ به تعهدات سپرده های خود ندارند. بخش بزرگی از دارایی های آنها در قالب زمین و ساختمان است که درآمدی ایجاد نمی کند. پرداخت این میزان سود، مثل این می ماند که فردی که بدهکار است و با مشکل نقدینگی روبه رو است، بگوید از این ستون به آن ستون فرج است. حاضر است این شرایط سودهای بالا را تحمل کند، تا شرایط سخت تر نشود. این وضعیت قطعاً ناپایدار است و حقیقتاً نگران کننده است. مثلاً این بحران را در دهه ۹۰ در ژاپن داشتیم که موجب شد ژاپن ۲۰ سال عقب بیفتد. خیلی از بانک های ژاپنی ورشکست شدند و حتی تا چند سال پیش، رشد اقتصادی ژاپن به زحمت به بالای ۲ درصد رسید. این دهه معروف به دهه از دست رفته است.

■ یعنی شما معتقدید بانک های ایران در شرایطی مشابه با آن روزهای ژاپن هستند؟

نوربخش: به نظر من ریشه این مشکل در سیستم بانکی است. بانک ها در سال های گذشته فعالیت های مخاطره آمیزی انجام دادند. در دارایی هایی سرمایه گذاری کردند که ریسک بالایی داشت و نتوانستند به سود برسند. عمده دارایی های بانک ها به صورت وام هایی است که یا به دولت یا به شرکت های دولتی پرداخت شده و برگشته است و بخش قابل توجهی هم به ملک و ساختمان رفته و موجب حباب املاک در چند سال اخیر شده است. این حباب در آستانه ترکیدن است. کسی هم این املاک را نمی خرد. اغلب این پروژه ها هم پروژه های تجاری سنگین است. بانک ها در این پروژه ها مشارکت کرده اند و منابع در این پروژه ها قفل شده است. بانک مرکزی هم در چند سال اخیر دنبال رفع این مشکلات بوده و نگذاشته بانک ها ورشکست شوند. حتی درباره موسسات غیرمجاز هم هنوز این اطمینان وجود دارد که نهایتاً اگر ورشکست شدند، بانک مرکزی برای رفع مشکل وارد عمل می شود. من فکر می کنم بانک مرکزی باید جدی تر برخورد کند. در این کشور یک مغازه بخواهید باز کنید، باید از چندین جا مجوز بگیرید، اما چطور است موسسه مالی ایجاد می شود آن هم با ۵۰۰ شعبه و بعد اعلام کند که ۲۷ درصد هم به سپرده ها سود می دهد و هیچ کسی هم با آنها کاری نداشته باشد! این کار با هیچ منطقی جور در نمی آید. در نهایت وقتی با مشکل مواجه می شوند، این بانک مرکزی است که جور آنها را می کشد. من نمی دانم این حاشیه امن کجاست، ولی به نظر من بحران جدی در سیستم بانکی ایجاد می کند و بانک ها هم وقتی می بینند که اگر با این موسسات رقابت نکنند در شرایط نابرابر قرار می گیرند، به این سمت کشیده می شوند. در نتیجه بانک ها هم دچار مشکل

می شوند و توانایی پرداخت چنین سودی را ندارند. به همین دلیل روشی که بانک مرکزی در پیش گرفته جواب گو نیست. یا باید تعدادی از بانک ها منحل یا ادغام شوند. البته در این میان یک سری بانک و موسسه خوب هم وجود دارد، که این شیوه به زیان آنها تمام می شود و جواب گو نیست. مثل همین روشی که برای موسسه میزان اجرا شد و دیگر جواب نمی دهد. ما دو دسته مشکل در بانک ها داریم؛ آنها که مشکل نقدینگی دارند و گروهی که مشکل سرمایه دارند. بسته به مشکلاتی که وجود دارد باید برای آنها نسخه پیچید. آنچه مهم است اینکه، بانک مرکزی باید محکم تر برخورد کند. در غیر این صورت با بحران جدی مواجه خواهیم شد. در ۶، ۵ ماه اخیر پایه پولی بانک مرکزی ۱۲ درصد رشد داشته است که این رقم برای ۶ ماه یعنی ۲۴ درصد در سال؛ وقتی پایه پولی در سال ۲۴ درصد رشد می کند، چطور انتظار داریم نرخ سود بانکی کاهش یابد؟ نقدینگی ما طبق آمار بانک مرکزی حدود ۱۵ درصد رشد داشته که حدود ۳۰ درصد در سال است. وقتی این میزان نقدینگی داریم نمی توان انتظار داشت که تورم به زیر ۱۰ درصد برود در نتیجه نمی توان انتظار داشت نرخ سود بانکی پایین بیاید. راه حل این نیست که بخش نامه و دستورالعمل صادر کنیم، بلکه راهش این است که کاهش رشد پایه پولی را هدف گذاری کنیم. اگر بانک مرکزی به قول معروف خیلی مرد است، رشد پایه پولی را به ۳ درصد در سال کاهش بدهد، بعد ببینید که نرخ سود از تورم بیشتر می شود؛ وقتی پایه پولی ۲۴ درصد در سال رشد می کند، طبیعی است که نرخ سود بالا می رود. اگر بانک مرکزی نتوانست جلوی دست درازی بانک ها را بگیرد یک گام در راستای اصلاح برداشته است. دولت به بانک ها فشار می آورد که اقتصاد از رکود خارج شود. اما آیا با وام خودرویی که پرداخت شد، صنعت خودرو از رکود خارج شد؟ به بانک ها بخش نامه شده که کارت اعتباری بدهند، از همین الان می گویم که این طرح شکست خواهد خورد. همین الان بانک ها می گویند باید معادل ۱۵۰ درصد برای دریافت این کارت ها سپرده گذاری شود. این نقض غرض است. اگر قرار است که ۱۵۰ درصد سپرده گذاری شود، خوب چرا باید کارت اعتباری بگیریم؟ در نتیجه این نسخه ها جواب گو نیست. به نظر من راه آسانی هم وجود ندارد. اشتباهاتی در گذشته شده، هر چه رفع این مشکلات به تأخیر بیفتد، زبانش بیشتر است. یا باید عقب بیندازیم که نتیجه اش بهیمنی است که روز به روز بزرگ تر می شود، یا سختی هایی مثل گران شدن ارز و یا حذف و ادغام برخی بانک ها را بپذیریم. مشکل صنعت با کاهش نرخ سود حل نمی شود. مشکل صنعت، در درجه اول دخالت دولت در صنعت است. تا زمانی که دولت قیمت گذاری می کند مشکل رکود در صنعت باقی است. چون این دخالت ها به بازار منتقل می شود و همه اینها دست به دست هم می دهند و منجر به مشکلات بزرگ تر می شوند. یعنی کاهش نرخ سود بانکی به تنهایی موجب رونق صنعت نخواهد شد. اصلاح نرخ ارز می تواند روش دیگری باشد. درست است که نرخ ارز ثابت است، اما وارداتی که انجام می شود ارزان تر از تولید داخل است. در چنین شرایطی صنایع ما نمی توانند با تولیدات خارجی رقابت کنند. صنایع ما قابلیت صادرات ندارند و باید نرخ ارز اصلاح شود. وقتی تورم ۲۰ درصدی داریم نمی توان گفت ارز ثابت بماند یا حتی نرخ ارز کاهش یابد. ناچاریم به سمتی برویم که نرخ ارز اصلاح شود و متناسب با تورم نرخ ارز هم افزایش یابد.

■ همان طور که اشاره کردید، شرایط امروز بانک ها خوب نیست. از سویی دولت به دلیل وعده هایی که برای خروج اقتصاد از رکود داده است، فشار بیشتری بر بانک ها وارد می کند. دولت مدعی است که بسته هایی که برای خروج از رکود ارائه شده، سبب شده تا رشد اقتصادی به ۴،۴ درصد افزایش یابد. به نظر شما افزایش تسهیلات می تواند محرکی برای خروج مسکن از رکود شود؟

سلیمی: خدا رحمت کند مرحوم دکتر نوربخش را! ۲۰ سال پیش ایشان در اتاق بازرگانی درباره حفظ ارزش پول ملی گفت هر کس ارزش پول ملی را کاهش بدهد، یا کار بلد نیست یا خیانتکار است. عده ای می گویند رکود سبب شده تا کالایی که تولید می شود، صادر نشود. آنها می گویند باید دلار مثلاً ۵ هزار تومان بشود تا صادرات صرف کند. اما سؤال اینجاست چرا ترکیه با همین نرخ کالا صادر می کند و موفق است؟ وقتی آسیب شناسی می کنید، ریشه مشکل ساختار اقتصادی غلط است و دیگری همان طور که اشاره کردید نرخ بهره بالاست. کدام صنعت می تواند با این نرخ بهره رقابت کند؟ اصلاً چاقون کسب و کار ایران باید در رتبه ۱۷۲ قرار بگیرد؟ پاسخ روشن است: چون بوروکراسی بالاست. الان برای همین وام های مسکن وثیقه خواسته اند، خوب کسی که خانه ندارد، وثیقه از کجا بیآورد؟ ما در اتاق راجع به نرخ ارز بحث های بسیاری کرده ایم. منتقدان می گویند نرخ ارز باید ۵ هزار تومان شود، اگر این اتفاق بیفتد قیمت ها افزایش می یابد، بعد این سیکل ته ندارد. نتیجه ناسازگاری سیستم



سلیمی: سال آینده همین حجم تولید ما ثابت است. اگر نرخ بالا نرود، که نخواهد رفت، رشدی از نفت عاید اقتصاد نخواهد شد. پیش‌بینی‌ها هم نشان می‌دهد که قیمت نفت بین ۵۰ تا ۵۵ درصد است. پس ۸ درصد از کجا می‌آید؟ به ما می‌گویند بروید سرمایه‌گذار خارجی بیاورید. اما سرمایه‌گذار خارجی هم فرمول دارد. شما خارجی را می‌آورید، مشکل برایش ایجاد می‌کنید.

محركی برای بازار مسکن باشد؟

نوربخش: وقتی شهرداری تهران خلاف تمام آیین‌نامه‌ها، به هر کسی که می‌خواهد مجوز احداث ملک مسکونی می‌دهد این نشان می‌دهد که واقعا مشکل داریم. به نظر من در بحث مسکن باید از حوزه ساخت و ساز به سمت نوسازی برویم. شاید تحول در ساخت و ساز عاملی برای تحرک بازار شود.

سلیمی: معضل این است که در اروپا و آمریکا وام‌های ۴۰ ساله می‌دهند، ولی اینجا چنین روش‌هایی وجود ندارد. وقتی تسهیلات ۱۰ ساله است، شاید در حد مسکن ۵۰ متری جواب بدهد. بنابراین باید مدت بازپرداخت وام‌ها طولانی شود. در عین حال که این شیوه هم به دلیل مشکل تورمی که داریم معلوم نیست چه سرنوشتی داشته باشد.

نوربخش: وام‌های بلندمدت در تورم‌های ۳ تا ۴ درصد جواب می‌دهد نه با نوسان تورمی در کشور ما. **■ امسال دولت بابت بدهی‌ای که به بانک‌ها دارد، اوراق خزانه منتشر کرده و تصمیم دارد**

اوراق قرضه ارزی هم منتشر کند. فکر می‌کنید چقدر به بازبانی بانک‌ها کمک کند؟

سلیمی: این روشی است که در همه‌جای دنیا اجرا شده است؛ همه‌جای دنیا اوراق خزانه چاپ می‌کنند، اما یک اشکال کوچک دارد. در خزانه‌داری آمریکا اوراق ۲۰ تا ۳۰ ساله منتشر می‌شود حال آنکه اوراق ایران ۲ ساله است. چنین پولی وجود ندارد و در نتیجه وقتی سررسید فرامی‌رسد، پولی نیست. اصولا صدور اوراق خزانه یکی از روش‌های درست است. اما اشکال آن در کشور ما کوتاهمدت بودن آن است که به دولت فشار می‌آورد. حتی بهرامش را هم نمی‌توان پرداخت. مثلا ۳۰۰ هزار میلیارد تومان با بهره ۲۰ درصد، رقمی در حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان می‌شود. در حالی که کل رقم اوراق بدهی به زور به ۴۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. دولت در همین ۳۲ هزار میلیارد تومان پاره نقدی گیر کرده، چطور می‌تواند این میزان بهره را بپردازد؟ حالا گفته‌اند قسط‌بندی می‌کنیم. در حالی که بدهی سال‌های ۹۳ و ۹۴ مانده است. الان پیمانکاران ناراحت هستند. البته اوراق قرضه خارجی هم هست که کمک می‌کند. اوراق طولانی با هر بهره‌ای که باشد، بهتر از این است که کوتاهمدت باشد. چون اوراق کوتاهمدت به ورشکستگی بانک مرکزی منجر می‌شود. نهایتا دین دولت به شرکت‌ها پرداخت خواهد شد. در حالی که اگر زمان بازپرداخت این اوراق طولانی‌تر باشد حتی اگر دولت بهره بیشتری بدهد، نتیجه‌اش اقتصادی‌تر است. الان سود این اوراق ۱۸ درصد است. خیلی هم طرفدار دارد، چون بهره بانکی ۱۵ درصد است. این اوراق باعث می‌شود که دولت از بدهی‌ها خارج شود و موضوع اشتغال را برطرف کند. باید پول نفت به سمت تولید هدایت شود. هر زمان پول به جایی غیر از تولید رفت، اشتغالی ایجاد نشد. ما ۷.۵ میلیون بیکار داریم که هر سال بر میزان آنها اضافه می‌شود.



نوربخش: اصل کار، خوب است. به نظر من دولت خیلی دیر شروع کرده؛ ای کاش دولت آقای روحانی از سال اول این اوراق را منتشر می‌کرد. همان زمان هم خیلی‌ها این طرح را پیشنهاد کردند. صحبت آقای سلیمی درست است؛ این روشی که دولت در پیش گرفته که همه اوراق را یکجا تسویه کند، درست نیست. در دنیا این اوراق بدهی تمدید می‌شود. بنابراین باید با سررسیدهای مختلف یعنی ۳ ماهه، ۶ ماهه، ۱ ساله تا ۱۰ ساله منتشر می‌شد. اگر دریافت و پرداخت آن منظم شود همه می‌توانند بر روی سود این پول‌ها یا بدهی‌ها حساب کنند. چرا اوراق خزانه دولت آمریکا این قدر طرفدار دارد؟ چون دولت هرچیز شده این بدهی‌ها را پرداخت می‌کند. بنابراین معتقدم که دولت باید در ساختار و زمان‌بندی این اوراق تجدید نظر کند. منتها نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، این است که این اوراق به‌تنهایی نمی‌تواند معجزه کند. قطعا کمک می‌کند، اما معجزه‌ای برای خروج از رکود نیست. بانک‌ها خودشان کمبود منابع دارند. برای خروج از رکود چاره‌ای جز استفاده از منابع خارجی نیست. راهکار دیگر می‌تواند انتشار اوراق قرضه بین‌المللی باشد. اگر ارتباطات بانکی اصلاح شود، دولت می‌تواند اوراق قرضه ارزی را برای جذب منابع پروژه‌های نیمه‌تمام منتشر کند. نکته آخر اینکه ای کاش دولت آقای روحانی یکسری تصمیمات را زودتر می‌گرفت. از جمله پاره‌های نقدی. اگر تکلیف پاره‌های نقدی در همان سال اول با توجه به محبوبیتی که دولت داشت، روشن می‌شد و این شیوه پرداخت‌ها اصلاح می‌شد بهتر و مفیدتر بود؛ هر بار مالی از دوش دولت برداشته می‌شد که می‌توانست به رونق اقتصاد کشور کمک کند و هم به اصلاحات اقتصادی مثل تکرخی کردن ارز که با اجرای برجام عقب افتاد، کمک می‌کرد. الان دولت چاره‌ای جز ارز تکرخی ندارد، کما اینکه پیش‌بینی‌ها حکایت از این دارد که ارز گران می‌شود اما به هر حال چاره‌ای نیست. امیدواریم در دولت بعدی این تصمیمات سرعت بیشتری بگیرد. **■**

اقتصادی است. کالایی که در ترکیه تولید می‌شود از کالای مشابهی که در ایران تولید می‌شود، حداقل ۲۰ سنت ارزان‌تر است. موارد بسیاری از این دست وجود دارد. نرخ ارز که می‌تواند سرنوشت کشوری را بسازد، باید ریشه‌های حل شود. چرا قیمت محصولات ذوب‌آهن بیشتر از نمونه مشابه در ترکیه است؟ یکی از دلایل مزاد نیروی انسانی است. ساختار درونی شرکت‌های تولیدی ما معیوب است. واحدهای تولیدی تسهیلات بزرگی را از بانک‌ها گرفته‌اند که باید بهرامش را بپردازند. در حالی که در قانون بانکداری اسلامی جریمه تاخیر، حرام است. وقتی در این ساختار اقتصادی و این زنجیره بررسی شود، به نتیجه نمی‌رسد. این یک سیکل معیوب است. سؤال این است که دولت برای سال آینده برای دست‌یابی به رشد مثبت چه برنامه‌ای دارد؟

■ البته برخی از کارشناسان می‌گویند، با توافقی که در الجزایر انجام شد، قیمت نفت بالا می‌رود.

نوربخش: اما تولید ما تا یک حدی تعیین شده و متوقف می‌شود.

سلیمی: سال آینده همین حجم تولید ما ثابت است. اگر نرخ بالا نرود، که نخواهد رفت، رشدی از نفت عاید اقتصاد نخواهد شد. پیش‌بینی‌ها هم نشان می‌دهد که قیمت نفت بین ۵۰ تا ۵۵ درصد است. پس ۸ درصد از کجا می‌آید؟ به ما می‌گویند بروید سرمایه‌گذار خارجی بیاورید. اما سرمایه‌گذار خارجی هم فرمول دارد. شما خارجی را می‌آورید، مشکل برایش ایجاد می‌کنید.

■ معتقدید محرك نمی‌تواند باشد؟

سلیمی: خیر، اقتصادی که در سیکل معیوب باشد، درست کار نمی‌کند. نقدینگی بالا می‌رود، به مشکل برمی‌خورد. تورم پایین می‌آید، رکود باقی می‌ماند. باید این سیکل کامل شود. از همین فردا به درست نمی‌شود، بلکه با یک برنامه یک‌ساله و دوساله می‌توان آن را حل کرد. تا ارتباط بین‌المللی ما درست نشود، فایده‌ای نداشته نمی‌شود و بدون سرمایه‌گذار خارجی هم رشد ۸ درصد حاصل نمی‌شود.

■ یعنی تنها محرك سرمایه خارجی است؟

سلیمی: سرمایه خارجی به تنهایی نیست، سرمایه، صادرات، مدیریت، ریسک‌ها، ماشین‌آلات و ارتباط‌های بین‌المللی کمک می‌کند. قبلا بهره‌های ۲.۵ درصد برای تسهیلات یورویی دادیم به شرط صادرات، می‌شود این روش را دوباره تجربه کرد. بنابراین خارجی که می‌گوییم، باید فقط خودش نیست، بلکه مجموعه‌اش هم همراهی می‌آید. این موضوع پشتوانه ارز می‌شود. تکنولوژی و خدمات را هم به دنبال دارد. این ارتباط خارجی است که کمک می‌کند تا رشد ۸ درصد به دست آید. ۲۰ سال است می‌گوییم سرمایه‌گذار خارجی تنها راه نجات این کشور از رکود است. سرمایه‌گذاری خارجی هم فرمول دارد. ما که نباید الان برویم چرخ را اختراع کنیم. از سویی شرط حضور سرمایه‌گذار خارجی تکرخی کردن ارز است. حدس ما این است که قیمت ارز افزایش می‌یابد اما وقتی این اتفاق بیفتد تورم هم بالا می‌رود. اما اگر دلار هزار تومانی ۳ هزار تومان شود، پایه پولی چقدر می‌شود؟ از ما خواسته‌اند که بخش خصوصی در اقتصاد فعال شود. اما توان بخش خصوصی همین است، هرچه داشتند وسط گذاشتند. حالا بخش خصوصی نیاز به خون جدید دارد. گفته‌ایم ما نمی‌توانیم با بخش خصولتی وارد رقابت شویم. آیا بانک‌ها می‌توانند به ما چنین ضمانت‌نامه‌های بزرگی بدهند؟ حتما باید بخش خصوصی بزرگ شود که بتواند حرکت‌های بزرگی انجام بدهد. وقتی خزانه‌داری به فور ۱۰۰ میلیارد دلار وام می‌دهد، نتیجه این می‌شود که این شرکت بحران‌زده نجات پیدا می‌کند.

نوربخش: واقعیت این است که افزایش تسهیلات محرك نیست. در بخش مسکن یک تورم عرضه مسکن داریم و یک مزاد تولید مسکن اعم از تجاری و مسکونی. این عرضه مزاد خیلی بیش از تقاضا است. در نتیجه تقاضا با عرضه هماهنگ نیست. عرضه مسکن با مترهای کوچک، کم است اما عرضه مزاد در مترهای بزرگ وجود دارد. عمده سرمایه‌گذاری بانک‌ها در مترهای بزرگ است، در نتیجه وام‌های مسکن نمی‌تواند محركی برای بازار باشد. مسکن طی این سال‌ها رشد بیش از حد رشد داشته است. از آن سو هم اکنون بیک تقاضای جمعیتی رد شده است، در نتیجه ما وارد یک دوران رکود مسکن شده‌ایم که به این زودی‌ها از آن خارج نمی‌شویم.

■ اما تولیدکننده‌های مسکن می‌گویند نشانه‌هایی از رونق در بازار مسکن دیده می‌شود.

نوربخش: من فکر نمی‌کنم؛ به قول معروف wish full thinking؛ یعنی وقتی آرزوهایتان را در قالب پیش‌بینی بیان می‌کنید، همین می‌شود.

سلیمی: وقتی ۳۴ درصد صدور پروانه‌های شهرداری کاهش یافته، چطور امکان دارد که

رکود اقتصادی و نااطمینانی‌ها، بخش بزرگی از اعتبارات داخلی بخش خصوصی را حذف کرده است. کاهش فروش‌های اعتباری و معاملات نسبه مصادیق عینی این موضوع است. حاصل امر انتقال تقاضای این اعتبارات به بازار تسهیلات بانکی و فشارهای افزایشی نرخ سود اسمی است.

ضرورت کاهش نرخ سود بانکی

سود بالای بانکی متهم رکود اقتصادی است



محمود ختایی

اقتصاددان

● رشد اعتبارات حقیقی نظام بانکی، در دوره مورد مطالعه منفی بوده است. طبیعی است نتیجه امر در بازار اعتبارات، تنگنای اعتباری و فشارهای افزایشی نرخ سود اسمی است.

● رکود اقتصادی و نااطمینانی‌ها، بخش بزرگی از اعتبارات داخلی بخش خصوصی را حذف کرده است. کاهش فروش‌های اعتباری و معاملات نسبه مصادیق عینی این موضوع است. حاصل امر انتقال تقاضای این اعتبارات به بازار تسهیلات بانکی و فشارهای افزایشی نرخ سود اسمی است.

● گردش مانده اعتبارات تقلیل یافته است. این رقم ۵۰ بار در سال است. متقاضیان تسهیلات صف طولانی‌تری را باید طی کنند. اثر گردش کمتر تسهیلات معادل کاهش مانده تسهیلات است. به علاوه بخشی از تسهیلات سالانه نیز تمديد تسهیلات گذشته است. وام‌های اعطایی به اشخاص و شرکت‌های وابسته به بانک‌ها در این دسته قرار دارد. در نتیجه از این دو طریق، در مجموع نیازهای مالی فعالان اقتصادی کمتر پاسخ داده می‌شود (کاهش عرضه وجوه وام‌دانی) که حاصل آن فشارهای افزایشی نرخ سود اسمی است.

● با توجه به شرایط بازار پول و نه بازار وجوه وام‌دانی، کاهش سرعت گردش مبادلاتی نقدینگی نیز ملاحظه می‌شود. توجه شود در اینجا سرعت گردش مبادلاتی و نه سرعت گردش در آمدی مورد نظر است. رشد نقدینگی در دو سال گذشته بیش از رشد سطح قیمت‌ها بوده است. از طرف دیگر به جهت رکود اقتصادی در بخش حقیقی، حجم مبادلات نیز افزایش نداشته است. نتیجه محتوم این فرایند، برابر رابطه مقداری، جذب مازاد رشد نقدینگی از طریق کاهش سرعت گردش نقدینگی است. جلوه عینی این پدیده پایداری و عدم تحرک سپرده‌ها (تمدید) در نظام بانکی است. شایان ذکر است با ابداعات جدید مالی بخش اعظم نقدینگی، سپرده‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت اشخاص در بانک‌ها و موسسات مالی است. سرعت گردش سپرده‌ها می‌تواند توسط بانک مرکزی از طریق گردش حساب‌ها اندازه‌گیری شود. اثرگذاری کاهش سرعت گردش نقدینگی معادل با اثر کاهش رشد نقدینگی و آثار تبعی آن است. این پدیده به جهت کاهش بازده دارایی‌های جانشین مانند بورس، ساختمان، زمین، ارز و شکل‌گیری انتظارات در بازارها در جهت کاهش گردش نقدینگی بوده است. با استفاده از تحلیل‌های بازار پول (نقدینگی) کاهش سرعت گردش نقدینگی، افزایش تقاضا برای مانده‌های نقدی است. افزایش تقاضای نقدینگی نیز در بازار پول منجر به افزایش نرخ سود می‌شود.

● با استفاده از رابطه تحلیلی بازار پول و بازار تسهیلات می‌توان گفت در صورت افزایش سرعت گردش نقدینگی، موجودی‌های پولی متوجه بازارهای جانشین می‌شوند و بخشی از تقاضای وجوه وام‌دانی بازارها را در بخش غیربانکی تامین می‌کنند. حاصل امر کاهش فشار تقاضای تسهیلات و رفع تنگنای اعتباری در بخش رسمی بانکی است.

● کنترل‌ها و نظارت‌های بانکی تقویت شده است. رعایت نسبت‌های سلامت بانکی مانند کفایت سرمایه و شفافیت در گزارش‌های مالی بانک‌ها مورد تاکید قرار گرفته است. با تخلفات به صورت جدی‌تر برخورد شده است. این اقدامات در عین ضرورت، قدرت وام‌دهی بانک‌ها را محدودتر کرده است. کاهش عرضه تسهیلات از این طریق نیز موجب فشارهای افزایشی نرخ سود اسمی است.

● ادامه حیات فرصت‌های رانتی و مبادلات قاچاق هنوز امکان پرداخت هزینه‌های سنگین تامین مالی را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب وجود تقاضای منابع مالی با نرخ‌های سود اسمی بالا مانع کاهش نرخ سود اسمی می‌شود. چنین فعالیت‌هایی بنا به ماهیت خود کمتر در خدمت تولید و رشد اقتصادی است.

● موسسات مالی ورشکسته به جهت تامین منافع مدیران یا صاحبان سرمایه، به امید فرصت مناسب نجات در آینده و یا کمک بانک مرکزی برای پرداخت تعهدات جاری خود، متقاضی منابع مالی در سطوح بالای نرخ سود اسمی هستند. این پدیده نیز در جهت افزایش و تثبیت نرخ‌های سود اسمی بالا است. ■

چگونگی تعیین نرخ سود و به تبع آن چگونگی اثرگذاری تغییرات نرخ سود بر متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان و سایر متغیرهای مورد نظر می‌تواند بر اساس عرضه و تقاضای موجودی‌های پولی در یک نقطه زمانی و یا عرضه و تقاضای اعتبارات یعنی عرضه و تقاضای وجوه وام‌دانی برای یک دوره زمانی اثر بگذارد. در این زمینه دو تحلیل وجود دارد که ماهیت آنها متفاوت است. هریک از تحلیل‌ها می‌تواند ضمن تعیین حدود نسبی نرخ سود، آثار عوامل مختلف را نیز بر آن نشان دهد. به بیان دیگر دو تحلیل، دو تصویر از دو بازار نزدیک به هم (نه یکسان) بازارهای مالی کشور هستند. نخست، تغییرات

نرخ سود در شرایط رقابتی بازار (فارغ از بحث تعیین نرخ بهره در بازار پول یا بازار اعتبارات) بر ساختار مالی موسسات مالی و وام‌گیرندگان به جهت میزان استفاده از تسهیلات و همچنین ارزش دارایی‌ها و بدهی‌های آنها اثر می‌گذارد. از این طریق می‌توان اثرگذاری تغییر نرخ سود را بر بدهی‌های غیرجاری پی گرفت. براساس سررسید دارایی‌ها و بدهی‌ها و حساس بودن آنها به نرخ سود، صورت سود و زیان موسسات مالی متاثر می‌شود. در طرف مقابل نیز وام‌گیرندگان بنا به مورد متضرر و یا منتفع می‌شوند. این فرایند در نهایت بر توانایی وام‌گیرندگان برای تادیه بدهی‌های آنها اثر می‌گذارد. در حالت حدی در صورتی که بدهی‌ها و دارایی‌ها حساس به نرخ سود نباشند (یعنی در صورتی که نرخ سود، دارایی‌ها و بدهی‌ها گذشته تا سررسید بر اساس نرخ گذشته باشد) سود و زیان بانک‌ها از این جهت متاثر نخواهد شد. اگر بدهی‌های حساس به نرخ سود در یک بانک، بیش از دارایی‌های حساس به سود آن باشد، افزایش نرخ‌ها، سود آن بانک را کاهش و کاهش نرخ‌ها سود بانک را افزایش خواهد داد. از این طریق حساب سود و زیان بانک متاثر خواهد شد. برای اعمال دقت بیشتر به لحاظ دوره عمر دارایی‌ها و بدهی‌ها و همچنین متفاوت بودن درجه حساسیت دارایی‌ها و بدهی‌ها به نرخ سود از روش‌های کامل‌تر دیگری می‌توان استفاده کرد.

نرخ سود بالا و اثر آن بر افزایش مطالبات غیرجاری

دوم، نرخ‌های سود بالای اسمی یا حقیقی، خطر کژگزینی موسسه مالی را به جهت انتخاب مشتری افزایش می‌دهد. در شرایط نرخ‌های سود بالا، مشتریانی داوطلب وام با نرخ سود سنگین هستند که قصد سرمایه‌گذاری مالی یا حقیقی در پروژه‌های باریک سود و زیان بالا دارند. در نتیجه موسسه مالی هم در خطر نکول وام و افزایش بدهی‌های غیرجاری قرار می‌گیرد. به علاوه محتمل است این گونه مشتریان مرتب کژمنشی هم بشوند. به‌ویژه اگر در صورت محدود بودن سهم منابع شخصی، پس از اخذ تسهیلات از موسسه مالی، سرمایه‌گذاری‌های پرریسک‌تری را در مقایسه با سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده اولیه انتخاب و اجرا کنند. حاصل این فرایند کژگزینی و کژمنشی، افزایش مطالبات غیرجاری و یا صریح‌تر مطالبات سوخت‌شده است. مطالعات جیمز و ساورینا (۲۰۰۵) و فوفاک (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که وجود نرخ‌های سود بالا به دلیل افزایش احتمال کژمنشی میزان مطالبات غیرجاری را افزایش می‌دهد.

عوامل بازدارنده کاهش نرخ سود

● در نظام بانکی دستوری کشور که چندین دهه نرخ‌های سود تسهیلات و سپرده‌ها توسط بانک مرکزی اعلام و کم و بیش اعمال می‌شده است، نهادهای رسمی و غیررسمی آن گونه شکل یافته است که در مقابل علامت‌های بازار نمی‌توانند به سرعت عکس‌العمل متعارف و معمول مثلاً کاهش نرخ سود را نشان دهند. به بیان نظری، چسبندگی‌های نرخ سود حاکم شده است که مانع فرایند سریع کاهش نرخ سود بر اساس مکانیزم‌های بازار می‌شود.

تریبون

افزایش ۵۰ درصد ارزش افزوده تولید نفت کشور، عامل اصلی رشد ۴,۴ درصدی اقتصاد

برجام راه صعود اقتصاد



مسعود نیلی

مشاور اقتصادی
رئیس جمهوری

اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر، در بخش عرضه با تنگنای مالی و در بخش تقاضا با افت مواجه بوده است. بیش از ۵۰ درصد تقاضای کشور را مصرف خانوارها، ۱۲ تا ۱۴ درصد را مصرف دولتی، ۲۵ تا ۳۰ درصد را سرمایه‌گذاری و مابقی آن را صادرات کشور تشکیل می‌دهد.

نخستین پدیده مؤثر روی ایجاد رشد اقتصادی کشور در سال ۹۵، رفع تحریم‌ها و آغاز برجام بوده است. افزایش ۵۰ درصد ارزش افزوده تولید نفت کشور، سهم بسزایی در رشد ۴,۴ درصدی اقتصاد ایران در سال جاری داشته است. افزایش جهشی تولید نفت خام در کشور بر بهبود رشد اقتصادی مؤثر بوده است. به دلیل کاهش قیمت جهانی نفت طی ماه‌های گذشته، درآمدهای حاصل از فروش نفت در سال ۹۵ تفاوت چندانی با سال پیش از آن نداشته است. درآمد حاصل از فروش نفت خام طی سال ۳۴,۹۴ میلیارد دلار بوده است و این رقم برای سال جاری ۳۶ میلیارد دلار خواهد شد. اگر تولید نفت کشور طی سال جاری، معادل مدت ۱۰ ماهه سال ۹۴ می‌بود، درآمد ارزی کشور حاصل از فروش نفت برای امسال معادل ۲۲ میلیارد دلار می‌شد درحالی‌که اگر قیمت نفت در حال حاضر معادل آنچه بود که سال ۹۲ تجربه کردیم، درآمد ارزی حاصل از فروش نفت کشور برای سال جاری به ۹۱ میلیارد دلار می‌رسید. بنابراین، به دلیل آنکه اجرای برجام با کاهش قیمت جهانی نفت هم‌زمان شد، آثار توافق هسته‌ای تا حدود زیادی در تاریکی مانده است.

با مداخلاتی که بانک مرکزی صورت داد، شاهد تعدیل نرخ سود حقیقی در کشور بودیم و از طرفی در حال حاضر، سهم پول از کل نقدینگی در مقایسه با سپرده‌های بلندمدت همواره کاهش یافته است. سیالیت نقدینگی در کشور افزایش داشته است. از این رو، شاهد افزایش تقاضای مصرفی خانوارها هستیم و بر اساس آمار نیز، در سال ۹۵ بالاترین رشد

مصرف کالاهای بادوام رخ داده است.

افزایش تقاضای مصرفی خانوار، اثر خود را روی تولید به‌ویژه در بخش خودرو گذاشته است. در بخش تقاضای مصرفی خانوار، تسهیلات خرید مسکن رشد داشته است. با توجه به ثبات چندساله اخیر بر بازار مسکن، طی سال جاری به تدریج شاهد تحرک در این بخش نیز بوده‌ایم.

مخارج دولت و افزایش صادرات غیرنفتی کشور رشد داشته است. ترکیب صادرات غیرنفتی کشور طی سال جاری نشان می‌دهد که با افزایش قابل توجه تولید گاز در کشور و جایگزینی آن در نیروگاه‌ها به جای فرآورده‌های نفتی، امکان افزایش صادرات فرآورده‌ها ایجاد شد و این افزایش در جهش صادرات غیرنفتی اثر بسزایی داشته است. تولید و فروش کل فعالیت‌های صنعتی و معدنی بورسی هم با افزایش روبه‌رو شده است. رشد شاخص فروش فعالیت‌های صنعتی و معدنی بورسی طی سال جاری با ۹,۱ درصد افزایش، بالاترین رقم رشد در این بخش را از سال ۱۳۸۹ به بعد رقم زده است.

از سوی دیگر میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد کشور با کاهش همراه بوده است و این میزان نسبت به سال‌های گذشته با افت مواجه بوده است. به‌رحال اقتصاد درون‌گرا هرگز به رشد دست نخواهد یافت، حرکت به سمت اقتصاد برون‌گرا یکی از لازمه‌های دستیابی به رشد اقتصادی کشور است اما متأسفانه در زمینه تعریف و تبیین مفهوم برون‌گرایی شاهد عدم وفاق در کشور هستیم.

روی سه مفهوم برون‌گرایی اقتصاد، رقابت و فعالیت بخش خصوصی و نیز اصلاحات اقتصادی باید وفاق ایجاد شود و به‌طور مشخص معانی این مفاهیم مورد اجماع واقع شود چراکه برای افزایش رشد اقتصادی و تداوم آن مورد نیاز است.

مقایسه وضعیت اقتصاد در دو بازه زمانی فصل نخست سال ۱۳۹۳ و فصل نخست سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که در فصل نخست سال ۱۳۹۳ رشد تولید بیش از رشد فروش بوده درحالی‌که در بهار سال ۱۳۹۵، رشد فروش از رشد تولید پیشی گرفته است. افزایش رشد فروش نسبت به رشد تولید علامت خوبی مبنی بر این است که رشد تولید استمرار پیدا کند. مقایسه وضعیت رشد در سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۳ نرخ رشد، پس از نفت، مبتنی بر رشد صنعت خودرو بوده است و رشد سایر رشته فعالیت‌ها یا بسیار اندک یا منفی بوده است. از آنجاکه رشد سال ۹۳ در سال ۱۳۹۴ ادامه پیدا نکرد، علاوه بر اینکه تعداد رشته‌های منفی رشته فعالیت‌های مختلف افزایش یافت، عمیق‌تر نیز شد. اما در فصل اول سال ۱۳۹۵، رشد فروش رونق بیشتری را تجربه کرده است. برخلاف سال ۱۳۹۵ خودرو در این میزان رشد، نقش مسلطی ندارد؛ اگرچه رشد اقتصادی در این بازه، به چند رشته فعالیت محدود است. اما هنوز رشد صنایع معطوف به ساختمان منفی است و صنایعی چون پتروشیمی، خودرو و فلزات بیشترین رشد را تجربه کرده‌اند.

مجموعه عوامل حاکی از رشد نسبتاً قابل توجهی در سطح ۵ تا ۶ درصد است. اگر نرخ رشد اقتصادی به ۷ درصد هم برسد، تعجبی نخواهد داشت. با توجه به اینکه اقتصاد ایران از سال ۸۶ به بعد رشد منفی و پایینی را تجربه کرده است، شاید بتوان



اصلاحیه‌ای به ضرر تجار و رهیافتی تازه برای اجرای مگا پروژه‌های صنعتی

اصلاح ماده ۲۴۱ قانون تجارت به دلیل هم‌زمانی با موضوع حقوق‌های نجومی و اتفاقات سیاسی پیرامون آن، چندان مورد توجه قرار نگرفت در حالی که آثار مخربی به همراه دارد. این اصلاحیه در روزهای پایانی دوره نهم مجلس شورای اسلامی تصویب شد. البته ابتدا به صورت پیشنهادی به صحن مجلس رفت. آن زمان تقریباً موجه و قابل قبول بود اما آنچه که در نهایت توسط نمایندگان دوره گذشته مجلس به تصویب رسید ایراد و ابهامات زیادی دارد. این ماده قانونی به موضوع ساماندهی پرداخت پاداش به مدیران بنگاه‌ها و نیز تحدید عضویت متعدد در هیئت مدیره شرکت‌ها اشاره دارد. بر اساس این ماده از قانون تجارت نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیئت مدیره در نظر گرفته شود، به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از ۳ درصد و در شرکت‌های سهامی خاص از ۶ درصد سودی



علی سنگینیان

رئیس کمیسیون پول و سرمایه
اتاق تهران

آینده صنعت پتروشیمی کجاست؟

سهم ایران از بازار گازی دنیا تنها یک درصد است

صنعت پتروشیمی کشور دچار مشکلات و چالش‌هایی در زمینه صادرات است. بنا بر اعلام انجمن شیمیایی آمریکا، میانگین جهانی رشد ظرفیت صنایع شیمیایی و پتروشیمیایی جهان در سال ۲۰۱۵ معادل ۳۶ درصد است که بالاتر از سال‌های گذشته بوده و این نشان‌دهنده رشد شدید ظرفیت در مناطق مختلف جهان است. چنان‌که میانگین این رشد در جهان از ۲۰۱۵ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده است.

سهم اتیلن تولیدی خاورمیانه در حال افزایش است و تا سال ۲۰۱۹ در مجموع ۲۲ درصد کل اتیلن جهان (به‌عنوان شاخص صنعت پتروشیمی) توسط شرکت‌های خاورمیانه تولید خواهد شد. در



مهدی شریفی نیک‌فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق
تهران

گفت که سال ۱۳۹۵ از نظر میزان رشد، اشتغال و تورم سال شاخصی است. در ارزیابی وضعیت اقتصاد ایران کمتر موضوع شوک نفتی سال ۱۳۹۴ مورد توجه قرار گرفته است. نمودار قیمت نفت در سال ۱۹۷۰ به بعد، نشان‌دهنده وقوع دو شوک نفتی است. شوک نخست در بازه سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ و مقارن با وقوع انقلاب اسلامی است. بالاترین درآمد نفتی ایران در شوک نفتی دوم حاصل شد. بررسی روند قیمتی نفت نشان می‌دهد که دوره افزایش قیمت نفت در شوک نفتی اخیر طولانی‌ترین و در مقابل دوره کاهش قیمت نفت در دوره اخیر کوتاه‌ترین بازه بوده است. در این دوره طولانی افزایش قیمت نفت در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ کشورهای واردکننده نفت، فرصت یافتند که با سرمایه‌گذاری در بخش صرفه‌جویی انرژی، وابستگی خود را به نفت کاهش دهند، در حالی که کشورهای صادرکننده نفت، با خوش‌بینی به تداوم دوره وفور، اقتصاد خود را به درآمدهای نفتی وابسته‌تر کردند. در چنین شرایطی، کاهش ناگهانی قیمت نفت در کوتاه‌مدت، منفعت چندانی عاید کشورهای واردکننده نفت نکرد اما به اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت، آسیب رساند.

در این میان یک سؤال اصلی وجود دارد. آیا رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ تداوم خواهد یافت؟ به‌طور حتم اثر نفت در رشد ارزش افزوده اقتصاد در سال ۱۳۹۵ در سال ۱۳۹۶ ادامه نخواهد یافت. از نظر بودجه نیز باید بگوییم، امسال بیشترین رشدها در بودجه حاصل شده است. اما پدیده جدیدی که دولت در سال ۹۵ با آن مواجه شد، این بود که مخارج دولت در بخش عمرانی دچار تغییرانی در ماهیت و کمیت شده است. همچنین بخشی از گشایش‌هایی که انتظار می‌رفت از ناحیه برجام ظاهر شود، در سال ۹۵ ظاهر شده و اگر بتوانیم از این مرحله عبور کنیم و ارتباطات بین‌المللی گسترش پیدا کند و تجارت تسهیل شود، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ نیز استمرار خواهد یافت.

تولید گاز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌هایی است که در سال ۱۳۹۵ به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برافزایش نرخ رشد اثر داشته است. با توجه به سهم ۷۰ درصدی گاز در سبد انرژی کشور، تحولات این بخش می‌تواند نرخ رشد را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین با توجه به بهره‌برداری عملویه در سال ۱۳۹۶، می‌توان پیش‌بینی کرد که تداوم تولید گاز، روی نرخ رشد نیز اثر گذار باشد.

کاهش عدم قطعیت‌ها در اقتصاد بر تداوم رشد اقتصادی اثر دارد. سال ۱۳۹۵ به‌عنوان یک بزنگاه تاریخی تلقی می‌شود؛ از این نظر که سرنوشت اقتصاد ایران در سال‌های بعد به میزان قابل توجهی، وابسته به نحوه عملکرد ما در سال ۱۳۹۵ است. اگر از این فضا به نحو شایسته بهره‌برداری صورت گیرد، می‌توان امیدوار بود که تداوم رشد سال ۹۵، در سال‌های ۹۶ و ۹۷ به یک فرصت تبدیل شود. در غیر این صورت اقتصاد ایران در سال‌های بعد، دچار رشد پایین خواهد شد.

آنچه فعالان اقتصادی در این بزنگاه باید مورد توجه قرار دهند، این است که اکنون بیماری اقتصاد ایران، رکود نیست بلکه رشد پایین است. ما باید مانند پزشکان از بیماری تشخیص درستی داشته باشیم تا بتوانیم درمان درستی ارائه دهیم. اگر مدام از عنوان رکود استفاده کنیم، سیاست‌گذار را به‌سوی اتخاذ اقدامات و سیاست‌های کوتاه‌مدت برای خروج از رکود سوق می‌دهیم. در حالی که من می‌خواهم بگویم مسئله اقتصاد ایران، مسئله جدی‌تری است. بیماری رشد پایین می‌تواند عمیق‌تر از رکود باشد و سال‌ها اقتصاد ما را گرفتار کند. رشد پایین نیازمند اتخاذ سیاست‌های بلندمدت و بنیادی برای اصلاح است.

دستاوردهای سال ۱۳۹۵ که همان برجام و ثبات اقتصاد کلان است باید حفظ شود، یکی از مؤلفه‌های حفظ ثبات اقتصاد کلان، تورم پایین است. چنانکه یکی از عوامل عدم دستیابی به رشد پایدار در سال‌های گذشته، تورم دورقمی بوده است. ■

متن سخنرانی مسعود نبیلی، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهوری در جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران

که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است، تجاوز کند. در هر حال این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک سال حقوق پایه او و برای هر عضو غیرموظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیئت مدیره بیشتر باشد. همچنین تبصره‌های این ماده قانونی دچار اشکال و ابهام است. بر اساس تبصره یک این ماده از قانون تجارت، شرکت‌های دولتی مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیئت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری هستند. اما بر اساس تبصره ۲ که ابهام‌برانگیزترین بخش این قانون است، هیچ فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی هم‌زمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا موسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیئت مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت، به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود.

در حال حاضر تمامی شرکت‌های بورسی تابع این قانون شده‌اند و شاهد آن هستیم که شرکت‌های بزرگ طی دو ماه گذشته در بلاتکلیفی به سر می‌برند. اکثر بانک‌ها نیز که دولت در آنها سهامدار است در بلاتکلیفی به سر می‌برند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که اجرای این ماده قانونی تا زمان بررسی دقیق‌تر و اظهار نظر فعالان اقتصادی و بخش خصوصی، به حال تعلیق درآید.

مشکل ماده ۲۴۱ قانون تجارت این است که حد و حدود آن مشخص نیست و مشکلاتی در اندازه‌گیری و جریمه و اجرا دارد. در واقع بحث این نیست که ما خواهان لغو این قانون هستیم، بلکه ما خواهان آن هستیم که حدود و ثغور قانون مشخص شود و بخش خصوصی به بهانه عضویت در هیئت مدیره شرکت‌ها قربانی نشود. از طرف دیگر، مسئله پیوستن به FATF این روزها مطرح می‌شود. این در حالی است

که حواشی پیش‌آمده برای الحاق ایران به این نهاد بین‌المللی، عمدتاً ناشی از عدم بحث و بررسی آن در محافل تخصصی بوده است و دولت نیز نتوانست به‌خوبی از ابزار تبلیغاتی خود برای دفاع از این الحاق استفاده کند.

گروه ویژه اقدام مالی یک نهاد بین‌المللی است که در سال ۱۹۸۹ برای مقابله با پولشویی و تامین مالی تروریسم ایجاد شد. اقدام اصلی این نهاد بین دولتی، تبیین استانداردها و توصیه‌هایی برای مقابله با این پدیده است که کشورها بر اساس قوانین مدنی خود آن را پیاده‌سازی می‌کنند. حالا عدم عضویت ایران در این نهاد یک سری پیامدها دارد. در صورتی که مفاد و توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی از سوی ایران رعایت نشود، در فهرست کشورهای غیرهمکار این نهاد قرار می‌گیریم و بانک‌های بین‌المللی از همکاری با بانک‌های ایرانی به دلیل ریسک‌های موجود سر باز می‌زنند. ایران نخستین بار در سال ۲۰۰۸ به فهرست کشورهای غیرهمکار گروه ویژه اقدام مالی اضافه شد و در سال ۲۰۱۲ از سوی این نهاد بین‌دولتی، کشوری پُرریسک معرفی شد که اقدامات متقابل باید در خصوص آن صورت بگیرد. این در حالی است که برخی انتقادات داخلی در خصوص گروه ویژه اقدام مالی با واقعیت فاصله دارد. به عبارتی این گونه نیست که برخی در داخل مدعی هستند با پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی اطلاعات مالی و بانکی اشخاص در کشور بر ملا خواهد شد و باید گفت که بخش عمده‌ای از اظهار نظرهای مخالف این الحاق، ناشی از عدم اطلاعات و آگاهی کافی در مورد ماهیت آن است. اتاق بازرگانی تهران به عنوان پایگاه بخش خصوصی کشور، حمایت خود را از الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی اعلام و دولت را در تصویب پیوستن به این نهاد بین‌المللی یاری کند. چنانچه برجام اجرایی شود ایران به‌سرعت می‌تواند خود را با استانداردهای بین‌المللی بانکی منطبق کند. ■

سال گذشته نیز بیشترین طرح‌های جدید در این منطقه در کشورهای عربستان، عمان و امارات متحده عربی به بهره‌برداری رسیده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که خاورمیانه تا سال ۲۰۱۶ با کمبود گاز به عنوان خوراک روبه‌رو شود.

این در حالی است که دسترسی آمریکا به خوراک گازی از منابع شیل گاز سبب رشد ۳۳۰ درصدی صنایع فراورش گاز طبیعی و آلان‌جی (LNG) طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۴ شد. این خوراک سبب سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیارد دلاری در صنایع پتروشیمی آمریکا در احداث واحدهای جدید متانول، اتیلن و مشتقات آن، اوره و آمونیاک و PDH شده است. صدور گاز اتان آمریکا از گزینه‌های تحت مطالعه بوده به طوری که شرکت‌های ریلاینس هند، INEOS، سایبک اروپا و بورآلیس درصدد احداث زیرساخت‌های مورد نیاز برای واردات گاز اتان آمریکا هستند. امروزه ۷۰ درصد اتیلن آمریکا از گاز اتان تولید می‌شود در حالی که این رقم در شش سال گذشته تنها ۴۵ درصد بوده که این خود تهدیدی برای کشورهای دارنده منابع گازی در خلیج فارس خواهد شد.

پرونگ شدن چالش‌های منطقه خاورمیانه در آینده نزدیک قابل پیش‌بینی است. به نظر می‌رسد این چالش‌ها به دلیل دسترسی به خوراک رقابتی با توجه به پیدایش نفت و گاز شیل در آمریکای شمالی، کاهش نسبت قیمت نفتا به گاز اتان، تغییر شرایط سرمایه‌گذاری‌های کلان حتی احداث واحدهای کراکر اتیلن به ظرفیت ۵/۷ میلیون تن در سال (کشورهای GCC)، کمبود نیروی کار، رشد هزینه‌های سرمایه‌گذاری و کوچک بودن بازارهای محلی ایجاد شود.

اما در این میان نباید مزیت‌های صنعت پتروشیمی ایران را نادیده گرفت. مزیت اصلی صنعت پتروشیمی ایران، تولید در مقیاس جهانی با اتکا به دریافت خوراک فراوان با قیمت رقابتی است. اما در حال حاضر این مزیت با چالش‌هایی چون افزایش قابل توجه و غیررقابتی قیمت خوراک دریافتی از واحدهای بالادستی، بهره‌برداری از منابع جدید خوراک در جهان و سرمایه‌گذاری گسترده در صنعت پتروشیمی و کاهش جهانی بهای انرژی و به دنبال آن افت شدید قیمت محصولات پتروشیمی مواجه شده است.

به‌رغم دستاوردهایی که این صنعت در سال‌های گذشته کسب کرده است، اکنون اجزای صنعت پتروشیمی در ایران دچار تفرق شده و بیش از ۷۰ درصد واحدهای تولیدی تحت کنترل چهار وزارتخانه از جمله دفاع، رفاه، نفت و آموزش و پرورش است.

نوآوری‌های بین‌المللی و از دست رفتن مزیت‌های رقابتی، عدم وجود برنامه‌ریزی بلندمدت و دیدگاه استراتژیک در بخش فروش، فقدان نگاه تخصصی به بخش بازرگانی (برخلاف رقبا منطقه‌ای و جهانی) و عدم تسلط حرفه‌ای، عدم توسعه لجستیک متوازن با رشد ظرفیت تولید و همکاری و هماهنگی ضعیف و حداقلی در بخش بازرگانی (در موارد بسیار رقابت منفی و خطر مواجهه با تعرفه‌های آنتی دامپینگ، آنتی سوبسید و موارد مشابه) از جمله چالش‌های این صنعت در بخش فروش است.

راهکار توسعه این صنعت در کشور هم‌افزایی یا سینرژی در حرکت دسته‌جمعی مهاجر است. تنها راه تداوم رشد و توسعه صنعت پتروشیمی کشور در دنیای پرقابلیت امروز و رسیدن به یک ذهنیت جهانی و حرکت به سمت فضای رقابتی از طریق هم‌افزایی مزیت‌ها و یا شایستگی‌های رقابتی شامل هم‌افزایی در بخش فروش، عملیات، سرمایه‌گذاری، ادغام‌ها و مدیریت است.

ایران با وجود منابع گاز با کمبود خوراک مواجه نیست. اما با توجه به سهم ۱۸ درصدی منابع گاز ایران در جهان، تنها توانسته‌ایم از یک درصد آن استفاده کنیم. اکنون که صنایع تکمیلی ایران به میزان کافی گسترش نیافته، مزیت در صادرات مواد پایه‌ای است. یکی از مشکلاتی که صادرات محصولات پتروشیمی ایران با آن مواجه است، موضوع آنتی دامپینگ از سوی بازارهای صادراتی است به طوری که در حال حاضر در ترکیه ۶،۵ درصد آنتی دامپینگ برای برخی از محصولات پتروشیمی ایران اعمال می‌شود.

در زمینه صادرات محصولات پتروشیمی کشور، متولی واحدی وجود ندارد. این موضوع باعث شده که هریک از شرکت‌های پتروشیمی اقدام به ایجاد دفتر در کشورهای صادراتی کنند و سیاست‌های جداگانه‌ای را در این بازارها در پیش بگیرند. ■

پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری در بازار ایران را بشناسید

ایران می‌تواند بازارهای صادراتی محصولات کشاورزی و مواد غذایی منطقه را به‌دست آورد



کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی
اتاق تهران

۱۷.۵

میلیون تن

میزان تولید غلات
ایران در سال گذشته

کاوه زرگران، رئیس
کمیسیون کشاورزی اتاق
تهران در بیست‌ودومین
کنفرانس بین‌المللی غلات در
مسکوی روسیه شرکت کرد و
در این کنفرانس ظرفیت‌های
سرمایه‌گذاری ایران در حوزه
کشاورزی را معرفی کرد

سالانه‌اش به بیش از یک میلیون تن آرد را از کشورهای همسایه و خصوصاً از ترکیه وارد می‌کند و افغانستان نیز با نیاز سالانه به واردات ۸۰۰ هزار تن آرد دومین واردکننده آرد در دنیاست که هر دو در همسایگی ایران قرار دارند. در واقع فرصت مناسبی در عبور موقت گندم به ایران و صادرات آرد به این بازارها با استفاده از ظرفیت کارخانه‌جات آردسازی برای سرمایه‌گذاران خارجی وجود دارد. این در حالی است که ایران دارای ۳۱۵ کارخانه آرد با ظرفیت تولید سالانه بیش از ۲۰ میلیون تن در سال است که ۱۲.۵ میلیون تن آن در تولید نان و بخش صنعت مصرف می‌شود.

پس از گندم، جو با بیش از ۱،۷۶ میلیون هکتار سطح زیر کشت بیشترین میزان کاشت غلات را داراست که سهم عمده‌ای از آن در خوراک دام استفاده می‌شود. در سال ۲۰۱۵ تولید جو به ۳،۲ میلیون تن رسید و جو سهم ۱۸ درصدی از مجموع تولید غلات ایران را به خود اختصاص داده است. ایران در سال ۱۳۹۴ کمتر از ۱.۵ میلیون تن ذرت تولید کرد که ۱۰ درصد از سال ۱۳۹۳ کمتر بوده است. البته در طول یک دهه گذشته تولید ذرت نزولی بوده و در حدود ۱۷ درصد کاهش داشته است و تنها ۹ درصد از تولید غلات ایران به ذرت اختصاص دارد. البته این کاهش میزان تولید ذرت در حالی رخ داده است که نیاز ایران به ذرت افزایش یافته و طی ۱۰ سال گذشته مصرف ذرت از حدود ۲ میلیون تن به حدود ۸ میلیون تن رسیده است تا جایی که سال گذشته میزان واردات ذرت به ۶ میلیون تن رسید. این در حالی است که به دلیل آبر بودن تولید ذرت، سیاست ما در حال تامین ذرت مورد نیاز کشور از طریق واردات است.

در ایران حدود ۵۰ واحد روغن‌کشی با ظرفیت تولید ۴.۵ میلیون تن وجود دارد. البته ظرفیت تصفیه سالانه روغن بیش از ۳.۵ میلیون تن است و کشور بیش از یک میلیون تن روغن خام گیاهی وارد می‌کند که معادل یک‌سوم از ارزش واردات مواد اولیه غذایی ایران را به خود اختصاص داده است. مصرف سرانه روغن ۱۸ کیلوگرم در سال است که ۹۰ درصد از کل روغن مصرفی توسط ۳۰ کارخانه تصفیه می‌شود. بیش از ۹۰ درصد از روغن مصرفی تا سال گذشته وارداتی بود، اما مطابق با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که چراغ راه برنامه‌های توسعه‌ای و همچنین تولید و تجارت در حوزه کشاورزی و صنایع غذایی در کشور ماست، تصمیم گرفته شد تا تامین این کالا از طریق واردات دانه‌های روغنی و انجام روغن‌کشی در داخل ایران صورت بگیرد. در واقع توصیه اینجانب به شرکت و بازرگانان خارجی علاقه‌مند آن است که به جای روغن خام به فکر صادرات دانه‌های روغنی باشند. چرا که سیاستی است که ایران هم از آن استقبال می‌کند. واردات سویا با ۱.۵ میلیون تن ۷۰ درصد از کل واردات دانه‌های روغنی را در بر می‌گیرد و واردات دانه‌های آفتاب‌گردان در جایگاه دوم و دانه کنجد در جایگاه سوم دانه‌های روغنی وارداتی قرار دارند. اما با توجه به مصرف کنجاله سویا در رژیم غذایی دام و طیور و صنایع دام‌پروری ایران و همچنین امکانات روغن‌کشی صنایع ما، استقبال از واردات دانه سویا از دیگر دانه‌ها بیشتر است. ■

آغاز دوران پساکریم و رفع تحریم‌ها و بهبود سرمایه‌گذاری‌ها، چشم‌انداز مثبتی برای اقتصاد ایران رقم زده است. ایران در سه سال گذشته موفق شد با حفظ انضباط مالی، توسعه صادرات غیرنفتی، کاهش چاپ پول و ثبات نرخ ارز، رشد تورم را مهار کند و همچنین با تراز تجاری مثبت و کاهش میزان تورم توانستیم نرخ ارز را ثابت نگه داریم.

همچنین بهبود فضای کسب و کار و از میان رفتن تحریم‌ها به همراه سرمایه‌گذاری‌های جدید میزان تولید ناخالص ملی را در ایران بهبود بخشیده و پیش‌بینی می‌شود در سال جاری با افزایش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری‌های دولتی روند رشد GDP شتاب بیشتری داشته باشد. البته در این میان تاثیر ثبات نرخ ارز در آرامش فضای اقتصادی ایران هم مهم است. تراز تجاری مثبت به همراه کاهش تورم، باعث شد تا نرخ برابری ریال با دیگر ارزها به تثبیت برسد که این عامل نیز منجر به آرامش فضای اقتصادی ایران شده و این باعث شده کشور برای سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری‌های اقتصادی جاذبه‌های زیادی داشته باشد.

در حال حاضر سهم مصرف غلات در خانوارهای ایرانی ۲۱ درصد است که رقم قابل توجهی به شمار می‌رود. از مزیت‌های این حوزه در اقتصاد ایران آن است که ۱۹ درصد از ارزش افزوده بخش غذا و ۱۶.۵ درصد از صادرات صنعت غذای ایران به غلات اختصاص دارد. البته در طول یک دهه گذشته سطح زیر کشت غلات کاهش یافته است.

البته تولید غلات در سه سال گذشته و هم‌زمان با دولت یازدهم افزایش داشته است تا جایی که سال گذشته به ۱۷.۵ میلیون تن رسید و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال جاری به رقم ۱۸.۲ میلیون تن برسد. اما با این حال چالش‌های پیش روی تولید غلات در کشور وجود دارد. یکی از چالش‌های پیش روی تولید غلات در ایران تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آب است و پیش‌بینی می‌شود تولید غلات تا ۲۵ سال آینده ۱۰ درصد کاهش یابد.

از طرف دیگر ایران در سال گذشته بیش از ۱۶.۵ میلیون تن غلات وارد کرده که نشان از رشد ۵۵ درصدی دارد. اما در سال جاری به دلیل وجود منابع کافی و شرایط آب و هوایی مناسب شاهد افت ۲۸ درصدی واردات هستیم. ایران در سال‌های ۹۳ و ۹۴ به ترتیب بیش از ۶.۳ و ۲.۵۸ میلیارد دلار واردات غلات داشته است که جزو کشورهای صدرنشین در دنیا محسوب می‌شود. این در حالی است که به طور میانگین ایران طی یک دهه گذشته سالانه ۹.۵ میلیون تن غلات وارد کرده که ذرت با ۴۴ درصد و گندم با ۳۰ درصد بیشترین میزان واردات را به خود اختصاص داده بودند.

ولی با این حال در سال جاری ایران توانسته به خودکفایی گندم برسد که پیش‌بینی می‌شود این روند در سال آینده نیز ادامه یابد. به این ترتیب کشور ما نیازی به واردات گندم جز برای اختلاط و جبران گلوتن گندم داخلی نخواهد داشت.

بازارهای هدف صادراتی ایران

در طرف مقابل، عراق بزرگ‌ترین مشتری آرد در جهان است و نیاز

پیری جمعیت در اقتصادهای صنعتی به خصوص ژاپن یک مسئله جدی است زیرا تا ۳۰ سال آینده بالغ بر ۴۰ درصد از جمعیت این کشور را افراد بالاتر از ۶۵ سال تشکیل خواهند داد. بنابراین در درجه اول باید سیستمی ایجاد شود که رشد جمعیت به صورت باثبات و پایدار ایجاد شود.

آغاز فصل تازه‌ای در بازار گاز دنیا

ساختار تجارت ال‌ان‌جی در جهان تغییر می‌کند



فتیح بیرو

دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی

اقتصاد پر تلاطم
سرمایه‌گذاران را از
عرصه خارج می‌کند و
اقتصاد آرام - هر چند
کوچک - باعث می‌شود
تاسرمایه‌گذاران با
اقتدار بیشتری حضور
داشته باشند

کمتر از انتظار خواهد بود ولی صادرات ال‌ان‌جی در دنیا رشد خواهد کرد و این رشد تا سال ۲۰۲۱ به طور مستمر ادامه دارد و نرخ آن افزایشی است. در این بازه زمانی ظرفیت مایع‌سازی گاز طبیعی ۴۵ درصد رشد می‌کند که این رشد بیشتر در آمریکا و استرالیا مشاهده خواهد شد. پروژه‌های جدید در کشورهای استرالیا و آمریکا باعث افزایش توان تولید ال‌ان‌جی در این کشورها می‌شود و این رشد تا آنجا ادامه دارد که در سال ۲۰۲۱ استرالیا بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع می‌شود و از قطر پیشی می‌گیرد و آمریکا هم با فاصله کمی در جایگاه سوم بعد از قطر قرار می‌گیرد.

تلاش برای تصاحب بازار اروپا

مازاد عرضه گاز طبیعی مایع در سال‌های آتی فشاری در جهت کاهش به قیمت وارد می‌کند ولی نکته اینجاست که تمامی عرضه‌کنندگان ال‌ان‌جی دنیا به دنبال خریدار بالقوه وارد بازار اروپا خواهند شد. دلیل تمایل تولیدکنندگان به وارد شدن به بازار اروپا را می‌توان انعطاف‌پذیری سیستم گاز در این منطقه و بازار اسپات توسعه‌یافته آن دانست. در نتیجه رقابت زیادی برای تصاحب بازار اروپا بین تولیدکنندگان ال‌ان‌جی ایجاد می‌شود که فصل تازه‌ای در دنیای گاز ایجاد می‌کند.

این وضعیت می‌تواند روی بازار گاز طبیعی در خارج از اروپا تاثیر بگذارد. کمتر بودن تقاضای ال‌ان‌جی در آسیا نسبت به دهه قبل باعث شد تا شمار زیادی از تولیدکنندگان ال‌ان‌جی بخش زیادی از تولیداتشان را انبار کنند و برای فروش انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند. در نتیجه در سال‌های آتی ما شاهد تغییر ساختار قراردادهای و افزایش انعطاف‌پذیری آنها خواهیم بود. از طرف دیگر شمار زیادی از تولیدکنندگان ال‌ان‌جی برای کاهش هزینه‌های خود اقدام به تعطیل کردن بخشی از واحدهای تولید ال‌ان‌جی در کشورهای در حال توسعه کردند زیرا خرید تجهیزات و تکنولوژی‌های لازم برای تولید گاز طبیعی مایع برای آنها هزینه‌بر است و در شرایط فعلی که قیمت پایین است، این سرمایه‌گذاری چندان مقرون به صرفه نیست. از طرف دیگر در بسیاری از کشورهای دنیا مسائل فنی یا ایمنی باعث تعطیلی واحدهای تولید ال‌ان‌جی شده است. در نتیجه بازار ال‌ان‌جی دنیا در دهه آینده یعنی بعد از سال ۲۰۲۱ ممکن است با کمبود عرضه مواجه شود مگر اینکه تولیدکنندگان هوشیارانه عمل کنند و قبل از اینکه تقاضا در بازار رشد کند، تولید خود را افزایش دهند. بازار گاز دنیا در سال‌های آتی تحولات زیادی را تجربه خواهد کرد. کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و افزایش استفاده از گاز طبیعی مایع در سال‌های پیش رو مسئله‌ای است که می‌تواند ساختار انرژی دنیا را تغییر دهد ولی این تغییر تدریجی خواهد بود و تاثیر معناداری روی قیمت گاز نخواهد داشت. ■

تا پنج سال آینده تجارت جهانی گاز در دنیا تغییر می‌کند. افزایش عرضه ال‌ان‌جی به دنبال سرمایه‌گذاری‌های اخیر در این صنعت در کنار کاهش نرخ رشد تقاضای این محصول در بازار جهانی می‌تواند الگوی تجارت گاز را تغییر بدهد.

انتظار می‌رود طی پنج سال آینده تقاضا در دو کشور ژاپن و کره جنوبی کاهش یابد. این دو کشور بزرگ‌ترین خریداران ال‌ان‌جی در جهان هستند و کاهش تقاضای این دو کشور باعث می‌شود نه تنها تولیدکنندگان فعلی بلکه تولیدکنندگانی که محصولاتشان طی پنج سال آینده به بازار اضافه می‌شود به دنبال بازارهای تازه‌ای باشند. از طرف دیگر دو کشور هند و چین که در مسیر توسعه صنعتی نیاز به منابع انرژی زیادی دارند در سال‌های آتی به بزرگ‌ترین خریداران ال‌ان‌جی در دنیا تبدیل می‌شوند و می‌توانند جای خالی کمبود تقاضا در کشورهای ژاپن و کره جنوبی را پر کنند. مطالعات ما نشان می‌دهد طی پنج سال آینده عرضه ال‌ان‌جی در جهان رشد خواهد کرد ولی تقاضا روند نزولی خواهد داشت و همین مسئله سبب می‌شود تا تجارت و قیمت ال‌ان‌جی در بازار تحت تاثیر قرار گیرد. باید در نظر داشت قیمت پایین زغال سنگ در بازار جهانی در کنار سرمایه‌گذاری‌های زیادی که در تولید برق با استفاده از منابع تجدیدپذیر انجام شده است مانع از افزایش سهم گاز طبیعی در تولید برق طی یک دهه گذشته شده است ولی این روند در سال‌های آتی تغییر مسیر می‌دهد و سهم گاز در تولید برق رشد می‌کند.

کاهش پیش‌بینی رشد سالانه مصرف انرژی فسیلی

انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۱ تقاضای گاز طبیعی در دنیا ۱.۵ درصد در هر سال رشد کند در حالی که در گزارش سال قبل انتظار داشتیم متوسط رشد تقاضای گاز در هر سال بالغ بر دو درصد باشد. دلیل کمتر شدن نرخ رشد تقاضای گاز در مطالعات اخیر نسبت به مطالعات سال قبل کمتر شدن نرخ رشد تقاضا برای انواع سوخت‌های فسیلی در دنیا به دلیل تاکید بیشتر روی آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی است. اهمیت مسائل زیست‌محیطی برای دنیا سبب خواهد شد تقاضای زغال سنگ و نفت در بازار جهانی بیشتر از تقاضای گاز طبیعی کاهش یابد و به همین دلیل تا سال ۲۰۲۱ سهم گاز طبیعی در مصرف در میان منابع انرژی فسیلی دیگر بیشتر خواهد شد. با وجود اینکه تقاضا برای گاز طبیعی در سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱

او یک اقتصاددان ترکیه‌ای و کارشناس حوزه انرژی است.
بیرو از اول سپتامبر سال ۲۰۱۵ به عنوان دبیر کل آژانس
بین‌المللی انرژی فعالیت می‌کند.

اشتباه چینی در اداره اقتصاد کشور اقتصاد چین رشد نخواهد کرد



ادموند فلیس

اقتصاد دان و برنده نوبل اقتصاد

در سال‌های اخیر ما شاهد کاهش نرخ رشد اقتصادی چین بودیم که مقامات چینی این کاهش را به دلیل اجرای سیاست‌های خودخواسته می‌دانند و شمار دیگری از اقتصاددانان افت نرخ رشد اقتصادی چین را به دلیل ناکارآمدی اقتصادی این کشور قلمداد می‌کنند. ولی به نظر من وضعیت اقتصادی چین به دلیل طبیعت غیرقابل پیش‌بینی اقتصاد ایجاد شده است و شاید نگرانی اصلی مقامات اقتصادی چین از این افت اقتصادی هم به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن اقتصاد است. مسئله اصلی این است که چین درک درستی از غیرقابل پیش‌بینی بودن اقتصاد دینامیک و پویا ندارد. اقتصادی که پویا است و مردم از تخیل و قدرت فکر خود برای پیشبرد اهداف اقتصادی استفاده می‌کنند، یک اقتصاد قابل پیش‌بینی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که چنین اقتصادی با چه نرخ رشد می‌کند و در چه فاصله زمانی‌ای به هدف مطلوب می‌رسد. این مسئله‌ای است که اقتصاددانان و سیاست‌گذاران چینی نادیده می‌گیرند و برای هر تغییر اقتصادی در کشورشان به دنبال دلیل علمی هستند. نگرانی اصلی در مورد کاهش نرخ رشد اقتصادی چین این است که سیاست‌گذاران تلاش می‌کنند تا تمرکز اقتصاد را از فعالیت‌های صنعتی که اغلب هم وابسته به دولت است کم کنند و بار اصلی اقتصاد را به روی بخش خدماتی بیندازند و زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصاد وابسته به بخش خدمات فراهم کنند. این تغییر را می‌توان یک گذار بزرگ اقتصادی دانست که کشور را به سمت تحولی بزرگ هدایت می‌کند.

نکته مهم این است که گذار اقتصادی را می‌توان با توجه به آمارها و داده‌های اقتصادی مشاهده کرد و در چین هم این گذار کاملاً مشهود است. هم‌اکنون نرخ رشد اقتصادی در چین به پایین‌ترین سطح طی ۲۵ سال اخیر رسیده است که برابر با ۶.۹ درصد است. این در حالی است که نرخ رشد صنایع و بخش‌های تولیدی در سال گذشته برابر با ۶ درصد بود که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۱.۳ درصدی همراه بود. از طرف دیگر نرخ رشد بخش خدمات در چین در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۸.۳ درصد رسید که ۰.۵ درصد بیشتر از سال قبل بود. اما این پایان کار نیست و شوک‌های تازه‌ای در انتظار اقتصاد چین است. این کشور در نظر دارد تا چند سال آینده بالغ بر ۶ میلیون نفر از کارکنان دولتی را اخراج کند تا از تولید بیش از ظرفیت در بخش صنعتی جلوگیری کند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی‌های اقتصادی و اجتماعی در چین شود و بحران‌های زیادی را برای کشور به‌وجود آورد. در این شرایط نه می‌توان پیش‌بینی درستی در مورد فعالیت‌های اقتصادی کرد نه می‌توان تاثیر سیاست‌ها را به‌درستی ارزیابی کرد. ولی مقامات اقتصادی و سیاسی چین به دنبال دستورالعملی هستند که نتایج آن کاملاً مشخص باشد که ارائه و استفاده از چنین دستورالعملی غیرممکن است. با وجود این اشتباه بزرگ مقامات چینی یک نکته را به‌خوبی درک کرده‌اند. مقامات چینی دریافته‌اند که مسئله اصلی اقتصاد آنها تولید مازاد بر ظرفیت در صنایع موجود و ضرورت سرمایه‌گذاری و تمرکز روی صنایع جدید است. ■

اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۶ است که در دانشگاه‌های کلمبیا و پنسیلوانیا تدریس می‌کند. او نظریه نرخ طبیعی بیکاری را ارائه داد که یکی از مهمترین نظریه‌های اقتصادی است.

دولت‌ها برای حمایت از اقتصاد وارد عمل شوند

مسئولیت بانک‌های مرکزی تمام شد



ژان لورنت بونافه

مدیرعامل بی‌ان‌بی پاریس

در جریان بحران اقتصادی در دنیا بانک‌های مرکزی اقدام به اجرای سیاست‌های تسهیل مالی و کاهش نرخ بهره بانکی کردند تا آنجا که هم‌اکنون نرخ بهره بانکی در شمار زیادی از کشورهای دنیا منفی است. این در حالی است که مطالعات اخیر نشان می‌دهد نرخ بهره منفی می‌تواند تبعات اقتصادی مخرب و آسیب‌رسانی برای کشور ایجاد کند و حتی می‌تواند زیرساخت‌های اقتصادی کشور را ویران کند. بنابراین نمی‌توان در درازمدت نرخ بهره بانکی منفی را حفظ کرد. از طرف دیگر تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد

برای ایجاد انگیزه کار و فعالیت اقتصادی و تامین مالی پروژه‌های صنعتی و تولیدی سبب شد تا زمینه برای ایجاد حباب اقتصادی در دنیا فراهم شود. البته این نظریه‌ای بود که از همان سال‌های ابتدایی مطرح شده بود ولی در شرایط فعلی با اطمینان بیشتری در مورد این نظریه و تبعات آن صحبت می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد بانک‌های مرکزی دیگر ابزار اثرگذار دیگری برای ایجاد ثبات اقتصادی در دست ندارند و به حمایت دولت برای ایجاد ثبات در اقتصاد نیاز دارند.

حال نوبت دولت‌ها است که وارد میدان شوند و با حمایت از اقتصاد زمینه را برای تاثیرگذاری بیشتر سیاست‌های اقتصادی فراهم کنند. در این سال‌ها بارها از بانک‌های مرکزی به دلیل اجرای این سیاست‌های اقتصادی انتقاد شد ولی باید در نظر داشت که اگر این سیاست‌های اقتصادی توسط بانک‌های مرکزی اجرا نمی‌شد، اوضاع اقتصادی بدتر بود و شاید با رکودی به بزرگی و عمق رکود دهه ۱۹۳۰ میلادی روبه‌رو بودیم. حال مسئله این است که بانک‌های مرکزی کار خود را به‌درستی انجام داده‌اند، ولی ابزارهای در دست بانک مرکزی دیگر به اتمام رسیده است، نوبت دولت‌ها است که وارد میدان شوند.

دولت‌ها و بانک‌های مرکزی باید هماهنگ با هم به رصد فعالیت‌های اقتصادی بپردازند و بدانند که اقتصاد دنیا به دلیل سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر اجرا شد با ریسک حباب اقتصادی روبه‌رو است. از طرف دیگر این خطر وجود دارد که تخصیص نادرست اعتبارات باعث تضعیف نرخ رشد اقتصادی شود و حتی برخی از صنایع و فعالیت‌های تولیدی آسیب جدی ببینند. دولت باید از طریق آزادسازی فضای اقتصادی، ایجاد فضای امن برای کسب و کار و حفظ امنیت و آرامش اقتصادی به فعالان اقتصادی کمک کند. باید در نظر داشت هیچ‌یک از فعالیت‌های اقتصادی بدون وجود آرامش در فضای اقتصادی امکان‌پذیر نیست. باید ثبات در اقتصاد وجود داشته باشد و سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی اطمینان داشته باشند که دولت از آنها حمایت می‌کند. اقتصاد پر تلاطم سرمایه‌گذاران را از عرصه خارج می‌کند و اقتصاد آرام - هرچند کوچک - باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران با اقتدار بیشتری حضور داشته باشند و زمینه برای رشد اقتصادی و افزایش فرصت‌های تولیدی و صنعتی در کشور فراهم می‌شود. ■

او در ماه می سال ۲۰۱۰ به عنوان عضو هیات‌مدیره بانک بی‌ان‌بی پاریس انتخاب شد و در دسامبر سال بعد سمت مدیرعامل این بانک چندملیتی فرانسوی را بر عهده گرفت.

پیری و تورم پایین دو چالش بزرگ اقتصاد ژاپن اصلاح نظام سرمایه‌داری ضرورت دارد



توماس پیکتی

استاد اقتصاد و نویسنده

در سال‌های اخیر اقتصاد ژاپن با رکود بزرگی دست به گریبان بود و روی کار آمدن شینزو آبه به همراه طرح‌هایی که برای اصلاح اقتصادی این کشور داشت باعث شد تا مردم نسبت به آینده اقتصاد کشور خود امیدوار شوند. اصلی‌ترین سیاست آبه کاهش نرخ بهره بانکی بود و هم‌اکنون نرخ بهره در این کشور آسیایی منفی است. به نظر می‌رسد ژاپن چالش بزرگ دیگری هم دارد و این چالش اصلاح نظام مالیاتی در کشور است به گونه‌ای که منفعت حاصل از این تغییر سیستم به نسل جوان برسد. کاهش نرخ مالیات بر درآمد و کاهش

نرخ مالیات افراد دارای درآمد پایین و متوسط از اصلی‌ترین سیاست‌هایی است که باید به کار گرفته شود. از طرف دیگر افزایش نرخ مالیات بر ثروت هم سیاست دیگری است که می‌تواند درآمد دولت را تامین کند. وقتی فردی دارای سطح درآمدی بالایی است یا ثروت زیادی دارد باید سهم بیشتری از این منابع مالی را به عنوان مالیات بپردازد. این تغییر می‌تواند انگیزه افزایش جمعیت را هم در کشور ایجاد کند زیرا زندگی جوانان ساده‌تر و بهتر خواهد شد. بدون شک رشد جمعیت یک مسئله مهم برای ژاپن است ولی قبل از اینکه این رشد ایجاد شود باید بستر برای جمعیت تازه‌ای که وارد فضای اقتصاد می‌شوند فراهم شود. من اقتصاددانی هستم که با نظام سرمایه‌داری مخالفتی ندارم ولی بر این باور هستم که باید این نظام اصلاحاتی داشته باشد. من به بازار دارایی‌ها و تملک زمین اعتقاد دارم. به نظر من مباحث جهانی‌سازی بسیار مهم هستند و باید این مباحث در جهان پیگیری شوند و من معتقدم باید سرمایه به عنوان ابزاری برای توسعه استفاده شود ولی قوانین و اصول مربوط به استفاده از سرمایه در جهت رشد اقتصادی و ایجاد برابری و توازن اقتصادی باید در نظر گرفته شود. به نظر من، ما نیاز به سازمان‌ها و موسسات قدرتمند مالی و اقتصادی داریم که بتوانند نیروهای مالی و اقتصادی را در جهت صحیح هدایت کنند و بستر رشد اقتصادی را در کشور ایجاد کنند. به نظر من برای اینکه ژاپن بتواند رشد پایدار اقتصادی را تجربه کند در درجه اول باید بتواند رشد جمعیت مناسبی داشته باشد. پیری جمعیت در اقتصادهای صنعتی به‌خصوص ژاپن یک مسئله جدی است زیرا تا ۳۰ سال آینده بالغ بر ۴۰ درصد از جمعیت این کشور را افراد بالاتر از ۶۵ سال تشکیل خواهند داد. بنابراین در درجه اول باید سیستمی ایجاد شود که رشد جمعیت به صورت بایات و پایدار ایجاد شود. از طرف دیگر افزایش نرخ رشد بهره‌وری هم یکی دیگر از سیاست‌هایی است که می‌تواند رشد پایدار اقتصادی را به همراه بیاورد. یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ژاپن هم تورم پایین است. برای اینکه تورم افزایش یابد ژاپن باید به چاپ اسکناس روی بیاورد و این اسکناس‌ها را به متقاضیان وام دهد. این کار می‌تواند زمینه را برای افزایش تورم در بازار ملک فراهم کند و به دنبال آن تورم مصرف‌کننده هم همراه این تورم ایجاد می‌شود. البته احتمال ایجاد حباب در بازار مسکن و افزایش نجومی قیمت مسکن بسیار زیاد است ولی تنها راهی است که در شرایط فعلی می‌تواند تورم را ایجاد کند و ژاپن را از مشکل تورم بالا رها کند. ■

توماس پیکتی اقتصاددان فرانسوی که در زمینه نابرابری درآمدی و ثروت کار می‌کند. او ریاست اتحادیه مدارس اقتصادی پاریس را برعهده دارد و استاد رشته اقتصاد در فرانسه است.

نابرابری اقتصادی یک انتخاب است دولت‌ها عامل نابرابری هستند



جوزف استیگلیتز

برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۱

نابرابری اقتصادی که مشکل اصلی در بسیاری از کشورهای صنعتی دنیا است، مشکلی نیست که ناخواسته ایجاد شده باشد یا در کنترل آن هیچ انتخابی وجود نداشته باشد. نابرابری اقتصادی در نتیجه سیاست‌گذاری‌های نادرست دولتی ایجاد می‌شود و می‌توان آن را انتخابی دانست که توسط دولت‌ها انجام می‌شود. البته افراد هم از طریق انتخاب رهبران سیاسی و تأثیرگذاری و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار هستند ولی بیشترین قدرت را قانون کشور دارد و در این قانون است که مشخص می‌شود یک فرد طبقه متوسط از چه امکاناتی می‌تواند برخوردار شود و فاصله او از نظر درآمدی و امکانات با یک فرد طبقه بالای اقتصادی چیست. بارزترین تفاوت را می‌توان در سیستم‌های آموزشی و درمانی دانست. در یک کشور با سیستم نابرابر استفاده از خدمات خاص آموزشی تنها برای افراد خاص است ولی در یک کشور با سیستم عادلانه تمامی افراد می‌توانند از امکانات استفاده کنند. در واقع این توانایی افراد است که موقعیت آنها را نشان می‌دهد نه تعریفی که به دلیل شرایط مالی یا جایگاه اجتماعی خانواده دارند.

این تفاوت بارز در وضعیت خانوارهای ساکن در امریکای شمالی به‌خصوص امریکا با خانوارهای ساکن در اروپای غربی و اسکندیناوی قابل مشاهده است. در اغلب کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته سطح امکانات اقتصادی، تکنولوژی و منابع مالی کم و بیش یکسان است و سیاست‌های اقتصادی زمینه‌ساز رشد اقتصادی و برخورداری از منابع بانکی و اعتباری شده است. ولی مشاهده می‌شود که نابرابری اقتصادی در امریکا بسیار بیشتر از کشورهای اسکندیناوی است و این تنها و تنها به تفاوت در سیاست‌گذاری‌ها مربوط می‌شود.

این انتخابی است که جوامع و سازمان‌ها و موسسات سیاسی انجام می‌دهند و با این انتخاب زندگی نسل‌های مختلف کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. اغلب افراد تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در امریکا هم از طبقات بالای اقتصادی هستند و سیاست‌هایی وضع می‌کنند که منافع طبقه خودشان را حفظ کند. آنها قوانینی تصویب می‌کنند که از این نابرابری حمایت می‌کند و کشور را به سمت دوقطبی شدن هدایت می‌کند و متأسفانه وضعیت نابرابری در امریکا و شمار دیگری از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی هر روز بیشتر می‌شود.

سوتیتر: اغلب افراد تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در امریکا هم از طبقات بالای اقتصادی هستند و سیاست‌هایی وضع می‌کنند که منافع طبقه خودشان را حفظ کند. آنها قوانینی تصویب می‌کنند که از این نابرابری حمایت می‌کند و کشور را به سمت دوقطبی شدن هدایت می‌کند. ■

اوستاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا و یکی از منتقدان اصلی سیاست‌های اقتصادی دولت امریکا است. انتقاد او در زمینه سیاست‌های مالیاتی و نابرابری اقتصادی در این کشور است. استیگلیتز در سال ۲۰۰۱ برنده نوبل اقتصاد شد.

منتظر افزایش نرخ بهره نباشید

اقتصاد امریکا هنوز به ثبات نرسیده است



جانیت یلن

رئیس فدرال رزرو امریکا

در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی نرخ بهره بانکی در امریکا تا سطح صفر درصد تنزل یافت و طرح‌های تزریقی هم استفاده شد. اما بعد از اینکه نرخ رشد اقتصادی رشد کرد و فرصت‌های شغلی هم بیشتر شد، اقتصاددانان در مورد ضرورت افزایش نرخ بهره بانکی صحبت کردند. در ماه‌های اخیر این بحث داغ‌تر شده است و اقتصاددانان پیش‌بینی کردند به دلیل بهبود شاخص‌های اقتصادی و تثبیت نسبی اقتصاد امریکا و دور شدن از شرایط بحرانی، نرخ بهره بانکی افزایش خواهد یافت که این نظریه مورد تأیید اقتصاددانان فدرال

رزرو نیست. باید در نظر داشت احتمال افزایش معنادار نرخ بهره تا انتهای سال ۲۰۱۹ وجود ندارد زیرا تا آن سال نمی‌توان به اقتصاد آن قدر اطمینان داشت که دست از حمایت از اقتصاد برداشت. هم‌اکنون نرخ تورم در امریکا پایین است و تا زمانی که نرخ تورم افزایش نیابد و به سطح باثباتی نرسد نمی‌توان انتظار داشت نرخ بهره بانکی رشد کند. نرخ بهره هدف فدرال رزرو امریکا دو درصد است ولی با وجود ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری در کشور امریکا، هنوز هم فشار تورمی از جانب دستمزدها زمینه را برای افزایش تورم فراهم نکرده است. بنابراین نمی‌توان با اطمینان در مورد ثبات اقتصادی و باثبات شدن فضای تورمی و در نهایت رشد بهره بانکی صحبت کرد. به نظر من هنوز برای ایجاد شوک مثبت به اقتصاد و کاهش حمایت‌های مالی از اقتصاد زود است زیرا اقتصاد امریکا تحت تأثیر همین حمایت‌های مالی موفق شد تا رشد کند و اگر این حمایت‌ها از اقتصاد برداشته شود دوباره رکود دامن گیر اقتصاد می‌شود. با این تفاوت که به دلیل ضعف‌های زیرساختی در اقتصاد شوک منفی ناشی از بحران احتمالی در اقتصاد امریکا می‌تواند تبعات بسیار مخرب‌تری نسبت به بحران قبلی داشته باشد. به نظر من تا زمانی که اقتصاد دنیا به طور کامل به حالت نرمال درنیاید نمی‌توان در مورد تغییرات نرخ بهره بانکی در بانک‌های مرکزی کشورهای بزرگ صحبت کرد. اگر هریک از بخش‌های اقتصادی نادرست عمل کند و ما اقدام به عادی‌سازی سیاست‌های اقتصادی کنیم در بحرانی عظیم گرفتار می‌شویم و مشکلات زیادی دامن گیر اقتصاد امریکا و دنیا می‌شود. بررسی آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد سطح بهره‌وری در امریکا رشد کرده است و شمار فرصت‌های شغلی افزایش یافته است. افزایش سطح دستمزدها و ارتقای نرخ رشد اقتصادی ناشی از این تحول هم سبب شد شرایط نسبت به سال ۲۰۰۸ بهبود یابد. ولی یک نکته مهم این است که تمامی تحولات به دلیل حمایت‌های مالی فدرال رزرو و سیاست‌های این مرکز اتفاق افتاده است و اگر این حمایت‌ها برداشته شود انگیزه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری هم در کشور از بین می‌رود زیرا اعتماد مردم به اقتصاد از بین می‌رود. من بر این باورم که مهم‌ترین عامل موفقیت ما در کنترل بحران سال ۲۰۰۸ تلاش برای ایجاد و حفظ اعتماد مردم به اقتصاد بود و از بین رفتن این اعتماد به معنای سقوط عمیق‌تر اقتصاد است. بنابراین بهتر است با دقت و زیرکی در مورد شرایط اقتصادی تصمیم‌گیری شود و از اجرای سیاست‌های ناگهانی که اثرات موقتی دارد هم پرهیز شود. ■

اقتصاددان امریکایی است که از سال ۲۰۱۴ ریاست فدرال رزرو امریکا را برعهده گرفت. او سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی بر نانکی را تأیید می‌کند.

سرمایه‌گذاری برای کاهش فقر

رکود اقتصاد امریکا مانع از کمک به کشورهای فقیر شد



جفری ساکس

استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا

دولت‌های بزرگ و اقتصادهای برتر دنیا در سال‌های اخیر درگیر بحران مالی بودند و این بحران باعث شد تا از هدف جهانی خود که کاهش نرخ فقر و مبارزه با این مشکل جهانی است فاصله زیادی بگیرند.

در سال‌های قبل ما برنامه‌ها و اهدافی در سازمان ملل تدوین کردیم که بر طبق آن تا سال ۲۰۳۰ با استفاده از کمک‌های مالی جهانی و سرمایه‌گذاری در ارتقای شرایط بهداشتی و درمانی و آموزشی در کشورهای فقیر، سطح فقر و مشکلات ناشی از آن در دنیا تا اندازه زیادی کاهش خواهد داشت. ولی بعد از اینکه رکود اقتصاد در سال ۲۰۰۸ ایجاد شد، دولت‌های غربی به‌جای سرمایه‌گذاری در کاهش فقر جهانی اقدام به تزریق به اقتصاد داخلی خود کردند تا از سقوط اقتصادی جلوگیری کنند.

البته نمی‌توان از این کار انتقاد کرد زیرا ایجاد ثبات و رشد اقتصادی یک اولویت مهم برای اقتصادهای توسعه‌یافته است و مانع از بیشتر شدن بحران در اقتصاد جهان و افزایش نرخ رشد فقر می‌شود. بدون شک بحرانی شدن اوضاع اقتصادی در کشورهای صنعتی زمینه‌ساز بیشتر شدن فقر در این کشورها می‌شود که جهان را از اهداف اصلی و مهمش دور می‌کند. حال که مشکلات در اقتصادهای صنعتی کمتر شده است باید یادآوری کنیم که ۱۶۹ کشور دنیا با مشکل فقر مواجه‌اند و بالغ بر ۵۰ سال است که کودکان فقیر دنیا از تحصیل در مقطع متوسطه بازمی‌مانند. دسترسی نابرابر به بهداشت و درمان باعث شده است تا شمار زیادی از نوزادان در کشورهای فقیر جان خود را از دست بدهند و شمار زیادی از مادران هنگام تولد فرزندشان از دنیا بروند.

در این شرایط تنها یک راه باقی می‌ماند و آن سرمایه‌گذاری در کاهش فقر در دنیا است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند باعث افزایش سطح سلامت و تحصیلات افراد در کشورهای فقیر شود و به دنبال آن فرصت رشد اقتصادی را برای این افراد فراهم کند. هم‌اکنون ضعف اصلی در دنیا کم‌بودن توجه به این مشکلات است و این بی‌توجهی است که باعث حل نشدن مشکلات می‌شود و به دنبال خود پتانسیل درگیری و تخریب اقتصادی و بحران‌های دیگر را ایجاد می‌کند. این یک روند بسیار خطرناک و بحران‌آفرین است و می‌تواند تخریب زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و انسانی را در پی داشته باشد. به نظر من اگر سالانه ۳ هزار میلیارد دلار برای کنترل فقر در دنیا سرمایه‌گذاری شود در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد برطرف شدن این مشکل خواهیم بود. این مبلغ با توجه به ارزش ۱۱۰ هزار میلیارد دلاری اقتصاد دنیا رقم زیادی نیست و می‌تواند بخشی زیادی از مشکلات اقتصادی جهان را برطرف کند. ■

اقتصاددان امریکایی و رئیس موسسه زمین در دانشگاه کلمبیا است. او تحصیلاتش را در دانشگاه هاروارد و در رشته اقتصاد انجام داده است و یکی از فعالان جهانی در زمینه برابری و عدالت اقتصادی است.

نماگر

از نیکسون تا لوینسکی در یک مجتمع زندگی می کرده‌اند که شاهد رسوایی‌های زیادی بوده است

راه رفتن اهالی واترگیت روی گذشته‌ای فضاحت‌بار



یک راز چینی پشت سر معاملات ده‌ها میلیارد دلاری

مالکان واقعی شرکت‌های جهانی بزرگی که توسط دستکش سفیدها خریده می‌شوند چه کسانی هستند؟

برخی از این عمل دفاع می‌کنند چرا که راهی برای حفاظت از حریم شخصی آنهاست در کشوری که ثروتمند بودن می‌تواند مایه دردسر سیاسی باشد. اما دیگران می‌گویند دستکش سفیدها می‌توانند برای پنهان کردن اموال نامشروع و نقش بر آب کردن کار محققان مفاسد مورد استفاده قرار بگیرند.

شرکت آنبانگ به این سؤال که آیا آقای وو یک سهامدار آنجاست پاسخ نداد و نپذیرفت که به سه‌والاتی درباره مالکان خود جواب دهد. یکی از سخن‌گویان این شرکت می‌گوید: «آنبانگ دارای چندین سهامدار است که همه موارد مورد نیاز برای افشای اطلاعات شرکت تحت قوانین چین را ارائه کرده‌اند. آنها ترکیبی از افراد حقیقی و حقوقی هستند که تصمیم‌های تجاری را برای سرمایه‌گذاری در شرکت می‌گیرند. آنبانگ اکنون به لطف حمایت این سهامداران قدیمی، رشد کرده و به یک شرکت جهانی تبدیل شده است.»

برای سرمایه‌داران و نهادهای نظارتی، دستکش سفیدها می‌توانند ارزیابی سلامت اقتصادی یک خریدار چینی را با دشواری مواجه کنند. مالکیت ممکن است در دستان افراد معدودی متمرکز شود، با ریسک‌های پنهان مواجه شود و شرکت‌های در ارتباط با دولت می‌توانند با تغییرات سیاسی آسیب‌پذیر شوند یا به جایی پرجاذبه برای فساد تبدیل شوند.

کیت ویلیامسون، یک مدیر هماهنگ‌کننده در شرکت هنگ‌کنگی «آلوارز و مارسال» که حوزه کاری‌اش تحقیقات در زمینه فساد کلاهبرداری شرکت‌هاست، می‌گوید: «برای کسب‌وکارها بسیار مهم است که بدانند در نهایت در حال تجارت با چه شرکتی هستند و برای سهامداران نیز بسیار اهمیت دارد که بدانند در چه شرکتی سرمایه‌گذاری می‌کنند.»

روشن نیست که آیا سهامدارانی که در منطقه روستایی پینگ‌یانگ هستند، سهام خود را به نمایندگی از فرد دیگری مالک باشند. اما در ۲۷ مه امسال، شرکت آنبانگ درخواست خود را در ایالت نیویورک برای خرید یک شرکت بیمه در یووا، شرکت «فیدلیتی و گارانتی لایف»، به قیمت ۱۶ میلیارد دلار پس گرفت. یک فرد که در ارتباط با این معامله بود اما اطلاعات را به شرط گمنام ماندنش به نیویورک تایمز داده بود، گفته است که نهادهای نظارتی درباره روابط بین چندین فرد که یک نام خانوادگی مشابه دارند سؤال پرسیده بودند. یک معامله ۶۵ میلیارد دلاری برای سیدی از خرید هتل‌ها که شامل هتل اسکس هاوس در نیویورک و چندین هتل فور سیزن در مناطق مختلف است، در انتظار نتایج یک بازبینی امنیتی توسط دولت آمریکا مانده است. در ماه مارس، آنبانگ یک معامله ۱۴ میلیارد دلاری با شرکت «ستاروود» را که بازوی اجرایی شرکت هتل‌های شرایتون و وستین است به هم زد و باعث شگفت‌زدگی وال استریت شد.

این شرکت می‌تواند تحت تحقیق و تفحص وسیعی قرار بگیرد چرا که در حال آماده شدن برای فروش سهام کسب‌وکار بیمه‌اش در بازار بورس هنگ‌کنگ در سال آینده است. دو نفر که در جریان این موضوع هستند اما به دلیل خصوصی بودن این روند نمی‌خواهند نامشان عنوان شود می‌گویند که همین حالا هم دست‌کم یک بانک سرمایه‌گذاری بزرگ در نیویورک نگرانی‌های خود را درباره مالکیت آنبانگ بعد از مطالعه روی ساختار سهامداران آن به منظور ارزیابی اینکه به معاملات خارجی این شرکت کمک کند یا نه، ابراز کرده است. این بانک در معاملات آنبانگ مشارکت نکرده است.

روستای پینگ‌یانگ جایی است با مزارع وسیع برنج و زمین‌های کشاورزی پر از گل که هزاران سال است مردم منطقه در آن برنج می‌کارند. اینجا، جای عجیبی برای یافتن افرادی است که منشأ قدرت شرکتی هستند که با ولخرجی‌های جهانی به منظور فتح شرکت‌ها به وال استریت رفته‌اند. با این حال، این منطقه خانه گروه کوچکی است که کنترل سهام چندمیلیارد دلاری شرکت بیمه «آنبانگ» را در اختیار دارند؛ شرکتی که مالک شرکت «وادفورد آستوریا» در نیویورک و مجموعه‌ای از نام‌ها و دارایی‌های جهانی است. نهادهای نظارتی آمریکایی اکنون در حال پرسیدن این سؤال هستند که چه کسانی سهامدار شرکت آنبانگ هستند و آیا آنها سهامشان را به نمایندگی از کسان دیگری دارند یا نه. این سؤالات به رازآلودگی حول وحوش شرکتی که از ناکجاآباد پیدا شده افزوده و با پیشنهاد پرداخت بیش از ۳۰ میلیارد دلار برای دارایی‌هایش در سراسر جهان معامله‌کنندگان را به تعجب واداشته است. افراط‌کاری خرید نزد شرکت آنبانگ بخشی از جریان معکوس پول از چین است که نه تنها بازارهای جهانی را تغییر شکل داده بلکه اغلب در لفافی از راز پیچیده شده و معمولاً به وسیله چینی‌های سرشناسی انجام می‌شود که به دنبال راهی می‌گردند تا ثروت خود را به خارج منتقل کنند بدون اینکه در خانه توجه کسی را جلب کنند. این اتفاق، برای نهادهای نظارتی بین‌المللی که سعی می‌کنند خریداران پشت سر خریدهای بزرگ را شناسایی و نیز میزان ریسک این معاملات را ارزیابی کنند مشکل درست کرده است.

سهامداران آنبانگ در منطقه روستای پینگ‌یانگ سهام خود را از طریق یک مجموعه بیزنسی از شرکت‌های هلدینگ دارند. اما طبق ده‌ها مصاحبه و مرور هزاران اوراق مربوط به شرکت آنبانگ که توسط نیویورک تایمز گردآوری شده، مشخص شده که بسیاری از سهامداران در یک چیز مشترک هستند؛ آنها اعضای خانواده یا از آشنایان وو شیائوهوئی، رئیس هیئت مدیره شرکت آنبانگ، هستند؛ کسی که بومی این روستا است و با خانواده دنگ شیائوپینگ، رهبر عالی‌مقام چین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، وصلت کرده است.

از بسیاری جهات، آنبانگ و وو مثالی از ترکیب چینی سرمایه‌داری افسارگسیخته و سلطه حزب کمونیست است؛ فرمولی که نزدیک به چهار دهه به رشد بی‌قیدوبند دامن زده است. آنبانگ کار خود را در قالب یک شرکت بیمه خودرو در سال ۲۰۰۴ در شهری در شرق چین به نام نینگبو شروع کرد. تا چند سال این شرکت تنها یک بازیگر کوچک بود. اما از وقتی که با فعالیت‌های مالی جسورتر شد و با پول حاصل از فروش اوراق قرضه پریسک اما پرسود به مردم عادی چین، شروع به خرید سهام بانک‌های چینی کرد، اوج گرفت. «وو» ۴۹ ساله، فروشنده سابق خودرو و کارمند دون‌پایه مبارزه با قاچاق، شرکت آنبانگ را از این تغییر و تحولات عبور داد و اکنون یکی از موفق‌ترین تجار چین شناخته می‌شود. او کت‌وشلوار دست‌دوز به تن می‌کند و کفش تخت و اکس‌زده می‌پوشد، با امثال استفن شوارزمن شرکت بلک‌استون دمخور است و اغلب در دانشگاه هاروارد معرکه به پا و آدم‌ها را دور خودش جمع می‌کند. اما در پرونده آنبانگ نام او به عنوان مالک نیامده است. در چین معمول است که ثروتمندان سهام خود را در شرکت‌ها به نام دیگران داشته باشند. این افراد که در زبان چینی به «بائیشوئوتائو» یا دستکش سفیدها معروف‌اند اغلب خوششانودان و آشنایان مورد اعتماد هستند.

مایکل فورسایت
و جانانان آنسفیلد

گزارشگر حوزه بازار

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

چین همیشه کشوری

نزدیک به ایران بوده

است. وضعیت مشابه

فرار سرمایه از چین

می‌تواند وضعیت

مشابهی در ایران نیز

داشته باشد. اطلاع

از این وضعیت به

کار سیاست‌گذاران

و فعالان اقتصادی

خواهد آمد.

بسیاری از
سهامداران در

یک چیز مشترک

هستند؛ آنها

اعضای خانواده

یا از آشنایان وو

شیائوهوئی، رئیس

هیئت مدیره شرکت

آنبانگ، هستند؛

کسی که بومی

این روستا است

و با خانواده دنگ

شیائوپینگ، رهبر

عالی‌مقام چین در

دهه‌های ۱۹۸۰ و

۱۹۹۰، وصلت

کرده است

روشن نیست آیا سهام‌دارانی که در منطقه روستایی پینگ‌یانگ هستند، سهام خود را به نمایندگی از فرد دیگری مالک باشند. اما در ۲۷ می امسال، شرکت آبنانگ درخواست خود را در ایالت نیویورک برای خرید یک شرکت بیمه در یووا، شرکت «فیدلیتی و گارانتی لایف»، به قیمت ۱,۶ میلیارد دلار پس گرفت.



است، می‌گوید: «آنها اعتقادی ندارند که به اندازه کافی طولانی قدرت را در دست داشته باشند. دیر یا زود سقوط خواهند کرد. بنابراین پول‌هایشان را به خارج منتقل می‌کنند.» وقتی که شرکت آبنانگ در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد، در فهرست مدیرانش وابستگان به افراد سیاسی حضور داشتند، مثل پسر یک نخست‌وزیر سابق و نیز پسر یک فرمانده ارتش که کمک کرده بود حزب کمونیست در چین بر سر کار بیاید. در آن زمان، آقای وو که در یک خانواده کاتولیک روستایی در چین بزرگ شده بود، با نوه یکی از رهبران چین که در دوران مائو کشور را از بی‌نظمی خارج کرده بود ازدواج کرد. طبق اسنادی که خود شرکت ارائه داده، در آن موقع، آقای وو و وابستگان سببی او تصمیم گرفتند شرکتی تأسیس کنند که اکنون شرکت آبنانگ است و همان‌ها نیز در شرکت سهم دارند. آبنانگ از سال گذشته که شرکت والدورف استوریا را خرید، به عرصه جهانی وارد شد و در نقطه تمرکز قرار گرفت. سپس وارد معامله برای خرید شرکت‌های زنجیره‌ای استاروود شد. تا امسال، ارزش دارایی‌های آبنانگ به ۲۹۵ میلیارد دلار رسیده است. مشخص نیست چه کسی آبنانگ را تشویق کرد که به سمت خرید دارایی‌هایی در خارج از کشور حرکت کند. اما این حرکت بعد از تغییر ساختار مالکیت این شرکت انجام گرفت که باعث شد بیش از ۷,۵ میلیارد دلار به شرکت سرازیر شود. ظرف شش ماه در سال ۲۰۱۴، تعداد شرکت‌هایی که در هلدینگ آبنانگ سهام دارند از ۸ به ۳۹ شرکت رسید. حضور این شرکت‌ها باعث تزریق سرمایه‌های زیادی به آبنانگ شد که آن را برای خریدهای بیشتر در خارج از کشور آماده کرد. در اواخر سال گذشته، آقای وو از فهرست مالکان شرکت ناپدید شد و بسیاری از خویشان او جایش را در این فهرست گرفتند. ■

به طور جداگانه، مجله چینی «سائیشین» در ماه می گزارش داده است که نهادهای نظارتی چین در حال بررسی محصولات مالی پرریسک‌تر آبنانگ هستند. مشخص نیست که این بازرسی در کجا انجام می‌شود و آیا ساختار مالکیت آبنانگ مورد تحقیق قرار می‌گیرد یا نه. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، از وقتی که به این سمت رسیده مبارزه علیه رشوه‌خواری را شروع کرده و استفاده از دستکش سفیدها را تحت تحقیق و تفحص قرار داده است. دیده‌بان انضباطی حزب کمونیست چین در آخرین گزارشش در سال گذشته نوشت: «دستکش سفیدها با دستان سیاه قدرت همراه می‌شوند.»

سؤالات درباره مالکان شرکت آبنانگ از وقتی مطرح شد که شرکت‌های چینی معاملات را در سراسر جهان انجام دادند و اغلب این معاملات نشان‌دهنده تلاش‌های قدرتمندان چینی برای خارج کردن پول از کشورشان بود. دلیل این اتفاق نیز این بود که سرعت اقتصاد چین کاهش یافته بود و حزب حاکم کنترل خود را بر زندگی روزمره مردم محکم‌تر کرده بود. چین از برخی جریان‌های رو به بیرون سرمایه حمایت کرده تا بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌ها را بهبود بخشد و دامنه تأثیرگذاری خود را گسترش دهد. اما این موضوع که نخبگان سیاسی و اقتصادی در حال بردن پول‌های خود به خارج هستند موضوعی از نظر سیاسی حساسیت‌برانگیز است و موجب به وجود آمدن سؤالات درباره منبع ثروت آنها و تأثیرگذاری آنان بر اقتصاد چین می‌شود. لوئو یو، پسر رئیس سابق کارکنان ارتش چین، می‌گوید که در برخی از مقاطع تاریخی، قدرتمندترین خانواده‌های چین از نظر سیاسی، پول‌های خود را به خارج انتقال داده بوده‌اند. آقای لوئو، یک سرهنگ سابق در ارتش چین که برادر جوان‌ترش شریک تجاری یکی از بنیان‌گذاران شرکت آبنانگ

یک معامله ۶,۵
میلیارد دلاری
برای سبزی
خرید هتل‌ها که
شامل هتل اسکس
هاوس در نیویورک
و چندین هتل فور
سیزن در مناطق
مختلف است، در
انتظار نتایج یک
بازبینی امنیتی
توسط دولت آمریکا
مانده است

راه رفتن اهالی واترگیت روی گذشته‌های فضاحت‌بار

از نیکسون تا لوینسکی در یک مجتمع زندگی می‌کرده‌اند که شاهد رسوایی‌های زیادی بوده است



گابریله پالوج

خبرنگار حوزه املاک و مستغلات

منبع: وال استریت ژورنال

چرا باید خواند:

رسوایی واترگیت یکی از

جذاب‌ترین موضوعات

برای روزنامه‌نگاران و

مخاطبان‌شان بوده است.

این اتفاق بر سیاست‌در

بسیاری از کشورهای

جهان تاثیر گذاشته و

همیشه مورد علاقه

ایرانیان نیز بوده است.

این مطلب نگاهی

متفاوت به واترگیت دارد.

مجتمع واترگیت در واشنگتن فهرستی طولانی از ساکنان تاثیرگذار آپارتمان‌های خود را داراست. هفت آپارتمان از ۶۱۰ خانه مسکونی آن اکنون برای فروش گذاشته شده که بین ۳۵۰ هزار تا ۴ میلیون دلار قیمت دارند. «با ۱,۳۳ میلیون دلار شما می‌توانید جای‌تان را در تاریخ واترگیت بخرید.» این قیمت پیشنهادی برای یک خانه مسکونی چهارخوابه در واشنگتن دی‌سی است، جایی که دادستان وقت، ژنرال جان میشل، زندگی می‌کرد و برای اتفاق بدنام نفوذ سال ۱۹۷۲ نقشه می‌کشید که به واقعه واترگیت معروف شد. این آپارتمان که در یکی از سه برج مسکونی واترگیت قرار گرفته، تخمین زده شده است که ۹۶۰ متر مربع مساحت دارد و شامل یک آسانسور اختصاصی است. با این حال، حرف از قلم‌افتاده این است که یک تلفن آبی در دست‌شویی اتاق خواب اصلی قرار داشته که گزارش شده مارتا میشل با آن تماس‌هایی را با رسانه‌ها در دفاع از شوهرش برقرار می‌کرده است. این تلفن برداشته شده و با یک کلید چراغ جایگزین شده است.

واترگیت برای همیشه بدنام خواهد بود چراکه مکان نفوذ به کمیته ملی حزب دموکرات بوده است. این اتفاق باعث شد کلماتی که با پسوند «گیت» به آخر رسوایی‌ها می‌چسبید مثل قارچ سبز شوند؛ مثل «بریج‌گیت» و «دفلیت‌گیت». اما ساختمان‌هایی که مجتمع واترگیت را تشکیل می‌دهند، دارای فهرست بلندی از ساکنان سطح‌بالای تاثیرگذاری در سیاست، سیاست‌گذاری عمومی، هنر و کسب‌وکار هستند. مالکان کنونی شامل قاضی دیوان عالی، راث بیدر گینزبرگ، سناتور سابق، باب دال، و الیزابت دال، و ژاکلین مارس، وارث ثروت و شرکت شیرینی و شکلات مارس هستند. تنور پلاسیدو دومینگو زمانی اینجا زندگی می‌کرد، همان‌طور که کلیر بوث لوس نویسنده، سیاستمدار و دیپلمات. کاندولیزا رایس، زمانی که وزیر امور

خارج بود، در واترگیت دو آپارتمان داشت که از یکی از آنها به عنوان ورزشگاه و خانه مهمان استفاده می‌کرد.

اکنون ۱۷ آپارتمان از ۶۱۰ خانه مسکونی مجتمع برای فروش گذاشته شده است که از ۳۵۰ هزار دلار برای یک واحد یک‌خوابه تا ۴ میلیون دلار برای یک پنت‌هاوس قیمت دارند. آپارتمان‌ها تعاونی هستند، به این معنی که ساکنان آن را از شرکتی می‌خرند که مالک ساختمان‌ها است. امکانات رفاهی شامل استخرهای شنا، دو هکتار فضای سبز و چشم‌انداز به رودخانه و بناهای تاریخی است.

خانم دال می‌گوید: «آنچه ما واقعا در واترگیت عاشقش هستیم، این است که اینجا خیلی سگ‌پسند است.» دال در دو دوره ریاست‌جمهوری در کاخ سفید کار می‌کرده است. دو سگ مینیاتوری اشناوزر خانم دال، به نام‌های لیدر و بلیزر، از تراس بیرونی وسیع آنها بهره‌مند می‌شوند؛ جایی که یک زوج نیز همسایگان خود را سرگرم می‌کنند و آخرین بار، این تفریح در ماه ژوئیه رخ داده که آقای دال ۹۳ ساله شده بوده است.

دال‌ها در واترگیت همسایه هم بودند وقتی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ عاشق هم شدند و ۴۱ سال زندگی متاهلی خود را در آپارتمان شهری خود در این مجتمع سپری کرده‌اند. آقای دال می‌گوید: «خوشبختانه من خارج از حلقه واترگیت بودم.» او در این جمله‌اش به رسوایی واترگیت اشاره دارد. او می‌گوید که یک بار خبرنگار نشریه کانزاس سیتی به او تلفن زده بود تا بپرسد آیا شواهدی مبنی بر سرقط در آپارتمانش مخفی کرده است. او به شوخی می‌گوید: «خیلی بد شد که این مسئله لو رفت.»

با این حال، آنها در گیر «مونیکاگیت» شدند که اسم رسوایی سال ۱۹۹۸ بود؛ وقتی که اخباری درز کرد درباره اینکه همسایه کناری آقا و خانم دال،



از یک نظر، واترگیت دژ مستحکم دوفاکتو برای دفتر نیکسون بود. هربرت استین، یکی از مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور و همسرش، میلدرد، واحدشان را در سال ۱۹۷۱ خریدند. بعد از درگذشت هربرت در سال ۱۹۹۹، پسرش، بن، آپارتمان را به ارث برد و آن را به عنوان معبدی از دوران نیکسون حفظ کرده است

واترگیت برای همیشه بدنام خواهد بود چراکه مکان نفوذ به کمیته ملی حزب دموکرات بوده است. این اتفاق باعث شد کلماتی که با پسوند «گیت» به آخر رسوایی‌ها می‌چسبید مثل قارچ سبز شوند؛ مثل «بریج‌گیت» و «دفلیت‌گیت»

خانواده دال درگیر «مونیکاگیت» شدند که اسم رسوایی سال ۱۹۹۸ بود؛ وقتی که اخباری درز کرد درباره همسایه کناری آقا و خانم دال، مونیکا لوینسکی، با رئیس‌جمهور آن موقع، بیل کلینتون، روابط جنسی داشته است. آقای دال به خاطر می‌آورد یک روز در حال بیرون رفتن از خانه بوده که جمعیت عظیمی از روزنامه‌نگارانی را می‌بیند که لوینسکی را می‌پایده‌اند. او می‌گوید: «من برای آنها دونات بردم.»



مونیکا لوینسکی، با رئیس‌جمهور آن موقع، بیل کلینتون، روابط جنسی داشته است. آقای دال به خاطر می‌آورد یک روز در حال بیرون رفتن از خانه بوده که جمعیت عظیمی از روزنامه‌نگارانی را می‌بیند که لوینسکی را می‌پایده‌اند. او می‌گوید: «من برای آنها دونات بردم.»

خانم دال به یاد می‌آورد لوینسکی یک همسایه مودب بود و تأکید می‌کند که وقتی این کارآموز سابق کاخ سفید از آپارتمان مادرش در واترگیت اسباب‌کشی کرد، نامه‌ای با خودکاری به رنگ آبی به همه همسایه‌ها نوشته و در آن، از مزاحمت‌هایی که ممکن بوده برای آنها درست کرده بوده باشد عذرخواهی کرده است. خانم دال می‌گوید: «فکر می‌کردم این کار خیلی خوبی بوده است.»

دال‌ها برای ایجاد فرصت بیشتر زندگی، آپارتمان لوینسکی را خریدند و آن را با آپارتمان خودشان یکی کردند تا فضای بیشتری داشته باشند. آقای دال با اشاره به آشپزخانه و اتاق پذیرایی فعلی خانه‌شان می‌گوید: «همه آن فرورفتگی را آنجا می‌بینید؟ آنجا همه «مونیکالند» (سرزمین مونیکا) بوده است.»

از یک نظر، واترگیت دژ مستحکم دوفاکتو برای دفتر نیکسون بود. هربرت استین، یکی از مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور، و همسرش، میلدر، واحدشان را در سال ۱۹۷۱ خریدند. بعد از درگذشت هربرت در سال ۱۹۹۹، پسرش، بن، آپارتمان را به ارث برد و آن را به عنوان معبدی از دوران نیکسون حفظ کرده است. کاغذ دیواری سرگیجه‌آور آنجا نشان از یادگارهای نیکسون دارد، همان‌طور که خاطرات منتشرنشده هربرت استین نشان از دوران نیکسون دارد.

بن استین که ۷۱ سال سن دارد، اکنون مالک آپارتمان دومی در واترگیت است که از آن برای امور شخصی استفاده می‌کند. استین در نقش نویسنده سخنرانی‌های رئیس‌جمهور در کابینه نیکسون و فورد، به یاد می‌آورد که رسوایی ریاست‌جمهوری توسط پدرش فاش شد. «ما به آن مثل یک رسوایی نگاه نمی‌کردیم بلکه آن را مثل تماشایی‌های اعدام از رسانه‌ها دنبال می‌کردیم.» بن به خاطر می‌آورد مکالمات بی‌شماری را که با پدرش درباره احتمال اینکه نیکسون ممکن است کاخ سفید را پیش از به پایان رسیدن دوره‌اش ترک کند داشته است. او می‌گوید: «ما اغلب درباره این مسئله با افسوس حرف می‌زدیم.»

یکی دیگر از کپسول‌های زمان که در مجتمع واترگیت زندگی می‌کنند، می‌تواند در یکی از پنت‌هاوس‌های واترگیت که متعلق به آن چنالت ۹۶ ساله است پیدا شود؛ خانه‌ای که او در سال ۱۹۶۵ خرید. در آنجا خانم چنالت با عتیقه‌ها و عکس‌های متعددی از مواجهه او با دیپلمات‌ها و سیاستمداران محاصره شده است. خانم چنالت غذایش را در حالی می‌خورد که روبه‌روی سه‌پایه‌ای ایستاده که نقاشی بزرگی از آخرین همسرش، ژنرال کلیر لی چنالت را بر خود دارد؛ کسی که در جنگ جهانی دوم داوطلبان آمریکایی را در عملیات هوایی در چین فرماندهی می‌کرد.

چنالت که در حزب جمهوری خواه فعال بود، می‌گوید یکی از نزدیک‌ترین دوستانش در ساختمان جان میچل است؛ کسی که مدیر فعالیت‌های تبلیغات انتخاباتی نیکسون در سال ۱۹۶۸ بوده است. او می‌گوید: «من دوست خوبی برای جان هستم و جان هم دوست خوبی برای من است.» بعدها متن پیاده‌شده یک مکالمه به بیرون درز کرد که لیندون جانسون رئیس‌جمهور معتقد بوده است آقای میچل از طریق خانم چنالت با دولت ویتنام جنوبی در جنگ ویتنام در ارتباط بوده است. چنالت در کتابی که در سال ۱۹۸۰ با عنوان «ترتیب آن» منتشر کرده اصرار می‌کند که نیکسون از او خواسته با رئیس‌جمهوری ویتنام شمالی، تائیو، برای به تعویق انداختن توافق صلح ویتنامی‌ها تماس بگیرد. اما نیکسون این ادعاها را تکذیب کرده است.

گیگی وینستون که پدرش، هنری وینستون، اولین رئیس‌مجمع واترگیت بوده و توسعه آن را ۲۰ سال مدیریت کرده، می‌گوید برای خریداران واترگیت وضعیت کسادتر از معمول است. با این حال، بر اساس اعلام شرکت املاک وینستون که یک شرکت خانوادگی باقی مانده، امسال ۲۷ واحد فروخته شده است. گران‌ترین این واحدها یک خانه سه‌خوابه بوده با سه و نیم دست‌شویی که در ماه ژوئن به قیمت ۲٫۲۵ میلیون دلار فروخته شده است.

هم‌اکنون یک واحد ۶۱۰ متر مربعی در واترگیت جنوبی برای فروش گذاشته شده است. این آپارتمان با قیمت پیشنهادی ۱٫۶۸۵ میلیون دلار، با دو اتاق خواب و دو دست‌شویی و چشم‌انداز به رودخانه پوتوماک و مرکز تجاری کندی برای فروش گذاشته شده است. فروشنده آن، رجینالد ون لی، معاون بازنشسته مدیرعامل شرکت مشاوره «بوز آلن همیلتون» است. ون لی می‌گوید: «من برای خیلی نزدیک بودن به مرکز کندی دلم تنگ خواهد شد.» او کسی است که عضو هیئت امنای این مرکز بوده و به نمایندگی از مرکز هنرهای نمایشی و چندین بار قبل از اینکه به دیدن باله برود، از خبرنگاران و استریت ژورنال پذیرایی کرد.

آقای ون لی که ۵۸ ساله است، برنامه دارد وقت بیشتری را در خانه‌های دوم و سوم خود در شهر نیویورک و هوستون بگذراند. شریک زندگی‌اش، کوری مک‌کاترن، یک رستوران جوجه سرخ‌شده دارد که نامش را «جوجه جاز کوری در میلان» گذاشته است؛ جایی که هردو دوست دارند وقت بیشتری را در آن بگذرانند. ون لی می‌گوید: «ایتالیایی‌ها عاشق غذاهای فرهنگ سیاه‌پوستان هستند.»

فروشنده دیگر خانه در واترگیت، کارن جانسون راو است، یک مشاور سیاسی که در سال ۲۰۱۲ با یکی دیگر از نویسندگان و استراتژیست‌های حزب جمهوری خواه، کارل راو، ازدواج کرد. خانم راو آپارتمان یک‌خوابه‌اش را در واترگیت جنوبی در سال ۲۰۰۵ خرید اما می‌گوید زمانی که کابینه جرج دابلیو بوش را ترک کرد، خودش را به‌ندرت در واشنگتن می‌یافت. بعد از ازدواجش، آقا و خانم راو، خانه خود را در آستین در ایالت تگزاس بنا کردند. راو اکنون به طور مرتب در صفحه مقالات روزنامه وال استریت ژورنال تحلیل می‌نویسد. آپارتمان آنها در واترگیت به قیمت ۷۵۰ هزار دلار برای فروش گذشته شده است. خانم راو ترک کردن واترگیت را دشوار خواهد یافت. او می‌گوید: «ما خاطراتی از واترگیت داریم با مهمانی‌های کریسمس عالی و افراد زیادی را در این ساختمان می‌شناسیم.»

۶۱۰

واحد
تعداد واحدهای
مسکونی مجتمع
واترگیت

فروشنده یک
خانه در واترگیت،
کارن جانسون راو
است، یک مشاور
سیاسی که در سال
۲۰۱۲ با یکی دیگر
از نویسندگان و
استراتژیست‌های
حزب
جمهوری خواه،
کارل راو، ازدواج
کرد. خانم
راو آپارتمان
یک‌خوابه‌اش را در
واترگیت جنوبی در
سال ۲۰۰۵ خرید

مصیبت‌های فصل حراج

مُدّهایی که به سرعت عوض می‌شوند باعث ایجاد کوه‌هایی از زباله‌های فاجعه‌بار نساجی شده‌اند



الدن ویکر

روزنامه‌نگار آزاد

منبع: نیوزویک (خلاصه‌شده)

چرا باید خواند:

اقتصاد مصرفی

در ایران به تدریج

رشد کرده و یکی از

مظاهر مصرف در

آن، منسوجات بوده

است. بنابراین دانستن

عوارضی که اقتصاد

مصرفی نساجی در

غرب داشته می‌تواند

برای ما آگاهی‌بخش

باشد.

بازدیدکنندگانی که ماه آوریل به سالن نمایش مُد شرکت اچ‌اندام در نیویورک می‌آمدند، با تپه‌های بزرگی از لباس مواجه می‌شدند که تا سقف بالا رفته بود. گفتاری از تی‌اس الیوت بر دیوار چسبانده شده بود حاوی «در پایان من شروع نهفته است» و به آن مکان حال‌وهوای یک گالری یا موزه را داده بود. در اتاق کناری، بلاگ‌ها و خبرنگاران و کارشناسان مُد نشستند و این مهمانی برای مجموعه اخیر شرکت اچ‌اندام به راه افتاده بود. این شرکت فعال در زمینه مد و لباس که در سراسر جهان ۴ هزار فروشگاه دارد و در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۵ میلیارد دلار فروش داشته، بسیار راغب است که دیگران را با آخرین نوآوری خود آشنا کند؛ فراهم آوردن امکان بازیافت لباس‌های مشتریان یا به عبارت بهتر، تشویق آنها برای همراه آوردن لباس‌های قدیمی‌شان و انداختن آنها در سبد‌های فروشگاه‌های اچ‌اندام در سراسر دنیا. اچ‌اندام در وبلاگ خود نوشته است: «اچ‌اندام لباس‌ها را بازیافت می‌کند و از آنها الیاف نساجی جدید می‌سازد و در عوض به شما کوپن‌هایی برای خرید از اچ‌اندام می‌دهد. هرکسی در این بازی برنده است.» اما این یک نوع ساده کردن ماجراست؛ طبق گفته مدیران اچ‌اندام، تنها یک درصد لباس‌ها می‌توانند در بازیافت به الیاف نساجی جدید تبدیل شوند و با وجود تبلیغات بسیار گران و پرسروصدایی که شرکت به راه انداخته، اصلاً کار ویژه‌ای نکرده است. شما ممکن است در هر شرایطی لباس‌ها را بخرید؛ اما شاید بیشتر این لباس‌ها را که قدیمی شده‌اند حتی آنهایی را که خیلی برایشان پول داده‌اید دور بیندازید چون یک نقص کوچک در آن به وجود آمده یا فصلش گذشته است. با تغییر سریع مُدها و کوتاه شدن فصل‌های مربوط به مُدها، احتمال بسیار زیادی وجود دارد که لباسی که شما یک سال پیش خریده‌اید دیگر به کارتان نیاید. بسیاری از فروشگاه‌های لباس‌های دست‌دوم، لباس‌هایی را که مربوط به شرکت‌هایی است که مدهایش سریع تغییر می‌کنند، مثل اچ‌اندام یا زارا، نمی‌پذیرند.



اگر آمریکایی باشید، گام بعدی شما به احتمال زیاد این است که لباس‌های قدیمی را داخل سطل زباله بیندازید. مطابق با اعلام آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا، ۸۴ درصد از لباس‌ها در آمریکا که دیگر خواهان ندارد، در سال ۲۰۱۲ به محوطه‌های نگهداری زباله یا زباله‌سوزها سرازیر شده است.

الیاف طبیعی مثل پنبه، پشم یا ابریشم، یا الیاف نیمه‌ترکیبی که از موادی بر پایه گیاهان درست شده‌اند، مثل ریون، در محوطه‌های نگهداری زباله دفن می‌شوند و از نظری، آنها مانند زباله‌های حاصل از مواد غذایی عمل می‌کنند، منشأ تولید گازهای گلخانه‌ای هستند و باعث ایجاد گاز متان می‌شوند. اما برخلاف پوست موز، شما نمی‌توانید این مواد را تبدیل به کمپوست کنید چون برای تولید پارچه، مواد طبیعی در روندی غیرطبیعی به منسوجات تبدیل می‌شوند. آنها را نمی‌شود مانند کاغذ به مقوا تبدیل کرد و نمی‌شود به صورت انبوه سوزاند چون مواد سمی وارد هوای می‌کنند.

آمریکایی‌ها به طرز بدی از لباس زباله درست می‌کنند. در کمتر از ۲۰ سال گذشته، میزان تولید سالانه زباله از منسوجات و لباس‌ها دو برابر شده و از ۷ میلیون تن به ۱۴ میلیون تن رسیده است. آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا تخمین زده است که موادی که زباله‌های حاصل از منسوجات وارد چرخه طبیعت می‌کنند معادل میزان تخریب ۷,۳ میلیون خودرو باشد که هنگامی که در جاده‌ها حرکت می‌کنند دی‌اکسید کربن تولید می‌کنند. دور انداختن زباله همچنین باعث هدر رفتن میزان عظیمی از پول می‌شود؛ در سطح ملی در آمریکا، شهرداری‌ها ۴۵ دلار برای هر تن لباس خرج می‌کنند تا آنها را به محوطه‌های نگهداری و دفن زباله می‌فرستند. در شهر نیویورک، سالانه ۲۰۶ میلیون دلار هزینه می‌شود تا کشتی‌های زباله‌های منسوجات را به محل انباشت زباله و دستگاه‌های زباله‌سوز ببرند. این مهم‌ترین انگیزه برای این است که لباس‌های بی‌مصرف از چرخه زباله خارج شود. برای همین، شهرداری نیویورک برنامه دارد که سبدهایی را برای جمع‌آوری لباس‌های کهنه در کنار سبدهای جمع‌آوری زباله قرار دهد. اما تنها ۰,۳ درصد از ۲۰۰ هزار تن منسوجات که هر سال از شهر خارج می‌شوند شامل این سبدهای جمع‌آوری لباس‌های کهنه هستند. تنها ۶۹۰ ساختمان از ۳۵ هزار ساختمان تخمینی در نیویورک دارای این تجهیزات جمع‌آوری لباس و منسوجات کهنه هستند. شهرداری‌های شهرهای کوچک‌تر هم برنامه جمع‌آوری زباله‌های نساجی را دارند اما بیشتر آنها عمومی نشده و غیرقابل استفاده هستند. بهترین روش در این میان، دادن لباس‌های کهنه به خیریه‌هاست.

طبق اعلام شورای بازیافت منسوجات، خیریه‌ها در سراسر آمریکا تنها ۲۰ درصد لباس‌های اهدایی به آنها را در فروشگاه‌های خود به صورت خرده‌فروشی می‌فروشند. البته برخی از خیریه‌های خیلی بزرگ در این میان استثنا هستند؛ مثل خیریه گودویل که ۳۰ درصد از لباس‌ها را به فروش می‌گذارد یا خیریه سالویشن آرمی که ۴۵ تا ۷۵ درصد و خیریه هاوسینگ ورکز که ۴۰ درصد لباس‌های اهدایی را در معرض فروش قرار می‌دهد. اینکه چرا این شکاف بین بازیافت لباس‌های کهنه



شما ممکن است در هر شرايطی لباس‌ها را بخرید؛ اما شاید بیشتر این لباس‌ها را که قدیمی شده‌اند حتی آنهایی را که خیلی برایشان پول داده‌اید دور بیندازید چون یک نقص کوچک در آن به وجود آمده یا فصلش گذشته است.

نهادهای خیریه در کشوری مثل آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که فقرا و نیازمندان آنجا به لباس نیاز ندارند و برای همین، خیریه‌ها از کسانی که می‌خواهند به آنها کمک کنند لباس قبول نمی‌کنند



۴۰

درصد

لباس‌های جهان از سراسر جهان جمع‌آوری می‌شوند تا دوباره به فروش برسند. ژاپن بعد از آمریکا دومین کشوری است که بیشترین لباس دست‌دوم در آن جمع‌آوری می‌شود

وجود دارد که همچنان خواهان لباس‌های دست‌دوم و لباس‌های اهدایی به خیریه‌ها هستند. منطقه آفریقا یکی از این نقاط است. لباسی که فردی در نیویورک به خیریه‌ای می‌دهد و در فروشگاه‌های لباس‌های دست‌دوم به فروش می‌رود، به احتمال خیلی زیاد از یکی از انبارها در شهر کلیفتون در نیوجرسی سر درمی‌آورد که کارگران روزانه ۳۶ تن لباس را در آنجا انبار می‌کنند. این انبارها متعلق به شرکت تجارت «ترنس امریکاز» است. چهل درصد لباس‌های جهان از سراسر جهان جمع‌آوری می‌شوند تا دوباره به فروش برسند. ژاپن بعد از آمریکا دومین کشوری است که بیشترین لباس دست‌دوم در آن جمع‌آوری می‌شود. اغلب لباس‌های حد متوسط به امریکای جنوبی می‌روند، بیشتر لباس‌های آبوهوای سرد به کشورهای اروپای شرقی می‌روند و اغلب لباس‌های مخصوص آبوهوای گرم نیز به قاره آفریقا. در دهه ۱۹۸۰، جریان وسیعی از لباس‌های دست‌دوم به سمت قاره آفریقا روانه شد و اقتصاد شکننده کشورهای این قاره نیز به چنین کالایی نیاز داشت. به دلیل اینکه چنین لباس‌هایی ارزان‌تر و در ظاهر از کیفیت بهتری نیز برخوردار بودند، در بازار لباس قاره آفریقا دست بالا را کسب کردند. تا سال ۲۰۰۴، در حدود ۸۱ درصد از بازار لباس در اوگاندا به لباس‌های دست‌دوم تعلق داشت. در سال ۲۰۰۵، مطابق با گزارش آکسفام، لباس‌های دست‌دوم نیمی از لباس‌های وارداتی به کشورهای زیر خط صحرا را شامل می‌شد. در نتیجه، با شروع دهه ۱۹۹۰، صنایع نساجی در این کشورهای آفریقایی متلاشی شدند. برخی از کشورهای آفریقایی تلاش کرده‌اند که این صنایع را دوباره شکوفا کنند؛ در اوایل سال گذشته، در کنفرانس رهبران کشورهای شرق آفریقا، برخی از رهبران منطقه پیشنهاد کردند که واردات لباس‌های دست‌دوم ممنوع شود. برخی از رسانه‌های انگلیسی‌زبان در وبسایت‌های خود مثل صدای آفریقا یا سی‌ان‌ان، گزارش‌ها و تحلیل‌هایی منتشر کردند که طبق آن، می‌گفتند واردات لباس‌های کهنه از کشورهای مثل انگلیس و آمریکا، باعث یک نوع اقتصاد پسااستعماری در کشورهای آفریقایی شده است. اندرو بروکز، تحلیل‌گر اقتصادی در کالج لندن، یکی از کسانی است که می‌گوید واردات لباس‌های ارزان قیمت و دست‌دوم از غرب به کشورهای آفریقایی باعث نوعی وابستگی اقتصادی در این کشورها می‌شود. او می‌گوید: «شاید مرا رئالیست بنامید اما من واقعا نمی‌خواهم در جهانی زندگی کنم که مردمی که در جهان جنوب هستند، تنها از پس خرید لباس‌هایی برآیند که من و شما دیگر نمی‌خواهیم آنها را بپوشیم.»

در خیریه‌ها وجود دارد، به این مربوط است که خیریه‌های عظیم دارای ساختار خوبی برای پردازش لباس‌های کهنه هستند و اگر در فروشگاه‌های بزرگ لباس‌هایشان به فروش نرسید، آنها را به فروشگاه‌های محلی‌تر و کوچک‌تر می‌برند و طوری آنها را در جاهای مختلف و در فروشگاه‌هایی که مشتریان راحت بتوانند آنها را امتحان کنند عرضه می‌کنند که بهینه‌ترین فروش را داشته باشند. با این حال، با همین روند فروش پیشرفته و با قیمت‌های خیلی مطلوب نیز هیچ خیریه‌ای نمی‌تواند همه لباس‌ها را به فروش برساند. مایکل میپر، معاون رئیس خرده‌فروشی کالا در خیریه گودویل، می‌گوید که وقتی لباس‌های اهدایی را نتوانید در فروشگاه‌ها یا به صورت آنلاین بفروشید، ناچارید که از شر آنها خلاص شوید. برای این کار، لباس‌ها به شکل مکعب‌های فشرده‌ای درمی‌آید و بار می‌شود تا به واحدهای بازیافت پارچه و لباس ارسال شود. در اوایل امسال، نشریه «فشنیستا» گزارشی نوشت درباره اینکه مردم به‌اشتباه تصور می‌کنند لباسی را که به خیریه‌ها می‌دهند آنها به دست افراد نیازمند می‌رسانند در صورتی که بسیاری از این لباس‌ها به واحدهای بازیافت ارسال و مثل زباله با آنها رفتار می‌شود.

پیترا ریولی، استاد دانشگاه جرج تاون، می‌گوید: «مردم دوست دارند احساس کنند که دارند کار نیکویی انجام می‌دهند اما مشکلی که کشوری مثل آمریکا دارد این است که در مقیاسی که لباس تولید می‌کند توان مصرف آن را ندارد. مسئله دیگر این است که نهادهای خیریه در کشوری مثل آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که فقرا و نیازمندان آنجا به لباس نیاز ندارند و برای همین، خیریه‌ها از کسانی که می‌خواهند به آنها کمک کنند لباس قبول نمی‌کنند. مشکل دیگر، این است که مدهایی که به‌سرعت عوض می‌شوند باعث رفتن شرکت‌های تولیدکننده لباس به سمت استراتژی بازاریابی هفته به هفته شده‌اند. خرده‌فروش‌هایی که تولیدکننده لباس هستند مثل زارا، مدهای خود را حتی دو بار در هفته عوض و مدل‌های جدید به بازار ارائه می‌کنند به جای اینکه هر فصل دو بار مجموعه‌های لباس جدید خود را بیرون بدهند. به این ترتیب، لباس‌های خیلی بیشتری از سیستم تولید لباس بیرون می‌آیند و کسی را می‌جویند که آنها را بخرد و لباس‌ها نیز طوری طراحی می‌شوند که با قیمت‌های ارزان‌تری به دست مشتریان برسند. بنابراین لباس‌ها خیلی زودتر کهنه می‌شوند و تولید زباله از جنس لباس و منسوجات نیز فزونی می‌گیرد. اما برخی نقاط دیگری در خارج از کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته



انقلاب ماهواره‌ها در کسب و کارها

تصاویر ماهواره‌ای هر حوزه‌ای، از کشاورزی تا بازار بورس، متحول خواهند کرد

یکی از زیرمجموعه‌های شرکت مادر گوگل، «آلفابت»، است دو ماهواره در مدار دارد و قول داده است که تصاویری را در اختیار بگذارد که «هر شیء به کوچکی یک خودرو را بتوان دید» و در همین حال، شرکت «سپایر» ۱۷ ماهواره در مدار دارد و برنامه دارد که با آنها کشتی‌هایی را که در اقیانوس‌های جهان حرکت می‌کنند رصد کند. این شرکت‌ها و دیگر شرکت‌های نوخاسته مسیر غول‌های عکس‌برداری ماهواره‌ای مثل «دیجیتال گلوب» را دنبال می‌کنند و نیز «ایرباس» را که صدها میلیون دلار برای سخت‌افزارهایی که از فراز سر ما حرکت می‌کنند خرج کرده است.

اما هیچ شرکتی به سرعت و اندازه شرکت «پلنت»، یک استارت‌آپ که از یک شرکت قدیمی لوازم خانگی در سان‌فرانسیسکو برخاسته، ماهواره پرتاب نکرده است. این شرکت در همسایگی فروشگاه‌های میلمان و کافی‌شاپ‌ها و رستوران‌های امروزی، ۶۲ ماهواره در مدار دارد که بزرگ‌ترین شرکت خصوصی جهان از این نظر محسوب می‌شود و تا آخر امسال تعداد ماهواره‌هایش را به ۱۰۰ عدد می‌رساند؛ رقمی که برای گرفتن تصویر با وضوح متوسط در هر روز از هر گوشه، شکاف و سوراخ کلید در کره زمین کافی است. این انبوه تصاویر می‌تواند یک ساختمان داده بی‌سابقه از تمام زمین درست کند که افراد بتوانند با استفاده از آنها آتش‌سوزی جنگل‌ها را متوقف یا حتی جنگ‌ها را تمام کنند.

جدا از اینکه پرتاب یک ماهواره ارزان و راحت است، آیا به این فکر کرده‌اید که تلفن هوشمند آیفون خود را به مدار زمین بفرستید؟ در سال ۲۰۱۲، دو مهندس مرکز تحقیقات «مس» در ناسا به نام‌های ویل مارشال و کریس واشونین، این کار را انجام دادند و دریافتند که گوشی‌های تلفن همراه و ماهواره‌ها نقاط مشترک زیادی با هم دارند.

در سال ۱۶۰۹، گالیله با گذاشتن تلسکوپ خود در اختیار اهالی ونیز، آنها را به تحسین واداشت چون با استفاده از این ابزار می‌توانستند ورود و خروج کشتی‌ها در بنادر را خیلی راحت‌تر انجام دهند و به این ترتیب، روند کسب و کار و تجارت تسهیل شد. به همین دلیل نیز دستمزد گالیله را دو برابر کردند و برای او یک کرسی دانشگاهی در نظر گرفتند. چندصد سال بعدتر، ما در آستانه یک تحول ریشه‌ای مشابه در چگونگی جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آنها و تبدیل آنها به پول قرار داریم. اگر دقت به خرج بدهیم، ممکن است حتی بتوانیم سیاره زمین را نیز نجات دهیم.

تعداد ماهواره‌هایی که در مدار زمین در حال گردش هستند تنها در پنج سال اخیر ۴۰ درصد افزایش یافته است و این قلمبه‌های فلزی در حال عکس گرفتن به تعداد اعجاب‌انگیزی هستند. این شکوفایی در گرفتن تصاویر تنها مربوط به فعالیت‌های آژانس امنیت ملی امریکا نمی‌شود که با عجله از تخت‌خواب شما و لپ‌تاپ‌تان عکس می‌گیرد بلکه یک انقلاب است که به طور ریشه‌ای چگونگی واکنش ما را به فجایع محیط‌زیستی و فعالیت‌های کشاورزی ما تغییر می‌دهد. همچنین این انقلاب می‌تواند بازار سهام را کله‌پا کند چون کل جهان را تبدیل به داده‌هایی مفید می‌کند و به ما رقم دقیق تانکرهای نفتی در تمام بنادر جهان و این را که چقدر ماشین در پارکینگ فروشگاه وال‌مارت است می‌دهد. این مسائل، مثل تلسکوپ گالیله که به ونیزی‌ها بسیار کمک کرد، شما را قادر می‌کند دست به سرمایه‌گذاری‌های نان‌وآبدار بزنید.

به همین دلیل است که ده‌ها شرکت در حال مسابقه دادن برای وارد شدن به مدار زمین هستند. شرکت «بلک‌اسکای گلوبال» در سیاتل، برنامه دارد که شش فضاپیما پرتاب کند. شرکت «ترا بلا» که



گرنٹ برنینگهام

گزارشگر اقتصاد فناوری

منبع: نیوزویک (خلاصه شده)

چرا باید خواند:
این روزها در ایران زیاد
از اقتصاد دانش بنیان
صحبت می‌شود.
استفاده از فناوری
ماهواره برای انواع
کسب و کارهای یکی
از نمونه‌های این
نوع اقتصاد به شمار
می‌رود.



با داشتن تصاویر درست از بالای نفت کش و ویدئوهایی در فاصله زمانی مشخص و سایه‌ای که نفت کش روی آب می‌اندازد، می‌توان از فرمولی استفاده کرد و دریافت که آن نفت کش چقدر نفت دارد. خیلی وقت است که بسیاری افراد با استفاده از هلی کوپتر از این ترفند استفاده می‌کنند.

۴۰

درصد

تعداد ماهواره‌هایی که در مدار زمین در حال گردش هستند تنها در پنج سال اخیر ۴۰ درصد افزایش یافته است.

بیشتر مشتریان کنونی شرکت اوربیتال اینسایت از حوزه مالی هستند اما انقلاب تصاویر ماهواره‌ای می‌تواند تأثیرات زیادی در حوزه کشاورزی و به طور شگفت‌انگیزی حتی در رسیدن به صلح جهانی داشته باشد

وارد شدن به سیاتل هستند یا چند کامیون در هریک از سایت‌های خودروسازی در چین پارک شده‌اند؛ اطلاعاتی که می‌توان با آنها پیش‌بینی کرد بازارهای کلیدی در حال حرکت به کدام سمت‌اند. شرکت پلنت در این نوع کسب‌کار جدید تنها نیست؛ شرکت «اوربیتال اینسایت» در پالوآلتو در کالیفرنیا نیز همین مدل کسب‌کار را پیش گرفته است. مدیرعامل این شرکت، جیمز کروفر، در حوزه هوش مصنوعی کار کرده و قبلاً در شرکت «گوگل یوکر» بوده تا کمک کند هر صفحه از کتاب‌های جهان به صورت دیجیتالی دربیاید. او نموداری را نشان می‌دهد که شامل تعداد خودروها در همه پارکینگ‌های خرده‌فروشی‌های بزرگ لباس در آمریکا و نیز درآمد این شرکت‌هاست. نمودارهای او پر از فراز و نشیب است و فصل گذشته را نشان می‌دهد که تعداد خودروهای مشتریان که در پارکینگ‌ها بوده افزایش داشته اما جالب اینجاست که بازار بورس طوری این شرکت‌ها را تصویر کرده که انگار رونق خود را از دست می‌دهند. وقتی این اطلاعات را می‌بینید انگار یک دلال بورس کنار گوش شما فریاد می‌زند که «سهام شرکت‌ها را بخر».

بیشتر مشتریان کنونی شرکت اوربیتال اینسایت از حوزه مالی هستند اما انقلاب تصاویر ماهواره‌ای می‌تواند تأثیرات زیادی در حوزه کشاورزی و به طور شگفت‌انگیزی حتی در رسیدن به صلح جهانی داشته باشد. وزارت کشاورزی آمریکا سالانه ۱۸۰ میلیون دلار خرج می‌کند تا میزان خروجی محصولات کشاورزی را پیش‌بینی کند اما ۴ درصد این پیش‌بینی‌ها اشتباه درمی‌آید. اما شرکت «دیسکارتز لبز» که در حوزه تحلیل تصاویر ماهواره‌ای فعالیت می‌کند توانسته با امکانات خود این میزان خطا را کاهش دهد. گیاهانی که سلامت هستند دارای کلروفیل زیادی‌اند و با تصاویر مادون قرمز می‌توان میزان کلروفیل را در آنها دید. دیسکارتز لبز توانسته با گرفتن تصاویر ماهواره‌ای مادون قرمز از مزارع غله، میزان خطا در پیش‌بینی تولیدات کشاورزی این محصول را در ۱۰ سال اخیر به ۲٫۵ درصد کاهش دهد. البته این شرکت برای اینکه بتواند از نوع محصولات مزارع سر دربیارد، نیاز به تصاویر با وضوح بیشتری داشته و با همکاری با شرکت پلنت، از امکانات بهتر آن استفاده می‌کند.

دانستن میزان تولید محصولات کشاورزی در کشورهای که شاهد خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی هستند می‌تواند به صلح جهانی نیز کمک کند. یکی از دلایل انقلاب‌های بهار عربی در خاورمیانه، افزایش قیمت گندم در این کشورها عنوان شده و حتی گفته شده است که خشک‌سالی در بحران سوریه و کمبود مواد غذایی در پیدایش داعش و بوکوحرام نقشی کلیدی داشته است. حتی خشک‌سالی یکی از دلایل ظهور انقلاب فرانسه عنوان شده بوده است. شرکت‌هایی مثل دیسکارتز می‌توانند همان‌طور که میزان تولید ذرت یا دیگر غلات را در آمریکا پیش‌بینی کنند، میزان تولید این محصولات در سایر نقاط جهان را نیز تخمین بزنند. به این ترتیب، می‌توان از بروز جنگ‌ها نیز تا حد زیادی جلوگیری کرد. ■

همچنین وقتی که در مدار از سلول‌های خورشیدی استفاده شود، گوشی‌ها دیگر نیازی به برق و باتری و شارژر نخواهند داشت. در سال ۲۰۱۳ نیز دو مهندس ناسا درگیر فرستادن گوشی‌های نکسوز به مدار زمین بودند. آنها این عملیات را تحت عنوان ارسال آماتوری به مدار دنبال می‌کردند. در نهایت آنها موفق شدند و هزینه کلی فعالیتشان تنها ۳ هزار و ۵۰۰ دلار شد. سه گوشی بسیار کوچکی که به فضا ارسال شدند تصاویری با وضوح کم و بی‌استفاده ارسال کردند اما این کار مسیر فرصت‌های بهتری را برای کارکنان سابق ناسا فراهم کرد و آنها تصمیم گرفتند شرکتی فضایی درست کنند که همان شرکت «پلنت» است و شروع کردند به ارسال ماهواره‌های ارزان و سریع به فضا و صرفاً به‌روز کردن آنها.

بعد از همه به‌روزرسانی‌ها، تصاویری که شرکت پلنت از زمین می‌گرفت، در بازار وضوح تصاویر چندان قوی نبود. شما در آن تصاویر می‌توانید ساختمان‌ها را ببینید اما جزئیات بیشتری مثل خودروها واضح نبود. تصاویر چشم‌گیر در دسترس در شرکت «گوگل مپز» بسیار بهتر و واضح‌تر هستند. اما گرفتن این تصاویر به معنی داشتن ماهواره‌های بزرگ‌تر به اندازه یک اتاق خواب و دوربین‌هایی با لنزهای قوی‌تر است. اما با این ماهواره‌ها هر روز می‌شود از بخش کوچکی از زمین تصویربرداری کرد. پلنت دنبال رقابت با دوربین‌های قوی نیست و بیشتر به کمیت می‌اندیشد. ابزارش ساده و کوچک و ارزان است که در گوشه یک راکت برای پرتاب کنج یک راکت جابگیرد.

بنابراین شرکت می‌تواند ماهواره‌های خود را مثل رشته‌ای مروارید از قطب شمال تا قطب جنوب در مدار ردیف کند و یک ساختمان داده خارق‌العاده را که نشان می‌دهد چطور زمین تغییر می‌کند ایجاد کند. میلیون‌ها تصویر به قدری زیاد است که جمع‌آوری اطلاعات از آنها و بررسی آنها وقت زیادی می‌خواهد اما این کار با ابزارایانه و نرم‌افزار انجام می‌شود. شرکت پلنت این شانس را آورده که در دوره‌ای به سر می‌برد که رایانه‌ها به قدری پیشرفت کرده‌اند که خودشان می‌توانند یاد بگیرند چطور مسائل خودشان را حل کنند. بنابراین اطلاعاتی که مورد نیاز شرکت است توسط رایانه‌ها از این حجم عظیم تصاویر به دست می‌آید. پس کافی است که شما تصویر یک زمین بیس‌بال، نیروگاه شیمیایی یا حتی درختان را به رایانه بدهید و رایانه در تصاویر بگردد و مثلاً تعداد درختان روی زمین در هر روز را به شما بدهد.

البته که کسی نمی‌تواند از دانستن تعداد درختان روی زمین به پول برسد اما از دانستن تعداد بشکه‌های نفت در روی زمین می‌توان خیلی پول درآورد. اغلب نفت جهان روی نفت‌کش‌ها در سراسر جهان جابه‌جا می‌شود و این نفت‌کش‌ها مرتب پر و خالی می‌شوند. با داشتن تصاویر درست از بالای نفت‌کش و ویدئوهایی در فاصله زمانی مشخص و سایه‌ای که نفت کش روی آب می‌اندازد، می‌توان از فرمولی استفاده کرد و دریافت که آن نفت کش چقدر نفت دارد. خیلی وقت است که بسیاری افراد با استفاده از هلی کوپتر از این ترفند استفاده می‌کنند. اما با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای می‌توان محاسبه کرد که در کل نفت‌کش‌های روی آب در سراسر جهان چقدر نفت وجود دارد و برای دولت‌ها و تجار نفت که هر سال میلیارد‌ها دلار در معاملات نفت خرج می‌کنند این اطلاعات بسیار ارزشمند است. با استفاده از ابزار تصویربرداری ماهواره‌ای شرکت پلنت و ماشین‌های محاسبه‌گر آن، هر کسی می‌تواند محاسبه کند چقدر نفت در سراسر جهان ذخیره شده است و مطابق آن میلیون‌ها دلار بر سر معاملات پول بگذارد. شما می‌توانید همچنین با امکانات این شرکت بدانید چند کشتی در حال

در سال ۲۰۱۳ دو مهندس ناسا درگیر فرستادن گوشی‌های نکسوز به مدار زمین بودند. آنها این عملیات را تحت عنوان ارسال آماتوری به مدار دنبال می‌کردند. در نهایت موفق شدند و هزینه کلی فعالیتشان تنها ۳ هزار و ۵۰۰ دلار شد

یافته‌های جدیدی درباره معجزه ورزش

پزشکان و محققان سال‌ها می‌گفتند ورزش مثل یک داروی
جان‌بخش عمل می‌کند و حالا این قضیه ثابت شده است



پیدا کرده بود.

مشکل وحشتناک این است که تنها به ۲۰ درصد آمریکایی‌ها توصیه می‌شود که ۱۵۰ دقیقه در هفته ورزش کنند، بیش از نیمی از کسانی که فرزند بزرگ می‌کنند گزارش داده‌اند که هیچ رقم ورزشی نمی‌کنند و ۸۰،۲ میلیون آمریکایی بالای ۶ ساله به طور کامل از نظر جسمی غیرفعال هستند. یکی از پیامدهای زندگی بی‌تحرک این است که وضعیت جسمی فردی را که دارای یک مشکل است بسیار بدتر می‌کند. افراد با سطح کمی از فعالیت فیزیکی در معرض خطر بالای ابتلا به انواع سرطان‌ها، بیماری‌های قلبی، آلزایمر و مرگ زودرس به هر دلیلی هستند. این آخر زندگی آنهاست. اما تا مدت‌ها قبل از مرگ، بی‌تحرکی می‌تواند عارضه‌های التهاب مفاصل یا آرتروز را بدتر کند، درد قسمت تحتانی کمر را افزایش دهد و فرد را به سوی افسردگی و اضطراب بکشانند.

با وجود فعالیت‌های آگاه‌سازی عمومی، مزایای سلامتی ورزش به طور کارآمدی برای آمریکایی‌های معمولی تشریح نشده است. انسان‌ها به طور آشکاری در ارزیابی این ریسک یا مزایای سبک زندگی‌ای که انتخاب می‌کنند بد عمل می‌کنند. و اظهارات مبهمی مثل اینکه ورزش «برای شما خوب است» یا «برای قلب شما خوب است» به اندازه کافی قدرتمند نیستند که بیشتر افراد را ترغیب کنند تا کاری شاق مثل ورزش را انجام دهند. با این حال، انسان‌ها با بهره‌مندی از مزایای یک کار ترغیب می‌شوند که آن را انجام دهند. برای همین است که کارشناسانی مثل تارنوپولسکی روی اثبات مزایای علمی ورزش تمرکز کرده‌اند؛ مزایایی مثل پیر شدن آهسته‌تر، وضعیت روحی بهتر، دردهای مزمن، دید قوی‌تر و فهرستی که ادامه پیدا می‌کند. این مزایا واقعی، قابل اندازه‌گیری و تقریباً فوری است.

موسسه ملی سلامت آمریکا هم در حال استفاده از این فرصت است؛ سال آینده، این موسسه نتایج یک مطالعه بزرگ را منتشر خواهد کرد که با هدف مستندسازی بی‌سابقه جزئیاتی انجام شده تا مشخص کند دقیقاً چه چیزهایی در بدن در حال حرکت اتفاق می‌افتد،

«مردم همیشه وقتی که به آنها می‌گویم ورزش کنند می‌گویند ورزش؟ بی‌خیال؛ از نظر علمی نمی‌توانید تاثیر مکانیزم ورزش را بر سلامت ثابت کنید، بنابراین هدر دادن وقت است.» تارنوپولسکی می‌گوید: «اما هر چه زمان گذشته، مقاله علمی پشت مقاله علمی نشان داده‌اند که ورزش کارآمدترین روش است و می‌تواند کیفیت زندگی و طول زندگی را با ورزش بهبود بخشید.» خود تارنوپولسکی تعدادی از این مقاله‌های علمی را منتشر کرده است.

در سال ۲۰۱۱، او گروهی از محققان را تشکیل داد که روی موش‌هایی که هنوز بالغ نشده بودند و از یک مشکل ژنتیکی حاد رنج می‌بردند مطالعه می‌کردند. او برای پنج هفته یک گروه از موش‌ها را به طور پیوسته سه بار در هفته روی یک تردمیل مینیاتوری ورزش می‌داد و یک گروه دیگر را بدون این ورزش نگه داشت. بعد از اتمام مطالعه، گروهی از موش‌ها که ورزش نکرده بودند خیلی ضعیف شده بودند و مرگ آنها نزدیک بود اما گروهی که ورزش کرده بودند وضعیتی خیلی نزدیک به موش‌های سالم داشتند.

اگر شما موش بودید این خبری خیلی عالی برایتان بود! با اینکه بین موش و انسان تفاوت‌های بسیار زیادی وجود دارد اما تارنوپولسکی مشاهده کرده بود که معمولاً در بیماری آنها اتفاقات مشابهی رخ می‌دهد. او می‌گوید که در انسان‌های بیماری که مشکلات ژنتیکی دارند با ورزش می‌توان خیلی مسائل را زیر ۲۵ سالگی حل کرد و عملاً ورزش به عنوان یک داروی خیلی عالی برای بیماران به کار می‌آید. تارنوپولسکی اکنون فکر می‌کند که می‌داند چرا این اتفاق می‌افتد. با بررسی خونی که بلافاصله بعد از ورزش در رگ‌ها جریان دارد تعدادی از تغییرات مثبت دیده شده است که در بدن درست پس از تمرین ورزشی حاصل می‌شود. او می‌گوید: «دویدن باعث بهبود سلامت پوست شما، سلامت چشم شما و سلامت سیستم جنسی می‌شود. این باورکردنی نیست.» اگر دارویی برای انسان ساخته شده بود که حاوی همه آن اثراتی است که با ورزش به دست می‌آید، ارزشمندترین دارویی می‌بود که در تاریخ داروسازی انسان به آن دست



مندی اوکلندر

تحلیل گر حوزه سلامت

منبع: تایم (خلاصه شده)

چرا باید خواند:

ایرانیان از جمله

جوامعی هستند که به

ورزش همگانی اهمیت

چندانی نمی‌دهند

و همین مسئله در

کیفیت نیروی انسانی

آنها تاثیر منفی

زیادی گذاشته است.

درک اینکه ورزش

چقدر می‌تواند مفید

باشد برای همه

ترغیب‌کننده است.



قبل از اینکه پزشکان بخواهند ثابت کنند ورزش مثل یک دارو عمل می‌کند، هدف آنها باید این باشد که مردم را سالم نگه دارند. حتی در سال ۴۰۰ پیش از میلاد، پزشکان می‌دانستند که رژیم غذایی و ورزش بهترین راه‌ها برای این مقصود است.

سؤال‌هایی پایه درباره ورزش

وارد کردن ورزش در برنامه هفتگی شما نباید خیلی پیچیده باشد. در اینجا، به برخی از سوالات معمول درباره ورزش پاسخ داده شده است.

■ من واقعا چقدر ورزش نیاز دارم که انجام بدهم؟

سازمان بهداشت جهانی و مراکز آمریکایی برای پیشگیری و کنترل بیماری‌ها توصیه کرده‌اند که بیشتر بزرگسالان ۱۵۰ دقیقه در هفته فعالیت فیزیکی آروم با شدت متوسط و دوبار در هفته کشش عضلات را انجام دهند.

■ چه چیزی ورزش با شدت متوسط محسوب می‌شود؟

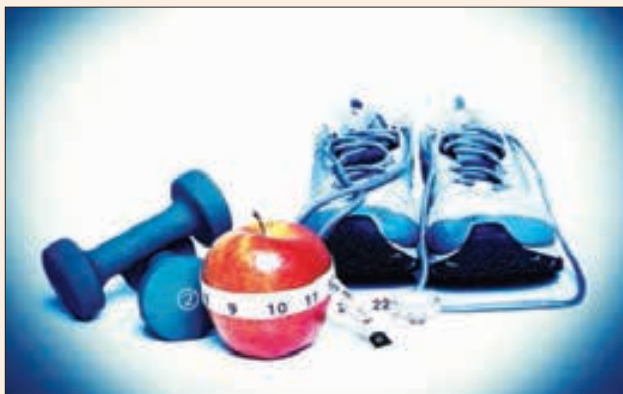
هر چیزی که شما فکر می‌کنید ورزش است - به اضافه خیلی چیزهای دیگری که نمی‌دانید شامل پیاده‌روی سریع، بازی کردن با بچه‌ها، راه رفتن با حیوانات و حمل خواروبار یا ابزار باغبانی سنگین. هر دفعه دست‌کم ۱۰ دقیقه این کارها را انجام دهید و هر طور که خواستید بینش استراحت کنید.

■ آیا ورزش سنگین یا وقفه‌های مشخص، مثل همان ورزش منظم مفید است؟

تحقیقات بیشتری نیاز است اما شواهد نشان می‌دهد که ورزش‌های کوتاه جهشی و جانانه مزایای بی‌نظیری در پی دارد. این کار همچنین گزینه‌ای برای کسانی است که وقتشان تنگ است. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که به همان مدتی که شما سخت ورزش می‌کنید، همان قدر هم وقفه‌های ورزش‌های طولانی‌تر کارآمد خواهند بود، حتی برای کسانی که برخی از بیماری‌های مزمن.

■ من از کار با وزنه متنفرم، آیا فقط می‌توانم نرمش انجام بدهم؟

متأسفیم اما اگر هدف شما زندگی کردن طولانی‌تر و سالم‌تر است، باید هردو کار را انجام دهید چون این فعالیت‌های فواید متفاوتی به همراه می‌آورند. نرمش و فعالیت‌های آرومی که به شما کمک می‌کند که وقتی از پله‌ها بالا می‌روید از نفس نیفتید اما تمرین با وزنه عضلات و استخوان‌ها را می‌سازد که شما را از مجروح شدن محافظت می‌کند.



وزنه‌های سنگین و حرکات خیلی سخت انجام می‌شود چندان به کار نمی‌آید. خیلی از ورزش‌ها با همان وزن بدن و حرکات ساده تمرینش هستند و نیاز به فعالیت‌های خیلی شدید نیست. آنتونی هاکنی، فیزیولوژیست ورزشی در دانشگاه کالیفرنیا شمالی، می‌گوید: «مردم همیشه وقتی که به ورزش فکر می‌کنند یک نفر آدم عضلانی و بزرگ به ذهنشان می‌آید. ما سعی می‌کنیم در مورد قدرتمندی ماهیچه و قدرت انسانی در قالب یک خانم ۶۵ ساله نیز که یک گالن شیر را بلند می‌کند، لیوان را پر می‌کند و احساس راحتی هم می‌کند، صدق کند.» ■

به این امید که ثابت کند ورزش یک نوع دارو است. پزشکان قبل از اینکه بخواهند ثابت کنند ورزش مثل دارو عمل می‌کند، هدفشان این است که مردم را سالم نگه دارند. حتی در سال ۴۰۰ پیش از میلاد، پزشکان می‌دانستند که رژیم غذایی و ورزش بهترین راه‌ها برای این مقصود است. این توصیه معروف که پرهیز در خوردن به تنهایی کافی نیست و باید در کنار آن ورزش هم کرد، قرن‌ها به مردم گفته می‌شد. بسیاری از درمان‌ها بر مبنای فعالیت‌های فیزیکی بود. اما از اوایل دهه ۱۹۰۰، با ظهور داروهای مدرن و جراحی‌ها، تمرکز فعالیت‌های پزشکی از روی جلوگیری از بیماری برداشته شد و روی معالجه بیماری‌ها قرار گرفت. به طور متناقضی البته ورزش کردن برای مردم خیلی محبوبیت داشت و مثلاً بازی‌های المپیک مورد توجه عموم قرار گرفت. ورزش حرفه‌ای هم باعث شد این تصور به وجود بیاید که ورزش کردن فقط مخصوص حرفه‌ای‌ها و نخبگان این حوزه است و مردم عادی از ورزش کردن دور شدند و دست‌کم به این کار به خوبی تشویق نشدند.

تحقیقات قدیمی درباره ورزش خیلی روی مردم و توده‌ها متمرکز نبوده اما روی ورزشکاران کار کرده است؛ وقتی دانشمندان ورزش را بررسی می‌کردند، محاسبه می‌کردند که فعالیت‌های فیزیکی چطور کارایی را بالا می‌برد، نه اینکه چطور با یک فعالیت خشک و خالی سلامتی آنها روز به روز پیشرفت می‌کند. این شکاف در مطالعات هنوز هم باقی مانده است. حتی در وقتی که سالن‌های ورزشی که خیلی هم محبوب اما گران بودند، افراد خیلی کمتری کمترین میزان ورزشی را که به آنها توصیه شده بود انجام می‌دادند. بدتر از آن، این بود که بسیاری از مدارس آمریکا سالن‌های بدن‌سازی را از ورزشگاه‌ها جدا کرده بودند. مطالعات اخیر نشان داده بود که نزدیک به نیمی از دانش‌آموزان دبیرستانی در هفته فعالیت‌های جسمی لازم را انجام نمی‌دادند و تنها ۱۵ درصد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی می‌توانستند سه جلسه در هفته ورزش مورد نیاز را انجام دهند. نتیجه این شد که اکثریت کودکان آمریکایی و بزرگسالان آنها به اصطلاح «کسری ورزش» دارند. در این میان، نرخ چاقی دوران بچگی از سال ۱۹۹۹، هر سال افزایش یافته است. جک بریمن، استاد تاریخ پزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه واشنگتن، می‌گوید: «...بنابراین شما کودکانی را می‌بینید که اصلاً روی خوشی به ورزش نشان نمی‌دهند.»

دانشمندان به تدریج تحقیق درباره تأثیرات ورزش روی قلب و ریه‌های حیوانات را شروع کردند. آنها کم‌کم دریافتند که ورزش باعث تغییراتی در بدن می‌شود که مثل یک داروی معجزه‌آسا و جان‌بخش عمل می‌کند. با این حال، باومن، مدیر مرکز پزشکی در دانشگاه آلاباما در بیرمنگام، می‌گوید: «گر فکر کنید که ورزش یک شکل دارویی واقعی است، که هست، تنها کافی نیست که به بیمار نگاه کنید و بگویید که باید بیشتر ورزش کنید. مثل اینکه یک بطری قرص به دستش بدهید و بگویید بیا، کمی از این بخور، بدون اینکه توضیح بیشتری به او بدهید.»

باومن می‌گوید که طبق یافته‌های جدید، نباید بیمار بدون توضیح و فقط با یک نسخه دکتر از مطب خارج شود بلکه باید به او یک برگه شامل انواع تمرین‌ها و ورزش‌ها که برای مشکلاتش طراحی شده داده شود و به طور جزئی به او گفته شود که چطور آنها را انجام دهد. در این صورت است که ورزش می‌تواند مثل یک داروی معجزه‌آسا که از هر داروی دیگری می‌تواند مفیدتر باشد عمل کند. در این صورت است که بسیاری از فعالیت‌هایی که در ورزشگاه‌ها و سالن‌های بدن‌سازی با



رشد ۱۰۰ درصدی تولید فولاد طی ۱۵ سال

رکود فولادی

سهام چین در تولید فولاد دنیا ۳.۵ برابر شده است

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

چرا باید خواند:

ایران یکی از

بزرگترین

تولیدکنندگان

فولاد خاورمیانه

است و پیش‌بینی

صحیح قیمت این

فلز و شناسایی

بزرگ‌ترین فعالان

این بازار می‌تواند در

تصمیم‌گیری درست

به فعالان کسب و کار

کمک کند.

بازار فولاد تحت تاثیر تحولات اقتصادی دنیا قرار دارد و کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا و رکود اقتصادی باعث کاهش تقاضا برای این فلز در بازار جهانی می‌شود. مصداق این نظریه را می‌توان در جریان بحران اقتصادی اخیر در امریکا مشاهده کرد. در جریان بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، تولید فولاد در جهان کاهش یافت و تقاضا برای این فلز هم کم شد. اما این روند مدت زیادی ادامه نیافت و بعد از آغاز تزریق به اقتصاد دنیا به‌خصوص رشد تقاضا در کشورهای در حال توسعه آسیایی، تولید فولاد رشد کرد و این روند رشد تا سال ۲۰۱۵ هم ادامه یافت. آمارها نشان می‌دهد تولید فولاد در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۶ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۲ بیش از ۱۳ درصد رشد داشت و انتظار می‌رود روند رشد تولید در سال آینده هم ادامه داشته باشد. در سال ۲۰۱۵، ۱۶۲۲ میلیارد تن فولاد در دنیا تولید شد که نسبت به سال قبل از آن اندکی کاهش داشت ولی در مقایسه با میزان تولید فولاد در سال ۲۰۱۰ روند افزایشی داشت. در سال ۲۰۱۰، ۱۳۹۲ میلیارد تن فولاد تولید شد و چین بزرگ‌ترین تولیدکننده این فلز پرمصرف و ارزشمند در جهان بود. در سال گذشته چین ۵۰.۳ درصد تولید فولاد دنیا را داشت و هم‌اکنون سهم این کشور در بازار فولاد دنیا بالغ بر ۵۰ درصد است.

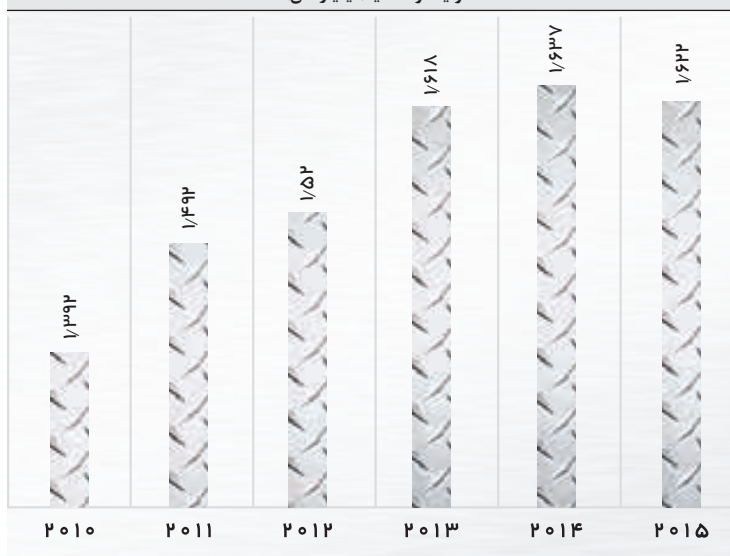
تولید فولاد دنیا

در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱.۳۹۲ میلیارد تن فولاد در دنیا تولید شد و بعد از ۷.۵ درصد افزایش تا انتهای سال ۲۰۱۱ به ۱.۴۹۳ میلیارد تن رسید. در سال ۲۰۱۲، ۱.۵۲۰ میلیارد تن فولاد تولید شد و در سال ۲۰۱۳ تولید فولاد در دنیا به بیش از ۱.۶۱۸ میلیارد تن رسید. این روند رشد تولید فولاد تا انتهای سال ۲۰۱۵ ادامه پیدا کرد و به ۱.۶۲۲ میلیارد تن رسید.

چین در سال قبل بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در دنیا بود. این کشور در سال قبل ۸۰۳۸۳ میلیون تن فولاد تولید کرد که بالغ بر ۵۰ درصد از کل فولاد تولیدشده در جهان بود. نکته مهم این است که نرخ رشد تولید فولاد در چین بیش از نرخ رشد فولاد دنیا است و به همین دلیل هم سهم چین در بازار هر روز بیشتر می‌شود. در سال ۲۰۱۰ چین ۶۲۶.۷ میلیون تن فولاد تولید کرد که ۴۵ درصد از کل فولاد تولیدی در دنیا بود. چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ شاهد رشد ۲۸ درصدی تولید فولاد بود که بالغ بر ۱۲ درصد از نرخ رشد تولید فولاد در دنیا بیشتر بود. نکته جالب اینجاست که چین در سال ۲۰۰۰ تنها ۱۲۸.۵ میلیون تن فولاد تولید کرد و ۱۵ درصد از کل فولاد تولیدشده در دنیا را به خود اختصاص داد. در این بازه ۱۵ ساله تولید فولاد در دنیا تقریباً دو برابر شده است که معادل رشد ۱۰۰ درصدی است در حالی که نرخ رشد تولید فولاد در کشور چین بالغ بر ۵۲۷ درصد بوده است. این نرخ رشد به معنای بالغ بر ۵ برابر شدن تولید فولاد در این کشور آسیایی است.

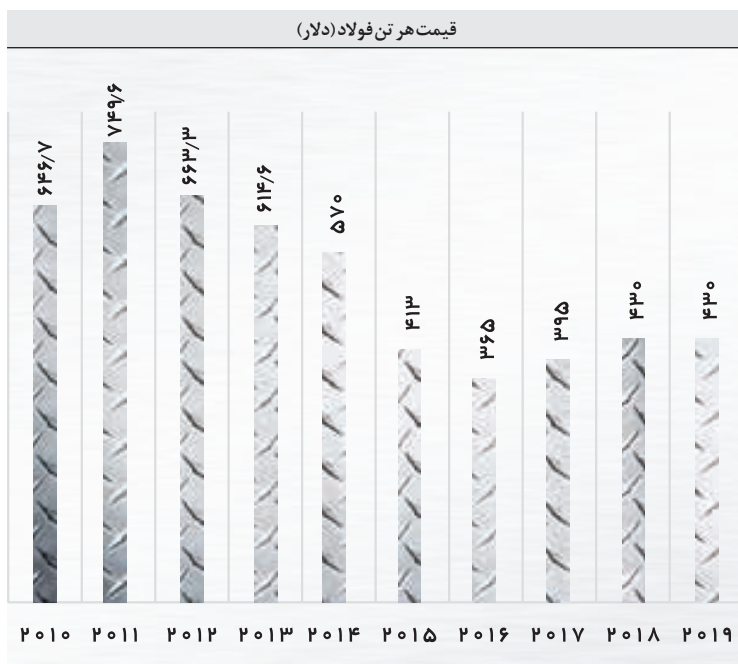
تحلیل‌گران حوزه فولاد بر این باورند که سرمایه‌گذاری‌های اخیر چین در توسعه فعالیت‌های صنعتی اصلی‌ترین دلیل رشد تولید فولاد در این کشور بود. سایت خبری - تحلیلی فولاد می‌نویسد: تولید این فلز در دنیا طی ۲۵ سال اخیر دو برابر شده است ولی سهم چین در

تولید فولاد دنیا (میلیارد تن)





در سال ۲۰۱۵، ۱.۶۲۲ میلیارد تن فولاد در دنیا تولید شد که در مقایسه با تولید فولاد در سال ۲۰۱۰ روند افزایشی داشت. تولید فولاد در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۶ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۲ بیش از ۱۳ درصد رشد داشت و انتظار می‌رود روند رشد تولید در سال آینده هم ادامه داشته باشد.



این بازار رشد بیش از ۳۰۰ درصدی داشته است به این معنا که در سال ۲۰۰۰ سهم چین نسبت به کل تولید دنیا برابر با ۱۵ درصد بود و در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۵۰ درصد رسید. بررسی این عددها نشان می‌دهد در شرایطی که تولید فولاد دنیا دو برابر شده است، سهم چین در بازار فولاد دنیا بالغ بر ۳۵ برابر شده است.

آیا تولید در دیگر کشورها هم رشد کرد؟

در سال ۲۰۰۰، ۸۵۰ میلیون تن فولاد در دنیا تولید شد که تنها ۱۲۸.۵ میلیون تن از آن توسط چین تولید شد. تمامی کشورهای دنیا بدون در نظر گرفتن چین ۷۲۱.۵ میلیون تن فولاد تولید کرده بودند. بررسی روند رشد تولید در چین و دیگر کشورهای دنیا نشان می‌دهد هنوز هم تولید فولاد در دیگر کشورهای دنیا رشد چندانی نکرده است. در سال ۲۰۱۵ تولید فولاد در دنیا بدون در نظر گرفتن فولاد تولیدی در چین برابر با ۸۱۹ میلیون تن بوده است که تنها ۱۳ درصد نسبت به سال ۲۰۰۰ رشد داشت، اما اگر رشد تولید فولاد توسط چین را هم به این آمار اضافه کنیم شاهد افزایش ۱۰۰ درصدی تولید فولاد خواهیم بود. این آمار نشان می‌دهد چین سهم قابل توجهی در بازار فولاد دنیا دارد و ممکن است ارزیابی‌های اقتصادی در مورد بازار فولاد با در نظر گرفتن چین یا بدون در نظر گرفتن این کشور در بازار تغییر کند.

قیمت فولاد چه تغییری کرد؟

با کاهش نرخ رشد اقتصادی و افت سطح فعالیت‌های صنعتی در دنیا به‌خصوص بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، تقاضا برای فولاد در بازار جهانی تنزل داشت و به دنبال آن قیمت این فلز در بازار جهانی کمتر شد. این وضعیتی است که ما در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم. بعد از تشدید رکود اقتصادی دنیا قیمت فولاد در بازار جهانی روند کاهشی به خود گرفت به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۶ متوسط قیمت هر تن فولاد در بازار جهانی ۵۲ درصد کمتر از متوسط قیمت هر تن در سال ۲۰۱۱ بود.

بحران اقتصادی و افت قیمت فولاد

بحران اقتصادی دنیا به دلیل بحران وام‌های رهنی در آمریکا در سال ۲۰۰۸ ایجاد شد و در ابتدا زمینه را برای افزایش ناگهانی قیمت فولاد فراهم کرد. این افزایش در نتیجه شوکی ایجاد شد که به بازار وارد شد و قیمت‌ها را تحت تاثیر قرار داد. این روند نوسانی (افزایشی-کاهشی) تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت و در این سال هر تن فولاد در بازار جهانی با قیمت ۷۴۹.۶ دلار آمریکا مبادله شد. اما از آن سال به بعد قیمت این فلز پرمصرف در بازار جهانی تنزل یافت و دلیل اصلی این افت قیمت را می‌توان شرایط حاکم بر اقتصاد دنیا دانست. تحلیل گران حوزه فولاد بر این باور هستند که با گذشت سه سال از رکود اقتصادی دنیا و ناتوانی فعالان اقتصادی از اثرگذاری روی اقتصاد و بازگرداندن رونق، به تدریج سطح فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی تنزل یافت و به دنبال آن قیمت این فلز هم روند کاهشی به خود گرفت.

طبق آمارهای موجود هر تن فولاد در بازار جهانی در سال ۲۰۱۴ با قیمت ۵۷۰ دلار مبادله شد و در سال ۲۰۱۵ قیمت هر تن فولاد به ۴۱۳ دلار تقلیل پیدا کرد. این روند کاهشی ادامه پیدا کرد تا اینکه متوسط قیمت هر تن فولاد در هشت ماه اول سال جاری به ۳۶۰ دلار رسید و تمامی گزارش‌ها هم از تثبیت نسبی قیمت در سطح ۳۶۵ دلار در سال ۲۰۱۶ خبر دادند.

کاهش قیمت متوقف می‌شود

اما نکته مهم این گزارش اینجاست که انتظار می‌رود روند کاهشی قیمت فولاد در بازار جهانی متوقف شود و از سال بعد ما شاهد افزایش قیمت فولاد در بازار جهانی باشیم. هیو نایت یکی از تحلیل گران حوزه فولاد در این زمینه می‌گوید: اقتصاد دنیا در وضعیت نسبتاً باثباتی قرار گرفته است. چین که بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده فولاد است در سال‌های اخیر با کاهش زیاد نرخ رشد اقتصادی مواجه شد ولی به نظر می‌رسد اقتصاد چین هم تا اندازه زیادی تثبیت شده باشد و دیگر شوکی منفی در بازار اقتصادی چین مشاهده نشود. متوسط نرخ رشد اقتصادی چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ برابر با ۴.۷ درصد برآورد شده است و انتظار می‌رود تقاضای فولاد در این کشور هم رشد کند. در سال‌های اخیر افت تقاضای فولاد در کشور چین به دلیل افت نرخ رشد اقتصادی و بی‌ثباتی بازارهای صنعتی بود ولی از این پس اقتصاد به حالت ثبات خواهد رسید و این ثبات اقتصادی می‌تواند انگیزه فعالیت‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری را بیشتر کند.

پیش‌بینی قیمت فولاد

مرکز مطالعات آهن و فولاد پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۷ هر تن فولاد در بازار جهانی با قیمت ۳۹۵ دلار آمریکا مبادله شود و در سال ۲۰۱۸ هر تن فولاد با قیمتی معادل ۴۳۰ دلار آمریکا در بازار مصرف به فروش برسد. متوسط قیمت هر تن مس در سال ۲۰۱۹ برابر با ۴۳۰ دلار آمریکا خواهد بود و انتظار می‌رود این قیمت تا انتهای سال ۲۰۲۰ در بازار مشاهده شود. تحلیل گران اقتصادی بر این باور هستند که تثبیت نسبی قیمت فولاد در بازار جهانی نشان از تثبیت اقتصادی دنیا دارد. اگر قیمت‌ها با نوسان زیادی مواجه شود فعالیت‌های اقتصادی به حالت تعلیق درمی‌آید ولی در شرایط تثبیت نسبی هم سرمایه‌گذاران و هم فعالان اقتصادی می‌توانند با قدرت در بازار حضور داشته باشند. ■

۱.۶۲

میلیارد تن
تولید فولاد
در سال ۲۰۱۵

۴۳۰

دلار
قیمت هر تن فولاد
در سال ۲۰۱۹

۷۴۹.۶

دلار
قیمت هر تن فولاد
در سال ۲۰۱۱

دوبی دیگر نمی دود

آیا کسب و کارهای امارات می توانند احیا شوند؟

خود دست کشیده اند. تعداد زیادی از شرکت ها نیز در فضای پر آسمان خراش دوبی تصمیم گرفته اند که جذب نیروهای کار جدید را متوقف کنند. مثلاً رستوران های گروه جمیرا از جمله اخیرترین کارفرماهایی بوده اند که جذب نیروی کار را متوقف کرده اند و تعداد پرسنل خود را کاهش داده اند.

همچنین میزان خرج کردن ها در مال های بزرگ دوبی دارد با سرعتی کمتر نسبت به گذشته افزایش می یابد. اجاره آپارتمان ها نیز دارد با سرعتی بیشتر از گذشته کاهش پیدا می کند. جس داونر مدیر شرکت مشاوره فیدار که در حوزه املاک فعالیت می کند در این خصوص می گوید به رفتن خانه های بزرگ تر و گران تر حالا به کار سخت تر و طولانی تری تبدیل شده است. شرکت هواپیمایی امارات نیز اعلام کرده که برای اولین سال در یک دهه گذشته، شاهد کاهش فروش های سالانه اش بوده و علت آن هم بالا رفتن ارزش دلار بوده است. با وجود آنکه کسب و کارهای مختلف به فعالیت خود ادامه می دهند، شرکت هواپیمایی امارات تحت فشار است تا هزینه بلیت خود را کاهش دهد، زیرا این روزها میزان رزرو بلیت از سوی شرکت های نفتی به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. این شرکت هواپیمایی که به خاطر سفرهای مجلل هوایی شهرت دارد، حتی دارد به اجبار برخی گزینه های پرواز در بخش اکونومی را نیز ارائه می دهد.

دوبی عملاً برای آنکه تکیه خود بر نفت را کاهش دهد، به شکل دیوانه واری زیر بار بدهی رفته است. بخش املاک که رشد شدیدی در گذشته داشت، در سال های اخیر نزول شدیدی را نیز تجربه کرد که مثلاً در سال ۲۰۰۹ خطری جدی را به وجود آورده بود. از آن زمان به بعد، مقامات دوبی قوانین را سخت گیرانه تر کرده اند و حالا اخبار در این حوزه رو به بهبود دارد. مثلاً شرکت مشاوره املاک نایت فرانک در دوبی اخیراً گزارشی منتشر کرده که در آن آمده بعد از یک دوره سختی که ناشی از کاهش قیمت نفت و کاهش سرمایه گذاری ها بوده، انتظار دارد بازار املاک دوبی در سال آینده میلادی احیا شود. در این گزارش به صورت مشخص به افزایش خرج کردن دولت در عرصه زیرساخت ها در سال های منتهی به برگزاری اکسپو ۲۰۲۰ اشاره شده و در آن آمده که این وضع به بهبود چشم انداز سرمایه گذاری ها و تغییر فضا خواهد انجامید.

دانا سلبک رئیس دایره تحقیقات در بخش خاورمیانه نایت فرانک در این خصوص می گوید: «ما ظرف هیجده ماه گذشته، شاهد کاهش تقاضا برای املاک مسکونی دوبی بوده ایم و انتظار می رود در چند سال آینده، وضع در این خصوص تغییر کند و سرمایه گذاران دوباره اطمینان خود را به بازار پیدا کنند.» به اعتقاد سلبک، بخش املاک از بسیاری از بخش های دیگر بالغ تر عمل می کند و به همین جهت، احیای آن می تواند باعث به پیش راندن رشد در سایر بخش ها نیز بشود.

چند ماه پیش، یک زوج امریکایی که بیش از یک دهه را در دوبی زندگی کرده بودند، مجبور شدند تصمیمی سخت درباره آینده خودشان و فرزندانشان بگیرند. ریمرسمای ۴۶ ساله که مدت زیادی در بازار املاک دوبی فعالیت می کرد، در یک سال و نیم گذشته با کاهش شدید مشتریان و معامله ها روبه رو بود و در نهایت در ماه مارس گذشته مجبور شد پنج تن از نیروهایش را نیز تعدیل کند. او حالا قصد دارد به همراه خانواده اش به شهر محل تولدش - دنور در کلرادو - برگردد و همه چیز را از نو بسازد. ریمرسما در خصوص این تصمیم می گوید: «وضع این طور شده بود که بیست پروژه مطرح می شدند و در نهایت فقط یکی از آنها عملی می شد. این طور نبود که ما در مورد بقیه بد عمل کرده باشیم و آنها را از دست

داده باشیم؛ بلکه اصلاً آن پروژه ها پیش نمی رفتند و به نتیجه ای نمی رسیدند.» توجه به صنعت ساخت و ساز در امارات متحده عربی چیز عجیبی نیست. دوبی، متروپولیسی که در میان بیابان ساخته شد، توانست اقتصادی متنوع را در خاورمیانه به نمایش بگذارد. اما رکود منطقه ای ناشی از کاهش قیمت نفت که همسایگان امارات را نیز تحت تاثیر قرار داده، در کنار کاهش سرمایه گذاری ها در عرصه املاک دارد اوضاع را برای دوبی تغییر می دهد. دوبی در دو دهه گذشته از نظر عده ای شکستناپذیر به نظر می آمده، اما حالا ممکن است این وضع تغییر کند. جیسسن تاوی، اقتصاددان موسسه کپیتال ایکانامیکز در لندن در این خصوص می گوید: «دوبی در معرض تاثیرپذیری شدیدی از تحولات در سایر اقتصادهای منطقه خلیج فارس قرار دارد و همان طور که می دانیم، رشد اقتصادی در این منطقه در سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ کند است.»

با وجود آنکه اطلاعات رسمی درباره مشاغل در دوبی به صورت عمومی در دسترس نیست، اما قصه خارجی هایی که دارند اسبابشان را جمع می کنند و مهمانی خداحافظی می گیرند این روزها در دوبی زیاد شنیده می شود. تازه اینجا دوبی است که مرکز اصلی تجارت در امارات متحده عربی محسوب می شود. نقاط دیگر در امارات دارند وضعیت سخت تری را هم تجربه می کنند. این در حالی است که بنا بر محاسبات بلومبرگ، بانک ها در امارات متحده عربی حدود ۱۵۰۰ شغل را تعدیل کرده اند. تی.دی. ویلیامسون که یک شرکت تعمیرات لوله کشی مستقر در امریکا است، اعلام کرده که در ماه فوریه شمار نامشخصی از فرصت های شغلی اش در دوبی را تعدیل کرده، زیرا مشتریان از پروژه های

ترجمه کاوه شجاعی

روزنامه نگار و مترجم

منبع: بیزینس ویک

چرا باید خواند:

وضع اقتصادی دوبی

در حوزه های مختلفی

در حال تغییر است.

پخوانید و ببینید که

دوبی احتمالاً جدید چه

شکلی خواهد بود.



دوبی در دو دهه گذشته از نظر عده‌ای شکست‌ناپذیر به نظر می‌آمده، اما حالا ممکن است این وضع تغییر کند.

۳,۳

درصد

پیش‌بینی صندوق
بین‌المللی پول
برای رشد تولید
ناخالص داخلی
دوبی در سال
۲۰۱۶ میلادی ۳.۳
درصد است. این
رقم در سال ۲۰۱۳،
۴.۶ درصد بود.

شرکت جهانی در حوزه خدمات بهداشتی است در راستای بخشی از تلاش‌هایش برای تقویت حضور در منطقه خاورمیانه، ۴۰ موقعیت شغلی جدید را در دوبی باز کرده است. به هر حال بنا بر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی دوبی احتمالا امسال به میزان ۳.۳ درصد افزایش نشان خواهد داد، یعنی دو برابر سریع‌تر از عربستان سعودی. بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، سرمایه‌گذاری‌های داخلی در امارات - که در جریان تهیه و تدارک برای میزبانی نمایشگاه تجاری اکسپو ۲۰۲۰ تقویت شده است - رشد را تا سال ۲۰۲۰ به میزان پنج درصد افزایش خواهد داد.

تاوی از کپیتال ایکانامیکز در این خصوص می‌گوید: «پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول برای امسال منطقی به نظر می‌آید اما برای سال‌های پیش رو، کمی خوش‌بینانه است.»

در این میان، برخی تحولات بین‌المللی نیز به صورت اجتناب‌ناپذیری روی اقتصاد دوبی تاثیرگذار هستند. مثلا رأی انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا احتمال کاهش تقاضا برای املاک توسط اتباع انگلیس را در دوبی به همراه خواهد داشت. رضا آقا اقتصاددان ارشد خاورمیانه و شمال آفریقا در وی‌تی‌بی کپیتال در این خصوص می‌گوید: «خطر اینکه میزان رشد تقاضا برای املاک از انتظارات پایین‌تر باشد، در دوران پس از رأی به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا بیشتر است.»

هتل‌های مجلل مثل برج العرب و پالازو ورساچه هم دارند خود را برای کاهش توریست‌های خارجی از اروپا و انگلیس آماده می‌کنند. پیش‌تر، اروپای غربی دومین منبع بزرگ اعزام توریست به دوبی بود و حدود ۲۳ درصد از توریست‌ها را تشکیل می‌داد. توریست‌های انگلیسی هم ۸ درصد از این توریست‌ها را شامل می‌شدند که حالا احتمالا کمتر خواهند شد. این در حالی است که میزان توریست‌های روس هم در دو سال اخیر کاهش نشان داده است؛ زیرا کاهش ارزش روبل باعث کاهش سفرهای خارجی اتباع روسیه شد. اما در مقابل، توریست‌های چینی که به دوبی می‌آیند در چهارماهه اول سال جاری ۴ درصد افزایش نشان داده‌اند. این را آماری نشان داده که توسط اداره گردشگری دوبی منتشر شده است. به هر حال، رأی انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا باعث شده که شرکت‌ها مجبور به تعدیل قیمت تورهای خود شوند تا سفر به دوبی همچنان برای مسافران انگلیسی که با کاهش ارزش پوند مواجه شده‌اند جذاب باشد. غسان عریدی مدیرعامل آلفا دستینیشنز در این خصوص می‌گوید: «ما داریم به تعادل بیشتری در بسته‌های تور خود برای گردشگران انگلیسی می‌رسیم تا آنها فشار مالی در این خصوص را احساس نکنند. ما چاره‌ای نداریم جز آنکه بسته‌های جذاب‌تر و با قیمت مناسب‌تر را در عرصه تورهای مسافرتی به آنها ارائه کنیم.»

در مقایسه با اتباع خارجی مثل ریمرسما که مدت زیادی در دوبی زندگی و کار کرده‌اند، ظاهرا عده زیادی نیز هستند که با شرایط جدید در دوبی تطبیق پیدا کرده‌اند و سعی در کاهش هزینه‌های خود داشته‌اند. مثلا برخی اتباع خارجی که فرزندان‌شان در دوبی مدرسه می‌روند، حالا به مدارس ارزان‌تری راضی شده‌اند و بچه‌ها را در این مدارس ثبت‌نام کرده‌اند. جیمز مالن از گروه مشاوره «کدام مدرسه» در دوبی در این خصوص می‌گوید: «انتقال بچه‌ها به مدارس ارزان‌تر باعث شده که عده زیادی از والدین خارجی همچنان قادر به ماندن در دوبی و تداوم کار کردن در آن بشوند.»

به گفته او، یک مدرسه سطح بالا در دوبی که به روش بریتانیایی درس بدهد، می‌تواند سالانه ۷۰ هزار درهم (۱۹ هزار دلار) خرج روی دست والدین بگذارد. اما برخی مدارس جدیدتر و ارزان‌تر که شهریه سالانه‌شان کمتر از پنج هزار دلار بوده نیز حالا مورد توجه قرار گرفته‌اند و ظرفیت آنها خیلی سریع پر شده است.

ریمرسما می‌گوید ترک دوبی را یک تصمیم منطقی قلمداد می‌کند و نگاه احساسی به آن ندارد. حتی همسر او زودتر از سایر اعضای خانواده به دنور در کلرادو آمریکا برگشته و آنجا مشغول کار شده است چون موقعیت شغلی خوبی برای او فراهم شده بوده است. ترک زندگی در دوبی برای او و خانواده آسان نبوده اما ریمرسما معتقد است در شرایطی که اوضاع اقتصادی در کلرادو آمریکا خوب است و رونق دارد، دلیلی ندارد که آنها در دوبی بمانند و با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم کنند و بنابراین تصمیم بهتر، بازگشت به آمریکاست. ■

این در حالی است که دوبی در نیمه اول سال جاری میلادی با کاهش هفت درصدی سال به سال قیمت‌ها در عرصه املاک و کاهش ۱۲ درصدی ارزش معاملات در این حوزه مواجه بوده است. اما انتظار می‌رود انبوه‌سازان بزرگ‌تر و معروف‌تر بتوانند این وضع را تغییر بدهند.

رضان ناصر اقتصاددان ارشد خاورمیانه و شمال آفریقا در HSBC دوبی نیز در این خصوص می‌گوید: «کند شدن فعلی گسترده است، اما دوبی هنوز هم بهتر از اکثر نقاط منطقه عمل می‌کند. ضربیه‌ای که اقتصادهای متکی بر هیدروکربن - مثل عربستان سعودی و بحرین - از بابت کاهش قیمت نفت تحمل کرده‌اند، در دوبی نرم‌تر و کم‌اثرتر بوده است.» مقامات دوبی همواره این موضوع را مطرح می‌کنند که اقتصادشان آن قدر قوی هست که بهتر از همسایگان امارات عمل کند. نظرات در این خصوص متفاوت است. شاخص اشتغال مانستر که وضعیت‌های شغلی را ردگیری می‌کند، نشان می‌دهد که در ماه ژوئن، میزان استخدام‌ها در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس کاهش نشان داد اما بازار امارات متحده عربی «هنوز شاید بتواند نویدبخش باشد». بر این اساس، به خصوص بخش خدمات بهداشتی نمونه‌ای از تقاضاهای فزاینده را به نمایش گذاشته است. مثلا ابوت که یک



رأی انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا کاهش تقاضا برای املاک توسط اتباع انگلیس را در دوبی به همراه خواهد داشت و تعداد گردشگران را هم کم می‌کند

چرا باید جهانی شدن را دوباره مد کنیم

با جهانی شدن چه کسانی صدمه می بینند؟



آنها محدودیت نامربوط به وجود می آورد. اما در کنار مشکلات درازمدت، یک مسئله دیگر نیز دارد به شدت جهانی شدن لطمه می زند: نارضایتی ها در کشورهای در حال توسعه از افزایش مهاجرت گسترده به این کشورها در سال های اخیر. بنابراین، نهضت مخالفت با جهانی شدن دارد مشخصه هایی را از خود به نمایش می گذارد که با نهضت های مشابه پیشین تفاوت دارد: شمار فزاینده ای از نیروهایی که به صورت سسنتی در کشورهای توسعه یافته طرفدار جهانی شدن بوده اند، حالا دارند علیه آن موضع می گیرند.

اگر موضوع را از لحاظ وضعیت اقتصادی بررسی کنیم، متوجه می شویم که اقتصاد جهانی دارد پایان موج کوندرا تیف قبلی را تجربه می کند. این موج، یک چرخه ۵۰ تا ۶۰ ساله است که اغلب به توسعه تکنولوژیک نسبت داده می شود اما هیچ انقلاب تکنولوژیکی باعث شروع یک چرخه جدید نشده است. در کوتاه مدت، رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته در طول دهه اول این قرن پایین تر از کشورهای در حال توسعه بوده است. همچنین در سال ۲۰۰۸، بحران مسکن در ایالات متحده آمریکا و بحران بدهی ها در اروپا باعث افزایش کلی بیکاری شد. با وجود آنکه نرخ اشتغال در آمریکا بهبود پیدا کرده است، اما پس اندازهای خصوصی هنوز در حال رکود به سر می برند. در عین حال، بسیاری از اقتصادهای در حال ظهور دارند فراز و نشیب های اقتصادی شدیدی را در سال های اخیر تجربه می کنند. اگر شمار زیادی از مردم عادی در یک کشور یا منطقه این حس را داشته باشند که امیدی به بهبود استانداردهای زندگی خودشان یا حتی استانداردهای زندگی نسل بعدی وجود ندارد، آن گاه احتمال بروز نارضایتی در آن کشور یا منطقه به شدت بالا می رود و ممکن است به ناآرامی هایی بینجامد.

در سطوح دوم و عمیق تر، نهضت مخالفت با جهانی شدن دارد از مشکلات و کمبودهای نهادینه ای در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تغذیه می شود؛ مشکلاتی که اکثرا در عرصه راه اجتماعی و نظام های شغلی و نیز سیاسی دیده می شوند. این نقایص و کاستی ها بوده اند که مشکلات را در سطح اولیه تشدید کرده اند و بسیاری از کشورها را از تطبیق پذیری ها و تصمیمات بموقع و بجا باز داشته اند. برخی از کشورهای دنیا حتی جسارت مقابله با مشکلات خود را از دست داده اند. با وجود آنکه گریزی از بروز مشکلات نیست، اما عدم جسارت در مواجهه با آنها پدیده جدید و خطرناکی محسوب می شود.

جهانی شدن در دو دهه گذشته، روندی بی تعادل در توزیع درآمد و توسعه منطقه ای را به نمایش گذاشته است. در شرایطی که برخی از کشورها و گروه های اجتماعی برنده میدان هستند، بسیاری دیگر دارند بازندگی را تجربه می کنند. هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه، منافع بسیاری - از جمله کارگران صنعتی در کشورهای توسعه یافته - به خطر افتاده و آنها رقابت را به اقتصادهای نوظهور واگذار کرده اند. از آن سو هم بسیاری از کشورهای در حال توسعه به شدت از واردات - از کشورهای توسعه یافته - لطمه خورده اند. در میان کشورهای توسعه یافته، رشد اقتصادی در آمریکا، آلمان

در حالی که رشد اقتصادی جهانی افت کرده و میزان تجارت جهانی رو به کاهش دارد، موجی عظیم از فعالیت ها نیز علیه جهانی شدن به راه افتاده است: سیاست های حمایت گرایی داخلی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه قدرت گرفته اند، انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شده و دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تهدید کرده که این کشور را از سازمان تجارت جهانی خارج خواهد کرد. بسیاری از کشورها - به خصوص کشورهای در حال توسعه - مطمئن نیستند که در چنین شرایطی باید چه واکنشی نشان دهند و چه تصمیماتی بگیرند. اما اینجا یک نکته را نباید فراموش کرد: مخالفت با جهانی شدن اصلا تازه نیست. حتی غیرقابل پیش بینی هم نبوده. آن را نباید چالشی بسیار بزرگ دید و واکنش های غیرمنطقی به آن نشان داد. واقعیت این است که جهانی شدن و مخالفت با جهانی شدن همواره در کنار هم حاضر بوده اند و خواهند بود. علت ریشه ای بروز مخالفت با جهانی شدن از این قرار است:

در یک سطح، مخالفت با جهانی شدن به صورت اصولی از مشکلات اقتصادی ناشی می شود. سیکل های رکود اقتصادی نیز آن را به شدت تشدید می کنند. از سوی دیگر، مسائل قومی، نژادی و دینی در کنار مناقشات فرهنگی می توانند موضوع را به سطح حادثی بکشانند.

نزدیک به دو دهه است که روند جهانی شدن از سوی دو جبهه مورد انتقاد قرار دارد: یک گروه، آنهایی هستند که منافعشان از لیبرالیسم اقتصادی ضربه می خورد. نمونه واضح آنها، طبقه متوسط سنتی در کشورهای توسعه یافته است. گروه بعدی، آنهایی هستند که منافعشان در صورت باز بودن شدید اقتصاد می تواند تامین شود. آنها به الگوی فعلی جهانی شدن ایراد می گیرند و معتقدند که این الگو قادر نیست تمام پتانسیل های موجود را به کار بگیرد و در واقع دارد برای



می شنو

پژوهشگر آکادمی تجارت و همکاری اقتصادی بین المللی در چین

منبع: بیجینگ ریویو

چرا باید خواند:

تحولات دنیا باعث

شده که دیدگاه منفی

به جهانی شدن قدرت

بگیرد. مطلب توضیح

می دهد که در این

محبوبه چه باید کرد.



از ۲۱ واحد پولی کشورهای حاضر در لیست، ۱۹ تای آنها در برابر دلار عقب‌گرد داشته‌اند. یورو ۱۶.۴ درصد نسبت به دلار کاهش پیدا کرده، ین ۸.۴ درصد و یوان ۲ درصد. بدترین سقوط را واحدهای پول برزیل و روسیه داشته‌اند. رنال برزیل در برابر دلار ۲۹.۴ درصد سقوط کرده و روبل روس ۳۶.۹ درصد افت داشته است.

چه باید کرد؟

در این میان، کشورهای در حال توسعه که خواهان تجارت آزاد و گسترده هستند، چه موضعی باید بگیرند؟ در وهله اول، آنها باید رشد ثابت و پایدار خود در عرصه اقتصاد داخلی را حفظ کنند. این تنها چیزی است که می‌تواند تضمینی برای حضور موثر آنها در عرصه تجارت بین‌المللی باشد. دوم اینکه آنها نباید به هر قیمتی دنبال کسب هژمونی باشند، بلکه بهتر است که به خود مسئله رقابت توجه نشان دهند. ایجاد مانع در راه برخی از معاهدات و مشارکت‌های تجاری که از سوی برخی قدرت‌های بزرگ در حال توسعه صورت گرفته است نمی‌تواند در این خصوص مفید واقع شود.

نکته بعدی این است که به هماهنگی سیاست‌های مالی و پولی در میان اقتصادهای مهم توجه نشان داده شود تا تضمینی برای رشد دائمی اقتصاد جهانی باشد و جلوی تمایل به سیاست‌های حمایت‌گرایانه داخلی را بگیرد. کشورهای در حال توسعه در عین حال نیاز دارند که ضمن تمرکز روی اصلاح چشم‌انداز اقتصادی بین‌المللی و بهبود مدیریت جهانی در این خصوص، بهره‌وری را نیز بالا ببرند. به گروه بیست باید توجه بیشتری نشان داده شود زیرا این فضا می‌تواند به توافقات بیشتری در عرصه جهانی منجر شود. در میان کشورهای گروه بیست، شرایط اقتصادی و سیاسی بسیار متفاوتی حکم فرماست که تنها با تمرکز روی مکانیسم‌های همکاری می‌توان از میان آنها به راهکارهای بهتری رسید.



جهانی‌شدن باعث شده که برخی از اقتصادهای جهان با محدودیت‌هایی مواجه شوند و همین باعث اقبال کمتر نسبت به جهانی‌سازی شده است

از این اتحادیه می‌تواند باعث باز شدن فضای حرکت برای شرکت‌های انگلیسی شود. آنها امیدوارند که با خروج از قوانین دست و پاگیر بروکسل و ساختن فضای کسب‌وکار آزادتر، قادر باشند از مزایای یک نظام اقتصادی بازتر بهره ببرند. به دلایل مشابهی، خواسته‌ها برای خروج از اتحادیه اروپا در کشوری مانند هلند - که بهره‌وری اقتصادی خوبی دارد- هم بالا گرفته است.

کشورهای توسعه‌یافته عملاً در دو دهه اخیر الحاقیه‌های رنگ‌وارنگی را در خصوص مسئولیت‌های اجتماعی به معاهدات تجاری منطقه‌ای و چندجانبه اضافه کرده‌اند که به صورت اجتناب‌ناپذیری به مزایای اقتصادی جهانی‌شدن ضربه می‌زند و محدودیت‌ها را در عرصه تجارت بین‌المللی و داخلی بالا می‌برد و در نهایت به نفع جبهه مخالفان جهانی‌شدن تمام می‌شود. ■

و انگلیس بهتر از بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا و نیز ژاپن بوده است. همین مسئله باعث شده که مخالفت با جهانی‌شدن در برخی کشورهای اتحادیه اروپا بالا بگیرد. همچنین در میان کشورهای در حال توسعه - برخی در شرق آسیا، برخی در جنوب آسیا و برخی نیز در خاورمیانه، آفریقا و امریکای لاتین- رشد اقتصادی سریعی در دهه اول قرن بیست و یکم مشاهده شده است؛ اما این وضع شامل همه کشورهای در حال توسعه نمی‌شود. مثلاً در میان کشورهای آفریقای جنوب صحرا، کشورهایی مانند اتیوپی، نیجریه و آنگولا در دهه گذشته موفق ظاهر شده‌اند. اما کشورهایی مثل زیمبابوه میدان را به رقبای واکزار کرده‌اند و مخالفت با جهانی‌شدن و نیز احساسات ضدخارجی در آنها بالا گرفته است.

در عرصه صنایع نیز بسیاری از تولیدکنندگان سنتی - هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه- میدان را به رقابت شدید از سوی صنایع کشورهای شرق آسیا و به خصوص چین واگذار کرده‌اند. بنابراین، بسیاری از کارگران در این کشورها به شدت با جهانی‌شدن مخالفت می‌کنند. اگر آنها دوباره شغل پیدا نکنند و قادر به یافتن فرصت‌های بهتر و دستمزدهای مشابه گذشته نباشند، ممکن است احساسات منفی‌شان نسبت به جهانی‌شدن وارد مرحله عملی‌تری شود.

در عرصه طبقات اجتماعی نیز باید مسئله را بررسی کرد. طبقه متوسط سنتی - که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ۶۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده است- بزرگ‌ترین بازنده در روند جهانی‌شدن بوده است. علتش این است که ۲۰ درصد ثروتمند بالایی جامعه، فرصت‌های زیادی برای بهره‌بردن از روند جهانی‌شدن در اختیار داشته و توانسته با فرارهای مالیاتی و فرار از برخی تعهدات در کشور متبوع خود، سود سرشاری به جیب بزنند. بیست درصد پایین جامعه نیز قادر به کمک گرفتن از دولت بوده‌اند. اما طبقه متوسط نتوانسته هیچ‌یک از این کارها را انجام بدهد. درواقع طبقه متوسط نتوانسته منافع خود را در جریان جهانی‌شدن تامین کند و نتوانسته از تعهدات مالیاتی خود نیز شانه خالی کند. از سوی دیگر، آنها نقش آفرینان بزرگی در عرصه رفاه اجتماعی هستند و بیشترین بار مالیاتی روی دوش آنها است؛ اما عملاً کمترین کمک‌های اجتماعی نصیبشان می‌شود. وقتی اقتصاد رونق داشته باشد، چنین مسائلی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. اما وقتی اقتصاد دچار رکود است، جنبه منفی این قضیه به شدت به چشم مردم طبقه متوسط می‌آید و واکنش آنها را به همراه خواهد داشت.

جهانی‌شدن در دو دهه گذشته روندی کامل نبوده است و بسیاری از مزایای احتمالی آن اصلاً محقق نشده‌اند. با وجود این، جهانی‌شدن باعث شده که بسیاری از اقتصادهای جهان با محدودیت‌ها و موانعی مواجه شوند. این مسئله باعث اقبال کمتر نسبت به جهانی‌سازی شده است و این درست همان چیزی است که در اتحادیه اروپا شاهدش هستیم. بسیاری از جنبه‌های جهانی‌شدن حالا بهره‌وری بالایی ندارند و هدف اولیه مبنی بر گسترش رشد اقتصادی نیز درست برآورده نشده است. واضح‌ترین مثال در این خصوص، انگلیس است. انگلیس در مقایسه با کشورهای اتحادیه اروپا، تمایل زیادی به تجارت آزاد دارد و تمایل کمی نسبت به سیاست‌های حمایت‌گرانه داخلی نشان می‌دهد. حتی استدلال برخی از هواداران خروج انگلیس از اتحادیه اروپا هم این بود که نهادهای بوروکراتیک اتحادیه اروپا دارند محدودیت‌های مختلفی را بر شرکت‌های انگلیسی تحمیل می‌کنند و با این کار، بهره‌وری آنها را پایین آورده‌اند و هزینه‌های تولید را افزایش داده‌اند. از نظر آنها، خروج

ریاضت‌های ریاض

چرا کارگران در عربستان مشغول کار نیستند

منبع: بیزینس ویک

چرا باید خواند:

کاهش رشد اقتصادی

در عربستان ضربه

جبران ناپذیری به

پروژه‌های عمرانی زده

مطلب را بخوانید تا ابعاد

قضیه را دریابید.

کاهش قیمت نفت در چند سال اخیر کشورهای زیادی را دچار دردسر کرده. اما عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که بیشترین ضربه را از این بابت خورده و مشکلات از این بابت به شکل‌های مختلفی آشکار شده‌اند. این مسئله در مورد بخش ساخت و ساز و نیز پیمانکاران به وضعیت بحرانی رسیده است. مقامات دولتی عربستان به شدت دنبال کاهش هزینه‌ها و به تأخیر انداختن پرداخت‌ها به پیمانکاران بوده‌اند و از آن سو نیز تعهدات پیمانکاران عملی نشده است. درواقع بخش خصوصی در عربستان سعودی که دهه‌هاست به خرج کردن دولت برای ترغیب رشد اقتصادی عادت کرده است، حالا با کابوسی بزرگ مواجه است: پولی در کار نیست. تلفات این وضع را بیش از هر چیز می‌توان در وضعیت کارگران خارجی در بخش ساخت و ساز مشاهده کرد؛ آنهایی که امروزه مورد بی‌توجهی قرار دارند اما در سال‌های اخیر بیشترین سهم را در رشد عمرانی عربستان سعودی ایفا کرده‌اند.

شرکت‌های بزرگ ساختمان‌سازی و عمرانی در عربستان که حالا با کندی رشد اقتصادی کشور و کاهش کمک‌های دولت مواجه شده‌اند، این فشار مالی را صرفاً روی کارگران خالی کرده‌اند و عده زیادی از آنها هفته‌ها و ماه‌هاست که دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. اکثر این کارگران از کشورهای جنوب آسیا برای کار به عربستان سعودی آمده بودند و حالا در وضعیتی گیر افتاده‌اند که نه می‌توانند بمانند و نه می‌توانند بروند. محمد صلاح‌الدین که از بنگلادش برای کار به عربستان سعودی آمده و تخصصش داکت است، می‌گوید: «هیچ پاسخی درباره اینکه دستمزدهای عقب‌افتاده ممکن است کی پرداخت شود به ما داده نشده. فقط وقتی حقوق و مزایا پرداخت شده باشد ما می‌توانیم برویم.» محمد و سایر کارگران در کمپ‌های کارگران در ریاض که توسط شرکت ساختمانی سعودی

بخش خصوصی در عربستان که دهه‌هاست به خرج‌کردن‌های دولت برای ترغیب رشد اقتصادی عادت کرده، حالا با کابوس بی‌پولی مواجه است



اوجیه (سعودی اوگر) ساخته شده بود زندگی می‌کنند. دولت‌های هند و پاکستان می‌گویند کارگران ساختمانی از این دو کشور که بدون دریافت دستمزدهایشان در عربستان سعودی به حال خود رها شده‌اند، بالغ بر ۱۶ هزار نفر می‌شوند و هشت ماه است که حقوق نگرفته‌اند.

این کارگران و سایرین در موقعیت مشابه آنها در چارچوب سیستمی به نام کفالت به عربستان سعودی آمده بودند. در چارچوب این سیستم، کارگران عملاً در مالکیت کارفرمای خود هستند و نمی‌توانند به خواست خود از کشور خارج شوند. درواقع کارفرماهای سعودی باید اجازه خروج آنها را بدهند. اما کارفرماها پیش از این کار، از لحاظ قانونی موظف هستند که دستمزدهای عقب‌افتاده و مزایای پایان خدمت آنها را بپردازند. این همان نقطه‌ای است که باعث گره خوردن کار شده است.

در حال حاضر، شرکت‌های ساخت و ساز در عربستان سعودی نمی‌توانند از نظام بانکی کمک مالی اضافی دریافت کنند زیرا دیگر هر چه که ممکن بوده قبلاً پرداخت شده است. جان اسفایاناکیس مدیر پژوهش‌های اقتصادی در مرکز تحقیقات خلیج فارس با اشاره به این نکته می‌گوید شرکت‌های ساخت و ساز در چنین شرایطی راهی برای عملی کردن تعهدات خود ندارند. همچنین بنا بر اطلاعاتی که توسط بانک تجارت ملی در جده منتشر شده، قراردادهای ساخت و ساز با دولت عربستان سعودی در سه‌ماهه دوم سال جاری میلادی ۶۵ درصد کاهش را در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته میلادی نشان داده است.

دو گروه بزرگ در عرصه ساختمان‌سازی که سعودی اوجیه و بن‌لادن گروه هستند در این خصوص موضع‌گیری نکرده‌اند. در این میان، سلمان بن عبدالعزیز پادشاه سعودی دستور داده که دولت به صورت مستقیم وارد ماجرا شود و به کارگران غذا و دارو و ویزای خروج از عربستان را بدهد. اما کارگران تمام حقوق و مزایای خود را می‌خواهند و چنین شرایطی را قبول ندارند و می‌گویند بدون دریافت آنها، عربستان سعودی را ترک نخواهند کرد. وزارت کار عربستان در بیانیه‌ای که اوایل ماه اوت منتشر شد از دولت خواسته که به حقوق کارگران احترام بگذارد.

وضعیتی که هم‌اکنون کارگران اهل بنگلادش، هند، سریلانکا، پاکستان و فیلیپین در عربستان سعودی در آن گرفتار شده‌اند، وضعیتی دشوار است. هشت کارگر باید در یک اتاق بتونی و کم‌وسيله روز و شب خود را سپری کنند زیرا در طول روز نیز گرما شدید است و دما گاهی به پنجاه درجه نیز می‌رسد. خیلی اوقات برق نیست و دستگاه‌های تهویه نیز کار نمی‌کنند. برخی از کارگران می‌گویند فقط یک دست لباس برایشان مانده است.

محمد خان یک پرستار اهل بمبئی است که در اردوگاه شرکت ساختمانی سعودی اوجیه کار می‌کند. او می‌گوید روزانه مجبور است کارگرانی را که به دیابت، فشار خون و کلسترول بالا مبتلا هستند بدون دارو و تجهیزات معاینه کند. آنها بیمه ندارند و نمی‌توانند به بیمارستان بروند و پولی هم ندارند. کارگران می‌گویند شرکت سعودی اوجیه پرداخت بیمه درمانی آنها را مدت‌هاست که متوقف کرده است.

دهه‌هاست که در عربستان سعودی موقعیت‌های شغلی زیادی برای کارگران خارجی فراهم بوده و آنها قادر بوده‌اند پول کافی برای خانواده‌هایشان در کشورهای جنوب آسیا بفرستند. بنا بر آمار



اقتصاد عربستان به کجا می رود؟

در راستای فشارهای ناشی از کاهش قیمت نفت و ضرورت کاهش هزینه های دولت، رسانه های عربستان سعودی اسنادی را منتشر کرده اند که حاکی از فرمان دولت برای کاهش دستمزد وزرا و اعضای هیئت مشورتی بلندپایه این کشور - معروف به شورا - است. بر این اساس، وزرای دولتی با کاهش بیست درصدی حقوق و اعضای شورا با کاهش ۱۵ درصدی حقوق خود مواجه خواهند بود. مقامات بلندپایه از این پس باید قبض تلفن هایشان را خودشان بپردازند و ماشین های دولتی نیز تا پایان سال میلادی آینده از آنها گرفته خواهد شد. همچنین برخی مزایای مختص به وزرای دولتی کاهش خواهد یافت یا حذف خواهد شد.

در راستای برنامه ریاضت اقتصادی عربستان سعودی، محدودیت هایی نیز در به کار گرفتن نیروهای کار خارجی اعمال خواهد شد. دولت عربستان قصد دارد از این طریق، کمپانی ها را به استخدام نیروهای عربستانی تشویق کند.

در همین میان، دولت عربستان در راستای برنامه احیای اقتصادی خود تا سال ۲۰۳۰ میلادی قصد دارد اشتغال اتباع داخلی در بخش خصوصی را تشویق و حمایت کند. این در حالی است که بالای ۷۰ درصد از اتباع عربستان سعودی در استخدام دولت این کشورند و کارکنان بخش خصوصی اکثر اتباع کشورهای خارجی هستند که مزایای مختص به اتباع متولد عربستان را دریافت نمی کنند. علت تصمیم و رویکرد جدید دولت این است که کاهش قیمت نفت و سقوط درآمدهای دولت باعث شده که تداوم هزینه های سنگین در بخش عمومی برای دولت عربستان سعودی امکان پذیر نباشد.

به نوشته سی ان ان، نفت عربستان سعودی ارزان است و تولید یک بشکه آن تنها ده دلار هزینه برمی دارد. اما عربستان نیاز دارد که برای ایجاد تعادل در بودجه خود، این نفت را بشکه ای ۸۶ دلار بفروشد؛ یعنی دو برابر قیمت بازار جهانی. این چیزی است که به شدت به اقتصاد عربستان سعودی در سال های اخیر لطمه زده است.

دولت عربستان پیش تر هم در راستای برنامه ریاضت اقتصادی به حذف یا کاهش یارانه ها در بخش انرژی و آب روی آورده و در بخش مالیات نیز اصلاحاتی را انجام داده بود. دولت عربستان همچنین وام های میلیاردی زیادی گرفته تا بتواند تعادل را در هزینه ها برقرار کند. همچنین گفته می شود احتمال فروش بخشی از شرکت بزرگ نفتی آرامکو عربستان نیز وجود دارد.

این در حالی است که آمار حاکی از آن است که اقتصاد عربستان سعودی در فاصله ماه آوریل تا ژوئن امسال، کندترین حالت رشد خود در سه سال اخیر را تجربه کرده است.

و اطلاعات بانک جهانی، در سال ۲۰۱۴ عربستان سعودی پس از آمریکا دومین منبع بزرگ پول فرستادن کارگران خارجی برای خانواده هایشان بوده است. اما کاهش قیمت نفت باعث شده دولت تنها به تکیه بر این حفظ منابع مالی عمومی اش مشغول شود و این مسئله، ضربه سنگینی به صنعت ساخت و ساز زد که خودش هم دچار رکود شده بود.

البته در ماه مارس، محمد بن سلمان بن عبدالعزیز که فرزند پادشاه عربستان سعودی است در گفت و گو با بلومبرگ گفت مشکلاتی که سعودی اوجیه با آنها مواجه است ربطی به دولت عربستان سعودی ندارد. اما از آن سو، در سال گذشته میلادی دولت عربستان سعودی به صورت موقت جلوی فعالیت گروه بن لادن را گرفت و قرارداد جدیدی با آنها منعقد نشد زیرا این گروه مسئول فاجعه سقوط جرقیل بزرگ در مکه بود که صد کشته به جا گذاشت. با این اوصاف مشخص نیست که میزان مداخله دولت در فعالیت چنین شرکت های بزرگی چقدر است.

حالا وزارت امور خارجه هند می گوید بیش از ۴۰۵۰ کارگر هندی بدون دستمزد در کمپ کارگران شرکت سعودی اوجیه باقی مانده اند و تنها تعداد اندکی از آنها موفق به بازگشت به هند شده اند. این شرکت متعلق به سعد حریری فرزند رفیق حریری میلیاردر و نخست وزیر سابق لبنان است. کارگران می گویند حتی در یکی از کمپ های نزدیک به زادگاه خانواده پادشاهی عربستان سعودی، غذای کارگران نیز چند روز قطع شده بوده است.

ناصر عبدالمناف که یک کارگر هندی از حیدرآباد است می گوید مجبور شده بچه هایش را دیگر به مدرسه نفرستد زیرا پولی برای پرداخت شهریه آنها ندارد. اجاره آپارتمان آنها در حیدرآباد که ۹۰ دلار در ماه بوده نیز شش ماه است که عقب افتاده و صاحب خانه ممکن است هر لحظه خانواده او را بیرون بیندازد.

محمد بن سلمان عبدالعزیز چند ماه پیش در رسانه ها اعلام کرد که دولت عربستان شروع به پرداخت پول به شرکت ها برای کارهای انجام شده کرده است. اما در کمپ کارگران گروه بن لادن در حومه ریاض، چنین نظری تایید نمی شود. کارگران می گویند ده ماه است که دستمزد نگرفته اند و این وضع حتی شامل نگهبانان کمپ - که هنوز هم دارند کار می کنند - می شود. این در حالی است که در ماه می، گزارش های مختلفی در رسانه های محلی در خصوص عدم تحقق تعهدات گروه بن لادن منتشر شد و این گروه مدعی شد که حق و حقوق کارگرانی را که تعدیل شده اند پرداخت کرده است.

کارلوس ناگاک که ۳۸ ساله است و به عنوان نقاش ساختمانی برای گروه بن لادن کار می کرده، حالا در کمپی به سر می برد که فروشگاه مواد غذایی دارد و این مواد را با یک کارت اعتباری به کارگران می فروشد. قرار است هروقت آنها حقوق عقب افتاده شان را دریافت کردند، این پول را پرداخت کنند. او می گوید فقط می خواهد پولش را بگیرد و به خانه برگردد. کارلوس چهار فرزند دارد و اهل فیلیپین است.

در این میان، بسیاری از کارگران که هیچ حقوقی دریافت نکرده اند مجبور به قرض گرفتن از خویشان و دوستان شده اند. شاهد اقبال که سال های زیادی در استخدام شرکت سعودی اوجیه بوده، اهل پاکستان است و پول زیادی طی هشت ماه اخیر در کشورش قرض کرده و تنها امیدش این است که حقوق و مزایایش را دریافت کند و گرنه هیچ چیزی برایش باقی نخواهد ماند. ■

نوجوانان چینی به فرنگ می‌روند

چرا والدین می‌خواهند بچه‌هایشان خارجی شوند

منبع: بیجینگ ریویو

چرا باید خواند:

این مطلب را بخوانید تا

پادهنیت والدین چینی

در خصوص ضرورت

فرستادن بچه‌هایشان

به خارج از کشور آشنا

شوید.

فرستادن بچه‌های چینی به مدارس خارج از کشور این روزها به شدت در میان طبقه‌های مختلف اجتماعی چین باب شده است. برخی حتی آن را بخشی از روند پول خرج کردن طبقه مرفه چین قلمداد می‌کنند و رشد این روند را با رشد وضعیت مالی خانواده‌های چینی همراه می‌کنند. به هر حال موضوع آن قدر گسترده شده که یک مجموعه پرسر و صدای تلویزیونی هم فقط بر اساس همین موضوع در حال پخش است و موفقیت زیادی کسب کرده است.

فرستادن بچه‌های مدرسه‌ای برای تحصیل در خارج از کشور حالا برای والدین چینی که وضع مالی متوسط و بالایی دارند به یک دغدغه بزرگ تبدیل شده و بسیاری از آنها نمی‌دانند در این خصوص باید چه تصمیمی بگیرند. بر اساس آماری که فدراسیون زنان چین در دسامبر سال ۲۰۱۵ منتشر کرد، بیش از ۶۰ درصد از خانواده‌های چینی که فرزندانشان در مقاطع ابتدایی و راهنمایی تحصیل می‌کنند، تمایل دارند آنها را برای دوره دبیرستان به خارج از کشور بفرستند.

بیشترین میزان اعزام دانش آموز چینی به خارج از کشور، متمرکز روی مدارس آمریکا بوده است اما آمار جدید حاکی از حضور تعداد قابل توجهی دانش آموز چینی در مدارس گران و سطح بالا در انگلیس، استرالیا و آلمان نیز هست. برخی از این مدارس حتی در وبسایت‌های خود صفحات راهنمایی والدین را به زبان چینی ارائه داده‌اند.

ایس روند با روند اعزام جوانان چینی به خارج در گذشته تفاوت

بچه‌های کره‌ای هم به فرنگ می‌روند

فرستادن بچه‌ها به مدارس خارج از کشور در سن پایین مختص به چین نیست. در برخی کشورهای آسیایی دیگر مثل کره جنوبی نیز می‌توان این روند را مشاهده کرد. این روند به عدم اطمینان والدین کره‌ای به نظام آموزشی این کشور نسبت داده شده است.

روند صعودی اعزام دانش آموزان کره‌ای به خارج از کشور برای تحصیل، در اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع شد و کشورهای انگلیسی‌زبان مثل آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و نیوزیلند بیش از بقیه کشورها مورد توجه قرار داشتند. البته این روند در جریان بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷ میلادی کمی کاهش داشت اما فوراً دوباره بالا رفت.

اما آماری که سال گذشته منتشر شد، حاکی از کاهش تعداد دانش آموزان کره‌ای اعزامی به مدارس خارج از کشور است.

روزنامه کره تایمز (کره تایمز) این روند نزولی را ناشی از این مسئله دانسته که حالا دیگر این‌طور نیست که هر دانش آموز یا دانشجوی کره‌ای که با مدرک خارجی به وطن برگردد، فوراً موقعیت شغلی خوبی پیدا کند و در واقع تضمینی در این خصوص وجود نخواهد داشت.

زیادی دارد. چه ویمین قائم مقام مرکز خدمات بورس تحصیلی چین در این خصوص می‌گوید: «این روزها والدین دارند فرزندان خود را در سن پایین‌تری به خارج از کشور می‌فرستند. بیش از ۸۰ درصد از آنها بی‌شک به اعزام شده‌اند، در مقطع دبیرستان یا پایین‌تر تحصیل می‌کنند. این در حالی است که یک دهه پیش، افراد اعزامی بیشتر برای تحصیل دانشگاهی به خارج از کشور می‌رفتند.»

خانواده‌های ثروتمند چینی به صورت مشخص خواهان فرستادن فرزندانشان به خارج از کشور در سن پایین‌تری هستند. این مسئله در گزارشی که ماه آوریل امسال توسط وزارت آموزش و پرورش چین منتشر شد مورد تایید قرار گرفت. این گزارش پس از بررسی نظرات ۴۵۸ خانوار چینی با سرمایه شخصی بالای ۱۰ میلیون یوان (۱.۵ میلیون دلار) منتشر شده است. بر این اساس، نسبت خانواده‌هایی که خواهان تحصیل فرزندانشان در دبیرستان خارجی، مدرسه راهنمایی خارجی و مدرسه ابتدایی خارجی هستند به ترتیب ۱۳، ۴۰ و ۸ درصد است. این در حالی است که نسبت خانواده‌هایی که خواهان تحصیل فرزندانشان در دانشگاه‌های خارجی هستند پایین‌تر بوده است.

تعداد دانش آموزان چینی که قبل از رسیدن به سن ۱۶ سالگی به خارج از کشور اعزام می‌شوند در حال افزایش است، اما به هر حال هنوز هم نسبت آنها در مقایسه با کل دانشجویان چینی در دانشگاه‌های خارج از کشور کم است. آمار دولتی چین نشان می‌دهد که بالای ۵۲۰ هزار دانش آموز و دانشجوی چینی در خارج از کشور تحصیل می‌کنند. آمار مشخصی درباره تعداد دانش آموزان ارائه نشده اما انستیتو تحصیلات بین‌المللی در آمریکا آماری در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده که نشان می‌دهد در مقطع راهنمایی بیش از ۴۰ هزار دانش آموز خارجی در مدارس آمریکا تحصیل می‌کنند و ۴۶ درصد از آنها چینی هستند. این روند در سال‌های اخیر افزایش بیشتری نیز داشته است. رقم مشابه از تحصیل دانش آموزان چینی در مدارس راهنمایی بین‌المللی استرالیا ۵۰ درصد و در مدارس بین‌المللی کانادا ۳۱ درصد و در مدارس بین‌المللی کره جنوبی ۱۸ درصد بوده است. یک نکته در این خصوص این است که سیاست تک‌فرزندی چین باعث شده والدین تمایل به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ روی آینده فرزندانشان داشته باشند و مسئله تحصیلات او را بسیار جدی بگیرند.

حتی آسان‌گیرانه شدن سیاست‌های چین در خصوص تعداد فرزندان هم احتمالاً به این زودی‌ها باعث تغییر این روند نخواهد شد. بسیاری از خانواده‌های چینی که وضعیت مالی خوبی دارند و در شهرها زندگی می‌کنند اصلاً به داشتن بیش از یک فرزند تمایل نشان نمی‌دهند. واقعیت این است که بسیاری از دانش آموزان خارجی به این هدف در مدارس آمریکا تحصیل می‌کنند که بعداً بتوانند راحت‌تر در دانشگاه‌های آمریکا و مقاطع عالی تحصیلی پذیرش بگیرند.

گزارش انستیتو تحصیلات بین‌المللی در آمریکا دلایل مرتبط با این قضیه را چنین توضیح داده است: «دانش آموزانی که پیش‌تر در کلاس‌های درس مدرسه توانسته‌اند با محیط و زندگی به سبک آمریکایی تطبیق پیدا کنند، مهارت‌های تحصیلی، زبانی و فرهنگی زیادی کسب کرده‌اند که می‌تواند در دوران دانشجویی به شدت برایشان مفید واقع شود.»

اینکه چرا دانش آموزان چینی به دنبال تحصیل در خارج از کشور هستند دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. موسسه مشاوره تحصیلی «ویو اورینتال ویزن» یافته‌هایش در این خصوص را که بر اساس نظرسنجی از دانش آموزان و والدین آنها به دست آمده بود، در ماه می سال جاری منتشر کرد. بر این اساس، دلایل اصلی برای تحصیل در خارج از کشور عبارت‌اند از: دست‌یابی به دیدگاه بین‌المللی، تحصیل در علوم پیشرفته، دست‌یابی به

تعداد دانش‌آموزان چینی که قبل از رسیدن به سن ۱۶ سالگی به خارج از کشور اعزام می‌شوند در حال افزایش است، اما به هر حال هنوز هم نسبت آنها در مقایسه با کل دانشجویان چینی در دانشگاه‌های خارج از کشور کم است.

اعزام دانش‌آموز
چینی به خارج،
قبلاً متمرکز
روی آمریکا بوده
اما حالا مدارس
گران در انگلیس،
استرالیا و آلمان هم
دانش‌آموز چینی
دارند



۵۲۰

هزار

دانش‌آموز و
دانشجوی چینی
در خارج از کشور
تحصیل می‌کنند

۴۶

درصد

از دانش‌آموزان
خارجی در مدارس
آمریکا، چینی هستند

والدین آسیایی
دارند فرزندان خود
را در سن پایین‌تر
و برای تحصیلات
مدرسه‌ای به
خارج از کشور
می‌فرستند، نه
برای تحصیلات
دانشگاهی

تطبیق‌پذیری تأثیری انکارناپذیر در آینده آنها دارد.

جالب اینجاست که برخی از صاحب‌نظران غربی در جریان بررسی مسئله حضور دانش‌آموزان چینی در مدارس غربی، به صورت مشخص به قدرت خرید بالای دانش‌آموزان و دانشجویان چینی در قیاس با افراد محلی و دیگران نیز اشاره کرده‌اند و آن را به سود مدارس و کسب‌وکارهای مختلف - به‌خصوص در اروپا - دانسته‌اند. با این اوصاف، حضور دانش‌آموزان چینی در خارج به سود طرف مقابل هم هست.

با وجود این، فرستادن بچه‌ها به خارج از کشور در سنین زیر ۱۸ سال هنوز هم مسئله‌ای است که نظریات متناقضی را به دنبال می‌آورد. وانگ وی از شورای مشاوره وایزوی پکن در این خصوص می‌گوید والدینی که در هر نقطه دنیا قصد دارند فرزندانشان را برای تحصیل در مقاطع مدرسه به خارج بفرستند باید اول به سه عامل مهم توجه کنند: مسئله پول، مسئله تسلط به زبان خارجی و مسئله آمادگی روانی. اگر خانواده از وضع مالی خوبی برخوردار باشد، دانش‌آموز به زبان انگلیسی تسلط داشته باشد و از روحیه مستقلى هم برخوردار باشد، آن‌گاه آماده تحصیل در خارج از کشور خواهد بود. در مرحله بعدی، والدین باید به این نکته فکر کنند که فرزندشان قرار است در آینده و بعد از اتمام تحصیلاتش در کجا زندگی و کار کند. اگر تصویر ذهنی دانش‌آموز و خانواده‌اش در این خصوص روشن باشد، بهتر است که او از سن پایین‌تر وارد نظام آموزشی خارجی شود. اما حتی اگر تصویر ذهنی خانواده، بازگشت فرزند به کشور پس از پایان تحصیلات باشد نیز می‌توان به این نکته توجه کرد که مدرک خارجی برای یافتن فرصت شغلی در داخل کشور هم اهمیت زیادی خواهد داشت. با وجود این، وزارت آموزش و پرورش چین اعلام کرده که حمایت از اعزام دانش‌آموزان به خارج از کشور در سنین پایین جزو برنامه‌هایش نیست. موضع دیگری که در این خصوص از سوی برخی والدین مطرح می‌شود این است که قرار گرفتن فرزندشان در سن پایین در معرض فرهنگ‌های دیگر ممکن است مزایای بسیار زیاد دیگری داشته باشد. ظاهراً نهادهایی مانند اتحادیه اروپا نیز با این موضع موافقت دارند زیرا حضور دانش‌آموزان از فرهنگ‌ها و پیش‌زمینه‌های مختلف در کنار هم به عنوان یک سیاست جدی از سوی کشورهای اتحادیه اروپا نیز دنبال می‌شود. ■

افق‌های بهتر در حوزه شغلی و یادگرفتن زبان خارجی.

به علاوه، بین ۱۷ تا ۱۸ درصد از دانش‌آموزان و بین ۲۲ تا ۲۴ درصد از والدینی که در این نظرسنجی شرکت کرده بودند به این نکته نیز اشاره داشتند که یک علت اصلی تمایل به تحصیل در خارج از کشور، اجتناب از حضور در نظام آموزشی چین است که به شدت امتحان‌محور است. آمادگی یافتن برای کار در خارج از کشور و یا مهاجرت نیز از دیگر علل اصلی تمایل به تحصیل در خارج از کشور در میان دانش‌آموزان چینی است.

پای رمان و سریال هم در میان است

در ابتدای بحث به یک سریال تلویزیونی اشاره شد که دست و پنجه نرم کردن دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها با مسئله تحصیل در خارج از کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. این سریال با عنوان «علاقه به جدایی» بر اساس یک رمان ساخته شده که نویسنده‌ای چینی به نام لو یینگونگ آن را نوشته است. وقتی او متوجه شد که اکثر هم‌کلاسی‌های دخترش در مدرسه به فکر تحصیل در خارج از چین هستند، روی این موضوع متمرکز شد. او حالا می‌خواهد رمانش را ادامه هم بدهد و جلد بعدی را چاپ کند. برای نوشتن این کتاب، لو یینگونگ به مدت دو ماه در شهرهای مختلف غرب آمریکا و کانادا مشغول سفر و گفت‌وگو با دانش‌آموزان چینی بوده است. مشکل غذا، دور بودن راه و گرانی بلیت هواپیما برای سر زدن به خانواده در چین و نیز عدم تطبیق با محیط در امریکای شمالی از جمله مسائلی بوده که دانش‌آموزان نوجوان چینی را دچار دردسر کرده است. لو در این خصوص می‌گوید: «وقتی دانش‌آموزان در کشور خودشان هستند، فقط نگران مسائلی می‌شوند که مربوط به درسشان است. اما در کشور خارجی، آنها با مسائل مختلفی مواجه‌اند که می‌تواند ذهنشان را مشغول کند.» روایت‌ها درباره دانش‌آموزانی که به دلیل مشکل زبان قادر به برقراری ارتباط درست با هم‌شاگردی‌ها و معلمان و جامعه نیستند فراوان است. اما مسئله همیشه هم به زبان مربوط نمی‌شود و گاهی میزان تطبیق‌پذیری دانش‌آموزان خارجی با محیط به شدت کم‌رنگ باقی می‌ماند. اما بسیاری از دانش‌آموزان هم قادرند با معضلات احتمالی کنار بیايند و در کشور جدید برای خود زندگی جدیدی درست کنند. این

ولادیمیر پوتین در گفت‌وگو با بیزینس ویک - بلومبرگ

ذخایر طلا و ارز ما پر و پیمان است



چرا باید خواند:
وقتی مصاحبه ولادیمیر
پوتین را بخوانید
حتما توجه‌تان به
ویژگی‌های عجیب و
جالب شخصیتی او جلب
خواهد شد.

تجارت خارجی کشوری به بزرگی روسیه حداقل برای سه ماه کافی باشد. در حال حاضر، سطح ذخایر ما در حدی است که هم می‌تواند پشتوانه تجارت خارجی مان باشد و هم با تکیه بر آن می‌توانیم کار کردن را متوقف کنیم و حداقل برای نیمی از سال - شاید هم بیشتر - فقط از همان ذخایر استفاده کنیم. پس ذخایر ما پر و پیمان است. از دیدگاه حفظ ثبات اقتصادی و تجارت خارجی، ما به اندازه کافی ذخایر طلا و ارز داریم. هر چیز دیگری - از جمله خرید و فروش ارز - هم به قانون‌های بازار پول داخلی مرتبط می‌شود. اینکه بانک مرکزی چه واکنشی نشان می‌دهد و اینکه آیا ذخایر افزایش می‌یابند یا نه، در این مرحله قابل پیش‌بینی نیست.

■ تقریباً دو سال پیش شما گفتید اگر قیمت نفت خام به زیر ۸۰ دلار در هر بشکه برسد، میزان تولید نفت کاهش خواهد یافت. خوب حالا که قیمت زیر بشکه‌ای ۵۰ دلار است و تولید هم متوقف نشده است. آیا در این خصوص نظر‌تان را تغییر داده‌اید؟

خب اگر من گفته‌ام که تولید نفت متوقف خواهد شد، اشتباه کرده‌ام. من گفتم ذخایر جدید نفت احتمالا با برخی قیمت‌ها ارائه نخواهند شد. در واقع همین‌طور هم شده است. اما نکته شگفتی‌آور این است که شرکت‌های نفت و گاز ما - به خصوص شرکت‌های نفت - دارند به سرمایه‌گذاری ادامه می‌دهند. در یک سال گذشته، شرکت‌های نفت به میزان ۱.۵ تریلیون روبل (۲۳.۳ میلیارد دلار) سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اگر سرمایه‌گذاری دولت در شبکه خط لوله و بخش برق را در نظر بگیریم، در یک سال گذشته کل سرمایه‌گذاری‌ها در بخش انرژی ۳.۵ تریلیون روبل بوده است. این مبلغ قابل توجهی است.

در هر حال، ما در عرصه صادرات گاز در دنیا پیشرو هستیم و سهم ما از صادرات گاز طبیعی دنیا ۲۰ درصد است. ما در عرصه هیدروکربن‌های مایع هم در میان کشورهای پیشرو قرار داریم. ما در عرصه صادرات هیدروکربن‌های مایع در دنیا اولیم. به صورت کلی، گازپروم اوضاع خیلی

■ درباره وضعیت این روزهای اتحادیه اروپا چه نظری دارید؟ آیا انتظار دارید تعداد اعضایش به همین اندازه فعلی باقی بماند؟ آیا کشور دیگری مثل بریتانیا از این اتحادیه خارج خواهد شد؟
نمی‌خواهم به چنین سؤال تحریک‌آمیزی پاسخ بدهم. البته درک می‌کنم که می‌تواند موضوع جالبی برای بحث باشد.

■ شما که بارها و بارها از اروپا انتقاد کرده‌اید.
من از اروپا انتقاد کرده‌ام، اما باید این را تکرار کنم که ۴۰ درصد از ذخایر ما به یورو است. به نفع ما نیست که حوزه پولی یورو سقوط کند. البته این را انکار نمی‌کنم که تصمیماتی می‌تواند گرفته شود که به تقویت موضع گروهی از کشورهای اروپایی با سطح مشابهی از توسعه منجر شود و - به نظر من - باعث تقویت یورو هم بشود. اما برخی تصمیمات مقطعی هم می‌تواند گرفته شود تا تعداد فعلی اعضای حوزه یورو در حد فعلی باقی بماند. ما به چیزهای مختلفی انتقاد داشته‌ایم و معتقدیم که شرکای ما در اروپا اشتباهاتی مرتکب شده‌اند؛ همان‌طور که ما هم اشتباهاتی داشته‌ایم. هیچ کس از اشتباه در امان نیست. اما در باب اقتصاد باز هم باید این را تکرار کنم که کمیسیون اروپایی و اقتصادهای بزرگ اروپا دارند به شکل پراگماتیک عمل می‌کنند و در راه درستی قرار دارند.

■ روسیه قبلاً ۵۰۰ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت. اما این رقم کاهش داشته و حالا به ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده. لابد هدف شما این است که به همان ذخیره ۵۰۰ میلیارد دلاری برگردید. آیا بانک مرکزی باید دلارهای بیشتری بخرد تا ذخیره را بالا ببرد؟

من و شما می‌دانیم که مقدار ذخیره بانک مرکزی چه اهمیتی دارد و هدف ما هم در این راستا مشخص است. اما در باب افکار عمومی ما می‌توانیم بگوییم که موضوعیت برخورداری از ذخایر طلا و ارز این نیست که اقتصاد بتواند تغذیه مالی شود، بلکه اینجا مسئله تجارت خارجی مطرح است. برای تجارت خارجی، به سطحی از ذخایر نیاز داریم که برای حمایت از

این گفت‌وگوی اقتصادی -
سیاسی در روز اول
سپتامبر در شهر بندری
ولادی‌وستک در سیبری
بین ولادیمیر پوتین
رئیس جمهور روسیه و
جان میکلتوت سر دبیر
بلومبرگ انجام شده است.
بخش‌هایی از این گفت‌وگو
رامی خوانید.

اداره روسیه
پیچیده‌تر شده و
به رغم انتقاداتی
که شرکای غربی
ما مطرح می‌کنند،
روند دموکراتیک
داخلی ما روبه
پیشرفت است



شرکت گازپروم چیزی از دست نداده و هر لحظه
بخواهد دوباره نیروهایش را فرامی خواند و آنها را به
کار می گیرد.

می کنند. اما هیچ کدام از آنها نمی گویند که آماده پذیرش مسئولیت برای
تصمیماتی که خیلی دلخواه مردم نیستند اما ضروری هستند را دارند یا نه.

■ آیا به چینی ها حسودی می کنید؟ آنها مجبور نیستند چنین
انتخاباتی را برگزار کنند.

در چین نظام سیاسی متفاوتی وجود دارد. آنجا کشور متفاوتی است.
گمان نمی کنم کسی بخواهد در میان ۱.۵ میلیارد نفر جمعیت، آشفتنگی
در عرصه اجتماع و سیاست را مشاهده کند. بنابراین باید به چینی ها حق و
امکان این را بدهیم که کشور و جامعه شان را ساماندهی کنند. روسیه کشور
دیگری است. ما روندهای متفاوتی داریم، نظام سیاسی ما در سطح دیگری
از توسعه قرار دارد و دارد پیچیده تر هم می شود. در واقع این مسئله باعث
خوشحالی من است و دوست دارم نظام ما قوی تر شود تا تعادلی برقرار باشد
و همواره بتوانیم در یک موقعیت موثر و متمرکز روی توسعه قرار بگیریم.

■ ممکن است خیلی ها بگویند به دو دلیل، حکمرانی بر روسیه سخت
است. اول اینکه نظام آن خیلی شخصی است، یعنی مردم به جای آنکه
به حزب شما رأی بدهند به شخص شما رأی می دهند. دومین دلیل هم
این است که روسیه هنوز جای نسبتاً بی قانونی است. آیا در حال حاضر
اداره روسیه خیلی دشوار است؟

باور کنید اداره هر کشوری سخت است. فکر می کنید اداره امریکا آسان
است؟ حل یک موضوع ساده مثل تعطیلی گوانتانامو ساده است؟ اوپاما در
دوره اول ریاست جمهوری اش گفت که گوانتانامو را می بندد اما آنجا هنوز سر
جایش هست. یعنی اوپاما نمی خواهد گوانتانامو را ببندد؟ البته که می خواهد.
اما هزار موضوع دیگر پیش می آید که اجازه نمی دهد او موضوع را ختم کند.
البته این خیلی بد است ولی خب موضوعی است که به بحث ما ربط ندارد.
اداره هر کشوری سخت است، حتی کشورهای کوچک. مسئله بزرگی
یا کوچکی کشور نیست. مسئله این است که شما چطور با کارتان ارتباط
برقرار می کنید و چقدر در موردش احساس مسئولیت دارید. اداره روسیه
هم کار سختی است. روسیه در مرحله توسعه نظام سیاسی اش و نیز ایجاد
اقتصاد مبتنی بر بازار قرار دارد. این روند خیلی پیچیده اما جالب است.
در واقع روسیه فقط یک کشور بزرگ نیست، سنت ها و ویژگی های فرهنگی
خاصی دارد.

البته این ویژگی های خاص در عرصه سیاسی روسیه هم وجود دارد. چرا
پنهانش کنیم؟ همه ما خوب می دانیم که ما یک پادشاهی مطلقه داشته ایم
و بعد تقریباً بلافاصله وارد دوره کمونیسم شده ایم. عرصه کمی بزرگ تر شد
اما صحنه رهبری در کشور ما حتی دشوار تر هم شد. تازه در دهه ۱۹۹۰
بود که ما به سمت نظامی کاملاً متفاوت در عرصه سیاسی - یعنی نظام
چند حزبی - حرکت کردیم که آن هم سختی های خودش و ابهامات خودش
را دارد. این گام ها را نمی توان دو تا یکی برداشت. مردم باید به آن عادت کنند
و رأی دادن در این نظام را وظیفه خودشان تلقی کنند. آنها نباید سرنوشت
خود را به تصمیمات یا دلیل و برهان های پوپولیستی واگذار کنند یا تحت
تاثیر گروهی قرار بگیرند که دارد توی سر گروه های دیگر می زند. مردم نیاز
دارند آنچه را که توسط کاندیداها مطرح می شود تحلیل کنند. این هم در
انتخابات پارلمان و هم در انتخابات ریاست جمهوری مهم است.

■ در دنیا کشورهای مختلفی هستند که سلسله های خانوادگی بر آنها
حکم رانده اند. مثل خانواده بوش یا کلینتون در امریکا. شما بچه هایی
دارید که از افکار عمومی دور نگه داشته شده اند. آیا می خواهید
دخترانتان وارد سیاست شوند؟

من حق ندارم برای آنها تصمیم بگیرم. خودشان باید تصمیم بگیرند و
ظاهراً هم انتخابشان چیز دیگری بوده. آنها مشغول کار علمی و کارهای
خیرخواهانه و مهم برای مردم هستند. ■

خوبی دارد و در حال افزایش صادرات به کشورهایایی است که به صورت
سنتی شریکش بوده اند.

■ ارزش فعلی گازپروم به اندازه یک پنجم ده سال پیش است.
گازپروم جزو ده شرکت اول دنیا بود اما حالا در مقام ۱۹۸ دنیا قرار دارد.
شما آلکسی میلر را به مدت پانزده سال در پست رهبری گازپروم نگه
داشته اید. یک قرارداد پنج ساله جدید هم به او داده اید. منظورم این
است که میزان سخت گیری شما روی افرادی که رهبری صنعت نفت را
به عهده دارند کمتر از رهبران سایر صنایع است.

ببینید، گازپروم ارزشی بالاتر دارد. این خیلی واضح است. ما اصلاً
برنامه ای برای فروش آن نداریم. ویژگی های خاص اقتصاد روسیه و وضعیت
اجتماعی و بخش انرژی روسیه نکات مهمی در این راستا هستند. گازپروم
بخشی از نظام قدرت روسیه است. یکی از کارکردهای گازپروم این است
که از بابت تامین بودن سوخت روسیه در دوران اوج مصرف یعنی در پاییز و
زمستان اطمینان حاصل می شود و همچنین تضمینی برای تامین تقاضای
شرکت های بزرگ روسیه وجود دارد. این یعنی گازپروم کار کرد خود را دارد.
البته مسائل و مشکلاتی هم وجود دارد. ما هم آنها را می بینیم. من
می دانم که مدیریت گازپروم دارد گام های لازم را برای حل و فصل این
مسائل برمی دارد و در عین حال برای حفظ منافع خود در بازارهای جهانی
می جنگد. آیا این کار را خوب انجام می دهد؟ یا بد؟ این نکته دیگری است.
خیلی ها به گازپروم انتقاد وارد می کنند. آنها می گویند این شرکت باید
انعطاف پذیرتر باشد و باید بر اساس وضعیت فعلی اقتصاد، قیمت شناور ارائه
بدهد. اما کسب و کار گاز خیلی مشخص است. اصلاً حتی شبیه تجارت نفت
هم نیست. یک کسب و کار متفاوت است که به سرمایه گذاری های بزرگ
در حوزه های بازدهی و نقل و انتقال مرتبط است. معنی اش این است که
ساختارهای تولید باید طوری باشند که بر اساس قیمتی مشخص قرار گرفته
باشند.

■ می دانم شما فرد درست و دل بازی هستید. اما اگر ژنرالی داشته
باشید که ۸۰ درصد از ارتش را از دست داده باشد، احتمالاً او را در
منصب ژنرالی نگه نخواهید داشت. گازپروم هنوز در عرصه صادرات
مونوپولی دارد. فکرش را نکرده اید که به خاطر عملکرد آنها - که از سایر
شرکت های گازی بدتر بوده است - انحصار را از آنها بگیرید؟

ببینید، این یک مسئله دیگر است. اگر ما داشتیم درباره یک ژنرال حرف
می زدیم، ژنرال گازپروم چیزی از دست نداده است. بلکه نیروهایش را ذخیره
کرده است و هر لحظه که بخواهد، این نیروها را فرامی خواند و آنها را به
کار می گیرد.

■ اداره روسیه امروز دشوار تر شده یا آسان تر؟
آسان تر از چه زمانی؟ در مقایسه با دوران ایوان مخوف؟ یا نیکلای دوم؟
یا برژنف یا خروشچف؟

■ در مقایسه با دوران خود شما.
به نظرم پیچیده تر شده. به رغم تمام انتقاداتی که شرکای غربی ما
مطرح می کنند، روند دموکراتیک داخلی ما رو به پیشرفت است. از همه
مهم تر اینکه احزاب بیشتری دارند در مقایسه با گذشته در انتخابات شرکت
می کنند. این مسئله مشخصاً تاثیر خود را روی روند و نتیجه کمپین های
انتخاباتی خواهد گذاشت. یک جنبه عملی هم وجود دارد. ما حالا می بینیم
که مهم ترین نیروی سیاسی ما - یعنی حزب روسیه متحد - کمی دچار
افت شده است. واضح است که این می تواند آغاز کمپین انتخاباتی فعالی
باشد. و احزاب زیادی که حالا دارند در روند انتخابات شرکت می کنند در
صفحه تلویزیون ها و روزنامه ها و رسانه ها دیده می شوند. آنها در تلویزیون
خیلی خوب ظاهر می شوند و از نمایندگان حزب حاکم هم انتقادات زیادی



پوتین: من از اروپا
انتقاد کرده ام، اما
باید این را تکرار
کنم که ۴۰ درصد
از ذخایر ما به
یورو است. به
نفع مانیست که
حوزه پولی یورو
سقوط کند. البته
این را انکار نمی کنم
که تصمیماتی
می تواند گرفته
شود که به تقویت
موضع گروهی از
کشورهای اروپایی
با سطح مشابهی از
توسعه منجر شود
و - به نظر من -
باعث تقویت یورو
هم بشود

انفجار در سامسونگ

تصمیمات مدیریتی اشتباهی که منجر به آتش گرفتن باتری گلکسی نوت ۷ شد از چند ماه پیش که مشخص شد آیفون ۷ به لحاظ ظاهری فرق زیادی با آیفون قبلی ندارد، سامسونگ تلاش کرد از این نقطه ضعف اپل حداکثر بهره را بگیرد. اما فشار شدید و وقت کم، ماجرا را به سمت دیگری کشاند. به همراه گزارشی تکمیلی؛ چرا رقابت با آیفون آسان نیست؟

ترجمه کاوه شجاعی

خبرنگار

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

سامسونگ چطور

شتباهی دو میلیارد

دلاری انجام داد و حالا

در چه حالی است این

گزارش را بخوانید.

بر اساس برخی گزارش‌ها برنامه پس‌گرفتن گوشی‌های نوت ۷ و جایگزین کردن آنها برای سامسونگ حدود ۲ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. سامسونگ اعلام کرده که سهام خود را در چند شرکت به ارزش ۸۹۱ میلیون دلار می‌فروشد تا ضرر را جبران کند

کمتر چیزی کارکنان سامسونگ را به اندازه رقابت با آیفون و سوءاستفاده از ضعف‌های اپل سر حال می‌آورد. اوایل سال ۲۰۱۶ مدیران این شرکت کره‌ای شایعاتی را شنیدند که بر اساس آنها آیفون بعدی قرار نبود ابداع عجیب‌وغریبی داشته باشد. بنا بر شایعات حتی ظاهر آیفون جدید شبیه دو مدل قبلی می‌بود و این یعنی سامسونگ این فرصت را پیدا کرده بود که در سال ۲۰۱۶ اپل را پشت سر بگذارد و به پیشروترین موبایل‌ساز دنیا تبدیل شود.

حرکت به سمت فاجعه

به گفته افراد نزدیک به این شرکت، سران سامسونگ الکترونیک، از جمله دی‌جی. کوه رئیس بخش موبایل تصمیم گرفتند روند تولید گوشی جدیدشان را سرعت ببخشند. گوشی‌ای که مطمئن بودند مصرف‌کنندگان را مبهوت خود خواهد کرد و از فرصت به‌وجودآمده حداکثر بهره را خواهد برد. آنها برای تأمین کنندگان قطعات ضرب‌الاجل‌های کوتاه‌تری در نظر گرفتند، آن هم در زمانی که اکثر این قطعات تغییر بنیادی کرده بودند و ویژگی‌های تازه‌ای به آنها اضافه شده بود. قرار بود گوشی نوت ۷ صفحه‌نمایشی با رزولوشن بالا داشته باشد و روی لبه‌های گوشی خم شود، سنسور امنیتی تشخیص عنبیه چشم داشته باشد و بالاخره باتری قدرتمندتری که خیلی سریع‌تر شارژ می‌شود. بدون تردید همین‌ها باعث می‌شد ادعاهای اپل در

کپی‌کار بودن سامسونگ برای همیشه خاموش شود.

اما ماجرا تأثیر عکس داد. تنها چند روز بعد از معرفی گوشی جدید در ماه آگوست، گزارش‌هایی منتشر شد که باتری‌های نوت ۷ آتش گرفته‌اند. تا پایان ماه، ده‌ها گزارش آتش‌سوزی تأیید شده بود و سامسونگ به سرعت به دنبال این افتاده بود که علت ماجرا را دریابد. در دوم سپتامبر، کوه یک کنفرانس خبری در سئول برگزار کرد و مغموم گفت که سامسونگ همه ۲۵ میلیون دستگاه گوشی فروخته‌شده را جمع‌آوری و جایگزین خواهد کرد. آنچه که قرار بود به پیروزی تبدیل شود، به شکستی افتضاح‌آمیز مبدل شد.

سامسونگ حتی در برنامه جمع‌آوری گوشی‌های معیوب هم انتقادآمیز عمل کرد. آنها فراخوان جمع‌آوری را زودتر از حد معمول عمومی کردند بدون آنکه مشخص کنند چطور باید میلیون‌ها مشتری در ۱۰ کشور گوشی جدید خود را دریافت کنند. بعد سیگنال‌های متناقضی درباره اینکه مشتریان چه باید بکنند فرستاد. سامسونگ اول اعلام کرد که کاربران تلفن‌هایشان را خاموش کنند و از آن استفاده نکنند. چند روز بعد آپدیتی نرم‌افزاری فرستاد تا جلوی داغ‌شدن بیش از حد باتری را بگیرد. این یعنی مردم می‌توانند گوشی‌های خود را ننگ دارند.

دیوید یافی، استناد مدیریت در دانشکده تجارت هاروارد و عضو هیئت مدیره اینتل معتقد است که «همه این جریان باعث مشکلی عظیم برای سامسونگ خواهد شد. به شهرت سامسونگ و اطمینان عمومی به توانایی‌اش



با نزدیک شدن زمان معرفی نوت ۷، کارکنان سامسونگ و شرکت‌های تامین‌کننده قطعات، ساعات کاری خود را افزایش دادند و حتی تعدادی از کارکنان سامسونگ شب‌ها در دفتر می‌خوابیدند. اگرچه این شتاب در هفته‌های آخر غیرطبیعی نیست اما به یکی از تامین‌کنندگان قطعات «امسال به‌خصوص سر و کله زدن با کارکنان سامسونگ چالش بزرگ‌تری بود چرا که آنها مرتباً نظر خود را درباره قطعات و تعداد آنها و زمان تولید عوض می‌کردند.»



تکنولوژی‌ها تغییر می‌کنند اما ایده اولیه سیستم‌روم برای اینستاگرام ثابت مانده است: ایجاد سابقه تصویری هرچه که در گوش و کنار دنیا هر لحظه رخ می‌دهد و اجازه دادن به کاربران برای زوم کردن روی هر نقطه از این زمین با هدف گشت‌وگذار یا کسب‌وکار

شایعات ورود آیفون گول‌پیکر به بازار فشار را بر سامسونگ افزایش داد که احساس می‌کرد باید از قلمرو خود در حوزه تلفن‌های بزرگ دفاع کند. به همین خاطر آنها معرفی نوت در سال ۲۰۱۵ را از سپتامبر به اگوست جلو انداختند، یعنی درست چند هفته پیش از معرفی آیفون ۶ اس. مهندسان سامسونگ توانستند در موعد مقرر نوت جدید را آماده کنند اما به هر حال اپل وارد بازی شده بود و بخشی از مشتریان نوت را به سمت خود کشاند. در دسامبر ۲۰۱۵ رئیس بخش موبایل سامسونگ تغییر کرد و کوه ۵۵ ساله که از قدیمی‌های شرکت به حساب می‌آمد و توسعه چندین گوشی گلکسی را مدیریت کرده بود جایگزین او شد. کوه نه‌فقط مجبور بود وارد رقابتی شدید با آیفون شود، که مسئله بازار کلی اسمارت‌فون‌ها هم مطرح بود که روز به روز اشباع‌تر می‌شد. وقتی سامسونگ مطلع شد که اپل به دنبال تغییر جدی در طراحی آیفون نیست، مدیریتش به این نتیجه رسیدند که فرصت خوبی نصیبشان شده است. به گفته یک منبع نزدیک به سامسونگ، بعد از آنکه گروهی منتخب از مدیران بلندپایه این شرکت با نسخه‌های اولیه نوت جدید روبرو شدند، به شدت از تغییرات جدید راضی به نظر می‌رسیدند و از کار یکدیگر تعریف می‌کردند. اگر قرار نبود اپل به مشتریانش چیز هیجان‌انگیزی ارائه دهد، نوت جدید حتماً این کار را می‌کرد.

هرچه سریع‌تر بهتر؟

با تداوم حضور لی بزرگ در بیمارستان، لی جوان‌تر و جی‌اس چوی دو قائم‌مقام شرکت با کوه و مدیران دیگر شرکت‌های زیرمجموعه سامسونگ که تولید نیمه‌رساناها، پنل‌های شیشه‌ای و باتری‌ها را برعهده دارند شروع به مشورت کردند. آنها ویژگی‌های جدیدی را که در نقشه راه آینده شرکت بود - مثل صفحه نمایش و قلم بهبودیافته - به دستگاه اضافه کردند و روی تاریخ معرفی ۱۰ روز جلوتر از سال گذشته به تفاهم رسیدند. قرار شد نوت جدید ۳ اگوست ۲۰۱۶ به جهان معرفی شود. نوت سال گذشته ۱۳ اگوست معرفی شده بود.

باتری یکی از بخش‌های اساسی هر گوشی‌ای است. سازندگان اسمارت‌فون سال‌هاست که تلاش می‌کنند محدودیت‌های تکنولوژیکی را به عقب برانند و به خواست مصرف‌کنندگانی که به دنبال باتری‌های قوی‌تر با قدرت شارژ سریع‌تر هستند پاسخ دهند. این فشار باعث افزایش چالش‌های تولید می‌شود و احتمال بروز عیب و ایراد را بالا می‌برد. سامسونگ به این نتیجه رسیده بود که به نوت ۷ یک باتری ۳۵۰۰ میلی‌آمپر ساعت (mAh)

در پشتیبانی از مشتریان در مواقع ضروری ضربه شدیدی وارد شده.

در این میان سامسونگ از اظهار نظر درباره این خبر که معرفی نوت ۷ را به خاطر شایعات مربوط به آیفون بعدی جلو انداخته است خودداری می‌کند. آنها در یک بیانیه مطبوعاتی اعلام کرده‌اند «زمان‌بندی معرفی هر موبایل تازمائی بر عهده شاخه تجاری موبایل شرکت است که روی تکمیل روند توسعه گوشی و آماده بودن محصول برای بازار بنا می‌شود.»

این قدم اشتباه باعث به راه افتادن نوعی روند خودکاو انتقادی در این غول کراهی و حتی کل کشور شده است که سامسونگ در آن صدها هزار کارمند دارد و به عنوان موتور اوج‌گیری اقتصادی کشور پس از جنگ مورد احترام قرار دارد. محصولات سطح بالا - پرچم‌دار - سامسونگ به کیفیت بالا و تکنولوژی‌های پیشرفته شهرت دارند و همین باعث شده که سامسونگ به بزرگ‌ترین موبایل‌ساز جهان و رقیبی قدرتمند برای اپل تبدیل شود. به همین خاطر است که یک کارمند سامسونگ در یک گروه بحث آنلاین واقعه اخیر را «تحقیر آمیز» توصیف می‌کند.

سامسونگ بدون سر

مسئله اینجاست که بحران اخیر فشار زیادی به تیم مدیریتی سامسونگ آورده که در طول دو سال اخیر رهبری مشخصی هم نداشته است. لی کون - هی، پدر و مؤسس سامسونگ که ریاست واحد الکترونیک و کل گروه تولیدی سامسونگ را برعهده دارد، در سال ۲۰۱۴ دچار حمله قلبی شد و از آن زمان تاکنون به سر کار برنگشته است. پسرش جی وای، لی، که وارث او به حساب می‌آید، هنوز عنوان پدر را از آن خود نکرده چون فرهنگ کراهی چنین عملی را وقتی پدر زنده است جایز نمی‌شمارد. نتیجه اینکه هیچ‌کس در سامسونگ آن اقتداری را که مثلاً تیم کوک در اپل تجربه می‌کند ندارد. نداشتن قدرت یعنی کسی هم مسئولیت اصلی را نمی‌پذیرد و همه‌جانبه به جنگ مشکلات نمی‌رود.

تامس هاسن، یک تحلیل‌گر در مرکز تحقیقاتی فارستر می‌گوید: «مشکل باتری درست در بدترین زمان ممکن برای سامسونگ رخ داده و به نظر می‌رسد سامسونگ در واکنش به این بحران با تأخیر عمل کرده است. بحران درونی سامسونگ - جدا از ماجرای رخ داده - بحران ارتباط میان بخش‌هاست. و این به احتمال خیلی زیاد محصول تغییر در بالاترین بخش مدیریتی این شرکت است.»

البته سامسونگ در بیانیه‌های اخیرش اشاره‌ای به مسائل درونی شرکت نمی‌کند و فقط می‌گوید تمرکزش روی انجام بهترین کار برای مشتریان است: «برای ما در سامسونگ، مهم‌ترین چیز برگشت حس اطمینان مشتریان است.»

ریشه‌های بحران

ریشه‌های بحران باتری را می‌توان در یک سال پیش جست‌وجو کرد، زمانی که سامسونگ در حال بررسی ویژگی‌های جدیدی بود که می‌توانست به گوشی‌های تازه‌اش اضافه کند. این شرکت کراهی دو گوشی پرچم‌دار دارد، یکی گلکسی اس است و دیگری برادر بزرگ‌ترش گلکسی نوت. وقتی نوت اولین بار در سال ۲۰۱۱ به بازار معرفی شد با واکنش سرد اکثر منتقدان روبرو شد که اندازه بزرگ آن را به شوخی می‌گرفتند. اما گوشی با استقبال بی‌سابقه کاربران مواجه شد که از صفحه بزرگ‌تر نوت برای تماشای فیلم، بازی و وبگردی بهتر بهره می‌بردند. سامسونگ چند سال بعدی را به عنوان شرکت بی‌رقیب در حوزه گوشی‌های بزرگ - فلیت - باکیفیت باقی ماند اما اپل هم بیکار نشست و در سال ۲۰۱۴ آیفون ۶ پلاس را با صفحه ۵.۵ اینچی روانه بازار کرد.

در روز اول سپتامبر
یک مهندس
سامسونگ در تالار
گفت‌وگوی داخلی
شرکت نوشت:
«لطفاً همه نوت‌ها
را پس بگیرید و
به مردم گوشی نو
بدهید. من امسال
پاداش و مزایا
نمی‌خواهم. این
خیلی تحقیر آمیز
است.» همین نامه
بود که واکنش
سامسونگ به
بحران را تغییر داد

وقتی گلکسی نوت
اولین بار در سال
۲۰۱۱ به بازار آمد
با واکنش سرد اکثر
منتقدان روبه‌رو
شد که اندازه بزرگ
آن را به شوخی
می‌گرفتند. اما
گوشی با استقبال
بی‌سابقه کاربران
مواجه شد که آن را
جایگزینی مناسب
برای تبلت و گوشی
می‌دانستند

بحران اخیر فشار زیادی به تیم
مدیریتی سامسونگ آورده که
در طول دو سال اخیر رهبری
مشخصی هم نداشته است.
لی‌کون-هی، پدر و موسس
سامسونگ که ریاست واحد
الکترونیک را هم برعهده
دارد، در سال ۲۰۱۴ دچار حمله
قلبی شد و هنوز به سر کار
برنگشته است

بدهد که از باتری ۳۰۰۰ مدل قبلی به شدت قوی‌تر بود. این را مقایسه کنید
با قدرت باتری قوی‌ترین و تازه‌ترین آیفون (Plus V) که فقط ۲۹۰۰ است.
بنابر گزارش‌ها بزرگ‌ترین تامین‌کننده باتری‌های سامسونگ شرکت - Sam
sung SDI Co است. این شرکت که در ۱۹۷۰ تاسیس شده و ۲۰ درصد
سهامش در اختیار سامسونگ الکترونیک است، برای دیگر موبایل‌سازان - از
جمله اپل - باتری می‌سازد.

با نزدیک شدن زمان معرفی نوت ۷، کارکنان سامسونگ و شرکت‌های
تامین‌کننده قطعات، از خواب خود زدند و ساعات کاری را افزایش دادند.
اگرچه شتاب گرفتن وظایف در هفته‌ها و روزهای آخر غیرطبیعی نیست،
به گفته یک فرد نزدیک به سامسونگ، تامین‌کنندگان قطعات تحت
فشاری بیشتر از سال‌های گذشته قرار گرفتند، فشاری که هیچ‌کدام از
دیگر مشتریانشان به آنها نیاورده بودند. یکی از تامین‌کنندگان قطعات به
بلومبرگ گفت که امسال به‌خصوص سر و کله زدن با کارکنان سامسونگ
چالش بزرگ‌تری بود چرا که آنها مرتباً نظر خود را درباره قطعات و تعداد
آنها و زمان تولید عوض می‌کردند. بنا به گفته او، حتی تعدادی از کارکنان
سامسونگ تصمیم گرفتند برای تلف نشدن وقت بیشتر، شب‌ها در دفتر
بخوابند. سامسونگ به این پرسش ما که آیا آنها زمان ضرب‌الاجل خود را
تغییر داده بودند پاسخی نداد و به این بسنده کرد که محصولاتش را فقط
بعد از آزمایش‌های کافی به بازار معرفی می‌کند.

به هر حال در ماه آگوست به نظر می‌رسید که سامسونگ موفق شده
است. آنها اولین مدل‌های نوت ۷ را به شرکت‌های اپراتور اینترنت بی‌سیم
در سراسر دنیا - از جمله AT&T آمریکا و Telstra استرالیا - رساندند.
یک مدیر در یکی از این شرکت‌ها می‌گوید که تیم او در ماه می شروع
به آزمایش دستگاه کرد و وقت کافی برای بررسی ظرفیت‌های آن داشت.
آنها روی عملکرد آنتن و سرعت اینترنت آن متمرکز بودند و البته متوجه
مشکل در باتری نشدند.

چگونگی واکنش به بحران

اما وقتی مشتریان شروع به استفاده از موبایل‌ها کردند آتش‌بازی شروع
شد. طبق روال سال‌های اخیر، اولین نشانه‌های درسر در اینترنت پیدا شد.
عکس‌ها و فیلم‌هایی از موبایل‌های زغال‌شده در وب منتشر شد. یک مرد
روی فیلمی از باقی‌مانده‌های گوشی سوخته‌اش می‌گفت: «هی یوتیوب!
مراقب باش! هر کسی که با این نوت ۷ جدید این‌ور اون‌ور می‌چرخه، ممکنه
آتش بگیره.»

مدیران در اداره مرکزی سامسونگ در شهر سوون در شوک فرو رفتند.



چوی، یکی از دو قائم‌مقام شرکت، مدیران ارشد را جمع کرد و از آنها
خواست تا متوجه شوند مشکل از کجاست. واحد موبایل سامسونگ انگشت
اتهام را به سمت Samsung SDI نشانه گرفت، اما مدیران می‌گفتند
مشکل می‌تواند هر جایی دیگری باشد از جمله در طراحی گوشی یا سیستم
عایق‌سازی آن.

مدیران ارشد سامسونگ می‌دانستند که باید سریع ماجرا را تمام کنند.
درون شرکت این بحث مطرح بود که آیا باید کل گوشی‌ها را با گوشی‌های
بی‌نقص عوض کنند یا اینکه قدم آرام‌تری بردارند و مثلاً فقط باتری‌ها را
تعویض کنند. در روز اول سپتامبر یک مهندس در تالار گفت‌وگوی داخلی
شرکت نوشت: «لطفاً همه نوت‌۷ها را برگردانید و به مردم گوشی نو بدهید.

من امسال پاداش و مزایا نمی‌خواهم. این تحقیرآمیز است.»
این نامه باعث شد بحث‌های تند و تیزی در شرکت درگیرد و البته اکثر
کارمندان جزو حامیان آن بودند. یک کارمند دیگر نوشت که سامسونگ
به همه کارکنانش آموزش داده که بر سر امور مشتریان کوتاه نیایند و
به همین خاطر سامسونگ باید دستور تعویض سراسری همه نوت‌۷ها
را بدهد تا به استاندارد خود پایبند باشد. بعد کوه شخصاً وارد عمل شد.
او از کارکنان عذرخواهی کرد و قول داد از نظرشان استفاده کند. کوه روز
بعد در کنفرانسی خبری با عذرخواهی از مردم اعلام کرد سامسونگ همه
گوشی‌های فروخته‌شده را جایگزین می‌کند.

مهندسان سامسونگ برای فهم علت ماجرا شبانه‌روز کار کردند و
کامل‌ترین توضیح سامسونگ درباره این بحران را می‌توان در گزارش‌هایش
به سازمان‌های دولتی کره، چین و آمریکا دید. بر این اساس اشتباه در تولید
باعث شده بود روی پلاک‌های درون باتری فشار بیاید و این به نزدیک
شدن و ارتباط قطب‌های مثبت و منفی منجر و باعث گرمای شدید و
بالاخره انفجار باتری می‌شد. رئیس کمیسیون امنیت محصولات مصرفی
در آمریکا وقتی مرکز خبر جمع‌آوری رسمی نوت ۷ را منتشر کرد
توضیح بیشتری در این مورد داد: «باتری دستگاه کمی برای این گوشی
بزرگ است و فضای تنگ به باتری فشار می‌آورد که باعث اتصالی می‌شود.»
آنتالای، تحلیل‌گر در مرکز تحقیقاتی بلومبرگ می‌گوید: «مشخص است
که آنها چیزی را جا انداخته‌اند. آنها می‌خواستند به سرعت اپل را شکست
بدهند و در این مسیر اشتباه کردند.»

بر اساس گزارش رسانه‌های محلی، سامسونگ با ادامه تحقیقاتش
خرید باتری نوت ۷ از شرکت‌های وابسته به Samsung SDI را متوقف
کرده است. آنها فعلاً از Amperex Technology باتری می‌خرند که
زیرمجموعه شرکت ژاپنی TDK محسوب می‌شود. سامسونگ در بیانیه‌ای
اعلام کرده «بعد از بررسی‌های گسترده و همان‌طور که به نهادهای
ناظر گزارش دادیم، این مسئله محدود به باتری‌هایی می‌شد که فقط
یکی از تامین‌کنندگان ما تولید می‌کرد. تمام گوشی‌های جدید نوت ۷
که قرار است به دارندگان نوت‌های قبلی داده شوند باتری‌هایی از دیگر
تامین‌کنندگان دارند.» یک سخن‌گوی Samsung SDI به بلومبرگ
گفت که موضع شرکتش درباره جایگزینی گوشی‌ها با مواضع سامسونگ
یکی است و از توضیح بیشتر خودداری کرد. مسئله فراخوان گوشی‌ها
توسط سامسونگ هم باعث مباحثات فراوان شده است. البته بحثی در
این نیست که واکنش سریع سامسونگ به قضیه با نیت خوبی انجام شده
است. مدیران سامسونگ درباره فراخوان‌های قبلی محصولات مورددار -
به‌خصوص ماجرای مشهور توبوتا موتورز - تحقیق کرده بودند و به این
نتیجه رسیده بودند که فراخوان باید سریع و همه‌جانبه باشد.

اما سامسونگ آن‌قدر سریع دست به این کار زد که از موسسات ناظر
دولتی که در سازماندهی چنین برنامه‌هایی به شرکت‌ها کمک می‌کنند

در مورد صفحه نمایش آیفون، اپل سال‌هاست به رزولوشن «کافی» -
آن‌قدر که چشم انسان می‌تواند تشخیص بدهد - رسیده و دیگر نیاز
نمی‌بیند آن را هر سال افزایش دهد.



چرا رقابت با آیفون آسان نیست؟

برای فهم تفاوت اسمارت‌فون‌های اندرویدی با آیفون،
رجوع به مشخصات ظاهری گوشی‌ها کفایت نمی‌کند.

چرا باید خواند:
گردقیقا نمی‌دانید که
چرا آیفون با وجود
گران بودن و عقب بودن
ز بقیه، پرفروش‌ترین
اسمارت‌فون دنیاست،
این گزارش را بخوانید.

یک نگاه رایج درباره محصولات اپل به‌خصوص آیفون این است که آیفون در مقایسه با رقبای خود همیشه عقب‌تر است و گوشی‌های اندرویدی پردازنده‌های قوی‌تر، باتری‌های بزرگ‌تر و دوربین‌های با مگاپیکسل بالاتر دارند. مشخصات آیفون تقریباً در هر حوزه‌ای از گوشی‌های اندرویدی پایین‌تر است اما همچنان پرفروش‌ترین گوشی دنیا به حساب می‌آید. ماجرا از چه قرار است؟ مسئله این نیست که مشخصات گوشی‌ها اهمیت ندارند و دوربین ۱۰ مگاپیکسل فرقی با دوربین ۱۴ مگاپیکسل ندارد. مسئله اینجاست که مشخصات یکسان در اکوسیستم‌های اندروید و آیفون معنی متفاوتی دارند. دوربین ۸ مگاپیکسلی آیفون با دوربین ۸ مگاپیکسلی یک گوشی اندرویدی یکی نیست. با توجه به بحران به وجود آمده برای باتری‌های سامسونگ، بهتر است باتری آیفون را با رقبایش مقایسه کنیم. در IFA ۲۰۱۶ برلین (که بزرگ‌ترین رویداد سالانه مربوط به تکنولوژی در اروپا به حساب می‌آید) تبلیغات شرکت هواوی برای موبایل‌های جدیدش روی این نکته متمرکز شده بود که باتری آنها تقریباً دو برابر باتری ۱۷۱۵ میلی آمپر ساعت آیفون ۶ اس ظرفیت دارد. و در دنیای رقابت آیفون و اندروید چنین چیزی غیرطبیعی نیست. شرکت‌های تولیدکننده موبایل برای رقابت با عمر باتری آیفون، مرتب باتری‌های بزرگ‌تری می‌سازند تا بتوانند راندمان پایین گوشی‌ها و باتری‌های خود را جبران کنند. البته درست است که صفحه نمایش اکثر آنها از صفحه ۴.۷ اینچی آیفون ۶ اس بزرگ‌تر است، اما حتی آیفون ۶ اس پلاس ۵.۵ اینچی هم فقط ۲۷۵۰ میلی آمپر ساعت باتری دارد. اما در دنیای اندروید باتری گوشی‌های بزرگ زیر ۳۰۰۰ نمی‌آید. مسئله اینجاست که سیستم عامل اندروید در مقایسه با سیستم عامل iOS راندمان انرژی پایین‌تری دارد. باتری‌ها هم سنگین هستند و هم جای زیادی می‌گیرند به همین خاطر برای طراحی یک گوشی

جلو زد. برای مثال در آمریکا، شرکت‌ها باید تا ۲۴ ساعت پس از کشف مشکل در محصولاتشان به کمیسیون امنیت محصولات مصرفی گزارش بدهند. سامسونگ چنین کاری نکرد و خود وارد عمل شد و به همین خاطر اکثر مشتریان کاملاً متوجه نشدند که چطور باید گوشی‌هایشان را تعویض کنند. جری بیلینسان، یک دبیر تکنولوژی در مجله Consumer Reports می‌گوید: «وقتی به طور رسمی فراخوان آغاز می‌شود مشتریان دقیقاً می‌دانند چه باید بکنند. به علاوه نظارتی وجود دارد که مطمئن شود جنس جدید مشکلی ندارد و امنیت مصرف‌کنندگان تأمین شده است.»

هزینه سنگین فراخوان

بر اساس برخی گزارش‌ها برنامه فراخوان برای سامسونگ حدود ۲ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. آنها اعلام کرده‌اند که سهام خود را در چند شرکت به ارزش ۸۹۱ میلیون دلار می‌فروشند تا ضرر را جبران کنند. در این میان اعلام شده که فروش گلکسی نوت ۷ از ۲۸ سپتامبر در کره جنوبی از سر گرفته می‌شود، اما معلوم نیست فروش سراسری گوشی چه زمانی آغاز می‌شود.

آشفته‌گی‌های اخیر این سؤال را در ذهن‌ها مطرح کرده که آیا روش مدیریتی اخیر سامسونگ در مواجهه با بحران کارآمد بوده است یا نه. پس از اعلام فراخوان، سامسونگ اعلام کرد که لی جوان را نامزد پیوستن به هیئت مدیره ۹ نفره شرکت کرده است. حرکتی که باعث می‌شود لی نقشی فعال‌تر و مشروعت‌تر در رهبری سامسونگ به عهده بگیرد. با این حال، لی که اصولاً چه درون و چه بیرون سامسونگ فردی بی‌سروصدا به حساب می‌آید هنوز اقتداری قابل مقایسه با پدرش برای رهبری این شرکت غول‌پیکر را ندارد. سامسونگ الکترونیک در حال حاضر علاوه بر دفتر استراتژی شرکت که روی ۶۰ شرکت تابع سامسونگ نظارت می‌کند، سه مدیرعامل دارد.

کیم سانگ جو، استاد اقتصاد در دانشگاه هانسونگ در سئول می‌گوید: «این یک بحران و یک ضربه به تصویر سامسونگ است. بدون شک درون شرکت قدم‌های اشتباهی برداشته شده و آنها باید اطمینان مشتریان و البته سرمایه‌گذاران را جلب کنند.» جالب اینجاست که آیفون ۷ به آن اندازه که سامسونگ انتظار داشت دستگاه کم‌مقی از کار درنیامد. اگرچه آنها تغییر خاصی در طراحی ظاهری گوشی ندادند، اما اضافه کردن رنگ جدید، بی‌سیم کردن هدست‌ها و کار گذاشتن دو لنز مجزا برای دوربین باعث شده هواداران سرسخت اپل در نقاط مختلف جهان، مثل سال‌های قبل برای خرید گوشی از ساعت‌ها پیش از آغاز به کار فروشگاه‌ها صف ببنند.

حدود ۲۰ سال پیش، در واقع‌ای که تک‌تک کارمندان سامسونگ آن را به چشم دیده‌اند یا بارها برایشان تعریف شده، لی بزرگ که از تلفن‌های پرنقص شرکتش نامید شده بود هزاران دستگاه از آنها را جمع کرد و به آتش کشید. او خطاب به کارکنانی که شگفت‌زده ماجرا را نگاه می‌کردند فریاد زد: «دیگر سر کیفیت کوتاه نیابید.» از همین روز بود که بخش موبایل سامسونگ وارد مسیر کنونی‌اش شد و لقب بزرگ‌ترین موبایل‌فروش دنیا را از آن خود کرد. امروز گوشی‌های سامسونگ دوباره آتش گرفته‌اند، اما این بار شعله‌ها در حال نابودی اعتباری هستند که در طول این دو دهه به سختی به دست آمده است. به همین خاطر است که چانگ سی جین، استاد دانشگاه ملی سنگاپور می‌گوید: «ضربه احتمالی به شهرت سامسونگ بسیار بزرگ‌تر از ضرر کوتاه‌مدت مالی این شرکت است.» آیا سامسونگ می‌تواند از این بحران - و مهم‌تر از آن بحران پایان رهبری لی بزرگ - با موفقیت عبور کند؟ ■



تیم کوک، مدیرعامل اپل
در مراسم معرفی آیفون ۷
اعلام کرد که اپل تا حالا یک
میلیارد آیفون فروخته است

اندرویدی که باتری‌اش اندازه آیفون دوام بیاورد و به اندازه آیفون سبک و نازک باشد مهندسان شرکت‌های رقیب، نه فقط باید با مهندسی به کاررفته در آیفون رقابت کنند که باید از آن جلو بزنند. باتری بزرگ‌تر یعنی گوشی زمان طولانی‌تری برای شارژ نیاز دارد، پس مجبورید سیستم شارژ گوشی را تغییر دهید. وقتی اپل قدم‌زنان راه خود را می‌رود، شما برای رقابت با او باید بدوید.

نحوه رقابت سامسونگ با اپل همیشه این بوده که سریع‌تر از آن حرکت کند و زودتر از آن به نقاط عطف تکنولوژیکی دست پیدا کند. این سامسونگ بود که اولین بار گوشی‌های فوق بزرگ - فلیت - را به دنیا معرفی کرد یا گوشی با صفحه خمیده را به بازار فرستاد، آن هم در زمانی که از سال‌ها پیش این شایعات مطرح بود که اپل به دنبال ساخت گوشی با صفحه خمیده است، اما تجربه تلخ انفجار باتری‌های نوت ۷ نشان داد که این نوع رقابت با آیفون جواب نمی‌دهد. سامسونگ به دنبال باتری بسیار قوی‌تر و شارژ بسیار سریع‌تر از آیفون بود و اما دچار این اشتباه شد که برای رقابت با آیفون آن چنان دوید که سخته قلبی کرد. این ریسکی است که تمام شرکت‌های تولیدکننده موبایل اندرویدی برای رقابت با یکدیگر و البته آیفون به جان می‌خرند. البته این به معنای آن نیست که اپل بی‌خیال گوشه‌ای نشسته است. آیفون ۷ جدید اولین گوشی آیفونی است که به طور رسمی ضدآب است یا بلندگوی استریو دارد. هم‌زمان که دیگر شرکت‌ها برای جلوگیری از آیفون با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کنند، اپل بدون سر و صدا ویژگی‌هایی را به گوشی خود اضافه می‌کند، که بقیه از مدت‌ها پیش داشته‌اند اما به قول هواداران سرسخت اپل «به این خوبی نداشته‌اند». در این مورد بخصوص می‌توان رقابت بر سر دوربین‌ها را مثال آورد. مدت‌هاست که شرکت‌های اندرویدی دوربین‌های خوش کیفیتی - با لنزهای حرفه‌ای مثل کارل زایس - به بازار عرضه می‌کنند اما کیفیت عکس‌نمایی در آیفون اصولاً از دید خریداران بهتر است. طبق آمار سایت عکاسی فلیکر، آیفون محبوب‌ترین دوربین دنیا به حساب می‌آید.

چرا آیفون هنگ نمی‌کند؟

بازده بالای انرژی آیفون دو عامل اصلی دارد: اول اینکه رزولوشن صفحه نمایش آیفون پایین‌تر از گوشی‌های پرچم‌دار اندرویدی است و دوم اینکه آیفون همیشه رم



مشخصات آیفون تقریباً در هر حوزه‌ای از گوشی‌های اندرویدی پایین‌تر است اما همچنان پرفروش‌ترین گوشی دنیا به حساب می‌آید. ماجرا از چه قرار است؟

پایین‌تری از باقی گوشی‌ها داشته است. برای فهم تفاوت آیفون با دیگر گوشی‌های اندرویدی بهتر است همین مسئله رزولوشن را عمیق‌تر بررسی کنیم. سامسونگ، ال‌جی، اچ‌تی‌سی و دیگر تولیدکنندگان موبایل مدت‌هاست به لحاظ عددی رزولوشن صفحه نمایش آیفون را پشت سر گذاشته‌اند اما مسئله اینجاست که صفحه نمایش هیچ‌کدام از این موبایل‌های HD خیلی بهتر از آیفون به نظر نمی‌رسد. اپل سال‌هاست به رزولوشن «کافی» - آن قدر که چشم انسان می‌تواند تشخیص بدهد - رسیده و دیگر نیاز نمی‌بیند آن را هر سال افزایش دهد. اپل نیازی ندیده که هر سال خود را در زمینه رزولوشن صفحه نمایش تقویت کند به همین خاطر مصرف باتری‌اش در این حوزه بالاتر نمی‌رود. اما شرکت‌های رقیب هر سال تلاش می‌کنند رزولوشن بالاتری را به بازار عرضه کنند که چشم مشتری فرق آن را متوجه نمی‌شود و البته باتری بیشتری مصرف می‌کند.

حالا به بحث RAM یا حافظه تصادفی گوشی‌ها می‌رسیم و این تفاوت بنیادی‌تری میان اپل و گوگل را نشان می‌دهد. اپل در سیستم عامل خود تلاش می‌کند نگذارد برنامه‌ها در پشت‌صحنه حافظه دستگاه را اشغال کنند اما گوگل در اندروید لیبرال‌تر عمل می‌کند و به برنامه‌ها اجازه می‌دهد آن طور که می‌خواهند حافظه را بخورند. (البته گوگل تدریجاً به سیاست اپل در این مورد نزدیک می‌شود). به همین خاطر است که گوشی‌های اپل با نصف رم گوشی‌های اندرویدی، روان‌تر عمل می‌کنند و به قول معروف هنگ نمی‌کنند.

در اهمیت اپ‌استور!

سازندگان گوشی‌های اندرویدی با افتخار می‌گویند که توانسته‌اند گوشی‌هایی در اندازه یکسان با آیفون بسازند که مشخصه‌های بسیار بهتری از آیفون دارند. حتی وقتی این درست باشد و آنها رم، صفحه نمایش و باتری، و طراحی بهتری داشته باشند ماجرای برنامه‌ها - اپلیکیشن‌ها - پیش می‌آید. اپل سالی دو گوشی آیفون می‌سازد، اما صدها گوشی اندرویدی با اندازه‌ها و قدرت‌های مختلف در بازار وجود دارد. این یعنی توسعه‌دهندگان برنامه‌های موبایلی موقع ساخت بازی و برنامه برای آیفون، دقیقاً می‌دانند برای چه دستگاهی برنامه می‌سازند. اما موقع برنامه‌نویسی برای اندروید آنها باید تعداد بسیار زیادی گوشی را در نظر بگیرند که صفحه نمایش، پردازنده و کارت گرافیکی متفاوتی دارند.

تیم کوک، مدیرعامل اپل در مراسم معرفی آیفون ۷ اعلام کرد که اپل تا حالا یک میلیارد آیفون فروخته است. هر فصل ده‌ها میلیون دستگاه آیفون به این لیست اضافه می‌شود. این آیفون‌های جدید سریع‌ترین و بهترین پردازنده‌های اپل را دارند که بهره‌گیری از آنها به شدت برای سازندگان بازی‌های موبایل هیجان‌انگیز است. تصادفی نیست که شرکت افسانه‌ای نینتندو اولین بازی موبایلی خود را - قارچ‌خور معروف! - برای آیفون نوشته است. مسئله مالی هم طبیعتاً برای توسعه‌دهنده‌ها اهمیت دارد و بررسی‌ها نشان داده که دارندگان آیفون همیشه پول بیشتری خرج خرید برنامه‌ها و بازی‌ها می‌کنند. بالاخره نباید مسئله «چسبندگی» را نادیده گرفت. بررسی‌ها نشان داده کاربری که یک آیفون می‌خرد به احتمال زیاد گوشی بعدی‌اش هم آیفون است و به همین خاطر درصد چسبندگی گوشی‌های اپل بسیار بالاست. به همین دلایل است که می‌توان انفجار در گوشی‌های سامسونگ را عوارض جانبی رقابت سخت آنها با اپل به حساب آورد. رقابت با اپل اصلاً آسان نیست. ■



اقتصاد عادلانه

با رشد محور

آیا ریاست جمهوری هیلاری به نفع کسب و کار است؟

کلینتون در جریان رقابت درون حزبی با برنی سندرز سوسیالیست، به چپ متمایل شد و علیه وال استریت موضع گرفت تا هواداران او را به سمت خود بکشاند. اما افراد نزدیک به او و دیگر تحلیل گران معتقدند سیاست های اقتصادی کلینتون همچنان معطوف به رشد و رونق کسب و کار است نه عدالت. گزارش ویژه فورچن به برنامه های اقتصادی کلینتون اختصاص دارد. پس از آن یادداشت یک اقتصاددان کارگشته درباره سیاست های اقتصادی ترامپ را بخوانید که از دید او به فاجعه ختم خواهد شد.

چرا باید خواند:

اگر می خواهید

بدانید یکی دو سال

اول ریاست جمهوری

هیلاری کلینتون به

لحاظ اقتصادی چه

شکلی خواهد بود این

گزارش را بخوانید.

پیش بینی های اقتصادی مجله فورچن در مورد ریاست جمهوری هیلاری کلینتون

آیا ریاست جمهوری هیلاری به نفع کسب و کار است؟

آغاز مبارزات انتخاباتی نشان داد که مردم چه اندازه از سران سیاسی اقتصادی کشور نفرت دارند. رای دهندگان جمهوری خواه بلافاصله محافظه کاران میانه رو را کنار زدند و از ترامپ و دیواری که می خواست دور مرزهای آمریکا بکشد حمایت کردند. رای دهندگان دموکرات هم استادیوم ها را در حمایت از برنی سندرز، سناتور سوسیالیست پر کردند که قول می داد ثروت را از یک درصد فوق پولدار آمریکا بگیرد و به طبقه متوسط برگرداند.

با این حس که روزگار خوش گذشته فقط برای پولدارها برگشته است. صحبت ها در سالن کنفرانس هتل Loews Regency به سمت مشخصی کشیده شد. حاضران توافق کردند که رئیس جمهور بعدی باید روی چندین ابتکار عمل خاص متمرکز شود: سرمایه گذاری های سنگین برای جان دوباره بخشیدن به زیر ساخت های کهنه کشور، تقویت حمایت دولتی از تحقیق و توسعه، کاهش سخت گیری های اداری و کاغذبازی برای کسب و کارهای کوچک و متوسط و بالاخره تشویق کارگران به یادگیری مهارت های تازه. همه این پیشنهادها یک هدف داشتند: رشد اقتصادی. کاملاً مشخص بود تمرکز روی تقسیم دوباره ثروت یا عدالت نیست. (آن طور که چپ های تندروتر درون حزب دموکرات می خواستند) در پایان جلسه به نظر می رسید کلینتون با این اقتصاددانان هم نظر شده است. شوارتز می گوید: «مشخص بود که کلینتون به اقتصادی بر پایه سرمایه گذاری و رشد گرایش پیدا کرده است.»

هیلاری کلینتون چهار ماه پیش از آنکه مبارزات انتخاباتی اش را آغاز کند، در ساعت ناهار در یک سالن کنفرانس در نیویورک سیتی با گروهی از اقتصاددانان برجسته جهان و سیاست گذاران متمایل به چپ دیدار کرد. در میان این گروه که توسط برنارد شوارتز ۹۰ ساله - مدیر عامل سابق شرکت ارتباطات ماهواره ای لورال - جمع شده بودند پال ولکر، رئیس سابق فدرال رزرو، الن بلیندر قائم مقام سابق این سازمان و جوزف استیگلیتز برنده نوبل اقتصاد دیده می شدند. هدف آنها مشخص بود: کمک به هیلاری برای شکل دادن به استراتژی با هدف تسریع روند احیای اقتصادی آمریکا. کلینتون می دانست که این چالش در مبارزات انتخاباتی و بعداً ریاست جمهوری اش تعیین کننده خواهد بود. اما راه حلی بدیهی وجود نداشت. روند احیای اقتصاد که در آن زمان ۵ ساله بود با وجود پا گرفتن در کشور، نقاط ضعف بنیادی اش را هم نشان داده بود. سود شرکت های بزرگ و بازار بورس دوباره اوج گرفته بود، اما دستمزدها تکان نخورده بود و سرخوردگی گسترده ای در میان مردم وجود داشت.

پیش از آغاز
مبارزات انتخاباتی،
هیولاری کلینتون به
اقتصادی بر پایه
سرمایه گذاری و
رشد گرایش داشت،
اما با آغاز رقابتها
و افزایش اقبال
عمومی به برنی
سندرز، کلینتون
شروع به صحبت
در باره عدالت
اقتصادی کرد

عدالت یا رشد؟ مسئله این است

اما اگر غریزه کلینتون او را به سمت برنامه‌ای بازار محور می‌کشاند، رأی‌دهندگان دنبال چیزی دیگر بودند. آغاز مبارزات انتخاباتی درون حزبی نشان داد که مردم چه اندازه از سران سیاسی/اقتصادی کشور و کلیت سیستم نفرت دارند. رأی‌دهندگان جمهوری خواه بلافاصله محافظه کاران میانه‌رو را کنار زدند و از ترامپ و دیواری که می‌خواست دور مرزهای امریکا بکشد حمایت کردند. رأی‌دهندگان دموکرات هم استادبوم‌ها را در حمایت از برنی سندرز، سناتور سوسیالیست پر کردند که قول می‌داد ثروت را از یک درصد فوق پولدار امریکا بگیرد و به طبقه متوسط برگرداند. به نظر می‌رسید کلینتون که اینجا خودی به حساب می‌آمد، در محیطی که همه یا چپ چپ بودند یا راست راست، در میانه گیر افتاده است. اما او خیلی زود خود را با تقاضای مردم برای تغییر بنیادی در سیاست امریکا هماهنگ کرد. او چپ تندرو نشد اما سعی کرد تفاوت خود را با برنی سندرز کمتر نشان دهد. در اولین سخنرانی بزرگ اقتصادی‌اش خواستار ایجاد اقتصادی شد که هم عادلانه باشد و هم رشد کند: «رشد و عدالت. نمی‌توانید اینها را بدون هم داشته باشید.» او در سخنرانی‌هایش هم درباره ایده‌های صحبت شده در هتل Regency صحبت می‌کرد و هم از ایده‌های تازه‌ای چون افزایش حداقل دستمزد، تقویت تامین اجتماعی و تقسیم سود برای کارگران حرف می‌زد. کلینتون به نگاه کوتاه مدت شرکت‌های بزرگ به کسب سود حمله کرد و گفت آنها به ارزش‌های بلندمدت اهمیتی نمی‌دهند.

کلینتون به طرزی عمل گرایانه (یا منفعت طلبانه) هم خواستار از نو نوشتن قوانین اقتصادی شد و هم خواستار اطمینان داشتن مردم به ایده‌هایی شد که جواب خود را پس داده بودند. او به هر حال توانست از این دوگانگی جان سالم به در برد. انقلاب چپ گرایانه سندرز هواداران فراوانی پیدا کرد اما در ماه جولای کلینتون توانست نامزدی حزب دموکرات را به دست آورد و رقیب ترامپ شود. کلینتون در سخنرانی پذیرش نامزدی حزب دموکرات حواسش به چپ‌گراها هم بود و قول داد که مالیات «وال استریت، شرکت‌های بزرگ و فوق پولدارها» را بالا ببرد. او اعلام کرد «شرکت‌های امریکایی که از کشور ما سهم زیادی بردهند باید به همان اندازه میهن پرست باشند. تعدادی از آنها هستند. اما تعداد بیشتری نه.» با این حال کلینتون نتیجه گرفت: «هاموریت

بررسی‌های فورچن نشان می‌دهد آن بخش‌هایی از اقتصاد که عموماً در انتخابات به جمهوری خواهان کمک مالی می‌کردند حالا با فاصله قابل توجهی از کلینتون حمایت می‌کنند. این دو نکته را نشان می‌دهد: اینکه شرکت‌های بزرگ دوست دارند کلینتون برنده شود، و اینکه آنها اعتقاد دارند کلینتون برنده می‌شود



اولیه من به عنوان رئیس‌جمهور ایجاد فرصت‌های بیشتر و شغل‌های بهتر و افزایش حقوق هاست.»

جاناناتان کوان، رئیس مرکز تحقیقاتی چپ میانه «راه سوم» درباره سخنرانی کلینتون می‌گوید: «کلینتون در کنوانسیون دموکرات‌ها، موقع پذیرش نامزدی حزب، در جایی که برنی سندرز و هوادارانش حضور دارند حرفی از نابرابری درآمدی و زیر و رو کردن سیستم اقتصادی امریکا نزد. او در عوض گفت که شغل بیشتری به وجود می‌آورد و دستمزدها را بالا می‌برد. من نمی‌دانم بیشتر از این چه می‌خواهید. این سیاست اقتصادی میانه‌رو به حساب می‌آید.» جالب اینجاست که طرفداران سندرز زیاد از سخنرانی کلینتون ناراحت نشده‌اند و نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد که آنها پشت کلینتون ایستاده‌اند. همچنان که رقابت میان کلینتون و ترامپ وارد هفته‌های پایانی می‌شود سران شرکت‌های بزرگ و رأی‌دهندگان سؤالی مشابه را می‌پرسند: کدام یک برای کسب و کار مناسب‌ترند؟

حمایت جمهوری خواهان ثروتمند از کلینتون؟

فورچن در ماه می نگاه ترامپ به اقتصاد و کسب و کار را بررسی کرد (که در آینده‌نگر منتشر شد). حالا نوبت کلینتون است. بررسی‌های این مجله و مصاحبه با تعداد زیادی از نزدیکان و مشاوران کلینتون نشان می‌دهد که با وجود سخنرانی‌هایی که با هدف جلب رضایت رأی‌دهندگان چپ‌گرا صورت گرفته، هیولاری کلینتون همچنان اعتقاد دارد که هیچ چیز مثل اطمینان به تجارت باعث رشد و رونق در کشور نمی‌شود.

جیک سالیون، از دستیاران بلند پایه کلینتون اخیراً گفته که تمرکز کلینتون در صورت پیروزی در انتخابات رشد سریع تر اقتصاد خواهد بود. سالیون این سخنان را با هدف جلب توجه سران شرکت‌های بزرگ و جمهوری خواهان میانه‌روی اعلام کرده که علاقه‌ای به ریاست جمهوری ترامپ ندارند اما هنوز در رأی دادن به کلینتون مرددند. بررسی‌های فورچن نشان می‌دهد آن بخش‌هایی از اقتصاد که عموماً در انتخابات به جمهوری خواهان کمک مالی می‌کردند با فاصله قابل توجهی از کلینتون حمایت می‌کنند. این دو نکته را نشان می‌دهد: اینکه شرکت‌های بزرگ دوست دارند کلینتون برنده شود، و اینکه آنها اعتقاد دارند کلینتون برنده می‌شود.

جالب اینجاست که تعداد زیادی از جمهوری خواهان و مدیران عاملان شرکت‌های بزرگ فقط از ترس ترامپ به کلینتون نزدیک شدند و بعداً دیدند که دیدگاه‌های اقتصادی‌اش منطقی به نظر می‌رسد. مگ ویتمن، مدیرعامل هیولت پاکارد که یکی از بزرگ‌ترین حامیان جمهوری خواه کلینتون به حساب می‌آید می‌گوید: «من فکر می‌کنم کلینتون واقعا حامی تجارت و بازار است. او نقشی را که ما در جامعه ایفا می‌کنیم می‌فهمد. به طور کلی من حس می‌کنم که کلینتون می‌داند که ما بخشی از راه حل هستیم، نه بخشی از مشکل.»

پیش‌بینی سال‌های اول ریاست جمهوری کلینتون

در دو سال اول ریاست جمهوری او، او این شانس را داشت که با مجلس نمایندگان و سنای کار کند که دموکرات به حساب می‌آمدند. هیولاری چنین شانس را ندارد و مجبور است همه برنامه‌هایش را با جمهوری خواهان کنگره چک کند.

نزدیکان کلینتون می‌گویند در خوش‌بینانه‌ترین حالت ریاست جمهوری کلینتون این چنین آغاز می‌شود: او می‌تواند

همان‌طور که وال‌استریت ژورنال نوشته هیچ اقتصاددان سرشناسی از ترامپ یا برنامه اقتصادی‌اش حمایت نکرده و این اصلاً عجیب نیست. اقتصاددانان نمی‌خواهند شهرشان لکه‌دار شود.



مردی که رویای امریکایی را به باد می‌دهد

پیش‌بینی فاجعه اقتصادی ترامپ



سایمون جانسون

اقتصاددان سابق صندوق
بین‌المللی پول و استاد اقتصاد
در دانشکده مدیریت MIT

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

یده‌های اقتصادی

شخصی مثل ترامپ

ممکن است چه بلایی سر

اقتصاد امریکا بیاورد

یادداشت این اقتصاددان

مشهور را بخوانید

دونالد ترامپ بالاخره جزئیات برنامه اقتصادی‌اش را در وب‌سایتش منتشر کرد. این برنامه که توسط پیترو ناوارو (اقتصاددان در دانشگاه کالیفرنیا-ارواین) و ویلبر راس (یک سرمایه‌گذار) نوشته شده، ادعا می‌کند که ریاست‌جمهوری ترامپ می‌تواند رشد را تقویت کند و بدهی ملی را پایین بیاورد. اما برآوردهای این برنامه روی تصوراتی آن‌چنان غیرواقع‌بینانه بنا شده که انگار از سیاره‌ای دیگر آمده است. به نظر من اگر امریکا واقعا برنامه‌های اقتصادی ترامپ را آن‌طور که در این سند آمده عملی کند، نتیجه‌اش فاجعه‌ای بی‌درنگ و بی‌امان خواهد بود.

بخش مهم این برنامه کاهش شدید مالیات‌هاست. نویسندگان برنامه مدعی‌اند که این باعث رشد اقتصادی می‌شود، اما در گذشته دیده‌ایم که برنامه‌های مشابه کاهش مالیات - مثلاً برنامه اقتصادی جرج دبلیو. بوش - چنین تاثیری نداشته. اما ترامپ در برنامه‌اش کاملاً این مسئله را نادیده گرفته است.

تیم اقتصادی ترامپ در طرح خود اعتراف می‌کند که کاهش مالیات‌ها به خودی خود درآمدهای دولت را دست‌کم ۲.۶ تریلیون دلار در طول ده سال پایین می‌آورد، اما نویسندگان برنامه مدعی‌اند که برنامه‌های دیگر ترامپ - از جمله آزادسازی اقتصاد از محدودیت‌های دولتی - چنان معجزه رشدی به وجود می‌آورد که این کاهش شدید درآمد دولت را جبران می‌کند.

اما مسئله اینجاست که تیم ترامپ درباره تاثیر آزادسازی اقتصاد و حذف نظارت‌های دولتی (deregulation) به‌شدت اغراق می‌کند. چندین تحلیل جدی و مستقل - از جمله دو تحقیق که توسط بانک جهانی

نظر مساعد کننده را جلب کند و سرمایه‌گذاری عظیمی روی زیرساخت‌های کهنه امریکا انجام دهد.

کلینتون اوضاع نابسامان جاده‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها و خطوط آهن امریکا را «وضعیت اضطراری ملی» توصیف کرده است و متخصصان با او هم‌عقیده‌اند. طبق گزارش شورای روابط خارجی، کیفیت زیرساخت‌ها در امریکا از رتبه پنجم دنیا در سال ۲۰۰۲ به رتبه شانزدهم در سال گذشته سقوط کرده است. کلینتون خواستار سرمایه‌گذاری ۲۷۵ میلیارد دلاری پنج ساله در این حوزه شده که بخش اعظم آن در حوزه جاده‌ها و حمل و نقل هزینه خواهد شد. به علاوه کلینتون به دنبال ۲۵ میلیارد دلار سرمایه برای تأسیس یک بانک زیربنایی است که به پیمانکاران در بخش خصوصی وام می‌دهد. بهبود وضعیت جاده‌ها و پل‌ها یک طرف ماجراست. طرف دیگر این است که این سیاست باعث اشتغال‌زایی در حوزه ساخت و ساز می‌شود و رشد اقتصادی را تسریع می‌کند.

دستیاران کلینتون اعتراف می‌کنند که این ایده تازه‌ای نیست. اوباما در سال ۲۰۱۲ هم با وعده‌ای تقریباً مشابه دوباره به ریاست‌جمهوری انتخاب شد اما نتوانست نظر مساعد جمهوری خواهان را جلب کند و طرحش بی‌استفاده ماند. چرا جمهوری‌خواهان باید به طرح تکراری کلینتون نظر مساعدی داشته باشند؟ یک دلیل برای خوش‌بینی این است که اوضاع زیرساخت‌ها در این چهار سال بدتر شده و عده زیادی به این نتیجه رسیده‌اند که حالا باید کاری کرد. مسئله دوم این است که بر اساس شایعات موثق کلینتون قصد دارد برای رسیدن به هدفش به جمهوری‌خواهان امتیاز بدهد و قوانین مالیات شرکتی را مشخص‌تر و آسان‌تر کند و به آنها تخفیف بدهد. طبق گزارش‌ها بهار امسال سناتور چاک شومر، از نزدیکان کلینتون، در این باره با جمهوری‌خواهان مذاکره کرده است. البته این به معنای دلسردی حامیان دست‌چپی کلینتون خواهد بود. او برای به دست آوردن دل آنها قصد دارد در ادامه اصلاحات مالیاتی خود به شرکت‌هایی که کارآموزها را استخدام می‌کنند یا سودشان را با کارمندان قسمت می‌کنند تخفیف مالیاتی بدهد.

مسئله بعدی تجارت بین‌المللی و توافق تجاری جنجالی شراکت ترنس- پاسیفیک Trans-Pacific Partnership است. تاکنون دوازده کشور استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، امریکا، و ویتنام در مذاکرات آن شرکت کرده‌اند. کلینتون در دوران وزارت خارج‌هاش این طرح را کلید زد، اما حالا تحت فشار رأی‌دهندگان انزواطلب با آن مخالفت می‌کند. کلینتون اخیراً گفته با شکل تازه این پیمان مخالف است و بعد از رئیس‌جمهور شدنش هم با آن مخالفت خواهد کرد. مسئله اینجاست که امریکا برای تاثیرگذاری در کرانه اقیانوس آرام به این توافق نیاز دارد و تجارت با این کشورها به سود رشد اقتصاد امریکا خواهد بود. آیا کلینتون زیر فشار رأی‌دهنده‌های انزواطلب امریکایی کلان‌نظرش را تغییر داده است؟ ران کایند، عضو دموکرات مجلس نمایندگان امریکا می‌گوید: «هیولاری در باطن یک بین‌الملل‌گراست و می‌داند که به این توافق نیاز دارد.» ویتمن، مدیرعامل هیولت پاکارد هم چنین نظری دارد: «شاید او بعداً بخواهد بر سر توافق مذاکره کند و آن بخش‌هایی را که مد نظرش است تغییر دهد. من فکر نمی‌کنم او به کل مخالف تجارت آزاد باشد.» کلینتون به عنوان کسی که به رشد اقتصادی متعهد است نمی‌تواند مخالف تجارت آزاد باشد. و به عنوان کسی که می‌خواهد نظر رأی‌دهندگان را جلب کند مجبور است مخالف تجارت آزاد باشد. آیا کلینتون می‌تواند توازن را برقرار کند؟ ■

تیم اقتصادی
ترامپ در طرح
خود اعتراف
می‌کند که کاهش
مالیات‌ها به خودی
خود درآمدهای
دولت را دست‌کم
۲۰۶ تریلیون دلار
در طول ده سال
پایین می‌آورد،
اما نویسندگان
برنامه مدعی‌اند که
برنامه‌های دیگر
ترامپ - از جمله
آزادسازی اقتصاد
از محدودیت‌های
دولتی - چنان
معجزه‌رشدی به
وجود می‌آورد که
این کاهش شدید
درآمد دولت را
جبران می‌کند

در مورد بازگانی هم طرح
اقتصادی ترامپ اصلا معنا
ندارد. طرح اقتصادی ترامپ
مثل سخنرانی‌هایش در
بخش‌هایی کاملا بدون منطق
می‌شود

و سازمان توسعه و همکاری بین‌المللی انجام شده - نشان می‌دهد که
کلا آمریکا آن چنان روی بخش‌های غیرمالی اقتصاد خود نظارت نمی‌کند
که حالا کاهش نظارت و شل کردن مقررات باعث تغییرات عمده بشود.
طبق شاخص معروف Doing Business که توسط بانک جهانی منتشر
می‌شود و وضعیت مقررات دست‌وپاگیر اقتصادی کشورهای مختلف را
مقایسه می‌کند آمریکا وضعیت خوبی دارد و به لحاظ آسانی انجام کسب و
کار بعد از کشورهای سنگاپور، نیوزیلند، دانمارک، کره جنوبی، هنگ کنگ
و انگلیس در رتبه هفتم قرار گرفته است. ترامپ می‌خواهد با کاهش
محدودیت‌های دولتی رتبه آمریکا را جقدر بالا ببرد؟ باید پذیرفت آمریکا
در این بخش خیلی نیاز به تغییر ندارد و برآورد ترامپ واقع‌بینانه نیست.
البته همیشه شرکت‌هایی هستند که از نظارت‌های دست و پاگیر و
دخالت دولت شکایت دارند و می‌گویند دولت به آنها ضربه شدیدی وارد
کرده است (حتما خود ترامپ هم جزو همین دسته است!) اما آیا واقعا
عاقله‌ای است که استراتژی اقتصاد کلان یک کشور را روی ادعاهای چندین
شرکت خاص بنا کنیم؟

جالب اینجاست که دقیقا نظارت ناکافی دولت روی بخش مالی بود
که باعث ایجاد بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ شد که رشد به شدت پایین،
بیکاری بالا و کسری بودجه عظیم را برای آمریکا به ارمغان آورد. به نظر
می‌رسد که ترامپ قصد دارد دقیقا همه اشتباهات دوران جرج دبلیو. بوش
را تکرار کند. برآورد من این است در صورتی که ترامپ به ریاست‌جمهوری
برسد با چنین برنامه‌هایی می‌تواند بیشتر از ۲۶ تریلیون دلار بدهی جدید
برای دولت بالا بیاورد.

در مورد بازگانی هم طرح اقتصادی ترامپ اصلا معنا ندارد. طرح
اقتصادی ترامپ مثل سخنرانی‌هایش در بخش‌هایی کاملا بدون منطق
می‌شود و من اصلا به خاطر نمی‌آورم که یک کاندیدای ریاست‌جمهوری
در تاریخ آمریکا متنی این چنین نامنسجم منتشر کرده باشد. تا آنجا که من
از این متن می‌فهمم ترامپ به طریزی جادویی کسری تراز تجاری آمریکا
را از بین می‌برد و این به طور معجزه‌واری به اشتغال‌زایی منجر می‌شود.
چند سال پیش من به همراه جیمز کواک کتابی درباره تاریخ سیاست

مالی و بدهی ملی آمریکا نوشتیم و اسمش را «سوختن کاخ سفید»
گذاشتیم. این اسم را به خاطر وقایع سال ۱۸۱۴ انتخاب کرده بودیم:
زمانی که سرمایه‌گذاری اندک در ظرفیت‌های نظامی دولت فدرال باعث
شد انگلیسی‌ها واشنگتن دی‌سی را اشغال کنند و اکثر ساختمان‌های
دولتی از جمله کاخ سفید و کنگره را به آتش بکشند. البته از انتخاب این
اسم منظور دیگری هم داشتیم. از دهه ۱۹۸۰ به این طرف، سیاست حزب
جمهوری خواه درباره امور مالی دولت فدرال تغییر کرد. آنها به جای محدود
کردن کسری بودجه و بدهی، اولویت اصلی خود را بر کاهش مالیات‌ها
گذاشتند. بدون توجه به این مسئله که این سیاست چه عواقبی دارد.

دیک چنی، معاون جرج بوش زمانی گفته بود: «کسری بودجه اهمیتی
ندارد.» این یعنی بالا بردن کسری بودجه و افزایش بدهی ملی عواقب
سیاسی فوری‌ای ندارد. در دوران جرج بوش کسری بودجه و بدهی آمریکا
به شدت بالا رفت و کاهش بی‌سابقه نظارت دولت بر سیستم مالی شرایطی
را به وجود آورد که در سال ۲۰۰۸ به شدیدترین بحران مالی آمریکا از
۱۹۳۰ به این طرف منجر شد. اگر نتیجه‌گیری‌های تخیلی تیم ترامپ
را کنار بگذاریم، پیش‌بینی من درباره عواقب سیاست‌های اقتصادی ترامپ
این است: کاهش مالیات‌ها به افراد نسبتا اندکی کمک می‌کند اما هم‌زمان
درآمدهای دولت فدرال را به شدت پایین می‌آورد. افزایش تعرفه‌های
گمرکی هزینه واردات را افزایش می‌دهد که این تاثیر مستقیمی بر زندگی
مردم عادی می‌گذارد. با آغاز جنگ تجاری با چین و بقیه کشورها، رشد
کاهش خواهد یافت نه افزایش. و این باعث بالا رفتن کسری بودجه می‌شود.
هم‌زمان با کاهش مداخله دولت در سیستم مالی، ریسک حسابی شدن در
سیستم بانکی بالا می‌رود و این ریسک به دیگر بخش‌های اقتصاد سرایت
می‌کند. همان‌طور که وال استریٹ ژورنال نوشته هیچ اقتصاددان سرشناسی
از ترامپ یا برنامه اقتصادی‌اش حمایت نکرده و این اصلا عجیب نیست.
اقتصاددانان نمی‌خواهند شهرشان لکه‌دار شود. اگر آنها طرح اقتصادی
ترامپ را امضا می‌کردند مورد تمسخر همکارانشان قرار می‌گرفتند. و از
آن مهم‌تر، در نابودی اقتصاد کشورشان سهیم می‌شدند. هیچ اقتصاددان
عاقلی این را نمی‌خواهد. ■



جهان نما

رویای چاوز بر باد اما...

مخالفت‌های سهمگین سیاسی و بازارهای ورشکسته
پدیده جدیدی در ونزوئلا نیست

وضعیت سیاسی و اقتصادی در ونزوئلا بسیار دشوار شده است؛ کار به جایی رسیده که تا چند ماه، سوپرمارکت‌های ونزوئلایی هیچ چیزی برای فروختن نداشتند و کمبود مواد غذایی این کشور را به آستانه بحران رساند. اما چرا هنوز ونزوئلا در آستانه فروپاشی نیست؟ مخالفت‌های سنگین سیاسی و بازارهای درهم‌شکسته در تاریخ این کشور چیزهای تازه‌ای نیستند. این کشور بارها این تجربه‌ها را پشت سر گذاشته است.

اقتصادهای مشکل‌دار اروپای جنوبی که از اولین کشورهای بودنده که به اتحاد مالی ملحق شدند، باعث شده‌اند که دو کشور اسکندیناوی با موشکافی‌هایی که داشته‌اند نتوانند به رأی الحاق به اروپا دست پیدا کنند. با اینکه دانمارک اطمینان بالایی داشت که عضو اتحادیه اروپا نشود، اما در سال ۲۰۰۰ یک همه‌پرسی برگزار کرد.

زمان توقف همه‌پرسی‌ها در اروپا

از ابتدای تشکیل اتحادیه اروپا تاکنون ۵۵ همه‌پرسی درباره آن در کشورهای اروپایی انجام شده

با موشکافی‌هایی که داشته‌اند نتوانند به رأی الحاق به اروپا دست پیدا کنند. با اینکه دانمارک اطمینان بالایی داشت که عضو اتحادیه اروپا نشود، اما در سال ۲۰۰۰ یک همه‌پرسی برگزار کرد. دانمارکی‌ها عضویت در اتحادیه را رد کردند، همان‌طور که سوئدی‌ها در سال ۲۰۰۳ این کار را کردند. از آن موقع، سوئدی‌ها از گزینه غیررسمی عضویت در اروپا بهره‌مند هستند.

روابط پیش‌ازپیش پر تنش اتحادیه اروپا با همه‌پرسی‌ها یک تصادف نیست. از سال ۱۹۷۲، ۵۵ همه‌پرسی ملی مربوط به اتحادیه اروپا در کشورهای مختلف قاره برگزار شده که از میان آنها، ۴۶ مورد از سال ۱۹۹۲ به بعد انجام شده است. دولت‌ها برخی از این همه‌پرسی‌ها را در قبال علایقی برگزار کرده‌اند که شهروندانشان به الحاق به اتحادیه اروپا داشته‌اند؛ اتحادیه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تنها ۱۲ عضو داشت اما در سال ۲۰۱۳ تعداد اعضایش به ۲۳ کشور رسید، وقتی که کرواسی نیز به آن پیوست. روابط بین این کشورها بسیار عمیق‌تر شده و بیشتر آنها، یعنی ۱۹ عضو، به یکپارچگی مالی نیز رسیده‌اند. سوئیس کشوری است که با ۸ همه‌پرسی بیشترین همه‌پرسی را در این زمینه برگزار کرده است. اما تعداد برگزاری همه‌پرسی در کشورهای مختلف متفاوت بوده است. در میان اعضای اتحادیه اروپا تنها پنج عضو بوده‌اند که هیچ همه‌پرسی‌ای در این باره برگزار نکرده‌اند که در اول صف آنها آلمان قرار دارد و همراهش کشورهای بلژیک، بلغارستان، قبرس و پرتغال قرار دارند.

اکنون یکی از بدترین همه‌پرسی‌هایی که می‌تواند برگزار شود در ایتالیا است. اگر ایتالیا در اتحادیه اروپا کنار رود، یکپارچگی این نهاد بسیار خدشه می‌بیند. دولت‌مدان اتحادیه اروپا مخصوصاً در آلمان، تلاش می‌کنند که این اتفاق نیفتد و برای رهایی و نجات از تلاشی اروپا نیاز است که اکنون همه‌پرسی‌ها متوقف شود. باید اتفاقی بیفتد که از تکرار حوادثی مانند برگزیت جلوگیری کرد. این کار می‌تواند بدون برگزاری همه‌پرسی و از راه‌های قانونی دیگری برای تسهیل وضعیت کشورهایایی که فشار روی آنهاست، اتفاق بیفتد. ■

فرهنگ لغت اروپا، که هم‌اکنون با لغت‌ها و اصطلاحات زشتی پر شده، باید یک لغت دیگر هم بسازد: «همه‌پرسی‌هراسی». برخلاف برخی از اضطراب‌ها، ترس از همه‌پرسی موجه است. به دنبال رأی انگلستان در ماه ژوئن برای خروج از اتحادیه اروپا، همه‌پرسی‌هایی که در پاییز امسال در مجارستان بر سر مهاجرت و در ایتالیا با موضوع اصلاح قانون اساسی برگزار می‌شود می‌تواند بیشتر از این ثبات اتحادیه اروپا را به هم بریزد. به طور اساسی‌تر، همه‌پرسی‌هراسی بسیاری از اصلاحاتی را که مانع آشوب‌هایی مانند برگزیت می‌شود منتفی می‌کند.

روابط پرفراز و نشیب اتحادیه اروپا با همه‌پرسی‌ها به دورهای بسیاری طولانی بازمی‌گردد که به نظر می‌رسد تمامی هم ندارد و نمی‌خواهد از پایبستند. در سال ۱۹۷۲، نروژی‌ها علیه عضویت رأی دادند و از دومین موج عضویت که شامل کشورهای انگلستان، دانمارک و ایرلند می‌شد و در سال بعد به عضویت اتحادیه درآمدند کناره گرفتند. یک رأی در گرینلند که به عنوان عضوی از دانمارک در اتحادیه اروپا وارد شده بود، در سال ۱۹۸۲ باعث شد که این کشور در سال ۱۹۸۵ از کلوپ اروپایی بیرون بیاید. در سال ۱۹۹۴، نروژی‌ها برخلاف توصیه‌های نخبگان ملی عمل کردند و علیه عضویت در اتحادیه اروپا رأی دادند. این همه‌پرسی باعث شد نروژ به اضافه ایسلند و لیختن‌اشتاین در خانه نیمه‌کاره منطقه اقتصادی اروپا باقی بمانند که اساساً دسترسی کامل به بازار واحد اروپایی را ممکن می‌ساخت اما حق رأی نداشتند و در پارلمان اروپا نیز امکان به کرسی نشاندن حرف خود را کمتر داشتند.

همه‌پرسی‌ها توسعه اتحادیه اروپا را نه تنها در به سمت شمال بلکه در قلب اروپا متوقف کرده است. سوئیس که مشعل‌دار دموکراسی مستقیم محسوب می‌شود، دوباره برای پیوستن به اتحادیه اروپا همه‌پرسی برگزار کرده است. این کشور در هردو بار یکپارچه شدن با اتحادیه را رد کرده است. در سال ۱۹۹۲، عضویت در منطقه اقتصادی اروپا با اختلاف رأیی کم رد شد چراکه رأی‌دهندگان از این می‌ترسیدند که عضویت در آن، اولین قدم عضویت در اتحادیه اروپا باشد. آن کار لزوماً وضعیت زندگی آنها را بهتر نمی‌کرد.

دولت سوئیس تاکنون برای ۱۲۰ موافقت‌نامه چندسطحی مذاکره کرده که در مجموع دسترسی کمتر مطلوبی به بازار واحد نسبت به اعضای منطقه اقتصادی اروپا فراهم می‌کند حتی با اینکه به شهروندان کشورهای اتحادیه اروپا اجازه داده شده عبور مرز آزاد در سوئیس داشته باشند. اکنون این وضعیت با همه‌پرسی سال ۲۰۱۴ که اجازه داد اوضاع مهاجرات بهبود یابد به مخاطره افتاده است.

همه‌پرسی‌ها همچنین دسترسی به منطقه یورو را محدود کرده است؛ امری که برای ادامه یافتن ضربان قلب پروژه اروپایی ضروری است. اقتصادهای مشکل‌دار اروپای جنوبی که از اولین کشورهای بودنده که به اتحاد مالی ملحق شدند، باعث شده‌اند که دو کشور اسکندیناوی



پل والاس

دبیر سابق بخش اروپایی اکونومیست

منبع: رویترز

چرا باید این مقاله خواند:

اروپا یکی از شرکای

تجاری مهم ایران است

و همه‌پرسی‌هایی

که در آن برگزار شده،

بیشتر به کار کاهش

اتحاد این قاره آمده

است. هر تغییری که

در اتحادیه اروپا رخ

دهد بر ایران نیز تاثیر

خواهد گذاشت.



کتاب «آزمون یورو» نوشته پل والاس

سوئیس که مشعل‌دار دموکراسی مستقیم محسوب می‌شود، دوباره برای پیوستن به اتحادیه اروپا همه‌پرسی برگزار کرده است. این کشور در هردو بار یکپارچه شدن با اتحادیه را رد کرده است. در سال ۱۹۹۲، عضویت در منطقه اقتصادی اروپا با اختلاف رأیی کم رد شد چراکه رأی‌دهندگان از این می‌ترسیدند که عضویت در آن، اولین قدم عضویت در اتحادیه اروپا باشد

آلمان مدت‌ها برای رشد اقتصادی خود به صادرات متکی بوده است؛ صادراتی که تقریباً ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد. قیدوبند برای دستمزدها که برای کارگران آلمانی اعمال می‌شد، به دلیل حفظ رقابت‌پذیری به تقویت صادرات کمک می‌کرد.

آلمان در مسیری که چین شروع کرد

الگوی اقتصادی برلین به جای اتکا به صادرات، متکی به مصرف داخلی شده است



گای کازان

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید این مقاله خواند:

آلمان تلاش می‌کند

با تغییر الگوی رشد

اقتصادی مبتنی بر

مصرف، اقتصاد خود

را احیا کند؛ یعنی

همان کاری که چین

آن را شروع کرده است.

چین و آلمان شرکای

اقتصادی مهم ایران

هستند

نرخ بیکاری تنها ۶٫۱ درصد بود. دوران طولانی سفت بستن کمربندها نیز دارد تمام می‌شود. در دهه ۲۰۰۰، آلمان دست به اصلاحاتی در بازار کار و نظام رفاهی زد که همه آنها جارو شد. در حالی که این تغییرات اغلب با افزایش کارایی اقتصاد کشور مواجه شد، دارای تعداد زیادی درد کوتاه‌مدت نیز بود که به شکل بیکاری بیشتر و قطع مزایای خروج از کار ظاهر شد. در این میان، طی و بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، اتحادیه‌ها بر سر یک سیاست محدودیت دستمزد موافقت کردند تا از اخراج‌های جمعی جلوگیری کنند. با این حال، چنین سیاستی در سال گذشته کنار گذاشته شد و دستمزدها ۲٫۴ درصد رشد کرد. شما نایدر می‌گوید این رشد که با تورم پایین ترکیب شد، یک «سناریوی رویایی برای مصرف» بود. یک فشارسنج کلیدی برای اعتماد به نفس مصرف‌کنندگان آلمانی می‌تواند نظرسنجی‌هایی باشد که موسسه جی‌اف‌کی در آلمان انجام داده است. یکی از کارشناسان این شرکت می‌گوید: «مردم احساس می‌کنند که شغل‌هایشان مطمئن است. ترس از بیکاری از بین رفته است. در نتیجه، آنها درباره انجام خریدهای بزرگ و اضافه کردن به بدهکاری‌هایشان اعتماد به نفس دارند.»

نرخ بهره بانکی پایین به شکل بدی به پس‌اندازکنندگان آلمانی ضربه وارد کرده و خشم زیادی در قبال سیاست‌های بانک مرکزی اروپا در قبال پول آسان به وجود آورده است. اما داده‌های مربوط به مصرف و نیز شواهدی که از مغازه‌داران هانوفر و شوماکر به دست آمده، نشان می‌دهد که دوران مثبتی در بازار جریان دارد. بازار خودرو و خرده‌فروشان نیز گفته‌اند که بازار دارای تحرک زیادی است. ماه گذشته، ۲۴۵ هزار خودروی جدید در آلمان به ثبت رسیده که ۸ درصد بیشتر از ماه مشابه در سال قبل‌تر از آن بوده است. اعتبارات نیز رشد زیادی پیدا کرده است. در نیمه اول سال ۲۰۱۶، بانک‌ها حدود ۲۷٫۷ میلیارد دلار به مصرف‌کنندگان آلمانی وام داده‌اند که نسبت به مدت مشابه سال قبل‌تر از آن، ۱۳ درصد رشد داشته است.

صبح دوشنبه در اواسط سپتامبر است و تعطیلات تابستان سپری شده و از هر کسی انتظار می‌رود که به سر کار برگردد. هنوز پارکینگ عظیم هانوفر که یک شرکت خرده‌فروشی مبل‌مان در جنوب برلین است، ظرفیتش تکمیل است. گرد شوماخر که با همسرش برای خرید یک کاناپه به فروشگاه آمده می‌گوید: «عالی است. انگار هر کسی اینجاست تا بتواند از شر پول‌هایش خلاص شود.»

آلمانی‌ها بحق به صرفه‌جویی مشهور هستند. اما در سال گذشته و بعد از آن، به طور نامنتظری به خرج‌کنندگان بزرگی تبدیل شدند و ترکیبی از رکورد زدن در نرخ بالای اشتغال، افزایش دستمزدها، نرخ تورم پایین و نرخ بهره بانکی نزدیک به صفر را به نمایش گذاشتند. استفان اشنايدر، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک در دیوچه بانک، می‌گوید: «مصرف‌کنندگان در یک نقطه کاملاً شیرین قرار دارند.»

برای اقتصاددانان این تغییر مهم است. آلمان مدت‌ها برای رشد اقتصادی خود به صادرات متکی بوده است؛ صادراتی که تقریباً ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد. قیدوبند برای دستمزدها که برای کارگران آلمانی اعمال می‌شد، به دلیل حفظ رقابت‌پذیری به تقویت صادرات کمک می‌کرد. اما این اتفاق نیز با هزینه‌هایی همراه بوده است؛ رشد درآمد کم و تقاضای داخلی بی‌رونی که یکی از دلایلی است که باعث شده تراز حساب جاری کشور با مازاد خیلی زیادی روبه‌رو باشد. نشانه‌هایی وجود دارد که می‌گوید این مدل می‌تواند تغییر کند. رکود در بازارهای نوظهور میزان تقاضا برای صادرات آلمان را کند کرده است. در نتیجه، شرکت‌ها کمتر سرمایه‌گذاری می‌کنند اما تقاضای داخلی در آلمان این رکود را شکسته و آن را از کار انداخته و اقتصادی متعادل‌تر درست کرده است. گئورگ کرامر، رئیس گروه اقتصاددانان در کامرزبانک، می‌گوید: «جهش ناگهانی اقتصادی‌ای که ما در حال دیدنش هستیم از مصرف ناشی شده است. این یک تغییر الگو در مدل رشد اقتصادی آلمان است.» اینکه چنین تغییری چه پیامدهایی برای بقیه اروپا خواهد داشت هنوز نامعلوم است. سال‌هاست که اقتصاددانان می‌گویند آلمانی‌ها می‌توانند با خرج کردن

بیشتر و پس‌انداز کمتر، به اقتصاد تمام منطقه یورو یاری برسانند. اما تاکنون، نرخ بهره برای پس‌اندازها به سرسختی بالا باقی مانده بود؛ در حدود ۱۰ درصد. در این میان، بودجه دولت، خانوارهای بخش خصوصی و بخش شرکتی همراه با مازاد باقی مانده بود. شما نایدر می‌گوید: «آلمانی‌ها به طور قطع در پس‌اندازهای خود گیر نمی‌کنند و به ولخرجی خود ادامه می‌دهند.»

اما واقعیت این است که آلمانی‌ها خیلی کم احساس پولدارتر شدن می‌کنند و بر همان قرار نیز خرج می‌کنند. رشد درآمد واقعاً تنها برای یک دفعه در سال گذشته ۲٫۴ درصد بود که نسبتاً به دلیل افزایش اشتغال ایجاد شده بود. برای اولین بار در ۲۶ سال گذشته، از زمانی که آلمان شرقی و غربی دوباره متحد شدند، تعداد افرادی که در ماه ژوئیه دارای کار بودند به بالاترین حد و ۴۳٫۶ میلیون نفر رسید و

۲۸

میلیارد دلار

در نیمه اول سال

۲۰۱۶، بانک‌ها

حدود ۲۷٫۷

میلیارد دلار به

مصرف‌کنندگان

آلمانی وام داده‌اند

ترس روشن از روی کار آمدن ترامپ این است که او با بی‌ثباتی در ریاست‌جمهوری خود باعث به وجود آمدن یک بحران خواهد شد. رابرت گیتس، وزیر دفاع سابق امریکا و جمهوری خواه، به‌سادگی می‌گوید که ترامپ «برای فرماندهی کل قوا مناسب نیست».

تهدید ترامپی برای نظم جهانی

نامزد جمهوری خواهان معتقد به سیاست عقب‌نشینی امریکا از عرصه‌های جهانی است

وحشت‌آور است. افراد زیادی در واشنگتن سعی می‌کنند خود را قانع کنند که کنترل‌ها و تعادل‌های سیستم ترامپ را از رئیس‌جمهور شدن باز می‌دارد. اما من در مکالماتی که با افراد مختلف داشته‌ام می‌توانم این‌طور قضاوت کنم که تلاش آنها بیهوده است.

ترس روشن از روی کار آمدن ترامپ این است که او با بی‌ثباتی در ریاست‌جمهوری خود باعث به وجود آمدن یک بحران خواهد شد. رابرت گیتس، وزیر دفاع سابق امریکا و جمهوری خواه، به‌سادگی می‌گوید که ترامپ «برای فرماندهی کل قوا مناسب نیست». واکنش ترامپ به بمب‌گذاری اخیر در نیویورک نشان‌دهنده‌الگوی است که او دنبال می‌کند: «امریکا باید همه آنها را بیرون بیندازد»، «امریکا باید کاری جدی در آنجا انجام دهد». منظور ترامپ از «آنجا» خاورمیانه است.

بزرگ‌ترین خطر ترامپ، قولی است که برای برداشتن و پاره کردن پیمان‌ها و توافقاتی داده که امریکا تلاش زیادی برای رسیدن به آنها انجام داده است؛ مثل توافق تجارت آزاد بین کشورهای امریکا شمالی، ایجاد مانع در راه تجارت با چین، تجدید نظر در پیمان تغییرات اقلیمی پاریس، توافق هسته‌ای با ایران و کاهش مسئولیت‌های امنیتی در شرق آسیا و اروپا. سیاست‌های ترامپ دارای تناقض‌هایی با هم است اما آنچه در نتیجه آنها ایجاد می‌شود، انزوا برای امریکا است. امریکا آنها را به‌تنهایی انجام خواهد داد. برخی به آن، واقعیت‌گرایی افراطی نام داده‌اند. خطرناک یک جهان بهتر است. نظم جهانی کنونی - یعنی یک جهان لیبرال با سیستمی که مقررات آن در سال ۱۹۴۵ تدوین شد و بعد از پایان جنگ سرد توسعه یافت - تحت فشارهای بی‌سابقه است. جهانی سازی در حال عقب‌نشینی است. اخیراً در یک کنفرانس در نیویورک که امریکایی‌ها برگزار کرده بودند، یک مقام دولتی مسن امریکایی گفت که هیچ دوره‌ای را در تاریخ معاصر سراغ ندارد که به این اندازه دارای بحران و مشکلات بوده باشد. مشکلاتی که او می‌گفت، همان‌هایی بود که ترامپ نیز به آنها اشاره داشت؛ برای او، راه‌حل عقب‌نشینی امریکا است. او می‌خواهد که دیوار بسازد. او چتر امنیتی امریکا بر فراز اقیانوسیه را زیر سؤال می‌برد و حضور پررنگ امریکا در ناتو و منطقه بالکان را نیز مورد تشکیک قرار می‌دهد. اگر در ۸ نوامبر ترامپ پیروز انتخابات باشد، به طور قطع نظم جهانی تغییر خواهد کرد و ترامپ تهدیدی برای آن خواهد بود. ■

چرا باید این مقاله خواند:
بسیاری از مردم جهان، از جمله ایرانی‌ها، نامزدی دونالد ترامپ را در انتخابات ریاست‌جمهوری دنبال می‌کنند. اگر او رئیس‌جمهور شود، روابط بین‌المللی و نظم جهانی تغییر زیادی خواهد کرد و بر ایران نیز اثر خواهد گذاشت.

هیچ چیز شگفت‌انگیزی درباره احترام دونالد ترامپ به ولادیمیر پوتین وجود ندارد. رئیس‌جمهور احتمالی امریکا و رهبر روسیه در یک نقطه اقتدارگرایانه اشتراک دارند. آنها درگیر شدن چندسطحی در راستای سیاست خامدستانه قدرت را کسر شأن خود می‌دانند. گذشته از هرچیز، آنها معامله‌گرند. بخش کوچکی از توافقات را تعریف منافع ملی شکل می‌دهد و معاملات و توافقات به وسیله مقررات بین‌المللی یا ارزش‌های مشترک کمتر مقید می‌شوند. پوتین می‌خواهد سرافکنندگی سقوط اتحاد جماهیر شوروی را از بین ببرد. ترامپ متعهد شده است که «امریکا را دوباره به کشوری عظیم تبدیل کند». دلیل رابطه شخصی بد رهبر روسیه با باراک اوباما، نپذیرفتن جریحه‌دارکننده ارضای فانتزی برابری بر قدرت بودن دو کشور بوده است. شاید ترامپ درک بهتری از روان‌شناسی روسیه دارد. او هرگز از تحسین کردن پوتین به عنوان یک رهبر قوی و بالارده دست برنداشته است.

نامزد حزب جمهوری خواه امریکا برای ورود به کاخ سفید در داشتن احساس خودمانی با کرملین تنها نبوده است. پوپولیست‌ها در سراسر اروپا - ماری لوپن جبهه ملی در فرانسه، نایجل فاریج حزب استقلال در انگلستان و جاییک و گلنداون فاشیست به ترتیب در مجارستان و یونان - همه کلاه‌های خود را برای مسکو از سر برمی‌دارند. پوتین همچنین هوادارانی در جناح چپ دارد. رهبر حزب کارگر انگلستان، جرمی کوربین، راحت‌تر است که «امپریالیسم» امریکا را تخطئه کند تا اینکه با سیاست‌های توسعه‌طلبانه ارضی روسیه چالش داشته باشد. تا همین اواخر، سیاست خارجی امریکا به طور کامل متناسب با ریاست‌جمهوری هیلاری کلینتون نوشته می‌شد. نامزدی ترامپ و بیرون آمدن او از صندوق در انتخابات ۸ نوامبر یک کابوس بود. حال‌وهوا تغییر کرد. همان‌طور که نظرسنجی‌ها شدت گرفت، جمهوری خواهان و دموکرات‌ها شروع به تصور وضعیتی کردند که در آن، ترامپ فرمانده کل قوا باشد. طعنه تلخ در میان ژنرال‌های امریکایی - که از جنگ اتمی با اصطلاح فوتیال هسته‌ای یاد می‌کردند - دیگر خنده‌دار و جذاب به نظر نمی‌رسد. نگرانی این است که حامیان «کم‌رو»ی ترامپ خودشان را در نظرسنجی‌ها نشان ندهند و اینکه نارضایتی از هیلاری کلینتون باعث شود جناح میانه‌رو در خانه بماند و اینکه تصمیم طبقه کارگر سفیدپوست برای تنبیه کردن نخبگان، باعث شود ائتلاف بین سفیدپوستان، اسپانیایی تبارها و افریقایی - امریکایی‌های تحصیل کرده که موجب پیروزی اوباما شده بود از هم بپاشد. در مواجهه با شواهد محکمی

از دروغ‌گویی، زن‌ستیزی و نژادپرستی ترامپ، بسیاری از مردم ممکن است پاسخ دهند که «او واقعا منظورش از حرف‌هایی که می‌زند این مسائل نیست». واقعیت سازمان‌دهنده برای بقیه جهان این است که امریکا تنها کشوری است که برای همه‌جای دیگر جهان مهم است. دیگر قدر قدرت بودن دهه ۱۹۹۰ میلادی و عطش برای تغییر شکل دادن جهان گذشته است، اما ظرفیت به صحنه آمدن یک رئیس‌جمهور که قابلیت چندانی ندارد و با نسنجیده قضاوت کردن باعث هرج‌ومرج می‌شود،



فیلیپ استفنس

نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی

منبع: فایننشال تایمز



کتاب «تونی بلر: ساخته شدن یک رهبر جهانی» نوشته فیلیپ استفنس





ویروکراسی ترودو با تکنوکراسی جوش خورده است؛ این نیز یکی دیگر از ابداعات ترودو در زمینه سیاسی است که شناخت آن برای هر کسی که می‌خواهد او را در فضای سیاسی دنبال کند لازم است. ترودو به مشاوران جناح مقابل خود نیز می‌گوید که نظرات خود را به او بگویند و نگران سیاست نباشند.

چرا ترودو مثل ترامپ است؟

نخست‌وزیر کانادا از شبکه‌های اجتماعی و نوآوری‌ها برای استفاده در سیاست بهره می‌گیرد



استفان مارشه

داستان‌نویس و تحلیل‌گر فرهنگی

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید این مقاله خواند:

کانادا یکی از

کشورهایی است که

ایرانیان مهاجر زیادی

در آن زندگی می‌کنند و

سیاست‌مداران آن برای

جامعه ایرانی مهم‌اند.

مید زیادی می‌رود که

ترودو تلاش بیشتری

برای نزدیکی با ایران

انجام دهد.



درصد

دست بالا داشتن ترودو در شبکه‌های اجتماعی باعث محبوبیت و وسیع او شده است. یک نظرسنجی در میانه تابستان نشان داد که اگر همان روز انتخاب برگزار شود، حزب سیاسی او می‌تواند ۸۰ درصد صندلی‌های پارلمان را از آن خود کند

یک نوع وسواس به جلب توجه دارد که آن را «اثر ترودویی» نامیده‌اند. اما هم‌اکنون که کمتر از یک سال از روی کار آمدن او گذشته، روشن شده است که این نوع فخر فروشی جایگاهی ندارد. در دوره کوتاه در قدرت بودن، او با استفاده از دیده شدن در شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک استراتژی حکومت کردن، راهی پیدا کرده که منتقدان خود را با نشان دادن قدرت شخصیتی خود سر جایشان بنشانند.

دست بالا داشتن ترودو در شبکه‌های اجتماعی باعث محبوبیت وسیع او شده است. یک نظرسنجی در میانه تابستان نشان داد که اگر همان روز انتخاب برگزار شود، حزب سیاسی او می‌تواند ۸۰ درصد صندلی‌های پارلمان را از آن خود کند. در دوره زمانی‌ای که ترودو بر سر کار بوده، ۷۱ هزار فرصت شغلی از دست رفته، دو معاهده مهم تجاری و سیاسی نیز در این کشور نقض شده است. هر کدام

از این اتفاقات اگر در تاریخ کانادا رخ می‌داد، می‌توانست به‌تنهایی باعث ایجاد بحران سیاسی جدی برای دولت شود. این اصلی سیاسی است که ترودو به کار گرفته است: اگر بتوانی فضای مجازی را کنترل کنی، سیاست سنتی اهمیتی ندارد. فضای مجازی یکی از بزرگ‌ترین پوشش‌های سیاسی را تاکنون به وجود آورده است. در همان زمان که ترودو با پانداها عکس می‌گرفت و در شبکه‌های اجتماعی می‌گذاشت، کانادا در حال تایید فروش اسلحه به عربستان سعودی بود که این قرارداد کانادا را به دومین تاجر سلاح در خاورمیانه تبدیل کرد. به جای اینکه بر سر مرگ ناشی از مسائل پزشکی بحث شود، رسانه‌های عمومی کانادا به این مسئله حساسیت نشان می‌دادند که آیا ترودو به همکاری دست‌درازی کرده و آیا به اندازه کافی از او عذر خواسته یا نه. ویروکراسی ترودو با تکنوکراسی جوش خورده است؛ این نیز یکی دیگر از ابداعات او در زمینه سیاسی است که شناخت آن برای هر کسی که می‌خواهد ترودو را در فضای سیاسی دنبال کند لازم است. ترودو به مشاوران جناح مقابل خود نیز می‌گوید که نظرات خود را به او بگویند و نگران سیاست نباشند. او به یکی از مشاوران استفان هارپر که نخست‌وزیر محافظه‌کار سابق کانادا بود، درباره برنامه‌اش درباره مستمری بازنشستگان می‌گوید: «گران سیاست نباش. سیاست کار من است. تو فقط به من آنچه را که فکر می‌کنی برای انجام این کار درست است بگو». ترودو سعی می‌کند از تکنوکرات‌های جناح مقابل نیز استفاده کند و عملاً به موضع سیاسی آنها کاری نداشته باشد. کاری که سیاست‌مداران سنتی آن را بر نمی‌تابند. ■



قدرت رسانه‌های جدید غیرقابل تردید است. ریکی پری به فصل جدید برنامه تلویزیونی «رقص با ستاره‌ها» پیوسته است چون دریافت که ستاره‌های احمق نفوذ سیاسی بیشتری تولید می‌کنند تا فرمانداری یک ایالت به مدت ۱۵ سال

تابستان امسال یک تابستان بدون پیراهن برای نخست‌وزیر کانادا، جاستین ترودو، بود. در اواخر ژوئیه، او در منطقه گاتینو در ایالت کبک، با نیم‌تنه‌ای تقریباً برهنه ظاهر شد و همه اعضای خانواده‌ای را که میزبانیش بودند متعجب کرد. چند روز بعدتر، او دوباره بدون پیراهن، در یک عروسی که در ساحل برگزار می‌شد شرکت کرد و عکس‌های بسیاری از او گرفته شد که در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شد و با یک تخمین محتاطانه، هر کدام چندین میلیون بار به اشتراک گذاشته شدند. دولت کانادا در نوعی «ویروکراسی» مهارت پیدا کرده است؛ اداره کشور از طریق شبکه‌های اجتماعی. یک فرد موازی در امریکا نیز هست که البته هنوز پایش به دولت باز نشده است؛ دونالد ترامپ نیز از شبکه‌های اجتماعی برای گذاشتن تأثیرات وسیع استفاده می‌کند. در مبارزات انتخاباتی

ریاست‌جمهوری، نامزد جمهوری‌خواهان به جای تبلیغات سنتی، به ارائه خود در کانال‌ها و در گاه‌های مختلف با انواع خوراکی‌های رسانه‌ای متکی بوده است. اما با اینکه تأثیر او بر رسانه‌های اجتماعی بسیار زیاد بوده اثر واقعی او بر سیاست امریکا هنوز باید ثابت شود. با این حال، قدرت رسانه‌های جدید غیرقابل تردید است. ریکی پری به فصل جدید برنامه تلویزیونی «رقص با ستاره‌ها» پیوسته است چون دریافت که ستاره‌های احمق نفوذ سیاسی بیشتری تولید می‌کنند تا فرمانداری یک ایالت به مدت ۱۵ سال.

بهره بردن ترودو از رسانه‌های اجتماعی با بهره‌کشی همتای امریکایی‌اش متفاوت است. نگاه کردن به خلاصه‌ای از کارهایی که ترودو می‌کند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود، از پوشیدن شورت کوتاه با رئیس‌جمهور مکزیک تا لمس پایین‌تنه همسرش در شام یکی از کلوپ‌های بازی، نشان می‌دهد که او دست به کارهای شرم‌آوری در فضاهای عمومی زده است. این اتفاقات و کارهایی که ترامپ انجام می‌دهد، به طور سنتی برای سیاست‌مداران گاف به حساب می‌آید. در کانادا این اتفاق حتی تعجب‌آورتر هم می‌شود چون ترودو نیازی به حفظ محبوبیت خود ندارد. حزب ترودو اکثریت پارلمان را در دست دارد و این امر به او امکان کنترل کامل قوه قضاییه و مقننه و هر جای مهم دیگری را می‌دهد؛ بر خلاف رئیس‌جمهور امریکا که هر دو سال یک بار باید به موافقت خود در کنگره برای بردن در انتخابات کمک کند.

پس چرا ترودو این کار را می‌کند؟ مخلفان ترودو می‌گویند که او

رویای چاوز بر باد اما...

طرفداران پروپاقرص رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا تلاش می‌کنند مانع محو تدریجی او شوند

اتان برونر و اندرو روزاتی

گزارش گراف اقتصادی

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک
(خلاصه شده)



ونزوئلا، با
قیمت‌های
سقوط کرده
نفت و قحطی
هشدار دهنده، در
لبه آشوب سیاسی
به نظر می‌رسد. در
روز اول سپتامبر
تقریباً یک میلیون
نفر در کاراکاس
تظاهرات کردند تا
به نیکلاس مادورو،
رئیس‌جمهوری
این کشور،
فشار بیاورند تا
اجازه برگزاری
همه‌پرسی برای
بازپس گرفتن
سمتش را بدهد

قاضی می‌لرزید؛ نباید فراموش کرد که او در افاق خودش نشسته بود که یک عکس بزرگ از قهرمان ملی ونزوئلا، سیمون بولیوار، روی یک دیوار آن نصب بود و دیوارهای دیگر رنگ شده بود. او از یک جلسه در دیوان عالی برمی‌گشت که برنامه این بود که صحبت‌های حقوقی در آن ارائه شود اما آن گردهمایی تبدیل شده بود به یک رقابت سیاسی که در آن سخنرانان از این گفته بودند که بدنه قانون‌گذاری کشور، تنها نهادی که در دستان حزب سوسیالیست حاکم نیست، از حیز انتفاع ساقط شود. دست‌های او، وقتی که می‌خواست عینکش را بردارد، از شدت عصبیت می‌لرزید و می‌گفت: «من نمی‌دانم همکارانم چطور با آنها زندگی می‌کنند. وزیران دولتی و افسران نظامی آزادانه به افاق قانون اساسی رفت‌وآمد می‌کنند.» جایی که دادگاه‌های سطح بالا برگزار و موارد مهم قضایی در آن طرح می‌شود. رئیس‌جمهور در این دادگاه خیلی نفوذ دارد. وقتی که اعتراضات برای سه قانون‌گذاری که انتخابشان مناقشه‌برانگیز بود بالا گرفت، دادگاه اعلام کرد که قوه مقننه اساساً غیرقانونی است. از فاصله دور، ونزوئلا، با قیمت‌های سقوط کرده نفت و قحطی هشدار دهنده، در لبه آشوب سیاسی به نظر می‌رسد. در روز اول سپتامبر تقریباً یک میلیون نفر در کاراکاس تظاهرات کردند تا به نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهوری این کشور، فشار بیاورند تا اجازه برگزاری همه‌پرسی برای بازپس گرفتن سمتش را بدهد. سرنگونی پوپولیسم چپ‌گرا - که سراسر کشورهای وابسته به کالای خام امریکای جنوبی، از آرژانتین تا برزیل و پرو را درنور دیده - به نظر می‌رسد که در مسیر خود به ونزوئلا رسیده است؛ کشوری که این جنبش میسوط‌ترین شکوفایی را در آن داشت.

اما قاضی خشمگین بازآمده از جلسه دیوان عالی، چیزی را تصویر می‌کند که به اندازه کافی به آن توجه نشده است؛ اهرم‌های قدرت - قوه قضاییه، ارتش، نفت و کمیسیون انتخابات که باید درباره همه‌پرسی لغو دولت فعلی تصمیم بگیرد - به نرمی در دستان رئیس‌جمهور قرار دارند. در میان تحلیل‌گران و مخالفان مادورو، تمایلی وجود دارد که درباره نزدیک بودن سقوط کشور مبالغه کنند، به دلیل نارضایتی قابل‌درک و خیال‌خام. آیا یک کشور، بدون اهمیت دادن به اینکه چقدر نفت در زیر زمین دارد، می‌تواند به قوانین بازار بی‌اعتنایی کند، نهادهایش را به ریشخند بگیرد، حرف‌های نیمه‌درست بزند و در نهایت، هیچ هزینه‌ای نپردازد؟ این مخالفان اصرار دارند که مکافات حتماً سر خواهد رسید. حتی با وجود افزایش مصائب کشوری با ۳۰ میلیون جمعیت، دولت ونزوئلا به نظر - تاکنون - ایمن بوده است. به استثنای یک همه‌پرسی موفقیت‌آمیز تا پیش از پایان امسال، رئیس‌جمهور تا سال ۲۰۱۸، با رأی‌گیری دیگری مواجه نخواهد بود. مادورو جناح‌های سیاسی‌ای برای ایجاد تعادل و ظاهری برای بقا دارد. او در مقابل انتقاد باز عمل می‌کند و یک دیکتاتور مثل صدام حسین عراق نیست. اما مرزهای رک‌گویی به صورتی هدفمند محو و مبهم باقی مانده است و آنهایی که از انقلاب بهره برده‌اند باقی مانده‌اند اما مخالفان آنها، کسانی که تا پیش از پایان قرن بیستم وضعیت خوبی داشتند، نتوانسته‌اند

چرا باید این گزارش خواند:
ونزوئلا یکی از متحدان
مهم ایران در دو دولت
گذشته بود اما اکنون
از نظر اقتصادی و
سیاسی وضعیت
دشواری دارد. با اینکه
اکنون ارتباط ایران
و ونزوئلا به نزدیکی
گذشته نیست، اما
عاقبت این کشور
همچنان برای ایرانیان
جذاب است.

تغییری در وضعیت قدرت بدهند. هیچ‌یک از این مسائل منکر واقعیت بی‌رحم کشور نیست. گرسنگی در حال تحلیل بردن این کشور است که بزرگ‌ترین ذخایر نفتی ثابت‌شده در جهان را داراست و بیست‌مین کشور ثروتمند جهان در دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده است. تورم سرقمری و بسیار بالاست و بارزترین اسکناس این کشور به اندازه یک ده‌سنتی می‌ارزد که باعث شده برای یک معامله و انتقال پول ساده، جیبی پر از اسکناس لازم باشد. شهروندان هر روز ساعت‌ها صف می‌ایستند تا آرد ذرت بخرند. آدم‌ها با اوضاع خیلی مفرحی دارند؛ ونزوئلایی‌های ثروتمندتر جواهرات خود را از خانه خارج کرده‌اند و پشت رل ماشین‌هایی با پنجره‌های رنگی می‌نشینند. هنوز مخالفان، با اینکه در انتخابات قوه مقننه دسامبر گذشته پیروزی کوبنده‌ای داشتند، یک قانون هم برای به چالش کشیدن دادگاه‌ها وضع نکرده‌اند. تظاهرات عظیم ماه دسامبر شاخه‌شاخه و سازمان‌نیافته است. زندگی سخت‌تر می‌شود اما دلایل کمی وجود دارد که انتظار داشته باشیم به‌زودی یک تغییر رخ بدهد. ونزوئلا سرزمینی با سخاوتهای طبیعی است. نفت همه اعماق آن را پر کرده است. درختان انبه و آئوکادو کنار خیابان‌هایش سبز می‌شوند. روی دریاهایش کارائیبی‌ها آواز می‌خوانند. ونزوئلایی‌ها اغلب می‌گویند این وفور نعمت آنها را به سوی یک رخوت ملیح اما پراشوب رانده است. در دهه بعد از اواخر دهه ۱۹۷۰، سقوط قیمت نفت باعث رنج‌استثنایی فقر شد. آن موقع، سرهنگ دوم هوگو چاوز، با وعده‌های رابین‌هودی، با پیروزی در انتخابات سال ۱۹۹۸ درهای کشور در دستان نخبگان را به‌زور باز کرد. او زمین‌ها و صنایع را مصادره کرد و قضات، افسران ارتش و مدیران نفتی را عوض کرد. او این کار را یک انقلاب بولیواری نامید و اعلام کرد که مصائب و بی‌عدالتی را از میان خواهد برد. چاوز در سال ۲۰۱۳ درگذشت، بعد از اینکه قدرت را به مادورو، جانشین خود واگذار کرده بود. مادورو کاربزمای خیلی کمتری از چاوز داشت و باید با سقوط قیمت نفت مقابله می‌کرد؛ اتفاقی که چشم‌انداز منطقه را به طور ریشه‌ای تغییر داد. محبوبیت او به زحمت به ۲۰ درصد می‌رسد. از برخی جهات، او شبیه رائل کاسترو در کوبا، در مقایسه با فیدل کاسترو است اما برخلاف رائل، او نشانه‌های کمتری از عمل‌گرایی اقتصادی از خود بروز داده است. او ابزارهای کنترلی کشور را سفت‌تر کرده، نه اینکه آنها را بگشاید و به امریکا حمله می‌کند، به جای اینکه به فکر مدارا با آن باشد. هنری فالدون که یکی از انقلابیان دهه ۱۹۹۰ در ونزوئلا بود با هوگو چاوز همکاری می‌کرد اما از سال ۲۰۰۹ به اپوزیسیون پیوسته است. او می‌گوید: «برنامه‌های چاوز یک فانتزی است. این چه سوسیالیسمی



برخی از افراد اپوزیسیون امید واهی دارند که افسران ارتش به جنبش مخالف دولت پیوندند. یکی از اعضای گروه‌های دیده‌بان سیاسی ونزوئلا می‌گوید که این اتفاق رخ خواهد داد: «فرماندهان نظامی دوستاند روش‌های چاوز هستند و می‌خواهند که آن را پیاده کنند. ارتش بدون یک ساختار قدرت جایگزین درست، نمی‌تواند یک سانتی متر حرکت بکند.»

۲۰

درصد

مادورو کارزمای
خیلی کمتری از چاوز
داشت و باید با سقوط
قیمت نفت مقابله
می‌کرد؛ اتفاقی که
چشم‌انداز منطقه
را به طور ریشه‌ای
تغییر داد. محبوبیت
او به زحمت به ۲۰
درصد می‌رسد

ونزوئلا، با قیمت‌های
سقوط کرده نفت و قطعی
هشداردهنده، در لبه
آشوب سیاسی به نظر
می‌رسد. در روز اول سپتامبر
تقریباً یک میلیون نفر در
کاراکاس تظاهرات کردند
تا به نیکلاس مادورو،
رئیس‌جمهوری این کشور،
فشار بیاورند تا اجازه
برگزاری همه‌پرسی برای
بازپس گرفتن سمتش را
بدهد

کالاهای غیرقانونی نقش داشت. او مدعی است که ارتش تجهیزات
شنود را به داخل کشور آورده و بسیاری از افراد را کنترل می‌کند.
از نظر او، شعار انقلاب ونزوئلا که «میهن، سوسیالیسم یا مرگ» بود
فراموش شده است.

با این حال، برخی از افراد اپوزیسیون امیدوارند که افسران ارتش
به جنبش مخالف دولت پیوندند. یکی از اعضای گروه‌های دیده‌بان
سیاسی ونزوئلا می‌گوید که این اتفاق رخ خواهد داد: «فرماندهان
نظامی دوستاند روش‌های چاوز هستند و می‌خواهند که آن را پیاده
کنند. ارتش بدون یک ساختار قدرت جایگزین درست، نمی‌تواند یک
سانتی متر حرکت بکند.» اما به نظر می‌رسد که اپوزیسیون درک کمی
از فرهنگ ارتش ونزوئلا داشته باشد.

شیفتگی انقلاب به قوه قضاییه و ارتش در روش‌های شرکت
دولتی نفت ونزوئلا نیز انعکاس یافته است. بعد از کودتای نافرجام
سال ۲۰۰۲، چاوز دستور داد که نیمی از کارکنان شرکت نفت ونزوئلا
اخراج شوند و آنها را با نیروهای وفادار خود جایگزین کرد. اپوزیسیون
در ونزوئلا تنها به دلیل قوه قضاییه، ارتش یا شرکت نفت حامی جلب
نمی‌کند. خیابان‌های خراب‌شده، قطعی برق و آب و نبود مواد غذایی
نیز مردم را از دولت ناراضی می‌کند. اما مسئله اینجاست که آنها و
بسیاری از کسانی که در خیابان تظاهرات می‌کنند از رویای چاوز
ناراضی نیستند بلکه اغلب مردم از اینکه مادورو نتوانسته آن رویا را
عملی کند ناراحت‌اند. نستور آلوارادو، راننده کامیون ۴۸ ساله، در خانه
خود با شش فرزند و هشت نوه‌اش زندگی می‌کند. همسرش، یاجائیرا،
از این ناراضی است که «خودت را باید بکشی تا یک کیلو برنج یا دو
بسته پاستا گیر بیاوری». آیا او از دولت عصبانی است؟ بله، از مادورو.
اما خاطرات خوشی از دوران چاوز دارد و به اپوزیسیون نیز بی‌اعتماد
است. او ۱۵ سال برای زنی کار می‌کرد که جلوی چشمان او فقرا را
مسخره می‌کرد. برگشتن چنین افرادی به قدرت وضعیت او را بهتر
نخواهد کرد. یاجائیرا می‌گوید: «آنها فقط دوست دارند دولت دست
خودشان باشد.»

است که با گرسنگی همراه است؟ اما ما باید بفهمیم که بسیاری افراد
هنوز با این فانتزی احساس نزدیکی می‌کنند. «الخاندرو پیرا نیز یکی
دیگر از کسانی است که در زمان انقلاب با چاوز بود و در اولین دولت
او، وزیر کشاورزی شد. او خودش نیز کشاورزی می‌کرد و مزارع زیادی
داشت. یک روز، ۳۰ سرباز مسلح سر یکی از زمین‌های ۵۰۰ هکتاری‌اش
رفتند و مدعی شدند که آن زمین متعلق به دولت است. پیرا مخالفت
کرد و پیغام آمد که این زمین «سه‌م کمک تو به انقلاب است». با این
حال، در آن زمین هیچ محصولی کشت نشد و سال گذشته که پیرا به
آنجا سر زده بود، با دیدن وضعیت آن اشک از چشمانش جاری شده
بود. انکار واقعی به تدریج سخت‌تر می‌شود. بخش اورژانس بیمارستان
دولتی «بارکوئیسیمتو» برای ۲۵ بیمار ساخته شده اما اکنون ۷۰ بیمار
دارد. همه وسایل پزشکی، از باند استریل گرفته تا پنبه را خود بیماران
باید تهیه کنند. روی مدینا، رئیس بیمارستان، می‌گوید که امسال
فقط ۳ درصد بودجه درخواستی بیمارستان از دولت پرداخت شده
است. بیمارستان قبلاً ۸ دستگاه سونوگرافی فعال داشته و اکنون ۴
دستگاه دارد و قبلاً ۲۸ دستگاه تنفس مصنوعی داشته و حالا ۱۶
دستگاه دارد. بیماران سرطانی به دلیل کمبود داروهای شیمی‌درمانی
در حال مُردن‌اند. پزشک ۷۴ ساله می‌گوید: «در ۵۱ سالی که در این
بیمارستان کار کرده‌ام این بدترین وضعیتی بوده که دیده‌ام.»

دولت برای اینکه بتواند از پس مخارج برآید، بودجه همه نهادها را
کاهش داده و در این میان، ارتش بیشترین انحراف از مسیر را داشته
است. اگر نارضایتی افزایش یابد، دولت به حمایت ارتش وابسته است.
نیروهای مسلح همیشه در سیاست ونزوئلا نقشی کلیدی بازی کرده‌اند
و چاوز نیز به آنها اهمیت زیادی داد. یک‌سوم نیروهای دولتی کنونی
از ارتش آمده‌اند و تقریباً نیمی از وزرای دولت، شرکت‌ها برای افسران
ارتش ساخته شده است و مادورو که یک غیرنظامی است نیز ارتباط
خود را با ارتش محکم‌تر کرده است. کارشناسان سیاسی می‌گویند
که چاوز هویتی جدید به ارتش داد و دکنترین جدیدی برای ارتش
درست کرد و پای ارتشی‌ها را به بسیاری از مسائل باز کرد. اکنون

ارتش ونزوئلا دارای ۱۲۰۰ ژنرال است،
در حالی که در ابتدای به قدرت رسیدن
چاوز تنها ۳۰۰ ژنرال در ارتش بودند. افراد
ناراضی در ارتش کم‌تعداد هستند؛ یکی
از آنها یک سرهنگ بازنشسته است که
از طریق یک پیام‌رسان رمزنگاری‌شده
در یک مجتمع تجاری قرار می‌گذارد
و بعد به یک کافه می‌رود که می‌گوید
صاحبش را می‌شناسد. او از راهایی
حرف می‌زند که در دوره چاوز با آنها
ارتش غصب شده است. او می‌گوید که
کلاس‌های ضدامپریالیستی در دوره‌های
آموزشی ارتش بیشتر از کلاس‌های
استراتژی دفاعی بوده و یک بار که به مرز
کلمبیا رفته، از عبور و مرور کامیون‌های
حاوی کوکائین با آگاهی افراد نظامی
در مرزها آگاه شده، آن را گزارش داده
اما اتفاقی نیفتاده است. او می‌گوید که
یک سرخوخه در محل کارش از وضع
زندگی او آگاهی کامل داشت و در قاچاق



در پاییز سال ۲۰۱۴ خبرگان نفت نتیجه می گرفتند که یک غربال وحشتناک بازیگران پرهزینه تر را - که شامل حفاران نفت شیل نیز بودند - ناچار خواهد کرد به تولید کنندگان حاشیه ای که به خارج از بازار رانده می شوند تبدیل شوند.

دو سال گذشت: شیل همچنان زنده است

شرکت های نفت ماسه در امریکا به دلیل کاهش هزینه ها و بهبود کارایی، با وجود کم شدن قیمت انرژی های فسیلی باقی مانده اند



لین کوک و بردلی اولسن

گزارشگران حوزه انرژی

منبع: وال استریت ژورنال

۵۳۵

هزار بشکه

با اینکه سقوط در قیمت ها باعث موج ورشکستگی شده بود، کل تولید نفت امریکا تنها ۵۳۵ هزار بشکه در روز کاهش یافته که نسبت به سال گذشته خیلی کمتر است

وقتی قیمت نفت دو سال پیش به دلیل مازاد جهانی نفت خام شروع به سقوط کرد کارشناسان پیش بینی می کردند که تولید کنندگان امریکایی نفت شیل بازندگان زلزله پس از آن خواهند بود. اما شرکت های امریکایی که با کندن هیدرولیک زمین و حفاری افقی انقلابی در کسب و کار نفت و گاز به وجود آورده بودند از این قتل عام عمدتاً شکست نخورده جان به در بردند. با اینکه سقوط در قیمت ها باعث موج ورشکستگی شده بود، کل تولید نفت امریکا تنها ۵۳۵ هزار بشکه در روز کاهش یافته که نسبت به سال گذشته خیلی کمتر است. آخرین داده های فدرال درباره تولید نفت امریکا نشان می دهد که این کشور به طور میانگین هر روز ۹,۴ میلیون بشکه نفت تولید می کند.

وقتی بازار نفت به این می اندیشد که وقتی قیمت ها دوباره بالا رفت تولید در کجا احیا خواهد شد یک پاسخ روشن ظاهر می شود: امریکا. موسسه گلدمن ساکس پیش بینی کرده که تا آخر سال آینده امریکا ۶۰۰ تا ۷۰۰ بشکه در روز بیشتر تولید خواهد کرد و هر چیزی را که طی خرد و خاکشیر شدنش از دست داده دوباره به دست خواهد آورد. در پاییز سال ۲۰۱۴ وقتی که عربستان سعودی اعلام کرد تولید نفت خود را کاهش نخواهد داد تا یک کف برای قیمت نفت خام ایجاد کند کمتر کسی این اتفاق را پیش بینی می کرد. خبرگان نفت نتیجه می گرفتند که یک غربال وحشتناک بازیگران پرهزینه تر را - که شامل حفاران نفت شیل نیز بودند - ناچار خواهد کرد به تولید کنندگان حاشیه ای که به خارج از بازار رانده می شوند تبدیل شوند.

اما بزرگترین پیامد تصمیم عربستان سعودی و سقوط قیمت متعاقب آن این بود که ابرپروژه های پرهزینه نفتی، از آب های عمیق سواحل آنگولا تا معادن نفت ماسه در کانادا، با تاخیر مواجه شده اند. آی تی دوکس، یک

چرا باید این مقاله خواند:

ایران یک کشور نفتی

است که بیش از دو سال

است با سقوط قیمت

نفت دست و پنجه نرم

می کند. شرکت های

نفتی امریکایی به دلیل

نقشی که در بازار نفت

جهانی دارند، برای

سیاست گذاران و فعالان

حوزه انرژی ایران

مهم اند.

تحلیل گر در موسسه وود مکنزی، می گوید: «امریکا حاشیه ای ترین بشکه نفت نیست اما انعطاف پذیر ترین آنهاست. ما سریع ترین بازگشت به بازار را خواهیم داشت.»

طی دوران سقوط قیمت های نفت، بیش از ۱۰۰ شرکت امریکایی تولید کننده انرژی اعلام ورشکستگی کردند اما حتی شرکت هایی که تحت ماده ۱۱ قانون ورشکستگی امریکا کار می کردند به تولید نفت و گاز ادامه دادند. بسیاری از آنها به لطف ترازنامه ای که پاک شده بود از ورشکستگی بیرون آمدند. شرکت های «سندریج انرژی» که در ماه مارس امسال فرم های ورشکستگی را پر کرده بود، ماه آینده بعد از اینکه نزدیک به ۳,۷ میلیارد دلار بدهی خود را تسویه کند از حالت ورشکستگی خارج خواهد شد. بسیاری از شرکت های نفت شیل در امریکا هنوز با قیمت های کنونی نفت دچار مشکل اند اما کارشناسان می گویند تولید کنندگان قوی تر شامل شرکت های «ایو جی ریسورسز» و «کانتیننتال ریسورسز» به زودی قادر خواهند به قدر کافی پول تولید کنند تا برای سرمایه گذاری ها و توسعه جدید و به همان اندازه افزایش تولید، نقدینگی داشته باشند، حتی اگر قیمت های نفت پایین تر از این میزان باشد.

تولید نفت امریکا در ماه ژوئیه شروع به بالا رفتن سانتی متری کرد، کمی بعد از اینکه قیمت نفت به محدوده بشکه های ۵۰ دلار بازگشت. تولید کنندگان در تابستان امسال به سرعت کار در ۱۰۰ چاه نفت رها شده را از سر گرفتند. در ماه های گذشته بازار وحشت زده باعث شد که قیمت نفت از بشکه های ۴۰ دلار به بشکه های ۴۶ دلار برسد و حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا کند. این افزایش قیمت شرکت های امریکایی را ترغیب کرده که دوباره به تولید بپردازند. اریک لی، تحلیل گر سیتی بانک، پیش بینی می کند: «هفت خام در اواخر سال ۲۰۱۷، در حدود بشکه های ۶۰ دلار ثابت خواهد شد.»

با اینکه نفت کش های ذخیره نفت خام در سراسر جهان لبریز شده اند اما منابع جدید به زودی مورد نیاز خواهند بود چون حوزه های نفتی قدیمی هر سال تا ۵ درصد بازده خود را از دست می دهند و تقاضای جهانی نفت به افزایش سالانه ۱,۲ درصدی خود ادامه خواهد داد. طبق پیش بینی های آژانس بین المللی انرژی، تقاضای نفت تا سال ۲۰۲۰ میلادی به روزانه ۱۰۰ میلیون بشکه خواهد رسید.

لوتیز هارت، معاون ارشد رئیس شرکت مشاوره وای و بانکی برادران هاریمان در نیویورک، می گوید: «شکاف ظاهر شده بین تولید و تقاضای یکی از دلایلی است که پول های آسان که باعث رونق حفاری های امریکایی می شود از بین نخواهد رفت. حتی اگر بانک ها و دیگر وام دهندگان سنتی کمربندهای خود را سفت تر کنند، منابع جایگزین پول از صندوق های سرمایه گذاری خصوصی گرفته تا شرکت های ویژه مالی برای کاهش بدهی، وجود خواهند داشت.» هارت می گوید: «و فور این سرمایه به معنی این است که به احتمال زیاد قیمت ها در مدتی طولانی پایین تر خواهد بود چون مسئله تولید را وخیم تر می کند.» جسی تامپسون، اقتصاددان فدرال رزرو، می گوید که این مشکل برای بازار نفت با مشکل تولید کنندگان امریکایی در دهه ۱۹۸۰ تفاوت دارد. آن موقع عربستان سعودی تولید را تا حدی متوقف کرده بود تا بتواند برای قیمت ها یک کف معین کند. ■



در سال ۲۰۱۴، گروه مالی گلدمن ساکس در میان تمام بانک‌های سرمایه‌گذاری‌ای که در چین و اقتصادهای نوظهور آسیایی به کسب‌وکار مشغول بودند شماره یک رتبه‌بندی را در اختیار داشت. اما حالا حتی در میان ۱۰ شرکت اول هم نیست.

تبدیل آسیا به در دسر بانک‌های سرمایه‌گذاری غربی

توان رقابتی بیشتر بانک‌های محلی و پول عظیم چینی کار را سخت‌تر کرده است

جولی استین برگ
ولیز هافمن

تحلیل گران اقتصادی فرهنگی

منبع: وال استریت ژورنال

چرا باید این مقاله خواند:

بانک‌ها و

سرمایه‌گذاران غربی

به تدریج به ایران

وارد و به رقبای بزرگ

چین تبدیل می‌شوند.

آگاهی از عملکرد آنها

در آسیای شرقی باعث

خواهد شد که فعالان

اقتصادی ایرانی نیز

نگاهی گسترده‌تر

داشته باشند.

آسیا یک بازار رقابتی است و رتبه‌بندی سالانه بانک‌ها با شدت بیشتری به سمت افزایش رتبه بانک‌های منطقه حرکت کرده است تا اینکه به سمت آمریکا برود، جایی که گلدمن ساکس و معدود بانک‌های دیگر دست بالا را دارند

مورگان چیس. گلدمن از سال ۱۹۹۷، هر سال جزو ۱۰ بانک برتر از نظر سرمایه‌گذاری در منطقه بود تا اینکه در سال ۲۰۱۵ از این گروه خارج شد. امسال با فاصله زیاد، بانک‌های چینی بازگیر عمده‌اند که رتبه اول آن را بانک «چاینا سکیوریتی» در اختیار دارد. این بانک با استفاده از قدرتمند شدن در انتشار اوراق قرضه و مدیریت فروش سهام، به این رتبه دست پیدا کرده است.

آسیا یک بازار رقابتی است و رتبه‌بندی سالانه بانک‌ها با شدت بیشتری به سمت افزایش رتبه بانک‌های منطقه حرکت کرده است تا اینکه به سمت آمریکا برود، جایی که گلدمن ساکس و معدود بانک‌های دیگر دست بالا را دارند. بزرگ‌ترین نگرانی بانک‌های جهانی این است که میزان فعالیت مالی امسال بیشتر از مشتریان چینی می‌آید؛ کسانی که تمایل دارند برای معامله بانک‌های چینی را انتخاب کنند. امسال چینی‌ها با فاصله زیاد ۸۳ درصد سهم بازار سرمایه منطقه را در اختیار دارند که از سهم ۷۲ درصدی سال گذشته بالاتر است. برخی از بانکداران به طور خصوصی می‌گویند که بانک‌های چینی تهدید عمده برای کسب‌وکار آنها در منطقه است.

گلدمن به نوبه خود روی برنده شدن در فعالیت‌های معاملاتی در چین تمرکز کرده است و احتمال نمی‌رود که در آنجا تعدیل نیروی عمیقی انجام شود. این بانک رتبه چهارم را در درآمدهای ناشی از ادغام و تملیک شرکت‌ها با در نظر نگرفتن ژاپن و استرالیا در اختیار دارد.

وضعیت قدرتمند اقتصادی در نیمه اول امسال، این امید را در بانک‌های آمریکایی و اروپایی افزایش داده که دست به تجارت سرسام‌آور بزنند چون بازار سهام چین سر به فلک کشیده و دولت این کشور دسترسی بیشتری به سرمایه‌گذاران خارجی فراهم کرده است. اما در تابستان امسال بازارها دوباره سقوط کرد و این نگرانی را برای سرمایه‌گذاری‌های غربی در بازارها و شرکت‌های آسیایی پیش آورد. ■

در سال ۲۰۱۴، گروه مالی گلدمن ساکس در میان تمام بانک‌های سرمایه‌گذاری‌ای که در چین و اقتصادهای نوظهور آسیایی به کسب‌وکار مشغول بودند شماره یک رتبه‌بندی را در اختیار داشت. اما حالا حتی در میان ۱۰ شرکت اول هم نیست. در عوض، طبق آمار موسسه تحقیقاتی دیالوجیک، در رتبه‌بندی امسال بانک‌های چینی دست بالا را دارند، بانک‌هایی که در سال جاری رکورد ۶۰ درصد از ادغام‌ها و افزایش سرمایه‌ها را در آسیا دارا بوده است. با در نظر نگرفتن فعالیت سرمایه‌گذاری در ژاپن و استرالیا، هیچ بانک آمریکایی یا اروپایی رتبه بهتری از رتبه هفتم را دارا نبوده است.

کاهش سهم گلدمن ساکس مثالی از شرکت‌های بزرگ است که نشان می‌دهد چطور چشم‌انداز بانک‌های غربی در منطقه که زمانی به عنوان یک نعمت سرشار به آن نگاه می‌کردند تضعیف شده است. وال استریت سال‌ها شرط‌بندی بزرگی در آسیا کرده بود به این امید که از اقتصادهای منطقه با رشد سریع و بلندپروازی روبه‌افزایش جهانی شرکت‌هایش بهره‌برداری کند. اما رقابت سخت‌تر با بانک‌های محلی و رکود اقتصادی در چین میزان سود آنها را کاهش داده و شرکت‌های غربی را ناچار به عقب کشیدن کرده است. به عنوان آخرین نشانه، گلدمن ساکس حدود ۷۵ نفر از ۳۰۰ نفری را که برای امور بانکی خود در آسیا استخدام کرده بود اخراج کرده است. این اطلاعات را کسانی که از موضوع مطلع هستند به وال استریت ژورنال گفته‌اند. آنها اضافه کرده‌اند که این تعدیل نیروها در بخش هنگ‌کنگ و کارکنان رده‌پایین متمرکز شده است و شامل فعالیت‌های گلدمن ساکس در ژاپن یا استرالیا نمی‌شود. در این میان، در اوایل امسال، موسسه بارکلیز پی‌ال‌سی بعد از اینکه در رقابت با دیگر بانک‌ها موفق نشد کسب‌وکارهای خود را در آسیا تعطیل کرد و از این کشورها خارج شد. گروه یو‌پی‌اس نیز در ماه‌های اخیر برای بسیاری از سمت‌هایش کسی را استخدام نکرده است. بانک آمریکا مریل لینچ نیز در امور بانک‌های سرمایه‌گذاری آسیایی، دوباره بعد از اینکه یک بار در اوایل امسال نیروهای خود را تعدیل کرده بود، دست به اخراج کارکنانش زد.

بانک‌های چینی بیش‌ازپیش کسب‌وکار را از دست همکاران غربی خود درمی‌آورند، عمدتاً به لطف توانایی آنها در وام دادن مقدار عظیمی پول در معاملات. مشاوران می‌گویند دولت چین شرکت‌های چینی را به همکاری با بانک‌های داخلی تشویق کرده چراکه در جست‌وجوی افزایش فعالیت‌های آنها در خارج است. طبق آمار موسسه دیالوجیک، بانک‌های چینی تنها ۸ درصد در درآمد بانک‌های سرمایه‌گذاری در آسیا در یک دهه گذشته سهم داشته‌اند. در حالی که بانک‌های آمریکایی به‌شدت برای نگه داشتن سهم خود پول خرج کرده‌اند، سهم بازار آنها در عمل از سال ۲۰۰۰ کاهش یافته و از ۴۴ درصد در آن موقع به ۱۳ درصد در سال جاری رسیده است.

در سال ۲۰۱۴ در چنین روزهایی، پنج بانک سرمایه‌گذاری اول که بیشترین سهم را در رشد آسیا داشتند ناهای بزرگ وال استریت بودند؛ گلدمن ساکس، دویچه بانک، کردیت سوئیس، سیتی‌گروپ و جی‌پی



تنها یک بار که مذاکرات بین مقامات رسمی اروپایی و کانادایی تکمیل شده بود و متن توافق به بیرون درز کرد، کمیسیون اروپایی آن را منتشر کرد. این توافق ۱۶۰۰ صفحه بود. نه یک فهرست داشت نه متنی توضیحی.

پایان توافق بین اطلس و فرارسیدن اتفاقی بدتر

توافق کانادا-اروپا؛ دست‌پخت لابی‌گران دولتی و شرکتی برای تثبیت خصوصی‌سازی و دموکراسی ورشکسته

شده بود و متن توافق به بیرون درز کرد، کمیسیون اروپایی آن را منتشر کرد. این توافق ۱۶۰۰ صفحه بود. نه یک فهرست داشت نه متنی توضیحی. از زاویه‌نگاهی که نگران شفافیت، برابری و فهم‌پذیری است، این متن مثل متن قراردادهای قرن نوزدهمی است که برای افریقایی‌های کم‌سواد نوشته می‌شد، با ادبیاتی تهدیدآمیز و نامفهوم و امضای آن به رؤسای افریقایی تحمیل می‌شد تا به نفع استعمارگران باشد و افریقایی‌ها اصلاً از آن سر در نیاورند. بنابراین سخت‌است که فهمید اعضای پارلمان‌ها چقدر می‌توانند تصمیم آگاهانه و درستی در قبال این متن بگیرند.

اگر این روزها بخواهید یک خودروی دست‌دوم بخرید، فروشنده ممکن است که از مزایا و خوبی‌های آن داد سخن بدهد اما به خاطر قوانین حمایت از مصرف‌کننده اتحادیه اروپا، مجبور است که ریسک‌ها و معایب آن را نیز برای مشتری توضیح دهد. اگر بخواهید بدانید که باید این توافق تجاری را بپذیرید یا نه، از چنین حمایت قانونی‌ای برخوردار نیستید. وب‌سایت



اتحادیه اروپا به شما می‌گوید که این محصول چه مجموعه‌عالی‌ای از مزایا دارد اما یک کلمه درباره خطرات آن صحبت نمی‌کند. در اینجا پاسخ آنها که چرا مذاکرات ستار در خفا انجام شده است آورده می‌شود: «اصلاً این طور نبوده است... طی پنج سال مذاکره، کمیسیون نشست‌های گفت‌وگویی با نمایندگان مختلف جامعه مدنی برای روشن شدن ذی‌نفعان برگزار کرده است.» من لینک این مطلب را در وب‌سایت اتحادیه اروپا دنبال کردم و دریافتم که چهار جلسه در این باره برگزار شده که همه در بروکسل بوده و در همه آنها، انجمن‌های تجاری شرکت‌ها اکثریت داشتند که به احتمال زیاد در سمت مدافعان از توافق جای می‌گرفته‌اند. منافع عمومی در این میان کجاست؟ چه تلاشی برای اینکه دیگر افراد ملت در چنین تصمیمی دخیل باشند انجام گرفته است؟ چه بحث‌هایی برای درگیر کردن عموم با این تصمیم اتخاذ شده است؟ اگر اسم این شفافیت است، من از خود می‌پرسم که معنی اختفا چه می‌تواند باشد. ■

آیا تمام شده است؟ آیا می‌تواند درست باشد؟ اگر این طور باشد، یک پیروزی برای مبارزهای که زمانی ناامیدانه به نظر می‌رسید محقق شده و یک دژ قدرت سیاسی، شرکتی و بوروکراتیک فتح شده است. پیمان همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری بین دو سوی اقیانوس اطلس به نظر می‌رسد از میان رفته است. وزیر اقتصاد آلمان، سیگمار گابریل، می‌گوید که «مذاکرات با آمریکا به صورت دوفاکتو شکست خورده است». نخست‌وزیر فرانسه، مانوئل والس، «یک توقف آشکار» را اعلام کرده است. وزرای بلژیک و اتریش نیز حرف‌های مشابهی زده‌اند. فعلاً قدرت مردم برنده شده است. اما لابی‌گرانی که چنین امتیازاتی را برای حقوق شرکت‌ها تقاضا کرده‌اند به راحتی دست از کار خود نمی‌کشند. پیمان همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری بین دو سوی اقیانوس اطلس روی صحنه هو شده است اما یک توافق دیگر، که تأثیرات احتمالی آن تقریباً یکسان است، مترصد فرصت است. و این یکی پیشرفته‌تر است و تنها نیاز به تأیید نهایی دارد. اگر این اتفاق قبل از خروج انگلستان از اتحادیه اروپا رخ دهد، محتمل است که ما تا ۲۰ سال در آن گیر بيفتیم.

توافق کامل اقتصادی و تجاری (ستا) بنا به ظاهر یک توافق بین اتحادیه اروپا و کانادا است. ممکن است پیرسید کانادا چه ضرری می‌تواند برای ما داشته باشد. اما این توافق به هر شرکتی که در آنجا فعالیت می‌کند، حتی اگر فقط دفتر مرکزی‌اش آنجا باشد، این اجازه را می‌دهد که قبل از طرح آن در یک هیئت حل اختلاف بین‌المللی، از دولت‌ها شکایت کند. این کار خطر نابودی حمایت‌های حقوقی از ما در قبال بهره‌کشی را در بر دارد و مانع قانون‌گذاری پارلمان‌ها در کشورهای هردو سوی اقیانوس اطلس می‌شود. گفتن اینکه چنین توافقی هیچ تفویض اختیاری ایجاد نمی‌کند، دست‌کم گرفتن آن است. این توافقات یک ضد تفویض اختیار خالی از ابهام دریافت داشته‌اند. نهاد مشورتی اروپا نیازمندی‌های توافق بین اقیانوس اطلس را منتشر کرده تا حقوق قانونی جدید برای شرکت‌ها بررسی شود. این نهاد ۱۵۰ هزار جواب دریافت کرده که ۹۷ درصد آنها گفته‌اند این قوانین غیرمنصفانه هستند. اما در حالی که شما حتی برای خریدن یک قطعه کره نیز حق انتخاب دارید، برای چنین تصمیمات بزرگی جایگزینی ندارید. معلوم نیست که پارلمان‌های ملی اجازه خواهند یافت که آن را وتو کنند یا نه. کمیسیون تجاری اتحادیه اروپا استدلال کرده است که این کار لازم نیست؛ این کار می‌تواند پشت پارلمان اروپا را خالی کند. اما حتی اگر پارلمان‌های ملی اجازه بایند که درباره توافق بحث کنند، آنها فقط می‌توانند در این باره تصمیم بگیرند که به آن بپیوندند یا از آن خارج شوند. همین حالا محتوای این توافق قطعی شده و دیگر نمی‌توان در آن تغییری ایجاد کرد.

تنها یک بار که مذاکرات بین مقامات رسمی اروپایی و کانادایی تکمیل



جرج مانابیت

تحلیل‌گر روابط بین‌الملل

منبع: گاردین

چرا باید این مقاله خواند:

جهانی‌سازی از

اتفاقاتی است که برای

ایران نیز به تدریج رخ

داده و یکی از مثال‌های

مهم آن توافقات و

قراردادهای بین‌المللی

است. قرارداد بین دو

سوی اقیانوس اطلس

نیز از جمله مهم‌ترین

الگوهای جهانی‌سازی

است.

نهاد مشورتی اروپا

نیازمندی‌های

توافق بین دو

سوی اقیانوس

اطلس را منتشر

کرده تا حقوق

قانونی جدید برای

شرکت‌ها بررسی

شود. این نهاد

۱۵۰ هزار جواب

دریافت کرده که

۹۷ درصد آنها

گفته‌اند این قوانین

غیرمنصفانه

هستند

اخراج‌ها مهاجران از آمریکا با دستور کابینه انجام می‌شود در سال‌های اخیر کاهش یافته چراکه میزان رد شدن از مرزها کم شده است، و رئیس‌جمهور اوباما از اختیارات اجرایی خود استفاده کرده است تا اخراج صدها هزار نفر از مهاجران جوان را که در اولویت اجباری پایین‌تری هستند، به تعویق اندازد.

پاسخ به مهاجران حبس نیست

بخش خصوصی نباید درگیر صنعت زندان شود



وزارت امنیت داخلی آمریکا در اواخر ماه گذشته میلادی اعلام کرد که در حال بررسی پایان دادن به فعالیت زندان‌های خصوصی است چراکه وزارت دادگستری تصمیم به این کار گرفته است. وزیر امنیت داخلی، جی جانسون، به شورای مشورتی وزارت خانه خود گفته است که این مسئله را تا پایان ماه نوامبر مورد مطالعه قرار دهند و گزارش آن را به او ارائه کنند.

این کار تنها چند هفته معدود برای خواندن، مرور و عمل در قبال زندان‌های خصوصی باقی می‌گذارد پیش از اینکه کابینه به وسیله ترامپ یا کلینتون زیر و رو شود. برای صرفه‌جویی در زمان، جانسون می‌تواند کاری عاقلانه انجام دهد و قرار دادها با این مکان‌ها را هم‌اکنون پایان دهد. نیازی به مطالعه بیشتر برای درک شکست صنعت زندان‌های خصوصی در آمریکا نیست، جانسون فقط لازم است گزارش ماه اوت بازرس کل وزارت دادگستری درباره شیوع مشکلات ایمنی و امنیتی در زندان‌های خصوصی یا مقاله اخیر مادر جونز را که نگاهی به مدیریت وحشیانه و بی‌کفایت درون زندان لوئیزیانا انداخته، بخواند. این زندان را شرکت اصلاح و تربیت آمریکا که یکی از دو شرکت در آمریکا است که در کسب‌وکار زندان‌های مخصوص مهاجران دست بالا را دارند، اداره می‌کند.

اینکه آیا قرار دادها با زندان‌های خصوصی باید لغو شوند یا به‌سادگی تمدید نشوند یا آیا وزارت امنیت داخلی باید با ندامت‌گاه‌های دولتی یا ایالتی قرارداد ببندد یا خودش آنها را اداره کند، نیاز به پاسخ دارد. اما کابینه باید ابتدا به خود پاسخ دهد که چرا مهاجران زیادی را که نه تهدید امنیتی هستند نه کسانی هستند که آنجا آمده باشند تا بابت جرایمشان تنبیه شوند، بلکه در بسیاری از موارد پناهجویان هستند و کسانی که مادر بچه‌های جوان‌اند یا خود بچه‌های جوان هستند.

کابینه اوباما سال‌ها وقت سپری کرده برای حمایت و تصویب اصلاح قوانین هوشمندانه در زمینه عدالت در حوزه جنایی که شامل کنار گذاشتن مجازات زندانی کردن‌های بی‌فایده و بی‌اهمیت برای جرایم غیرخشن و پیش‌پاافتاده بوده است. اما حوزه وسیعی وجود دارد که به نظر می‌رسد از روشن‌بینی کنار مانده است؛ تحمیل مهاجرت. اداره مجری قوانین مهاجرتی و گمرکی در آمریکا در یک سال ۳۰۰ هزار مهاجر را به حبس می‌برد؛ یعنی روزانه به طور میانگین ۲۸ هزار نفر در سال مالی ۲۰۱۵. حدود ۶۳ درصد محبوسان در زندان‌های خصوصی‌ای نگهداری می‌شوند که با وزارت امنیت داخلی قرارداد دارند.

اخراج‌ها از کشور که با دستور کابینه انجام می‌شود در سال‌های اخیر کاهش یافته چراکه میزان رد شدن از مرزها کم شده است، و رئیس‌جمهور اوباما از اختیارات اجرایی خود استفاده کرده است تا اخراج صدها هزار نفر از مهاجران جوان را که در اولویت اجباری پایین‌تری هستند، به تعویق اندازد. او تلاش کرده است این برنامه را به میلیون‌ها نفر دیگر گسترش دهد؛ کاری ارزشمند که به وسیله دادگاه‌های فدرال متوقف شد. اما با وجود ادعای اوباما درباره اینکه «به

دنبال تبهکاران هستیم، نه خانواده‌ها»، ماشینی که او کنترلش را در دست دارد، تعداد بسیار زیادی از آدم‌های اشتباهی را گرفتار می‌کند. دو مورد نمونه را در نظر بگیرید. خوجیتل هرناندز، یک مادر بزرگ ۴۰ ساله در لس‌آنجلس، در عملیاتی علیه گروه‌های خلافکار سازمان‌یافته که به وسیله اداره پلیس لس‌آنجلس و اداره مجری قوانین مهاجرتی و گمرکی انجام شد، دستگیر شد. او یک مورد خلاف سرقت از مغازه داشت که مربوط به سال ۲۰۰۴ می‌شد اما عضویت او در هیچ گروهی در پرونده‌اش ثبت نشده بود، در پایگاه داده‌های هیچ اداره پلیسی حضور نداشت و هدف عملیات ضد خلاف‌های سازمان‌یافته نیز نبود. برای او ابتدا ضمانت ۶۰ هزار دلاری مقرر شد که قاضی مهاجرت آن را به ۵۰ هزار دلار کاهش داد. وکلای مدافع تلاش کردند این پول را جمع کنند تا او را از زندان بیرون بیاورند. اما تهدیدی برای امنیت داخلی نبود.

مورد دوم در دادگاه ایالتی پنسیلوانیاست که زنی ۲۲ ساله است و از ماه اوت امسال علیه زندانی شدنش دست به اعتصاب غذا زد. او را حدود یک سال در زندان نگه داشته بودند و اغلب این زمان را نیز در سلول‌های انفرادی گذرانده بود. جانسون اخیراً از عملی که باعث می‌شود خانواده‌ها در زندان نگه داشته شوند چراکه باید برای مسائل بهداشتی و ریسک‌های امنیتی تحت مراقبت قرار بگیرند. اما کابینه پاسخی برای اینکه چرا جایگزین قابل‌ای برای حبس ندارد نداده است؛ این جایگزین‌ها می‌تواند رصد شدن اجتماعات و وسیله سازمان‌های محلی‌ای باشد که با استفاده از آنها افراد می‌توانند مطمئن شوند برای اخراج خود یا بررسی موارد پناهندگی خود ابتدا به دادگاه ارجاع داده می‌شوند.

اینجا راه‌هایی است که می‌تواند قوانینی برای حمایت از مهاجران و تفاوت قابل شدن بین تبهکاران و مهاجران را تقویت کند. پروژه از کار انداختن شبکه زندان‌ها که اوباما ساخته است، به وسیله هیلاری کلینتون نیز دنبال می‌شود، اگر او در انتخابات برنده شود. اگر ترامپ برسد، کسی که می‌خواهد اخراج مهاجران را به اولویت‌های بالا تبدیل کند و کسی که سود و زیان صنایع را در نظر می‌گیرد بدون لحاظ مسائل انسانی، سیاست فعلی کاهش زندان‌های خصوصی با خطر مواجه می‌شود. ■

هیئت تحریریه روزنامه
نیویورک تایمز

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید این مقاله خواند:

بحران مهاجران در

دنیای غرب بی‌نظمی

و اختلافات اساسی

درست کرده است. ایران

کشوری است که تعداد

مهاجران زیادی دارد و

نیز تأثیراتی از بحران

مهاجرت غرب پذیرفته

است.

۶۳

درصد

اداره مجری قوانین
مهاجرتی و گمرکی
در آمریکا در یک سال
۳۰۰ هزار مهاجر
را به حبس می‌برد؛
یعنی روزانه به طور
میانگین ۲۸ هزار
نفر در سال مالی
۲۰۱۵. حدود ۶۳
درصد محبوسان
در زندان‌های
خصوصی‌ای
نگهداری می‌شوند که
با وزارت امنیت داخلی
قرارداد دارند

یکی از پیشرفت‌های کلیدی تکنیک‌هایی است که به وسیله شرکت‌هایی مثل شرکت نیمه‌رساناهای آمریکا و شرکت «یونیکارتا» ابداع شده تا ورقه‌های نازک سیلیکونی را برای ساخت قطعات الکترونیکی بسازد.

ورود انعطاف به فناوری

صنایع فناوری به تولید مدارهای الکترونیکی کاغذی بی‌سیم دست زده‌اند



دره سیلیکون در حال فکر کردن روی یکی از آخرین آجرهای جذاب و همه‌گیر ساختمان خود، یعنی مدارهای الکترونیکی با قابلیت خم‌شوندگی و انعطاف، است. این ویژگی می‌تواند صنایع الکترونیکی را دوباره شکل دهد و باعث برانگیختن تولید بیشتر در آمریکا شود. پیش‌بینی حامیان مدارهای الکترونیکی منعطف این است که آنها مثل برچسب‌های پوستی می‌توانند میزان تعریق سربازان و خلبانان را تحلیل کنند، دور لوله‌های انتقال گاز چسبانده شوند و به عنوان هشداردهنده نشت گاز عمل کنند یا شبکه‌ای از حسگرها با قابلیت خم‌شوندگی را ایجاد کنند که می‌تواند میزان فشار هوا روی بال‌های هواپیما را اندازه‌گیری کند. این چنین احتمالاتی - تمرکز بر یک کنسرسیوم جدید که

به وسیله وزارت دفاع آمریکا و دیگران پشتیبانی می‌شود- نیازمند مواد و تکنیک‌های تولیدی دارد که متفاوت از مدارات الکترونیکی رایج ساخته‌شده از صفحات پلاستیکی است. در برخی موارد، مدارهای الکترونیکی روی کاغذ، پلاستیک یا دیگر مواد ارگانیک چاپ می‌شوند و از همان روشی استفاده می‌کنند که چاپگرهای جوهرافشان به کار می‌برند. نتیجه که می‌تواند به نازکی خالکوبی‌های موقت باشد، این قابلیت را دارد که به هم دوخته شود برای اینکه با پوست تماس داشته باشد یا به دیگر شکل‌های بزرگ برای نصب روی دیوارها یا سقف‌ها به کار رود. مفهوم استفاده از تکنیک‌هایی که چاپگرها به کار می‌برند برای ساختن ابزارهای الکترونیکی، تقریباً بیش از یک دهه است که در صنایع به کار می‌رود. راگو داس، مدیرعامل شرکت تحقیقاتی «آی‌دی‌تک‌اکس» می‌گوید که تلاش‌های گذشته در حوزه استفاده از روش‌های چاپگرها برای مدارات الکترونیکی عمدتاً شکست خورده است چون آنها سعی می‌کرده‌اند قطعات چپ‌های سیلیکونی را که کمتر گران و بیشتر دارای استحکام هستند، برای برخی از اهداف خود جایگزین کنند. در عوض، محققانی که اکنون در جست‌وجوی جایگزین کردن تخته‌هایی هستند که مدارهای الکترونیکی روی آنها قرار می‌گیرند، از تکنیک‌هایی استفاده می‌کنند که کارشناسان آنها را تولید تر کیبی منعطف می‌نامند. این تکنیک‌ها عبارت‌اند از به هم وصل کردن نیمه‌رساناها روی سطوح قابل انعطاف و خم‌شونده و نیز درست کردن محصولاتی که بیش از تخته‌های مدارات مجتمع فعلی چندکاربره هستند. مالکوم تامپسون، مدیر اجرایی موسسه سن جونز که به «تکست‌فلکس» معروف است، می‌گوید: «همه ابزارهای الکترونیکی بیرون از اینجاست یک جعبه قرار می‌گیرند. ما بیرون از جعبه‌ها هستیم.» پیشرفت در این زمینه ممکن است به سرعت به دست نیاید. با اینکه تولیدکنندگان مواد و فناوری‌های تولید مفهومی است که به شدت جلو می‌رود، داس می‌گوید که ابزارهای الکترونیکی منعطف با کمبود نوآوری که روش‌های تولید جدید را ابداع کنند روبه‌روست. در کنار گسترش جایی که فناوری می‌تواند برود، شرکت‌ها و مقامات دولتی امیدوارند روش‌های جدید طراحی مدار بتواند روی جایی که این مدارات ساخته می‌شوند نیز تأثیر بگذارد. تولید چپ‌ها و مدارهای الکترونیکی سطح بالا و دیگر ابزار الکترونیکی از مدت‌ها پیش از دره سیلیکون به چین و دیگر مکان‌هایی که تولید هزینه کمتری دارد، رفته است.



دون کلارک

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: وال استریت ژورنال

چرا باید این مقاله خواند:

اقتصاد دانش‌محور

از جمله اقتصادهایی

است که برای ایران

تجویز شده و با مطالعه

این مطلب می‌توان

دریافت که دانش و

فناوری تا چه حد

می‌تواند برای نوآوری

در کسب‌وکار و تولید

مؤثر باشد.

اما تولیدکنندگان ویژه‌ای مثل «جابل سیر کوئیت» و شرکت «فلکسترونیکز اینترنشنال» امکانات خود را در آمریکا نگه داشته‌اند تا به طراحی تولیدات ویژه و ساختن الگوهای مورد نیاز برای بازار کمک کنند. برخی از مدیران اجرایی شرکت‌های حوزه فناوری می‌گویند تولید تر کیبی قابل انعطاف می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای چنین کارهایی مهیا کند چرا که شرکت‌ها گجت‌های جدیدی اختراع می‌کنند که باید به سرعت معرفی شوند و سریعاً به تکامل برسند. جانوس ورس، مدیر برنامه‌ریزی برای ابزارهای الکترونیکی جدید و چاپ‌شده در مرکز تحقیقات پالو آلتو که یکی از واحدهای شرکت زیراکس است، می‌گوید: «ما بسیار شیفته تولید دموکراتیک‌شده و کنج‌کو دربارہ آن هستیم. ما کوهی از مدل‌های کسب‌وکار جدید را ابداع خواهیم کرد.» برخی از مدیران اجرایی امیدوارند شرکت‌های آمریکایی روی یکی از اولویت‌هایی که اکنون به مدارات الکترونیکی قابل انعطاف شناخته می‌شود متمرکز شوند تا تولید محصولات مشابه را برای کارخانه‌های خارجی سخت‌تر کنند. دانیل گاموتا، معاون رئیس گروه نوآوری سخت‌افزار در شرکت جابل می‌گوید: «شما نمی‌خواهید این بازار را با کسی شریک شوید.» تکنیک‌هایی که از چاپگرها گرفته‌بردار شده‌اند به طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرند تا سیم‌های نازک را به جاهایی مثل شیشه جلوی خودروها، آنتن‌ها، سلول‌های خورشیدی و تگ‌های شناسایی با فرکانس‌های رادیویی (آراف‌آی‌دی) متصل کنند. نمایشگرهای رایانه‌ای نیز اختراع شده‌اند که از پلاستیک‌هایی شامل دیودهای ارگانیک نوری استفاده می‌کنند. شرکت آی‌دی‌تک‌اکس پیش‌بینی کرده است که درآمد حاصل از ابزارهای الکترونیکی قابل انعطاف شامل این نمایشگرها تا سال ۲۰۲۰ سه برابر شود و از ۸٫۶ میلیارد دلار کنونی به ۲۶٫۲ میلیارد دلار برسد. تامپسون می‌گوید که یکی از پیشرفت‌های کلیدی تکنیک‌هایی است که به وسیله شرکت‌هایی مثل شرکت نیمه‌رساناهای آمریکا و شرکت «یونیکارتا» ابداع شده تا ورقه‌های نازک سیلیکونی را برای ساخت قطعات الکترونیکی بسازد. در برخی موارد، قطعات ساخته‌شده می‌توانند مانند یک تکه کاغذ لوله شوند. ارتش آمریکا بسیار مشتاق است که از این ابزارها استفاده کند تا بتواند وزن ابزاری را که سربازان برای ارزیابی وضعیتشان حمل می‌کنند کاهش دهد. تامپسون می‌گوید که حسگرهایی می‌توانند با این ابزار ساخته شوند که میزان تعریق شخص را محاسبه و مواد داخل آن را ارزیابی کنند. ■

برخی از مدیران اجرایی امیدوارند شرکت‌های آمریکایی روی یکی از اولویت‌هایی که اکنون به مدارات الکترونیکی قابل انعطاف شناخته می‌شود متمرکز شوند تا تولید محصولات مشابه را برای کارخانه‌های خارجی سخت‌تر کنند



تشک‌های هوشمند به وسیله شرکت‌هایی مثل «ریست» یا «اسلیپ نامبر» ساخته شده‌اند و نوعی کلاسیک از اینترنت اشیا هستند که می‌توانند چیزهایی را مثل الگوهای خواب شما ثبت کنند و به طور خودکار نرمی تشک را هماهنگ کنند تا به شما برای داشتن شبی بهتر کمک کنند.

استفاده صنایع خواب از ابزار استارت‌آپ‌های حوزه فناوری

تشک همان تشک است اما راه‌های تولید و عرضه آن بسیار مدرن شده است



الکس هرین

گزارشگر اقتصادی

منبع گاردین

سه نوع فوم

و فنرهای

مخروطی‌شکل،

اما هنوز این سؤال

باقی مانده است:

آیا ساختن فوم‌ها و

فنرهای واقعاً عالی،

شمارا به یک شرکت

حوزه فناوری

تبدیل خواهد کرد؟

شاید نه

چرا باید این مقاله خواند:

استارت‌آپ‌ها در ایران

پاروندی تصاعدی

رو به رشدند و در

هر عرصه‌ای ظاهر

می‌شوند. دانستن

اطلاعات درباره اینکه

حتی شرکت‌های

صنعت خواب نیز از

ابزارهایی مشابه

استارت‌آپ‌ها عمل

می‌کنند می‌تواند

جذاب باشد.

همین حالا هم یک شرکت فناوری است. ما لشگری از برنامه‌نویس‌ها داریم که این امکان را برای ما فراهم می‌سازند که نرم‌افزارمان را بهتر بسازیم و مقیاس آن را افزایش دهیم تا جایی که یکی از سریع‌ترین رشد‌های یک برند را در تمام زمان‌ها داشته باشد. ساخت‌افزار فناوری ما نیز خط تولید محصول ماست. تیم مهندسان کسپر در سان‌فرانسیسکو هستند؛ جایی که در آن برای ساخت تشک، بالش و ملحفه، تحقیق می‌کنند، طراحی می‌کنند، مدل‌سازی می‌کنند و نمونه‌ها را می‌سازند. برای عقب‌نماندن از دیگران، کاکس می‌گوید که تشک‌های

شرکت سیمبا «پیشرفته‌ترین در جهان» است، نه تنها از نظر کیفیت خواب روی آن، بلکه از نظر روش تولید، فروش آنلاین آن و نیز پست کردن آن به مصرف‌کننده. حتی فنرهای تشک‌های این شرکت نیز کمی مخروطی‌شکل هستند تا بتوانند سطحی هموار را در تشک فراهم کنند. کاکس می‌گوید: «ما تنها شرکتی هستیم که به‌راستی از فناوری در خلق یک محصول عالی استفاده می‌کنیم.» با همه این حرف‌ها، هنوز بحث بر سر فوم و فنرها و الیاف است. سه نوع فوم و فنرهای مخروطی‌شکل، اما هنوز این سؤال باقی مانده است: آیا ساختن فوم‌ها و فنرهای واقعاً عالی، شما را به یک شرکت حوزه فناوری تبدیل خواهد کرد؟ شاید نه. شاید ارتباط این شرکت‌ها با شرکت‌های حوزه فناوری واقعاً در محصولات آنها یا حتی روش فروختن محصول نباشد بلکه در روشی باشد که شرکت کار می‌کند. کاکس می‌گوید: «ما یک کسب‌وکار هستیم که با فناوری امکان ظهور پیدا کرده‌ایم. ما مشتری‌های خودمان را در استراتژیک‌ترین راه ممکن ادغام می‌کنیم و نیز آنها را با کمترین پول ممکن برای خرج کردن مواجه می‌کنیم.» این کار مشابه همان کاری است که آگهی‌های هدف‌گذاری شده فیس‌بوک انجام می‌دهند. ■

اگر نگاهی به تبلیغات شرکت‌های «سیمبا»، «ایو» یا «کسپر» بیندازید، طبیعی است که فکر کنید آنها در حال قالب کردن چیزهایی مثل گجت‌های جدید هستند. آنها هر جایی دارای زیبایی‌شناسی استارت‌آپ‌های حوزه فناوری هستند، تحقیق و توسعه خود را این‌طور تبلیغ می‌کنند که به ساخت محصولات جدید و درخشان آنها ختم می‌شود، تخفیف‌های چشم‌گیر ارائه می‌کنند و معاملاتی با سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز برای مشتریان ارائه می‌کنند. اما اگر از نزدیک‌تر نگاه کنید، خواهید دید که واقعاً در حال فروش تشک هستند. اما چرا شرکت‌هایی که فوم، فنر و الیاف می‌فروشند طوری رفتار می‌کنند که به برندهای دره سیلیکون شباهت داشته باشند؟ پاسخ این است که روش‌های فروش تشک تغییر کرده است. در قلب نبرد تبلیغاتی سه روش جنگ بین شرکت‌هایی وجود دارد که همه نوید این را می‌دهند که از آخرین فناوری برای تولید و نیز فروش تشک به شما استفاده می‌کنند. دو استارت‌آپ انگلیسی سیمبا و ایو به مضاف یکدیگر رفته‌اند؛ همان‌طور که رقیب امریکایی و بهتر سرمایه‌گذاری شده آنها، کسپر، در نبرد کلمات، فناوری و میزان زیادی از بیلبورد حضور دارد. برای روشن شدن بحث باشد گفت که این شرکت‌ها «تشک هوشمند» نمی‌فروشند. آن تشک‌ها وجود دارند و به وسیله شرکت‌هایی مثل «ریست» یا «اسلیپ نامبر» ساخته شده‌اند و نوعی کلاسیک از اینترنت اشیا هستند که می‌توانند چیزهایی را مثل الگوهای خواب شما ثبت کنند و به طور خودکار نرمی تشک را هماهنگ کنند تا به شما برای داشتن شبی بهتر کمک کنند. در عوض، تشک‌هایی که به وسیله استارت‌آپ‌های جدید به فروش می‌رسند خب، فقط تشک هستند. با این همه، جاش بگنیفسکی، مدیرعامل شرکت ایو، می‌گوید که شرکتش را در مقام یک شرکت حوزه فناوری می‌بیند: «اگر به فناوری به کاررفته در وب‌سایت نگاه کنید، می‌بینید که فناوری در روند پست کردن تشک‌ها به کار رفته است یا فناوری در سیستم طراحی منابع بنگاه که فروشگاه‌های لوازم خانگی را به مراکز کنترل موجودی کالا متصل می‌کند، مورد استفاده قرار گرفته است.» او شرکتش را مشابه شرکت آموزون در یک دهه قبل می‌داند یا شرکتی که قبلاً در آن کار می‌کرده؛ شرکت وب‌سایت فروش الکترونیک «زولاندو»؛ صرف فروش چیزها به صورت آنلاین لزوماً شما را به یک شرکت فناوری تبدیل نمی‌کند، اما اگر این کار را با یک روش به اندازه کافی نوآورانه انجام دهید، می‌توانید یکی از آنها باشید، حتی اگر آنچه به فروش می‌رسانید خودش فناوری نباشد. بگنیفسکی قبول می‌کند که «فناوری» خواندن حوزه فعالیت شرکت ایو «یک بسط دادن» از تعریف فناوری است. «بعضی افراد ممکن است بگویند بله، بعضی هم بگویند نه. خیلی از فناوری‌ها در حال توسعه یافتن به تولیدات شرکت‌ها هستند. اما آیا کفش نایکی فناوری است؟ یا تولیدات شرکت گور-تکس؟» جیمز کاکس، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت «سیمبا اسلیپ»، می‌گوید که «قطعا» شرکتش را در قالب یک شرکت حوزه فناوری می‌بیند. «بازار تشک یکی از آخرین عرصه‌هایی بود که تغییر در آن مشاهده نشده بود. پیشنهاد ساده مستقیم-به-مصرف‌کننده آن مشابه آن چیزی بود که شرکت کسپر با هوشمندی آن را ابداع کرد، بیشتر در بُعد بازاریابی اتفاق افتاد نه در بُعد محصول.» گفتن این موضوع توسط خود شرکت کسپر هم تعجب‌آور نیست. کنستانتین ایس، یکی از دو بنیان‌گذار شرکت کسپر، می‌گوید: «کسپر



بازار تشک یکی از آخرین عرصه‌هایی بود که تغییر در آن مشاهده نشده بود. پیشنهاد ساده مستقیم-به-مصرف‌کننده آن مشابه آن چیزی بود که شرکت کسپر با هوشمندی آن را ابداع کرد، بیشتر در بُعد بازاریابی اتفاق افتاد نه در بُعد محصول

در این مقاله علمی که با همکاری دانشجویان، یوری بارنی، در مجله علوم روان‌شناسی و شخصیتی منتشر شد، دریافته‌ام که بیشتر افراد برای پول بیش از زمان ارزش قایل هستند. ۶۴ درصد از ۴ هزار و ۴۱۵ نفری که ما در پنج نظرسنجی از آنها سؤال کرده بودیم پول را انتخاب کرده بودند.

کدام را باید انتخاب کرد: زمان یا پول؟

اغلب افراد برای پول ارزش بیشتری قایل‌اند تا زمان

هال هرشفیلد
و کازی موگیلنر هلمز

استادان دانشکده مدیریت
دانشگاه کالیفرنیا

منبع: نیویورک تایمز

از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد که سطح خوشبختی و رضایت از زندگی خود را گزارش کنند. مادر یافتیم به طور میانگین از نظر آماری، افرادی که زمان را انتخاب کرده‌اند از کسانی که برای پول ارزش قایل بوده‌اند خوشحال‌تر و از زندگی راضی‌تر بوده‌اند

شما بین دو گزینه زمان بیشتر یا پول بیشتر کدام را انتخاب خواهید کرد؟ برای یک سفر به یک منطقه ساحلی، شاید شما پرواز مستقیم گران‌تری را انتخاب کنید تا چند ساعت وقت بیشتر داشته باشید برای اینکه انگشتان پایتان در شسن باشد. از سوی دیگر، ممکن است یک شغل با درآمد بیشتر را انتخاب کنید اما این امر نیازمند این باشد که تا آخر شب در دفتر کارتان بمانید

یکی از ما، پروفسور هرشفیلد، اخیراً با چنین انتخابی مواجه شد. او برای تدریس به یک سمینار آخر هفته خارج از ایالت کالیفرنیا دعوت شده بود. اما یک دختر در خانه داشت که ۱۲ هفته قبل از آن به دنیا آمده بود. دستمزد این تدریس هزینه‌های نگهداری از بچه را پوشش می‌داد اما این کار نیازمند این بود که او دو روز دور از آه و اوه و اطوار بچه باشد. ارزش پول بهسادگی تبدیل به کمیت می‌شود. اما سخت‌تر است که ارزش مقداری از زمان را که با خانواده سپری می‌شود تعیین کرد. او دریافت که تنها ۲۲۲ آخر هفته باقی مانده تا اینکه بچه به مهدکودک برود، در حالی که ساعت‌های خانوادگی در مسیر رفت‌وآمدها می‌تواند سپری شود.

کدام یک می‌تواند فرد را به خوشبختی بیشتری هدایت کند: پول یا زمان؟ برای یک پروژه تحقیقاتی، ما این سؤال را از بیش از ۴ هزار آمریکایی با سنین، سطح درآمدی، وضعیت سکونت، وضعیت تاهل و موقعیت والدین متفاوت پرسیدیم. در این مقاله علمی که با همکاری دانشجویان، یوری بارنی، در مجله علوم روان‌شناسی و شخصیتی منتشر شد، دریافته‌ام که بیشتر افراد برای پول بیش از زمان ارزش قایل هستند. ۶۴ درصد از ۴ هزار و ۴۱۵ نفری که ما در پنج نظرسنجی از آنها سؤال کرده بودیم پول را انتخاب کرده بودند.

آیا پول انتخاب درستی است؟ ما از پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی‌هایمان پرسیدیم که سطح خوشبختی و رضایت از زندگی خود را گزارش کنند. ما دریافته‌ام که به طور میانگین از نظر آماری، افرادی که زمان را انتخاب کرده‌اند از



چرا برای تغییر هست. در سال بعدی که ما برای نظرسنجی مشابه به افراد مراجعه کردیم بسیاری از آنهایی که پول را انتخاب کرده بودند، حدود ۲۵ درصدشان، زمان را انتخاب کردند و این نشان می‌داد که به ارزش زمان واقف شده‌اند

چرا باید این مقاله خواند:

همه فعالان کسب و کار

و کسانی که کار

اقتصادی می‌کنند در

دوره‌ای بین انتخاب

زمان یا پول می‌مانند

و تصمیم‌گیری برای

آنها سخت است. روشن

شدن اهمیت هریک از

این مقولات، می‌تواند

تصمیم برای انتخاب

آنها را بسته به مورد

تسهیل کند.

کسانی که برای پول ارزش قایل بوده‌اند خوشحال‌تر و از زندگی راضی‌تر بوده‌اند. اما شاید این نتایج بهسادگی نشان دهد که افرادی که پول را انتخاب می‌کنند بیشتر از نظر مالی با محدودیت مواجه می‌شوند و بنابراین کمتر شاد هستند. برای آزمایش این فرض، ما همچنین از پاسخ‌دهندگانمان درخواست کردیم که درآمد خانوار سالانه خود را در کنار تعداد ساعت‌هایی که در هفته کار می‌کنند گزارش دهند. با این کار، می‌شد محاسبه کرد که آنها چقدر زمان دارند.

ما در تحقیق خود به این نتیجه رسیدیم که اگر زمان فراغت را در افراد ثابت نگه داریم و پول را بر اساس آن متناسب کنیم، کسانی که زمان را در مقابل پول انتخاب کرده‌اند همچنان شادتر هستند. همچنین افرادی را که از نظر وضعیت خانوادگی، سنی و دیگر مولفه‌ها شباهت دارند در نظر گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم که کسانی که زمان را در مقابل پول انتخاب کرده بودند از دسته دیگر شادتر بودند. البته تحقیق ما نمی‌خواهد مدعی شود که ارتباط مستقیم و یک‌بعدی بین زمان و بهتر یا بدتر شدن خوشحالی وجود دارد. دیگر تحقیقات رابطه بین پول و خوشبختی را اثبات کرده‌اند و برای مثال، به این نتیجه رسیده‌اند که درآمد در یک نقطه ثابت (در آمریکا ۷۵ هزار دلار در سال) رابطه مستقیمی با احساس خوشبختی دارد و با درآمدهای بالاتر از این نقطه احساس رضایت از زندگی افزایش می‌یابد.

اما تحقیق ما نشان می‌دهد که ارزش‌های افراد که منابع زندگی آنها را مشخص می‌کند می‌تواند میزان خوشبختی آنها را تخمین بزند. چرا؟ اشخاصی که در مطالعه ما زمان را در قبال پول انتخاب کردند به منابع به صورتی متفاوت فکر می‌کنند و هدف متفاوتی برای چگونگی صرف زمان یا پولی که کسب می‌کنند دارند. برخلاف کسانی که پول را انتخاب می‌کنند، یعنی کسانی که به احتمال زیادتری منابع را کافی نمی‌دانند، کسانی که زمان را انتخاب می‌کنند تمایل بیشتری به هزینه کردن دارند؛ یعنی برنامه دارند برای خرج کردن بر سر خواسته‌هایشان به جای نیازهایشان و نیز خرج کردن برای دیگران به جای خودشان. هر دوی اینها مولفه‌هایی هستند که قبلاً برای محاسبه میزان سطح خوشبختی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

اگر شما در انتهای این مطلب، پول را انتخاب کرده‌اید، نگران نباشید. جا برای تغییر هست. در سال بعدی که ما برای نظرسنجی مشابه به افراد مراجعه کردیم بسیاری از آنهایی که پول را انتخاب کرده بودند، حدود ۲۵ درصدشان، زمان را انتخاب کردند و این نشان می‌داد که به ارزش زمان واقف شده‌اند. اینها احساس خوشبختی بیشتری از کسانی داشتند که نظر خود را تغییر نداده بودند. در انتها باید پرسید که آیا پروفسور هرشفیلد برای تدریس به مسافرت رفت یا در خانه ماند. او به دلیل نتایجی که از این تحقیق گرفته بود، تصمیم گرفت در خانه بماند. ■

نسل هزاره - کسانی که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ به دنیا آمده‌اند - بزرگ‌ترین بخش نیروی کار را تشکیل می‌دهند و شرکت‌های متعددی را مجبور کرده‌اند خود را با روش‌هایی که نیروی جدید می‌گیرند، کارکنانی را اجیر می‌کنند یا آنها را مدیریت می‌کنند هماهنگ کنند.

زنان عصر هزاره با همان مشکلات همیشگی در کار

مسائل نگهداری از فرزندان و نابرابری درآمدی از میراث نسل قبلی زنان شاغل بوده است



چرا باید این مقاله خواند:
در ایران زنان نسل هزاره سهم بالایی از محیط کار را در اختیار گرفته‌اند و دانستن مشکلات مشترک آنها در محیط‌های کاری غربی و بومی، می‌تواند دید آنها را وسیع‌تر کند و باعث شود از راه‌حل‌های مشترک آگاه شوند.

نسلی از زنان که زمزمه می‌شود «جهان را می‌چرخاند» این انتظار را از خود به وجود آورده بودند که جهان را به سوی دوران نویی از برابری جنسیتی هدایت کنند. اما در عوض، این زنان جهانی از شرکت‌ها را توصیف می‌کنند با همان مشکلاتی که مادرانشان با آنها روبه‌رو بودند؛ معمولاً انعطاف‌ناپذیری و اینکه هر گوشه‌ای از شرکت‌ها پر شده از مردان. نسل هزاره - کسانی که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ به دنیا آمده‌اند - بزرگ‌ترین بخش نیروی کار را تشکیل می‌دهند و شرکت‌های متعددی را مجبور کرده‌اند خود را با روش‌هایی که

نیروی جدید می‌گیرند، کارکنانی را اجیر می‌کنند یا آنها را مدیریت می‌کنند هماهنگ کنند. اما مطابق با پیمایشی که در میان ۳۴ هزار کارگر توسط موسسه مک‌کینزی و لین این انجام گرفته، زنان نسل هزاره جهان جدید را در زمینه کار چندان شجاع نیافته‌اند.

این پیمایش به این نتیجه رسیده است که ۲۳ درصد از زنان عصر هزاره اعتقاد دارند جنسیت آنها مانع از ترقی‌شان در کار می‌شود و این میزان تنها کمی کمتر از آن چیزی است که زنان نسل قبلی در نظرسنجی‌های سابق گزارش داده‌اند. هنوز به‌جز در نظر گرفتن جوانان خوش‌بین، این نسل از زنان بلندپروازی بیش از زنان مسن‌تر داشته‌اند. اما این شکاف در بلندپروازی - تفاوت بین سهم زنان و مردانی که می‌گویند می‌خواهند به سطوح بالای اجرایی برسند - در مورد نسل هزاره نیز تقریباً به همان بزرگی سابق است؛ یعنی ۱۴ درصد نقطه‌ای که برای کارکنان نسل قبل تر ۱۷ درصد نقطه‌ای بوده است. این مسئله به کار خلاصه نمی‌شود. زوج‌های نسل هزاره در خانه شبیه والدین خود هستند، با ۳۶ درصد از زوج‌های نسل هزاره و غیر نسل هزاره که می‌گویند بیشتر مسئولیت‌های خانواده را رتق و فتق می‌کنند. این پویایی باعث شده برخی از زنان جوان مسیری متفاوت در پیش بگیرند، بدون تمایل به منتظر شدن برای تغییر شرکت‌ها، در حالی که به دیگر هم‌نسلانشان می‌پیوندند تا به تبادل نظر درباره توصیه‌ها و دروس‌های محیط کار بپردازند. زنان نسل هزاره در قبال موانعی که از نسل قبل به ارث برده‌اند چندان بی‌تقصیر نیستند. طبق نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۳، حدود ۷۵ درصد زنان فکر می‌کنند که به تغییراتی نیاز است تا برابری در محیط کار حاصل شود. جسیکا بنت، نویسنده کتاب «باشگاه مبارزه زنان»، یک جزوه راهنما برای بقای زنان در محیط کار، می‌گوید که همکارانش همه مطالعه را خوانده‌اند و همه ویدئوها را دیده‌اند. «ما گروه‌هایی را برای خودمان شکل داده‌ایم چون نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا سیستم خودش را اصلاح کند.»

به طور کلی، زنان در پیمایش موسسه مک‌کینزی و لین این گفته‌اند که استرس و فشار اشتیاقی آنها را برای نقش‌های سطح بالا نابود می‌کند. اما برخی استدلال کرده‌اند که برای این نسل، یک سمت مدیریت اجرایی تنها



دالیا باراز

گزارشگر اجتماعی

منبع: وال استریت ژورنال

مسیر موفقیت نیست. کارلی آپرس ۲۵ ساله، در زمانی که به عنوان طراح و نویسنده در یک استارت‌آپ حوزه فناوری در نیویورک کار می‌کرد، اغلب با «سندروم بچه خرس» مواجه می‌شد؛ یعنی با وجود داشتن مسئولیت‌های زیاد، یک کارمند جوان هنوز دارای پیشرفت نسبی زیاد نیست. او می‌گوید که بعد از کار کردن در حدود ۲۰ شرکت، از محیط‌های کاری که باید با ایده‌های تکراری دست‌وپنجه نرم می‌کرد به ستوه آمد. بعد از تمام شدن آخرین قرارداد کاری‌اش در دسامبر گذشته، به صورت آزاد به کار پرداخت اما خیلی زود فهمید که به طور چشم‌گیری میزان درآمد او کمتر از همسالان مردش است. او در اوایل این ماه، استودیوی طراحی خود را تاسیس کرد. بسیاری از زنان نسل هزاره این کار را کرده‌اند و کارهای شرکتی معمولی را در بهترین شرکت‌ها مثل گوگل یا نتفلیکس ترک می‌کنند تا بتوانند کسب و کارهای خود را ایجاد کنند.

به جز زنانی که می‌بینند در محیط‌های کاری، در قبال کارهای یکسان میزان کمتری از کارکنان مردشان درآمد دارند، مسائل مربوط به بچه‌داری نیز از جمله موانع نسل قبلی است که زنان نسل هزاره را در محیط‌های کاری اذیت می‌کند. در یک پیمایش که در سال ۲۰۱۵ در میان دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه هاروارد انجام شد، تقریباً یک‌سوم مردان نسل هزاره روشی برای طلبانه در قبال نگهداری از بچه داشته‌اند اما تنها ۱۱ درصد آنها گفته‌اند که به طور برابر مراقب از فرزندان را با شریک زندگی‌شان انجام می‌دهند. این اتفاقی است که باعث شده مردان هنوز بیشتر از زنان درآمد داشته باشند که به این معنی است که مادران شاغل به احتمال بیشتر همان‌هایی هستند که وقتی بچه به زندگی‌شان وارد می‌شود در شغلشان تجدید نظر می‌کنند.

مردی که کم‌تر برای زایمان و نگهداری از نوزاد و نیز اینکه آنها بعد از زایمان نمی‌توانند در بسیاری از مشاغل خود باقی بمانند، از دیگر موانعی است که زنان نسل هزاره آنها را دارند و اتفاقاً همان‌هایی است که زنان نسل قبلی نیز آنها را حس می‌کرده‌اند و به عنوان مانع پیشرفتشان به آنها اشاره می‌کرده‌اند. ■

۲۳

درصد

از زنان عصر هزاره اعتقاد دارند جنسیت آنها مانع از ترقی‌شان در کار می‌شود

ما چندده هزار نفریم که میلیون‌ها تصمیم انفرادی را درباره اینکه چطور جهان را مشاهده و آن را توصیف می‌کنیم می‌گیریم. همه ما روی اینکه چطور به یک کاندیدا، یک مسئله یا بازی دیشب شکل بدهیم توافق نمی‌کنیم.

خوانندگان عزیز! لطفا به ما نگوئید «رسانه‌ها»

رسانه با رسانه فرق دارد و نباید آنها را به طور کلی قضاوت کرد

به: همه

از: پل فرهی

موضوع: «رسانه‌ها»



پل فرهی

گزارشگر حوزه رسانه

منبع واشنگتن پست

چرا باید این مقاله خواند:

بسیاری از فعالان

اقتصادی تصویری

از رسانه‌ها دارند

که با مقتضیات و

واقعیت‌های کار

رسانه‌های همخوان

نیست. آگاهی بیشتر

از روندهای داخلی

رسانه‌ها و اینکه باید

به کدام رسانه توجه

کرد و کدام را ندیده

گرفت، چشم‌انداز افراد

تصمیم‌گیر را روشن‌تر

می‌کند.

یک مسئله یا بازی دیشب شکل بدهیم توافق نمی‌کنیم. بنابراین حتی اگر چیزی در فاکس‌نیوز به شما هشدار می‌دهد یا شما را از کوره به در می‌برد، فاکس «رسانه‌ها» نیست، و آن بی‌سی، آم‌اس‌ان بی‌سی، واشنگتن پست، نیویورک پست، دنور پست یا ساتردی انجینگ پست هم نیستند. یک کاسه کردن این هویت‌های ناهمگون تحت یک برچسب بی‌بو و خاصیت واحد مثل توصیف کردن جانوران بومی اقیانوس با عنوان «ماهی» است. این درست است اما عملاً بی‌معنی است. ما نه تنها با یک شبکه یا نشریه موافقیم و با یک شبکه یا نشریه دیگر موافق نیستیم بلکه در داخل سازمان‌های خبری خودمان نیز با همه مسائل موافق نیستیم. صفحه سرمقاله‌های روزنامه واشنگتن پست همان طرفی نایستاده که صفحات خبری‌اش ایستاده است. وبلاگ‌نویسان روزنامه همان‌هایی نیستند که نویسنده صفحات یادداشت‌های مخالف سرمقاله‌ها هستند. ستون‌نویس‌های یادداشت‌های مخالف سرمقاله‌ها گزارشگران ما نیستند. هیچ‌یک از این افراد به تنهایی قضاوت

قطعی و جمعی واشنگتن پست را منعکس نمی‌کنند.

درست است که بسیاری افراد می‌گویند به «رسانه‌ها» اعتماد ندارند و ما را تقریباً در دنیای کنگره، بازار یابان تلفنی و زیکا کوچک می‌شمارند. دو نظرسنجی در موسسه گالوپ و نیز در آن بی‌سی و وال استریت ژورنال نیز نشان داده است که میزان اعتماد به رسانه‌های خبری در سطح بسیار پایینی قرار دارد.

اما من شک دارم مردمی که واقعا از ما متنفر نیستند به همان اندازه باشند که می‌گویند متنفرند بسیاری از آنچه ما تولید می‌کنیم به طریقی عالی مصرف می‌شود یا دست‌کم رد نمی‌شود؛ تولیداتی مثل خبرهای فوری، گزارش‌های تحقیقی، گزارش‌های غیر خبری دارای جنبه‌های انسانی، گزارش‌هایی از کف خیابان که مردم خودشان آنها را انتخاب می‌کنند و به همین دلیل است که روزهای بعد نیز به آنها رجوع می‌کنند. نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد که مردم به این تولیدات راغباند.

و بله، خیلی‌ها به ما می‌گویند که «رسانه‌ها» به‌وفور جانبداری می‌کنند. این حرفی است که دهها سیاست‌مداران محافظه‌کار آن را تکرار کرده‌اند. اما تحقیقات نشان داده است که میزان جانبداری کار رسانه‌ها به خیلی از مسائل بستگی دارد؛ بستگی دارد به آن رسانه‌ای که درباره‌اش تحقیق شده، اینکه چه زمانی و در چه زمینه‌ای این مطالعات انجام گرفته است.

در پایان، یک کلمه نصیحت: دفعه بعدی که می‌خواهید درباره غرض‌ورزی «رسانه‌ها» غر بنزید، به یکی از روش‌هایی که در کلاس‌های روزنامه‌نگاری به ما یاد داده می‌شود توجه کنید؛ یعنی به چه کسی، چه چیزی، چه زمانی، چه مکانی، چرا و چگونه. از خود پرسید چه رسانه‌ای چطور یک مطلب را نوشته و چرا. به این ترتیب، می‌بینید که جانبداری مربوط به یک رسانه خاص است نه «رسانه‌ها». «رسانه‌ها» همان‌قدر معنی دارد که ما بگوییم «مردم». برخی مردم ممکن است بی‌انصاف باشند و برخی بالانصاف، اما همه آنها شبیه به هم نیستند.

متشکرم

پل



آن‌طور که من از استفاده شما از این اصطلاح دریافته‌ام، «رسانه‌ها» اساساً صورت کوتاه‌شده هر چیزی است که این روزها شما می‌خوانید، می‌بینید یا می‌شنوید اما با آن مخالفت یا نمی‌پسندیدش. در هر لحظه معین، «رسانه‌ها» علیه کاندیدای شما، مسئله شما یا روش زندگی خود خودتان، غرض‌ورزی می‌کنند

ما دست بردارید.

بله، از برخی لحاظ‌ها، ما رسانه هستیم. اما نه به این روش سرراستی که شما این عبارت را به کار می‌برید. این نوع استفاده از عبارت «رسانه‌ها» به قدری غیردقیق و کلی است که معنی خودش را از دست می‌دهد. معنی‌اش - آن‌طور که شما به کار می‌برید - می‌شود تنبل و بی‌انصاف.

آن‌طور که من از استفاده شما از این اصطلاح دریافته‌ام، «رسانه‌ها» اساساً صورت کوتاه‌شده هر چیزی است که این روزها می‌خوانید، می‌بینید یا می‌شنوید اما با آن مخالفت یا نمی‌پسندیدش. در هر لحظه معین، «رسانه‌ها» علیه کاندیدای شما، مسئله شما یا روش زندگی خود خودتان، غرض‌ورزی می‌کنند.

اما، می‌دانید، رسانه‌ها واقعا این کار را نمی‌کنند. برخی مطالب، برخی گزارش‌های خبری یا برخی آدم‌ها که در میزگردهای سی‌ان‌ان یا در وبسایت «کرنکی کرک پات» حرف‌هایی بلغور می‌کنند شاید این کار را بکنند. اما نه هیچ‌یک از آنهايي که به طرز فوق‌العاده‌ای واقعا رسانه هستند.

حقیقت این است که چنین چیزهایی واقعا «رسانه» نیستند. آنها یک ابداع، یک ابزار یا یک وسیله هستند که همه هدفش بدنام‌سازی است به وسیله کسانی که به خود زحمت تمایز گذاشتن بین مسائل را نمی‌دهند.

در نظر بگیرید: صدها شبکه پخش و کابلی تلویزیونی هست، هزار یا شاید بیشتر ایستگاه تلویزیونی محلی، چند هزار مجله و روزنامه، چندین هزار ایستگاه رادیویی و تقریباً بی‌شمار وبسایت، وبلاگ، ایمیل خبری و پادکست. همچنین توییتر، فیس‌بوک، اسنپ‌چت، اینستاگرام و معلوم نیست چه ابزارهای دیجیتالی دیگری هم وجود دارد. همه اینها اکنون، در مجموع، رسانه‌ها را تشکیل می‌دهند.

اما این آرایه وسیع از منابع اخبار و اطلاعات - از نیویورک تا ایملز لاس‌تیک و پلاستیک - کمک می‌کند که تبیین کنیم چه چیزی در ارجاع دادن به عبارت «رسانه‌ها» اشتباه

است؟ با این همه منابع، گزارشگری یک - اندازه - مناسب - همه غیرممکن است. ماهایی که در رسانه‌ها کار می‌کنیم هر روز صبح در اتاق‌هایمان جمع نمی‌شویم یا با خط‌های تله‌کنفرانس با هم نقشه نمی‌کشیم که خون شما را به جوش بیاوریم یا آرامش شما را به هم بزنیم. رسانه‌ای آن‌طور که تصور شود توطئه‌ای برای منحرف کردن برداشت‌های مخاطبان چیده وجود ندارد.

در عوض، ما چند ده هزار نفریم که میلیون‌ها تصمیم انفرادی را درباره اینکه چطور جهان را مشاهده و آن را توصیف می‌کنیم می‌گیریم. همه ما روی اینکه چطور به یک کاندیدا،

The Economist

چرا مردم آفریقا با مهاجرت به شهرها فقیرتر می‌شوند؟

دنده معکوس شهرهای قاره سیاه

تجارت، صنعت و کشاورزی، همگی در پیشرفت و توسعه اقتصادی آفریقا نقش بازی می‌کنند اما با وجود همه این‌ها و علیرغم تمام نیروی انسانی که در این کشور وجود دارد، باز هم آفریقایی‌ها به پیشرفت چندانی دست نیافته‌اند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این کشور این است که مردم بر خلاف سایر نقاط دنیا با مهاجرت به شهرها، فقر بیشتری را تجربه می‌کنند.



[انتخابات ریاست جمهوری آمریکا]

پایان ناخوش

هیلاری کلinton موفق شد دونالد ترامپ را به پای برخی اعترافات بکشاند اما در آمریکا همچنان چنددستگی حاکم است

نسیم بنای

خبرنگار

چرا باید خواند:

به زودی انتخابات

ریاست جمهوری

امریکا برگزار می شود

ورئیس جمهوری

بزرگ ترین اقتصاد

جهان مشخص

می شود نتیجه

مناظره ها و انتخابات

امریکا یکی از

اثرگذار ترین بخش ها

در شرایط اقتصادی

ایران است

خانم کلinton می خواست بداند وقتی ترامپ پول خدمتکاران را بابت نصب مروریدها در هتلش نداد چه اتفاقی برای شهرت و اعتبارش افتاد؟ او در حقیقت با این پرسش با ترفندهای سیاسی به مخاطبش می گفت امشب کسی اینجا منظره می کند که هنوز پول خدمتکارهایش را ندادهاست. البته ترامپ سرفه ای کرد و گفت: «شاید کارشان را خوب انجام نداد» بودند.

«ما در دنیایی زندگی می کنیم که دیوار ندارد. هر دیواری هم وجود دارد به مردانی با اسلحه نیاز دارد که از آن محافظت کنند.» این جمله ای است که سرهنگ جاسپ شیطانی با غرولند در پایان «چند مرد خوب» می گوید. چند لحظه بعد از این جمله او برای اتحاد با خط مقدم اقرار می کند که به مارین جوان دستور حمله داده است: «لعنتی! درست می گویی. من این کار را کردم.» این یکی از بزرگ ترین صحنه های اعتراف در سینماست که ناخودآگاه در نخستین مناظره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در دانشگاه لانگ ایسلند در روز ۲۶ سپتامبر به ذهن می آمد.

هر چند دقیقه یک بار دونالد ترامپ تحت فشار هیلاری کلinton قرار می گرفت و مجبور به اعترافاتی از جنس جاسپ شیطانی صفت می شد. ترامپ ناگهان اتفاق سال ۲۰۰۶ را به خاطر می آورد که دعا می کرده ارزش ملک سقوط کند تا بتواند پول بیشتری به دست بیاورد در حالی که این اتفاق به قیمت از دست رفتن خانه برای میلیون ها نفر شده بود؛ به محض اینکه متوجه اشتباه خود شد به سمت میکروفون خم شد و گفت: «البته به این بیزنس می گویند.» بخش مهم دیگر مربوط به انتشار اسناد مالیات ترامپ بود که او را نگران و دلواپس کرد. شاید خانم کلinton سعی داشت از این طریق به مخاطبش بفهماند که ترامپ آن قدر که ادعا می کند، ثروتمند نیست یا شاید هم می خواست به همه بگوید که او مالیات درآمدها را پرداخت نمی کند.

خانم کلinton می خواست بداند وقتی ترامپ پول خدمتکاران را بابت نصب مروریدها در هتلش نداد چه اتفاقی برای شهرت و اعتبارش افتاد؟ او در حقیقت با این پرسش با ترفندهای سیاسی به مخاطبش می گفت امشب کسی اینجا منظره می کند که هنوز پول خدمتکارهایش را ندادهاست. البته ترامپ سرفه ای کرد و گفت: «شاید

کارشان را خوب انجام نداد» کمی بعد لستر هولت مجری ان بی سی از ترامپ پرسید آمریکایی هایی که سفید پوست نیستند بابت این حرف که باراک اوباما در آمریکا به دنیا نیامده و به توطئه محکوم شدند، چه چیزی می گویند؛ ترامپ تلافی جویانه پاسخ داد: «هیچی!» و سپس با افتخار اعلام کرد که اوباما را وادار کرده بر گه طویل هویت خود را در سال ۲۰۱۱ منتشر کند.

آنچه به صورت سطحی از ماجرا برداشت می شود این است که ترامپ برای محافظت از خودش هم بسیار ضعیف است. البته کلinton هم خیلی هنرمندانه رقیب خود را شکست داد. برای او، ترامپ کودکی است که خانه و دارایی اش را از پدرش به ارث برده و حتی در همان دارایی نیز اتهامات مربوط به تبعیض نژادی وجود دارد. همه اینها خوب بود اما حد و اندازه داشت. ترامپ که آشفته شده بود و زمان از دستش خارج شده بود، بخشش پدرش را با کنایه «وامی بسیار کوچک» نامید. سپس خانم کلinton به او یادآور شد که چند روز پیش در یک مسابقه زیبایی زنان به یکی از زنان توهین کرده است.

خانم کلinton نمی توانست زمان را به خوبی مدیریت کند اما ضعف های ترامپ به او کمک می کرد این نقص را پوشش بدهد. او در برابر برخی مسائل سیاسی بسیار آسیب پذیر بود. نمونه اش قرارداد NAFTA که ترامپ به آن اشاره کرد. این قرارداد بین آمریکا، مکزیک و کانادا صورت گرفته است. هیلاری در این جریان نه از رقیبش می ترسید و نه از قرارداد، بلکه نگرانی اصلی اش هم حزبی های خودش بودند که پیش تر این قرارداد را قطعی کرده بودند.

مرد خوب چگونه است؟

نخستین مناظره انتخاباتی در آمریکا با نتایج شفاف و ناراحت کننده ای همراه بود. دو نامزد در حال دفاع از دو آمریکای متفاوت بودند. دنیای ترامپ و کلinton تنها در مالیات و نرخ بهره متفاوت نیست؛ آنها به قدرت نقطه مشترکی با یکدیگر دارند؛ دنیای آنها هیچ همپوشانی با دیگری ندارد. در میان مردهای سفید پوست بدون تحصیلات دانشگاهی از هر چهار نفر، سه نفر با ترامپ موافق هستند. این دسته در نتایج آرا بسیار مهم هستند. از نظر ترامپ و همکارانش، خانم کلinton جزو کسانی است که باعث از دست رفتن شغل برای آمریکایی ها شده است. آنها کلinton و هم حزبی هایش را نقد می کنند و اصرار دارند که آمریکا در دست آنها شکست خواهد خورد. اما در مقابل ترامپ از سوی کلinton به نژادپرستی محکوم می شود. هیلاری همچنین او را به مردسالاری محکوم کرده است. به این ترتیب سیاه پوستان و زنان نخستین کسانی هستند که پشت او قرار می گیرند. سرنوشت سرهنگ جاسپ رضی کننده بود، اما آن داستان بود. در آمریکا هیچ اجماعی وجود ندارد. کسی نمی داند آدم خوب کیست. هر دو طرف ادعا می کنند همان آدم خوب هستند. هر کدام از این دو نفر که پیروز انتخابات بشود و به عنوان رئیس جمهوری به کاخ سفید راه پیدا کند از سوی نیمی از مردم آمریکا به عنوان شخصی منفور دیده می شود. این وضعیتی که در آمریکا رخ داده در حقیقت درام تلخی است که دیگر پایانی برای آن وجود ندارد. ■

هر کدام از این دو نفر که پیروز انتخابات بشود و به عنوان رئیس جمهوری به کاخ سفید راه پیدا کند از سوی نیمی از مردم آمریکا به عنوان شخصی منفور دیده می شود. این وضعیتی که در آمریکا رخ داده در حقیقت درام تلخی است که دیگر پایانی برای آن وجود ندارد





چندی پیش هیلاری کلینتون نامزد دموکرات با هیجان بسیاری اعلام کرد حامیان دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواه امریکایی باید در «سید اسفناک‌ها» قرار بگیرند؛ او این افراد را کسانی خطاب کرد که «نژادپرست، مردسالار، انسان‌هراس، انسان‌گریز، اسلام‌هراس و از این قبیل» هستند. در مقابل رقیب جمهوری خواهش خوشدلانه گفت: «این شورش و طغیان بزرگ‌ترین خطا در فصل سیاست است.»

[انتخابات ریاست جمهوری امریکا]

چه کسی اسفناک است؟

انتقاد از دونالد ترامپ کار بسیار خطیری است چرا که نمی‌توان او را به نقد کشید و به رأی دهندگانش توهین نکرد



چندی پیش هیلاری کلینتون نامزد دموکرات با هیجان بسیاری اعلام کرد حامیان دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواه امریکایی باید در «سید اسفناک‌ها» قرار بگیرند؛ او این افراد را کسانی خطاب کرد که «نژادپرست، مردسالار، انسان‌هراس، انسان‌گریز، اسلام‌هراس و از این قبیل» هستند. در مقابل رقیب جمهوری خواهش خوشدلانه گفت: «این شورش و طغیان بزرگ‌ترین خطا در فصل سیاست است.» قطعاً این‌طور به نظر می‌رسد که خانم کلینتون یک قانون اصلی و مهم را در دنیای سیاست زیر پا گذاشته و از یک خط قرمز مهم عبور کرده‌است؛ شما می‌توانید به تمامی سیاست‌گذاران و کسانی که پشت میز نشست‌اند حمله کنید و سیاست‌های آنها را زیر سؤال ببرید اما هیچ‌گاه نباید رأی‌دهندگان را سرزنش کنید. دوستان دموکرات خانم کلینتون برای اینکه این مشکل را حل کنند سریع دست به کار شدند و برای دفاع از او گفتند مردم باید حرف‌های او را در قالب کلی صحبت‌هایش بشنوند و تنها یک جمله را دست‌انویز نکنند؛ آنها اظهار کردند که این صحبت‌ها کاملاً مهربانانه و از سر دلسوزی بوده‌است. آنها تلاش کردند به مردم بفهمانند که هدف اصلی هیلاری کلینتون خود ترامپ بوده‌است.

هرچند دوستان و طرفداران خانم کلینتون تلاش کردند او را از این محصنه نجات بدهند اما این اشتباه بزرگی بود. یک قدم به عقب بگذارید، با جملات و حمله‌های ترامپ نیز مواجه می‌شوید که با اقداماتی مشابه همه را به دردرس انداخته و حتی کاری کرده که ژورنالیست‌ها هم نتوانند به صورت عینی و بی‌طرف گزارش بدهند.

اگر بخواهیم ساده بگوییم این ترفند جواب نمی‌دهد. واقعیت این است که ترامپ یک سال پیش از آغاز کمپین‌های انتخاباتی‌اش، دست به کار شده بود و برای به دست آوردن محبوبیت تلاش کرده بود؛ کسانی که او را دوست دارند با توهین و تحقیر دست از او نمی‌کشند. بسیاری از امریکایی‌ها دیگر حتی نمی‌شنوند یا نمی‌بینند که او چه می‌گوید، صرفاً از گذشته چیزی دارند که باعث می‌شود به او رأی بدهند. او میلیاردی است که سخنی از فیش‌های مالیات خود بر زبان نمی‌راند اما از حزب مقابل تقاضای شفافیت کامل در مورد هر موضوعی را دارد. او مردی ۷۰ ساله است که تلاشی می‌کند به رقیب خود یعنی کلینتون برچسب بیماری و ناتوانی بزند و از او می‌خواهد که اسنادش را در زمینه سلامتی‌اش منتشر کند. ترامپ دائم وعده می‌دهد که به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و شکوه و عظمت را به امریکا بازمی‌گرداند.

عوام‌فریبی کار اوست

شاید بتوان گفت ترامپ نخستین نامزد جمهوری خواه است که به‌درستی دریافته باید با عموم مردم سر و کار داشته‌باشد و به قلب آنها راه پیدا کند. او نیازی ندارد سیاست‌های خاص و مهمی را برای همه مطرح کند، کافی است حرف‌های عوام‌فریبانه بزند. تنها یکی از وعده‌های او را در نظر بگیرید: دیواری به وسعت ۲ هزار مایل که مانع ورود مهاجران غیرقانونی و مکزیک به داخل کشور می‌شود. ادعایی دروغ و عوام‌فریبانه

ترامپ یک سال پیش از آغاز کمپین‌های انتخاباتی‌اش، دست به کار شده بود و برای به دست آوردن محبوبیت تلاش کرده بود؛ کسانی که او را دوست دارند با توهین و تحقیر دست از او نمی‌کشند. بسیاری از امریکایی‌ها دیگر حتی نمی‌شنوند یا نمی‌بینند که او چه می‌گوید

چرا باید خواند:

انتخابات

ریاست جمهوری

امریکا یکی از مهم‌ترین

مسائل روز جهان است.

حضور دونالد ترامپ

به عنوان شخصیتی

که اکثر رسانه‌ها او را

عوام‌فریب می‌دانند این

انتخابات را متفاوت

کرده‌است؛ در این

گزارش می‌توانید با

وجه مختلف ترامپ

و شخصیت‌های

پو پولیست آشنا شوید.

که تنها کف‌ودست زدن‌هایی بیهوده را برای او به دنبال دارد. مردم عادی نیز به دنبال همین حرف‌های بیهوده هستند نه سیاست‌های دقیق و پیچیده؛ آنها دور ترامپ جمع می‌شوند و شعر می‌خوانند: «آن دیوار را بساز». خانم کلینتون به‌خوبی نشان داده که از این ویژگی متنفر است. او از حمله ترامپ به اقلیت‌ها و زنان ناامید شده و دائم دست روی این دو مورد می‌گذارد. اما او نباید به این مسائل به صورت مستقیم اشاره کند. وقتی ترامپ را به نژادپرستی محکوم می‌کند در حقیقت تمامی حامیان او را نیز به این مسئله محکوم می‌کند و این مسئله باعث خشم عمومی می‌شود. او بابت این جریان تأسف می‌خورد و نمی‌تواند به‌درستی واکنش نشان بدهد.

به صورت مختصر باید بگوییم که ترامپ به‌درستی مانور می‌دهد و افکار عمومی را در دست می‌گیرد. او با وعده‌های دروغ مردم را دور خود جمع می‌کند. مدیر تبلیغات او گفته‌است: «ترامپ جنبشی را شکل داده و مردم با شرکت در این جنبش احساس غرور و افتخار می‌کنند. وقتی شما به او توهین می‌کنید، به این افراد توهین می‌کنید». خانم کلینتون در مناظره‌های انتخاباتی خود باید بیش از هر چیزی از این مسئله آگاه باشد، باید بداند که هر توهین یا برچسبی که علیه او به کار می‌برد، برابر با توهین به طرفداران ترامپ است؛ کسانی که با شعور خود تصمیم گرفته‌اند به او رأی بدهند. ترامپ بدون فکر حرف‌های مزخرف می‌گوید و در عین حال به کسی توهین نمی‌کند. او از روش‌های تحقیرآمیز برای رقیب خود استفاده می‌کند. شاید بهتر است به جای اینکه خانم کلینتون عصبی بشود کمی رقیبش را عصبی کند. ترامپ هم بدون شک عصبانی خواهد شد.



شواهد نشان می‌دهد که اختلالات ناشی از پایین نگه داشتن نرخ بهره در جهان هر روز بیشتر می‌شود و منفعتی که از این راه به دست می‌آید هر روز کمتر می‌شود. شرکت‌ها و دولت‌های محلی نیز به خاطر پایین ماندن نرخ بهره وضعیتی حسابی پیدا کرده‌اند. بانک‌هایی که معمولاً از تفاوت میان نرخ‌های کوتاه‌مدت و درازمدت کسب درآمد می‌کنند، وقتی نرخ بهره ثابت یا منفی است دچار چالش می‌شوند.

[اقتصاد جهان]

جهانی با نرخ بهره پایین

بانک‌های مرکزی تمام تلاش خود را کرده‌اند تا تکانی به تقاضا بدهند؛ حالا به کمک احتیاج دارند

دونالد ترامپ نامزد جمهوری‌خواه ریاست‌جمهوری که جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا را محکوم کرده و ادعا کرده او به دلایل سیاسی نرخ بهره را پایین نگه داشته‌است. ولفگانگ اسکابل وزیر اقتصاد آلمان نیز بانک مرکزی این کشور را محکوم کرده و آن را عامل ایجاد جایگزین در حزب راست آلمان دانسته‌است.

این بحثی است که هر دو طرف اشتباهات زیادی در آن مرتکب می‌شوند. می‌توان خیلی ساده ادعا کرد که بانک‌های مرکزی عامل پایین نگه داشتن نرخ بهره هستند، آنها هم به راحتی نسبت به این قضیه واکنش نشان می‌دهند. نرخ بهره واقعی در درازمدت طی دهه‌های گذشته روندی نزولی داشته‌است دلیل آن نیز فاکتورهای بنیادی مانند جمعیت مسن و ترکیب چین با اقتصاد جهان بوده‌است. البته آنها چندان بی‌ملاحظه هم نبوده‌اند. در اکثر کشورهای ثروتمند جهان نرخ تورم زیر اهداف رسمی و تعیین شده بوده‌است. در واقع اکثر بانک‌های مرکزی آن‌طور که باید برجسته نبوده‌اند اکنون شرایط کمی تغییر کرده و برای مثال بانک مرکزی ژاپن به هدف تورم ۲ درصدی خود رسیدگی می‌کند. فدرال رزرو آمریکا هنوز در مورد افزایش نرخ بهره مردداست و برای افزایش آن اقدام نمی‌کند. اما شواهد نشان می‌دهد که اختلالات ناشی از پایین نگه داشتن نرخ بهره در جهان هر روز بیشتر می‌شود و منفعتی که از این راه به دست می‌آید هر روز کمتر می‌شود. شرکت‌ها و دولت‌های محلی نیز به خاطر پایین ماندن نرخ بهره وضعیتی حسابی پیدا کرده‌اند. بانک‌هایی که معمولاً از تفاوت میان نرخ‌های کوتاه‌مدت و درازمدت کسب درآمد می‌کنند، وقتی نرخ بهره ثابت یا منفی است دچار چالش می‌شوند. این مسئله باعث می‌شود در توانایی آنها برای پرداخت وام اختلالی ایجاد شود حتی اگر به قدر کافی معتبر باشند. نرخ پایین بهره بانکی در این مدت به صورت مستمر اقتصاد را در تنگنا قرار داده‌است و اگر این افزایش انجام شود شاهد تغییرات بزرگی خواهیم بود. هر چه این وضعیت به همین شکل تداوم پیدا کند، خطرات انباشتی آن نیز بیشتر می‌شود.

برای اینکه در جهانی با نرخ بهره پایین در امان بمانید باید از تکیه بیش از اندازه به بانک‌های مرکزی دوری کنید. اصلاحات ساختاری برای افزایش نرخ پایه رشد نقشی بسیار حیاتی در این ماجرا دارد. اما اثرات آنها نیز به آهستگی نمایان می‌شود. اصلی‌ترین اولویت در این شرایط، رسیدگی به سیاست‌های مالی و پولی است. مهم‌ترین ابزار نیز تغییر مسیر از بانک‌های مرکزی به دولت‌ها برای مهار رکود بوده‌است.

شاید هیچ‌یک از اتفاقات بدی که تصور می‌شود در دنیایی با نرخ بهره پایین رخ بدهد، هیچ‌گاه به وقوع نپیوندد اما واقعیت این است که بانک‌های مرکزی مسئولیت سنگین‌تری نسبت به زمان بحران بزرگ مالی دارند؛ دلیل آن نیز این است که سیاستمداران تاکنون موفق نشده‌اند از عهده مسئولیت‌های خود بر بیایند. به هر حال هر اقدامی که در زمینه کاهش نرخ بهره صورت می‌گیرد تاکنون تنها با ضرر همراه بوده‌است. بانک‌ها باید سیاست‌های مالی مناسب‌تری را به عنوان سلاح مبارزه با رکود مورد استفاده قرار بدهند. شاید زمان آن رسیده که به جای سرزنش بانک‌های مرکزی از دولت‌ها بخواهیم این ماجرا دست‌به‌کار شوند و کمک کنند. ■

آنها معمولاً در کانون توجه عموم مردم قرار ندارند. اما در یک دهه گذشته بانک‌های مرکزی بی‌وقفه مورد توجه همگان بوده‌اند و اتفاقاً این توجه اغلب با خصومت و دشمنی همراه بوده‌است. در دوران بحران بزرگ اقتصادی نیز فدرال رزرو آمریکا و دیگر بانک‌های مرکزی به دلیل اقدامات خود با رگبار انتقادات مواجه شده‌اند. برخی از این اقدامات کاهش نرخ بهره و چاپ پول برای خرید اوراق قرضه بوده‌اند که مانع شوک و رکود این بانک‌ها شده‌اند. حالا اما سیاست کلیدی آنها که پایین نگه داشتن نرخ بهره یا حتی منفی نگه داشتن آن است در مرکز توجه اقتصاددانان و مردم عادی قرار گرفته‌است و مباحثات بسیاری را در سطح اقتصاد کلان به وجود آورده‌است.

مقامات در بانک‌های مرکزی ادعا می‌کنند که سیاست‌های پولی آسان برای اقتصادهای ضعیف در سرتاسر جهان یک الزام است چرا که کشورها راه درازی تا اهداف معین خود در زمینه تورم دارند. بانک مرکزی ژاپن در ماه سپتامبر وعده داد اوراق قرضه دولتی را ده سال در حوالی صفر نگه دارد. فدرال رزرو آمریکا در روز ۲۱ سپتامبر دوباره در زمینه افزایش نرخ بهره تعلل کرد. بانک مرکزی انگلستان نیز در بحبوحه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سیاست نرخ بهره خود را روی ۰.۲۵ درصد قرار داد و به این ترتیب نرخ بهره در بریتانیا به کمترین میزان در تاریخ ۳۰۰ ساله این کشور رسید.

یلن بیا

اما هر روز بر تعداد منتقدان کاهش نرخ بهره افزوده می‌شود. آنها از بابت عوارض کاهش نرخ بهره بانکی ابراز نگرانی می‌کنند چرا که معتقدند در کشورهای ثروتمند که بدهی دولت منفی است، بانک‌های مرکزی بیش از بازار قدرت را به دست می‌گیرند و در تخصیص سرمایه اثرگذاری بیشتری خواهند داشت. سیاستمداران نیز به بی‌راهه زده‌اند؛ نمونه‌اش

چرا باید خواند:
نرخ بهره بانکی به یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد جهانی تبدیل شده‌است، بانک مرکزی آمریکا و بسیاری از بانک‌های کشورهای توسعه یافته هر ماه تلاش می‌کنند این نرخ را افزایش بدهند اما این تلاش‌ها تاکنون تنها باعث نوسانات بیشتر در بازار شده‌است.

۵.۰

درصد

نرخ بهره بانکی در آمریکا در یک دهه گذشته



قیمت مسکن در آمریکا در تابستان ۲۰۰۶ دچار نوساناتی شد که منجر به بروز بحران بزرگ مالی جهان در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ شد. اکنون دوباره نگرانی‌هایی در این زمینه به وجود آمده‌است

نظرسنجی در مورد احساسات و هیجانات سرمایه‌گذاران هنوز امری مفید به شمار می‌آید و به عنوان شاخصی موثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اگر مدیرها وضعیت بازارهای نوظهور را گامی تصور کنند یعنی باید منتظر اتفاقات و خبرهای خوبی در زمینه قیمت باشیم.

[اقتصاد چین]

فرونشست دلواپسی‌ها برای چین

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران نسبت به گذشته نگرانی‌های کمتری در مورد اقتصاد چین دارند

چرا باید خواند:

چین بزرگ‌ترین

کشور مصرف‌کننده

در جهان به شمار

می‌آید، برای مثال یکی

از مصرف‌کنندگان

بزرگ نفت در جهان

چین است و به این

ترتیب می‌تواند اثری

مستقیم روی ایران

داشته باشد، اما اقتصاد

این کشور از تابستان

سال گذشته با نوسانات

بسیاری مواجه شده

و نگرانی‌هایی را برای

اقتصاد جهان ایجاد

کرده است.

و در نتیجه روی اقتصاد جهان دارد.

بر اساس نظرسنجی این موسسه، بیش از ۶۲ درصد از سرمایه‌گذاران با اعتماد به نفس بالایی اعلام کرده‌اند که نوسانات بازار افزایش پیدا خواهد کرد. اما همگی بر این باور هستند که می‌توانند سرمایه خود را در برابر این نوسانات حفظ کنند. اما اساسی‌ترین نتیجه در مورد چین بود. در این نظرسنجی احتمال اینکه اقتصاد چین به عنوان خطری جدی سرمایه آنها را تهدید کند بسیار کم و زیر ۲۷ درصد بوده است. تنها ۳۱ درصد از این سرمایه‌گذاران بر این باورند که به‌زودی اقتصاد جهان با بحران مواجه می‌شود. البته همه این نظرسنجی‌ها به معنای رضایت کامل نیست، واقعیت این است که اقتصاد چین در تمام این مدت‌ها با عقب‌نشینی جدی مواجه نبوده و به این ترتیب احتمال بسیار کمی وجود دارد که این اتفاق در ماه‌ها یا سال‌های آینده رخ بدهد. به هر حال رکود و بحران اقتصادی در جهان امری نیست که هر سال رخ بدهد.

ضربه بحران ۲۰۰۸ به سرمایه‌گذاران

در این نظرسنجی بخشی نیز به اوراق قرضه اختصاص داده شده است. سرمایه‌گذاران دیدگاه‌های خود را در زمینه این اوراق نیز ارائه کرده‌اند که اگر آن را در کنار نظر آنها در مورد اقتصاد چین بگذارید به نظر می‌رسد دنیا با آشفتگی‌هایی روبه‌رو است که آنها را پشت سر خواهد گذاشت. البته هر چند سرمایه‌گذاران در این نظرسنجی نسبت به عملکرد سهام مختلف ابراز امیدواری کرده‌اند اما نگرانی‌ها و رفتارهای عصبی همچنان در بازار وجود دارد. حدود ۴۱ درصد از سرمایه‌گذاران احتمال داده‌اند که بازار سهام امریکایی تا مرز ۲۰ درصد سقوط را تجربه خواهد کرد. دلیل اینکه امریکایی‌ها با این شرایط هنوز هم سهام را خریداری می‌کنند این است که گزینه‌های جایگزین جذابی ندارند. بازاری که امروز در جهان شاهد آن هستیم بسیار متفاوت از بازار سال ۱۹۹۹ است؛ در آن زمان همه خوش‌بین بودند و بازار گاوی بود. حتی در اوایل سال ۱۹۸۷ نیز این خوش‌بینی‌ها وجود داشت. اما سرمایه‌گذاران از زمان بحران بزرگ اقتصادی در سال ۲۰۰۸ دچار آسیب‌های جدی شده‌اند. آنها دیگر مانند گذشته خوش‌بین نمی‌شوند. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ ضربه سنگینی به اعتماد سرمایه‌گذاران وارد کرده است؛ آنها نسبت به هر چیزی در بازار بدبین شده‌اند به همین خاطر است که برخی از تحلیل‌گران بازار را در عصر گیجی می‌دانند. از نظر آنها سرمایه‌گذاران دیگر به این راحتی نسبت به وضعیت بازار خوش‌بین نمی‌شوند. ■

افکارسنجی‌ها این روزها دیگر مانند گذشته اعتبار ندارند. چندی پیش در بریتانیا برای رفراندوم اسکاتلندی‌ها کمپین «نه» تشکیل شد اما در نظرسنجی‌ها قدرت این کمپین نادیده گرفته شد و به این ترتیب نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۵ به‌درستی پیش‌بینی نشد. در سال ۲۰۱۲ نیز نظرسنجی‌ها پیروزی اوباما را دست‌کم گرفتند و آن را پیش‌بینی نکردند. در اقتصاد هم اوضاع کم‌وبیش به همین صورت است. برخی از تحلیل‌گران هنوز در مورد مفید بودن پژوهش‌ها در مورد احساسات و هیجانات مصرف‌کننده در فضای کسب‌وکارش بحث و جدل می‌کنند.

در کنار همه اینها، نظرسنجی در مورد احساسات و هیجانات سرمایه‌گذاران هنوز امری مفید به شمار می‌آید و به عنوان شاخصی موثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اگر مدیرها وضعیت بازارهای نوظهور را گامی تصور کنند یعنی باید منتظر اتفاقات و خبرهای خوبی در زمینه قیمت باشیم. به این ترتیب همین نظرسنجی‌های ساده مانع بروز ریسک‌ها و خطرات بزرگ در بازارها می‌شوند. هر چه تعداد خبرهای خوب بیشتر می‌شود اثرات مثبت آن نیز بر قیمت بیشتر می‌شود در مقابل، خبرهای بد اثرات منفی و منحرف‌کننده‌ای روی بازار بر جای می‌گذارد.

آنچه در احساسات و هیجانات سرمایه‌گذاران موثر است نیز بسیار جالب توجه است. فرضیات نشان می‌دهد که بخشی از احساسات آنها از تحلیل‌های خودشان نسبت به داده‌ها و اطلاعات شکل می‌گیرد. بخشی دیگر از احساساتشان نیز ریشه در بحث‌ها و تجربه و آشنایی خودشان از محیط و فضای کسب‌وکارشان دارد. پوشش خبرهای مختلف در رسانه‌ها نیز نقش بسیار موثری در شکل‌گیری احساسات سرمایه‌گذاران دارد. برخی از افراد تنها با شمردن تعداد دفعاتی که واژه‌هایی مانند تورم یا رکود در خبرها به کار رفته‌اند دستخوش برخی احساسات خاص می‌شوند.

اخیراً یکی از موسسه‌های تحقیقاتی و نظرسنجی، داده‌های مهمی را در زمینه اقتصاد چین منتشر کرده است. بر اساس نتیجه این پژوهش‌ها، نگرانی‌ها در زمینه اقتصاد چین کاملاً بی‌مورد است. بر اساس این نظرسنجی، نگرانی در مورد اقتصاد چین از ابتدای سال تاکنون تا حدود زیادی ته‌نشین شده است. در این پژوهش از مردم پرسیده شده که چه پیش‌بینی‌هایی در مورد توسعه در آینده دارند. به این ترتیب از نگاه سرمایه‌گذاران وضعیت اقتصاد چین به گونه‌ای است که کمترین اثر منفی را روی دارایی‌های آنها

۲۷

درصد

از سرمایه‌گذاران
وضعیت اقتصاد چین را
خطر آفرین می‌دانند

سرمایه‌گذاران
از زمان بحران
بزرگ اقتصادی
در سال ۲۰۰۸
دچار آسیب‌های
جدی شده‌اند.
آنها دیگر مانند
گذشته خوش‌بین
نمی‌شوند

اوبری‌ها رویاهای دور و درازی دارند: آنها سعی دارند با استفاده از تاکسی‌های بدون راننده شکل جدیدی از خدمات مسافربری درون‌شهری را خلق کنند که هم هزینه کمتری داشته باشد و هم آسایش و راحتی بیشتری برای مشتری به همراه بیاورد. این شرکت به سود سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار از تجارت تاکسی قانع نیست و سعی دارد به بازاری با ارزش ۱۰ تریلیون دلار در سال دست پیدا کند

[حمل و نقل شخصی]

دنیای اوبر

با ارزش ترین استارت‌آپ دنیا رهبری حمل و نقل را برای آینده به عهده گرفته است



اختراع این خودروها داشته‌اند. از فورد گرفته تا ولوو، اکثر شرکت‌های بزرگ سازنده خودرو به دنبال دست یافتن به این آرزو هستند. اگر این اختراع عملی شود انقلابی را در زندگی روزمره به‌پا می‌کند. از کاهش مرگ‌ومیر جاده‌ای گرفته تا کاهش آلودگی هوا همگی می‌تواند از جمله مزایای این اختراع بزرگ باشد.

چرخ تغییر

از آنجا که اوبر در حال حاضر سلطه‌ای در دنیای حمل و نقل دارد و بازار این بخش را در جهان در اختیار گرفته، می‌توان انتظار رشد و توسعه بسیاری برای آن داشت. امروز هنوز بخش کوچکی از دنیا از نمونه‌های اوبری استفاده می‌کنند اما پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد رشد آن تا سال ۲۰۳۰ قابل ملاحظه خواهد بود. افراد می‌توانند به کمک گوشی‌های همراه و هوشمند خود تاکسی‌هایی بگیرند که نسبت به تاکسی‌های معمولی مقرون به‌صرفه‌تر نیز هستند. در شهرهایی مانند هلسینکی، این خدمات به حدی پیشرفته شده که افراد حتی برنامه‌ریزی برای سفرهای طولانی با اتوبوس را هم به همین شکل انجام می‌دهند.

اما طولی نخواهد کشید که خودروهای مستقل و بدون راننده وارد میدان می‌شوند و صنعت حمل و نقل را متحول می‌کنند. البته نخستین نمونه وارد بازار شده‌است. گوگل نخستین خودروی مستقل خود را روانه خیابان‌هایی در آمریکا کرده‌است. در سنگاپور نیز تعدادی از افراد خلاق استارت‌آپی را با چنین مضمونی آغاز کرده‌اند. ماشین‌های تسلا نیز کم‌کم آماده می‌شوند و به بازار می‌آیند. اوبر نیز به‌زودی نخستین ماشین مستقل خود را روانه خیابان‌ها می‌کند.

وقتی ماشین‌ها خودشان حرکت کنند و نیازی به راننده نداشته باشند، مطمئن‌تر و ارزان‌تر خواهند بود. به این ترتیب پیر و جوان می‌توانند بدون سختی از آن استفاده کنند. رفته‌رفته مالکیت افراد نیز بر خودروها بیشتر خواهد شد. در نهایت عصر جدیدی رقم خواهد خورد. هنوز کسی نمی‌داند کدام شرکت‌ها از این داستان بیشترین سود را به دست خواهند آورد. حتی سود این ماجرا نیز هنوز چندان مشخص نیست. اوبر با شکل فعلی‌ای که دارد نمی‌تواند برنده میدان باشد؛ این شرکت باید توانایی رقابتی خود را در زمینه خودروهای بدون راننده افزایش بدهد. به هر حال اوبر تلاش دارد به این هدف دست پیدا کند. این برای اوبر چیزی بیش از بلندپروازی است.

شرکت‌هایی که در تکنولوژی‌های نو پیشرو هستند همیشه نمی‌توانند در اوج بمانند. نوکیا و بلک‌بری برای گوشی‌های همراه هوشمند این قضیه را ثابت کردند. بخش اصلی ماجرا به توانایی‌های داخلی آن شرکت بازمی‌گردد. همه شرکت‌ها در کنار تاریخ موفقیت‌آمیز خود، توانایی‌هایی دارند که آن توانایی‌ها حرف اول را برای ساختن آینده‌شان می‌زند. اکنون نیز در مورد اوبر و سایر شرکت‌های فعال در زمینه خودرو همین حکم صدق می‌کند.

فعلاً اوبر در دنیای حمل و نقل حرف اول را می‌زند. برخلاف دیگر شرکت‌ها، اوبر تمامی تمرکز خود را روی حمل و نقل گذاشته‌است. این شرکت حتی جنگ‌هایی نیز با رقیب اصلی خود در چین داشته‌است. به این ترتیب به آینده به عنوان چالشی نگاه می‌کند که باید آن را برطرف کند. کسی نمی‌داند فرجام اوبر چه می‌شود. شاید این شرکت مانند بسیاری از دیگر شرکت‌ها دوره اوج خود را پشت سر بگذارد و روند رو به افول را آغاز کند، شاید هم موفق شود به رویای ۱۰ تریلیون دلاری خود در سال دست پیدا کند. اوبر برنده میدان خودروهای مستقل باشد یا بازنده آن، فرقی نمی‌کند، امروز جاده‌های درون‌شهری همگی دنیای اوبر است. ■

«بیا اوبر بگیریم»؛ شرکت‌های خیلی کمی در دنیا وجود دارند که اصلاحی را خلق می‌کنند و آن اصلاح به یک فعل رایج در میان مردم تبدیل می‌شود. اما شرکت اوبر به این موفقیت بزرگ دست پیدا کرد. این شرکت نخستین بار در سال ۲۰۰۹ به عنوان یک استارت‌آپ راه‌اندازی شد و اکنون به ارزشمندترین استارت‌آپ جهان تبدیل شده‌است. ارزش این شرکت در حال حاضر ۷۰ میلیارد دلار است. مردم در ۴۲۵ شهر جهان به کمک اپلیکیشن اوبر تاکسی می‌گیرند. به این ترتیب راننده تاکسی‌ها هر جایی که بخواهید و اراده کنید در اختیار شما خواهند بود، کافی است این اپلیکیشن را روی گوشی خود نصب کنید. اما اوبری‌ها رویاهای دور و درازی دارند؛ رویاهایی که به اینجا ختم نمی‌شود. آنها سعی دارند با استفاده از تاکسی‌های بدون راننده شکل جدیدی از خدمات مسافربری درون‌شهری را خلق کنند که هم هزینه کمتری داشته باشد و هم آسایش و راحتی بیشتری برای مشتری به همراه بیاورد. این شرکت به سود سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار از تجارت تاکسی قانع نیست و سعی دارد به بازاری با ارزش ۱۰ تریلیون دلار در سال دست پیدا کند.

اما اوبر در رویای خود تنها نیست. شرکت‌های کوچک و بزرگ از ارزش این خودروهای بدون راننده آگاه شده‌اند و به دنبال تحقق این رویا هستند. شرکت‌های بزرگی مانند اپل، گوگل و تسلا سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای

چرا باید این مقاله خواند:

احتمالاً این روزها نام اسنپ را شنیده‌اید؛ اپلیکیشنی که اکثر افراد روی گوشی تلفن همراه خود نصب می‌کنند تا بتوانند به جای اژانس به کمک آن تاکسی بگیرند. اما اسنپ یک استارت‌آپ کاملاً ایرانی نیست؛ بلکه ریشه در همین قصه اوبر دارد.



هرچند مبارزه در سوریه تا حدودی کم‌رنگ شد و دولت سوریه مانع کمک‌رسانی به نیروهای سرکش و شورشی شد اما هنوز هم در برخی از خطوط این نیروها کمک‌های مورد نیاز خود را دریافت می‌کنند و به راحتی تغذیه می‌شوند. رژیم سوریه در روز ۱۹ سپتامبر با ادامه آتش‌بس هفت روزه مخالفت کرد. طبق ادعای این رژیم، شورشی‌ها به حمله‌های خود ادامه داده‌اند و به این خاطر ۶۲ سرباز سوری کشته شده‌اند.

[جنگ سوریه]

سردرگمی آتش‌بس

مبارزه و کشتار در سوریه از سر گرفته شده و روزهای تیره‌تری برای مردم این کشور به تصویر می‌کشد

اعلام کردند که مجبور شده‌اند کمک‌های خود را قطع کنند. به این ترتیب آتش‌بسی که ماه‌ها بر سر آن مذاکره می‌شد چند ساعت بیشتر دوام نیاورد و به کلافی سردرگم تبدیل شد. برنامه جان کری که احتمالاً آخرین برنامه آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما برای حل بحران سوریه است، نفس‌های آخرش را می‌کشد. آنها هنوز تلاش دارند از دل این برنامه راهی به صلح بیابند. اما آن‌طور که رقبای نشان می‌دهند تنها چیزی که در انتظار سوریه است، روزهای تیره و تار است. هرچه حمایت‌ها از دولت سوریه بیشتر می‌شود جنگ شدیدتر می‌شود و تلاش‌ها به هیچ فرجامی نمی‌رسد. بشار اسد رئیس جمهوری سوریه سعی دارد سلطه خود را بر شهرهای بزرگ این کشور پس بگیرد. این شهرها در حقیقت هسته صنعتی و حمل‌ونقل سوریه به شمار می‌آیند. آمریکا این روزها به دنبال تجهیز کردها در نوار شمالی سوریه است. این مرز با ترکیه مشترک است. شورشی‌ها نیز خود را برای دور جدیدی از جنگ آماده کرده‌اند.

شورش‌های مسلح

آینده سوریه مبهم و نامشخص است. هر جنگ جدیدی و دوباره‌ای که در این کشور آغاز می‌شود از جنگ قبلی شدیدتر است. هر بار فرصت احیا از این کشور بیشتر از قبل ربنده می‌شود. هر روز تعداد شورش‌هایی که در این داستان مجهز و قوی به جنگ می‌آیند بیشتر می‌شود. اگر کری در برنامه آتش‌بس خود موفق شده بود، مبارزه علیه داعش نیز آغاز شده بود. اما اکنون مسکو، آمریکا را محکوم و ادعا کرده این کشور توان مقابله با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی را ندارد. اکنون دیگر حتی اگر جان کری موفق شود گفت‌وگویی را در این میان ایجاد کند، بعید است صلح حاصل آن گفت‌وگو باشد. فصل جدیدی از بی‌اعتمادی از سوی سازمان ملل شکل گرفته و نیروهای شورشی تا بن دندان مسلح شده‌اند. همه اینها اتفاقات جدیدی است که در سوریه افتاده‌است. آمریکا هیچ‌گاه نمی‌تواند پیروز این میدان باشد. هرچه ماجرا بیشتر ادامه پیدا می‌کند، سختی‌های آن بیشتر نمایان می‌شود. جنگی که پنج سال دوام آورده با این وضعیت تا ده سال دیگر نیز دوام خواهد آورد. قوی‌ترین کارشناسان حوزه خاورمیانه نیز بر این باور هستند که مشکل جنگ سوریه بسیار پیچیده شده و دیگر نمی‌توان با راه‌حل‌های ساده و گفت‌وگوهای ابتدایی آن را حل کرد. حالا دیگر حتی اگر همه کشورها نیز با حضور اسد دور یک میز بنشینند، داعش و نیروهای شورشی دور میز نخواهند آمد و این عدم امنیت ادامه پیدا خواهد کرد. ■

چرا باید این مقاله خواند:

سوریه در منطقه خاورمیانه قرار گرفته، عدم ثبات این کشور مساوی با عدم ثبات منطقه است؛ هر بمبی که در این کشور منفجر می‌شود، می‌تواند روی ثبات اقتصادی و سیاسی ایران نیز اثرگذار باشد. آتش‌بس و آرامش در این کشور نیز برای آرامش نسبی در منطقه خاورمیانه خواهد بود.

پس از ماه‌ها مشاجره دیپلماتیک، جان کری وزیر امور خارجه آمریکا با امیدواری اعلام کرد با روسیه به توافق رسیده و احتمال پایان جنگ در سوریه بسیار بالا رفته‌است. برخی آمارها نشان می‌دهد که در این جنگ تاکنون بیش از نیم‌میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند. هردو طرف باید سلاح‌ها را زمین بگذارند و کمک‌های خود را وارد خاک این کشور کنند. اگر این اتفاق می‌افتاد، راه برای همکاری روسیه و آمریکا نیز باز می‌شد و احتمال اینکه این دو کشور با همکاری یکدیگر علیه داعش مبارزه کنند تقریباً قطعی می‌شد. اما این برنامه به نظر بسیار بعید می‌آید. هرچند مبارزه در سوریه تا حدودی کم‌رنگ شد و دولت سوریه مانع کمک‌رسانی به نیروهای سرکش و شورشی شد اما هنوز هم در برخی از خطوط این نیروها کمک‌های مورد نیاز خود را دریافت می‌کنند و به راحتی تغذیه می‌شوند. رژیم سوریه در روز ۱۹ سپتامبر با ادامه آتش‌بس هفت روزه مخالفت کرد. طبق ادعای این رژیم، شورشی‌ها به حمله‌های خود ادامه داده‌اند و به این خاطر ۶۲ سرباز سوری کشته شده‌اند.

اما مشکل اصلی مربوط به جنگنده‌های سوری و روس بود که اقدامات جدیدی در ناحیه آلبو داشتند. یکی از بسته‌های حمایتی سازمان ملل نیز مورد حمله قرار گرفته بودند و این نخستین حمله به کمک‌های بین‌المللی از ابتدای جنگ تاکنون بود. مقامات آمریکایی، جت‌های جنگنده روس را مقصر اصلی دانستند اما روسیه این مسئله را تکذیب کرد و به شورش‌هایی اشاره کرد که آتش‌بس را نقض کرده بود. بان کی‌مون دبیرکل سازمان ملل از این اتفاق به عنوان یک عمل تهوع‌آمیز و وحشیانه یاد کرد و آن را یک حمله کاملاً تعمدی دانست. بسیاری نیز از این ماجرا به عنوان جنایت جنگی یاد کردند. البته در پنج سال گذشته جنایات جنگی بسیاری در سوریه رخ داده‌است. یک روز پیش از این ماجرا نیز در پی حمله یک جنگنده دیگر، چهار نیروی خدمات درمانی جان خود را از دست داده بودند. به این ترتیب سازمان ملل و چند سازمان بشردوستانه دیگر



۲۰۱۵ گرم‌ترین سال در تاریخ جهان بود؛ به نظر می‌رسد ۲۰۱۶ این عنوان را از سال قبل خواهد ربود. این مسابقه‌ای که سال‌ها در زمینه گرم‌تر شدن با یکدیگر گذاشته‌اند به‌خوبی نشان می‌دهد که مردم زمین باید فکری به حال خود بکنند پیش از آنکه از گرما تلف شوند. زمین طاقت گرمای بیشتر را ندارد

کربن در جو زمین شدند. به این ترتیب در میانه قرن، کشورها با همکاری یکدیگر مانع ادامه خرابی لایه اوزون شدند. به این ترتیب این لایه رو به ترمیم رفت.

امروز آمریکا و چین به دنبال اجرایی کردن معاهده مونترال هستند تا مشکلی را که همگانی شده، حل کنند. باراک اوباما و شی جین‌پینگ جزو رؤسای جمهوری هستند که در کنار وزرا در رواندا حاضر خواهند شد. آنها در این برنامه به دنبال دنیایی بدون تولید گاز CFC هستند. شرکت‌ها باید به دنبال تولید محصولات و کالاهایی باشند که کمترین میزان این گاز را تولید کند. آنها باید جایگزین‌هایی پیدا کنند که به لایه اوزون آسیبی نمی‌رساند. نکته قابل توجه این است که لایه اوزون یک‌شبه و در کوتاه‌مدت به این روز نیفتاده‌است و به همین خاطر در کوتاه‌مدت نیز درست نمی‌شود. به هر حال این مسئله روی گرمایش زمین اثری بسیار جدی داشته‌است. متوسط عمر کالاهایی که با این گاز همراه هستند تنها ۱۵ سال است در حالی که گاز کربن می‌تواند تا ۵۰۰ سال در جو زمین باقی بماند. میزان انتشار کربن به صورت کلی در حال حاضر خیلی زیاد نیست اما روند آن روبه افزایش است و در عرض یک سال آینده ۷ تا ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت. آمریکا و چین در سال ۲۰۱۳ گفت‌وگویی برای حل این مشکل داشتند و راه را برای همکاری‌های بیشتر در این زمینه باز کرده‌اند. سال گذشته معاهده پاریس نیز بخش دیگری از این ماجرا بود. به این ترتیب رهبران در مسیری حرکت می‌کنند که این مسئله به یک فاجعه جهانی ختم نشود.

همین حالا هم متوسط دمای جهانی ۱ درجه سانتی‌گراد افزایش یافته‌است. همه این اتفاقات از زمان صنعتی‌سازی آغاز شد. میزان گرمایش زمین و آلودگی هوا در کشورهایمانند برزیل، هند و اندونزی سر به فلک گذاشته‌است. نه تنها یخچال‌ها و کولرها بلکه دستگاه‌های ساده تولید بستی نیز به منبعی برای انتشار گازهای خطرناک تبدیل شده‌اند.

دست‌بجانبانید

آمریکا درخواست داده اقدامات در این زمینه تسریع شود. آنها می‌خواهند پیش از سال ۲۰۲۱ و بحرانی شدن اوضاع به این مسئله رسیدگی کنند. به نظر می‌رسد اوباما و آقای شی هردو برای سال ۲۰۲۳ به توافق رسیده‌اند تا اهداف خود را تا آن زمان نهایی کنند. برزیل، اندونزی و مالزی نیز به سمت هوای بهتر تا سال ۲۰۲۵ حرکت می‌کنند. هند اما تلاش‌های خود را به سال ۲۰۳۰ موکول کرده‌است. بسیاری از کشورهای افریقایی نسبت به این مسئله هشیارانه‌تر عمل کرده‌اند. اما آنچه مسلم است این است که کشورهای ثروتمند زودتر از سایر کشورها باید دست به کار شوند. مهم‌ترین مسئله به خنک‌کننده‌ها مربوط می‌شود. بسیاری از خنک‌کننده‌هایی که در حال حاضر در آمریکا استفاده می‌شوند گاز CFC منتشر نمی‌کنند. همه کشورها به دنبال خنک‌کننده‌هایی هستند که این گاز را در جو زمین منتشر نکنند. این وسایل با این روش ۶۰ درصد کارایی بیشتری به دست خواهند آورد. مصرف برق آنها نیز کاهش قابل توجهی خواهد داشت به این ترتیب پروتکل مونترال نیز یک قدم به جلو برمی‌دارد. ۲۰۱۵ گرم‌ترین سال در تاریخ جهان بود؛ به نظر می‌رسد ۲۰۱۶ این عنوان را از سال قبل خواهد ربود. این مسابقه‌ای که سال‌ها در زمینه گرم‌تر شدن با یکدیگر گذاشته‌اند به‌خوبی نشان می‌دهد که مردم زمین باید فکری به حال خود بکنند پیش از آنکه از گرما تلف شوند. زمین طاقت گرمای بیشتر را ندارد. ■

۱۳۵

میلیارد تن

گاز کربن به‌خاطر پروتکل مونترال وارد جو زمین نشد



[پروتکل مونترال]

خنک‌ای توسعه

توسعه یک معاهده قدیمی که از لایه اوزون محافظت می‌کرد می‌تواند صنعت خنک‌کننده‌ها را ارتقا ببخشد و در کاهش گرمایش جهانی موثر باشد

تحسین‌شده‌ترین معاهده زیست‌محیطی جهان به زودی به موفقیت بزرگ و جدیدی دست پیدا خواهد کرد. دانشمندان در سال ۱۹۷۴ کلرو فلوئورو کربن یا همان CFC را کشف کردند، نوعی ماده شیمیایی که در یخچال‌فریزرها به کار می‌رود و همچنین به عنوان ماده شیمیایی محرک در اسپری مو استفاده می‌شود. این ماده پس از استفاده کلورین منتشر می‌کند و با تجزیه خود آن را وارد هوا کرده می‌کند. این ماده باعث نابودی لایه اوزون می‌شود، لایه‌ای که زمین را در برابر اشعه ماورای بنفش حفظ می‌کند. این گاز یکی از قوی‌ترین گازهای گلخانه‌ای به شمار می‌آید که اشعه خورشیدی را در سطح کره زمین جذب می‌کند و به این ترتیب باعث می‌شود گرما در جو زمین جمع شود؛ به این ترتیب باعث گرمایش زمین می‌شود.

در آن ابتدا که این مسئله کشف شده بود، لایه اوزون نگرانی نخست بسیاری از مردم جهان بود. در سال ۱۹۸۵ بود که عده‌ای از دانشمندان سوراخی بزرگ در این لایه در بالای قطب شمال کشف کردند. دو سال بعد رهبران جهان قاطعانه دور هم جمع شدند تا تصمیمی مهم برای این ماجرا بگیرند. آنها پروتکل مونترال را به امضا رساندند تا به مسئله گاز CFC رسیدگی شود. بیش از ۱۹۷ کشور این معاهده را امضا کردند و به این ترتیب مانع انتشار ۱۳۵ میلیارد تن گاز

چرا باید این مقاله خواند:

- ایران یکی از کشورهای است
- که به دلیل موقعیت جغرافیایی این روزها
- بایبشتترین مشکلات زیست‌محیطی
- دست‌وپنجه‌نرم می‌کند. استفاده از
- تجربیات جهانیان برای مقابله با گرمایش زمین
- مهم‌ترین راهکار پیش روی ایران است.



در سال‌هایی که باران‌های خوبی در هند می‌بارید مشکل حادی پیش نمی‌آمد. اما سال‌هایی که کمبود آب بود، درگیری‌ها نیز به اوج می‌رسید. در سال ۱۹۹۱ درگیری‌ها بر سر آب باعث شد ۱۸ نفر جان خود را از دست بدهند. اما داستان به مرگ چند نفر ختم نمی‌شد و اقدامات تلافی‌جویانه ادامه پیدا می‌کرد.

[بحران آب در هند]

نخستین گره در شیلنگ آب

کاهش عرضه آب در کنار افزایش تقاضا به محرکی برای خشونت و عصبانیت مردم تبدیل شده‌است



حجم تلفات نسبت به استانداردهای هند چندان غافلگیرکننده نبود: دو کشته، آتش گرفتن حدود ۱۰۰ وسیله نقلیه و دستگیری حدود ۴۰۰ فرد «خرابکار». خشونتی که در روز ۱۲ سپتامبر در بنگلور پایتخت کارناتاکارخ داد خیلی طول نکشید. در عرض ۴۸ ساعت تعداد پلیس‌های حاضر در محل به ۱۵ هزار نفر رسیده بود و مقررات حکومت نظامی برداشته شده بود. این شهر ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفری هند خیلی سریع به وضعیت آشفته و در عین حال طبیعی خود بازگشت.

اما مسئله‌ای که در معرکه آتش به پا کرد، موضوعی است که هر سال اتفاق می‌افتد: تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی آب از رودخانه‌ای به بلندی ۸۰۰ کیلومتر که بخش‌های تشنه و مختلفی را در هند پوشش می‌دهد، از زمین‌های کشاورزی گرفته تا شهرهای مختلف همگی هر سال چشم‌انتظار آب این رودخانه هستند. به این ترتیب ایالت‌های مختلف هند همیشه بر سر آب این منطقه درگیری داشته‌اند. بحران شدید آب باعث شده دادگاه عالی در هند دستور بدهد سهم چند بخش دیگر نیز از طریق همین رودخانه تأمین شود. به این ترتیب در کشوری که جمعیت زیادی را در خود جای داده و بخش مهمی از این جمعیت افراد بی‌سواد روستایی هستند، چنین مشکلاتی بر سر آب می‌تواند به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود. مشکل این منطقه در هند به سال ۱۸۹۲ بازمی‌گردد، زمانی که این کشور هنوز به دست حکمران‌های بریتانیایی اداره می‌شد و آنها همه‌چیز را سهمیه‌بندی کردند. کمی بعد از آن نیز در سال ۱۹۲۴ معاهده دیگری صورت گرفت که قوانین آب را دوباره تغییر داد و در مناطق پرجمعیت هند مشکل به وجود آورد.

اما بعد از استقلال هند، همه‌چیز پیچیده‌تر و سخت‌تر شد. بسیاری از قوانین به این خاطر که به دست امپریالیست‌های بریتانیایی تصویب شده بود، ملغا شد. کشاورزان بدون ترس و دلهره دوباره زمین‌های کشاورزی خود را به آب بستند. هر روز تعداد زمین‌های زیر کشت با آبیاری وسیع بیشتر می‌شد و مشکل رفته‌رفته شکل بحران به خود گرفت. گاهی تصمیم‌گیری در مورد تخصیص آب در یک منطقه بیش از ۱۷ سال طول می‌کشید. بسیاری از بخش‌ها تلاش می‌کردند با قوانین طایفه‌ای خود روزگار را بگذرانند اما هند دیگر تغییر کرده‌است. قوانین قبیله‌ای به کار آن نمی‌آید. استقلال باعث شده بود مدیریت آب در هند

دشواری‌تر شود. در سال‌هایی که باران‌های خوبی در هند می‌بارید مشکل حادی پیش نمی‌آمد. اما سال‌هایی که کمبود آب بود، درگیری‌ها نیز به اوج می‌رسید. در سال ۱۹۹۱ درگیری‌ها بر سر آب باعث شد ۱۸ نفر جان خود را از دست بدهند. اما داستان به مرگ چند نفر ختم نمی‌شد و اقدامات تلافی‌جویانه ادامه پیدا می‌کرد.

امسال وضعیت بارش‌ها در هند خیلی خوب نبوده هرچند باران‌های نیسان نیز باریده‌است. اما بارش‌های ژوئن تا نیمه سپتامبر حدود ۲۳ درصد پایین‌تر از حد نرمال بوده‌است. حجم ذخایر آبی نیز در هند نسبت به

آنچه هند به آن نیاز دارد آب نیست؛ اگر تمام باران دنیا در هند باران دردی از هند دوا نمی‌کند؛ آنچه این کشور برای حل بحران آب به آن نیاز دارد، دولتی قوی‌تر است که بتواند مسئله بحران آب را با جدیت و قاطعیت مدیریت کند

یک دهه پیش حدود ۴۷ درصد کاهش داشته‌است. در اکثر مناطق حجم ذخایر آبی در وضعیت هشدار قرار دارد. همه در ایالت‌های هند بی‌توجه به اهمیت موضوع صرفاً آب را مصرف می‌کنند و اقدامی برای کاهش مصرف ندارند.

دولت متهم ردیف اول است

کارشناسان آبی در هند نسبت به وضعیت آب در این کشور بسیار نگران هستند و هر روز بیش از گذشته هشدار می‌دهند. یکی از مهم‌ترین دلایل نگرانی، کاهش عجیب و غریب حجم بارندگی‌هاست. شکست دولت در مهار بحران آب نیز از جمله دیگر دلایل نگرانی است. آنچه آمار نشان می‌دهد این است که مصرف آب کشاورزی در هند بسیار بیشتر از حد طبیعی است. آنها همه‌جا از پمپ‌های آب استفاده می‌کنند و آب را از دل زمین بیرون می‌کشند. چاه‌های آب هر روز عمیق‌تر می‌شوند اما کشاورزان دست از کاشت محصولات خود برنمی‌دارند. بسیاری از آنها برنج می‌کارند، شاید حدود یک‌سوم از کل کشاورزان تنها محصولی که به آن علاقه دارند، برنج است. دلیل آن نیز این است که دیگر نسبت به هشدارها در مورد کمبود آب و خطرات آن بی‌حس شده‌اند. نکته جالب توجه این است که دولت نیز تسلیم شده و اقدامی در این باره نمی‌کند. در واقع شاید بارش‌ها بتواند رودخانه‌ها را از آب پر کند اما آنچه هند واقعاً به آن نیاز دارد، آب بیشتر نیست. حتی اگر تمام باران دنیا در هند ببارد، مشکلی حل نمی‌شود. آنچه هند به صورت جدی به آن نیاز دارد یک دولت قوی‌تر و بهتر است؛ دولتی که بتواند مسئله آب را به درستی و با قاطعیت مدیریت کند. ■



سال

مدت‌زمانی که قبیله هندی برای تخصیص آب به نتیجه رسید

چرا باید این مقاله خواند:

- هند یکی از کشورهای
- است که با بحران
- آب مواجه است. این
- کشور سعی دارد به
- شکل‌های مختلف مانع
- تشدید بحران بشود؛
- کمبود مایه حیات در
- این کشور به منشأ
- جنگ و آشوب تبدیل
- شده‌است؛ از آنجا که
- ایران نیز با مشکلی
- مشابه مواجه است،
- آشنایی با شرایط دیگر
- کشورها می‌تواند به
- یافتن راهکار کمک کند

[درآمد و فقر]

شکوه دوباره؟

متوسط درآمد در آمریکا در سال ۲۰۱۵ به صورت چشم گیری افزایش یافته است

طبق آمار، نرخ تورم در آمریکا در سال ۲۰۱۵ تنها ۰/۱ درصد بوده است یعنی قیمت ها تنها ۰/۱ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۴ برابر با ۱/۶ درصد بود. بخش اصلی این کاهش نرخ تورم نیز از کاهش قیمت بنزین ناشی شده است؛ قیمت بنزین هم به خاطر کاهش قیمت نفت به این میزان کم رسیده است. اخیراً جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا برآورد کرده است که متوسط پس انداز خانوار در آمریکا در سال ۷۸۰ دلار بوده است.

چرا باید خواند:

مریکا بزرگ ترین

اقتصاد جهان به

شمار می آید، در این

گزارش، اکونومیست به

بررسی وضعیت فقر و

درآمد مردم این کشور

پرداخته است، آگاهی

از شرایط اقتصادی

و درآمد آمریکایی ها

می تواند در برقراری

روابط اقتصادی با

این کشور بسیار موثر

باشد.

۵.۲

درصد

متوسط رشد

درآمد خانوار

آمریکایی در سال

۲۰۱۵

خبرهای رسیده از واشنگتن نشان می دهد متوسط واقعی درآمد خانوار در آمریکا افزایش قابل توجهی داشته است. طبق آمار به دست آمده متوسط درآمد خانوار در این کشور در سال ۲۰۱۵ رشد ۵،۲ درصدی داشته است. یعنی ۲ هزار و ۸۰۰ دلار که رقمی بسیار بالا و رویایی است. این آمار در روز ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۶ منتشر شده است. بازار کار و نیروی کار آمریکایی بیشترین سهم را در این افزایش بیش از ۵ درصدی داشته است. بر اساس این آمار، در سال ۲۰۱۵ متوسط درآمد هفتگی بخش خصوصی رشد ۲،۴ درصدی را تجربه کرده است. در این بین شکاف استخدام افراد ۲۵ تا ۵۴ ساله حدود ۰،۷ درصد افزایش یافته است.

اما مسئله دیگر، نرخ تورم بوده است. تورم به تنهایی کمک بزرگی در این ماجرا کرده است. طبق آمار، نرخ تورم در آمریکا در سال ۲۰۱۵ تنها ۰،۱ درصد بوده است یعنی قیمت ها تنها ۰،۱ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۴ برابر با ۱،۶ درصد بود. بخش اصلی این کاهش نرخ تورم نیز از کاهش قیمت بنزین ناشی شده است؛ قیمت بنزین هم به خاطر کاهش قیمت نفت به این میزان کم رسیده است. اخیراً جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا برآورد کرده است که متوسط پس انداز خانوار در آمریکا در سال ۷۸۰ دلار بوده است.

بررسی ها از آمارهای جدید نشان می دهد که حجم کیف پول فقرا و افرادی که تحصیلات و سواد ندارند رشد چشم گیری داشته است. درآمد بالای ۲۰ درصد نیز حدود ۶ درصد افزایش یافته است؛ یعنی سطحی که یک پنجم از مردم آمریکا در آن زندگی می کنند درآمد کمتری دارند. متوسط درآمد افراد خانه داری که مدرسه را در سنین ۱۴ یا ۱۵ سالگی ترک کرده اند حدود ۱۲،۵ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که متوسط درآمد افرادی با مدرک لیسانس تنها ۳،۲ درصد رشد داشته است. افرادی که فایده ای برای اقتصاد ندارند

اغلب جزو نخستین کسانی هستند که در زمان بحران اقتصادی یا رکود شغل خود را از دست می دهند؛ این افراد کمترین نفع اقتصادی را در سال ۲۰۱۵ برده اند. یکی از کارشناسان اقتصادی در موسسه جارد برنشتاین اظهار می کند که این افراد همان طور که سودی برای اقتصاد ندارند، نخستین کسانی هستند که سود اقتصادی خود را هم از دست می دهند. همه این مسائل می تواند دلایل کاهش نرخ فقر را توضیح بدهد. نرخ فقر در آمریکا از ۱۴،۸ درصد به ۱۳،۵ درصد رسیده است؛ یعنی بزرگ ترین درصد سالانه ای که آمریکا از سال ۱۹۹۹ تاکنون تجربه کرده است. سال ۱۹۹۹ نرخ فقر در آمریکا به پایین ترین میزان خود رسیده بود.

راه دراز برابری

اما با وجود همه ارقام خوبی که در مورد کاهش میزان فقر در آمریکا وجود دارد، تا برابری و عدالت اجتماعی در این کشور راه درازی باقی مانده است. درآمد واقعی برای افرادی که عموماً درآمد متوسط یا پایینی دارند هنوز خیلی پایین تر از زمانی است که بحران بزرگ اقتصادی در جهان رخ داد. پیش از بحران بزرگ اقتصادی، این دسته از جامعه درآمد بیشتری داشتند اما بعد از بحران دولت موفق نشد دوباره آنها را به همان سطوح قبلی برساند. درآمد این دسته از افراد آخرین بار در سال ۲۰۰۰ به اوج خود رسیده و از آن به بعد روند رو به رشدی نداشته است. اما افراد ثروتمند وضعیت متفاوتی دارند و روند خوبی را طی می کنند. اگر این طور نبود، وضعیت اقتصاد آمریکا تا این اندازه خوب برآورد نمی شد. اعتماد مصرف کننده در بازارهای آمریکایی از ابتدای سال ۲۰۱۵ تاکنون وضعیت نسبتاً خوبی داشته است؛ آمریکا این وضعیت را آخرین بار در سال ۲۰۰۴ تجربه کرده است.

در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۶ مصرف واقعی در ازای هر نفر با سرعت ۳،۶ درصد در سال رشد داشته است. این سرعت نیز نسبت به گذشته، در وضعیت خوبی است. البته با وجود همه نشانه های خوبی که در مورد اقتصاد آمریکا دیده می شود، هنوز ترمزهایی نیز برای اقتصاد این کشور وجود دارد. سرمایه گذاری در کسب و کارهای مختلف در آمریکا پایین است و میزان ثمردهی اکثر کسب و کارهای آمریکایی روندی رو به افول داشته است. این وضعیت تا حدودی برای اقتصاد بزرگ جهان نگران کننده است. اما آنچه در این بین اهمیت دارد، کارگران و مصرف کنندگان هستند. آنها باید کار کنند یا مصرف کنند که در آمریکا این اتفاق هنوز می افتد؛ یعنی نه مصرف کنندگان و نه کارگران هنوز متوجه اتفاقاتی که در لایه های زیرین کسب و کار در این کشور افتاده، نشده اند. به این ترتیب تا زمانی که این دو دسته خوش بینانه رفتار کنند می توان به وضعیت امیدوار بود. بعید است که مصرف کنندگان و کارگران به این زودی متوجه تحركات زیرپوستی اقتصاد در آمریکا بشوند. ■



درآمد واقعی برای آمریکایی هایی که عموماً درآمد متوسط یا پایینی دارند هنوز خیلی پایین تر از زمانی است که بحران بزرگ اقتصادی در جهان رخ داد.

در افریقا شهری سازی نسبت به سایر نقاط جهان با سرعت بسیار بالایی رخ داد. افریقا در سال ۱۹۵۰ هیچ شهر بزرگی نداشت؛ همه شهرها جمعیت زیر ۱ میلیون نفر داشتند. اما امروز حدود ۵۰ شهر بزرگ در این قاره وجود دارد. برآوردها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۳۰ حدود نیمی از جمعیت قاره افریقا در شهرها زندگی خواهند کرد. در حال حاضر تنها یک سوم از کل جمعیت این قاره، شهرنشین هستند.



[شهرهای افریقایی]

جامانده

مردم در همه شهرهای جهان برای فرار از فقر به شهرهای بزرگ پناه می‌برند؛ چرا این روش در افریقا جواب نمی‌دهد؟

چرا باید خواند:

افریقا سومین قاره

پهناور جهان است؛

کشورها در این قاره

تجربیات متفاوتی

دارند که آشنایی با آنها

می‌تواند برای پیشرفت

اصولی تر در هر

کشوری مفید باشد، به

علاوه بر این گزارش با

یک تجربه استثنایی

و دلایل آن در مورد

شهرهای افریقایی

آشنا می‌شوید.

از جمعیت قاره افریقا در شهرها زندگی خواهند کرد. در حال حاضر تنها یک سوم از کل جمعیت این قاره شهرنشین هستند. نرخ رشد شهرنشینی در این منطقه، ۴ درصد در سال است. این نرخ از شهری مانند هوستون تقریباً دو برابر بیشتر است. این در حالی است که هوستون بیشتری نرخ رشد شهرنشین شدن را در امریکا دارد.

تنها جایی که با شهرنشینی از فقر نجات پیدا نمی‌کند

در اکثر نقاط جهان، مردم وقتی به صورت انبوه دور هم جمع می‌شوند، فرصت‌های زیادی برای اشتغال فراهم می‌کنند اما در افریقا این اتفاق نمی‌افتد و مردم فقیرتر می‌شوند. بر اساس مطالعاتی که در سال ۲۰۰۷ صورت گرفته، افریقا در میان ۹۰ منطقه جهان، تنها جایی است که با شهرنشینی پیشرفت نمی‌کند. در همه نقاط دنیا، شهرنشینی باعث کاهش فقر می‌شود اما در افریقا این اتفاق نمی‌افتد. بانک جهانی در گزارشی اعلام کرده که شهرهای افریقایی به جای اینکه به لحاظ اقتصادی کارآمد باشند، تنها نقاط پراکنده و پرهزینه‌ای هستند که مردم در آن‌ها فقیر بیشتری را تجربه می‌کنند.

البته همه شهرهای افریقایی این‌طور نیستند. می‌توان به تغییر در افریقا و شهرهای امیدوار بود؛ اما سیاست‌های مانع می‌شود. اگر دولت روی زیرساخت‌ها به قدر کافی هزینه کند، همه از رفاه آن برخوردار خواهند شد. در حال حاضر تقریباً تمامی افرادی که در شهرهای افریقایی زندگی می‌کنند باید به امکانات و توانایی‌های خودشان تکیه کنند. دولت هیچ‌گونه امکانات رفاهی در اختیار آنها نمی‌گذارد و زیرساخت‌های لازم را برای آنها فراهم نمی‌کند. تا زمانی که ساکنان شهرها مجبور باشند به امکانات رفاهی خودشان تکیه کنند این وضعیت به همین منوال ادامه پیدا خواهد کرد؛ بالاخره دولت از یک جایی باید دست آنها را بگیرد. سخت‌کوشی به تنهایی برای این مردم کافی نیست. برخی از مردم افریقایی خوش شانس بوده‌اند و موفق شده‌اند با یک مغازه کسب‌وکار خود را راه بیندازند اما اکثریت به امکانات اولیه نیاز دارند. کولین الی یکی از آن افراد خوش‌شانس است که حالا ۴ کارگر برای خودش دارد. او با جاک و خنده می‌گوید: «راه انداختن کسب‌وکار خیلی سخت است؛ حالا که من موفق شدم، می‌توانم یک حکمران بزرگ باشم.»

مدتی از حضور محمد سانی در لاگوس به عنوان پایتخت تجاری نیجریه می‌گذرد. مردی ۲۲ ساله با چهره‌ای نحیف و استخوانی به شمال غرب آمد تا شغلی برای خود دست‌وپا کند. او قطعاً این شغل را پیدا کرده‌است. او هر روز صبح ساعت ۵ از خواب بیدار می‌شود، ده بطری ۲۵ لیتری پلاستیکی را پر از آب می‌کند و به منطقه‌ای پایین‌تر می‌برد و در ازای هر کدام از آنها ۲۰ نیرا (پول رایج نیجریه) پرداخت می‌کند یعنی حدود ۰.۰۵ دلار بابت آن می‌پردازد. سپس بطری‌ها را با خود به منطقه‌ای دیگر می‌برد و آنها را به قیمت ۲۵ نیرا می‌فروشد. او با همین روش ساده تا ۷ شب که آفتاب غروب می‌کند حدود ۷۰۰ نیرا سود می‌کند؛ یعنی کل سود او ۲ دلار می‌شود. ۲ دلار تنها پولی است که در جیب او قرار می‌گیرد و این پول در لاگوس خیلی کم است. او می‌گوید: «اگر شغل بهتری پیدا کنم، حتماً به سراغ آن می‌روم». اما فعلاً این وضعیت برای او خوب است و می‌تواند زندگی‌اش را بگذراند.

افراد جوان در همه نقاط دنیا به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند تا فرصت‌های شغلی بهتری به دست بیاورند. لاگوس شهری است که روی مرداب بنا شده و با ۲۱ میلیون نفر جمعیت، استثنای نیست. مردهای جوان در میان ترافیک، بین ماشین‌ها می‌چرخند و تلاش می‌کنند در آن بین چند بطری آب بفروشند. البته آنها برخی دیگر کالاهای دستمال کاغذی را هم به همین شکل می‌فروشند. برخی از آنها در حاشیه خیابان شارژر و ژنراتوری در دست می‌گیرند و شما می‌توانید با پرداخت مبلغ اندکی، گوشی خود را به کمک آنها شارژ کنید. زندگی در این منطقه همیشه به

همین شکل بوده و هیچ‌گاه کسی در این وضعیت پیشرفت نکرده‌است؛ آنها سخت کار می‌کنند و پول بسیار کمی به دست می‌آورند. کسانی که به شهرهای بزرگ افریقایی مهاجرت می‌کنند وضعیت بهتری نسبت به حاشیه‌نشین‌ها پیدا نمی‌کنند. وضعیت آنها گاهی بدتر نیز می‌شود. در افریقا شهری سازی به پله ترقی تبدیل نشده‌است؛ شهرها بیشتر محلی برای تجمع و انباشت فقر هستند.

در افریقا شهری سازی نسبت به سایر نقاط جهان با سرعت بسیار بالایی رخ داد. افریقا در سال ۱۹۵۰ هیچ شهر بزرگی نداشت؛ همه شهرها جمعیت زیر ۱ میلیون نفر داشتند. اما امروز حدود ۵۰ شهر بزرگ در این قاره وجود دارد. برآوردها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۳۰ حدود نیمی

۵۰

شهر

تعداد شهرهای

بزرگ افریقایی

که از سال ۱۹۵۰

تاکنون شکل

گرفته‌است

تعداد کمی از شرکت‌های بزرگ در بازارهای جهانی رژه می‌روند و خودنمایی می‌کنند. هر از گاهی یکی از این شرکت‌ها با یک یا چند شرکت کوچک دیگر ادغام می‌شود و به غولی بزرگ تبدیل می‌شود که هیچ‌کس در اقتصاد جهان نمی‌تواند مقابل آن قد علم کند. این شرکت‌ها سودهای کلانی به دست می‌آورند. سهم این شرکت‌ها در تولید ناخالص داخلی آمریکا به بیشترین میزان خود از سال ۱۹۲۹ تاکنون رسیده‌است

[بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان]

خیزش سوپرستارها

گروه کوچکی از شرکت‌های غول‌پیکر که برخی قدیمی و برخی جدید هستند، دوباره بر اقتصاد جهان مسلط شده‌اند. این خوب است یا بد؟

چرا باید این گزارش خواند:

آدریان وولدریچ

تحلیل‌گر اکونومیست

در پرونده‌ای به طور

مفصل به بررسی

شرکت‌های بزرگی

پیداخته که بر اقتصاد

جهان چنبره زده‌اند.

در این گزارش یا

این شرکت‌ها آشنا

می‌شوید. وولدریچ در

این گزارش به بررسی

خوب و بد این ماجرا

پیداخته‌است.

برخی از شرکت‌ها در سلیکون‌ولی از سهم بالایی در بازار برخوردارند و به این ترتیب جایی برای رقابت باقی نمی‌گذارند

۲۴۷

میلیارد دلار

درآمد سه شرکت

در سلیکون‌ولی در

سال ۲۰۱۴

رقابت برای بازنده‌هاست

برخی از شرکت‌ها در سلیکون‌ولی از سهم بالایی در بازار برخوردارند و به این ترتیب جایی برای رقابت باقی نمی‌گذارند. به همین خاطر است که عده‌ای در این جمع می‌گویند رقابت برای بازنده‌هاست. در وال‌استریت ۵ بانک اصلی و بزرگ وجود دارد که روی تمامی سهام چنبره زده‌است. البته تصویر این موقعیت در دیگر کشورها قدری متنوع و متفاوت است. در اروپا تعداد شرکت‌هایی که در اوج هستند قدری بیشتر است اما از سال ۲۰۰۹ تاکنون، شرکت‌ها در این منطقه نیز به مسیر مشابه آمریکایی‌ها رفته‌اند. کره جنوبی و بریتانیا روندی تقریباً مشابه آمریکا داشته‌اند.

وقتی سوپرستارها در این شرکت‌های قدرتمند دور هم جمع می‌شوند، قدرتی چندبرابر پیدا می‌کنند. آنها مقابل رقبای خود می‌ایستند و بقیه را از بازار خارج می‌کنند. آنها حتی نظام حقوقی و وکلار در اختیار خود می‌گیرند و به این ترتیب سلطه خود را در بازار حفظ می‌کنند. در گذشته ردپای شرکت‌های بزرگ به راحتی قابل کشف بود اما امروز آنها می‌توانند به راحتی هر ردی از خود را پاک کنند. در سال ۲۰۱۴ تنها سه شرکت در سلیکون‌ولی درآمدی معادل ۲۴۷ میلیارد دلار داشتند. این در حالی است که در گذشته وضعیت کاملاً متفاوت بود.

با وجود این، هنوز شرکت‌های بزرگ قدیمی افراد کمتری را استخدام می‌کنند. شرکت اکسون به عنوان موفق‌ترین شرکت نفتی جهان به جای اینکه نیروی کار جدید استخدام کرده باشد از سال ۱۹۶۰ تاکنون نیروهای خود را نصف کرده‌است. این شرکت با ۱۵۰ هزار نفر نیرو آغاز به کار کرد. نکته جالب توجه این است که شرکت با یک غول‌پچه دیگر به اسم موبیل نیز ادغام شده و شرکت اکسون موبیل را شکل داده‌است اما باز هم نیرویی استخدام نکرده‌است. بر اساس این گزارش، از عصر مارگارت تاچر و رونالد ریگان فضایی فراهم شد که شرکت‌ها به غول‌هایی شکست‌ناپذیر تبدیل شدند. دیگر حتی خلاقیت، ابتکار و نوآوری هم نمی‌تواند برخی از این شرکت‌ها را کنار بزند. هنوز پس از گذشت بیش از یک قرن این پرسش روزولت وجود دارد: «آیا این شرکت‌ها دلیلی برای نگرانی هستند یا باید بابت داشتن آنها جشن بگیریم؟» چه خوب و چه بد، این شرکت‌ها در بازارهای جهانی نقشی پررنگ دارند و در اقتصاد جهان حرف اول را می‌زنند.



۳۱ آگوست سال ۱۹۱۰ بود که تئودور روزولت نطقی آتشین در کانزاس داشت. رئیس‌جمهوری سابق آمریکا قدرت خارق‌العاده این کشور را در تجارت تحسین کرد اما در عین حال هشدار داد که اقتصاد صنعتی آمریکا در چنگال چند شرکت خاص گرفتار شده؛ این شرکت‌ها درآمدهای کلانی به دست می‌آورند و به این ترتیب ثروت حاصل از اقتصاد صنعتی این کشور تنها عاید عده‌ای خاص می‌شود. او همچنین هشدار داد که این افراد بر سیاست آمریکا نیز مسلط خواهند شد و کنترل سیاسی را نیز به دست خواهند گرفت. او تأکید کرد که در آمریکا همه باید از فرصت‌های برابر برای پیشرفت برخوردار باشند اما این شرکت‌های غول‌پیکر چنین اجازه‌ای را نخواهند داد.

امروز پس از گذشت بیش از یک قرن از صحبت‌های روزولت، این حرف‌ها هنوز تازگی دارد. تعداد کمی از شرکت‌های بزرگ در بازارهای جهانی رژه می‌روند و خودنمایی می‌کنند. هر از گاهی یکی از این شرکت‌ها با یک یا چند شرکت کوچک دیگر ادغام می‌شود و به غولی بزرگ تبدیل می‌شود که هیچ‌کس در اقتصاد جهان نمی‌تواند مقابل آن قد علم کند. این شرکت‌ها سودهای کلانی به دست می‌آورند. سهم این شرکت‌ها در تولید ناخالص داخلی آمریکا به بیشترین میزان خود از سال ۱۹۲۹ تاکنون رسیده‌است. شرکت‌هایی مانند اپل، گوگل، آمازون و همراهان آنها چرخ اقتصاد آمریکا را می‌چرخانند. برخی این شرکت‌ها تاکنون چندین بار زمین خورده و دوباره خیلی قوی‌تر از جا بلند شده‌اند. برخی از آنها نیز تازه‌واردهایی هستند که از اقتصادهای نوظهور ظاهر شده‌اند. در آمریکا ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و در ژاپن حدود ۴۷ درصد از تولید ناخالص داخلی به دست همین غول‌ها حاصل می‌شود. از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی رفته‌رفته ریخت این شرکت‌ها تغییر کرد، هر شرکتی که دولتی بود نیز به سرعت خصوصی شد و به عنوان غولی بزرگ در بازارهای جهانی ظاهر شد. امروز اندازه



نگرانی عمده‌ای که در حال حاضر در این کشور وجود دارد این است که تعداد گروه‌های رادیکال و افراطی بیشتر شود تا جایی که از کنترل خارج شود. تاکنون حدود ۷۰ نفر از مردم مالزی به داعش در خاورمیانه پیوسته‌اند و پاسپورت خود را کنسل کرده‌اند. اخیراً پلیس سه مردی را دستگیر کرده که سعی داشتند به معبد هندوها در این کشور حمله کنند و در آنجا بمب‌گذاری کنند.

[آزادی مذهبی در مالزی]

افراط در کمین مالزی

فرهنگ مدارا در مالزی در معرض تهدید قرار گرفته و برخی از مردم مسلمان این کشور به داعش متمایل شده‌اند



چرا باید این گزارش خواند:

مالزی یکی از کشورهای جنوب شرق آسیاست که عملکرد اقتصادی آن تحسین برانگیز بوده و به همین خاطر الگوی مناسبی برای دیگر کشورهای به ویژه کشورهای مسلمان نشین است.

ناموی یک رپر اهل مالزی است که علاقه وافری به عینک دارد و در عین حال میل شدیدی به فعالیت‌های خطرناک سیاسی دارد. در ماه آگوست به محض اینکه قدم در فرودگاه گذاشت تا به خانه برود، پلیس به سراغش آمد و او را به زندان برد. تعدادی از گروه‌های حساس به آخرین ویدئوی او، شکایت کرده بودند؛ او در این ویدئو چند نفر را با لباس‌های مذهبی کنار هم ردیف کرده‌است که به کلیسا، مسجد و کنیسه می‌روند؛ معترضان ادعا کرده بودند که کرامت و شأن اسلام در این

ویدئو زیر سؤال رفته و به این ترتیب او به دو سال زندان محکوم شد. مقامات در مالزی از اینترپل درخواست کردند همکاران او را در تایوان مورد بازجویی قرار بدهند.

پیش‌تر جرم ناموی تنها موسیقی بود. اما مذهب در مالزی رفته‌رفته شکلی افراطی به خود گرفته‌است. افراد مذهبی به آهستگی به سمت خشونت حرکت می‌کنند. این اتفاقات با نخست‌وزیری نجیب رزاک در حال شدت گرفتن است. حزب او دائم تلاش می‌کند فضا را تغییر بدهد و به موضوعات حاشیه‌ای بپردازد. او خودش را مدافع اسلام می‌داند، دینی که در مالزی طرفداران بسیاری دارد. اما واقعیت چیز دیگری است. او با این رفتار باعث بروز نگرانی‌هایی در کشورش شده و همسایگان این کشور نیز دچار ترس و وحشت شده‌اند. این روزها همه کشورها از افراط‌گرایی وحشت دارند و هر نشانه‌ای که مبنی بر افراط‌گرایی مشاهده کنند باعث نگرانی‌شان می‌شود.

از ۳۲ میلیون نفری که در مالزی زندگی می‌کنند ۶۰ درصد مسلمان هستند. بقیه آنها نیز اغلب هندی و چینی هستند که سر از مالزی در آورده‌اند و دین دیگری دارند. برخی قبیله‌های بومی نیز در مالزی وجود دارد. برای این مردم، اسلام دین بسیار بااهمیتی است و دین رسمی شناخته می‌شود. اما نفوذ دولت در این زمینه همیشه مورد بحث و مناقشه بوده‌است. عده‌ای تصور می‌کنند که دولت نباید به خاطر اکثریت در همه امور دخالت کند. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳، مالزی کشوری کاملاً اسلامی شناخته می‌شد. اما شرایط به مرور تغییر کرد.

در سال‌های اخیر نوع خاصی از اسلام در مالزی رواج یافت که بسیار محافظه کارانه است. به صورت نظری، افرادی که در مالزی زندگی می‌کنند و دینی به جز اسلام دارند، تحت فشار هیچ‌گونه قانون مذهبی قرار نمی‌گیرند اما فضا به گونه‌ای تغییر کرده که این افراد با مشکل مواجه شده‌اند. برخی از افراد با خشونت مانع ساخت کلیسا می‌شوند. این مسئله تا جایی پیش رفته که آنها می‌خواستند در قانون خود تصویب کنند خدمتکاران غیر مسلمان در خانه مسلمانان کار و خدمت‌رسانی نکنند. ظاهر این قضیه شاید چندان

مهم نباشد اما در حقیقت این مسئله ریشه در نوعی رفتار افراطی دارد که می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

آقای نجیب اعلام کرده دادگاه‌های مالزی سکولار هستند و شکل اسلامی ندارند تا بتوانند به حقوق همه در جایگاه خودشان به درستی رسیدگی کنند. اما تجربه نشان می‌دهد این اتفاق در عمل نمی‌افتد. در مالزی حتی حزب‌هایی که به شکل افراطی از اسلام مالزیایی دفاع می‌کنند و برای آن مبارزه می‌کنند، شکل گرفته‌اند. هر چند با این گروه‌های افراطی به صورت قانونی برخورد می‌شود اما رفتارهای افراطی مانند قارچ در حال رشد هستند و دولت در مقابله با آنها موفق عمل نکرده‌است.

فرار از افراط‌گرایی

بسیاری از افراد جوان در مالزی به خاطر رفتارهای افراطی از این کشور مهاجرت کرده‌اند. برخی از آنها با وجود اینکه خودشان مسلمان هستند به خاطر رفتارهای افراطی دچار وحشت شده و به کشورهای دیگر گریخته‌اند. بر اساس آمار بانک جهانی تعداد افرادی که از مالزی به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ تقریباً سه برابر شده‌است. نکته جالب توجه این است که نیمی از این افراد مدرک لیسانس دارند. به این ترتیب رفته‌رفته نوعی از اقلیت و اکثریت در مالزی شکل گرفته‌است.

نگرانی عمده‌ای که در حال حاضر در این کشور وجود دارد این است که تعداد گروه‌های رادیکال و افراطی بیشتر شود تا جایی که از کنترل خارج شود. تاکنون حدود ۷۰ نفر از مردم مالزی به داعش در خاورمیانه پیوسته‌اند و پاسپورت خود را کنسل کرده‌اند. اخیراً پلیس سه مردی را دستگیر کرده که سعی داشتند به معبد هندوها در این کشور حمله کنند و در آنجا بمب‌گذاری کنند. سال گذشته نظرسنجی‌ای در مالزی انجام شد که ثابت می‌کرد ۱۱ درصد از مردم مالزی نگاه خوش‌بینانه‌ای به داعش دارند. همه اینها قطعاً از ویدئوی ناموی نگران‌کننده‌تر است اما فعلاً او در زندان است و افراطی‌ها مشغول کار هستند. ■

در سال‌های اخیر نوع خاصی از اسلام در مالزی رواج یافت که بسیار محافظه‌کارانه است. به صورت نظری، افرادی که در مالزی زندگی می‌کنند و دینی به جز اسلام دارند، تحت فشار هیچ‌گونه قانون مذهبی قرار نمی‌گیرند اما فضا به گونه‌ای تغییر کرده که این افراد با مشکل مواجه شده‌اند

۶۰

درصد

از جمعیت مالزی مسلمان هستند

کارتل کوچکی که موفق شد

اوپک برای نخستین بار از سال ۲۰۰۸ تاکنون تصمیم به کاهش تولید نفت گرفت

در روز ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶ اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) در یک دیدار غیررسمی دور هم جمع شدند و برای نخستین بار از سال ۲۰۰۸ تاکنون بر سر کاهش تولید نفت خود به توافق دست پیدا کردند. البته میزانی که اعضای این سازمان برای کاهش تولید نفت بر سر آن به توافق رسیدند بسیار کم است؛ آنها قرار است تولید نفت خود را به ۳۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۳۳ میلیون بشکه در روز محدود کنند

صورت دقیق تصمیم می‌گیرند که سهم هر کسی در کاهش تولید نفت چقدر خواهد بود. به هر حال، به فاصله چند ساعت بعد از این انتشار خبر توافق اوپکی‌ها، قیمت نفت ۵ درصد افزایش پیدا کرد. به این ترتیب بازار در پاسخ به این پرسش که آیا اوپک هنوز اهمیت دارد یا خیر، سر تکان داد و جواب مثبت قاطعانه‌ای داد.

ایران برنده توافق اوپکی‌ها بود

همه افرادی که اوپک را مهم می‌دانند و حتی آنها که اوپک را مهم نمی‌دانند در مورد رابطه این توافق با عربستان سعودی فکر می‌کنند. این پادشاهی با اصرار اعلام کرده بود که اگر دیگر اعضای سازمان و تولیدکنندگان نفت، میزان تولید نفت خود را کاهش بدهند، این کشور نیز نفت کمتری تولید خواهد کرد. البته این بحث که با همه اعضای اوپک تولید نفت خود را کاهش بدهند و یا هیچ‌کسی این کار را نکند تنش‌هایی را ایجاد کرده بود که ایران در مرکز آن قرار داشت. ایران به دنبال برداشته شدن تحریم‌های نفتی، تولید نفت خود را تا جای ممکن افزایش داده‌است. قضیه ایران بالاخره حل شد و توافق در الجزایر حاصل شد. به نظر می‌رسد ایران برنده اصلی این توافق بوده‌است. وزیر انرژی عربستان سعودی اعلام کرده ایران تا جایی که معقول به نظر برسد می‌تواند تولید نفت خود را افزایش بدهد. عربستان سعودی به دلیل کاهش قیمت نفت سال گذشته با کسری ۱۵ درصد در بودجه خود مواجه شد؛ این کسری از تولید ناخالص داخلی این کشور حاصل شده‌است. اما آیا این توافق در بازار نفت جواب می‌دهد؟ تاکنون این توافق باعث افزایش قیمت نفت شده‌است. اما بسیاری از تحلیل‌گران می‌توانند ادعا کنند که این افزایش قیمت مقطعی و کوتاه‌مدت است. بازار نفت در یک سالی که گذشت با نوسانات بسیاری همراه بوده‌است. تولیدکنندگان تلاش می‌کنند چشم‌انداز جدیدی برای بازار نفت ایجاد کنند. این چشم‌انداز باید با بازگشت ایران به بازارهای جهانی و کاهش رشد اقتصادی جهان هماهنگ باشد. پایه و اساس بازار جهانی نفت تغییر کرده و عدم قطعیت به امری رایج و معمولی در بازار نفت تبدیل شده‌است. حتی اگر همه به اهمیت اوپک شک کنند و آن را سازمانی بی‌اثر بدانند، این سازمان باز هم زنده‌است. اوپک تا زمانی که در میان اعضای آن توافق و اجماع وجود داشته باشد، قدرتمندترین سازمان نفتی جهان خواهد بود. ■

چرا باید این گزارش خواند:

ایران روی بستری از

نفت خوابیده؛ اقتصاد

این کشور وابستگی

بسیار زیادی به

نفت دارد اما قیمت

نفت از تاپستان سال

۲۰۱۴ تاکنون روند

نزولی شدیدی را

طی کرده‌است. در

این گزارش در مورد

جدیدترین تصمیم

وپک و تأثیر آن بر بازار

نفت بخوانید.

آیا اوپک اهمیتی دارد؟ کسانی که تصور می‌کنند سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به عنوان یک کارتِل برای تولیدکنندگان نفت دیگر اهمیتی ندارد حداقل سه دلیل برای این ادعا می‌آورند. ۱۴ کشور عضو این سازمان هنوز نتوانسته‌اند در میان خودشان به توافق و اجماع دست پیدا کنند. البته بخشی از این ماجرا به کشورهای عضو بازمی‌گردد، کشورهایی مانند عربستان سعودی و ایران روابط چندان دوستانه‌ای با یکدیگر ندارند و از دیرباز تنش‌های سیاسی با یکدیگر داشته‌اند. اما نکته جالب توجه این است که حتی اگر همه اعضای این کارتِل نفتی با یکدیگر به توافق برسند باز هم توافق حاصل چندانی نخواهد داشت؛ دلیل اصلی آن نیز این است که اکثر تولیدکنندگان نفت خارج از اوپک نفت مازاد تولید و روانه بازارهای جهانی می‌کنند. امریکا یک طرف ماجراست که بیشترین میزان نفت را تولید می‌کند. پس وقتی توافق اوپکی‌ها حاصلی نداشته باشد دیگر دلیلی ندارد

که اعضای این سازمان بر سر پیمان خود باقی بمانند. اما کسانی که ادعا می‌کنند اوپک هنوز زنده است و اهمیت بسیار زیادی دارد می‌توانند تنها به یک مورد اشاره کنند: دیدار الجزایر در سال ۲۰۱۶. در روز ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶ اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) در یک دیدار غیررسمی دور هم جمع شدند و برای نخستین بار از سال ۲۰۰۸ تاکنون بر سر کاهش تولید نفت خود به توافق دست پیدا کردند. البته میزانی که اعضای این سازمان برای کاهش تولید نفت بر سر آن به توافق رسیدند بسیار کم است؛ آنها قرار است تولید نفت خود را به ۳۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۳۳ میلیون بشکه در روز محدود کنند؛ به این ترتیب این سازمان میزان تولید نفت خود را نسبت به سطوح فعلی بین ۰٫۷ درصد تا ۲٫۲ درصد کاهش خواهد داد. تولید نفت عربستان سعودی که هم‌زمان با آغاز فصل سرد کاهش پیدا می‌کرد. این توافق تا حدودی گنگ و مبهم بود. اعضای این سازمان صبر خواهند کرد تا نشست رسمی آنها در ماه نوامبر برگزار شود. در آن نشست آنها به



۵ درصد

افزایش قیمت نفت
ساعاتی پس از توافق
اوپکی‌ها

این بحث که با همه اعضای اوپک تولید نفت خود را کاهش بدهند یا هیچ‌کسی این کار را نکند تنش‌هایی را ایجاد کرده بود که ایران در مرکز آن قرار داشت. ایران به دنبال برداشته شدن تحریم‌های نفتی، تولید نفت خود را تا جای ممکن افزایش داده‌است.





تصور اینکه ۱۷۳ سال پیش مردی از اقتصاد باز و آزادی در تجارت صحبت کرده دشوار است. او یک سیاستمدار غربی بوده که از آزادی در تجارت دفاع کرده است. هیچ یک از نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا قهرمان نیستند. دونالد ترامپ که از هر لحاظ وصله ناجور است. او تجارت آزاد را از همه لحاظ زیر سؤال برده، از مکزیک گرفته تا چین همه در معرض خطر هستند.

[ضد جهانی شدن]

چرا آنها اشتباه می کنند

منتقدان جهانی شدن بر این باور هستند که این دیدگاه تنها به نفع نخبه هاست؛ اما در حقیقت هر چه جامعه بسته تر باشد افراد فقیر بیشتر در معرض خطر قرار می گیرند

چرا باید این گزارش خواند:

بحث جهانی شدن این روزها جزو مسائل مهم اقتصاد جهان است. تحلیل گران در هر مسئله ای به دنبال مسئله جهانی شدن هستند؛ برای نمونه چندی پیش برخی تحلیل گران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را اقدامی علیه جهانی شدن نامیدند. این گزارش به جزئیات جهانی شدن و منتقدان آن پرداخته است

برای مثال مهاجران نه تنها می توانند با مهاجرت جان خودشان را نجات بدهند بلکه می توانند به اقتصاد کشورهای میزبان نیز کمک کنند. مهاجران اروپایی که از سال ۲۰۰۰ تاکنون وارد بریتانیا شده اند حدود ۳۴ میلیارد دلار به بودجه عمومی کمک کرده اند و در رشد اقتصادی سهم بالایی داشته اند. رقابت ها برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی از دیگر مواردی است که در اقتصاد باز می تواند موثر باشد.

البته هیچ کدام از اینها به این معنا نیست که جهانی شدن هیچ مشکلی ندارد و از سال ۱۸۴۰ که بحث اقتصاد آزاد مطرح شده تاکنون، همه مدافعان اقتصاد آزاد به خوبی اذعان کرده اند که برخی از افراد سرمایه های خود را در این راه از دست داده اند. کمک های بسیار کمی نیز به این افراد شده تا بتوانند دوباره از خاک برخیزند. بسیاری از کسانی که شغل و سرمایه خود را در بازارهای آزاد از دست می دهند دیگر نمی توانند آن را احیا کنند. به این ترتیب اقتصاد آزاد هنوز جای کار دارد. در آمریکا به نظر می رسد نه در سیاست های ترامپ و نه در سیاست های کلینتون پیش بینی هایی برای این مسئله در نظر گرفته نشده است. حمایتگری و جهانی شدن همچنان در اقتصاد کشورها وجود دارد. اما مردم فرصت های بسیاری برای بهبود وضعیت اقتصادی خود دارند. مسئله آزادی اقتصاد هنوز در روزنامه ها و رسانه ها مطرح می شود. از سال ۱۸۴۰ تاکنون تاجرانی که در فضای آزاد اقتصادی فعالیت می کنند ادعا کرده اند که این فضا به پیشرفت آنها کمک کرده است؛ ما نیز می گوئیم که حق با آنهاست. ■

لیورپول مرکزی در سال ۱۸۴۳ گزارشی از یک معامله آزاد در شهر داد. آملی تئاتر سلطنتی از این خبر پر شد. در آن زمان (همان سال ۱۸۴۳) اکونومیست تازه راه اندازی شده بود و مردی به نام جان برایت به عنوان نماینده پارلمان حرفه ایی در مورد واردات محصولات غذایی می زد که دقیقاً حرف های گزارش های اکونومیست بود. برایت در سخنان خود تصریح می کرد که اگر اقتصاد کشور بسته و محدود باشد، از نجات گرفته تا ناتوانا همه دچار آسیب می شوند و ضرر می کنند. صحبت های او در لیورپول با تحسین عمومی روبه رو شد.

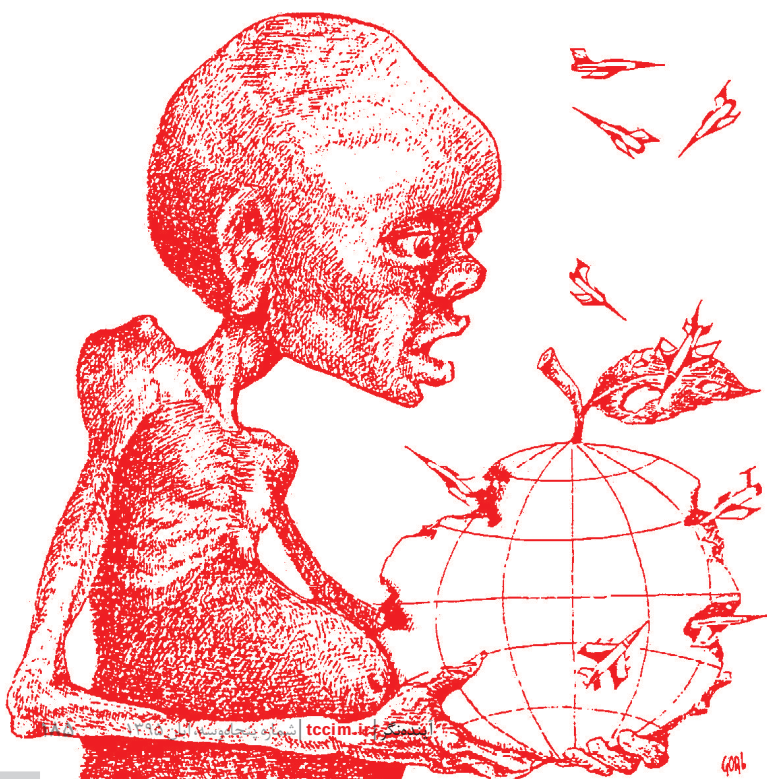
تصور اینکه ۱۷۳ سال پیش مردی از اقتصاد باز و آزادی در تجارت صحبت کرده قدری دشوار است. او یک سیاستمدار غربی بوده که از آزادی در تجارت دفاع کرده است. هیچ یک از نامزدهای ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا قهرمان نیستند. دونالد ترامپ که از هر لحاظ وصله ناجور است. او تجارت آزاد را از همه لحاظ زیر سؤال برده، از مکزیک گرفته تا چین همه در معرض خطر هستند. هیلاری کلینتون نیز اقدام جدی و موثری در این زمینه نداشته است. آلمان یکی از بزرگترین صادر کنندگان در جهان است اما این ماه صدها هزار نفر به خیابان ها ریختند و علیه توافق با اتحادیه اروپا و آمریکا اعتراض کردند. واکنش های شدید علیه تجارت یکی از نشانه های هيجان از تأثیر اقتصاد آزاد است. برای مثال مهاجران در اروپا باعث شدند بریتانیایی ها به خاطر نگرانی ها در مورد خدمات عمومی، شغل و فرهنگ، رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بدهند. اما بین جهانی شدن و برعکس آن یک دنیا تفاوت وجود دارد. این طرز فکر که جهانی شدن تنها برای شرکت ها منفعت دارد تفکر غلط اما رایجی است.

سیاست حقیقی به نفع فقرا

صادرات کالا از ۸ درصد تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۵۰ به حدود ۲۰ درصد در نیم قرن بعد رسید. افزایش سرمایه گذاری های خارجی باعث شده صدها هزار نفر در چین از فقر نجات پیدا کنند. اقتصاد از ایرلند تا کره جنوبی به کلی متحول شد. اما غربی ها در این ماجرا از پیشرفت بازارهای نوظهور چندان خوشنود نبودند. به علاوه در خانه نیز منافع تجارت آزاد غیر قابل بحث بود. شرکت های صادر کننده معمولاً ثمردهی اقتصادی بیشتری نسبت به بازارهای داخلی داشته اند. نیمی از صادرات آمریکا به کشورهای می رود که با آنها تجارت آزاد دارد.

هر چقدر اقتصاد آزاد می تواند مفید باشد، اقتصاد بسته و حمایتی می تواند به مصرف کننده آسیب برساند. کارگران نیز در این شرایط نفع کمتری می برند. معمولاً در اقتصاد حمایتی، ثروت بسیار کمی تولید می شود. اخیراً در مطالعاتی که بر روی ۴۰ کشور دنیا صورت گرفته نشان داده شده است که مصرف کنندگان ثروتمند حدود ۲۸ درصد از قدرت خرید خود را در این جریان از دست می دهند. افراد فقیر نیز ۶۳ درصد از قدرت خرید خود را از دست می دهند.

آزاد بودن و باز بودن اقتصاد می تواند مزایای بسیاری به دنبال داشته باشد.



اقتصاد برزیل سال به سال کوچک‌تر شده و در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ کاهش ۳/۸ درصدی را تجربه کرده‌است. بر اساس گزارش ۳۱ آگوست دولت، اقتصاد این کشور به طور مرتب کوچک شده‌است. اما به این خاطر که نرخ تورم ۱۰ درصد بوده‌است، بانک مرکزی قدرت انتخابی نداشته‌است. به این ترتیب نرخ بهره روی ۱۴/۲۵ درصد باقی مانده و بانک مرکزی نتوانسته خود را به رقم هدفش برساند

در ۱۳ سال گذشته حزب چپی خانم روسف همیشه برنده میدان بود و در عرصه سیاست برتری داشت. این حزب مرزها را شکست و پیش از روسف در سال ۲۰۰۳ نخستین نفر از طبقه کارگر از دل همین حزب به عنوان رئیس‌جمهوری برزیل به قدرت رسید. دیلما نیز نخستین زنی بود که به چنین مقام مهمی دست پیدا می‌کرد. در آن زمان که انقلابی در قیمت کالاهای جهانی رخ داد، اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که ۴۰ میلیون نفر موفق شدند خودشان را از چنگال فقر نجات بدهند

واقعیت این است که سقوط او با افول اقتصاد برزیل همراه شده‌است. این کشور بدترین دوره اقتصادی خود را طی می‌کند و با رکود دست‌وپنجه نرم می‌کند. بخش دیگری از مشکل به رسوایی چند میلیون دلاری بازمی‌گردد که در شرکت پتروبراز اتفاق افتاد. کسانی که بیشتر به دنبال مراقبت از وضعیت خود بودند در دوره دیلما روسف بیشتر آسیب دیدند. حدود ۱۲ میلیون برزیلی یعنی یکی از هر نه کارگر در حال حاضر بیکار است. بیش از یک‌سوم از این افراد بیشتر از یک سال است که شغلی ندارند. اقتصاد سال به سال کوچک‌تر شده و در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ کاهش ۳/۸ درصدی را تجربه کرده‌است. بر اساس گزارش ۳۱ آگوست دولت، اقتصاد این کشور به طور مرتب کوچک شده‌است. اما به این خاطر که نرخ تورم ۱۰ درصد بوده‌است، بانک مرکزی قدرت انتخابی نداشته‌است. به این ترتیب نرخ بهره روی ۱۴/۲۵ درصد باقی مانده و بانک مرکزی نتوانسته خود را به رقم هدفش برساند. این هم از اشتباهات روسف است. او در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، بانک‌ها را تحت فشار قرار داد تا به صورت دائم سیاست‌های تسهیل پولی و مالی را دنبال کنند.

احیاگر اقتصاد برزیل

اکنون آقای تمر قول داده که اقتصاد کشور را احیا کند. او قصد دارد تمامی سیاست‌ها را تغییر بدهد. صحبت‌های او در زمینه خصوصی‌سازی و تسهیل قوانین برای بسیاری از سرمایه‌گذاران جذابیت داشته‌است. او گفته‌است: «شعار ما این است که تنها چیزی را که جمع می‌کنیم، خرج کنیم». او این جمله را در نخستین حضور تلویزیونی خود گفته‌است. تیم اقتصادی او اعتماد به نفس بالایی دارد و تلاش بسیاری کرده‌است. از زمانی که تمر به قدرت رسیده بازار سهام برزیل در سائوپائولو و همچنین رئال به عنوان ارز رایج این کشور روندی رو به بهبود را آغاز کرده‌است.

اما بر اساس آمار و نظرسنجی‌ها، رئیس‌جمهوری جدید با اقبال عمومی و حمایت‌های مردمی همراه نیست. محبوبیت و مقبولیت او در نزد مردم زیر ۲۰ درصد است. حزب او هنوز از رسوایی پتروبراز رنج می‌برد و تمامی اعتبار خود را میان مردم از دست داده‌است. با وجود همه اینها، او تصمیم گرفته شاخ غول را بشکند و اوضاع بحرانی برزیل را سر و سامان بدهد. آقای تمر فرصت زیادی ندارد. ممکن است سرنوشت او را محکوم به شکست کند اما فعال‌تر تمر تصمیم گرفته مقابل همه نامالایمات بایستد. در برزیل دوستان رئیس‌جمهورها همیشه بدتر از دشمنان آنها بوده‌اند. اگر تمر واقعاً قصد دارد در این مسیر به موفقیت دست پیدا کند باید روش‌های قدیمی را به کلی تغییر بدهد و مسیر جدیدی را انتخاب کند؛ او باید همه چیز را خراب کند و از نو بسازد؛ حتی دوستانش را هم باید تغییر بدهد. ■



[برزیل]

عصر تمر

رئیس‌جمهوری جدید سکان کشتی بحران زده برزیل را در دست می‌گیرد

فروشنده‌هایی که اطراف خیابان کنگره در برزیل جمع می‌شدند دیگر ناامید شده بودند. پلیس انتظار داشت هزاران نفر از کسانی که به خاطر دادگاه استیضاح دیلما روسف رئیس‌جمهوری سابق این کشور مغازه‌های خود را تعطیل کرده بودند، در خیابان جمع شوند. اما وقتی در روز ۳۱ آگوست، ۶۱ نفر از سناتورها در برابر ۲۰ نفر رأی به برکناری روسف دادند هیچ‌یک از دوستان و دشمنان او به خیابان نریختند. هیچ درگیری‌ای رخ نداد و در خیابان‌ها پرند هم پر نمی‌زد. مایکل تمر که قرار بود در دوران استیضاح، مدیریت کشور را در دست بگیرد، سوگند یاد کرد که ۲۸ ماه باقی‌مانده را در خدمت مردم باشد تا دوره او تمام شود. این یک پایان خاموش برای یک دوره مهم در برزیل بود. در ۱۳ سال گذشته حزب چپی خانم روسف همیشه برنده میدان بود و در عرصه سیاست برتری داشت. این حزب مرزها را شکست و پیش از روسف در سال ۲۰۰۳ نخستین نفر از طبقه کارگر از دل همین حزب به عنوان رئیس‌جمهوری برزیل به قدرت رسید. دیلما نیز نخستین زنی بود که به چنین مقام مهمی دست پیدا می‌کرد. در آن زمان که انقلابی در قیمت کالاهای جهانی رخ داد، اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که ۴۰ میلیون نفر موفق شدند خودشان را از چنگال فقر نجات بدهند. بسیاری از برزیلی‌ها قدردان این اتفاق بودند. اما دفاع خانم روسف در روز ۲۹ آگوست تعداد بسیار اندکی را تحت تأثیر قرار داد. او به اتهام مخفی نگه داشتن میزان کسری بودجه استیضاح می‌شد اما اصرار داشت که این موردی نیست که به خاطرش از دولت کنار گذاشته شود. او به دوره‌ای در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ اشاره می‌کرد که خودش به خاطر فعالیت‌های سیاسی زندانی و شکنجه شده بود. اکنون سیاستمداران و نخبگان دوباره او را محکوم کرده بودند. اما این بار او به خاطر سیاست‌های ضعیف و عملکرد اشتباهش محکوم می‌شد.

چرا باید این گزارش خواند:

برزیل زمانی
بزرگ‌ترین اقتصاد
نوظهور جهان بوده که
با توسعه اقتصادی
خود جهان را خیره
کرده بود اما اکنون
این کشور دچار
بحران‌های سیاسی و
اقتصادی شده‌است.
در این گزارش با
رئیس‌جمهوری
جدید این کشور آشنا
می‌شوید.

۱۲

میلیون

برزیلی بیکار هستند



کمبود غذا، دارو و دیگر مواد اولیه در ونزوئلا باعث شده اقتصاد این کشور به سمت بحران و ناآرامی حرکت کند. نرخ تورم در این کشور به حدود ۷۰۰ درصد رسیده است. میلیون‌ها نفر از مردم این کشور مجبور می‌شوند قید یکی از وعده‌های غذایی خود را بزنند چرا که قدرت خرید و توانایی تهیه آن را ندارند.

[ونزوئلا]

۸۰ درصد خشمگین

چطور رژیمی که مردم از آن متنفر هستند، به قدرت می‌چسبد و آن را رها نمی‌کند

چرا باید این گزارش خواند:
ونزوئلا کشوری است
که روابط مستحکمی
با ایران دارد. روابط
تجاری این دو کشور
همواره رو به افزایش
بوده است. اما اقتصاد
ونزوئلا با سختی‌هایی
رو به رو شده است. در
این گزارش با وضعیت
اقتصادی این کشور
آشنا خواهید شد.

۸۴

درصد

مخالفان

ریاست جمهوری در
ونزوئلا

اوضاع و جلوگیری از بدتر شدن آن پیدا کرده است. به علاوه قیمت نفت با وجود کاهش شدیدی که تجربه کرده است، اخیراً بهبود داشته و به همین خاطر اوضاع بهتر شده است. شرکت نفت دولتی نیز تلاش دارد کنترل اوضاع را در دست بگیرد. چین نیز که وام ۵۰ میلیارد دلاری به ونزوئلا داده بود اکنون قرار است در ازای آن نفت بپذیرد.

اکنون به نظر می‌رسد دولت پس از طی یک دوره بسیار سخت دوباره قدری پول به دست آورده که بتواند به کمک آن اوضاع را سامان ببخشد. کالاهایی مانند دستمال کاغذی و سیب‌زمینی که در این کشور مشکل ایجاد کرده بود دوباره در مرکز توجه قرار گرفته است. به علاوه دولت برخی اقدامات نسبتاً کم‌اهمیت دیگر را هم در دستور کار خود قرار داده که می‌تواند شرایط را تا حدودی به آرامش بکشاند.

با وجود همه تلاش‌هایی که دولت داشته باز هم مردم همچنان خشمگین هستند. هیچ‌یک از اقدامات دولت به حدی نبوده که باعث فروکش کردن خشم مردم ونزوئلا بشود. مخالفان یک‌صدا می‌گویند: «این دولت باید سقوط کند». گویی همه کمر همت بسته‌اند تا قدرت را از دولت و به‌ویژه مادورو بگیرند. آنها به کمک گرافیتی‌های مختلف اعتراض خود را به گوش همه می‌رسانند و از این طریق خشم خود را نشان می‌دهند. آنچه مسلم است این است که نوعی اتحاد در این زمینه در میان مردم شکل گرفته است. یعنی همه به شکلی متحد می‌خواهند مقابل مادورو بایستند. زمزمه این مخالفت‌ها در حقیقت در اواخر سال ۱۹۹۹ در دوره هوگو چاوز آغاز شد. اکنون این مخالفت‌ها ادامه پیدا کرده و در قالب مخالفان ۸۰ درصدی بروز پیدا کرده است. این ۸۰ درصد شاید در نهایت منجر به شکل‌گیری تغییر در چند هفته یا چند ماه آینده نشود اما به طور قطع ادامه پیدا خواهد کرد تا جایی که به نقطه انقلابی‌اش برسد. ■

«ما ۸۰ درصد هستیم!» این را هنریک کاپریلس حکمران ایالت میراندای ونزوئلا می‌گوید. او رهبر مخالف حزب چپ در ونزوئلا است. او در روز ۲۶ سپتامبر روی سکو پشت تریبون قرار گرفت و مخالف رژیم حاکم صحبت کرد. آنها سعی دارند نیکلاس مادورو رئیس‌جمهوری این کشور را به کمک ترفندهای قانونی برکنار کنند.

اعتراضات بلافاصله پس از این سخنان آغاز می‌شود. برای مردم مخالف روز ۱۲ اکتبر یک روز خاص است که مردم ونزوئلا جنبش ملی را تجربه خواهند کرد. به دنبال آن قرار است بزرگ‌ترین مسابقه ونزوئلا در روزهای ۲۶ تا ۲۸ اکتبر برگزار شود. قرار است در این روزها آقای مادورو مورد پرسش عمومی قرار بگیرد.

حق با آقای کاپریلس است. کمبود غذا، دارو و دیگر مواد اولیه در ونزوئلا باعث شده اقتصاد این کشور به سمت بحران و ناآرامی حرکت کند. نرخ تورم در این کشور به حدود ۷۰۰ درصد رسیده است. میلیون‌ها نفر از مردم این کشور مجبور می‌شوند قید یکی از وعده‌های غذایی خود را بزنند چرا که قدرت خرید و توانایی تهیه آن را ندارند. بر اساس نظرسنجی‌هایی که تاکنون صورت گرفته، بیش از ۸۴ درصد از مردم ونزوئلا رأی به اخراج آقای مادورو می‌دهند. اما رژیم سعی دارد طوری وانمود کند که مخالفان به این فرصت دست پیدا نمی‌کنند؛ از طرفی هم تلاش می‌کند مانع برگزاری این انتخابات بشود یا تا جای ممکن آن را به تأخیر بیندازد. علی‌رغم تمامی فجایع اقتصادی که کشور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند و تمام مشکلاتی که وجود دارد، رژیم حاکم سعی دارد قدرت خود را حفظ کند.

مهم‌ترین بخشی که دولت سعی دارد تسلط خود را بر آن حفظ کند و مانع قدرت گرفتن آن بشود، سازمان‌های غیردولتی است. به علاوه دولت تلاش می‌کند مانع برگزاری هرگونه رفراندوم بشود. بر اساس قانون اساسی، حداقل ۲۰ درصد از اعضای کابینه باید با برگزاری این رفراندوم موافقت کنند تا برگزار شود. طبق قانون این رفراندوم در سه روز برگزار می‌شود و حوزه‌های رأی‌گیری هر روز هفت ساعت فعالیت خواهند کرد (برای ناهار تعطیل خواهند بود). انواع ماشین‌ها نیز برای رأی‌گیری مستقر خواهند شد. مردم کافی است ۹۰ ثانیه وقت بگذارند تا رأی بدهند.

منتظر باشید

مخالفان اصرار دارند که گروه مخالف باید به تمام ۲۴ ایالت سر بزنند و همه مردم را نسبت به شرایط موجود آگاه کند. اما تنها مشکلی که به نظر می‌رسد وجود داشته باشد زمان برگزاری این رفراندوم است؛ این رفراندوم در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۱۷ برگزار خواهد شد. این مسئله می‌تواند مانند یک مانع بزرگ عمل کند.

رژیم هیچ تمایلی به تغییر سیاست‌های خود ندارد. بسیاری از سیاست‌های رژیم فعلی باعث شده اقتصاد این کشور شکست‌خورده شود اما رژیم هیچ نشانه‌ای برای تغییر این سیاست‌ها بروز نمی‌دهد. کنترل قیمت و نرخ ارز مصنوعی از جمله سیاست‌های غلطی است که هیچ تغییری نداشته است. البته دولت در عین حال راه و روش‌هایی برای کنترل



زمزمه مخالفت‌ها در ونزوئلا از اواخر سال ۱۹۹۹ در دوره هوگو چاوز آغاز شد. اکنون این مخالفت‌ها ادامه پیدا کرده و در قالب مخالفان ۸۰ درصدی بروز پیدا کرده است.

این‌طور که پیداست بر اساس مکانیزم جدید اتحادیه اروپا که در سپتامبر ۲۰۱۵ مشخص شد، ۱۶۰ هزار مهاجر در سال گذشته به اروپا آمدند که قرار است بین ایالت‌های مختلف تقسیم شوند. یعنی قرار است هر ایالتی سهمی برای این مهاجران داشته باشد. این تصمیم از اکثریت شورای اروپایی گذشته اما چهار کشور به آن رای مخالف داده‌اند. جمهوری چک، اسلواکی، رومانی و مجارستان این چهار کشور هستند



[رأی ضد مهاجران مجارستان]

مسئله مرزها

رفراندوم در زمینه مهاجرت به بروکسل نشان می‌دهد که چه کسی رئیس است!

مرکل بشود. او تلاش می‌کند دخالت اتحادیه اروپا در زمینه مهاجرت و حقوق بشر را در برخی از کشورها حذف کند. او متحدانی مانند اسلواکی و لهستان دارد و تصور می‌کند به کمک این کشورها می‌تواند در به کرسی نشاندن حرف خود موفق شود و در نتیجه پیروز این میدان باشد.

دولت تلاش می‌کند هیچ فرصتی را از دست ندهد. تبلیغات برای این رفراندوم از حالا شروع شده‌است. در روز ۲۴ سپتامبر در بوداپست بمبی منفجر شد که دو افسر پلیس را زخمی کرد. نظرسنجی‌هایی که صورت گرفته از حالا نشان می‌دهد که اکثریت افراد «نه» می‌گویند. مجارستانی‌هایی که خارج از بوداپست و شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، افرادی بسیار محافظه‌کار هستند. اکثر آنها به زبانی غیر از زبان رسمی خود صحبت نمی‌کنند و با افراد رنگین‌پوست هیچ ارتباطی برقرار نمی‌کنند. اما حدود ۸ میلیون نفر در مجارستان وجود دارند که رأی آنها بسیار تعیین‌کننده است. اگر آقای اوربان تنها یک حرف غیرمستند یا بی‌ربط بزند می‌تواند بازنده این بازی انتخاباتی که خودش به راه انداخته باشد.

یکی از مسائلی که دولت باید بابت آن نگران باشد این است که مردم مجارستان اخیراً نسبت به مهاجران خیلی خوش‌قلب شده‌اند. در اگوست ۲۰۱۵ که زمان اوج مهاجرت بود، هزاران مهاجر به مرزهای مجارستان هجوم آورده بودند. آنها هر روز به مرز این کشور می‌آمدند تا اینکه دولت حصارهایی در اطراف مرز این کشور قرار داد. این مرزها در بخش‌های صربستان و کرواسی خیلی جدی‌تر و شدیدتر شد. بسیاری از مهاجرانی که به مجارستان راه پیدا می‌کنند پس از مدتی به دست پلیس دستگیر و از کشور اخراج می‌شوند. برخی منتقدان دولت می‌گویند همه این اقدامات دولت تنها برای این است که حواس مردم پرت شود و کسی متوجه فساد و معضل سلامت و تحصیل در این کشور نشود.

قدرت در دست کیست؟

گروه‌های حقوق‌بشری تلاش می‌کنند مانع این اتفاقات بشوند. بر اساس گزارش عفو بین‌الملل، مهاجران در مجارستان از مشکلاتی مانند خشونت و سوءاستفاده رنج می‌برند. برخی نیز ادعا کرده‌اند که دولت تماماً برخی از پناهگاه‌های مهاجران را نابود کرده‌است. البته مقامات دولتی این صحبت‌ها را تکذیب کرده‌اند و آنها را «دروغ محض» دانسته‌اند. آنها ادعا می‌کنند که تنها سعی دارند از مرزهای خود دفاع کنند. هنوز هم کسی نمی‌داند جامعه مجارستان چقدر مخالف مهاجران است. نظرسنجی‌ها نیز در این زمینه آن‌طور که باید واضح و مشخص نیست. برخی از مخالفان نیز کمپین‌های عجیب‌وغریبی راه انداخته‌اند مثل کمپین «آیا می‌دانستید؟» که مثلاً می‌گوید: «آیا می‌دانستید ممکن است در خیابان راه بروید و ناگهان درختی بر سر شما سقوط کند؟» آنها سعی دارند از این طریق مردم را نسبت به مشکل مهاجران آگاه کنند و مانع اقدامات غیرانسانی بشوند. خواه درخت سقوط کند خواه نکنند، این رفراندوم بالاخره برگزار خواهد شد و به‌خوبی نشان خواهد داد که قدرت در دست چه کسی است. ■

مجارستان در روز دوم اکتبر رفراندومی برگزار می‌کند که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این مسئله برای کل اروپا اهمیت دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است: «آیا می‌خواهید اتحادیه اروپا بدون رضایت مجلس، در مورد شهروندانی که مجارستانی نیستند در مجارستان تصمیم بگیرد؟» (خنثی بودن پرسش را در نظر داشته باشید). این‌طور که پیداست بر اساس مکانیزم جدید اتحادیه اروپا که در سپتامبر ۲۰۱۵ مشخص شد، ۱۶۰ هزار مهاجر در سال گذشته به اروپا آمدند که قرار است بین ایالت‌های مختلف تقسیم شوند. یعنی قرار است هر ایالتی سهمی برای این مهاجران داشته باشد. این تصمیم از اکثریت شورای اروپایی گذشته اما چهار کشور به آن رای مخالف داده‌اند. جمهوری چک، اسلواکی، رومانی و مجارستان این چهار کشور هستند. مجارستان و اسلواکی علاوه بر مخالفت‌هایی که داشته‌اند، این سیستم را در دادگاه عالی اروپایی به چالش کشیده‌اند. سخن‌گوی دولت آنها گفته‌است: «این کار غیرقانونی، بی‌اثر و حتی خطرناک است.»

نخست‌وزیر پوپولیزست مجارستان که ویکتور اوربان نام دارد و از محبوبیت بالایی نیز در میان مردم برخوردار است تصمیم گرفته این رفراندوم را برگزار کند. البته این رفراندوم هیچ تأثیر قانونی نداشته‌است. اما این رفراندوم یک چالش بزرگ برای مقامات بروکسل و برای آنجلا مرکل رهبری آلمان خواهد بود. او کسی است که رهبری این طرح را هم به عهده داشته به این ترتیب مخالفت‌های مجارستان می‌تواند برای او نوعی شکست به شمار بیاید. خانم مرکل معتقد است مهاجران را باید در هر شرایطی پذیرفت اما بار سختی آن را همه کشورها به دوش بکشند و آلمان نباید در این داستان تنها بماند. هرچند مرکل به این سهمیه‌بندی اعتقاد دارد اما یکی مثل اوربان تمام تلاش خود را می‌کند تا با زیر سوال بردن هر چیزی حتی سیاست‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، مانع اجرایی شدن حرف‌های

موفقیت

اهل عمل باشید

رفتاری که افراد موفق به صورت روزانه انجام می‌دهند

گاهی افراد فقط آرزوی یک کار را دارند و مدام در حال رویاپردازی هستند. آنها قبل از انجام کار ساعت‌ها و روزها به مطالعه در مورد کار و موانع موجود در راه رسیدن به آن هدف می‌پردازند. روزها و حتی ماه‌ها در مورد کارشان فکر و مطالعه می‌کنند ولی هیچ‌گاه جسارت آغاز کردن کار را ندارند. به همین دلیل فکرشان که ممکن است زمینه‌ساز موفقیت بالای شغلی و مالی برای آنها شود در حد یک فکر و ایده باقی می‌ماند و هیچ‌گاه فرصت عملی شدن پیدا نمی‌کند. همین مسئله باعث عقب ماندن افراد از وادی موفقیت می‌شود.

اما یک فرد موفق وارد میدان می‌شود و موانع را بعد از آغاز کار شناسایی می‌کند و از میان برمی‌دارد. البته او هم قبل از اینکه کاری را شروع کند مطالعه می‌کند ولی با قدرت تصمیم‌گیری می‌کند و هیچ‌گاه در دوره بی‌تصمیمی قرار ندارد. فرد موفق اهل عمل است و کاری را که می‌خواهد شروع می‌کند. او هر روز بیشتر از روز قبل کارش را با جدیت انجام می‌دهد. فرد موفق یک هدف برای خود تعیین می‌کند و از هیچ تلاشی برای رسیدن به آن فروگذار نمی‌کند.

فرد موفق منفعل نیست، فرد موفق بی‌تصمیم نیست و هر دوره‌ای بر مبنای شرایطش کاری انجام می‌دهد و برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کند. او مثبت فکر می‌کند و خود را یک فرد عمل‌گرای مثبت می‌داند نه یک فرد منفعل که محیط پیرامونی و جامعه خواسته‌هایش را به او تحمیل می‌کنند. بنابراین اگر می‌خواهید در جرگه افراد موفق قرار بگیرید، عمل‌گرا باشید و از ترس موفق نشدن از آغاز کارتان اجتناب نکنید. عمل‌گرایی رمز موفقیت شما است و انفعال باعث شکست می‌شود.

صبح زود از خواب بیدار شوید

یکی از ویژگی‌های مشترک افراد موفق این است که صبح زود از خواب بیدار می‌شوند تا بیشترین زمان را برای انجام کارهایشان داشته باشند. آنها می‌خواهند بیشترین ساعات روزشان را استفاده کنند و برای برنامه‌ریزی و مطالعه از ساعات اولیه روز استفاده می‌کنند زیرا این ساعات باکیفیت‌ترین ساعات روز است و قدرت تمرکز و دقت آنها در این ساعات بسیار بالا است. بررسی افراد موفق نشان می‌دهد تمامی آنها صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و شب هم زود به رختخواب می‌روند. کارآفرینان موفق بر این باور هستند که کارهایی که در ساعات اولیه روز انجام می‌شود - ساعاتی که معمولاً دیگر افراد خانواده خواب هستند - اصلاً در طول روز قابل انجام نیست. در طول روز مسائل زیادی پیش می‌آید که باعث می‌شود تا تمرکز و توجه فرد از



مسائل مختلف خارج شود. از طرفی ممکن است جلسات و سمینارها و کارهای زیادی پیش بیاید که فرصت انجام یک کار مطالعاتی برای دو ساعت یا سه ساعت را از یک کارآفرین موفق و کارگشته بگیرد. بنابراین بهترین ساعت، ساعات ابتدایی روز است. یک کارآفرین موفق ساعت ۵ صبح از خواب بیدار می‌شود تا بتواند آمادگی ذهنی و جسمی لازم را برای آغاز کارهای روزانه کسب کند. تاکنون هیچ‌یک از کارآفرینان موفق و افراد برجسته در زمینه شغلی و تجاری، خبر از ساعات طولانی خوابشان در شبانه‌روز نداده‌اند. شما هم اگر می‌خواهید موفق شوید این عادت را در خود ایجاد کنید.

زمانی که صبح زود از خواب بیدار می‌شوید به تدریج فکرهای تازه هم برای پر کردن ساعات روزتان در ذهن شما ایجاد می‌شود. فکرهایی که هم باعث موفقیت شغلی شما می‌شود و هم می‌تواند رشد ذهنی و فکری شما را به همراه بیاورد. از طرف دیگر ورزش‌های صبحگاهی هم می‌تواند ظرفیت فکری و ذهنی شما را بیشتر کند و این در صورت زود بیدار شدن از خواب برایتان میسر است.

هر کاری را دفعه اول انجام دهید

بارها پیش آمده که کاری را شروع می‌کنید و می‌دانید که باید آن کار را انجام دهید ولی با بی‌حوصلگی کارتان را به آینده موکول می‌کنید. مثلاً قرار است فصلی از یک کتاب را بخوانید یا گزارشی تهیه کنید، ابتدا خواندن کتاب را آغاز می‌کنید و چند صفحه می‌خوانید بعد به دلایل مختلف آن کار را کنار می‌گذارید و خواندن را به یک تا دو ساعت بعد موکول می‌کنید و این روند چندین بار تکرار می‌شود. در انتهای روز ممکن است کاری که قرار بود در ساعت اولیه انجام شود به نتیجه نرسیده باشد و حتی در روزهای بعد هم آن کار انجام نشود. ولی یک فرد موفق کاملاً متفاوت از این عمل می‌کند. او کاری را که می‌خواهد انجام دهد همان اول انجام می‌دهد و به آینده موکول نمی‌کند. پس اگر می‌خواهید در زمره افراد موفق قرار بگیرید هیچ‌گاه کار امروز را به فردا نیندازید.

زمانی که کارتان را به موقع انجام می‌دهید تمام انرژی شما صرف انجام آن کار می‌شود و روی کارتان متمرکز می‌شوید. بعد از اتمام کار می‌توانید روی مسائل دیگر متمرکز شوید و کارهای دیگر را با دقت انجام دهید. ولی اگر آن کار اول را بدون اینکه تکمیل شده باشد کنار بگذارید در بقیه ساعات روز نمی‌توانید با دقت روی کارتان متمرکز شوید زیرا در ذهنتان همواره به کارهایی که انجام نداده‌اید فکر می‌کنید و هیچ‌وقت نمی‌توانید با تمرکز کامل کارهای دیگر را انجام دهید. پس هر کاری را که شروع می‌کنید در همان بار اول به پایان برسانید و از تعلل در انجام کارتان بپرهیزید.

۱

یکی از ویژگی‌های مشترک افراد موفق این است که صبح زود از خواب بیدار می‌شوند تا بیشترین زمان را برای انجام کارهایشان داشته باشند. آنها می‌خواهند بیشترین ساعات روزشان را استفاده کنند و برای برنامه‌ریزی و مطالعه از ساعات اولیه روز استفاده می‌کنند

۲

زمانی که کارتان را به موقع انجام می‌دهید تمام انرژی شما صرف انجام آن کار می‌شود و روی کارتان متمرکز می‌شوید. بعد از اتمام کار می‌توانید روی مسائل دیگر متمرکز شوید و کارهای دیگر را با دقت انجام دهید. ولی اگر آن کار اول را بدون اینکه تکمیل شده باشد کنار بگذارید در بقیه ساعات روز نمی‌توانید با دقت روی کارتان متمرکز شوید

۳

افراد موفق صبح زود از خواب بیدار می‌شوند تا بیشترین زمان را برای انجام کارهایشان داشته باشند. آنها می‌خواهند از بیشترین ساعات روزشان استفاده کنند و برای برنامه‌ریزی و مطالعه از ساعات اولیه روز استفاده می‌کنند

چطور موفق شوید

برای رسیدن به اهداف بزرگ گام‌های کوچک بردارید

۱

در نظر داشته باشید فردی در کارش موفق است که کار را به صورت متمرکز و با دقت و توجه انجام دهد. برای اینکه تمرکز خود را در کارتان حفظ کنید تنها و تنها باید به سلامت جسمی و روانی خود توجه کنید.

۲

یک فرد موفق هیچ‌گاه از یادگیری فاصله نمی‌گیرد و می‌داند که دور شدن از فضا و محیط آموزش تنها باعث فرسوده شدن او و دور شدن از دنیای پرتکاپو و پرتحرک روز دنیا می‌شود. تیم کوک در این زمینه می‌گوید: وقتی شما هر لحظه برای یادگیری زمان می‌گذارید در واقع به خودتان این پیام را می‌رسانید که من هنوز پویا و در حال رشد و از فرسودگی و کناره‌گیری از دنیای مدرن پرهیز می‌کنم.

۳

یک کارآفرین موفق در تمامی جلسات و سمینارهای مرتبط با رشته‌اش شرکت می‌کند و با افرادی که در زمینه رشته او کار می‌کنند آشنا می‌شود.

بارها شنیده‌اید که ره یک‌ساله را نمی‌شود یک شبه طی کرد. این دقیقا همان کاری است که برجسته‌ترین و موفق‌ترین افراد دنیا به آن اطمینان دارند. مطالعات نشان می‌دهد موفق‌ترین افراد در حوزه صنعت و اقتصاد افرادی هستند که با در نظر داشتن اهداف بزرگ بلندمدت خود، برنامه‌های کوتاه‌مدتی را برای رسیدن به هدف طراحی می‌کنند. مثلاً می‌دانند زمینه اولیه برای اینکه به هدف بلندمدت خود برسند این است که یک مانع را از میان بردارند بنابراین هدف اولیه خود را از میان برداشتن آن مانع می‌دانند. زیرا این اولین گام است. سپس به سراغ مرحله دوم می‌روند و در این مرحله هم یک هدف کوچک و قابل دسترس در نظر می‌گیرند و بعد از گذر از این مرحله به سراغ بقیه راه می‌روند. تیم کوک مدیرعامل اپل در سخنرانی اخیر خود اعلام کرد: ما می‌دانیم که اهدافمان بزرگ است ولی راه رسیدن به این اهداف را می‌دانیم. ما باید جزئیات رسیدن به هدف را بررسی کنیم و گام‌های کوچک برداریم ولی پیوستگی را در این حرکت حفظ کنیم. این پیوستگی است که می‌تواند ما را به هدفمان برساند. این برنامه‌ریزی در شرکتی به بزرگی اپل توسط تیم برنامه‌ریزی که تحت مدیریت مدیرعامل هستند انجام می‌شود. یک کارآفرین موفق باید این قابلیت را داشته باشد که کارش را به جزئیات کوچک‌تر تقسیم کند و راه‌های رسیدن به این اهداف را بداند. این را در نظر داشته باشید که هیچ‌گاه نمی‌توانید به سرعت به هدفتان برسید بلکه باید زمان زیادی برای رسیدن به هدف صرف کنید و انرژی لازم را در این حوزه صرف کنید. شما مسیر رسیدن به هدف را تعیین می‌کنید و این مسیری است که تنها با فکر شما مشخص می‌شود.

کوچک کردن اهداف شما برای اینکه بتوانید به هدف‌های بزرگ برسید کار عقلانه‌ای است و یک فرد موفق تمامی جنبه‌های این کار را می‌داند. هدفتان را تجزیه کنید و اهداف کوچک را جایگزین اهداف بزرگ کنید و قدم به قدم خود را به این هدف‌ها برسانید.

به سلامت جسمی و روانی خود اهمیت دهید

یک کارآفرین موفق به سلامت خود اهمیت می‌دهد. یک فرد موفق می‌داند که باید به تغذیه خود اهمیت بدهد زیرا غذای مناسبی که در زمان صحیح مصرف شود باعث افزایش راندمان فرد در ساعات کاری می‌شود. غذای مناسب مانند سوخت ماشینی است که در فعالیت‌های صنعتی استفاده می‌شود و کارآفرین موفق می‌داند که این سوخت باید در زمان مناسب و با کیفیت خوب به او برسد. از طرف دیگر یک کارآفرین موفق می‌داند که باید به سلامت روانی خود اهمیت بدهد. سلامت روانی فرد باعث می‌شود تا راندمان کاری او بیشتر شود و بتواند ساعات بیشتری به کار مشغول شود. برای داشتن سلامت روانی هم تفریح و سرگرمی یک بخش مهم است بنابراین یک کارآفرین موفق به تفریحش اهمیت می‌دهد و ساعات تفریح و سرگرمی را از برنامه روزانه‌اش حذف نمی‌کند. برخی تصور می‌کنند افراد موفق کسانی هستند که تمامی ساعات روزانه خود را به کار

می‌پردازند و به بخش‌های دیگر زندگی اهمیت نمی‌دهند ولی واقعیت این است که یک فرد زمانی موفق است که هم به کارش اهمیت دهد و هم به تغذیه و تفریح و روابط اجتماعی. در واقع یک فرد موفق در درجه اول یک انسان شاداب است و از تمامی لحظه‌های زندگی لذت می‌برد. او می‌داند برای اینکه بتواند کارایی بالاتری داشته باشد باید کارش را به صورت متمرکز انجام دهد و این تمرکز را تنها در صورتی به دست می‌آورد که در زمان مناسب غذای باکیفیت مصرف کند و ساعاتی از روز را به خواب و استراحت و تفریح بگذراند.

در نظر داشته باشید فردی در کارش موفق است که کار را به صورت متمرکز و با دقت و توجه انجام دهد. برای اینکه تمرکز خود را در کارتان حفظ کنید تنها و تنها باید به سلامت جسمی و روانی خود توجه کنید. توجه به سلامت جسمی و روانی از طریق تغذیه سالم، صرف زمان برای خانواده، صرف زمان برای تفریح و استراحت میسر است. اینکه شما برای انجام کارتان دیرتر از موعد غذا بخورید یا به خوردن غذاهای بی‌کیفیت بپردازید سبب می‌شود تا بازدهی‌تان کم شود.

با اطلاعات روز دنیا آشنا باشید

یک کارآفرین موفق می‌داند که باید با اطلاعات روز دنیا آشنا باشد زیرا جهان بر مبنای یافته‌های جدید علمی کار می‌کند و هیچ یک از اصول کاری که در دنیای امروز وجود دارد با اصول علمی و شغلی سال‌های قبل مطابقت نمی‌کند. او همواره مطالعه می‌کند و اطلاعات جدید دنیا در زمینه کارش را می‌داند. این مطالعه مستمر به او کمک می‌کند تا زمان خود را به بهترین شکل صرف کند و همیشه در حال آموختن باشد. یک فرد موفق هیچ‌گاه از یادگیری فاصله نمی‌گیرد و می‌داند که دور شدن از فضا و محیط آموزش تنها باعث فرسوده شدن او و دور شدن از دنیای پرتکاپو و پرتحرک روز دنیا می‌شود. تیم کوک در این زمینه می‌گوید: وقتی شما هر لحظه برای یادگیری زمان می‌گذارید در واقع به خودتان این پیام را می‌رسانید که من هنوز پویا و در حال رشد و از فرسودگی و کناره‌گیری از دنیای مدرن پرهیز می‌کنم. من هر روز بیشتر از روز قبل به دنیای علم وارد می‌شوم و اختلافی را که از نظر سطح دانش روز دنیا با نسل جدید دارم، کم می‌کنم.

یک کارآفرین موفق در تمامی جلسات و سمینارهای مرتبط با رشته‌اش شرکت می‌کند و با افرادی که در زمینه رشته او کار می‌کنند آشنا می‌شود. او حتی در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی هم شرکت می‌کند تا با فعالان خارجی در زمینه رشته کاری خود آشنا شود و فرصت‌های همکاری با آنها را ارزیابی کند. این دامنه‌آشنایان می‌توانند به او در توسعه کارش کمک کنند و زمینه‌ساز بیشتر شدن راندمان کاری او شوند. یک کارآفرین موفق روابط اجتماعی گسترده ولی انتخاب‌شده‌ای دارد و برای توسعه این روابط اجتماعی به صورت هدفمند عمل می‌کند.



1

کارتان را پیگیری کنید

گاهی تصور می‌شود فرد موفق فردی است که چندین کار را به صورت هم‌زمان انجام دهد و انجام هم‌زمان چند کار به عنوان نقطه قوت او نام برده می‌شود. ولی واقعیت این است که یک کارآفرین موفق محدودیت‌های خود را می‌شناسد و می‌داند که نمی‌توان چند کار مختلف را با هم انجام داد زیرا هر کار نیاز به تمرکز و تفکر خاصی دارد و تقسیم قدرت فکر برای انجام صحیح چندین کار به طور هم‌زمان امکان‌پذیر نیست. بنابراین یک کارآفرین موفق زمان‌بندی مشخصی برای کارش دارد و هر کار را در زمان خود انجام می‌دهد تا مجبور به انجام هم‌زمان چند کار با هم نشود. افراد موفق می‌دانند انجام چند کار به طور هم‌زمان باعث می‌شود تا کیفیت کاری آنها تقلیل پیدا کند و کار به‌درستی انجام نشود. پس دقت کنید کاری شما را به موفقیت می‌رساند که با کیفیت انجام شود و کار با کیفیت هم در صورتی ارائه می‌شود که روی انجام آن تمرکز شود و سرعت بیش از حد و استرس در انجام کار وجود نداشته باشد.

از طرفی یک عامل دیگر برای موفقیت در کار، پیگیری و پشتکار است زیرا این افراد معتقدند انسان توانایی انجام هر کاری را که می‌خواهد دارد و افراد موفق و ناموفق تنها در زمینه سطح پشتکارشان با هم تفاوت دارند. به تعبیر بهتر افرادی که پشتکار بالاتری دارند می‌توانند به هر چه می‌خواهند برسند و افرادی که پشتکار ندارند در مواجهه با مشکلات عقب‌نشینی می‌کنند و ممکن است شکست بخورند.

کارآفرینان موفق افرادی هستند که همیشه پیگیر کارشان هستند و با مشتریان و کارفرمایانشان در تماس‌اند. این افراد هیچ‌گاه پیگیری در مورد کارشان را نادیده نمی‌گیرند زیرا معتقدند نظر مصرف‌کننده و مشتری حرف اول را می‌زند و این پیگیری‌های مستمر می‌تواند باعث ایجاد یک رابطه کاری سازنده برای آنها شود. یک رابطه کاری سازنده بین کارآفرین با مشتری‌ها می‌تواند تضمین‌کننده تداوم کار در سال‌های آینده باشد و موفقیت بیشتری را برای فرد کارآفرین به همراه داشته باشد. یک کارآفرین موفق پیگیر سرعت انجام کار است و اطلاع‌رسانی به مشتری در این زمینه را از وظایف مهم خود می‌داند و همین مسئله او را در مقایسه با دیگر رقبایش در بازار متمایز می‌کند.



ویژگی‌های برتر

انسان‌های موفق چه ویژگی‌هایی دارند

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

هر انسانی موفقیت را دوست دارد و برای موفقیت تلاش می‌کند ولی تعداد معدودی هستند که می‌توانند در مراحل مختلف زندگی و در موقعیت‌های مختلف شغلی به عنوان افراد موفق شناخته شوند و جایگاه بالاتری در عرصه اقتصادی و اجتماعی داشته باشند. رسیدن به موفقیت راه پیچیده و غیر قابل دسترسی نیست تنها کافی است با اصول و قوانینی که افراد موفق با آن کار می‌کنند آشنا شوید تا از این طریق به اهدافتان برسید. اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله‌ای که شما را به هدف‌تان می‌رساند داشتن انگیزه است. انگیزه موتور محرک شما برای انجام کارتان است و به شما انرژی می‌دهد در هر مرحله چگونه عمل کنید و چگونه به موفقیت برسید. اما بعد از انگیزه یک مسئله مهم دیگر هم وجود دارد و آن تلاش مستمر و پشتکار برای رسیدن به هدف است. شما باید هر روز بیش از روز قبل برای رسیدن به هدف‌تان تلاش کنید زیرا رقابتی سرسختی در بازار دارید و هر یک از این رقبایان با نیروهای جوان و کارگشته تلاش می‌کنند تا سهم شما را از بازار به‌دست آورند. اما این دو عامل به تنهایی نمی‌تواند باعث موفقیت یک فرد شود. بیل گیتس در یک سخنرانی گفت درست است که تلاش انسان نقش مهمی در موفقیت او دارد ولی افرادی می‌توانند تلاش هدفمند داشته باشند که ویژگی‌های خاص در وجودشان باشد. این ویژگی‌های خاص و متمایز است که یک فرد را موفق و فرد دیگر را ناموفق می‌کند.

در ابتدا بهتر است تعریف درستی از موفقیت ارائه داد. کارشناسان جامعه‌شناسی بر این باور هستند که موفقیت در نتیجه تلاش افراد برای رسیدن به هدفی که خود و با توجه به شرایطشان در نظر گرفته‌اند به دست می‌آید. بنابراین بسته به اینکه یک فرد در چه سن یا شرایطی باشد تعریف موفقیت متفاوت است. موفقیت می‌تواند در زمینه تحصیلی به‌دست بیاید و با طی شدن مدارج بالای علمی توسط فرد تعریف شود. فردی می‌تواند این موفقیت را در زمینه شغلی به‌دست آورد و از نظر موقعیت شغلی با درآمدی پیشرفت زیادی بکند و این رشد را در فاصله زمانی کمتری نسبت به دیگران تجربه کند. حتی موفقیت می‌تواند به برقراری رابطه مثبت و سازنده با افراد خانواده هم ارتباط داشته باشد. در نهایت باید در نظر داشت که موفقیت همان احساس رضایت و مطلوبیتی است که فرد بعد از رسیدن به هدفش به دست می‌آورد و یک حس کاملاً انسانی و درونی است.

2

از شکست خوردن نترسید و اعتماد به نفس داشته باشید

رشد حرکت کرد. شما با بررسی دلایل شکست، بخش‌هایی را که مربوط به خودتان بوده است شناسایی می‌کنید و سپس مشکلات موجود در تصمیم‌گیری و عملکرد خود را برطرف می‌کنید. برطرف کردن این مسائل به نفع شماست و باعث بیشتر شدن اعتماد به نفستان می‌شود.

در نظر داشته باشید یک کارآفرین موفق، هر روز بیشتر از روز قبل تلاش می‌کند، اعتماد به نفس بالایی دارد و شکست‌ها را پلی برای پیروزی‌های آتی می‌داند. او این شکست‌ها را بررسی می‌کند، دلایل و عوامل آن را می‌شناسد و هر روز بیشتر از روز قبل برای رسیدن به اهدافش تلاش می‌کند.

و بدون ترس و ناراحتی اجزا و بخش‌های مختلف شکست را بررسی می‌کند. او می‌خواهد بداند دلیل شکستش چیست و هیچ‌گاه از این شکست فرار نمی‌کند. شما از هر شکست درسی می‌گیرید و با این درس می‌توانید به راحتی در مسیر پیشرفت گام بردارید بنابراین با شکست‌ها روبه‌رو شوید. از طرفی افرادی در شکست‌هایشان عقب‌نشینی می‌کنند که اعتماد به نفس پایینی دارند. این افراد ضعف را تنها در خود می‌بینند و از ادامه کار بازمی‌مانند. باید بدانید شکست به دلیل مجموعه‌ای از عوامل ایجاد شده است که بخشی از آنها خارج از کنترل شما است. حتی اگر نقش شما در یک شکست بالا باشد باز هم می‌توان از آن شکست درس گرفت و در مسیر

در طول سال‌هایی که کارتتان را انجام می‌دهید بارها ممکن است شکست بخورید و از مسیری که می‌خواهید طی کنید منحرف شوید. حتی ممکن است بزرگی این شکست به اندازه‌ای باشد که شما را از ادامه کار ناامید کند و احساس کنید کل راه را اشتباه طی کرده‌اید ولی بدانید هیچ موفقیتی بدون تجربه شکست به دست نمی‌آید و هیچ شکستی نمی‌تواند شما را از آینده‌ای که برای خود ترسیم کرده‌اید دور کند.

برخی با تجربه شکست اول از ادامه کار ناامید می‌شوند و برخی دیگر از فعالیت اقتصادی کنار می‌روند. ولی یک فرد موفق شکست را پلی برای موفقیت‌های بعدی می‌کند

3

به انتخاب‌هایتان توجه کنید



5



به انتخاب‌هایتان توجه کنید

شما نمی‌توانید در شغل خود موفق و موثر باشید مگر اینکه به کاری که انجام می‌دهید یا کالایی که به بازار عرضه می‌کنید عمیقاً اعتقاد داشته باشید. اگر اطمینان نداشته باشید که کارتان مهم است و نتیجه کارتان روی افراد زیادی اثر می‌گذارد، نخواهید توانست با موفقیت آن را به سرانجام برسانید. اینکه برای کارتان ارزش قایل شوید و آن را با جدیت پیگیری کنید سبب می‌شود تا هر روز بیشتر به موفقیت برسید. به این نکته باور داشته باشید که کار مهمی را انجام می‌دهید و کارتان را جدی بگیرید. از طرف دیگر برنامه‌ریزی دقیق را فراموش نکنید زیرا یک برنامه کامل و دقیق می‌تواند شما را به هدفی برساند که همیشه در رویاهایتان داشتید.

افراد موفق کسانی هستند که برنامه‌های کاری خود را در قالب طرح‌های تجاری تهیه کرده‌اند. نشریه موفقیت دانشگاه کلمبیا در شماره ماه جولای سال ۲۰۱۶ نوشت: شما باید تمامی جنبه‌های کار خود را برنامه‌ریزی کنید و بر مبنای برنامه‌ریزی خود عمل کنید. این برنامه در نتیجه مطالعات جامع به دست می‌آید و تمامی کاستی‌ها و نکات مثبت مرتبط با کار شما را در خود جای داده است. بنابراین شما با آگاهی کامل وارد میدان می‌شوید و هیچ‌گاه به دلیل ضعف اطلاعات از کارتان باز نمی‌مانید.

برنامه‌ریزی به شما کمک می‌کند تا تحلیل درستی از موقعیت کاری خود داشته باشید. از طرف دیگر شما برای برنامه‌ریزی باید تحقیقات جامعی در مورد کارتان انجام دهید و از نتیجه فعالیت‌های افرادی که در این حوزه کار کرده‌اند آگاه شوید. همین مسئله به افزایش سطح دانش شما و به دنبال آن کمتر شدن احتمال تکرار اشتباهات گذشته می‌انجامد و شانس شما را برای موفقیت بیشتر می‌کند. از طرف دیگر داشتن یک طرح تجاری جامع که ترسیمی علمی و اقتصادی از برنامه‌ریزی شما است باعث می‌شود تا اهدافتان را همواره در نظر داشته باشید و راه‌های رسیدن به این اهداف را هم مد نظر قرار دهید. نوشتن این طرح روی یک کاغذ در واقع ترسیم راهی است که باید طی کنید. نوشتن این طرح روی کاغذ مسیرتان را روشن می‌کند و ابزارهایی را که برای رسیدن به این هدف نیاز دارید به شما نشان می‌دهد. در نظر داشته باشید برنامه‌ریزی و جدیت دو اصل بسیار مهم برای موفقیت در کاری است که آن را آغاز کرده‌اید.

ولی پایه و اساس تصمیم‌گیری درست هم داشتن اطلاعات کامل در مورد مسائل مختلف و عوامل اثرگذار روی کار شما است. در نظر داشته باشید که شما تنها نباید در مورد کارتان اطلاعات داشته باشید بلکه باید در مورد مسائل جاری در کشور و جهان و تمامی سیاست‌هایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم روی کارتان اثر می‌گذارد هم اطلاعات داشته باشید. شما بخشی کوچک از یک مجموعه بزرگ هستید و باید از تمامی اجزای این مجموعه آگاه باشید تا بتوانید وظیفه خود را به خوبی انجام دهید.

بنابراین کارآفرین موفق زود تصمیم نمی‌گیرد و برای تصمیم‌گیری مطالعات کامل انجام می‌دهد و اطلاعات جامعی را گردآوری می‌کند. ولی زمانی که تصمیم نهایی را اتخاذ کرد برای رسیدن به هدف غایی خود پافشاری می‌کند و به تصمیمش اطمینان دارد. در واقع این فرد با چنان اطمینانی تصمیم به کارش می‌گیرد که هیچ مشکلی نمی‌تواند او را از تصمیمش منصرف کند یا مانع از تلاش او شود.

زندگی مجموعه‌ای از انتخاب‌های مختلف است. انتخاب‌هایی که هر روز انجام می‌دهید و نتیجه آن تصمیماتی است که برای کوچک‌ترین کارهای روزمره خود می‌گیرید. در نظر داشته باشید شما انتخاب می‌کنید که در چه رشته‌ای تحصیل کنید، در چه شغلی مشغول شوید، چند ساعت در روز کار کنید، با چه افرادی کار کنید، چه تیمی را برای همکاری انتخاب کنید و هزاران مسئله کوچک و بزرگی که در کنار هم روی نتیجه کارتان اثر دارد. فرد موفق کسی است که از همان ابتدا می‌داند اوست که برای تمامی کارهایش تصمیم‌گیری می‌کند و هیچ نیروی دیگری غیر از خود او نمی‌تواند زمینه‌ساز موفقیت یا عدم موفقیت او شود. فرد موفق بر قدرت خود به عنوان یک عامل مهم در زندگی واقف است و هر روز بیشتر از روز قبل روی مهارت تصمیم‌گیری و کسب داده‌های لازم برای تصمیم‌گیری درست کار می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد تصمیم‌گیری درست یک مهارت است که با تمرین و در طول زمان کسب می‌شود.

4

کاری را انجام دهید که از آن لذت می‌برید



توجه کنید و وارد کاری شوید که به آن علاقه دارید و از انجام آن لذت می‌برید زیرا انجام کاری غیر از آن تنها سبب می‌شود از موفقیت دور شوید. اگر از انجام کاری لذت ببرید زمان بیشتری را برای آن صرف می‌کنید و از صرف زمان برای کار خسته نمی‌شوید زیرا تمامی مراحل کار برایتان لذت‌بخش است. کاری که برای شما لذت‌بخش و مطلوب است در طول زمان به ثمر می‌نشیند و باعث موفقیت شما می‌شود ولی شما از اینکه زمانی طولانی برای به ثمر نشستن آن صبر کرده‌اید ناراحت نیستید و حتی طی شدن این دوره را لذت‌بخش هم می‌دانید. بنابراین هم دوره کاری برای شما مطلوب است، هم موفقیتی که به دست می‌آورید برای شما لذت‌بخش است. بدانید اگر از کارتان لذت نمی‌برید شانس برای موفقیت ندارید و از رویاهایتان دور خواهید شد. بنابراین از همین امروز وارد میدان شوید و مسیرتان را به سمت کاری تغییر دهید که از آن لذت می‌برید نه کاری که فکر می‌کنید آینده بهتری برایتان دارد یا راحت‌تر است.

در نظر داشته باشید آنچه شما از کارتان به دست می‌آورید برآیند آن چیزی است که برای رسیدن به نتیجه در فعالیت اقتصادی خود صرف کرده‌اید. در واقع شما همان چیزی را که می‌کارید برداشت می‌کنید و این مسئله در تمامی مراحل کاری‌تان دیده می‌شود پس تلاش کنید راهی انتخاب کنید که به آن علاقه دارید و از آن کار لذت می‌برید. برداشت شما از کاری که می‌کنید به صورت رضایت شخصی، درآمد و موفقیت‌های مالی، ثبات اقتصادی و فردی و در نهایت لذتی است که از آن موفقیت دارید. در نظر داشته باشید هرچه کارتان را با لذت بیشتری انجام دهید و به آن علاقه بیشتری داشته باشید، در نهایت رضایت بیشتری از نتیجه کارتان به دست خواهید آورد و مسیر این موفقیت را با آرامش و اطمینان خاطر بیشتری طی می‌کنید. اگر کاری را که می‌کنید دوست ندارید و از انجام آن لذت نمی‌برید هیچ‌گاه موفق نمی‌شوید و حس رضایت از نتیجه کار را تجربه نمی‌کنید زیرا این رضایت حاصل لذت بردن از کاری بوده است که به آن علاقه داشته‌اید. پس به این نکته

یک کارآفرین موفق، هر روز بیشتر از روز قبل تلاش می‌کند، اعتماد به نفس بالایی دارد و شکست‌ها را پلی برای پیروزی‌های آتی می‌داند. او این شکست‌ها را بررسی می‌کند، دلایل و عوامل آن را می‌یابد و هر روز بیشتر از روز قبل برای رسیدن به اهدافش تلاش می‌کند



6 روی خود سرمایه‌گذاری کنید

6

فرآیند طولانی مدت است و هیچ‌گاه نباید متوقف شود. توقف فرآیند آموزش باعث می‌شود با اطلاعات روز دنیا همراه نشوید و این عقب ماندن از اطلاعات روز دنیا زمینه را برای کمتر کردن بازدهی کاری شما فراهم می‌کند.

سرمایه‌گذاری روی خودتان به معنای تلاش برای کسب دانش بیشتر، استفاده از تجربیات دیگران و در نهایت افزایش مطالعات تاریخی در مورد رشته شما است. این مهارت‌ها به شما کمک می‌کند اشتباهات گذشته‌تان را تکرار نکنید، در راهی حرکت کنید که شانس بیشتری برای پیروزی دارید، تصمیمات بهتری بگیرید و انتخاب‌های عقلانه‌تری داشته باشید. بنابراین روی خودتان سرمایه‌گذاری کنید تا نتیجه بهتری بگیرید.

گذراندن دوره‌های آموزشی مرتبط با کار شما، خواندن کتاب‌ها و مقالات مرتبط با حوزه کاری شما، شناخت بهتر چرخه‌های تجاری و ارتقای سطح مهارت و دانش شما برای کسب بهترین سود در این چرخه‌های اقتصادی سبب می‌شود تا راندمان کاری‌تان افزایش یابد و به یک فرد توانمند و موفق در زمینه کارتان تبدیل شوید. یکی از راه‌های سرمایه‌گذاری روی خودتان این است که وارد شبکه‌ها و اتحادیه‌های مرتبط با کارتان شوید تا بتوانید شبکه‌های دوستی قدرتمندی از افراد برتر در زمینه کار خود ایجاد کنید. این شبکه از افراد قدرتمند و اثرگذاری می‌تواند به شما در موفقیت بیشتر کمک کند و شما را به اهدافتان برساند. کارآفرینان موفق می‌دانند که هیچ‌گاه نباید سرمایه‌گذاری روی خود را از یاد ببرند زیرا آموزش یک

سرمایه‌گذاری را می‌توان به معنای صرف وقت و منابع مالی برای افزایش کیفیت و بهبود بخشیدن یک عامل دانست. سرمایه‌گذاری روی اشخاص به معنای افزایش سطح دانش و آگاهی است تا با استانداردهای جدید علم آشنا شوند و با سرعت بیشتری رشد کنند. این کاری است که در دنیای مدرن اهمیت زیادی دارد و حتی مدیران برجسته و ارشد در شرکت‌های مختلف هم بعد از طی شدن سالیان سال از کارشان دوباره به کلاس‌های درس بازمی‌گردند تا دانش خود را با دانش روز تطبیق دهند. مرکز مطالعات جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا می‌نویسد: در تمام طول سال‌های کاری خود باید روی خود سرمایه‌گذاری کنید به این معنا که باید در جریان اطلاعات روز در زمینه کار خود قرار داشته باشید.



8

مثبت فکر کنید و مثبت رفتار کنید

بخشی از زندگی آنها است و سعی می‌کنند در هر مرحله‌ای از زندگی شادی را کسب کنند. مطالعات نشان می‌دهد خندیدن باعث کاهش فشار و استرس و افزایش قدرت مغز در تصمیم‌گیری می‌شود و همین امر است که افراد موفق را از دیگران جدا می‌کند. آنها برای خندیدن به شرایط خاص یا افراد خاص نیاز ندارند بلکه با تفکر در مورد حوادث مثبت روحیه مثبت و خوب خود را حفظ می‌کنند و هر لحظه این روحیه را برای خودشان نگه می‌دارند. افراد موفق می‌دانند برای کسب بهترین نتیجه از کارشان در درجه اول باید روحیه مثبتی داشته باشند زیرا با این روحیه می‌توانند بهتر و باکیفیت‌تر کار کنند و از نتیجه مثبت کارشان بیشترین نتیجه را بگیرند. بنابراین در نظر داشته باشید که مثبت فکر کنید و مثبت عمل کنید؛ در غیر این صورت نمی‌توانید در زمره افراد موفق قرار بگیرید و مشکلاتتان را به راحتی پشت سر بگذارید.

افراد موفق هم مانند دیگر افراد جامعه در روز با دهها مشکل بزرگ و کوچک روبه‌رو هستند و با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، ولی راه برخورد با این مشکلات در افراد موفق با دیگر افراد متفاوت است و همین مسئله است که سبب تمایز آنها از دیگران می‌شود. افراد موفق می‌دانند که باید از فشارها و استرس کاری بکاهند در غیر این صورت توان تصمیم‌گیری درست خود را از دست می‌دهند و نخواهند توانست عکس‌العمل‌های مناسبی در شرایط سخت نشان دهند. آنها می‌دانند که قرار گرفتن در استرس‌ها باعث کاهش قدرت آنها در تصمیم‌گیری و اثرگذاری می‌شود و راندمان کاری‌شان را کاهش می‌دهد. به همین دلیل همیشه لبی خندان و فکری آزاد دارند. آنها با وجود مشغله‌های کاری زیاد هر روز بیشتر از روز قبل می‌خندند و به این جمله که «خنده بر هر درد بی‌درمان دواست» اعتقاد دارند. شاد بودن



7

قدرت مذاکره‌تان را افزایش دهید

که برای مذاکره در نظر می‌گیرید سبب می‌شود تا بتوانید موفقیت‌های بیشتری به دست آورید بنابراین کسب این دانش را از همین امروز آغاز کنید و بدانید که این فنی است که به شما در پیشرفت هرچه بیشتر کمک می‌کند. آشنا شدن با فن مذاکره و تمرین برای ارتقای این قدرت زمینه را برای موفقیت بیشتر شما فراهم می‌کند و گذراندن دوره‌های آموزشی برای تسلط بر مسئله مذاکرات در کار اهمیت زیادی دارد. شما باید با افراد مختلفی در طول ساعات کاری خود مذاکره کنید و این بخشی بسیار مهم برای کار شما است. بنابراین فن بیان و مذاکره را یاد بگیرید و به یک مذاکره‌کننده حرفه‌ای و قدرتمند تبدیل شوید. شما باید با مشتریان و دریافت‌کنندگان خدمات شرکت خود در ارتباط باشید و با کارفرمایان مذاکره کنید. هرچه قدرت بیشتری در مذاکره داشته باشید موانع کاری خود را بهتر می‌توانید پشت سر بگذارید و قدرت بالاتری در کسب نتیجه مطلوب از کارتان دارید.

مذاکره یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های برقراری رابطه با دیگران است و استفاده از این راه مهم در رسیدن به هدف اهمیت زیادی دارد. برای به نتیجه رسیدن مذاکره هر یک از طرفین در مورد قدرت‌ها و مزیت‌های خود صحبت می‌کنند ولی هدف اصلی مذاکره را همیشه مدنظر قرار می‌دهند. فن مذاکره یکی از اصولی‌ترین فنی‌ها است که افراد برای موفقیت شغلی در هر مرحله و سمتی باید از آن برخوردار باشند. یک کارآفرین و فعال تجاری موفق باید بتواند به صورت موثر مذاکره کند و روی فردی که طرف مذاکره او قرار دارد اثر مثبت بر جای بگذارد. ولی این فن در طول زمان باید یاد گرفته شود و افرادی که دایره دوستان بزرگ‌تری دارند و دوستان آنها افرادی هستند که در مشاغل مختلف بسیار موفق عمل کرده‌اند بهتر می‌توانند فن مذاکره را یاد بگیرند و از آن استفاده کنند. پژوهشگران جامعه‌شناسی بر این باور هستند که آشنایی با فن مذاکره و اثرگذار بودن روش‌هایی

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته به پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد

اکونومیست: مسیری به برگزیت

بریتانیا از اتحادیه اروپا جدا شد و ترزا می به عنوان نماینده حزب خود به نخست‌وزیری بریتانیا رسید. مجله اکونومیست در شماره هشتم اکتبر خود نصیحت‌های برای خاتم نخست‌وزیر جدید بریتانیا دارد. بر اساس گزارش اکونومیست، با اکثریت بسیار کمی، بریتانیا از اتحادیه اروپا جدا شده‌است اما این سفری که بریتانیا آغاز کرده پیچیده و خطرناک است. اما حزب محافظه‌کار بریتانیا به جای اینکه به ترزا می کمک کند تا بتواند به راحتی این مسیر را طی کند در حال سنگ‌اندازی در مسیر پرخطر او هستند. مجله اکونومیست از ابتدا با مسئله برگزیت مخالف بود و اکنون مسیر تیره‌وتاری را پیش روی نخست‌وزیر بریتانیا می‌بیند. بر اساس گزارش اکونومیست، ترزا می باید در برابر بسیاری از درخواست‌ها و تصمیمات هم‌حزبی‌هایش مقاومت کند تا این مسیر را به سلامت طی کند.



تایم: هر کسی جان یک نفر را نجات دهد، بشریت را نجات داده‌است

کلاسفیدهای سازمان ملل در شماره ۱۱۷ اکتبر تایم روی جلد این مجله قرار گرفتند. زیر تصویر کلاهسفیدها نوشته شده بود: «هر کسی جان یک نفر را نجات دهد، بشریت را نجات داده‌است». تیرتی که در شبکه‌های اجتماعی با عنوان آیه ۳۲ از سوره مائده دست‌به‌دست شد. جارد مالسین گزارشگر ویژه مجله تایم در سوریه است که از لحظات مختلف این جنگ گزارش تهیه می‌کند. او در این گزارش با نگاهی متفاوت به مسئله جنگ پرداخته و نوشته‌است: «بسیاری تصور می‌کنند بیش از پنج سال جنگ در سوریه تنها افرادی شرور و آدمکش در کنار تعدادی مهاجر به همراه داشته در حالی که این جنگ افرادی را تربیت کرده‌است که در آن برای نجات جان دیگران، جان خودشان را فدا کرده‌اند».



بلومبرگ بیزنس‌ویک: چرا ونزوئلا هنوز به لب مرز نرسیده‌است؟

ونزوئلا روزهای پر تب‌وتابی را می‌گذراند. کاهش قیمت نفت از یک‌طرف و افزایش قیمت کالاهای اساسی از طرف دیگر باعث شده این کشور با بحران اقتصادی روبه‌رو شود. مجله بлумبرگ بیزنس‌ویک در ۲۶ سپتامبر تصویر نیکولاس مادورو را روی جلد خود قرار داده‌است. البته تصویر مادورو مات است و مجله بлумبرگ بیزنس‌ویک با این تصویر مات تلاش کرده ابهام در وضعیت اقتصاد و سیاست ونزوئلا را به تصویر بکشد. وضعیت طبقه متوسط در ونزوئلا بسیار وخیم و هر روز تعداد بسیار زیادی از افراد از این طبقه به خاک سیاه می‌نشینند. همه این تب‌وتاب‌های سیاسی و اقتصادی باعث شده بسیاری از رسانه‌ها به اوضاع نابسامان ونزوئلا بپردازند. اکثر این رسانه‌ها ونزوئلا را لبه پرتگاه می‌بینند اما بлумبرگ بیزنس‌ویک با بررسی همه ابعاد این بحران، تحلیل متفاوتی دارد.



نیوزویک: هر چه او بخواهد تا آخرین نفس

هفته‌نامه نیوزویک در شماره هفتم اکتبر خود تصویر هیلاری کلینتون نامزد دموکراتیک ریاست‌جمهوری آمریکا را روی جلد خود قرار داد. این مجله در گزارشی به دلایل برد و باخت هیلاری کلینتون در انتخابات امسال پرداخته‌است. بر اساس این گزارش هیلاری قسم خورده که تا آخرین نفس برای به دست آوردن این مقام تلاش کند. البته او نقص‌ها و مشکلاتی هم دارد که ممکن است به خاطر آن‌ها به ریاست‌جمهوری آمریکا دست پیدا نکند. یکی از این مشکلات طبقه کارگر هستند که شیفته ثروت دونالد ترامپ رقیب کلینتون شده‌اند. هرچند او می‌تواند این مشکل را مدیریت کند اما در حال حاضر در زمینه طبقه کارگر، برد با ترامپ است. اما اکثر جوان‌های آمریکایی طرفدار هیلاری کلینتون هستند به همین خاطر جوانان و زنان برگ برنده این نامزد دموکرات به شمار می‌آیند.



ویک: حرص‌شودر آورد!

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا آنقدر مسئله مهمی است که این روزها تیر و طرح جلد اکثر رسانه‌هاست. مجله هفتگی ویک نیز در شماره هفتم اکتبر خود به مناظره هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ پرداخت. تیرت این مجله این بود: «حرص‌شو در آورد». روی جلد تصویر هیلاری و دونالد دیده می‌شود که با لباس‌های مناظره کنار دست هم ایستاده‌اند در حالی که سر دونالد ترامپ سوت می‌کشد. برداشت مجله ویک از نخستین مناظره‌ای که در آمریکا برگزار شد این است که ترامپ بسیار عصبی شده در حالی که کلینتون با خونسردی موفق شده او را در این مناظره شکست بدهد. این مجله همچنین به دلیل عصبانیت ترامپ در این نخستین مناظره پرداخته و نقاط قوت کلینتون را مورد بررسی قرار داده‌است. به این ترتیب از نظر مجله ویک، هیلاری کلینتون برنده نخستین مناظره آمریکایی بود.



فوربز: جذاب‌ترین سهام در بازار

مجله فوربز در شماره چهارم اکتبر خود به جذاب‌ترین سهام در بازار پرداخته‌است. هفته نامه فوربز در این شماره خود در حقیقت به بررسی داده‌های موجود در مورد کالاهای مختلف در بازار پرداخته‌است. جف لاسون مدیرعامل و مؤسس شرکت توئیلیو است. او به عنوان یکی از افراد نابغه آمریکایی در بازار سهام با مجله فوربز در مورد جذاب‌ترین سهام در بازارهای جهانی به ویژه آمریکا گفت‌وگو کرده‌است. بسیاری از افراد در آمریکا به او لقب جادوگر اپلیکیشن‌ها داده‌اند. او در اکتبر ۲۰۱۱ تنها یک شرکت کوچک داشت اما موفق شد با سرمایه‌گذاری درست، شرکت خود به یکی از برجسته‌ترین و مطرح‌ترین شرکت‌ها در جهان تبدیل کند. این شرکت با شرکت موفق اوبر نیز در ارتباط است. اس‌ام‌اس‌های اوبری را شرکت توئیلیو به دست مشتری‌ها می‌رساند.





TAXILUX

تاکسی لوکس



Tel: 1804

تاکسی لوکس

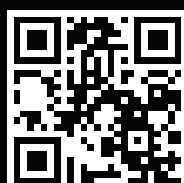
آماده ارائه خدمات حمل و نقل مسافر به / از فرودگاهها و اقصی نقاط کشور
همراه با رانندگان مجرب و آموزش دیده تشریفات



booking@taxilux.ir
www.taxilux.ir



بانک خاورمیانه
بانک منتخب فعالان موفق اقتصادی



بانک خاورمیانه
Middle East Bank
www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

